



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

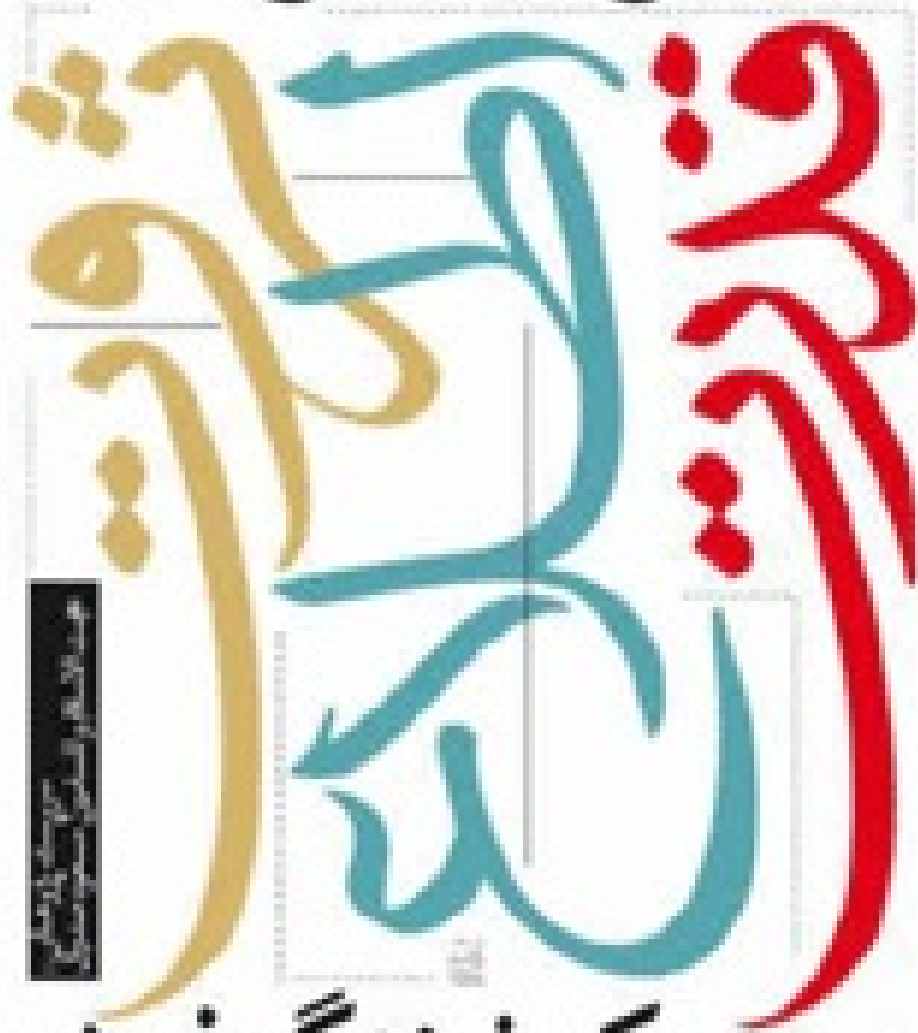


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پرسی سه

تئوری تولید



درسبک زندگی غربی
و درسبک زندگی اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی سه تئوری تولید، قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی

نویسنده:

مسعود صدوق

ناشر چاپی:

عصر جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
بررسی سه تئوری تولید، قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی	۲۴
مشخصات کتاب	۲۴
اشاره	۲۴
فهرست اجمالی	۲۸
فهرست تفصیلی	۳۶
مقدمه	۶۴
فصل اول: نقد و نقض سبک زندگی غربی	۷۶
سبک زندگی غربی؛ پدیده‌ای برخاسته از تمدن مدرن (آیین دنیاپرستی) به عنوان چالش و موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی	۷۸
۱. سبک زندگی غربی؛ به عنوان موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی و اشاره‌ای به مبانی قرآنی سبک زندگی اسلامی	۷۸
اشاره	۷۸
۱/۱. ضرورت تحلیل سبک زندگی از منظر «تمدن» و «حاکمیت» و عدم توقف در مظاهر روبنایی سبک زندگی	۸۰
۲. ارتباط سبک زندگی غربی با موضوع «توسعه یافتگی» به عنوان مقوله‌ای جهانی و بین‌المللی	۸۱
۳. توسعه یافتگی به مثابه آیین جدید دنیاپرستی (رفاه دائم التزاید)، چارچوب اساسی برای تحلیل سبک زندگی غربی و ابعاد مختلف آن	۸۴
۴. اشاره به نمونه‌های عینی از چالش انقلاب اسلامی با سبک زندگی غربی	۸۶
ضرورت تبیین روند تهاجم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه سطح «فرهنگ عمومی»، «فرهنگ تخصصی» و «فرهنگ آکادمیک»	۸۹
۱. تحلیل جامعه‌شناختی از مکانیزم شکل‌گیری تمدن مدرن در سه گام: ۱- تحول در نظام سیاسی ۲- تحول در نظام هنر و ادبیات	۸۹
۲. تحلیل معرفت‌شناختی از روند پیدایش تمدن مدرن در سه گام: ۱- تحول در روش ۲- تحول در ریاضیات ۳- تحول در نرم افزارها	۹۲
۳. ضرورت آرایش فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در سه سطح «فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ آکادمیک» برای مقابله با تهاجم تمدن مدرن	۹۳
۴. فقدان شناخت عمیق از سبک زندگی غربی در سه سطح تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت»، چالشی در برابر بقا و تداوم نظام جمهوری اسلامی	۹۴
۵. سطوح مظالم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه عرصه «منابع طبیعی، نیروی انسانی، تکنولوژی»	۹۵
۶. ضرورت تبیین عمق شعار «نه شرقی، نه غربی» و تقابل آن با سبک زندگی غربی و شرقی در عرصه مدیریت جهانی	۹۸
آمارها؛ نشان‌دهنده تجربه تلخ مدرنیته و شکست سبک زندگی غربی در تأمین نیازهای اولیه بشری	۹۹
۱. ضرورت بررسی «دینی و میدانی» پیرامون عملکرد سبک زندگی غربی برای فراهم کردن زمینه قضاوت نسبت به آن در میان افکار عمومی	۹۹
۲. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد مردمی «تولید و توزیع ثروت» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها	۱۰۰
اشاره	۱۰۰
۱/۲. تحلیل توزیع ثروت براساس جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد کلان	۱۰۲
۲/۲. تضاد «استراتژی صنعت و تکنولوژی» در تمدن مدرن با «اشتغال»	۱۰۳
۳/۲. محرومیت، رکن اساسی در تئوری تولید ثروت	۱۰۳
۳. جریان اخلاق مادی و ضد انسانی در سبک زندگی غربی، علت آمار فزاینده ی تولید جرم، سرقت، خیانت و خودکشی	۱۰۴
۴. آمار مرگ و میر در اثر سوء تغذیه؛ بیان گر رسوایی تمدن مدرن علی‌رغم ادعای تولید انبوه در محصولات کشاورزی و اشباع بازار	۱۰۵
۵. آمار مربوط به وضعیت آب، خاک، هوا و مسکن؛ بیان گر ابعاد ضد انسانی سبک زندگی غربی	۱۰۶

۶. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد اخلاقی «الگوی سلامت، بهداشت و درمان» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها ۱۰۷
۷. اشاره به نمونه های عینی از حاکمیت شهوت بر الگوی تغذیه ۱۰۹
۸. ابعاد ضد انسانی الگوی بهداشت با محوریت «سود سرمایه» و نقش رسانه ها در انحراف افکار عمومی از این موضوع ۱۱۰
۹. رفتار غیرعقلایی در نحوه تخصیص مقدرات به بخش های «سلامت، بهداشت، درمان» و انعکاس آن در توسعه علوم پزشکی ۱۱۲
۱۰. رفتار غیراخلاقی رسانه ها و منحرف کردن افکار عمومی از آمارهای مربوط به شکست سبک زندگی غربی در تامین نیازهای اولیه انسانی ۱۱۳
۱۱. تمدن مدرن، مسؤول اصلی وضعیت ناپهناجاری زندگی بشر به دلیل ادعای آن مبنی بر مدیریت جهانی و تسلط آن بر ساختارهای حاکم بر روابط جهانی و بین المللی ۱۱۴
- «شهر» به عنوان مظهر جلال و جمال سبک زندگی غربی و تعریف آن براساس «تمرکز جمعیت» در تمدن های قبل از رنسانس و بعد از رنسانس ۱۱۷
۱. جلال و جمال شهرهای مدرن، علت مهاجرت مردم از روستاها به سمت شهرها، کلان شهرها و پایتخت ۱۱۷
۲. تعریف شهر به تمرکز جمعیت براساس جغرافیای طبیعی، در تمدن های قبل از رنسانس ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- ۱/۲. شهر؛ تامین کننده نیازها و سفارشات و تمنیات سلاطین و دستگاه حاکمه ۱۱۹
۳. تعریف شهر در سبک زندگی غربی براساس سه مقوله: ۱- کارخانه ۲- اقتصاد مدرن ۳- تمرکز جمعیت ناشی از تمرکز ثروت ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- ۱/۳. تحلیل محیط درونی کارخانه براساس تقسیم کار سازمانی و ایجاد نظم در تولید و توزیع و مصرف با استفاده از تخصص های مختلف ۱۲۱
- ۲/۳. ضرورت هماهنگی عوامل درونی کارخانه با محیط بیرونی مانند زنجیره کارخانه های داخلی و خارجی، تأمین اعتبارات و سرمایه گذاری، صادرات و واردات ۱۲۲
- ۳/۳. ضرورت هماهنگی رشد تولید ناخالص ملی (محیط بیرونی کارخانه) با رشد تولید ناخالص ملی دیگر کشورها ۱۲۲
- ۴/۳. ضرورت هماهنگی بخش سیاسی و بخش فرهنگی نظامات با بخش اقتصاد؛ به عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی ۱۲۳
- جایگاه «مدیریت شهری» در سبک زندگی غربی و تحلیل آن در سه سطح «خرد، کلان، توسعه» ۱۲۵
۱. ضرورت بررسی مدیریت شهرهای مدرن در سه سطح «خرد، کلان، توسعه» ۱۲۵
۲. تبیین تمثیلی از «مدیریت خرد» (نظم ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با نظم در زندگی فردی ۱۲۶
۳. تبیین تمثیلی از «مدیریت کلان» (توازن ها یا تعادل ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با تعادل در زندگی فردی ۱۲۸
۴. نقش پایان نامه های علوم کاربردی انسانی و اجتماعی دانشگاه ها و دستگاه کارشناسی در مدیریت کلان (مهندسی تعادل ها و توازن ها) ۱۳۱
۵. نقش ریاضیات در «مدیریت کلان» شهرها و تحول در نرم افزارهای مدیریتی شهرها ۱۳۲
۶. جریان «تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرا» در علم مدیریت شهری از طریق ساختارهای اداری، صنفی، نهادهای عمومی ۱۳۳
۷. ضرورت مقایسه فهم از مدیریت در فرهنگ مذهب با فرهنگ مدرنیته و تفاوت هر دو با مدیریت معصومین (ع) ۱۳۴
- تحلیل از «مدیریت توسعه» در شهرهای مدرن بر مبنای «تئوری تولید ثروت» (ربا و تکاثر) و نقش آن در حاکمیت اخلاق رذیله بر تمامی ابعاد سبک زندگی غربی ۱۳۵
۱. بیان تمثیلی از «مدیریت توسعه» به عنوان امر حاکم بر مدیریت «کلان» و «خرد» ۱۳۵
۲. تولید ثروت و تکاثر، مبنای مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی و چالش ناپایداری آن ۱۳۶
۳. ربا به معنای «دائم افزایی پول در زمان»، علت تمرکز جمعیت و مبنای تعریف شهر در تمدن مدرن ۱۳۷
۴. فرار گرفتن سود سرمایه به عنوان مبنای «مدیریت توسعه» در سبک زندگی غربی، علت مادی شدن «مدیریت کلان» و «مدیریت خرد» (تبدیل اخلاق رذیله به وصف جامعه مدرن و ساختارهای آن) ۱۳۸
۵. جمع بندی: تحلیل قرآنی از سبک زندگی غربی و شهرنشینی مدرن به عنوان آیین دنیاپرستی ۱۴۰
- تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی به عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته) ۱۴۳
۱. ضرورت بررسی «مدیریت توسعه» در قالب سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» ۱۴۳
۲. تئوری تولید اطلاع به عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته) ۱۴۴

- اشاره - - - - - ۱۴۴
- ۱/۲. تبیین تئوری تولید اطلاع با توجه به شکل گیری مراکز تولید «پسند اجتماعی» (سینما، رسانه ها، استادیوم ها، بوستان ها و...) در شهرهای مدرن - - - - - ۱۴۵
- ۲/۲. بهینه عوامل انسانی با هدف ارتقای رابطه انسان با طبیعت (تغییر مقیاس در تولید ثروت و تکنولوژی) به عنوان موضوع تئوری تولید اطلاع - - - - - ۱۴۶
- ۳/۲. بهینه ابعاد «حسی، عقلی، روحی» انسان از طریق دسترسی به تمنیات و شهوات در تئوری تولید اطلاع غربی - - - - - ۱۴۶
- ۴/۲. شکل گیری عرفان و مناسک مادی از طریق محیط های «پژوهشی، آموزشی، فرهنگی» و تأثیر آن در ارتقای ظرفیت قوای انسانی - - - - - ۱۴۷
- ۵/۲. جهت دهی نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به سوی اهداف مادی در تئوری تولید اطلاع غربی - - - - - ۱۴۹
- ۶/۲. نهادینه شدن اخلاق رذیله در «تئوری تولید اطلاع غربی» از طریق به کارگیری معادلات پیچیده علمی در بخش هنر و رسانه - - - - - ۱۵۱
- تحلیل از نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به عنوان ساختارهای تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی - - - - - ۱۵۳
- اشاره - - - - - ۱۵۳
۱. تعمیم باندهای مافیایی به تمامی ابعاد حیات بشر براساس آمارهای میدانی؛ به عنوان لازمه قهری تئوری تولید اطلاع غربی - - - - - ۱۵۳
۲. ابعاد غیرانسانی عملکرد رسانه ها به عنوان دانشگاه عمومی اخلاق رذیله بر محور هنر مادی (نظامات انگیزشی) - - - - - ۱۵۵
۳. ضرورت توجه نظام اسلامی به تعادل و توازن بین ابعاد «الهی»، «انسانی» و «اجتماعی» در عرصه فرهنگ؛ در مقابل خطر فرهنگ رسانه ای غرب - - - - - ۱۵۶
۴. اشاره به فرهنگ سبک زندگی غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» - - - - - ۱۵۷
۵. نظامات «گزینشی» در تئوری تولید اطلاع غربی، عامل طبقه بندی جامعه در سه طبقه ی «مافیا»، «تکنوکرات ها»، «مخالفین و خرده فرهنگ ها» - - - - - ۱۵۹
- تحلیل جایگاه «ساختارهای فرهنگی»، «علوم مدرن» و «هنر مادی» در تئوری تولید اطلاع غربی - - - - - ۱۶۲
۱. ضرورت بهینه وضعیت «روحی، فکری، جسمی» انسان و جوامع مدرن از طریق مهندسی ساختارهای فرهنگی در تناسب با تولید ثروت و تغییرات تکنولوژیک - - - - - ۱۶۲
۲. ادبیات و هنر مادی به عنوان پشتوانه اصلی رسانه های غربی، تابع تحولات سخت افزاری و محصول تحقیقات پیچیده و تقسیم کار سازمانی - - - - - ۱۶۳
۳. اشاره به نمونه های عینی از چارچوب فرهنگی یکسان در همه جوامع؛ علی رغم ادعاهای موجود پیرامون تکثرگرایی و آزادی سلیق و پسندها در سبک زندگی غربی - - - - - ۱۶۴
۴. «علوم انسانی و پزشکی و علوم پایه» به مثابه مبانی معرفتی برای ساخت و طراحی فرهنگ مادی - - - - - ۱۶۵
۵. ضرورت مقابله با فرهنگ غربی از منزلت مبانی و تولید علوم بر مبنای گزاره های وحیانی - - - - - ۱۶۶
- تحولات در تئوری تولید اطلاع غربی؛ نشأت گرفته از تحولات در تئوری تولید ثروت - - - - - ۱۶۷
۱. تحول اقتصادی، موجب تحول فرهنگی و ارتقای «هوش، حافظه، زبان اجتماعی» توسط «رسانه ها، دانشگاه ها و مدارس» - - - - - ۱۶۷
۲. تبعیت «تئوری تولید اطلاع» از «تئوری تولید ثروت»، موجب انحلال خرده فرهنگ ها در فرهنگ توسعه - - - - - ۱۶۸
۳. تعمیم «شد» به تمامی شئون حیات و جریان فاصله طبقاتی در الگوی پسند اجتماعی، به عنوان یکی از الزامات تئوری تولید اطلاع - - - - - ۱۷۰
۴. ضرورت شناخت عمیق نسبت به سبک زندگی غربی از منظر حاکمیت برای مقابله با خطر مسخ شدن جامعه و نفوذ فرهنگ غربی - - - - - ۱۷۱
- بررسی میدانی و تحلیل عقلانی از ابعاد «غیر انسانی، ضد مردمی، ضد اخلاقی» تئوری تولید قدرت غربی - - - - - ۱۷۲
۱. شکل گیری مراکز تولید تصمیم در شهرهای مدرن، به مثابه پایه تئوری تولید قدرت غربی و ضرورت بررسی میدانی در این زمینه - - - - - ۱۷۲
- اشاره - - - - - ۱۷۲
- ۱/۱. اشاره به تئوری تولید قدرت در تمدن قبل از رنسانس - - - - - ۱۷۳
۲. بررسی وضعیت جهانی دموکراسی پس از رنسانس در دو مرحله «استعمار علنی» و «استعمار پنهان» - - - - - ۱۷۴
- اشاره - - - - - ۱۷۴
- ۱/۲. مقید شدن دموکراسی به مکتب و آیین سرمایه داری در مرحله استعمار پنهان - - - - - ۱۷۵
۲. آمارها؛ نشان گر شکست تجربه دموکراسی در جلب مشارکت عمومی - - - - - ۱۷۷
۴. پایمال شدن شرافت انسانی در دموکراسی، به دلیل قرار گرفتن آرای عمومی در مکانیزم عرضه و تقاضا و خرید و فروش آن در فرهنگ تحزب - - - - - ۱۷۸

۵. جاذبه اخلاقی نظام جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی، علت برخورد خشونت آمیز دموکراسی غربی با ملت ایران و آزادگان جهان و از بین رفتن اعتبار تئوری تولید قدرت مادی در میان افکار عمومی - - - - - ۱۷۹
- تبیین حاکمیت مکتب سرمایه داری بر تئوری تولید قدرت غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» - - - - - ۱۸۱
۱. محدود شدن آرای عمومی در تئوری تولید قدرت غربی به سطح «اجرا» و واگذاری سطوح «تصمیم گیری» و «تصمیم سازی» به مکتب سرمایه داری - - - - - ۱۸۱
۲. مهندسی علمی تئوری تولید قدرت از طریق مراکز آکادمیک و پایان نامه های دانشگاهی در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خرد (نظم)» - - - - - ۱۸۳
۳. حاکمیت مافیای بخش خصوصی بر توزیع اختیارات در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۴
۴. جایگزینی «امتیازدهی و امتیازخواهی» به جای «مسئولیت پذیری»، اخلاق حاکم بر هیئت حاکمه و احزاب در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۶
۵. تعریف «تفکیک قوا» به چگونگی گردش تصمیم و خروج آن از مدار عقلانیت و جهت تکامل در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۷
- اشاره - - - - - ۱۸۷
- ۱/۵. تحلیل از کارکرد قوه مجریه در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۸
- ۲/۵. تحلیل از کارکرد قوه مقننه در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۸
- ۳/۵. تحلیل از کارکرد قوه قضائیه در تئوری تولید قدرت - - - - - ۱۸۹
- ۴/۵. ضرورت حاکمیت قوه قضائیه بر سایر قوا به دلیل حاکمیت «تمایلات و وجدان عمومی» بر قانون و اجرا - - - - - ۱۹۰
- جریان اخلاق مادی در تئوری تولید قدرت غربی از ابعاد جامعه شناختی، ساختارهای سیاسی و فرهنگ حزبی و رسانه ای - - - - - ۱۹۲
۱. امتناع «حکومت مردم بر مردم» از نظر عقلی و تحقیقی - - - - - ۱۹۲
۲. «تنازع و تکالب بر سر دنیا» به مثابه جامعه شناسی حاکم بر فلسفه دموکراسی؛ موجب جریان محرومیت سیاسی - - - - - ۱۹۲
۳. «غوغاسالاری، تبلیغات حزبی، وعده های دروغین»، سه رکن اساسی برای انگیزش سیاسی در دموکراسی غربی - - - - - ۱۹۳
۴. «رسانه ها، نخبگان، کارشناسان»، سه رکن توجیه گر برای عدم تحقق وعده های دروغین کاندیداها و هدایت کننده حافظه اجتماعی به سمت اهداف مادی آنها - - - - - ۱۹۴
۵. اخلاق مادی حاکم بر احزاب و تبدیل آنها به شرکت سهامی سیاسی، تعیین کننده نحوه توزیع مناصب و موجب قربانی شدن منافع مردم در تئوری تولید قدرت غربی - - - - - ۱۹۵
۶. «حق و تو»، شاخص جریان استبداد در عرصه سیاست جهانی بر مبنای تئوری تولید قدرت غربی - - - - - ۱۹۶
۷. «رسانه ها، خبرگزاری ها، دستگاه های نظارتی»، اسیر نظام سرمایه داری - - - - - ۱۹۶
۸. شبکه احزاب در کشورها، اسیر استراتژی توسعه در سطح جهانی - - - - - ۱۹۷
۹. اسارت و محرومیت سیاسی ملت ها در تمامی ابعاد، ره آورد مهندسی پیچیده تئوری تولید قدرت غربی - - - - - ۱۹۷
۱۰. تئوری تولید قدرت غربی، اسیر آیین دنیاپرستی و اخلاق مادی - - - - - ۲۰۰
۱۱. اشاره به نمونه های عینی توسعه اختیارات قشر سرمایه دار از طریق نظام «قوانین، برنامه ها و چشم اندازها» - - - - - ۲۰۱
- ابعاد ضد انسانی در هندسه مدیریت (استخدام و اشتغال) در سبک زندگی غربی - - - - - ۲۰۳
۱. تعریف هندسه مدیریت و اوصاف آن؛ تحت عنوان استخدام و اشتغال در علم مدیریت مادی - - - - - ۲۰۳
- اشاره - - - - - ۲۰۳
- ۱/۱. ابعاد ضد انسانی در نحوه طراحی و مهندسی «سازمان و تشکیلات» در علم مدیریت - - - - - ۲۰۴
- ۲/۱. ارزیابی غیرانسانی از راندمان نیروی انسانی از طریق ایجاد نظم های سازمانی و تشکیلاتی - - - - - ۲۰۶
۲. اسارت دائم التزاید انسان در سبک زندگی غربی؛ متناسب با رفاه دائم التزاید - - - - - ۲۰۸
- جمع بندی؛ سبک زندگی غربی؛ موجب شکل گیری آیین دنیاپرستی و سجده بر آثار ماده (بت پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» مادی - - - - - ۲۱۱
۱. سبک زندگی غربی؛ موجب شکل گیری آیین دنیاپرستی (بت پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» مادی - - - - - ۲۱۱
- اشاره - - - - - ۲۱۱
- ۱/۱. تئوریزه شدن سرمایه (ربا، تولید، تجارت) در تئوری تولید ثروت غربی، از طریق «شرکت، بانک، برنامه های توسعه» - - - - - ۲۱۱

- ۲/۱. تئوریزه شدن پسند اجتماعی (تحمیل اسارت، جهل، محرومیت) در تئوری تولید اطلاع غربی، از طریق کنترل «هوش، حافظه و هنر اجتماعی» ۲۱۲
- ۳/۱. تئوریزه شدن ظلم و تجاوز (استکبار، خیانت، فریب) تئوری تولید قدرت مادی، از طریق «اخلاق غوغاسالاری، تحزب و بیگاری» ۲۱۳
۲. جریان اخلاق رذیله در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» غربی به معنای اقامه کفر و کلمه باطل ۲۱۴
- جهت گیری الهی امام خمینی در رهبری قیام و تأسیس نظام اسلامی و مدیریت آن و تأثیرات آن بر سبک زندگی جامعه انقلابی ایران ۲۱۶
- اشاره ۲۱۶
۱. ضرورت شخصیت شناسی پیرامون پرچمدار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) ۲۱۶
۲. الهی بودن حرکت حضرت امام خمینی (ره) در رهبری قیام و تأسیس نظام و مدیریت آن ۲۱۸
- اشاره ۲۱۸
- ۱/۲. اخلاق حمیده به عنوان مبنای خط امام در «قیام، تشکیل نظام و مدیریت آن» و درگیری آن با اخلاق رذیله ی جاری در سبک زندگی غربی و شرقی ۲۱۸
۲. تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت حضرت امام خمینی ۲۲۰
- ۱/۳. «استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفین، وحدت با جهان اسلام، آزادی قدس شریف، و نفی نژادپرستی» محور سیاست خارجی ۲۲۰
- ۲/۳. «وحدت کلمه براساس اقامه کلمه حق» به عنوان محور سیاست داخلی؛ همراه با «نهادسازی برای مأموریت های انقلابی و مذهبی» و «تصفیه ساختارهای موجود از عناصر فاسد» ۲۲۳
- ۳/۳. برخورد حضرت امام با فرهنگ استبدادی و فرهنگ غرب و شرق و توجه به فرهنگ مذهب و انقلاب ۲۲۴
- ۴/۳. «توجه به عدالت در امر رفاه، خدمات و تحصیلات»، «توجه به محرومین و مستضعفین» و «فقه محوری» در سیاست های اقتصادی ۲۲۵
۴. تغییر در سبک زندگی جامعه انقلابی ایران به عنوان دستاورد اساسی مدیریت حضرت امام خمینی ۲۲۶
- تداوم ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
۱. اشاره به تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت مقام معظم رهبری ۲۲۷
- ۱/۱. دفاع از اصل ولایت فقیه در «سیاست داخلی» و تعمیق استکبارستیزی و دفاع از جبهه مقاومت در شرایط ناشی ۲۲۷
- ۲/۱. آثار راه اندازی رسانه های برون مرزی در هدایت افکار عمومی نسبت به جمهوری اسلامی ۲۲۹
- ۳/۱. توجه به کنگره عظیم حج به عنوان نرم افزار همگرایی جهان اسلام و آثار آن در شکل گیری بیداری اسلامی ۲۳۰
- ۴/۱. رفتار مقام معظم رهبری در موضوع حج، مسائل کشور عراق، نامه به جوانان اروپایی و آمریکایی، مقاومت در برابر فتنه نظامی تکفیری ها در منطقه و حادثه منا ۲۳۱
- ۵/۱. تأثیر سفرهای استانی مقام معظم رهبری در تحقق شعار عدالت و محرومیت زدایی ۲۳۲
- ۶/۱. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل روند توسعه سیاسی در دولت اصلاحات و عبور از بحران های ناشی از آن ۲۳۳
- ۷/۱. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل فتنه ۸۸ و جلوگیری از مدیریت آن توسط استکبار جهانی ۲۳۳
- ۸/۱. رفتار مقام معظم رهبری نسبت به موضوع بروجام، نشان گر قدرت مدیریت دینی و منطق برتر آن ۲۳۶
۲. جهت گیری الهی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری و تأثیر آن بر رفتار همه دولت ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۳۷
- درگیری مدیریت دینی حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با جهت گیری مادی حاکم بر سبک زندگی غربی ۲۳۹
۱. مشروط شدن ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سبک زندگی غربی به «اخلاق، احکام و ارزش های دینی» در نظام جمهوری اسلامی ۲۳۹
۲. مدیریت دینی حضرت امام و مقام معظم رهبری و درگیری آن با جهت گیری مادی حاکم بر تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» غربی ۲۴۲
- اشاره ۲۴۲
- ۱/۲. «شکستن فرهنگ تحزب، تغییر وزن قوا در مدیریت کشور و نهادسازی برای مأموریت های انقلابی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید قدرت غربی ۲۴۲
- ۲/۲. «اقامه فرهنگ شهادت طلبی، اولویت تعهد بر تخصص و شکل گیری هنر مقاومتی و ملی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید اطلاع غربی ۲۴۳
- ۳/۲. «هدف قراردادن اقتصاد، شکستن الگوی درآمد طبقاتی و شکستن الگوی مصرف طبقاتی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید ثروت غربی ۲۴۳

- ۴/۲. اشاره به جامعه‌شناسی الهی حاکم بر سبک زندگی دینی در اندیشه و مدیریت امام خمینی و مقام معظم رهبری ۲۴۵
۳. همراه شدن تدابیر نخبگانی (تصمیم‌سازی) با جهت‌گیری الهی حضرت امام و ضرورت تئوریزه شدن آن ۲۴۵
- اشاره ۲۴۵
- ۱/۳. نفی تخریب از اندیشه و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به دلیل توجه به ساختارهای موجود و نقش دستگاه کارشناسی در مدیریت جوامع ۲۴۷
- قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» با «نظام موضوعات» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری ۲۴۸
- اشاره ۲۴۸
۱. قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» و «نظام موضوعات» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری ۲۴۸
- اشاره ۲۴۸
- ۱/۱. «تعهد و تخصص»، «عدالت در موضوعات علمی، درمانی، ارزی، درآمدها و...» و «فقه و مصلحت» ۲۴۹
- ۲/۱. «مالیات»، «مسائل اطلاعاتی و جاسوسی»، «مهاجرت به شهرها» ۲۵۳
- ۳/۱. «سرمایه‌گذاری خارجی»، «معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش»، «نیاز به تدوین قانون اساسی متناسب با تمدن نوین اسلامی»، «سیر تطور در مدیریت دینی» ۲۵۵
- ۴/۱. «الگوی جذب و استخدام»، «وضعیت صندوق‌های قرض‌الحسنه در شبکه بانکی»، «طرح تقسیم اراضی»، «موسیقی»، «طرح پوشش ملی» ۲۵۸
۲. اعجاز انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت نخبگانی حول «تصمیم‌گیری‌های الهی رهبران انقلاب، موجب تحقق برخی تغییرات در سطح «تصمیم‌سازی» و «اجرا» علی‌رغم فقدان دستگاه کارشناسی دین محور ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
- ۱/۲. موفقیت‌ها و دستاوردهای انقلاب با تکیه به جهت‌گیری الهی ۲۶۱
- ۲/۲. ضعف‌های گذشته و تهدیدهای آینده، ناشی از ادبیات کارشناسی و ساختارهای موجود در نظام ۲۶۲
۳. ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در سطح تصمیمات کارشناسی ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- ۱/۳. ضرورت تقدم «انقلاب سیاسی» بر «انقلاب فرهنگی» بر مبنای مختار؛ در مقابل نظریه فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ۲۶۶
- بررسی تئوری‌های ارائه شده برای حل چالش‌های نظام در عرصه ساختاری و کارشناسی و ضرورت حفظ «وحدت کلمه فرهنگی» بر ۲۶۷
۱. اشاره‌ای به سفارش‌های علمی طرح شده از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل چالش‌های ساختاری نظام اسلامی ۲۶۷
- ۱/۱. «حضور دو منطق حوزه و منطق دانشگاه در فرهنگ جامعه»، «علوم انسانی کاربردی»، «عدم کفایت فقه موجود برای اداره کشور»، «ضرورت الگو شدن نهادهای انقلابی» ۲۶۷
- ۲/۱. «وجود فقر و تبعیض و فساد»، «خطر تحریف اندیشه امام خمینی»، «چالش فرهنگ غرب با فرهنگ مقاومت در رسانه»، «وضعیت موجود در آموزش و پرورش»، «نقشه جامع علمی کشور» ۲۷۰
۲. ضرورت تحلیل و ارزیابی از عملکرد دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی در حل موضوعات چالشی نظام ۲۷۳
۳. جمع شدن اجتهاد حوزوی با مدرک دکتری در یک رشته خاص از علوم کاربردی، به عنوان تئوری پایه در راه اندازی دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی برای حل چالش‌های علمی نظام و بن بست آن ۲۷۴
۴. بررسی اجمالی تئوری‌های «داد و ستد عقل و نقل» و «قبض و بسط شریعت» و بن بست این تئوری‌ها در حل چالش‌های علمی نظام ۲۷۵
- اشاره ۲۷۵
- ۱/۴. بررسی اجمالی کتاب «مفاتیح الحیاة» به عنوان پیشنهادی برخاسته از تئوری «داد و ستد عقل و نقل» برای تبیین سبک زندگی اسلامی ۲۷۹
۵. بن بست فلسفه صدرایی در تولید فلسفه‌های مضاف برای حل چالش‌های علمی نظام ۲۸۲
۶. بن بست «تخصصی شدن فقه موجود» در حل چالش‌های علمی نظام ۲۸۳
۷. بن بست «تشکیل شوراهای فقهی» حل چالش‌های علمی نظام ۲۸۴
۸. ضرورت تمرکز پژوهش‌ها و تئوری‌پردازی‌ها بر سفارش‌های علمی طرح شده از سوی نایب‌عام حضرت ولی عصر (عج) به عنوان محور حجیت در عصر غیبت ۲۸۵
۹. تئوریزه شدن فقه با تولید «منطق انطباقی» و تئوریزه شدن اصل ولایت مطلقه فقیه (پرستش اجتماعی خدای متعال) با تولید «منطق نظام ولایت»، راه پیشنهادی برای حل چالش‌های علمی نظام ۲۸۶
۱۰. ضرورت تعمیق قضاوت‌ها پیرامون تئوری‌های فوق و پرهیز از شخصیت‌زدگی با هدف دفاع و پشتیبانی علمی از اقامه کلمه توحید ۲۸۸

- تحلیل نخبگانی از سیر رشد تفقه براساس فلسفه تاریخ انبیا؛ ترسیم کننده مسیر تحول در حوزه های علمیه برای پاسخگویی به چالش های علمی نظام اسلامی ۲۹۰
۱. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه برای پاسخگویی به نیازهای علمی نظام اسلامی ۲۹۰
۲. بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه در دو سطح «فقهی» و «معرفت شناسی» و چالش های آن ۲۹۱
۳. کمک به اقامه دین از منزلت حاکمیت در مواجهه با کارآمدی سبک زندگی غربی؛ به عنوان موضوع امتحان ادبیات نخبگانی حوزه های علمیه ۲۹۴
۴. ضرورت پرهیز از برخورد سیاسی با ادبیات موجود در حوزه های علمیه؛ به دلیل تقویم نهاد حوزه به فرهنگ اهل بیت (ع) ۲۹۵
۵. ضرورت تبیین مراحل رشد «تفقه» در حوزه های علمیه در عصر غیبت کبری؛ به دلیل تکامل پذیری در ادراکات غیرمعصومین ۲۹۶
۶. تبیین مراحل رشد تفقه براساس فلسفه تاریخ انبیا: «حفظ منابع در زمان اخباریون»، «تعمیق فهم از دین با ملاحظه لوازم عقلی کلام توسط اصولیون» و «ارتقای فهم از دین در منزلت امت دینی، حکومت اسلامی، تمدن الهی» ۲۹۷
- فصل دوم: مبنای طراحی سبک زندگی اسلامی ۳۰۲
- تولید «منطق و فلسفه ی نظام ولایت»؛ به عنوان زیرساخت استنباط «اعتقادات حکومتی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی ۳۰۴
۱. تحلیل مادی از جهان خلقت به عنوان مبنای سبک زندگی غربی و ضرورت ارائه تحلیل الهی از جهان خلقت ۳۰۴
۲. اشاره به سه مبنای معرفت شناسی «انتزاعی»، «مجموعه نگر» و «نظام مند» به مثابه پایه تحلیل از نظام خلقت و ضرورت به وحدت رسیدن آنها به عنوان بستر ارتقای ظرفیت فهم از دین ۳۰۶
۳. تولید «منطق نظام ولایت» از طریق نقد و نقض «روش فهم» در قبل و بعد از رنسانس؛ به عنوان زیرساخت استنباط اعتقادات حکومتی ۳۰۷
- اشاره ۳۰۷
- ۱/۳. حکم شرعی و عقلی در منع درک از «ذات» حضرت حق و امکان و وجوب درک از «فعل» خدای متعال ۳۰۸
- ۲/۳. بکارگیری اسلامی «منطق ارسطویی» توسط علمای شیعه برای دفاع از اعتقادات حقه الهی ۳۰۹
- ۳/۳. نفی «اصالت الکیفیه» در مبنای فلسفه شرق و غرب و اثبات «اصالت فاعلیت» در فلسفه نظام ولایت در توصیف از حرکت ۳۰۹
۴. اشاره به سه مبنای فلسفی در تحلیل از نظام خلقت ۳۱۱
- ۱/۴. مادی بودن «فلسفه نسبیست» به عنوان مبنای تحلیل از نظام خلقت در سبک زندگی غربی ۳۱۱
- ۲/۴. جهت دار نبودن «منطق ارسطویی» و «فلسفه صدرایی» در فرهنگ مذهب، علت نفوذ فلسفه غرب در فرهنگ نظام ۳۱۱
- ۳/۴. «فلسفه نظام ولایت» بستر استخوانه از معارف الهی، متناسب با ظرفیت زیارات و ادعیه معصومین ۳۱۳
۵. «خالقیت، ربوبیت و هدایت» به عنوان سرفصل های اصلی افعال خدای متعال و تحلیل آنها بر اساس فلسفه نظام ولایت ۳۱۵
- اشاره ۳۱۵
- ۱/۵. «تنازع بقاء»، مبنای تحلیل مادی از حیات در فلسفه غرب و اثبات انحلال مراتب خلقت در طبقات بالاتر برای ارتقای ظرفیت مخلوق در فلسفه نظام ولایت ۳۱۷
- ۲/۵. پرستش خدای متعال، به عنوان مبنای رفتار انسان در «سطوح، مراحل و مقاطع» نظام خلقت ۳۱۹
- ضرورت تقویم فلسفه ی «اشتداد، کیفیت، کمیت» به یکدیگر برای طراحی سبک زندگی اسلامی و... ۳۲۱
- اشاره ۳۲۱
۱. بازگشت «فلسفه زیبایی» به «فلسفه کیفیت» در دستگاه کفر در مقابل بازگشت «فلسفه زیبایی» به «خالق کیفیت» در دستگاه ایمان ۳۲۱
- اشاره ۳۲۱
- ۱/۱. ضرورت احتیاج با کفر در موضوع حرکت به سمت رشد و آرامش (مبنای ارتقای ظرفیت انسانی) ۳۲۴
- ۲/۱. آرامش، رشد و اتمام نعمت، برخاسته از خالق کیفیت و زیبایی ۳۲۴
- ۳/۱. هوای نفس؛ مبنای خروج از سیر به سمت آرامش و تکامل ۳۲۵
۲. تعریف جلال و جمال به «زهد، تحمل و صبر، هدایت» در رفتار پرچمداران توحید برای دست گیری از نظام کفر و نفاق ۳۲۶
- اشاره ۳۲۶
- ۱/۲. «پرستش، ایثار، نجات» امت ها و افراد، به عنوان مبنای تعریف از کیفیت و زیبایی در دار دنیا ۳۲۷

- ۳۲۹ تحلیل نظری از «فلسفه کیفیت» در فلسفه صدرایی، موجب واگذاری ساختارها به سبک زندگی غربی -
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۳۱ ۱/۳. توانایی فلسفه نظام ولایت در مقابله با فرهنگ مادی مدرنیته
- ۳۳۳ ۴. ضرورت بررسی «فلسفه کمیت» بر اساس فرهنگ قرآن و اهل بیت برای مدیریت سه نظام «کفر، نفاق، ایمان»
- ۳۳۴ ۵. ضرورت بررسی عقلانی «فلسفه کمیت» برای طراحی سبک زندگی اسلامی
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۵ ۱/۵. «شمارش کفی و طبقه بندی درختی»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق ارسطویی»
- ۳۳۵ ۲/۵. «نظام سازی برای تصرف»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق مجموعه نگری»
- ۳۳۵ ۳/۵. «به وحدت رساندن تصرفات در جهت واحد و کنترل دیگر جهات»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق نظام ولایت»
- ۳۳۶ ۶. ضرورت به وحدت رسیدن «فلسفه اشتداد»، «فلسفه کیفیت» و «فلسفه کمیت» در نظام واحد برای طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوریزه شدن ایمان اجتماعی
- ۳۳۸ تعریف مبنایی از سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی بر اساس فلسفه نظام ولایت
- ۳۳۸ ۱. ضرورت «بهینه ی مبانی روشی و فلسفی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی
- ۳۳۸ ۱/۱. «نظام واحد»، مبنای سبک زندگی اسلامی و تفکیک حوزه ها از یکدیگر، علت نفوذ فرهنگ غرب
- ۳۳۹ ۲/۱. ضرورت تعمق در «روش» فهم از دین؛ با توجه به نفی نگاه عوامانه و نفی وحی بر غیرمعمومین
- ۳۴۰ ۳/۱. «شکستن بت های عقلی و مفهومی» به مثابه موضوع امتحانات در سرفصل دوم تاریخ
- ۳۴۰ ۴/۱. توانایی منحل کردن عقلانیت مدرن در معارف حقه الهیه، به عنوان شاخصه ی ارتقای ظرفیت تفقه
- ۳۴۲ ۲. تعریف مبنای سبک زندگی اسلامی به جریان «خالقیت، ربوبیت، هدایت» در اعطاء اسم «تکوینی، تشریحی، تقرب» برای مدیریت بر سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» به نفع نظام ایمان
- ۳۴۳ ۳. تعریف سبک زندگی اسلامی به اعطاء و تفضل الهی همراه با فقر دائمی مخلوق و کیفیت تقرب او به مشیت الهی
- ۳۴۴ ۴. تحلیل از حیات کفر (سبک زندگی غربی) به «انکار، استکبار و حرص دائم التزاید» بر مبنای اعتقادات حکومتی
- ۳۴۴ اشاره
- ۳۴۵ ۱/۴. «ضطراب»، مبنای «تجاوز، اسارت، تحمیل» در فرهنگ کفر برای حیات اجتماعی
- ۳۴۵ ۵. «فقر و تقرب»، مبنای سبک زندگی اسلامی در مقابل «رضاء و نیاز»، مبنای سبک زندگی مادی
- ۳۴۷ بررسی
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۷ ۱. منزلت ائمه معصومین(ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ و جامعه»
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۸ ۱/۱. استدلال عقلی هم جهت با معارف اهل بیت پیرامون منزلت ائمه معصومین(ع) در موضوع شفاعت و وساطت در مغفرت الهی
- ۳۵۲ ۲. امتحانات سخت معصومین(ع) در راهبری و نجات امت ها به سوی بهشت، به معنای تفاوت ماهوی خلقت و امتحانات آنها با دیگر انبیا، علماء و مردم
- ۳۵۴ ۳. تقوم ولایت اجتماعی فقهاء به «ولایت تاریخی ائمه معصومین»، علت جریان هدایت امت محمد و آل محمد در دوره غیبت کبری
- ۳۵۴ ۱/۳. تفاوت «فلسفه نظام ولایت» با «منطق ارسطویی» و «نسبیت مادی در منطق مجموعه نگری» در تعریف از انسان بر اساس ارتقاء قوه ی اختیار
- ۳۵۶ ۲/۳. جاذبه اراده معصومین(ع) و جریان آن در ارتقای ایمان «نواب عام»، به عنوان وسیله نجات تمامی مراتب ایمانی مادیون
- ۳۵۷ ۳/۳. پرورش مؤمنین و امت محمد و آل محمد و تبدیل آنان به عناصر و امت تاریخی؛ تحت جاذبه اراده معصومین(ع)
- ۳۵۹ ۴/۳. راهبری امت محمد و آل محمد تحت ولایت نواب عام امام زمان در شب های قدر؛ از طریق ولایت تاریخی حضرت ولی عصر(عج)
- ۳۶۱ بیان کیفیت آغاز زندگی روی کره زمین بر اساس فرهنگ قرآن و اهل بیت(ع)

۱. ضرورت تفقه پیرامون معارف اهل بیت برای استنباط میانی سبک زندگی اسلامی ۳۶۱
- اشاره ۳۶۱
- ۱/۱. ضرورت توجه به «فقه الاستنباط» در کنار دیگر ابواب فقهی برای بهینه دستگاه عقلائیت ۳۶۲
۲. کیفیت شکل گیری زندگی بر اساس «سطوح و مراحل و مقاطع» خلقت در فرهنگ انبیا ۳۶۳
۳. کیفیت خلقت حضرت آدم و آغاز زندگی در بهشت و مقدمات شکل گیری زندگی در زمین ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- ۱/۳. اشاره به کیفیت آغاز زندگی حضرت آدم(ع) در زمین بعد از هبوط ایشان از آسمان اول ۳۶۶
- ۲/۳. آداب استغفار و تشریح طواف، به عنوان اولین مناسک زندگی حضرت آدم در زمین ۳۶۷
- ۳/۳. برگزیده شدن حضرت آدم به مقام نبوت برای هدایت زندگی مردم در زمین ۳۶۹
- ۴/۳. اشاره به کیفیت خلقت حضرت آدم و چگونگی تکثیر نسل ایشان بر روی کره زمین ۳۶۹
- ۵/۳. اشاره ای به مبدأ شکل گیری هوای نفس در زندگی دنیا بر مبنای فرهنگ انبیا ۳۷۰
- تبیین ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
۱. تعریف «ولایت تاریخی» به عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی: شکل گیری تکامل معنوی در جامعه از برخورد بین سه نظام «کفر، ایمان، نفاق» ۳۷۱
۲. ناتوانی مبنای فلسفی، عرفانی و فقهی موجود در حوزه های علمیه برای ترسیم فلسفه تاریخ انبیا ۳۷۲
۳. نگاه مبنایی به سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» و رفتار آنها در تاریخ زندگی دنیا ۳۷۲
۴. تبیین سه مرحله در فلسفه تاریخ انبیا: ۱- از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم ۲- از بعثت تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) ۳- از ظهور حضرت ولی عصر(عج) تا برپایی قیامت ۳۷۴
- اشاره ۳۷۴
- ۱/۴. حسی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل اول تاریخ و غلبه حاکمیت کفر در این مرحله ۳۷۵
- ۲/۴. عقلی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل دوم تاریخ و غلبه حاکمیت نفاق در این مرحله ۳۷۶
- ۳/۴. شهودی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل سوم تاریخ و غلبه حاکمیت ایمان در این مرحله ۳۷۷
- ۴/۴. «عمومی شدن کرامات انبیا، اصلاح وضعیت تکوینی عالم، طولانی ترین مرحله تاریخ عالم» به عنوان سه ویژگی سرفصل سوم تاریخ ۳۷۹
- ۵/۴. ضرورت اجتهاد پیرامون خصوصیات سرفصل سوم تاریخ با هدف ارتقای ظرفیت و انگیزش جامعه دینی در این مرحله ۳۸۰
۵. «حکام بت شکنی»: شاخصه اصلی ولایت تاریخی در برنامه ریزی خدای متعال و تطبیق آن بر مأموریت های انبیا الهی ۳۸۱
- اشاره ۳۸۱
- ۱/۵. «فلسفه مصیبت»: رکن حیات پرچمداران توحید برای هدایت امت ها به سوی بهشت ۳۸۱
- ۲/۵. «تقیه برای حفظ و انتقال نسل پیامبران و امامان»، به عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت آدم و اوصیای ایشان ۳۸۲
- ۳/۵. «درگیری با جامعه کفر» به عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع) ۳۸۳
- ۴/۵. تحلیل تاریخی از قیام ذوالقرنین و به حکومت رسیدن حضرت یوسف(ع) ۳۸۴
- ۵/۵. تشریح احکام «حفظ وحدت کلمه در امت دینی» در دوران حضرت موسی(ع) ۳۸۵
- ۶/۵. «تبیین انحرافات نفاق در قوم بنی اسرائیل» با قیام حضرت عیسی(ع) ۳۸۶
- ۷/۵. تحلیل تاریخی از «فلسفه جهاد»، «حکومت حضرت داوود(ع)» و «حکومت حضرت سلیمان(ع)» ۳۸۷
- ۸/۵. تحلیل تاریخی از بعثت نبی اکرم(ص) بر محور سه مأموریت: ۱- برچیدن بساط بت پرستی و شرک جلی ۲- ختم نبوت ۳- تقیه نسبت به حکومت های نفاق ۳۸۸
- ۹/۵. «حفظ فرهنگ کفرستیزی به عنوان رکن بعثت»، «حفظ اسلام ناب و معارف قرآنی به ترجمان معصومین»، «تقیه در برابر دولت های نفاق»، سه مأموریت اصلی ائمه معصومین(ع) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) ۳۸۹

- ۱۰/۵. تحلیل تاریخی از سیره ائمه معصومین(ع) در ایجاد امنیت برای حیات امت محمد و آل محمد با هدف ظرفیت سازی برای تحقق مأموریت های تشریح شده در بعثت نبی اکرم ۳۸۹
- ۱۱/۵. تبیین فلسفه غیبت در سرفصل دوم تاریخ: ظرفیت سازی در امت محمد و آل محمد برای قبول مسؤولیت در سطح «امت، حاکمیت و تمدن سازی» ۳۹۲
۶. تبیین «فلسفه امداد» به نظام کفر و نفاق: ارتقای ظرفیت دستگاه ایمان برای تقرب آنها به منزلت علم نبوی و علوی ۳۹۳
۷. جمع بندی از فلسفه تاریخ الهی: «مدیریت بت شکنی» به عنوان نسبت عام و جریان آن در مأموریت های انبیا به تبع موازنه قدرت بین سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» (نسبیت خاص) ۳۹۴
- منزلت فقهای شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر در اقامه کلمه حق و عبور از امتحانات عقلانی در دوره غیبت کبری ۳۹۶
۱. عقل؛ به عنوان موضوع امتحان در دوره دوم تاریخ و تبدیل آن به ابزار تحریف دین توسط ائمه نفاق ۳۹۶
۲. سپردن پرچمداری توحید و رهبری امت محمد و آل محمد در دوران غیبت به نواب عام حضرت ولی عصر (عقلانیت غیرمعصوم) برای تقوّم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی» ۳۹۸
۳. عرفان «اشک، خون، تفقه» به عنوان مراحل گزینش و انتخاب نواب عام حضرت ولی عصر(عج) ۴۰۰
۴. تحلیل تاریخی از مدیریت نظام طغیان توسط ابلیس و ائمه نفاق در سرفصل دوم تاریخ و شکل گیری «بت پرستی مدرن» در شرایط فعلی ۴۰۱
۵. قیام فقهای شیعه در مقابل کفر عقلانی در فرهنگ مدرنیته؛ برای «حفظ فرهنگ کفرستیزی به عنوان رکن بعثت»، «حفظ وحدت کلمه اسلامی» و «ارتقای ظرفیت شیعه از فقه مکلف به فقه فرج» ۴۰۲
- مبایذ قرآنی و روایی سبک زندگی اسلامی: شبکه ی «تولید، توزیع، مصرف» معنویت با محوریت نماز، به عنوان موضوع سبک زندگی اسلامی و نقش محوری نماز معصومین در آن ۴۰۵
۱. ضرورت تبیین جایگاه عبادات از منظر حاکمیت به وسیله استنباط احکام «توسعه، تعادل و نظم» الهی؛ برای ارتقای ظرفیت نظام مبارک جمهوری اسلامی در مقابله با سبک زندگی غربی ۴۰۵
۲. ضرورت تئوریزه کردن پرستش خدای متعال از منزلت اقامه توحید در مقابل تئوریزه شدن پرستش ابلیس از منزلت اقامه شهوات در شرایط فعلی ۴۱۰
۳. واگذاری قوای «اختیار، عقل، زادولد» به پرچمداران توحید برای رشد و ارتقای ظرفیت افراد و جوامع ۴۱۱
۴. بررسی شبکه زمانی و شبکه مکانی معنویت برای تئوریزه کردن ایمان در سبک زندگی اسلامی ۴۱۲
- اشاره ۴۱۲
- ۱/۴. منزلت «مکه، حرم های شریفه و مساجد» در شبکه معنویت ۴۱۴
- ۲/۴. «زیارات، تلاوت قرآن، عبادات» به عنوان سه رکن اساسی برای تئوریزه شدن ایمان در سبک زندگی اسلامی ۴۱۵
۵. تبیین جایگاه «عبادات» از منزلت حاکمیت به عنوان «ترم افزار اقامه ی پرستش خدای متعال» ۴۱۶
۶. بررسی «تولید، توزیع، مصرف» معنویت و منزلت محوری نماز در آن برای طراحی سبک زندگی اسلامی ۴۱۸
۷. تقوّم شبکه ی اقامه نماز به نماز امام زمان(عج) برای جلب «هدایت الهی» ۴۲۰
۸. جریان یقین اجتماعی در جامعه اسلامی از طریق شبکه معنویت برای مقابله با طوفان شهوات ناشی از نظام طغیان ۴۲۲
۹. بیان تمثیلی برای درک از شبکه معنویت و مقایسه آن با زیرساخت های شبکه خدمات رسانی مادی در زندگی غربی ۴۲۳
۱۰. ظرفیت معصومین(ع) در اقامه شبکه معنویت و تعلق شدید آنان به نماز برای هدایت تاریخی و نجات آحاد بندگان و سوق دادن آنها به سوی بهشت ۴۲۴
۱۱. موضوع سبک زندگی اسلامی: هدایت مردم برای دستیابی به «ایمان، معرفت و هدایت» در دار بلاء و دنیا با نرم افزار شبکه معنویت ۴۲۵
۱۲. بررسی تکبیره الاحرام، قرائت، تشهد، سلام و... در نماز، به عنوان پیچیده ترین مناسک برای هدایت مردم ۴۲۶
۱۳. ائمه اطهار؛ به عنوان مرتبان عبادت و دارای منزلت محوری در اقامه نماز عباد ۴۳۰
- تحلیل از جایگاه «روزه»ی ماه مبارک رمضان و منزلت «شب قدر» در اقامه کلمه حق ۴۳۲
۱. تحلیل از «روزه»ی ماه مبارک رمضان به ابزار ظرفیت سازی و خودارزیابی برای جامعه اسلامی؛ در مقابل طوفان شهوات ناشی از سبک زندگی مادی ۴۳۲
- اشاره ۴۳۲
- ۱/۱. ظرفیت سازی روزه برای تقوای اجتماعی با جلوگیری از تحرک دستگاه ابلیس و ایجاد فرهنگ «محاسبه، مراقبه، مشارطه» در ماه مبارک رمضان ۴۳۳
- ۲/۱. نقش «تسبیحات، صلوات، ادعیه» و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان و تأثیر آن بر «تهذیب، بصیرت افزایی و هماهنگی رفتار اجتماعی» امت اسلامی ۴۳۴
- ۳/۱. نقش عبادات، ادعیه و امتحانات در پرورش نیروهای انسانی (خواص) برای قبول مسؤولیت های سنگین اجتماعی ۴۳۵
- ۴/۱. مقدرشدن بلاها و مصائب ناشی از حمله های کفر و نفاق برای پرچمداران توحید و باران آنها در شب قدر و ایثار و فداکاری آنان برای تکامل تاریخ و نجات امت ها ۴۳۷

- ۵/۱. ارتباط ماه مبارک رمضان با کنگره عظیم حج از بُعد مناسک اقامه کلمه حق ۴۳۹
- ۱- ۴۴۰
- اشاره ۴۴۰
۱. تشریح «رمی» ابلیس و برگزاری برائت از مشرکین، به عنوان شاخصه قدرت اسلام و راندمان دستگاه الهی در بت شکنی ۴۴۰
۲. تحلیل از سه نوع برخورد با حج: «پراهیمی، سنتی، گردشگری» ۴۴۱
۳. تحلیل از مناسک حج: پرورش نیروی انسانی ایمانی برای تغییر هویت به سوی هویت معنوی و عرفان اسلامی ۴۴۲
۴. تحلیل از حضور در میقات: لیبک و اعلام آمادگی برای ورود به زندگی نورانی و معنوی ۴۴۲
۵. تحلیل از جعل محرمات در مناسک حج: جدا شدن از زندگی ظلمانی و پرورش در محیط زندگی نورانی ۴۴۴
۶. تبیین فلسفه طواف: تشریفات بیعت با پرچمداران توحید و تبیین فلسفه نماز طواف: هدیه مؤمنین به بت شکنان تاریخ ۴۴۵
۷. تبیین فلسفه سعی: ورود به زندگی معنوی حرفه ای و پذیرش سازمان تربیت «شبکه معنویت» ۴۴۶
۸. تبیین فلسفه تقصیر: جریان فرهنگ تقصیر و استغفار در دار بلاء به محضر دستگاه الهی ۴۴۷
۹. تبیین فلسفه حجه الاسلام: زندگی سربازان دستگاه الهی با امام زمان (عج) و مطالبه ی منزلت ایثار و فداکاری در درگیری با اقامه کلمه باطل ۴۴۸
۱۰. تبیین فلسفه حضور در صحرای عرفات: ضرورت تزکیه و تطهیر برای قبول مسؤولیت در کنار رهبری اقامه کلمه حق ۴۴۸
۱۱. فلسفه حضور در صحرای مشعر: دستیابی به درک و شعور نسبت به منزلت خدمت گذاری در صحنه درگیری با کلمه باطل ۴۴۹
۱۲. فلسفه حضور در صحرای منی: رمی ابلیس، قبول اخلاص در رمی، علامت دارشدن برای سربازی امام زمان و عرضه تمنیات به محضر خدای متعال ۴۴۹
۱۳. اقامه حج در سبک زندگی اسلامی به مثابه آغاز عرفان اسلامی و زیارات معصومین به عنوان نهایت عرفان اسلامی ۴۵۰
۱۴. زیارت پیامبر و امامان؛ بزرگترین آیه الهی برای هدایت و نجات امت ها و انسان ها و پرورش آن ها در سطح تمدن اسلامی ۴۵۱
۱۵. ضرورت تحلیل آکادمیک از سبک زندگی غربی و طراحی سبک زندگی اسلامی از طریق تولید مدل اسلامی ایرانی پیشرفت ۴۵۳
- شبکه معنویت (خانواده، مساجد و مصلی ها، نهاد رهبری، حوزه های علمیه) به مثابه مبنای جامعه شناختی برای طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» ... ۴۵۸
- اشاره ۴۵۸
۱. ضرورت اقامه کلمه حق از منزلت ولایت اجتماعی در برابر کفر و بت پرستی مدرن؛ به عنوان وظیفه و امتحان فقاقت و امت اسلامی ۴۵۸
- ۱/۱. «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدا، عقلانیت و فرهنگ دین محور، رفتار هماهنگ بر اساس فقه»؛ سه دستاورد امت محمد و آل محمد(ص) ... ۴۵۸
- ۲/۱. ضرورت صیانت از دستگاه ایمان در برابر کفر حربی و نفاق محارب، به عنوان وظیفه اصلی و دائمی امت اسلامی ۴۶۰
- ۳/۱. تئوریزه شدن شهوت در سبک زندگی غربی به عنوان ره آورد «بت پرستی عقلانی» و وظیفه فقاقت و امت اسلامی برای بت شکنی عقلانی در این مرحله از تاریخ ۴۶۱
۲. «خانواده» به مثابه اولین نهاد برای تئوریزه کردن اخلاق و ایمان؛ در مقابل «شرکت» به عنوان اولین نهاد برای تئوریزه کردن ثروت و سرمایه در سبک زندگی غربی ۴۶۳
- اشاره ۴۶۳
- ۱/۲. تحلیل نهاد خانواده از منزلت تکوینی «مرد» و «زن» و سهم تأثیر «عقلانیت» و «عاطفه» در تکامل اخلاقی و رشد ایمانی ۴۶۴
- ۲/۲. نگاه سبک زندگی غربی به جنس «مرد» و «زن» و شکل گیری «جمعیت شناسی مادی» بر اساس سهم تأثیر هر یک از زن و مرد در رشد تولید ناخالص ملی ۴۶۶
- ۳/۲. نگاه سبک زندگی اسلامی به چگونگی گردش تصمیم در خانواده و ارتباط آن با مقوله «کفویت» ۴۶۶
۲. «خانواده، شبکه مساجد، نظام ولایت فقیه» در سبک زندگی اسلامی به عنوان جایگزین «شرکت، شبکه بانکی، نظام سرمایه داری» در سبک زندگی غربی ۴۶۸
- اشاره ۴۶۸
- ۱/۳. منزلت حوزه های علمیه در ایجاد بانک اطلاعات برای تئوریزه کردن اخلاق در جامعه ۴۷۰
- ۲/۳. «نهاد رهبری» متکفل احکام توسعه، «ئمه جمعه» متکفل احکام ساختارها و «ئمه جماعات» متکفل احکام نظم در شبکه معنویت ۴۷۱
- ۳/۳. جریان محبت در نظام اسلامی از طریق ولایت مطلقه فقیه و جریان قانون توسط قوه مقننه با هدایت «بانک اطلاعات» حوزه های علمیه ۴۷۲

۴. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی مطلوب بر اساس شبکه معنویت در بخش های مختلف و الزامات آن ۴۷۳
- ۱/۴. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی بر اساس شبکه معنویت در حل مشکل اشتغال، اختلاط و رفع ظلم از جامعه زنان ۴۷۳
- ۲/۴. «توسعه خیرات» به عنوان پشتوانه پول اسلامی و جایگزین خلق حرص به مثابه پشتوانه قدرت پولی کشورها ۴۷۴
- ۳/۴. جهت داری مهاجرت ها در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با مهاجرت پذیری در سبک زندگی غربی ۴۷۴
- ۴/۴. جهت داری در شکل گیری «شهرها و کلان شهرها و پایتخت» در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی ۴۷۵
- ۵/۴. شکسته شدن تمرکز اختیارات نسبت به امور مادی در سبک زندگی اسلامی و ایجاد تمرکز اختیارات در امور معنوی ۴۷۷
۵. طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» به معنای پی ریزی تمدن نوین اسلامی و اشاره به الزامات علمی آن ۴۸۰
- اشاره ۴۸۰
- ۱/۵. ضرورت نقد و بررسی منطق انتزاعی و منطق مجموعه نگری و انحلال آنها در منطق جدید ۴۸۰
- ۲/۵. توانمندی فلسفه نظام ولایت و سه منطق برآمده از آن (حجیت، معادله، مدل) به عنوان نقطه شروع حرکت برای ساخت تمدن نوین اسلامی ۴۸۱
۶. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی ۴۸۲
- بیان عناوین سبک زندگی اسلامی در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در «وضع مطلوب» و ضرورت ارائه عناوین مربوط به «دوران انتقال» ۴۸۴
۱. جمع بندی اجمالی از سه تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» غربی ۴۸۴
۲. جلب علم و قدرت از دستگاه الهی به معنای مبنا قرار دادن اینار و هدایت در تئوری قدرت الهی و جایگزینی آن با خلق استکبار در تئوری قدرت مادی ۴۸۶
۳. هدایت افکار عمومی از طریق بانک اطلاعات برای ارائه مشاوره به «خانواده، اصناف، نهادهای دولتی» در سبک زندگی اسلامی، جایگزین رسانه ها در وضع مطلوب ۴۸۷
۴. تئوری تولید ثروت در وضع مطلوب: از بین رفتن تمرکزگرایی در امور مادی و تغییر ماهیت «نیاز و ارضاء»، زمینه ساز مهندسی های جدید برای تولید تکنولوژی عبادت ۴۸۸
- اشاره ۴۸۸
- ۱/۴. اشاره به تفاوت شاخصه های سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی شرقی ۴۹۲
- ۲/۴. ضرورت خروج از جریان نیاز و ارضاء به سبک زندگی غربی و دستیابی به الگوی تولید ثروت اسلامی؛ برای تحقق سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب و رقابت با بازارهای ربوی غربی ۴۹۲
۵. تغییر جهت حاکم بر الگوی سلامت از اولویت «درمان» در سبک زندگی غربی به اولویت «بهداشت» در سبک زندگی اسلامی ۴۹۴
۶. ساخت شهرها بر اساس الگوی نیمه صنعتی- نیمه کشاورزی؛ جایگزین الگوی شهرسازی به سبک زندگی غربی ۴۹۵
۷. رفع تنازع و تکالب بر سر دنیا در وجدان عمومی، علت تشکیل قوه قضائیه کوچک و جالاک در سبک زندگی اسلامی ۴۹۶
۸. ساده سازی زندگی مادی، علت ساده سازی علوم دانشگاهی و پیچیده شدن زندگی معنوی، موجب تکثر و پیچیدگی علوم دینی در سبک زندگی اسلامی ۴۹۶
۹. بیان تفاوت «تشکیلات و سازمان» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی (جریان «وحدت نسبت» در سه سطح «وصاف، موضوعات و گردش عملیات») ۴۹۷
۱۰. نفی دکترین دفاعی غربی مبتنی بر «نسل کشی، تخریب زیرساخت ها و استفاده از سلاح های کشتار جمعی» و جایگزینی آن با جنگ مردمی و جوانمردانه مبتنی بر تکنولوژی غیرمتمرکز ۴۹۹
۱۱. «استکبارستیزی» و «وحدت با جهان اسلام» با محوریت کنگره عظیم حج، به عنوان محور سیاست خارجی در سبک زندگی اسلامی ۵۰۰
۱۲. مهندسی رسانه ها و خبرگزاری ها به صورت مردمی و خروج آنها از سلطه نظام سرمایه داری ۵۰۱
۱۳. هدایت نشر و توزیع کتاب به عنوان محور انتقال معارف حقه و معارف انسانی و مفید ۵۰۱
۱۴. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی ۵۰۲
۱۵. ضرورت تأخر «انقلاب فرهنگی» از «انقلاب سیاسی» به دلیل تئوری حاکمیت «اختیار» بر «تولید علم» ۵۰۳
۱۶. طراحی ساختارها برای هدایت مردم در سطوح مختلف ایمان و عقلائیت به سوی شاخصه های زندگی معنوی و اخلاقی و آزاده از الزامات تئوریه کردن تقوی ۵۰۴
- طراحی ۵۰۷
- اشاره ۵۰۷
۱. توانمندی فلسفه نظام ولایت در طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت الهی» برای تئوریه کردن مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری ۵۰۷

- اشاره - - - - - ۵۰۷
- ۱/۱. چالش های نظام جمهوری اسلامی، علت توجه به مهاجم بودن تمدن مدرن در سطوح آکادمیک و تخصصی ۵۰۹
۲. طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» برای دوران گذار بر اساس چالش اقتصادی، به دلیل ماهیت اقتصادی تمدن مدرن ۵۱۱
- اشاره - - - - - ۵۱۱
- ۱/۲. ادبیات «توسعه پایدار و همه جانبه»، جامع سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در سبک زندگی غربی و ضرورت مقابله آکادمیک با آن برای اقامه کلمه حق ۵۱۲
- ۲/۲. «دفاع همه جانبه»، راه برون رفت از چالش های موجود بر مبنای تحلیل آکادمیک از سه ناهنجاری «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» ۵۱۳
۳. قبض و بسط بین «شعار عدالت مکتبی» با «الگوی رفاه برخاسته از سبک زندگی غربی»، علت فقدان امنیت در بخش اقتصادی کشور ۵۱۵
- اشاره - - - - - ۵۱۵
- ۱/۳. ضرورت طراحی دو نقشه جنگی برای عرصه «فرهنگی» و «اقتصادی» در تناسب با عرصه «سیاسی» و تشکیل سه قرارگاه در این سه عرصه ۵۱۷
- ۲/۳. قبض و بسط بین «متغیر کار» و «متغیر سرمایه» در اقتصاد کلان (چهاربازار)، علت اصلی جهش قیمت ها در ایران (تورم، گرانی و...) ۵۱۸
۴. توقف تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف عمومی»، راه برون رفت از تحمیل الگوی صادرات «کالا، ثروت و رفاه» به سبک زندگی غربی ۵۱۹
- اشاره - - - - - ۵۱۹
- ۱/۴. جریان تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف دولتی» و بهینه تکنیک در «الگوی مصرف صنفی» و تغییر سیاست ها در تمامی عناوین اقتصادی متناسب با مقید کردن الگوی رفاه ۵۲۰
۵. عمق باور رهبری و ملت ایران نسبت به زندگی الهی و آرمان های مکتبی، علت پیروزی و الگوشدن سبک زندگی اسلامی در دوران گذار ۵۲۰
- توقف تکامل مادی در الگوی مصرف و الزامات آن در بخش های سخت افزاری و نرم افزاری اقتصاد و آثار آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت برای «دوران گذار» ۵۲۳
۱. توقف تکامل مادی در «الگوی مصرف عمومی»، جریان توسعه مادی در «الگوی مصرف دولتی» و بهینه توسعه مادی در «الگوی مصرف صنفی»، به مثابه آغاز تغییر جهت در ساختارهای اقتصاد غربی ۵۲۳
- اشاره - - - - - ۵۲۳
- ۱/۱. مقاومت در مقابل جریان نیاز و ارضاء تحمیل شده از سوی سبک زندگی غربی، علت کاهش انتظارات و تورم انتظاراتی ۵۲۴
- ۲/۱. تغییر جهت حاکم بر اقتصاد غربی در نگاه به قطب های توسعه جهان و اتکا به درون از طریق واگذاری اختیارات و منابع به استان ها برای خودکفایی ۵۲۵
- ۳/۱. تغییر جهت طرح های عمرانی از پایتخت به شهرها و روستاها و کنترل مهاجرت ها به سمت پایتخت و کلان شهرها ۵۲۶
- ۴/۱. تغییر در استراتژی صنعت براساس تکنولوژی «ساده، بادوام، مکانیکی» و ضرورت ساماندهی الگوی مصرف عمومی در این چارچوب ۵۲۷
- ۵/۱. ضرورت تغییر جهت حاکم بر «برساخت های فیزیکی، آمایش سرزمین، بازارهای تجاری» متناسب با رویکرد جدید ۵۲۸
- ۶/۱. «عدالت محوری»؛ مبنای تغییر در بافت جغرافیای سیاسی کشور در مقابل محوریت «استراتژی صنعت» بر اساس سبک زندگی غربی ۵۲۹
- ۷/۱. تغییر جهت در هدایت افکار عمومی با شکستن تمرکز در رسانه ملی از پایتخت به استان ها و با محوریت امور اقتصادی، مالی و خدمات ۵۲۹
- ۸/۱. تغییر جهت در نظام علمی و پژوهشی برای بومی سازی صنعت و شرکت های دانش بنیان؛ متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف دولتی، صنفی و عمومی ۵۳۰
- ۹/۱. بهبود وضعیت اشتغال در داخل کشور با حمایت همه جانبه از الگوی تولید داخلی (تکنولوژی ساده، بادوام، مکانیکی) و حرکت به سمت خودکفایی و استقلال اقتصادی ۵۳۱
- ۱۰/۱. تعریف جدید از قدرت پایه پول ملی از طریق قطع رابطه با ارزهای مرجع جهانی ۵۳۲
۲. فتح قله های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی ۵۳۲
- اشاره - - - - - ۵۳۲
- ۱/۲. کنار گذاشتن محاسبات اقتصاد غربی و پافشاری بر ارزش های مکتبی (مانند عدالت، مبارزه با فاصله طبقاتی و...)، راه برون رفت از چالش های پیش روی اقتصاد مقاومتی ۵۳۳
- ۲/۲. فتح قله های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی ۵۳۵
- مهندسی بخش دولتی، بخش وقف (تعاونی اسلامی)، بخش خصوصی در «تئوری تولید ثروت اسلامی» برای دوران گذار؛ براساس «مدیریت کار» و جایگزینی آن با «مدیریت سرمایه» ۵۳۸
۱. مقایسه «شاخصه های تئوری تولید ثروت» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی ۵۳۸
۲. کیفیت انحلال احکام اقتصادی فقه در تئوری تولید ثروت غربی بر اساس پاسخگویی به مسائل مستحدثه و ضرورت توجه به اقامه احکام اقتصاد اسلامی از طریق نظام سازی ۵۳۹

۳. ناکارآمدی اقتصاد سرمایه داری در شناخت جامعه انقلابی اسلامی و ناتوانی آن در ارائه تئوری تولید ثروت متناسب ۵۴۰
۴. «مدیریت کار» جایگزین «مدیریت سرمایه»؛ مبنای تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار و آثار آن در تغییر جهت حاکم بر «بخش دولتی، بخش تعاونی، بخش خصوصی» ۵۴۱
- ۱/۴. واگذاری صنایع مادر به بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی و شکستن اخلاق مادی حاکم بر ساختارهای غربی ۵۴۱
- ۲/۴. «بخش وقف» به عنوان جایگزین «بخش خصوصی» و متکفل هدایت «شنتغال» در نظام اسلامی و آثار آن در تغییر نظام موازنه قدرت (نظام تعریف ها، تنظیم ها، تخصیص ها) ۵۴۳
- اشاره ۵۴۳
- ۱/۲/۴. جهت دهی الگوی مصرف مردم از طریق پرورش نیروی انسانی در بخش وقف، موجب ایجاد انگیزش دینی برای توسعه خیرات به عنوان پشتوانه قدرت پول ملی ۵۴۳
- ۲/۲/۴. ساختارهای عظیمه (تولید)، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه (انفاق)، سه رکن اساسی بخش وقف در اقتصاد اسلامی ۵۴۴
- ۳/۴. «بخش خصوصی»، متکفل به زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم در اقتصاد اسلامی ۵۴۵
- ۴/۴. «ینار، عدالت، انصاف» به عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت اسلامی، جایگزین «استکبار، نفاخر، اسراف» به عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت غربی ۵۴۵
- ۵/۴. پیشنهاد جایگزین شدن «مالیات کاری» با «مالیات پولی» در بخش اقتصاد برای دوره گذار ۵۴۵
- ۶/۴. ضرورت دولتی شدن بخش بازرگانی (تجارت) به دلیل رفتار سیاسی جامعه جهانی، بین المللی، منطقه ای ۵۴۶
۵. پاسخ به سوالات اساسی پیرامون تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار ۵۴۷
- ۱/۵. «چگونگی تامین هزینه ها» و پیامدهای «قطع ارتباط با کشورها» و «سپردن اقتصاد کشور به بخش دولتی»؛ سه سوال اساسی از تئوری تولید ثروت اسلامی ۵۴۷
- ۲/۵. «قطع وابستگی به اقتصاد جهانی»، «شکستن مبنای سودآوری در پروژه های عمرانی»، «تحقق پول اسلامی با اقتصاد مردمی»؛ سه مزیت تئوری تولید ثروت اسلامی ۵۴۸
- ۳/۵. «تعریف جدید از منافع مشترک اقتصادی» و «تغییر شاخصه ها در جهت تغییر نظام آماری»، دو خصوصیت دیگر تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار ۵۵۱
۶. تحقق ارزش های دینی در وضع مطلوب؛ وابسته به طراحی برنامه انتقال و تغییرات آن ۵۵۲
۷. تحلیل از وضع موجود «بازار»، «دارات» و «بخش خدمات» و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها ۵۵۴
- طراحی تئوری «تولید اطلاع اسلامی» برای دوران گذار حول سه نهاد «مدرسه، خانواده، مسجد» با محوریت نهاد مدرسه و دانشگاه (تعلیم و تربیت) ۵۶۰
۱. ضرورت شناخت عمیق از تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی (ارتقای ظرفیت شهوت و تحول مادی در پسند اجتماعی) و ناسازگاری آن با تعریف زندگی در دار دنیا بر اساس سبک زندگی اسلامی ۵۶۰
- اشاره ۵۶۰
- ۱/۱. ضرورت مهندسی نظام «انگیزش، پرورش، گزینش» برای عناصر «صیانتی، عدالت محور، اعتمادگرا» ۵۶۲
- ۲/۱. ضرورت تغییر جهت «تئوری تولید اطلاع و تولید ثروت» در نظام جمهوری اسلامی؛ متناسب با تغییر جهت تحقق یافته در «تئوری تولید قدرت» ۵۶۳
۲. ضرورت گفتمان سازی در سه سطح «انقلابی»، «نخبگانی»، «مردمی» برای تغییر جهت در تئوری تولید اطلاع و ثروت در دوران انتقال ۵۶۴
- اشاره ۵۶۴
- ۱/۲. موضوع گفتمان سازی: ارتقا سطح فرهنگ نظام از «فقه فردی» به «فقه اقامه» از طریق بصیرت زایی نسبت به عمق ضلالت موجود در تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی ۵۶۵
۳. ضرورت تغییر در نظام آماری و شاخصه های مربوط به تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی ۵۶۶
۴. حضور ساختارهای غربی در نظام، چالش اصلی برای جمهوری اسلامی و اشاره به برخی عناوین چالش های اقتصادی و فرهنگی ۵۶۷
- اشاره ۵۶۷
- ۱/۴. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات علمی و تبلیغی حوزه برای پاسخگویی به مسائل نظام ۵۶۸
۵. هجمه به نهاد خانواده از سه نقطه مختصات «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «نقشه و امور اقتصادی» ۵۶۹
۶. بررسی ظرفیت شبکه معنویت (مسجد، مصلی، نظام ولایت) از سه نقطه مختصات «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «امور اقتصادی» ۵۷۰
۷. قرارگرفتن «نهاد مدرسه و دانشگاه» به جای «نهاد مسجد» برای طراحی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار ۵۷۲
- اشاره ۵۷۲
- ۱/۷. «فرهنگ مدرسه و دانشگاه» به عنوان متغیر اصلی در فرهنگ خانواده و آثار آن ۵۷۲

- ۲/۷. آسیب شناسی سه ضلع «نهاد خانواده، مدرسه، مسجد» و ضرورت ساماندهی آن از موضع ادبیات انقلاب و ایجاد تحول در ادبیات حوزه و دانشگاه برای طراحی تئوری تولید اطلاع اسلامی ۵۷۴
۸. ساماندهی نهاد مدرسه و دانشگاه به عنوان متغیر اصلی در دوران گذار بر اساس طراحی نهاد تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، مردمی» ۵۷۵
- اشاره ۵۷۵
- ۱/۸. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «انقلابی» ۵۷۶
- ۲/۸. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «صنفی» ۵۷۷
- ۳/۸. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «عمومی» ۵۷۸
- مهندسی ۵۷۹
- اشاره ۵۷۹
۱. کیفیت مهندسی و طراحی مراکز تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، عمومی» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار ۵۷۹
۲. کیفیت طراحی گفت‌مان سازی در سه سطح «عمومی، تخصصی، آکادمیک» از طریق «مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری» ۵۸۰
۳. ضرورت ایجاد زیرساخت های نرم افزاری برای تحولات جدید در عرصه فرهنگ و اقتصاد ۵۸۴
۴. ضرورت تحلیل از موانع جریان احکام فقهی در رفتار اجتماعی برای جلوگیری از تکرار آن در مباحث خانواده ۵۸۶
۵. بررسی جایگاه مردان و زنان در سه سطح «تکنونی، تاریخی و اجتماعی» و بیان جایگاه خانواده در تئوری تولید اطلاع اسلامی ۵۸۷
- اشاره ۵۸۷
- ۱/۵. اشاره به وضع موجود، وضع مطلوب و دوره انتقال برای نهاد خانواده ۵۸۹
- ۲/۵. تبعیت مدیریت خانواده از ساختارهای توزیع قدرت (مولویت - مشارکت مادی) و راه برون رفت از وضع موجود ۵۹۱
- ۳/۵. تحلیل جدید از «تعدد زوجات» و «مته» و آثار آن بر نظام ایمان و نظام کفر ۵۹۲
۶. تحلیل از سیاست های نادرست در برخورد با خانواده های شهدا و ایثارگران و راه برون رفت از وضع موجود ۵۹۳
۷. نقش نخبگان حوزه و دانشگاه در حل چالش های نظام اسلامی از منظر معارف دین و مقاومت در مقابل ساختارهای سبک زندگی غربی ۵۹۶
۸. نقش فرهنگ تخصصی و آکادمیک در تئوری تولید اطلاع و تفاوت جمهوری اسلامی با سایر کشورها در این زمینه به دلیل قبض و بسط بین «فرهنگ مذهب» و «فرهنگ توسعه» در ایران ۵۹۸
- تحلیل از مقوله «ورزش» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن، برای دوران گذار ۶۰۰
۱. تحلیل از مقوله ورزش در فرهنگ مدرنیته ۶۰۰
- اشاره ۶۰۰
- ۱/۱. «ورزش قهرمانی»؛ به عنوان متغیر اصلی در ورزش مدرن غربی ۶۰۱
- اشاره ۶۰۱
- ۱/۱/۱. غیرمردمی بودن ورزش مدرن در مقیاس جهانی ۶۰۲
- ۲/۱. فلسفه ورزش مدرن؛ ایجاد هیجان در جامعه برای خروج ملت ها از روزمرگی و یکنواختی و ارتقای ظرفیت شهوت ۶۰۲
- اشاره ۶۰۲
- ۱/۲/۱. رفتار غیرانسانی با جامعه ورزشکاران برای سرگرم کردن قشر سرمایه دار ۶۰۴
- ۳/۱. صنعت ورزش، به عنوان ابزار سودآوری در اقتصاد جهانی برای کارتل ها و تراست ها ۶۰۵
۲. کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر ورزش مدرن برای دوران گذار ۶۰۶
- ۱/۲. «ورزش همگانی» متغیر اصلی در ورزش براساس تئوری تولید اطلاع اسلامی و طراحی آن بر اساس توقف استفاده از تکنولوژی برتر در ورزش و تجزیه ی آن ۶۰۶
- ۲/۲. واگذاری مدیریت ورزش های شرعی و رزمی به بخش دولتی برای افتخار آفرینی در سطح جهانی ۶۰۸
- ۳/۲. تغییر جایگاه «ورزش بانوان» با تغییر در جهت حاکم بر ساختارهای نظام در برنامه های توسعه ۶۱۰

- ۱- تحلیل از هنر مدرن به عنوان هنر سازمانی و سخت افزار محور و محوریت سینما در آن ۲- کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر هنر هفتم و سایر هنرها در دوران گذار ----- ۶۱۱
۱. ضرورت نگاه جامع به آیات و روایات برای اجتهاد پیرامون موضوع هنر و نقش فرهنگ ساز آن در جامعه ----- ۶۱۱
۲. نقش هنر و فرهنگ سازی مادی در ثبات نظامات ظالمانه و القاء اخلاق رذیله در قالب اوصاف انسانی ----- ۶۱۲
۳. هنر به عنوان زبان تمدن ها و مُبرز پرستش خدا یا دنیا و نقش هنر مدرن در فرهنگ سازی برای روابط اجتماعی مادی در زندگی مردم ----- ۶۱۳
۴. تفاوت هنر مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس و تبدیل هنر مدرن به هنر سازمانی و سخت افزار محور و محوریت سینما در آن ----- ۶۱۵
- اشاره ----- ۶۱۵
- ۱/۴. تحلیل از تئاتر، رمان، فیلم نامه و... به عنوان نرم افزار هنر مدرن ----- ۶۱۷
- ۲/۴. تحلیل از صنعت دوربین، صدا، صحنه پردازی و... به عنوان سخت افزار هنر مادی ----- ۶۱۸
۵. تفاوت فرهنگ سازی مادی پیرامون هویت ملی با تعریف هویت ملی بر اساس ایمان و تقوی ----- ۶۱۹
۶. تفاوت زیبایی شناسی الهی با زیبایی شناسی مادی و محوریت «ارتباط با خدا» در هنر اسلامی برای وضع مطلوب و «مقابله با سخت افزار محوری در هنر مادی» برای دوره گذار ----- ۶۲۱
۷. مهندسی «هنر مقاومتی» در مقابل «هنر مدرن مادی» در دوران گذار با واگذاری مدیریت «هنر هفتم» به بخش دولتی و اشاره به سهم «بخش وقف» و «بخش خصوصی» در این عرصه ----- ۶۲۳
۸. پرداخت هزینه های سیاسی و هویتی، از الزامات اصلی برای تغییر جهت حاکم بر بخش فرهنگ و اقتصاد ----- ۶۲۸
- اشاره ----- ۶۲۸
- ۱/۸. اندیشه و تجربه مدیریت حضرت امام و دستاوردهای فلسفه نظام ولایت، دو سرمایه بزرگ برای تغییر جهت فرهنگ کشور ----- ۶۳۲
۹. اسلامی نبودن «معماری سنتی» و «معماری مدرن» و ضرورت طراحی «معماری مقاومتی» برای دوران گذار ----- ۶۳۳
۱۰. تغییر در منزلت هنر ادبیات و کتاب، به تبعیت از تغییر جهت در هنر هفتم ----- ۶۳۴
۱۱. ضرورت رویکرد سیاسی در تولید و صادرات و ارزآوری «هنرهای دستی و سنتی» و تغییر جایگاه این هنرها در نظام فرهنگی ----- ۶۳۵
- تحلیل از مقوله «موسیقی» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن برای دوران گذار ----- ۶۳۷
۱. ضرورت استنباط حکم شرعی موسیقی از منظر حاکمیت ----- ۶۳۷
۲. هم جهت بودن و سازگاری فرهنگ موسیقی با زندگی مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس ----- ۶۳۸
- اشاره ----- ۶۳۸
- ۱/۲. تبیین جایگاه موسیقی مدرن به عنوان یکی از الزامات سبک زندگی غربی و تمدن مدرن و نقش آن در جهت تخریب روحی جوامع ----- ۶۳۹
۳. ناکارآمدی «فقه فردی» در برخورد با ساختارهای موسیقی مدرن در سبک زندگی غربی ----- ۶۴۰
۴. طراحی «موسیقی مقاومتی و مردمی» بر اساس تکنولوژی ساده و متوسط، به عنوان ضرورت دوران گذار برای نظام جمهوری اسلامی ----- ۶۴۲
- اشاره ----- ۶۴۲
- ۱/۴. ضرورت بهره گیری از تکنولوژی برتر در موسیقی برای تامین نیازمندی های نظام در این عرصه ----- ۶۴۳
- تحلیل از «اوقات فراغت، تفریحات و سرگرمی» در تئوری تولید اطلاع غربی و بیان راه برون رفت از وضع موجود در این عرصه ----- ۶۴۵
۱. بررسی و تحلیل تخصصی از «اوقات فراغت، تفریحات و سرگرمی ها» در سبک زندگی غربی ----- ۶۴۵
- اشاره ----- ۶۴۵
- ۱/۱. ضرورت مدیریت اوقات فراغت در سبک زندگی غربی برای ارتقا در تولید «ثروت، اختراع، اکتشاف» ----- ۶۴۶
- ۲/۱. تعریف برخی انواع تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی بر اساس رفتارهای خشن، خطرناک و ناهنجار ----- ۶۴۷
- ۳/۱. نسبت «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» با توسعه پایدار و همه جانبه ----- ۶۴۸
۲. تفاوت ماهوی تعریف «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» در دو سبک زندگی غربی و اسلامی با توجه به سیره انبیای الهی و پرچمداران توحید ----- ۶۴۸
۳. تغییر جهت حاکم بر «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی مدرن»، تابع تحول در مهندسی شهرسازی ----- ۶۴۹

- ۶۴۹ - اشاره
- ۶۵۰ - ۱/۳. ضرورت تحول در «صنعت تفریحات سالم و سرگرمی‌ها» متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف عمومی
- ۶۵۱ - بررسی «فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» در تئوری تولید اطلاع غربی و کیفیت تغییر
- ۶۵۱ - اشاره
- ۶۵۱ - ۱. نقش بخش دولتی و بخش خصوصی در ایجاد بستر و زیرساخت‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی
- ۶۵۱ - اشاره
- ۶۵۲ - ۱/۱. نقش شبکه جهانی اطلاعات در مدیریت و هدایت فضای مجازی و کنترل محتوی‌ها بر اساس نظام ارزشی مادی
- ۶۵۳ - ۲/۱. برخورد و ایجاد محدودیت برای رسانه‌های برون مرزی جمهوری اسلامی از سوی مدیریت جهانی اطلاعات و ساختارهای آن
- ۶۵۴ - ۲. ضعف تحلیل نخبگانی در دانشگاه و حوزه از موضوع «شبکه جهانی اطلاعات»
- ۶۵۴ - اشاره
- ۶۵۵ - ۱/۲. مقاومت مقام معظم رهبری در ارائه تحلیل صحیح از شبکه اطلاعات جهانی
- ۶۵۷ - ۲/۲. مهاجم بودن محتوای فضای مجازی بر فرهنگ انقلاب و مذهب با توجه به تبیین ابعاد تئوری تولید اطلاع غربی
- ۶۵۸ - ۳/۲. تحلیل از رفتار نهادها در مقابله با تهدیدات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و مقایسه آن با رفتار متدینین در مشروطه براساس تجربه مدیریتی حضرت امام (ره)
- ۶۶۱ - ۳. طراحی ماشین جنگی جدید در عرصه فرهنگی با تأسیس شبکه خبررسانی مقاومتی- مردمی و مدیریت آن توسط شبکه معنویت؛ در الگوی دوران گذار
- ۶۶۱ - اشاره
- ۶۶۲ - ۱/۳. ضرورت حادثه سازی در تولید خبر با تغییر مقیاس در «افشای کفر مدرن» از فرهنگ عمومی به فرهنگ تخصصی
- ۶۶۳ - ۲/۳. ضرورت ارتقای ظرفیت شبکه معنویت با ورود ائمه جمعه و جماعات به جنگ فرهنگی و مدیریت اخلاقی گردش اطلاعات
- ۶۶۴ - ۳/۳. ضرورت استفاده از تکنولوژی‌های برتر ارتباطی برای مصارف نظام در جنگ فرهنگی و توقف بهره مندی از آن در الگوی مصرف عمومی
- ۶۶۴ - ۱/۴. ایجاد قرارگاه فرهنگی به عنوان بستر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه؛ راه برون رفت نظام اسلامی از «اضطراب علمی»
- ۶۶۷ - ۱- کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار براساس ساختارهای بهداشت اسلامی ۲- تحلیل
- ۶۶۷ - اشاره
- ۶۶۷ - ۱. کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار بر اساس ساختارهای بهداشت اسلامی
- ۶۶۹ - ۲. بیمه شدن ملت ایران در مقیاس تاریخی از منظر فرهنگ انبیا و عدم تبدیل آسیب‌های اجتماعی (طلاق، اعتیاد و...) به هویت اجتماعی ایرانیان
- ۶۷۰ - ۳. ضرورت ایجاد کمربند امنیتی در مرزهای شرقی برای مقابله با بُعد سیاسی مقوله اعتیاد
- ۶۷۱ - ۴. ایجاد بستر ازدواج جوانان در چارچوب تئوری تولید اطلاع اسلامی؛ راه مقابله با بُعد فرهنگی موضوع اعتیاد
- ۶۷۱ - ۵. ضرورت شناخت عمیق از فرهنگ اعتیاد در غرب به عنوان یک نیاز تفریحی روزآمد و اهمیت مهندسی و طراحی الگوی تولید اطلاع اسلامی در مقابله با آن
- ۶۷۲ - ۶. کارایی تئوری تولید اطلاع اسلامی برای مقاومت همه جانبه در برابر فرهنگ غربی با توجه به تجربه موفق حضرت امام در مدیریت نظام اسلامی
- ۶۷۴ - شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به عنوان هسته مرکزی در تئوری «تولید قدرت اسلامی» و تبیین جایگاه آن در مهندسی دوران گذار
- ۶۷۴ - ۱. تفاوت ماهیت «تئوری تولید قدرت» در منزلت معصومین(ع) با منزلت غیرمعصومین در دوره غیبت کبری
- ۶۷۵ - ۲. جمع بندی از تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت جریان اخلاق رذیله در آن
- ۶۷۶ - ۳. تبیین تجربه «مردم سالاری دینی» در چهارده گذشته و آسیب شناسی آن، مبین ضرورت مهندسی جدید در تئوری تولید قدرت و ساختارهای آن
- ۶۷۸ - ۴. شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به عنوان پایگاه تئوری قدرت در نظام اسلامی و جایگزین شبکه احزاب در غرب
- ۶۷۸ - اشاره
- ۶۷۹ - ۱/۴. احتمال اول: جمع آوری آراء به صورت غیرمستقیم در شبکه معنویت از طریق انتخاب ائمه جمعه و جماعات توسط مردم و تعمیم تنفیذ رهبری

- ۲/۴. احتمال دوم؛ واگذاری تعیین صلاحیت کاندیدها به شبکه معنویت و جمع آوری آرای مردم به صورت مستقیم ۶۸۱
- اشاره ۶۸۱
- ۱/۲/۴. مکانیزم تعیین صلاحیت کاندیدهای ریاست جمهوری در شبکه معنویت از مصلی ها (استان ها) به مرکز شبکه (پایتخت) ۶۸۲
- ۳/۴. تغییر در تئوری تولید قدرت از مکانیزم حزبی به مکانیزم شبکه معنویت و چگونگی کنترل آسیب های آن ۶۸۳
- ۴/۴. بررسی ظرفیت فعلی «شبکه معنویت» برای پذیرفتن مسؤلیت سیاست داخلی در نظام دینی ۶۸۴
۵. تثبیت و توسعه محور مقاومت برای ایجاد امنیت پایدار، به عنوان محور سیاست خارجی ۶۸۵
- تحلیل از «جغرافیای سیاسی کشورها» در تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق شبکه معنویت در دوران گذار ۶۸۷
۱. جریان پرستش خدای متعال در تئوری تولید قدرت اسلامی از طریق شبکه معنویت (مساجد، مصلی ها، نهاد رهبری) ۶۸۷
۲. کیفیت شکل گیری بافت نمایندگان در مجالس غربی به تبع «جغرافیای سیاسی مادی» در سبک زندگی غربی ۶۸۸
- اشاره ۶۸۸
- ۱/۲. «جغرافیای سیاسی مادی» و «پراکندگی بافت جمعیت»، تابعی از استراتژی تولید ثروت و ارتقاء سطح تکنولوژی و رفاه در سبک زندگی غربی ۶۸۹
- ۲/۲. گزینش های درون حزبی در تئوری تولید قدرت غربی، تابعی از «جغرافیای مادی» و «پراکندگی بافت جمعیتی» و «تمرکز در کلان شهرها» ۶۹۰
۳. «عدالت، مردمی بودن، توسعه مشارکت»، ارکان اساسی برای مهندسی جغرافیای سیاسی در تئوری تولید قدرت اسلامی با تکیه بر شبکه معنویت و ارتقای ظرفیت آن ۶۹۱
- اشاره ۶۹۱
- ۱/۳. تجربیات موفق ناشی از «عدالت، مردمی بودن، توسعه مشارکت» در دوران جمهوری اسلامی، به عنوان پشتوانه ای مستحکم برای رهبری تحولات آینده ۶۹۳
- ۲/۳. ضرورت ایجاد بستر برای توزیع اختیارات بر محور «عناصر مذهبی، انقلابی و علمی» در مقابل ساختارهای تئوری تولید قدرت غربی ۶۹۴
- ۳/۳. ضرورت مهندسی تئوری تولید قدرت در حوزه های علمیه به دلیل حساسیت مسؤلیت های آن در عرصه تمدن سازی ۶۹۶
- مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سطوح «مدل، برنامه، قانون و اجرا» ۶۹۷
۱. مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سه سطوح «مدل، برنامه، قانون گذاری و اجرا» ۶۹۷
- اشاره ۶۹۷
- ۱/۱. ضرورت توجه به مقوله «مدل اداره» برای ساخت تمدن و پیشنهاد منزلت جدید برای مجلس خبرگان در سطح «تولید مدل و تدوین قانون اساسی» ۶۹۸
- ۲/۱. پیشنهاد ادغام «مجمع تشخیص مصلحت» با «مجلس شورای اسلامی» و شکل گیری نهاد جدید برای تدوین «چشم اندازها، برنامه های توسعه، سیاست های کلان» ۶۹۹
- ۳/۱. پیشنهاد واگذاری مسؤلیت «قانون گذاری و اجرا» به شوراها و ادارات استانی ۶۹۹
- ۴/۱. پیشنهاد مهندسی جدید وزارتخانه ها در قوه مجریه، متناسب با تحول در تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» ۷۰۰
۲. پیشنهاد مهندسی «نظام اختیارات» بر اساس فلسفه نظام ولایت برای وضع مطلوب ۷۰۲
۳. ضرورت تبدیل رویکرد آکادمیک به سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» به رویکرد تخصصی با تکیه بر آمارها ۷۰۳
- تحلیل از نقاط آسیب «نظام اداری» در تئوری تولید قدرت غربی و ارائه راه حل بر اساس مهندسی «توزیع اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی ۷۰۴
۱. ذاتی بودن فساد در بخش اداری تئوری تولید قدرت غربی به دلیل «تمرکزگرایی»، «تبعیض در توزیع اختیارات»، «نگاه ابزاری به قانون» و «حاکمیت سود سرمایه در گردش عملیات» ۷۰۴
- اشاره ۷۰۴
- ۱/۱. «عدالت» جایگزین تبعیض، «غفلت» جایگزین نگاه ابزاری به قانون، «خودکنترلی در توسعه خیرات» جایگزین سودسرمایه و «انسجام» جایگزین تمرکز در تئوری تولید قدرت اسلامی ۷۰۵
- ۲/۱. اشاره ای به کیفیت طراحی سیستم ها در سبک زندگی غربی و آثار عدم تناسب اختیارات با وظایف در تعمیق مفاسد اداری ۷۰۶
- ۳/۱. ضرورت مهندسی «سیستم های اداری» به عنوان بستر رشد انسانی برای کارمندان و کارگران؛ نه بهینه کالا و سود سرمایه ۷۰۷
- ۴/۱. «طراحی سیستم تمرکزگرا و دستگاه نظارتی» به عنوان ابزاری برای به تأخیر انداختن برخورد با فساد اداری و ضرورت طراحی سیستم ها برای «نظم، تعادل و توسعه» از طریق خودکنترلی نهادها و افراد ۷۰۷
- ۵/۱. حفظ مکاتبات اداری در مدیریت متمرکز و حذف دیوان سالاری در مدیریت نیمه متمرکز و کارگاهی از طریق محوریت بخشی به «شهادت عدلین» ۷۰۸

- ۶/۱. ضرورت مهندسی «برخورد اخلاقی» در نظام اداری و حذف «بازنشستگی» از سیستم اداری برای جلوگیری از تحقیر ۷۰۹
۲. ضعف ذاتی در سیستم های اداری مادی، علت شکل گیری صنعت بیمه در سبک زندگی غربی و تعریف پشتوانه نظام اداری اسلامی براساس جریان اخلاق ۷۰۹
- اشاره ۷۰۹
- ۱/۲. کیفیت برخورد با مقولات «بیمه، مالیات، عوارض» در دوران گذار متناسب با رویکرد جدید ۷۱۰
- تبیین برخی اوصاف و شاخصه های تئوری تولید قدرت اسلامی و آثار اخلاقی و ارزشی مقابله با تمرکزگرایی در مدیریت شهری ۷۱۲
۱. «تعبد، عدالت و کارآمدی اسلام» مبنای تئوری قدرت اسلامی و «تعمیق مشارکت مردمی و الگوی گزینش مؤمنین» به عنوان دو شاخصه آن ۷۱۲
- اشاره ۷۱۲
- ۱/۱. «امنیت و مسؤولیت پذیری» دو شاخص برای تعمیق مشارکت مردمی و حاکمیت مؤمنین در تئوری قدرت اسلامی ۷۱۳
- ۲/۱. ثبات نسبی در عزل و نصب ها، خودکنترلی از طریق «تعیین راندمان، بهینه شاخص ها، بهره وری»، دو شاخص دیگر در تئوری قدرت اسلامی ۷۱۴
۲. آثار ارزشی و اخلاقی مقابله با تمرکزگرایی در موضوعات «الگوی تغذیه، ورزش، رسانه، مهاجرت ها، محیط زیست، دفن اموات» در مدیریت شهری ۷۱۵
- اشاره ۷۱۵
- ۱/۲. اشاره به الزامات تغییر جهت حاکم بر ساختارهای سبک زندگی غربی در دوران گذار ۷۱۷
- درباره مرکز ۷۱۹

بررسی سه تئوری تولید، قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی

مشخصات کتاب

شناسه: مسعود، صدوق، 1336.

عنوان و پدیدار آور: بررسی سه تئوری تولید، قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی / سرپرست پژوهش: مسعود صدوق؛ تنظیم و تدوین: محمدصادق حیدری

مشخصات نشر: قم: عصر جوان، 1396.

مشخصات ظاهری: وزیری، 695 صفحه

بهاء: 37000 تومان

شابک: ISBN 6-11-8763-600-978

وضعیت فهرست نویسی: براساس اطلاعات فیفا

یادداشت: چاپ اول، 1396.

موضوع: اسلام و اجتماع؛ راه و رسم زندگی اسلامی.

موضوع: سبک زندگی اسلامی -- سبک زندگی غربی.

رده بندی کنگره: 6 ه- 21387 س / 230BP

رده بندی دیویی: 6208/8 فا 7

شماره کتابشناسی ملی: 2128766

ص: 1

اشاره

بررسی سه تتوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت»

در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی

ص: 3

سرپرست پژوهش: حجة الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تدوین و تنظیم: حجة الاسلام محمدصادق حیدری

کارشناسان تدوین: حجج الاسلام احمد زیبایی نژاد - روح الله صدوق

تاریخ نشر: بهار 1396

حسینیه اندیشه

- 09127502994

09127479245

09198286964

ص: 4

فهرست اجمالی

عکس

□

ص: 5

عكس

□

ص: 6

عكس

□

ص: 7

عكس

□

ص: 8

عكس

□

ص: 9

عكس

□

ص: 11

عکس

□

ص: 13

عكس

□

ص: 17

عكس

□

ص: 18

عكس

□

ص: 19

عكس

□

ص: 20

عكس

□

ص: 22

عكس

□

ص: 23

عكس

□

ص: 25

عكس

□

ص: 27

عكس

□

ص: 28

عكس

□

ص: 29

عكس

□

ص: 30

عكس

□

ص: 33

عكس

□

ص: 35

عكس

□

ص: 37

عكس

□

ص: 39

عكس

□

ص: 40

بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست که پس از رنسانس و در ابتدای تحولات اخیر جهان، گرچه مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها به عنوان ضامن تحقق عدالت در حیات بشری مطرح گردید، اما جوهره‌ی این نوع از عدالت سیاسی، توافق اکثریت مردم برای به حداکثر رسانیدن بهره‌مندی مادی بود. بنابراین و از آنجا که به حداکثر رساندن تمتع از دنیا همواره موضوع نزاع دنیاپرستان است، نه تنها دموکراسی نتوانست همزیستی عادلانه را برای بشریت به ارمغان آورد بلکه عدالت سیاسی غربی عملاً زمینه‌ساز سلطه‌ی شرکت‌های بزرگ بر دولت و مردم گردید؛ شرکت‌هایی که علی‌رغم تحولات عمده در نظام سیاسی کشورها و تغییرات مکرر در عناصر تصمیم‌گیر آن، بعضاً عمر و سابقه‌ی دویست ساله پیدا می‌کنند و با به حداکثر رساندن سود خود، به محور حاکم بر جامعه تبدیل می‌شوند. این روند سلطه‌جویانه در این نقطه متوقف نشد بلکه بر اثر پیوند ارگانیک شرکت‌ها با «بانک و نظام پولی»، سطح عمیق‌تری از انتخاب و تصمیم‌گیری در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار گرفت و تحقیقات سازمانی و اختراعات پیچیده که به هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های کلان نیازمند بود، اسیر سفارش‌هایی شد که «سود سرمایه» معین می‌کرد. ثمره این تحقیقات به صورت «تکنولوژی برتر» رخ نمود و از این طریق، هدایت نیازمندی‌ها آغاز شد و تولید

نیازهای جدید و ارضای آن سرعتی بی سابقه به خود گرفت و تحریک «بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی» آن چنان تنوع پیدا کرد که موجب تحول در «پسند اجتماعی» شد و «زیبایی شناسی» را به اسارت توسعه‌ی سرمایه درآورد. از همین جاست که امروزه «سبک زندگی» جدیدی در مقابل بشریت قرار گرفته و نظام سرمایه داری در غرب، مبدأ آفرینش مُدهای گوناگون در خوراک، پوشاک، سلامت، حمل و نقل، تفریح، مسکن، شهرسازی و کلیه شرایط محیطی شده و با ورود تکنولوژی به عرصه هنر، سرعت توهم به جایی رسیده که حالات عاطفی انسان نیز مانند سایر انرژی های طبیعی، در جهت توسعه سرمایه مصرف می شود.

در چنین روندی، دین به مثابه «خُرده فرهنگ» و از سنخ سلايق و سنن اقوام و ملیت های مختلف تلقی می شود که نه تنها فاقد توانایی برای مدیریت تحولات و راهبری تمدن و ارائه سبک زندگی جدید است، بلکه در مواجهه با تکنیک برتر و کارآمدی بالاتر باید واقعیتی به نام غلبه ی «فرهنگ توسعه» را بپذیرد و با انحلال در آن، به پتانسیلی برای رساندن کشور به قافله تمدن تبدیل شود و با مشارکت در ایجاد عزم ملی، مردم را در جهت دستیابی به توسعه مادی بسیج کند. به عبارت دیگر دین، وقتی ارزش مند و قابل اعتناست که بتواند ارزش های «توسعه» و «فرهنگ مدرنیته» را بتمامه بپذیرد و انگیزش های ایمانی و دینی مردم را در خدمت به «تمدن غرب» به مصرف برساند. در واقع «توسعه پایدار و همه جانبه» مدعی تأمین تمامی نیازهای بشری است و به جای طرح مباحث نظری، با طراحی «مدل اداره» به عنوان یک ماشین پیچیده، ملت ها را با جمعیت چندین میلیونی از وضعیت کم توسعه یافتگی به ایستگاه «توسعه یافتگی» می رساند و با مدیریت همه عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بر اساس شاخصه های کمی، مطلوبیت های مادی خود را در عمل محقق می نماید و از آنجا که «نیاز» و «ارضای» آن را به صورت اجتماعی تولید می کند، روابط جدیدی را پدید می آورد که تخلف از آن برای اکثریت جامعه، از نظر عینی به یک امر محال تبدیل

می‌گردد. این روند در حقیقت به معنای قرارگرفتن بشریت در برابر یک مغالطه‌ی عینی - و نه نظری - است: «زندگی جز به شیوه‌ای که تمدن غربی آن را پدید آورده، قابلیت وقوع و تحقق ندارد و کارآمدی مدرنیته در تمامی عرصه‌های حیات، هر نغمه‌ی مخالف و رفتار معارض را بالاخره و در طول زمان به کرنش و تسلیم وا خواهد داشت.»

اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف، اسلام عزیز حیاتی دوباره پیدا کرد و وجدان بشری در برابر مقیاسی جدید از کارآمدی دین قرار گرفت. آن ابرمرد تاریخ با تکیه بر فرهنگ عاشورایی ملت ایران و تبعیت آنان از فقهای عظام شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، نهضت دینی را در برابر چشمان حیرت زده‌ی جهانیان و معادلات از کار افتاده‌ی کارشناسان قدم به قدم به پیش بُرد و بدون اقتباس از روش‌های مبارزات مادی در شرق و غرب، تئوری «پیروزی خون بر شمشیر» را به عینیت رسانید و پرچم زندگی بر مبنای آرمان‌های الهی و اهداف اسلامی و استقلال مکتبی را بر سر مردم فداکار و هوشیار ایران برافراشت و نظام جمهوری اسلامی را به عنوان آیه‌ای الهی در مقابل کفار و مسلمین و شیعیان قرار داد و زنده بودن برنامه‌های خدای متعال را برای امت دینی و جامعه انسانی فریاد کرد. اما از آنجا که دنیا پرستان هیچ سطحی از اختیارات انسانی و امکانات طبیعی را به حال خود وا نمی‌گذارند و ذره‌ای خدشه بر ولایت مطلقه‌ی مادی خود را تحمل نمی‌کنند، انقلاب الهی ملت ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز از تیغ طغیان و تعرض آنها در امان نماند و به حکم «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّ نَكُمْ مِمَّا عَدَابُ أَلِيمٌ»⁽¹⁾، هجمه به این شجره‌ی طیبه آغاز شد و بر اساس سیره مستمره‌ی کفار مبنی بر حذف فیزیکی آخرت‌گرایان در اولین فرصت، آتش بی‌امان انکار و عناد و عداوت آنان از طریق دکترین‌های «نظامی، امنیتی و

ص: 43

1- «و اگر دست برنارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید». سوره یس، آیه 11.

در این شرایط، استقامت حضرت امام خمینی بر جهت گیری الهی و همراهی ملت شریف ایران با آن قائد عظیم الشأن راهگشا شد و وعده های قرآنی مبنی بر نصرت الهی(1)

به امتی که بر محور خداپرستی و ایمان به غیب بر گرد هم جمع شده باشند، محقق گردید و در وضعیتی که معادلات قدرت جهانی و منطقه ای و ملی همگان را به سقوط قریب الوقوع نظام اسلامی رهنمون می ساخت، ابتکار ایمانی حضرت امام در «نهادسازی» برای انجام مأموریت های انقلابی، توازن قوا را تغییر داد و به جای تکیه به فرهنگ تحزب در امور سیاسی، روش های کلاسیک و سخت افزار محور در امور دفاعی و سیستم های پولادین و خشن در امور امنیتی، «سبک زندگی سیاسی، امنیتی، دفاعی» نوینی پدید آمد که مبتنی بر تشکل مؤمنین در قالب هیأت و مساجد و نمازهای جمعه، ارتش بیست میلیونی شهادت طلب و اطلاعات سی و شش میلیونی مردمی بود و در سیاست خارجی، دفاع از قدرت اسلام در مقیاس جهانی و مقابله با «بت پرستی مدرن» را با هزینه - فایده ی مادی و وهله ای در دیپلماسی متداول معامله نمی کرد. این سبک زندگی الهی و نوین، برای قائلین به تکامل مادی و معتقدین به تمدن مدرن، ممتنع و غیرعقلانی و خسارت بار می نمود و آنان در دوره های مختلف با تحمیل هزینه هایی سنگین به کشور، دچار ریزش شده و از صراط مستقیم انقلاب جدا شدند؛ اما این راه جدید و مسیر نورانی با فتوحات مختلف، توانست ریسمان هایی را که فرعونیان در برابر انقلاب اسلامی قرار دادند ببلعد و باطل السحرِ دکتترین های سیاسی و امنیتی و دفاعی مدرن و افشاگر ناکارآمدی آنها در مقابل قدرت ایمانی شود و با ایجاد وحدت ملی در داخل و «تولید جرأت روحی» در جهان اسلام، ابرقدرت ها و ائمه کفر را از مقابله ی سخت و برخورد مستقیم با جمهوری اسلامی مأیوس و پشیمان کند.

ص: 44

1- «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ سوره محمد، آیه 7.

با پایان جنگ تحمیلی و ورود نظام اسلامی به شرایط ثبات و امنیت در دوران زعامت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی و هم زمان با حفظ جهت گیری الهی نظام و تداوم دستاوردهای سیاسی و امنیتی و دفاعی در مقابل کفر جهانی، صحنه درگیری تمدن مدرن با انقلاب اسلامی به تدریج وضوح بیشتری پیدا کرد و از سطح امور سیاسی و نظامی به فرهنگ آکادمیک و تخصصی تعمیق یافت و خلأ تئوریک نظام جمهوری اسلامی در برابر علوم انسانی کاربردی در غرب -- که اداره کشور در تمامی عرصه ها را بر اساس تئوریزه کردن شهوت و تبدیل آن به شاخص ها و استانداردهای کمی به عهده دارد -- رخ نمایاند و عدم ارائه نسخه ی دینی برای مدیریت «ساختارها» و ابهام در چگونگی هماهنگ کردن آنها با رفتار الهی رهبران انقلاب در سطح «جهت گیری»، نظام اسلامی را در شرایط «اضطرار علمی» قرار داد و عمل به نسخه ی غربی در موضوع توسعه را به امری اجتناب ناپذیر بدل نمود و ناهنجاری های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را که بر اثر شرایط ویژه انقلاب و دفاع مقدس به حاشیه رفته یا پنهان شده بود، به متن جامعه آورد. به عبارت دیگر، همان محاسبات کارشناسی که دستاورد انقلاب اسلامی یعنی تحقق سبک زندگی نوین در عرصه دفاعی و سیاسی را به چالش کشید و موجب نوشیدن جام زهر توسط حضرت امام خمینی و پذیرش قطعنامه 598 و تحمیل حکمیت کفر بر نظام اسلامی شد، در قالب اضطرار به استفاده از علوم انسانی غربی به عنوان «دانش های ذاتاً مسموم»⁽¹⁾

تداوم یافت و انتشار این سم در پیکره نظام، نه تنها باعث گردید استنصارهای مکرر مقام معظم رهبری در موضوعات فرهنگی و اقتصادی برای چاره جویی در مقابل «تهاجم فرهنگی» و «جنگ تمام عیار اقتصادی» پاسخی در خور نیابد، بلکه حتی عرصه ی سیاسی کشور را

ص: 45

1- . مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانش های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ 29/7/1389.

به عنوان نقطه قوت نظام اسلامی، در برابر خطراتی از قبیل فتنه های 78 و 88 در سیاست داخلی ضربه پذیر بنماید و تلاش برای تحمیل سازش با کفر جهانی به رهبری در سیاست خارجی شدت بگیرد.

از این رو پس از سرآغاز نویدبخشی که در آن، امیدی پرفروغ بر فطرت بشری تابیدن گرفته و «دین مداری» به عنوان پایگاه مستحکم مبارزه با ظلم در قرن حاضر هیمنه ی خود را بر ستمگران جهان تحمیل کرده و توانمندی خود در ایثار و نفی ستم را به منصفه ظهور رسانده، یک «دستگاه علمی الهی - کاربردی» به ضرورتی اساسی برای حفظ و تداوم و پیشرفت انقلاب اسلامی تبدیل شده است؛ زیرا تنها از این طریق است که نظام مقدس جمهوری اسلامی می تواند «چگونگی جریان یافتن عدالت آرمانی در عینیت» را به تصویر بکشد و با دستیابی به «عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی و عدالت اقتصادی»، آزمون خود را در معرض مشاهده جهانیان قرار دهد تا در نتیجه ی آن، امت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین با برپایی یک «تمدن دینی مقاومتی» در منطقه ای از عالم، وفاداری خود به آستان مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آمادگی برای ظهور آن حضرت را عملاً اثبات کند؛ چرا که قدرت کفر و هجمه ی آن به اسلام امروزه در مقیاس یک تمدن جهانی ظهور و بروز یافته و اعداد قوه و کسب استطاعت در مقابل آن برای دفاع از مکتب، جز در این چارچوب میسر نیست. در غیر این صورت، تردید در «کارآمدی عینی» بر پایه «انگیزه دینی»، بزرگترین خطری است که با پاشیدن بذر یأس در قلوب آحاد جامعه، سازش با نظام سرمایه داری و استکبار را به عنوان تنها راه نجات بخش معرفی خواهد کرد.

بنابر آنچه گذشت پرواضح است که اکتفا به ظرفیت عقلانیت موجود در حوزه های علمیه که با تفکیک «تکامل معنوی» از «تکامل مادی»، جریان زندگی اجتماعی و روابط و ساختارها و موضوعات نوین آن را - که متن زندگی را شکل می دهند - تحت عنوان «رفتارهای عقلایی برای تأمین معاش» معرفی می نماید، فاقد کارآمدی برای رفع نیازهای

نظام اسلامی است؛ زیرا لازمه‌ی این مبنا، پذیرفتن اساس سبک زندگی غربی و الگوهای آن در عرصه‌های مختلف حیات مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تغذیه، بهداشت، حمل نقل و... است و در نتیجه، سبک زندگی اسلامی را به رعایت واجبات و محرمات شرعی توسط عباد منحصر می‌کند. در این نگرش بدون آن که تحلیل روشنی از علت عدم تحقق احکام الهی در زندگی مردم و موانع عینی پیش روی این آرمان الهی ارائه شود، شناسایی آسیب‌ها در اموری از قبیل «جهل افراد به احکام دینی، تبعیت آنان از هوای نفس و دنیاخواهی، بی‌تقوایی فردی مسئولین و یا حداکثر نقص و ضعف در تبلیغات دینی» محدود می‌شود. البته اتخاذ چنین رویکردی در دوران مرارت بارِ حاکمیت کفار و منافقین و در شرایط انزوای علما و متدینین، کاملاً بی‌اشکال است؛ اما اکنون که قدرت در اختیار «مکتب اسلام» قرار گرفته و مدرنیته در ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، در حال ضربه زدن به نظام اسلامی است، انکاب به این نگرش برای حل چالش‌ها کفایت نمی‌کند. بررسی قاعده‌مند سفارش‌های علمی که از سوی رهبران انقلاب به جامعه علمی کشور ارائه شده نیز مؤید همین واقعیت است و طرح مقوله «سبک زندگی اسلامی» به عنوان بُعد نرم افزاری تمدن اسلامی توسط مقام معظم رهبری، (1) تفاوتی ماهوی با تعریف سبک زندگی بر اساس رفتارهای فردی و خانوادگی را نشان می‌دهد. حتی اگر این بیانات راهگشا نبود، توجه به رواج سبک زندگی

ص: 47

1- . مقام معظم رهبری: «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد يك تمدن نوین اسلامی است... این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان «سبک زندگی» است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است... این بخش را به منزله‌ی بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخش‌های سخت افزاری به حساب آورد.» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی؛ 23/7/1391.

غربی در دنیا و غلبه ی آن بر همه کشورها در مقیاس جهانی نشان گر آن است که مسأله سبک زندگی در رابطه ای مستقیم با یک تمدن همه جانبه قرار گرفته و اساساً همین تمدن همه جانبه است که با تنظیم شرایط اجتماعی بر مبنای دنیاپرستی، اعتقادات و احکام و اخلاق دینی را در عمل جمعی و خانوادگی و فردی منزوی کرده و از طریق کنترل تغییرات عینی بر اساس تمتع و تلذذ مادی، به بزرگترین مانع در برابر تحقق سبک زندگی اسلامی تبدیل شده است.

در همین راستا و پس از دعوت مدیریت محترم مصلاهی قدس شهر مقدس قم از عالم مجاهد و اندیشمند انقلاب فرهنگی مرحوم حجة الاسلام والمسلمین مسعود صدوق برای ارائه سلسله مباحثی پیرامون «نقد سبک زندگی غربی و طرح سبک زندگی اسلامی» در ایام عزاداری سید و سالار شهیدان (پاییز 1395)، آن فقید سعید با توجه عمیق به خلأهای پیش گفته و با تکیه بر دستاوردهای پژوهشی استاد گرانقدر خود مرحوم آیت الله علامه سید منیرالدین حسینی الهاشمی و تلاش هایی که خود در ادامه راه ایشان مبذول داشته بود، وارد عرصه رفع نیازهای تئوریک نظام اسلامی در مقوله سبک زندگی گردید. لذا در فصل اول از این مجموعه بحث، ابتدائاً سبک زندگی غربی به عنوان پدیده ای برخاسته از تمدن مدرن تحلیل می شود و با اشاره به مجموعه ای از آمار عینی و تجارب میدانی، شکست مدرنیته در رفع نیازهای اولیه انسانی در مقیاس جهانی روشن می گردد. سپس به جای آن که همانند روند متداول به طرح اشکالات نظری بر مبنای فلسفی و انسان شناسی غربی اکتفا شود، برای نقد و نقض سبک زندگی غربی به واقعیت های عینی ناشی از آن توجه شده و با تمرکز بر «شهر» و زندگی شهری به عنوان مظهر جلال و جمال در سبک زندگی غربی، به تحلیل رفتار مراکز اصلی در شهرها مانند «کارخانه»، «رسانه» و «حزب» پرداخته می شود و کارکرد آنها به عنوان تابعی از «مدیریت در سطح توسعه» مورد بررسی قرار می گیرد تا روشن شود که «تئوری تولید ثروت»، «تئوری تولید قدرت» و «تئوری تولید اطلاع» به عنوان ابعاد

سه گانه ی «سبک زندگی غربی در سطح مدیریت توسعه»، شکلی جدید و مدرن از آیین دنیاپرستی را بر بشریت تحمیل می کند و طراحی مادی این سه تئوری، انسان ها و امت ها را در همه ابعاد زندگی به «سجده» و انقطاع در برابر «آثار ماده» وادار می نماید. در پایان این فصل، با ارائه تحلیلی دقیق از ابعاد درگیری انقلاب اسلامی با تئوری تولید ثروت، قدرت و اطلاع در سبک زندگی غربی، روشن می شود که اندیشه و رفتار و مدیریت حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری چگونه باعث شده تا جهت گیری الهی نظام در برابر جهت گیری مادی جاری در این سه تئوری حفظ شود و همزمان جریان سبک زندگی غربی در ساختارهای نظام، چه چالش هایی را پیش روی آن قرار داده و تئوری های مطرح شده برای حل این چالش ها از چه مشکلات و نارسایی هایی رنج می برد.

در فصل دوم با ارائه گزارشی اجمالی از مجاهدات علمی مرحوم آیت الله علامه سید منیرالدین حسینی الهاشمی و مبانی تولیدشده برای رفع چالش نظام اسلامی با تئوری «تولید ثروت، قدرت، اطلاع» در سبک زندگی غربی، اشاراتی پیرامون «فلسفه تکوین»، «فلسفه تاریخ» و «فلسفه جامعه» بر اساس عقلانیت دین محور مطرح می شود تا «زیرساخت طراحی» سه تئوری الهی در تولید ثروت، قدرت، اطلاع مشخص گردد. هم چنان که بر همین مبنا به طرح گمانه هایی قاعده مند پیرامون مبانی دینی طراحی سبک زندگی اسلامی پرداخته می شود تا به جای محدود شدن سبک زندگی اسلامی به عمل افراد بر طبق احکام، «اقامه احکام از منظر حاکمیت» مورد توجه قرار گیرد و تحلیل جدیدی از جایگاه نماز و روزه و حج و زیارات در افق تمدن اسلامی و متناسب با آن ارائه شود و با تشریح «شبکه ی زمانی و مکانی معنویت» که «تولید و توزیع و مصرف معنویت» را بر عهده دارد، سطح جدیدی از ادراک و معرفت نسبت به مدیریت حضرات معصومین (ع) شکل بگیرد و از این طریق، زمینه فهم دقیق تر از منابع دینی در جهت طراحی سبک زندگی اسلامی فراهم آید.

در فصل سوم، با تکیه به مبانی عقلی و دینی پیش گفته، ابتدائاً نمایی کلی از سه تئوری

«تولید ثروت، قدرت و اطلاع الهی» در «وضع مطلوب» ارائه می شود تا نقطه آرمانی که نظام اسلامی در طول صد سال آینده باید به سمت آن حرکت کند و از طریق آن، تحقق تمدن اسلامی را رقم بزند، روشن گردد. اما ناگفته پیداست که تحقق وضع مطلوب و دستیابی به تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیز وابسته به طراحی نقشه ای دقیق، همه جانبه و قاعده مند برای خروج از وضع موجود و شکستن ساختارهای سبک زندگی غربی و رهایی از ابتلا به ادبیات توسعه پایدار و همه جانبه است. از این رو بخش بزرگی از فصل سوم، به طراحی تئوری تولید قدرت، ثروت و اطلاع سبک زندگی اسلامی در «دوران گذار» می پردازد و راهکارهای تغییر جهت حاکم بر ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی غربی را بیان می کند و حتی الزامات آن را در موضوعات مختلف اجتماعی از قبیل هنر، ورزش، موسیقی، فضای مجازی، اعتیاد، اوقات فراغت و... را تشریح می نماید تا با عبور از دوران گذار، روند استقلال امت دینی از جریان نیاز و ارضای مادی و ایجاد تدریجی نیازهای جدید بر اساس فقه حکومتی شکل بگیرد و حرکت به سوی تأسیس تمدن حقه الهی امکان پذیر گردد. البته این دستاورد گرانسنگ ناشی از تمرکز سی و پنج ساله مرحوم استاد صدوق بر مباحث مرتبط با تولید مدل اسلامی (برگرفته از اندیشه ی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی) و تمحض دوازده ساله آن مجاهد خستگی ناپذیر بر مباحث مربوط به مدل مادی و ادبیات الگوهای توسعه غربی و هم چنین ده سال پژوهش پیرامون «سرفصل های فقه حکومتی» بود که مباحث ارزشمندی از قبیل «نقد و بررسی کتاب های ایران امروز در آینه مباحث توسعه، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران و استراتژی توسعه صنعتی»، «نقد و بررسی کتاب مبانی نظری و مستندات لایحه برنامه چهارم توسعه»، «نقد و بررسی سیاست های برنامه پنجم و ششم توسعه مصوب دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام»، «سیاست های کلی پیشنهادی برای برنامه پنجم و ششم توسعه»، «رویکرد قاعده مند به ادبیات انقلاب در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری»، «نقد و بررسی

الگوی پایه‌ی ارائه شده از سوی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، «تیین نخبگانی از مبانی، اهداف و نظام‌سازی اقتصاد مقاومتی»، «طراحی قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی» و... را در پی داشت و در اوج و کمال خود، به مجموعه حاضر منتهی گردید. لذا آن عزیز سفر کرده در آخرین روزهای حیات پربرکت خود تصریح کرد که در این سلسله بحث، «مانیفست اداره نظام اسلامی» را بیان کرده تا بر این اساس، ابهام‌های علمی مدیران انقلابی برای تغییر جهت حاکم بر ساختارهای غربی از بین برود و از طریق هماهنگ شدن ساختارها با جهت‌گیری‌های الهی حضرت امام و مقام معظم رهبری، ضربه‌های جدیدی که انقلاب اسلامی در روند توسعه و تکامل خود باید بر پیکره‌ی بت پرستی مدرن وارد نماید، روشن شود. جعله الله تعالی من اهل الرجعة و المستشهدین بین یدی ولیّه عند الکرة.

حسینیه اندیشه

بهار 1396

ص: 51

سبک زندگی غربی؛ پدیده ای برخاسته از تمدن مدرن (آیین دنیاپرستی) به عنوان چالش و موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی

1. سبک زندگی غربی؛ به عنوان موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی و اشاره ای به مبانی قرآنی سبک زندگی اسلامی

اشاره

آنچه از زمان هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم(ص) و سپس تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) منشأ درگیری بین حق و باطل بوده و خواهد بود، مسأله «سبک زندگی» است. در واقع بشریت به سبک زندگی الهی تن نداده و حیاتی را که خدای متعال برای امت ها و جوامع، در ایام کوتاه زندگی در این دنیا تدارک دیده است، نپذیرفته و اباعبدالله الحسین(ع) نیز در مبارزه با همین جاهلیت -- که در طول تاریخ تداوم پیدا کرده -- به شهادت رسید. از این رو عزاداری ها باید به تحلیل از این واقعیت منتهی شوند؛ زیرا خون های پاک شهدا و علما و اوصیا و انبیا در راه دفاع از زندگی الهی و معارف و حیانی به زمین ریخته شده است. اگر این تکلیف بزرگ به درستی محقق شود، حرکتی آغاز خواهد شد که در نتیجه آن، زندگی راحت و ایمن و آسوده برای مؤمنان و امنیت برای کلمه توحید در عصر رجعت رقم خواهد خورد که محور آن حیات طیبه، انوار مقدس ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود. البته در ادامه این مباحث باید به تبیین زندگی آرمانی

ص: 55

که پس از دوران ظهور محقق خواهد شد، پرداخته شود؛ اما قبل از هر چیز باید به این مهم توجه داشت که آنچه محل ابتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی و موضوع امتحان جامعه شیعه در شرایط کنونی محسوب می شود، سبک زندگی غربی است که برخاسته از تمدن موجود بوده و بر کره زمین سیطره یافته است.

قرآن کریم در آیاتی همانند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (1) تصریح کرده که رسولان الهی برای دعوت هر قومی به زبان همان قوم سخن می گفته اند اما این امر، محدود به زبان محاوره هر قوم نیست بلکه مقصود اصلی آن است که انبیای الهی متناسب با ادبیاتی که مردم را سحر می کرده و فریب می داده، سخن می گفتند. امروز نیز بشریت، مسحور تمدن مادی و سبک زندگی غربی شده و حقیقت این است که پس از فروپاشی بلوک شرق، تنها یک حزب و یک آیین و یک مکتب بر دنیا حکومت می کند و آن، مکتب و آیین سرمایه داری است و حتی کشورهایمانند روسیه و چین و هند که از قدرت های کمونیستی به حساب می آمدند، از نظر سبک زندگی اقتصادی به سوی غرب گرایش پیدا کرده اند. یعنی همان گونه که در مباحث عقلی و نظری از «ضرورت و امتناع عقلی» سخن به میان می آید، در عرصه اداره کشورها و حیات اجتماعی و سبک زندگی نیز «ضرورت و امتناع عینی» پدید آمده و مسیرهای توسعه یافتگی در همه شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اعم از سخت افزاری و نرم افزاری، به نحوی طراحی و مهندسی شده که جز قدم گذاشتن در این اتوبان ها، مسیر دیگری برای جوامع و حکومت ها متصور نیست و حاصل آن، مدیریت بر مبنای شهوت و رفاه و لذت دائم التزاید است. البته حضرت امام خمینی و سپس مقام معظم رهبری با مجاهدات خود و همراهی ملت ایران توانسته اند معبر و راه جدیدی برای تنفس امت محمد و آل محمد در عرصه «سیاسی» ایجاد کنند و خط بطلانی بر تقسیم کشورها به توسعه یافته و کم توسعه یافته بکشند و بار د این دسته بندی،

ص: 56

1- . سوره ابراهیم، آیه 4: «و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم؛ تا بر آنها بیان کند».

مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم را در پیش بگیرند. در نتیجه، نظام مبارک جمهوری اسلامی پس از 38 سال موفق به ایجاد جاذبه ای شده که قدرت های جهانی را به چالش کشیده، اما باید این مسیر الهی را تداوم بخشند و آن را به عرصه های «فرهنگی» و «اقتصادی» تسری دهد. لذا وظیفه کنونی جامعه شیعه، مبارزه با این ادبیات و عقلانیت است که با جاذبه های مختلف خود، دل از کف مردم دنیا ربوده است.

1/1. ضرورت تحلیل سبک زندگی از منظر «تمدن» و «حاکمیت» و عدم توقف در مظاهر روبنایی سبک زندگی

البته ادراکی عرفی از سبک زندگی موجود نیز در جامعه مطرح است که بیشتر مظاهر این سبک زندگی را مورد توجه قرار می دهد؛ از قبیل نحوه ی برخورد بشر با اتومبیل، هواپیما، تانک، صنعت برق، مدرسه، دانشگاه، تلفن، فیلم، سینما و... در واقع مواجهه بشر با این پدیده های نوین، او را به شگفتی و اعجاب واداشته و به او القاء می شود که این پدیده ها معجزه علم است که توانسته جوامع را از گذشته های سخت و تاریک و وحشتناک عبور داده و چالش های اساسی در زندگی بشر را مرتفع نماید. این پدیده ها وارد زندگی انسان ها شده و بخش اصلی سبد کالای مصرفی مردم را تشکیل داده و با گذشت سالیان دراز به تجاربی عینی تبدیل شده که هیچ کس نمی تواند کارآمدی آن را انکار کند.

پس این رویکرد، به مظاهری از سبک زندگی موجود می پردازد اما از منظر حاکمیت ها و حاکمان، این مسأله دارای ابعاد پیچیده تری تلقی می شود. به عنوان مثال تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هیئت حاکمه در سراسر جهان برای انتخاب سبک زندگی در کشور خود با دو گزینه ی اصلی مواجه بودند: سبک زندگی غربی و سبک زندگی شرقی. گرچه اشتراکاتی بین این دو سبک از زندگی وجود داشت و مظاهر مدرنی از قبیل هواپیما، ماشین، سینما و... در هر دو بلوک شرق و غرب، در دسترس مردم بود اما به هر حال در سبک زندگی غربی، نقش اصلی در تمامی شئون حیات اجتماعی به عهده «بخش خصوصی و بازار آزاد» بود و

تنوع در آن جریان داشت ولی در سبک زندگی شرقی، اختیارات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در دست «دولت» بود و انتخاب های محدودی در مقابل شهروندان قرار می گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تمامی کشورهای بلوک شرق از نظر اقتصادی به سبک زندگی غربی گرایش پیدا کردند و اکثر آنها نظامات سیاسی خود را نیز به شکل غربی در آوردند. گرچه برخی کشورها از قبیل چین، در این عرصه مقاومت به خرج داده اند اما در ادامه روند اقتصادی ای که در پیش گرفته اند، لاجرم از این مقاومت دست خواهند کشید و سبک زندگی غربی در بُعد سیاسی را نیز خواهند پذیرفت. در هر صورت، سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد -- به عنوان یک الگوی جذاب که همگان به دنبال دستیابی به آن هستند -- بر تمامی کشورهای جهان غالب شده و سیطره یافته؛ در بخش فرهنگی در حال یکپارچه کردن فرهنگ های مختلف است و در بخش سیاسی نیز به همین سمت حرکت خواهد کرد.

بنابراین در بحث و بررسی پیرامون سبک زندگی، واژه «زندگی» نباید به زندگی انسان و تفاوت آن با حیات حیوانات و جمادات و نباتات منصرف شود بلکه مقصود از زندگی باید «زندگی اجتماعی» باشد. یعنی «سبک زندگی» حاکی از یک تمدن و کشورهای صاحب تمدن است؛ همان کشورهایی که در عرصه جهانی غالب هستند و شیوه زندگی خود را به سراسر جهان صادر می کنند. لذا سخن از حاکمیت سبک زندگی غربی بر کره ی زمین، به معنای غلبه یک تمدن است.

2. ارتباط سبک زندگی غربی با موضوع «توسعه یافتگی» به عنوان مقوله ای جهانی و بین المللی

کشورهایی که صاحب سبک زندگی موجود هستند، وضعیت خود را تحت عنوان «توسعه یافته» تعریف می کنند. در رأس کشورهای توسعه یافته، هفت کشور صنعتی (1) قرار

ص: 58

1- . امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، ژاپن.

دارند و در رده های پایین تر، برخی کشورهای اروپایی و آسیایی مطرح می شوند و در انتهای این رده بندی -- که ناظر به سبک زندگی است -- کشورهای کم توسعه یافته یا توسعه نیافته قرار می گیرند. در همین راستا، سازمان ملل متحد «حق توسعه یافتگی» را به عنوان یک اصل اساسی تصویب کرده و «اهداف توسعه هزاره» را در قالب شصت شاخص قابل سنجش، به امضای 189 کشور رسانده است. (1) شاخصه ی اصلی این سبک زندگی، «تولید تکنولوژی» و «تولید ثروت» است که هر دو مرهون «تولید علوم» هستند. رسانه ها نیز آینه این سبک زندگی هستند و با به نمایش گذاشتن کالاها و فناوری ها و علوم جدید از طریق هنر و اخبار و...، به تبلیغ و فرهنگ سازی در این راستا مبادرت می کنند. همچنین یک دستگاه امنیتی و نظامی طراحی شده تا به وضعیت جوامع انتظام بخشد و از نظم جهانی و بین المللی و منطقه ای که ریشه در این سبک زندگی دارد، محافظت کند و امنیت ثروت و تجارت و بازرگانی و تولید را در سطح جهان تأمین نماید. لذا عموم کشورها نباید در این حیطه دخالت کنند که این روند، عملاً به خلع سلاح بسیاری از کشورها منجر می شود. یعنی نادرست خواندن صرف هزینه در امور نظامی و تقویت بنیه ی دفاعی، ناشی از سبک زندگی جدیدی است که در عرصه امنیتی و دفاعی به وجود آمده و طبق آن، جهان به مثابه یک دهکده واحد تلقی می شود که دارای مدیریت واحد است و از طریق تولید جنگ افزارهای پیشرفته و سلاح های گوناگون و پیچیده، امنیت جهانی را تأمین می کند و در نهایت اگر بحرانی پدید آمد، با درخواست از سایر کشورها برای ارسال نیروی نظامی و تشکیل ائتلاف، به حل مسائل پیش آمده می پردازد. به همین دلیل است که تلاش برای استقلال نظامی و دستیابی به خودکفایی امنیتی و دفاعی، در این سبک زندگی نفی می گردد و توجه به مسائلی

ص: 59

1- . اهداف توسعه هزاره، هشت هدف مشترک هستند که در سال 2000 در سازمان ملل بر سر آن ها توافق شد. این اهداف باید تا سال 2015 تأمین شوند. بیانیه هزاره در ماه سپتامبر سال 2000، توسط 189 کشور پذیرفته شده و 147 نفر از سران سیاسی آن را امضا کرده اند.

از قبیل ظلم و عدل و حق و باطل در این عرصه به مقوله ای بی معنا و غیرعقلانی تبدیل می شود زیرا در غیر این صورت، حرکت به سوی توسعه یافتگی میسر نخواهد شد.

از سوی دیگر، به کشورهای کم توسعه یافته توصیه می شود تا برای جبران عقب ماندگی وسیعی که به آن دچار شده اند، «تقسیم کار جهانی و بین المللی» را بپذیرند. یعنی جایگاه یک کشور در نظام جهانی تحلیل می شود و نقش های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای آن کشور معین می گردد و در قالب برنامه هایی که توسط بانک جهانی، برنامه ی عمران و توسعه ملل متحد و... تدوین شده، به هیئت حاکمه پیشنهاد می شود تا این جوامع بتوانند با سرعت دنیا در عرصه های تولید علم، پژوهش، صنعت، تکنولوژی، کالاها و... هماهنگ شوند و از وضعیت نابهنجار خود فاصله بگیرند. یعنی قافله ی تمدن و سبک زندگی غربی با سرعتی سرسام آور در حال حرکت است و تنها کشورهایی می توانند در این جاذبه و فضا قرار بگیرند که امکانات و مقدرات ملی خود را در ارتباط و وابستگی عمیق به جریان توسعه در سطح جهانی تعریف نمایند. لذا این سبک زندگی، طرح آرمان هایی از قبیل استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را نمی پذیرد و آن را به انزواطلبی تفسیر می نماید.

بر این اساس، نسخه صاحبان این تمدن و سبک زندگی برای تحول در دیگر کشورها مبتنی بر این نکته اساسی است که توسعه یافتگی در مرحله ی اول، منوط به واردات سرمایه و تکنولوژی است؛ همچنان که ایجاد عزم ملی برای تحول در زندگی، منوط به واردات کالاهای جدید است تا مردم با مشاهده ی کارآمدی و رفاه حاصل از آنها، انگیزه ای برای کار و فعالیت اقتصادی پیدا کنند. سپس با برآورد از منابع طبیعی و نیروی انسانی هر کشور، به ایجاد زیرساخت های فیزیکی، ارتباطی، بانکی، حقوقی و... مبادرت می شود و کشورها ناچارند تا برای تأمین این هزینه های سنگین، مقروض شوند و بخشی از درآمد ملی خود را به پرداخت قسط های طولانی مدت اختصاص دهند. در همین زمینه، وضعیت کنونی کشور ویتنام قابل تأمل است. کشوری که تا چند دهه پیش، مظهر مبارزه و قهرمان مقاومت در

برابر یک ابرقدرت جهانی بود امروزه به این جمع بندی رسیده که اگر به دنبال زندگی مرفه و مدرن است، باید با صاحبان این شیوه از زندگی ارتباطی عمیق برقرار کند و جنگ با امریکا تصمیمی غلط بوده که نباید هویت خود را براساس آن تعریف نماید. لذا شروط مختلف ایالات متحده از قبیل عدم عذرخواهی از جنایات جنگی در ویتمام را پذیرفته تا سرمایه و تکنولوژی امریکایی را وارد کند و حرکت به سوی توسعه یافتگی را سامان دهد. البته برای آشنایی با شاخصه های سبک زندگی غربی و سرفصل های توسعه یافتگی، «طرح خاورمیانه بزرگ»⁽¹⁾ سندی مناسب است که در اوج قدرت امریکا تدوین شد تا تحول در کشورهای خاورمیانه را رقم بزند اما دستگاه الهی با رقم زدن «بیداری اسلامی» آنها را به انفعال کشاند و مستکبرین را مجبور کرد تا با سرمایه گذاری سنگین در جهت ایجاد تفرقه و انشقاق در امت اسلامی، در مقابل امواج این بیداری از خود دفاع کنند و آخرین حربه ها را بکار گیرند.

3. توسعه یافتگی به مثابه آیین جدید دنیاپرستی (رفاه دائم التزاید)، چارچوب اساسی برای تحلیل سبک زندگی غربی و ابعاد مختلف آن

مقوله ای که می تواند تمامی سرفصل های فوق را جمع بندی کرده و سبک زندگی غربی را به طور خلاصه تعریف کند، «رفاه و لذت دائم التزاید» است که در گزاره های دینی، از آن به خوض در دنیا و غرق شدن در شهوات تعبیر می شود. در واقع تمدن غربی با ارائه این سبک زندگی، همه بشریت را دعوت می کند تا بر محور رفاه و لذت دور هم جمع شوند و زندگی

ص: 61

1- . این سند که در اواخر سال 1382 منتشر شد، مبتنی بر سه سرفصل کلی است: اول: «ترغیب به دموکراسی و حکومت های شایسته» با زیرمجموعه هایی مانند «طرح انتخابات آزاد»، «کمک حقوقی به مردمان عادی»، «طرح رسانه های مستقل»، «جامعه مدنی». دوم: «ساخت جامعه ای فرهیخته» با زیرمجموعه هایی مانند «طرح آموزش های اساسی»، «پیشنهاد مدارس علمی و اکتشافی»، «طرح آموزشی از طریق اینترنت»، «طرح تدریس رشته مدیریت». سوم: «توسعه فرصت های اقتصادی» با زیرمجموعه هایی مانند «طرح سرمایه گذاری برای رشد»، «بانک توسعه خاورمیانه بزرگ»، «طرح تجارت آزاد»، «پیوستن به سازمان تجارت جهانی» و... .

خوشی را برای خود و دیگران فراهم کنند.

هم زمان ادعا می شود که در این شیوه زندگی، همه فرهنگ ها و اقوام و مذاهب و ادیان محترم شمرده می شوند تا در سایه این احترام، همگان به یک زندگی مرفه و مدرن دست پیدا کنند. این در حالی است که احترام یکسان به موحد و مشرک و ملحد در واقع به معنای آن است که هیچ یک از آنها احترام ندارند بلکه تنها امر محترم و مقدس، آیینی است که دستیابی به رفاه را نتیجه می دهد. یعنی هنگامی که همگان بر زندگی مرفه به عنوان آرمان مشترک توافق کردند، روشن است که دستیابی به این هدف مشترک، محتاج ضابطه و قاعده است و به همین دلیل از همگان برای تدوین این ضوابط و قوانین دعوت به همکاری می کنند و لذا مقولاتی از قبیل اقتصاد و سیاست و حقوق بین الملل و تشکیل نهادهایی مانند سازمان ملل متحد نیز باید بر همین اساس تحلیل شود.

در واقع سازمان ملل به این دلیل تأسیس شده که برای رسیدن به سبک زندگی مرفه و مدرن در سرتاسر جهان، به «تعریف» هنجارها و ضوابط پردازد و با تعیین «تکلیف» های مربوط به این هدف، به «تطبیق» آن تعاریف و تکالیف بر وضعیت کشورها مبادرت کند و اگر کشوری نظم لازم برای رسیدن به رفاه و لذت روزافزون را مختل کند و قواعد تولید ثروت را زیر پا بگذارد، با ارجاع مسأله به شورای امنیت، در مورد مجازات آن کشور از طریق جنگ، تحریم و... تصمیم گیری نماید. لذا علی رغم ادعای آزادی ادیان و مذاهب و فرهنگ ها در سبک زندگی موجود، حقیقت آن است که تمدن غربی به تعریف حق و باطل از منظر هوی پرستی پرداخته و براساس آن، جنگ و صلح را رقم می زند و در این چارچوب، جهان را مدیریت می کند و مبنای تعاریف و مدیریت خود را شهوت و رفاه و لذت قرار داده است. لذا اگر کشوری به عضویت سازمان ملل و سایر نهادها و اتحادیه های بین المللی و منطقه ای در نیاید، امکان هیچ گونه ارتباط و تعامل و مبادله و دادوستد را نخواهد داشت و از حیات اجتماعی و بین المللی طرد خواهد شد. در مقابل، دیپلماسی جهانی و ادبیات رایج

در ارتباطات بین‌المللی و انواع رفت و آمدها و ملاقات‌های خارجی، یکی از سازوکارهایی است که در سبک زندگی غربی شکل گرفته و تحت مدیریت سازمان ملل متحد و کمیسیون‌های مختلف آن قرار دارد و همه اعضا را به مشارکت و اظهار نظر دعوت می‌کند و حدود دویست کشور جهان را در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هماهنگ کرده است. البته این روند باعث شده تا ابزاری قاعده‌مند برای دخالت در تمامی شئون کشورها پدید آید. به عنوان نمونه، سازمان ملل با تعریف جرم سیاسی و بررسی رفتار حکومت‌ها با مخالفان خود بر این اساس، به ارزیابی عملکرد کشورها و رتبه‌بندی آنان در عرصه آزادی و حقوق بشر می‌پردازد و بر مبنای شاخص‌های کمی، رده‌های بالا و میانی و پایین جدول را مشخص می‌کند و کشورهایی را که به حداقلی از استانداردهای بین‌المللی در این زمینه دست نیافته‌اند، معرفی می‌نماید و تصمیم‌هایی در مورد آنها اتخاذ می‌کند. در واقع تنها شهرهای مختلف یک کشور نیستند که از طریق جاده‌ها و اتوبان‌ها و صنعت حمل و نقل به یکدیگر متصل می‌شوند و مسیر عبور و مرور یک ملت را مشخص می‌کنند؛ بلکه برای تمامی شئون زندگی اجتماعی، شبکه‌های مختلف و متعدد با شاخص‌های دقیق ایجاد شده که هر جامعه‌ای در صورت عدم استفاده از آنها یا تخطی از قوانین مربوطه، نه تنها به مقصد خود نخواهد رسید بلکه مورد مؤاخذه و توبیخ و مجازات تمام کشورهای دنیا قرار خواهد گرفت. این، بیانی فشرده از مبنا و ابعاد مختلف «سبک زندگی غربی» بود.

4. اشاره به نمونه‌های عینی از چالش انقلاب اسلامی با سبک زندگی غربی

اما این سبک زندگی، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون چه برخوردی با حرکت ملت ایران و رفتار رهبران آن داشته است؟ در هنگام اوج‌گیری نهضت اسلامی در ایران، ابرقدرت‌ها از امام خمینی درخواست می‌کردند که دست از قیام بردارد زیرا اداره حکومت، نیازمند به تسلط بر علوم پیچیده در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است و انقلابیون مذهبی در ایران، فاقد چنین دانش و توانایی و تسلطی هستند. لذا ابتدا تلاش

کردند با حفظ محمدرضا شاه پهلوی و قربانی کردن عمال دستگاه، خشم مردم را فرونشانند اما زمانی که شدت نفرت ملت از شاه را به چشم خود دیدند، عناصری تکنوکرات و ملی گرا همانند بختیار را به صحنه آوردند تا از طریق کسانی که سابقه دیکتاتوری و استبداد ندارند اما به روابط علمی حاکم بر سبک زندگی موجود مسلط هستند و ادراکی تخصصی از نرم افزارها و سخت افزارهای مدرن دارند، اوضاع را کنترل کنند؛ ولی حضرت امام، این پیشنهاد را نیز نپذیرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت و بنی صدر همراه با منافقین نیز دارای همین نظر و رویکرد بودند و متدینین و انقلابیون را فاقد سواد و تخصص درباره سبک زندگی موجود در دنیا می دانستند و به همین دلیل از آنان می خواستند تا از اداره امور کناره گیری کنند و کار را به کاردان بسپارند. پیشنهاد دولت موقت برای تبدیل قم به واتیکان و تفویض اختیار به حضرت امام برای نشر مذهب و در مقابل، به عهده گرفتن زمام سایر امور کشور توسط دولت، ناشی از همین تحلیل بود. «حزب خلق مسلمان» نیز همین مطلب را به ادبیات دیگری در جامعه رواج می داد، اما مقاومت حضرت امام و یارانش در مقابل طرفداران مختلف این دیدگاه، باعث سقوط دولت موقت و عزل بنی صدر و روی آوردن مجاهدین خلق به درگیری با نظام و انقلاب شد و عدم شناخت صحیح آنان از قیام مردم ایران، موجب حذف این گروه ها از صحنه سیاسی کشور گردید. فتنه ی 88 نیز در همین راستا قابل تحلیل است زیرا عده ای با زیرسوال بردن مقاومت نظام در برابر امریکا، به دنبال آن بودند که سبک زندگی غربی و الزامات آن را به مقام معظم رهبری تحمیل کنند. مسأله برجام هم مرتباً این ادراک را در جامعه مطرح می کند که زندگی در دنیای امروز، به مثابه عضویت در یک فدراسیون یا باشگاه ورزشی است که قوانینی مشخص دارد اما نظام جمهوری اسلامی بدون توجه به این واقعیت ها، به دنبال تغییر این قوانین است. در رویکرد غربی، تنها زمانی می توان به تغییر قوانین دست زد که عضوی فعال و هماهنگ در این باشگاه بود و پس از طی مراحل، منصبی در هیئت رئیسه به دست آورد و پیشنهاد خود برای

تغییرات را در معرض آرای دیگر اعضا قرار دهد تا در صورت موافقت آنها، تصویب شده و مبنای عمل قرار گیرد.

پس هنگامی که سبک زندگی از موضع یک تمدن بررسی شود و تنها به مظاهر روینایی آن (کالاهای جدید و پدیده های نوین و...) منحصر نگردد، تحلیل جدیدی از حوادث مختلف در انقلاب اسلامی شکل می گیرد که جمع بندی از این مطلب، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی»⁽¹⁾ ذکر شده است. در واقع تحقق سفارش های مقام معظم رهبری مانند اقتصاد مقاومتی، سبک زندگی دینی، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و... بدون تأمل دقیق در سبک زندگی غربی و تعمیق درک متدینین از این مسأله ممکن نخواهد بود. یعنی راه و معبر نجات امت دینی توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری باز شده اما انعکاس آن در لایه های بعدی و تبیین مهاجم بودن سبک زندگی غربی بر هویت جامعه اسلامی است که می تواند موجب حفظ و تداوم این راه نورانی شود.

ص: 65

1- . مجموعه مباحث «گفتمان انقلاب اسلامی» در ماه مبارک رمضان سال 1395 توسط استاد معزز مرحوم حجة الاسلام و المسلمین صدوق مطرح گردید که با تشریح فلسفه تاریخ انبیا و روند مجاهدات رسولان الهی در مسیر «ساخت امت دینی، ایجاد حکومت اسلامی و تشریح تمدن الهی»، اسلامیت انقلاب را به نحو تخصصی اثبات می نماید و گام هایی اساسی برای تئوریزه کردن انقلاب اسلامی و مدیریت پیامبرگونه ی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری برداشته و با تشریح جایگاه انقلاب اسلامی ایران در رابطه با «فلسفه بعثت»، «فلسفه عاشورا» و «فلسفه غیبت»، توانسته یک نظام فکری جدید و مجموعه ای نوین از اعتقادات حکومتی را برای مدیران و نخبگان و سایر علاقه مندان به انقلاب اسلامی طراحی کند. مجموعه این مباحث در قالب یک مجلد تدوین و توسط مرکز پژوهشی حسینیه اندیشه چاپ گردید.

ضرورت تبیین روند تهاجم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه سطح «فرهنگ عمومی»، «فرهنگ تخصصی» و «فرهنگ آکادمیک»

1. تحلیل جامعه شناختی از مکانیزم شکل گیری تمدن مدرن در سه گام: 1- تحول در نظام سیاسی 2- تحول در نظام تحقیق 3- تحول در نظام هنر و ادبیات

بیان شد که لازم است «سبک زندگی غربی» از موضع یک تمدن بررسی شود و لذا این مقوله باید معادل با «توسعه یافتگی» تلقی شود و برای تبیین آن ضروری است تا به تقسیم کشورها به توسعه یافته و کم توسعه یافته و راهبردهایی که برای حرکت همه نظام ها و ملت ها به سوی توسعه یافتگی تدوین می شود، توجه گردد. در واقع جاذبه ی سبک زندگی غربی و تمدن مدرنیته باعث شده تا رسیدن به این جایگاه به آرزوی تمامی کشورها تبدیل شود و این در حالی است که مفاهیمی از قبیل «بت پرستی مدرن (1)» و

ص: 66

1- . امام خمینی، 6/5/66: «حال آنکه تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگ های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت ها و تحمل سختی ها و سکونت در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت وفدیة اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی اِنِّی بَرِیٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکل ها و افسون ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه ای که بتخانه هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده اند، خبر نداشته باشد».

«جاهلیت مدرن(1)» که توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری مطرح شده، بر همین سبک زندگی منطبق می شود. این حقیقت در مبحث قبلی و با استناد به ادبیات توسعه - که در کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه ی چهارم توسعه» منعکس شده - تا حدودی تشریح شد اما اجمالاً می توان لایه های عمیق تری از آن را نیز مورد بحث و بررسی قرار داد و از این طریق، روند شکل گیری و پیدایش سبک زندگی غربی را تبیین نمود:

آنچه در اولین مراحل رنسانس واقع شد، تغییر نظام مدیریت و تحول در فلسفه جامعه شناسی در سطح جهان بود و با نفی استبداد و مولویت و سلطنت پادشاهان، آرا مردم به تدریج مورد توجه قرار گرفت و زمینه مشارکت آنان را در انتخابات فراهم کرد. یعنی روند سلب و حذف اختیارات در دوران قبل از رنسانس، به دموکراسی و مشارکت عمومی و میل وهله ای مردم تبدیل گشت و زندگی مادی بهتر به عنوان موضوع دموکراسی معرفی گشت. پس از برداشتن گام اول، این نحوه از مدیریت به عرصه اقتصادی در غرب وارد شد و به جای مالکیت حقیقی و تسلط فرد بر اموال خود، مالکیت حقوقی به عنوان مقوله غالب بر اقتصاد پدید آمد. یعنی با تفکیک مالکیت از مدیریت در شرکت ها، «اموال» به «سهام» تبدیل شدند و قابلیت خرید و فروش پیدا کردند و لذا مدیریت یک مجموعه اقتصادی، در اختیار کسانی قرار گرفت که مالک پنجاه و یک درصد از سهام شرکت بودند؛ همان طور که در عرصه سیاسی، مدیریت یک کشور به کسی سپرده می شد که آرا پنجاه و یک درصد مردم را از آن خود کند.

ص: 67

1- . مقام معظم رهبری، 6/3/93: «آنچه امروز دستگاه های سیاسی غرب ترویج می کنند، همان جاهلیتی است که بعثت پیغمبر برای زدودن آن -- از محیط زندگی بشر -- به وجود آمد. نشانه های همان جاهلیت، امروز در دنیا، در این تمدن رایج فاسد غربی، مشاهده می شود». مقام معظم رهبری، 26/2/94: «جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشممان را باز کنیم و جاهلیت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد.... این جاهلیتی است که امروز وجود دارد؛ جاهلیت مدرن. فرق این جاهلیت با جاهلیت صدر اول -- جاهلیت اولی به تعبیر قرآن -- این است که امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه ی رستگاری انسان باید باشد، وسیله ای شده است برای تیره روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری.... امروز جاهلیت باز تولید شده است؛ با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابر جاهلیت روزهای اول و دوران اول اسلام».

بنابراین شرکت‌ها به ابزار و نرم‌افزاری برای «تجمع ثروت» تبدیل شدند؛ زیرا تمدن موجود برای حیات خود به سرمایه و ثروت وابسته بود. اثر این روند در بازار آن بود که شرکت‌ها و سرمایه‌داران به عنوان صاحبان ثروت از طریق قدرت خرید بالاتر -- که در «تقاضای مؤثر اجتماعی» ظاهر می‌شود -- در جایگاه «سفارش دهنده کیفیت زندگی» قرار گرفتند. روشن است که دستیابی به کیفیت‌های جدید برای زندگی بهتر از طریق دانش و اختراعات و اکتشافات امکان‌پذیر است؛ در واقع، تمدن‌ها توسط مهندسیین ساخته می‌شوند و مهندسیین نیز برای طراحی پدیده‌های جدید از یک هندسه و ریاضیات و ابزار محاسباتی استفاده می‌کنند. در نتیجه، بازار در اختیار سرمایه‌داران قرار گرفت و این قشر با طرح سفارش به بخش علمی و پرداخت هزینه‌های مربوط به اختراعات و اکتشافات، عرصه تحقیقات و پژوهش را سراسر جهان به اسارت نظام سرمایه‌داری درآوردند؛ خصوصاً با توجه به این که تحقیقات نیز از شکل فردی و گروهی به صورت سازمانی درآمد. زیرا تأمین نیازمندی‌های پیچیده و سفارش پدیده‌های جدید، ایجاب می‌کرد که افراد مختلفی از ابعاد متعددی به بررسی و پژوهش پیرامون موضوع مورد سفارش بپردازند و این روند، انجام تحقیقات را به صرف هزینه‌های سنگینی منوط می‌کرد که تأمین آن از توان عموم خارج بود.

پس از این مرحله بود که هنر نیز به استخدام نظام سرمایه‌داری درآمد تا گسترش سبک زندگی غربی و تبلیغ کالاها و تکنولوژی جدید و هدایت افکار عمومی و ایجاد قاعده‌مندی در الگوی مصرف تضمین شود. در واقع هنگامی که مقوله‌ای به زبان هنری ترجمه شود، پذیرش آن در میان عموم مردم کاملاً تسهیل خواهد شد و لذا حواس و سلیقه و پسند و ذائقه بشر از طریق هنر و تبلیغات تغییر کرد. اثر دیگر هنر این بود که سختی‌ها و فشارهای روحی و فکری و جسمی ناشی از تمدن مدرن را کاهش می‌داد و تحمل آن را برای شهروندان آسان می‌ساخت که این امر از طریق ساخت فیلم و سریال و طنز و موسیقی و... انجام شد. لذا شکل‌گیری سبک زندگی غربی از تغییر در مدیریت سیاسی و مدیریت اقتصادی آغاز شد و

به تحول در مدیریت پژوهش و تحقیقات و امور هنری منتهی گردید که در این روند به راحتی می توان تغییرات بوجود آمده در فلسفه جامعه شناسی، فلسفه مدیریت، فلسفه اقتصاد و سایر فلسفه های مضاف را مشاهده و پی گیری نمود. پس همان گونه که در مبحث گذشته، سبک زندگی غربی از منظر «مصادقی» مورد بررسی قرار گرفت، این شیوه از حیات در این بحث از منظر «فلسفی» تبیین شد.

2. تحلیل معرفت شناختی از روند پیدایش تمدن مدرن در سه گام: 1- تحول در روش 2- تحول در ریاضیات 3- تحول در نرم افزارها

اما عمیق ترین سطح تحلیل از سبک زندگی غربی، بیان آن از منظر «روشی» و تحولاتی است که پس از رنسانس، در عرصه معرفت شناسی (کارخانه ی تولید مفاهیم) پدید آمد. در این باره گفته می شود که تحول در زیبایی شناسی و پسند اجتماعی بود که زمینه را برای فروپاشی نظام های سلطنتی و استبدادی فراهم کرد. البته تغییرات سیاسی در وقایع مهمی همچون انقلاب فرانسه بسیار خشن و دردناک بوده و هرگاه گروهی به حاکمیت می رسیده، حکام قبلی را به خاک و خون می کشیده و آنها را به نحوی وحشیانه نابود می کرده و لذا انسان های بسیاری کشته شدند و مرارت های سیاسی شدیدی متحمل شدند تا ثبات سیاسی در رنسانس، به تدریج و پس از حدود یک قرن به دست آید. با پدید آمدن ثبات سیاسی بود که تازه فضا برای تفکر و تحقیق دانشمندان فراهم شد که اولین محصول آن، نفی «منطق صوری» به عنوان کارخانه تولید مفاهیم در دوران قبل از رنسانس بود. در واقع دانشمندان غربی، منطق صوری و عقلانیت برخاسته از آن را امری ذهنی و انتزاعی دانستند و با رد مباحثی در تعریف از برهان، یقین صددرصد و تطابق، به استقراء و تجربه تکیه کردند و در ادامه، با تمرکز بر طبیعت و عینیت، ملاحظه «ربط بین پدیده ها» را اصل در فعالیت علمی قرار دادند. البته ملاحظه ربط در ابتدا و در طول یک قرن، منحصر به بررسی ربط بین کیفیت ها و اوصاف بود که با تکیه بر آن، بسیاری از اختراعات انجام شد اما در اوائل قرن بیستم و با طرح نظریه ی نسبیت توسط انیشتین، ربط کیفی به صورت قدر و اندازه ریاضی

درآمد و تبدیل «کیف به کم» و «کم به کیف» امکان پذیر گردید. این دستاورد باعث شد تا منطق جدید تکمیل شود و اکتشافات و اختراعات سرعتی سرسام آور بگیرد و تمدن و سبک زندگی مدرن در بخش های نرم افزاری و سخت افزاری، به شتابی فزاینده دست پیدا کند.

3. ضرورت آرایش فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در سه سطح «فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ آکادمیک» برای مقابله با تهاجم تمدن مدرن

این اشاره اجمالی به سطوح روشی و فلسفی سبک زندگی موجود تنها از این جهت بیان شد که روشن شود «مهاجم بودن سبک زندگی غربی» -- که در بیانات مقام معظم رهبری به آن تصریح شده (1) -- دارای چه عقبه ها و ابعاد پیچیده ای است و تهاجم بر فرهنگ اسلامی در لایه های مختلفی تحقق می یابد و تعریف سبک زندگی براساس مظاهر روبنایی آن، چیزی جز ساده انگاری مسأله نیست. یعنی تبیین مهندسی فرهنگی «سبک زندگی غربی»، امری ضروری است و انقلابی که پس از رنسانس در زندگی بشر واقع شد و نظام جمهوری اسلامی نیز با آن مواجه است، دارای فرهنگی است که شناخت دقیق از آن، مقوله ای حیاتی به شمار می رود. به عنوان مثال، اگر حمله نظامی به کشور صورت گیرد و برای مقابله با آن، تنها به شناسایی خط اول دشمن اکتفا شود، ممکن است با تلاش ها و مجاهدات ابتدائاً فتوحاتی به دست بیاید؛ اما عدم شناخت از توانایی های دشمن در خط دوم و سوم و خطوط هوایی و دریایی و نحوه ترکیب این قوا، باعث خواهد شد تا لشگر خودی در نهایت شکست

ص: 70

1- . مقام معظم رهبری: «نکته دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده... علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده ی فرهنگ هاست. هرجا غربی ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیان های اساسی اجتماعی را از بین بردند.» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، 23/7/91.

بخورد و کشته‌ها و مجروحان و اسرای زیادی بر جای بگذارد. وضعیت جنگ فرهنگی نیز از همین قرار است و اگر شناخت عمیقی از تمامی خطوط جبهه فرهنگی دشمن وجود نداشته باشد، در درازمدت موفقیت موردنظر به دست نخواهد آمد. البته بحث و بررسی پیرامون سرفصل‌های روشی و فلسفی فوق، مربوط به مباحث تخصصی و آکادمیک است و در سطح فرهنگ عمومی، اطلاع اجمالی از این ابعاد کفایت می‌کند.

4. فقدان شناخت عمیق از سبک زندگی غربی در سه سطح تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت»، چالشی در برابر بقا و تداوم نظام جمهوری اسلامی

اگر با توجه به این تحلیل، موانع پیش روی مدیریت نظام مبارک جمهوری اسلامی به دقت فهم شود، مقدمه‌ای برای معرفت به مقام معصومین(ع) و تلاش برای ظهور حضرت ولی عصر(عج) شکل می‌گیرد. زیرا تا زمانی که محبین اهل بیت عصمت و طهارت در زندگی روزمره خود دچار میلیون‌ها بُتی باشند که به اعتقادات آنان ضربه می‌زند، نخواهند توانست خدمتگزاری و عرض ادب مناسبی نسبت به ساحت مقدس آن بزرگواران داشته باشند و حتی اگر فریب این سبک زندگی را نخورند، مشغول فعالیت‌های ابتدایی و ساده‌ای خواهند شد که فاصله بسیاری با نقطه‌ی اصلی درگیری بین اسلام و کفر دارد. در واقع هجمه‌های دستگاه کفر علی‌رغم تنوع و تکرار آن، در یک نقطه متمرکز شده و به وحدت می‌رسد و یک مسأله‌ی اساسی را آماج ضربات خود قرار می‌دهد و امروزه مقام معظم رهبری در همین نقطه ایستاده‌اند و به مجاهده و مقاومت مشغول‌اند اما اگر مؤمنین این نقطه را به درستی تشخیص ندهند، با گذشت زمان پرچمداران توحید دچار انزوا و مظلومیت و شهادت خواهند شد. لذا همان چالشی که حضرت امام خمینی (ره) را به نوشیدن جام زهر مجبور کرد، امروز نیز در پیکره نظام و جامعه جریان دارد و ناهنجاری‌های موجود نیز ناشی از همین مسأله است و مقام معظم رهبری نیز به دنبال پادزهر همین سم خطرناک هستند و سفارش‌های انقلابی ایشان ریشه در همین واقعیت دارد.

البته روشن است که این بحث، پیرامون افرادی که در جامعه دینی مرتکب برخی مفاسد

می شوند نیست؛ بلکه ناظر به شرایطی است که حکومت و قدرت به دست دین داران و متدینین افتاده و در چنین شرایطی، اگر سبک زندگی غربی به دقت شناخته نشود، در جایگاه قانون گذاری و سیاست گذاری ... دچار مفاسد آن خواهیم شد و پاسخگویی به مطالبات رهبری و استنصارهای علمی و فکری ایشان ممکن نخواهد شد و حتی دغدغه های موجود پیرامون رعایت احکام فردی نیز به جایی نخواهد رسید.

5. سطوح مظالم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه عرصه «منابع طبیعی، نیروی انسانی، تکنولوژی»

پس در فرهنگ عمومی باید به تشریح و تبیین سطح مصداقی از سبک زندگی غربی پرداخت. این سبک زندگی در ابتدای شکل گیری خود و با دستیابی به سلاح ها و صنایع جدید، از طریق استعمار علنی به اقصی نقاط دنیا حمله ور شد. در واقع تمدن جدید به پول و نیروی انسانی و منابع طبیعی احتیاج داشت که این نیاز با لشگرکشی به کشورهای مختلف و غارت اموال ملت ها و به بردگی گرفتن انسان ها و چپاول ذخائر سرزمین ها تأمین شد و برای تداوم این روند، برخی مناطق به اشغال طولانی مدت قدرت ها درآمد. در قرن بیستم و پس از تکمیل منطق جدید (منطق مجموعه نگر)، سبک زندگی جدید به دستاوردهایی رسیده بود که تمامی کشورها خواستار دسترسی به آن بودند. لذا صاحبان تمدن با تغییر در استراتژی خود، استعمار علنی را به استعمار پنهان تبدیل کردند و با دعوت از همه ملت ها برای نیل به زندگی خوب و مرفه، از آنان خواستند تا برای رسیدن به این هدف، به ضوابط و قواعد خاصی پایبند باشند. این قواعد و ضوابط با مشارکت کشورهای مختلف تعیین شد و آیین دنیاپرستی تحت مدیریت سازمان ملل متحد در مقیاس جهانی گسترش یافت که شرح آن در مبحث قبلی گذشت.

اما تمدن غربی در دوره استعمار پنهان نیز بی نیاز از منابع طبیعی و نیروی انسانی و پژوهش نبود و لذا در مناطقی که امکان تداوم استعمار علنی وجود داشت، به چپاول های

خود ادامه دادند. اما در اغلب کشورها چنین امکانی وجود نداشت بلکه با تأسیس شرکت‌ها و کمیسیون‌های مشترک و دادن وعده برای تربیت نیروی انسانی ماهر و به کارگیری تکنولوژی پیشرفته در اکتشاف و استخراج و حفاری و... به غارت منابع طبیعی در شکلی جدید پرداختند. البته برخی کشورها زیر بار تشکیل شرکت‌های مشترک نرفتند و لذا قدرت‌های بزرگ در برابر این کشورها، قراردادهای کنوانسیون‌های بین‌المللی را مطرح کردند. یعنی با زبان‌ها و ابزارهای مختلف و مدرن، سیطره‌ی صاحبان تمدن بر منابع طبیعی جهان حفظ شده است. در همین راستا، قدرت‌های بزرگ حتی تعیین قیمت برخی منابع مانند نفت را از مکانیزم عرضه و تقاضا و رقابت خارج کرده‌اند و با تحمیل و فشار، قیمت این انرژی‌گرانها را به صورت سیاسی تعیین می‌نمایند. پشتوانه‌ی این فشارها، تهدیدهایی است که متوجه کشورهای نفت‌خیز شده و در ایجاد رژیم نامشروعی مانند اسرائیل در منطقه‌ای غنی از ثروت‌های طبیعی و حمایت سیاسی و نظامی از آن، بروز کرده است. پس منابع طبیعی در سراسر جهان با ترفندهای مختلف، تحت تسلط صاحبان سبک زندگی غربی درآمده و همزمان با ممانعت از انتقال تکنولوژی، شرایطی را پدید می‌آورند که کشورهای دارای منابع طبیعی، مجبور به خام‌فروشی شوند تا با فرآوری مواد اولیه‌ی ارزان، ارزش افزوده‌ی بسیار بالایی نصیب کشورهای پیشرفته شود. با این بیان، نحوه تأمین هزینه این سبک زندگی در بخش منابع طبیعی تا حدودی روشن شد.

اما در بخش نیروی انسانی، نهاد مدرسه و دانشگاه تأسیس شده که بعد از دوران آموزش ابتدائی و متوسطه، زمینه را برای مهاجرت نیروی نخبه و ماهر به کشورهای پیشرفته فراهم می‌کند و هزینه آن نیز توسط کشورهای کم‌توسعه یافته و بورسیه‌های تحصیلی آن‌ها تأمین می‌شود. در نتیجه، تأمین پژوهش‌گر برای کشورهای توسعه یافته به صورت رایگان انجام شده و علاوه بر آن، این نیروها به تحقیق پیرامون مسائل کشورهای میزبان می‌پردازند و مسائل و چالش‌های آنان را -- که حل آن‌ها به بخش علمی سفارش داده شده -- مرتفع می‌نمایند. لذا صاحبان سبک زندگی موجود به صورت مجانی، مغزهای متفکر جهان را به خدمت می‌گیرند

و با بالاترین راندمان، پیچیده ترین نیازهای علمی خود را توسط آن ها رفع می کنند.

از سوی دیگر، از آنجا که بالاترین سطح تکنولوژی و کالا و روند بهینه آن در اختیار کشورهای پیشرفته است، اطلاع رسانی در مورد زمان ورود تکنولوژی جدید به بازار را به نحوی مدیریت می کنند که بتوانند کالاها و تکنولوژی هایی را که در آستانه ی خروج از رده هستند، به قیمت های گزاف به دیگر کشورها صادر کنند. هنگامی که این کالاها در کشورهای مختلف نهادینه شد، سطح جدید از کالا و تکنولوژی را به بازارهای جهانی گسیل می کنند. از این طریق، کشورهای کم توسعه یافته همواره چندین سال از ظرفیت جدید تکنولوژی عقب ننگه داشته می شوند تا زمینه برای فروش تکنولوژی و کالاهای قدیمی و سود سرشار حاصل از آن برای کشورهای پیشرفته از بین نرود. خرید و فروش همین کالاها نیز هنگامی مقرون به صرفه است که کشورها عضویت در ساختارهایی از قبیل سازمان تجارت جهانی و اتحادیه های بین المللی و منطقه ای را بپذیرند و تنها در چارچوب قوانین و استانداردهای این نهادها عمل کنند.

پس برای دستیابی به سبک زندگی غربی، باید چنین هزینه هایی پذیرفته شود و در برابر این مظالم وسیع ندای اعتراض و مخالفتی برنیاید که این عملاً به معنای تبعیت از اخلاق تجاوز و تعدی و چپاول و تبدیل کشورها به دزدان جهانی و بین المللی و منطقه ای است و سازمان ملل متحد نیز حقیقت و هویتی جز هماهنگ کردن کشورها در راستای اهداف غارت گرانه ی مکتب سرمایه داری ندارد! اساساً همین خوی تنازع و تکالب بر سر دنیا بود که دو جنگ جهانی را با تلفات چندده میلیونی رقم زد و الا روشن است که جنگ بین الملل اول و دوم، میان متدینین و ملحدین درنگرفته بود. البته توجه به این مظالم، امر بی سابقه ای نیست و این وجدان عمومی بشریت نسبت به ظلم و غارت مداوم و فاصله طبقاتی جاری در نظام سرمایه داری بود که زمینه را برای طرح شعار عدالت توسط مارکسیست ها و توجه محرومین عالم به این شعار و شکل گیری بلوک شرق و حکومت بر حدود نیمی از جهان توسط این ابرقدرت فراهم کرد. پس باید توجه داشت که اگر کشورهای به این

فریب ها و مظالم پی ببرند و به این روند ظالمانه اعتراض کنند، در برابر فشارهای سهمگین سیاسی و نظامی و اقتصادی قرار می گیرند و سریعاً سرکوب می شوند. زیرا در این سبک زندگی هیچ کشوری حق ندارد عرصه اقتصاد را با عرصه سیاست بیامیزد بلکه باید تمام همت و عزم ملی را به کاهش فاصله خود با کاروان توسعه و قافله ی تمدن معطوف نماید. در واقع علت سکوت تمامی کشورهای جهان نسبت به مظالم ابرقدرت ها آن است که تمامی سیاستمداران به خوبی می دانند اعتراض به این امور، موجب فشارهای همه جانبه از سوی صاحبان تمدن مدرن و در نتیجه عقب ماندگی و توسعه نیافتگی و عدم دسترسی به رفاه و ناتوانی آنان در پاسخگویی به مطالبات مردم و از بین رفتن زندگی مرفه برای عموم خواهد شد.

6. ضرورت تبیین عمق شعار «نه شرقی، نه غربی» و تقابل آن با سبک زندگی غربی و شرقی در عرصه مدیریت جهانی

حضرت امام خمینی (ره) ابرمردی بود که این فریب ها و مظالم را برای مردم ایران و آزادگان جهان افشا کرد و به این نکته اساسی پی برد که این سبک زندگی، ضد انسانی و ضد اخلاقی و ضدقرآنی است و لذا نه تنها به روابط سیاسی موجود در جهان تن نداد بلکه شعار «نه شرقی، نه غربی» را سرداد؛ زیرا می دانست که دستیابی به زندگی مرفه در دنیای مدرن، ارمغانی جز تبعیت از قطب های قدرت سیاسی در جهان و لگدمال کردن دین و اعتقادات الهی نخواهد داشت. البته روشن است که درک مردم ایران از سبک زندگی موجود، به همان تفصیلی نبود که در این بحث بیان شد و لذا این سلسله مباحث، به دنبال خودآگاه کردن هزینه هایی است که باید برای دستیابی به سبک زندگی غربی پرداخت شود. یعنی باید روشن شود که این نحوه از حیات، ناشی از ریختن خون مستضعفین و چپاول ثروت های طبیعی و انسانی آنان است. در ادامه بحث، این حقیقت با تکیه بر آمارها و اعداد و ارقامی که توسط ابرقدرت ها مطرح می شود، بیان خواهد شد. البته نظام آماری تمدن غرب بر بسیاری از مظالم سرپوش می گذارد و لذا در صورت دستیابی به نظام آماری مطلوب در آینده، ابعاد جدید و ناشناخته ای از ظلم و ستم جاری در تمامی عرصه های این تمدن افشا خواهد شد.

آمارها؛ نشان دهنده تجربه تلخ مدرنیته و شکست سبک زندگی غربی در تأمین نیازهای اولیه بشری

1. ضرورت بررسی «دینی و میدانی» پیرامون عملکرد سبک زندگی غربی برای فراهم کردن زمینه قضاوت نسبت به آن در میان افکار عمومی

در مباحث گذشته، با تشریح ابعاد توسعه یافتگی به عنوان رکن سبک زندگی غربی در سه سطح «روشی، فلسفی و مصداقی»، روشن شد که استعمار علنی در قرون گذشته به استعمار پنهان در این دوران تبدیل شده و تمامی ملت‌ها را فریب داده و جهالت و ضلالتی که از فرهنگ مادی امپراطوری ایران و روم نشأت می‌گرفت و در امت دینی رسوخ کرده بود و آن را به قهقرا می‌برد، امروزه نقابی از آزادی و دموکراسی و صلح و رفاه به چهره زده و رفتارهای پلید خود را تحت این شعارها پنهان کرده است. گرچه نقد تخصصی و آکادمیک نسبت به ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه به محل خود موکول است اما باید دانست که اکنون، زمان مجاهده فکری شیعه در مقابله با این عقلانیت مدرن فرا رسیده و باید قدم در این راه گذاشت تا پس از سالیان دراز بتوان خواص بی‌بصیرت را نسبت به این حقایق قانع کرد.

پس از نقد سبک زندگی غربی در سه سطح «روشی، فلسفی و مصداقی»، باید به نقد واقعیت‌های میدانی این نحوه از حیات -- که مبتنی بر آمارهای عینی است -- پرداخت. البته ممکن است تصور شود که نقد سبک زندگی غربی باید به مباحث علمی در مجامع

تخصصی محدود شود اما باید توجه داشت که اولاً امکان قضاوت عموم نسبت به بحث و بررسی پیرامون میلیون ها رساله و پایان نامه علمی که باید در این موضوع تدوین شود، وجود ندارد و ثانیاً می توان به تجربه ای که از این سبک زندگی جدید در طول قرون گذشته شکل گرفته و در عینیت محقق شده، اتکا کرد. زیرا این نوع تجربه ها به وجدان عمومی تبدیل شده و قضاوت در این موضوع لزوماً به تصور و تصدیق و اذعان نسبت و سایر مباحث نظری و علمی منحصر نیست. البته این نوع نقد فارغ از رویکرد دینی و براساس نگاه انسانی مبتنی شده (1) تا راحت تر بتوان با طرف مقابل -- که مدعی انسانیت و ارزش های بشری است -- تفاهم کرد.

2. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد مردمی «تولید و توزیع ثروت» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها

اشاره

برای ورود به بحث از واقعیت های میدانی و آمار عینی از سبک زندگی غربی باید به این نکته توجه کرد که این سبک زندگی مدعی است حیاتی را برای بشر به ارمغان آورده که به سود عموم مردم است و منافع ملت ها را حفظ می کند. این در حالی است که دانشمندان مباحث توسعه تصریح کرده اند که طبق آمار توسعه انسانی ملل متحد در سال 1996، ارزش دارایی 358 نفر از میلیاردهای جهان با درآمد 45 درصد از کل جمعیت جهان (دو میلیارد و سیصد میلیون نفر) برابری می کند و از این وضعیت به نام معادله ی $2300000000 = 358$ نام برده اند! (2) یا طبق بررسی های موسسه ی آکسفام که نتایج آن همزمان با اجلاس داووس

ص: 77

1- . البته در ادامه ی این مباحث، نگاهی که حضرت امام و مقام معظم رهبری نسبت به این تجارب و واقعیت های عینی داشته اند نیز مورد تحلیل نخبگانی قرار می گیرد تا دفاع از مسیر طی شده و روندهای ضروری برای آینده از موضع فرهنگ مذهب مشخص شود و پشتیبانی از ادبیات انقلاب، شکلی علمی و آکادمیک پیدا کند.

2- . کتاب «ایران امروز در آینه ی مباحث توسعه»؛ دکتر حسین عظیمی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ صفحه ی 24.

منتشر شد، در حالی که آمارها در سال 2010 حاکی از این بود که ثروت 388 نفر از ثروتمندان دنیا معادل ثروت 3.5 میلیارد نفر از جمعیت زمین است، در سال 2015 این رقم به 62 نفر رسید؛ یعنی ثروت 62 نفر با مجموع 1.6 تریلیون دلار، معادل ثروت حدود نیمی از جمعیت زمین است.

در ادامه همین روند باید توجه داشت که سبک توزیع ثروت غربی نیز ظالمانه است و می توان این حقیقت را از بررسی دقیق آمارهای درآمد سرانه در سراسر کشورهای جهان به دست آورد. یعنی به جای آن که درآمد سرانه برخی کشورها مورد کنکاش قرار بگیرد، یک جمع بندی از نحوه توزیع ثروت میان عموم مردم جهان در تمامی کشورها ضروری است تا پوچ بودن ادعای حفظ منافع عموم در تمدن موجود افشا شود. در واقع هنگامی که عده ی زیادی از مردم جهان عملاً حق زنده بودن ندارند و بر اثر گرسنگی جان می دهند و دسته دیگری زیر خط فقر قرار گرفته اند و جمعیت زیادی نیز تنها در حال گذران زندگی با قوت لایموت هستند، نشان دهنده آن است که سبک غربی برای توزیع ثروت چه جنایت های بزرگی را در حق انسان ها روا داشته است. براساس تحقیقات بانک جهانی در سال 2005، 4/1 میلیارد نفر در جهان زیر خط فقر بوده اند؛ 50 درصد مردم در جنوب افریقا نیز زیر خط فقر زندگی می کنند و با روزانه هفتاد سنت در حال گذران زندگی هستند. در این میان، درآمد سرانه ی شهروندان ژاپنی و امریکایی به ترتیب 181 هزار و 144 هزار دلار است اما درآمد سرانه در هند و اندونزی به ترتیب عدد 1100 و 1400 دلار را نشان می دهد. برخی آمارها می گویند حدود نیمی از جمعیت امریکا قبل از سن 65 سالگی حداقل نوعی از فقر را تجربه کرده اند و در این کشور، از هر 7 نفر، 1 نفر زیر خط فقر زندگی می کند. براساس یک نمودار از وضعیت جهانی توزیع ثروت، 68 درصد از بزرگسالان جهان (بیش از 3 میلیارد نفر) ثروتی کمتر از 10 هزار دلار (معادل 2/8 تریلیون دلار یعنی 4 درصد از ثروت کل جهان) دارند، 23 درصد آنها (بیش از یک میلیارد نفر) بین 10 تا 100 هزار دلار (معادل 31

تریلیون دلار یعنی 16 درصد از ثروت کل جهان)، 7 درصد (معادل 334 میلیون نفر) بین 100 هزار تا 1 میلیون دلار (معادل 85 تریلیون دلار یعنی 43 درصد از ثروت کل جهان) و نیم درصد آنها (حدود 24 میلیون نفر) بیش از یک میلیون دلار ثروت دارند که معادل با 69 تریلیون دلار و بیش از 35 درصد از ثروت کل جهان است! (1)

1/2. تحلیل توزیع ثروت براساس جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد کلان

این وضعیت اسفناک ناشی از آن است که در عرصه اقتصادی و در «چهار بازار»، «بازار کار» تابع «بازار سرمایه» و «بازار کالا» قرار گرفته و این در حالی است که کرامت انسانی به عنوان شعار این تمدن، اقتضا می کند که اشتغال و مشاغل دارای جایگاه اصلی در این مجموعه باشد. اما سبک زندگی اقتصادی در غرب برای تعیین قیمت، با محور قرار دادن «سبد کالا» و میزان «سود سرمایه» و سایر هزینه های تولید، دستمزد کارگر را به تبع این عوامل مشخص می کند. البته در دستمزدها نیز اختلاف فاحشی جریان پیدا کرده و فاصله ی بسیاری بین دستمزد کارگر ساده، کارگر فنی، متخصصین، مدیران و در نهایت سهام داران وجود دارد و بیشترین پرداختی مربوط به مشاغلی است که سودآوری کلانی در پی داشته باشد. به طوری که براساس برخی آمارها، فاصله ی حقوق مدیران عامل شرکت ها در امریکا نسبت به کارگران خود، در حدود 300 برابر است! همزمان با این روند و به دلیل تعمیق و افزایش سطح رفاه و خدمات، هزینه زندگی روزمره در کلان شهرها و پایتخت ها همواره در حال افزایش است و حتی یک وعده غذا یا یک شب اقامت، قیمت گزافی دارد. در واقع با پیچیده شدن نیازها و افزایش تدریجی تورم، زندگی در این شهرها قدرت خرید بالایی می طلبد اما این سبک از توزیع ثروت، موانع بزرگی در برابر زندگی روزمره اقشار ضعیف و کم درآمد قرار می دهد. لذا «ارزانی» در این سبک زندگی، عملاً برای ثروتمندان محقق

ص: 79

1- . اکثر آمارهایی که در این گفتار به آنها اشاره شده، متخذ از پایگاه اینترنتی مشهور worldmeters است که به ارائه ی آمار لحظه ای از وضعیت جهان در عرصه های مختلف می پردازد.

می شود اما عموم مردم علی رغم مشاهده کالاهاى جدید و خدمات باکیفیت و رفاه و تجمل در سطح بالا، قدرتی برای خرید آنها ندارند و حتی برای تأمین هزینه خدمات اولیه همچون اجاره مسکن، آب، برق، گاز و... دچار مشکلات جدی می شوند.

2/2. تضاد «استراتژی صنعت و تکنولوژی» در تمدن مدرن با «اشتغال»

از سوی دیگر برای بهینه شدن کارخانه ها و کالاها، «اتوماسیون» جایگاه مهمی در الگوی تولید پیدا می کند که در نتیجه آن، فرصت اشتغال برای نیروی انسانی محدود می شود و بنگاه ها با تعدیل نیرو، به اخراج کارگران مبادرت می کنند. به عبارت دیگر، اتوماسیون ذاتاً ضد اشتغال است و نظام سرمایه داری در بلندمدت نمی تواند مشکل بیکاری را حل کند زیرا جهت حرکت آن به سوی ارتقای سطح تکنولوژی و افزایش بهره وری است که هدف از آن، بالا رفتن هر چه بیشتر سود سرمایه است و در این روند، انسان و انسانیت به مقوله ای فاقد ارزش تبدیل می شود. در واقع این سبک از تولید ثروت در ریشه ی خود، به «صرفه جویی در مقیاس تولید» باز می گردد و «صرفه و عدم صرفه» نیز مفهومی ارزشی است. اما علی رغم شعارهای غرب پیرامون حقوق انسان، نظام سرمایه داری «ارزش» را به سود سرمایه تعریف می کند.

3/2. محرومیت، رکن اساسی در تئوری تولید ثروت

پیامد این سبک زندگی، تبدیل شدن «محرومیت» به رکن اساسی در تولید و توزیع و مصرف ثروت است. این واقعیت به نحوی آشکار شده که جنبش هایی همانند وال استریت با شعار اعتراض به حاکمیت یک درصد بر نودونه درصد در امریکا به راه افتاد و اساساً اقتضای مکتب سرمایه داری همین وضعیت است و فاصله طبقاتی یک امر ذاتی برای این نظام سرمایه سالار محسوب می شود. یعنی محروم کردن عموم مردم، نرم افزاری اساسی برای مدیریت در این دستگاه است و الا فرمان دهی و فرمان بری در آن جریان پیدا نمی کند. لذا نفع بُردن ملت ها در نتیجه این سبک زندگی، یک دروغ زننده و بزرگ بوده و طبیعی است که

بشر نمی تواند به صورت دائمی در برابر این وضع ظالمانه سکوت کند. به همین دلیل بود که مکتب مارکسیسم توانست با طرح شعار عدالت و مبارزه با تبعیض، محرومین جهان را به سوی خود جذب کند و با حکومت هفتاد ساله بر نیمی از عالم، به یک ابرقدرت در برابر بلوک غرب تبدیل شود. البته با شکست بلوک شرق در تأمین عدالت و تک قطبی شدن جهان در مقوله سبک زندگی، این محرومیت شدید و همه جانبه در نظم نوین جهانی نمود دوباره پیدا کرده است.

3. جریان اخلاق مادی و ضد انسانی در سبک زندگی غربی، علت آمار فزاینده ی تولید جرم، سرقت، خیانت و خودکشی

پس علی رغم تحریک های مادی شدید، هنگامی که افراد زیادی نتوانند نیاز خود را تأمین کنند و به دلیل هزینه ملزومات اولیه زندگی در مانده شوند، قهراً به سوی جرم و سرقت و جنایت و... کشیده می شوند و بعضاً در صورت فقدان جسارت و ضعف شخصیت، دست به خودکشی می زنند. خصوصاً با توجه به این که ساختارهای اجتماعی برای حفاظت از سود سرمایه و امنیت اقتصاد سرمایه داری، با قساوت و خشونت تمام با مردم برخورد می کنند که نمونه آن در اخراج بی رحمانه تعداد زیادی امریکایی از خانه های خود در پی بحران مسکن در این کشور مشاهده شد. لذا از نظر آماری، امریکا دارای رتبه سوم جهان از نظر میزان خودکشی است و در سال 2012، 33 هزار نفر از مردم این کشور فقط با اسلحه گرم به قتل رسیده اند و سالانه حدود 213 هزار نفر از امریکایی ها قربانی تجاوز جنسی می شوند. براساس آماری که از سوی اینترپل منتشر شده، بیشترین میزان جنایت به ترتیب مربوط به کشورهای امریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و روسیه است. بالاتر از این، عده ای در عکس العمل به این نوع از روابط اجتماعی، به جرم و جنایت در سطح خُرد اکتفا نمی کنند بلکه وارد زندگی مافیایی می شوند و بر اثر پرورش در محیطی که تمام وجوه آن مادی و ضد انسانی است، به جنایاتی از قبیل تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قاچاق

اعضا و... اقدام می کنند. به عنوان نمونه، گردش مالی تجارت مواد مخدر در جهان، سالانه بیش از 1600 میلیارد دلار است که پس از صنعت نفت و توریسم و اسلحه، آن را در جایگاه چهارم از لحاظ گردش مالی قرار می دهد! لذا سبک زندگی غربی در برابر تمامی این فجایع مسؤول است و باید نسبت به همه آنها پاسخگو باشد. در واقع انگشت اتهام در این زمینه ها متوجه هفت کشور صنعتی است؛ زیرا روندهای پیش گفته یک سبک، شیوه، مکتب، مرام و عقیده است که این کشورها سردمدار آن هستند و از سوی دیگر، تمامی کشورها و ملت ها برای دستیابی به این نوع زندگی در صف ایستاده اند و مشتاقانه انتظار آن را می کشند. یعنی کشورهای صنعتی برای صادر کردن سبک زندگی خود و تحقق آن در جهان، نه تنها دچار مشکلاتی از قبیل عدم پذیرش جهانی، تخلف و سرکشی کشورها و امثال آن نیستند بلکه کشورهای متخلفی مانند ویتنام که مظهر مبارزه با ابرقدرتی مانند ایالات متحده ی امریکا بود، از مواضع و آرمان های خود دست برداشته و برای رسیدن به توسعه یافتگی و زندگی مرفه، دست خود را به سوی امریکا دراز کرده اند.

4. آمار مرگ و میر در اثر سوء تغذیه؛ بیان گر رسوایی تمدن مدرن علی رغم ادعای تولید انبوه در محصولات کشاورزی و اشباع بازار

از سوی دیگر، آماری که توسط مراکز آماری و رسانه های غربی منتشر شده نشان می دهد که این سبک زندگی در تأمین نیازهای اولیه ای مانند غذا برای بشر ناکام بوده به نحوی که حدود هشتصد میلیون نفر در جهان از سوء تغذیه رنج می برند. همچنین روزانه به طور متوسط بیش از 25 هزار نفر بر اثر گرسنگی می میرند که این تلفات به صورت سالانه به رقمی بیش از 9 میلیون نفر می رسد. یا براساس مجموعه گزارش هایی که در آستانه اجلاس تغذیه در لندن منتشر شد، سوء تغذیه علت اصلی مرگ سالانه حداقل سه میلیون و یکصد هزار کودک است. همه این ها در حالی است که ادعای کشورهای پیشرفته مبنی بر تولید انبوه و کشاورزی صنعتی و روش های جدید برای افزایش محصول و...، گوش فلک را

کر کرده و برخی گزارش ها تصریح می کند که غذای کافی برای کل جمعیت کره زمین تولید می شود اما بسیاری از انسان ها قدرت خرید آن را ندارند.

5. آمار مربوط به وضعیت آب، خاک، هوا و مسکن؛ بیان گر ابعاد ضد انسانی سبک زندگی غربی

همین وضعیت وحشتناک در عرصه سایر نیازهای اولیه از قبیل مسکن و سرپناه، آب، خاک، هوا و... نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، علی رغم دستیابی به تکنولوژی های پیشرفته برای ساخت مسکن و برج و آسمان خراش و...، بسیاری از مردم حتی در کشورهای پیشرفته از داشتن یک سرپناه ساده که آنها را از گرما و سرما حفظ کند، محروم هستند. طبق آماري که توسط بی بی سی منتشر شده، تعداد بی خانمان هایی که فقط در سال 2011 در امریکا به مراکز حمایتی مراجعه کرده و دست کم مدتی را بدون سرپناه سپری کرده اند، حدود 2 میلیون نفر بوده است. البته باید این آمار در تمامی کشورهای جهان جمع آوری شده و به هم ضمیمه شود تا عمق فاجعه در این عرصه نیز تا حدودی آشکار شود. همچنین در موضوع آب و هوا و خاک باید روشن شود که بشریت امروز در چه محیطی زندگی می کند؟ وضعیت به جایی رسیده که در بسیاری از روزهای سال، امکان تأمین نیاز اولیه ای به نام تنفس سالم از بین می رود و آمارها نشان می دهد که در سال گذشته، میزان دی اکسید کربن متصاعد شده در کل جهان به بیش از 28 میلیارد و 500 میلیون تُن رسیده است! همچنین جنگل های نابود شده در طول امسال به حدود 4 میلیون هکتار رسیده و مساحت زمین های زراعی که امسال بر اثر فرسایش خاک نابود شده اند، از مرز 5 میلیون هکتار عبور کرده و کویزایی در طول سال بیش از 9 میلیون هکتار برآورد شده و مواد شیمیایی سمی رها شده در آب و هوا و خشکی، امسال به بیش از 7 میلیون تُن رسیده است. البته 630 میلیون نفری که در جهان فاقد دسترسی به آب آشامیدنی سالم هستند و 641 هزار نفری که امسال بر اثر بیماری های مرتبط با آب از بین رفته اند نیز باید به آمار فوق اضافه شوند. این آمار نشان می دهد که سبک زندگی

موجود در عرصه تأمین نیازهای اولیه برای ادامه حیات در مقیاس حکومت جهانی و غلبه تمدنی دچار ناکارآمدی عمیقی شده و به وضعیت فجیع و وحشتناکی گرفتار آمده است.

6. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد اخلاقی «الگوی سلامت، بهداشت و درمان» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها

پس از بررسی آمارهای مربوط به نیازهای اولیه مانند غذا، مسکن، آب، هوا و خاک، باید به بحث پیرامون آمارهای بخش بهداشت، سلامت و درمان پرداخت. در این زمینه باید روشن شود که در طول قرون گذشته که به حاکمیت سبک زندگی غربی بر جهان منتهی شده، طول عمر متوسط انسان ها چه وضعیتی پیدا کرده است؟ آیا عمر بشر طولانی تر شده و یا میزان آن در مقایسه با دوران گذشته کاهش یافته است؟ گرچه شاخص ها و آمارهایی در موضوع «امید به زندگی» در این تمدن مطرح می شود، اما آیا آمار و شاخصی برای سنجش میزان طول عمر بشر بر اثر این سبک زندگی طرح شده است؟ علم پزشکی به عنوان متکفل سلامتی بدن، چه پاسخی در این عرصه دارد؟ گذشته از مسأله ی عمر، قوای جسمی انسان اعم از بینایی، شنوایی و... و کارکرد اعضای بدن او مانند قلب، کبد، مغز و... در این سبک زندگی چه وضعیتی دارد؟ آیا عموم مردم در این زمینه، وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده اند یا دچار ضعف بیشتری شده اند؟ به عنوان نمونه، بیماری انسداد شریان های قلبی که موجب حمله ی قلبی می شود، در سال 4/7 میلیون کشته برجای می گذارد که 2/13 درصد از کل مرگ و میر در جهان را شامل می شود؛ همان طور که سکتی مغزی در سال، جان 7/6 میلیون نفر را می گیرد که معادل 9/11 درصد از مرگ و میر در جهان است. براساس آمار منتشر شده از سازمان بهداشت جهانی در سال 2012، «ده دلیل عمده ی مرگ و میر در دنیا که اکثراً با سبک زندگی افراد نیز در ارتباط هستند، 51 درصد از کل آمار مرگ و میر جهان را تشکیل می دهد.»

همچنین باید معین شود وضعیت تحرک جسمی در میان ملت ها چگونه است؟ آیا سبک

زندگی موجود نباید نسبت به افزایش آمار چاقی در دنیا پاسخگو باشد؟ طبق آمار منتشره، «افراد دچار چاقی در جهان بیش از 650 میلیون نفر برآورد شده اند و سالانه بیش از 2 میلیون و 400 هزار نفر در جهان بر اثر پرخوری و چاقی و می میرند و این معضل به پنجمین عامل مرگ و میر در جهان تبدیل شده است!» اساساً شکل گیری بازار پررونق برای رژیم های غذایی از چه مسأله ای نشأت می گیرد؟ آیا این بدان معنا نیست که سبک زندگی موجود، شرایط را برای افراط و تفریط در وضعیت جسمی بشر فراهم کرده است؟ «هزینه صرف شده برای بیماری های ناشی از چاقی در کشور امریکا که از عدد 206 میلیون دلار در هر روز عبور کرده»، حاکی از چه واقعیتی است؟ طبق اعلام مرکز کنترل و پیش گیری از امراض در امریکا، «آم-ارم-رگ و میر ناشی از چاقی به سرعت رو ب-ف-زونی است و پرخوری و نداشتن تحرك جسمی در سال 2000 سبب شد تا مرگ و میر ناشی از چاقی و اضافه وزن به 400 هزار نفر یا 17 درصد از کل تلفات آن سال برسد.» البته روشن است که تمدن موجود در امر تغذیه و سلامت جسم، به موفقیت هایی نیز دست پیدا کرده که این مقوله در قدرت جسمی برخی اقشار مانند ورزشکاران حرفه ای مشاهده می شود که در گذشته سابقه نداشته اما حقیقت آن است که این دستاوردها عموم مردم را در بر نمی گیرد و به تعداد خاص و معدودی منحصر می شود و ابداً نمی توان آن را به معنای تعمیم سلامت جسمی در میان همه ملت ها دانست. لذا با توجه به آمارهای فوق، این سبک زندگی نتوانسته پاسخگوی مسأله سلامت در مقیاس مدیریت جهانی باشد.

از سوی دیگر، باید معلوم شود که علت تولید بیماری های جدید و بی سابقه که پیش از رنسانس اثری از آنها نبوده، چیست و چه نهادها و روندهایی در این زمینه مسؤول هستند؟ آیا تمدن جدید باید میزان بیماری ها را کاهش دهد یا بر آنها بیفزاید؟ گذشته از این مطلب، آیا تحلیل و علت یابی نسبت به این بیماری ها انجام شده تا بتوان از طریق برخورد با علت ها، بیماری های جدید را کنترل نمود یا بدون توجه به این مهم، به جراحی و تغییر در

وضع بدن اقدام می شود؟ آیا بدن انسان همانند یک ماشین است که به تعویض قطعه های آن مبادرت شود یا یک ارگانیسم و موجود زنده به حساب می آید که اعضای آن تا پایان عمر انسان باید به فعالیت خود ادامه دهند؟ در واقع پزشکی روز بدون تحلیل از علت بروز ناهنجاری در فعالیت اعضای بدن و فرار از بررسی ارتباط این وضعیت با سبک زندگی موجود -- که طبیعتاً می تواند موجب جلوگیری از ضربه به عملکرد اعضای بدن شود -- به جراحی و تعویض قطعات روی آورده و آن را مبنای بسیاری از درمان ها قرار داده است. با توجه به این مطلب باید با تولید آمارهای جدید به بررسی این مهم پرداخت که این نوع درمان و جراحی ها به چه میزان، باعث تأخیر دردها و عود مجدد آنها می شود و به چه مقدار، موجب رفع ریشه ای آنها می گردد؟ این در حالی است که آمارهایی که راندمان درمان های مدرن را تعیین کند، وجود ندارد.

7. اشاره به نمونه های عینی از حاکمیت شهوت بر الگوی تغذیه

اما الگوی تغذیه سبک زندگی موجود -- که متناظر آن در اسلام، خوردنی ها و نوشیدنی های حلال و حرام است -- به نحوی است که تمامی امور موجود در طبیعت و همه انواع حیوانات و گیاهان و ترکیب سازی های مختلف از آنها، در صورتی که به پذیرش عمومی برسد و در صنعت غذایی به امری سودآور تبدیل شود، به عنوان خوردنی و نوشیدنی در دسترس عموم قرار می گیرد! این در حالی است که حتی در مواد معدنی نیز هر نوع ترکیبی مجاز شمرده نمی شود و فرضاً اگر فرمول هایی به دست بیایند که باعث نابودی آهن، مس و سایر معادن شوند، در این تمدن مورد استفاده قرار نمی گیرد. همچنان که هر یک از انواع گیاهان و حیوانات، دارای ظرفیت محدودی برای ترکیب با سایر پدیده ها هستند و هر نوع ماده ای به عنوان منبع تغذیه آنان قرار نمی گیرد و الا موجب فساد و از بین رفتن آنها خواهد شد. در واقع ترکیب سازی در مواد معدنی، جمادات، گیاهان و حیوانات دارای معادلات طبیعی و تناسبات خاص و هدف گذاری های مشخصی است و علم و دانش اساساً به کشف

این معادلات و تناسبات و اهداف تعریف می شود تا برای هر پدیده ای و نحوه ترکیب آن با محیط، مقوله متناسب با آن معرفی گردد. همه این ها در حالی است که سبک زندگی غربی، خوردن و نوشیدن انواع حیوانات و گیاهان با ترکیب های مختلف را برای انسان مجاز می شمرد و هر نوع خوردنی و آشامیدنی که دارای سودآوری باشد، در الگوی تغذیه ی جوامع جای می گیرد! طبیعی است که با در پیش گرفتن چنین روندی، عوارض آن نمایان خواهد شد و بیماری های مختلف گریبان بشر را خواهد گرفت و لذا طبق آمار منتشره، مصرف مشروبات الکلی، موجب مرگ حدود 2 میلیون نفر در سال و استعمال سیگار، باعث مرگ حدود 4 میلیون انسان در سال می شود. اما سبک زندگی موجود به جای آن که الگوی تغذیه را تغییر دهد، با صرف هزینه های نجومی به مراکز تحقیقاتی سفارش می دهد تا راهی برای درمان عوارض ناشی از این الگوی تغذیه فاسد و غیرانسانی بیابند! البته داروهای جدید و شیوه های نوین درمانی که برای مبارزه با این عوارض تولید می شود، قیمت های گزافی دارند که عموم مردم قادر به خریداری و مصرف آن نیستند.

8. ابعاد ضد انسانی الگوی بهداشت با محوریت «سود سرمایه» و نقش رسانه ها در انحراف افکار عمومی از این موضوع

اما پیرامون الگوی بهداشت در سبک زندگی غربی باید توجه داشت که پزشکی و بهداشت مدرن در این زمینه، بر اصل «عدم پرهیز» مبتنی شده و کنترل مؤثری بر متنوع کردن الگوی تغذیه وجود ندارد. در واقع بهداشت و پزشکی مدرن تنها به طرح یک سری توصیه ها اکتفا می کند اما برخوردی عملی با الگوی تغذیه نامناسب در پیش نمی گیرد. یعنی علی رغم آن که بازرسی های بهداشتی نسبت به مراکز و اصناف مختلف به صورت مداوم انجام می شود و از طریق برخورد با رفتارهای غیربهداشتی و تعیین مجازات و جریمه و پلمپ، سطح بهداشت جامعه را ارتقا می یابد اما در عین حال، سکوتی محض در برابر مواد غذایی و کالاهایی در پیش گرفته می شود که بارها و بارها بر مضرات و عوارض سهمگین آنها تأکید

شده است و هیچ نوع اعمال حاکمیتی در این زمینه صورت نمی گیرد! آیا رشد روزافزون فروشگاه ها و این میزان از تبلیغات که بر محور تنوع مداوم و توسعه روزآمد در عرصه تغذیه و... سامان یافته به عموم اجازه می دهد که به توصیه های پزشکی عمل کنند و رفتار روزمره خود را براساس تعادل بنا نمایند؟! به عبارت دیگر، سفارش به مردم برای دوری از غذاهای چرب، روغن ها، فست فودها و... همزمان بایی عملی آشکار در برابر گسترش این صنایع در کشورها و ورود محصولات مضر به سبد غذایی مردم، به معنای آن است که سلامت و بهداشت جهانی، قربانی سودآوری صنایع شده و این روند جنون آمیز تولید بیماری های جدید را در پی آورده است.

البته در بسیاری از تحقیقات، عوارض و مفاسد صنایع و کالاهای مختلف اثبات می شود اما رشوه های سنگین و حق السکوت های پرداختی از سوی سرمایه داران باعث می شود تا نتیجه این تحقیقات در دسترس عموم قرار نگیرد. هنگامی که نظام جمهوری اسلامی پس از طی عقبه های پیچیده توانست از سبک زندگی موجود فاصله بگیرد و شیوه جدیدی از حیات را مهندسی کند، افشا خواهد شد که آمار رشوه ها و حق السکوت ها به دستگاه های پژوهشی به حدی سرسام آور است که قابل مقایسه با آمار مفاسد اقتصادی در کشورهای ضعیف نیست. لذا حقیقت آن است که امر حاکم بر سبک زندگی غربی، سود پول و سرمایه است و هر روندی که موجب افزایش مداوم ثروت سرمایه داران شود، امری مشروع شناخته می شود. به همین دلیل در مباحث قبلی بیان شد که علوم و تحقیقات و پژوهش به اسارت سرمایه درآمده و ثروت دائم التزاید برای بخش خصوصی، بر تمامی مراحل تولید و توزیع و مصرف علم سیطره یافته است. بر همین اساس، مقولاتی از قبیل مواد شوینده، لوازم آرایشی، مواد نگهدارنده ی بکارگرفته شده در سردخانه ها و محصولات صنعتی، شیوه های کشاورزی و باغداری و دامداری و استفاده از مواد، بذرها، سموم، کودهای مصنوعی و شیمیایی نیز محل سوال جدی است و باید آمار مربوط به عوارض

ناشی از آن استخراج شود و بخش بهداشت مدرن نسبت به آن پاسخگو باشد. اما در حال حاضر به جای این کار، روندهای فوق بر مبنای آزمون و خطا پی گرفته می شود تا زمانی که منافع برخی اقشار لطمه ببینند. در این صورت است که به تدریج، ضررهای موجود در این روندها در یک شیب آرام رسانه ای اعلام می شود تا علاوه بر حفظ منافع، اعتراض عمومی برانگیخته نشود. البته بررسی وضعیت رسانه ها در سبک زندگی غربی نیازمند بحث جداگانه ای است تا معلوم شود که رسانه های غربی گرچه برخی از این اخبار و آمار را منتشر می کنند اما ابداً به دنبال فرهنگ سازی و ایجاد وجدان بر محور این آمار و اخبار فاجعه آمیز نیستند. در غیر این صورت باید در مقابل منافع یک قشر محدود اما بسیار قدرتمند قرار بگیرند.

9. رفتار غیرعقلایی در نحوه تخصیص مقدرات به بخش های «سلامت، بهداشت، درمان» و انعکاس آن در توسعه علوم پزشکی

در نتیجه سبک زندگی غربی، نسبت بین سه بخش «بهداشت»، «درمان» و «سلامت» به گونه ای است که پول و بودجه و نیروی انسانی تخصیص یافته توسط حاکمیت ها به بخش «درمان»، بالاتر از سهم بخش «بهداشت» است، بخش «بهداشت» در رتبه ی دوم و بخش «سلامت» از نظر توزینی، در جایگاه آخر قرار می گیرد. این شیب ناشی از حرکت شهوانی و تمنیات نفسانی و مینا قراردادن میل وهله ای در مصرف است. این در حالی است که نگاه انسانی و عقلانی حکم می کند که تخصیص ها باید با محوریت بخش «سلامت» انجام شود؛ زیرا در صورت تأمین این مقوله از طریق رعایت تعادل در الگوی مصرف جامعه و رفتار منطقی در این عرصه، میزان احتیاج به بخش «بهداشت و درمان» به نحو بسیار قابل توجهی کاهش خواهد یافت. در این صورت روشن خواهد شد که غوغاسالاری پیرامون دستاوردهای جدید در بخش جراحی و درمان و... نه تنها موجب افتخار و مسرت نیست بلکه حاکی از رفتار جنون آمیز بشر در تولید بیماری های جدید و سپس صرف هزینه های سنگین برای رفع عوارض آن است. متأسفانه امروز کار به جایی رسیده که برای تأمین آسایش

ثروتمندان در انجام هر نوع رفتار غیرعقلانی و و آزادبودن آنها در پیش گرفتن هر نوع سبک زندگی شهوانی، طرح هایی مانند بانک خون بندناف و امثال آن در دنیا پدید آمده که تا هنگام پایان عمر، امکان انواع پیوند و جراحی و مقابله با بیماری های پیچیده را -- که ناشی از سبک زندگی غیرانسانی است -- فراهم می کند. هزینه های سنگین این نوع درمان های جدید نشان می دهد که این تحقیقات در جهت تأمین نیازهای همان یک درصدی است که ثروت های جهان را در اختیار گرفته اند و به دنبال آن هستند که شهوات خود را بدون محدودیت و احساس نگرانی تخلیه کنند و ارضا نمایند.

10. رفتار غیراخلاقی رسانه ها و منحرف کردن افکار عمومی از آمارهای مربوط به شکست سبک زندگی غربی در تأمین نیازهای اولیه انسانی

حال باید پرسید این چه اخلاق کثیف و وحشیانه ای است که باعث می شود علی رغم اعلام چنین آمارهایی در تمامی ابعاد حیات اجتماعی توسط نهادهای رسمی در غرب و روشن شدن ارتباط این وضعیت با نحوه مدیریت جهانی، هیچ تغییری در روند موجود مشاهده نمی شود و هیچ واکنش مؤثری از سوی سیاستمداران، نخبگان و دانشمندان غربی دیده نمی شود؟! آیا غیر از این است که این سبک زندگی -- حتی اگر منجر به محرومیت انسان ها از نیازهای اولیه و حیوانی برای ادامه حیات شود -- به نفع قشری محدود به نام سرمایه داران بزرگ تمام شده و لذا اجازه اعتراض به این روند داده نمی شود؟! چرا این واقعیت های میدانی به اطلاع مردم دنیا نمی رسد؟! یا اگر چنین آمارهایی اعلام می شود، در چه چینی از اخبار و گزارش ها قرار می گیرد و چه ضربی در رسانه های جهانی پیدا می کند؟! آیا شیوه بیان آمارهای ناشی از سبک زندگی غربی به نحوی هست که افکار عمومی احساس خطر کنند و دچار ترس شوند و جانب احتیاط را مراعات نمایند؟! به عنوان نمونه، بشریت در گذشته از حیوانات درنده می ترسید و به دلیل بیم جان یا قطع عضو از آنها اجتناب می کرد. اما آیا آمار و اخبار وضعیت کنونی خودروها و جاده ها و حمل و نقل -- که

همانند درندگان، جان سالانه بیش از یک میلیون نفر (معادل 2/2 درصد از کل مرگ و میر در جهان) را بر اثر تصادفات جاده ای می گیرد و تعداد بسیار بیشتری را دچار قطع عضو و معلولیت می کند -- به نحوی اعلام می شود که افکار عمومی را دچار احساس خطر و احتیاط کند و در این زمینه، وجدان عمومی ایجاد نماید؟! فقدان وجدان عمومی نسبت به فجایع ناشی از سبک زندگی غربی است که باعث شده جامعه جهانی توسط تمدن مدرن سحر شود. این روند حتی ملت ایران را -- که در عرصه سیاسی بیدار شده و بت های سیاسی جهان امروز را در هم شکسته -- در عرصه های فرهنگی و اقتصادی دچار چالش کرده و موجب شده تا فضا برای همراهی مردم و نخبگان با دغدغه های رهبری در موضوعاتی چون «اقتصاد مقاومتی، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، مسمومیت علوم انسانی غربی و...» فراهم نگردد.

11. تمدن مدرن، مسؤول اصلی وضعیت نابهنجار زندگی بشر به دلیل ادعای آن مبنی بر مدیریت جهانی و تسلط آن بر ساختارهای حاکم بر روابط جهانی و بین المللی

ممکن است تصور شود که آمارهای پیش گفته ناشی از ناکارآمدی حکومت های توسعه نیافته است اما هنگامی که سازمان ملل متحد حدود دویست کشور دنیا را با یکدیگر هماهنگ می کند و هفت کشور صنعتی به مثابه قدرت های برتر، برای حال و آینده جهان تصمیم می گیرند و تمامی کشورهای جهان، توسعه یافتگی را به عنوان سبک زندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پذیرفته اند، ابرقدرت ها باید مسؤولیت همه ابعاد این تمدن را بپذیرند و به لوازم این حاکمیت جهانی که به دست آورده اند، ملتزم شوند و حق ندارند در برابر این آمار، از خود سلب مسؤولیت کنند و باید نسبت به این محرومیت های فجیع پاسخگو باشند. همچنان که با ظهور حضرت ولی عصر (عج) و تشکیل حکومت جهانی، این دولت الهی تنها مسؤول شهرهایی همانند کوفه، مکه، مدینه و... نیست بلکه مدیریت تمامی مسائل در سراسر جهان را به عهده می گیرد. این در حالی است که کشورهای صاحب این

سبک زندگی در هنگام گزارش از وضعیت کشورهای پیشرفته در ابعاد مختلف، با غوغاسالاری و تکبر به تحسین و تقدیر از عملکرد خود می پردازند اما وقتی که به کشورهایی می رسند که در رتبه های پایینی این رده بندی ها قرار گرفته اند، با سلب مسئولیت از خود به تحقیر آنان اقدام می کنند و تمامی مشکلات موجود برای حیات اولیه را به گردن دیگران می اندازند و همزمان در هنگام چپاول و غارت همین کشورها، دوباره ژست اعمال مدیریت جهانی و اقتدار بین المللی به خود می گیرند! آیا می توان در مورد مسأله ای بخشی همانند ترافیک شهری به بررسی تمام متغیرها و عوامل پرداخت اما برای آسیب شناسی وضعیت موجود در جهان، تنها به ذکر عوامل درونی در کشورها بسنده کرد؟! یعنی روشن است که سهمی از این ناهنجاری ها به مشکلات درونی کشورهای ضعیف باز می گردد اما باید نقش کشورهای بزرگ و صاحبان این تمدن و سبک زندگی در این وضعیت نیز مشخص شود زیرا تئوری ها و مدل های مدیریتی که توسط این کشورها ارائه شده، در تمامی جهان گسترش یافته و مورد پذیرش واقع شده است.

تا اینجا تحلیلی کلان پیرامون مقوله توسعه یافتگی به مثابه مبنای سبک زندگی موجود ارائه و در خلال آن روشن شد که شیوه تولید ثروت در این سبک زندگی، مبتنی بر غارت و چپاول منابع ملت ها و استثمار نیروی انسانی آنان بوده و این روند در گذشته از طریق استعمار علنی و در دوران کنونی با روش استعمار پنهان محقق می شود و در نتیجه آن، قله هایی از ثروت متراکم برای افراد بسیار معدودی فراهم می آید که آمار آن ذکر شد. گرچه تبیین آکادمیک از نحوه جریان اخلاق رذیله در تئوری تولید ثروت غربی در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» مطرح شده است (1) اما از آنجا که برای بیان عملکرد سبک زندگی غربی نمی توان عموم مردم را به آشنایی با مباحث تخصصی دعوت کرد، به طرح واقعیت های میدانی و ادبیات آماری پیرامون ناهنجاری های ناشی از آن پرداخته شد. البته این بررسی نه

ص: 92

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل دوم، گفتار اول، مبحث سوم تا پنجم.

مبتنی بر قضاوت دینی و ارزشی بلکه در چارچوب نگاه انسانی مطرح گردید؛ زیرا صاحبان این تمدن مدعی ارزش های انسانی و حقوق شهروندی و آزادی و دموکراسی هستند و پشت نقاب انسانیت پنهان شده اند. لذا با استفاده از نگاه نظام مند به آمارهای ارائه شده توسط نهادها و رسانه های غربی، تا حدودی روشن شد که این سبک زندگی حتی از نظر انسانی و تأمین نیازهای اولیه ی مادی نیز ناکارآمد و محکوم است و باید پاسخگوی فجایعی باشد که در ابعاد مختلف بر بشریت تحمیل کرده است.

ص: 93

«شهر» به عنوان مظهر جلال و جمال سبک زندگی غربی و تعریف آن بر اساس «تمرکز جمعیت» در تمدن های قبل از رنسانس و بعد از رنسانس

1. جلال و جمال شهرهای مدرن، علت مهاجرت مردم از روستاها به سمت شهرها، کلان شهرها و پایتخت

سرفصل دیگری که در سبک زندگی غربی باید مورد بررسی قرار گیرد، شهرنشینی و تعریف شهر است. زیرا یکی از بزرگترین افتخارات تمدن موجود، شهرنشینی و خدمات زیادی است که در بالاترین سطح به ساکنان شهرها ارائه می شود. در واقع امروزه جلال و جبروت شهرهای مدرن باعث شده عموم مردم به سوی آنها جذب شوند و از روستاها به شهرها و از شهرها به کلان شهرها و از کلان شهرها به پایتخت ها مهاجرت های گسترده ای انجام گیرد و باز هم متوقف نشود بلکه این روند تا مهاجرت به پایتخت های هفت کشور صنعتی که صاحبان این سبک زندگی هستند، تداوم پیدا کند. یعنی شهر و شهرنشینی مدرن به معبدهای نوینی تبدیل شده اند که مترفین عالم (1)، از بشریت دعوت می کنند تا در این

ص: 94

1- . «مترفین» واژه ای متخذ از فرهنگ قرآنی است که در مواضع مختلفی از کتاب الهی بر آن تصریح شده است؛ برای نمونه: «وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» سوره زخرف؛ آیه 23.

معابد، نسبت به زندگی مرفه و مدرن منقطع شوند و در برابر آن به سجده بیفتند. برای تبیین این مهم، باید روشن شود که تمرکز جمعیت در شهرهای مدرن چگونه شکل می‌گیرد و چه تبعاتی در پی می‌آورد؟ و آیا نظام جمهوری اسلامی ایران که براساس حاکمیت اسلام تأسیس شده، می‌تواند این مسیر را برای اداره کشور بکارگیرد؟ زیرا هدف از نقد سبک زندگی غربی در این سلسله مباحث، بررسی این موضوع از منظر حاکمیت و تعیین تکلیف نظام اسلامی در این مقوله و نفی روش‌های موجود و تلاش برای دستیابی به نسخه دینی و الهی در اداره کشور است؛ همان‌گونه که کلمه توحید «لا اله الا الله» ابتدا با نفی تمامی معبودها آغاز شده و از این طریق است که به اعلام عبودیت در برابر «الله» منتهی می‌شود.

البته در مباحث قبلی اشاره شد که محیط زیست و زندگی در شهرها کاملاً آلوده است و به دلیل سبک زندگی غربی، بهداشت آب و خاک و هوا در وضعیت اسفناکی به سر می‌برد. اما گذشته از این مطلب و برای آن که این سرفصل به طور کامل تبیین گردد، ابتدائاً باید به تعریف و تاریخچه شهر و شهرنشینی در فرهنگ مادی پرداخته شود.

2. تعریف شهر به تمرکز جمعیت براساس جغرافیای طبیعی، در تمدن‌های قبل از رنسانس

اشاره

پیش از رنسانس، زندگی عموم مردم در کنار رودخانه‌ها و در سرزمین‌های حاصل‌خیز شکل می‌گرفته تا بتوانند نیازهای مادی خود را از این طریق فراهم کنند اما شهرها به تبع محل استقرار شاهان و سلاطین پدید می‌آمد. زیرا شاه در منزلتی قرار داشته که دیگران بر محور او جمع شوند و برای تأمین نیازمندی‌های سلطان و خاندان او و سپس رفع حوایج سایر طبقات برتر از قبیل فرماندهان نظامی، درباریان، دبیران، مؤبدان، کاهنان و... تلاش کنند. در واقع فراهم آوردن زندگی مرفه برای شاه و خاندان و اطرافیان او، علت تمرکز جمعیت در یک منطقه خاص می‌شده و پس از آن، مقوله امنیت و نظم و انتظام نیز مطرح می‌شده که ساخت قلعه و دیوارهای بلند و تعبیه دروازه ورود و خروج را در پی می‌آورده و

زمینه پیدایش شهر و شهرنشینی را فراهم می کرده است. پس از شکل گیری پایتخت ها، همین رویه در مورد چند نقطه دیگر از سرزمین های تحت تصرف سلاطین واقع می شده و مناطقی که می توانستند قدرت پادشاه را در پیرامون خود بسط دهند و موجب تبعیت رعایا از دربار شوند، در جایگاه مرکز ایالت ها قرار می گرفته اند. به تبع این روند بوده که نمایندگان قدرت حاکم، برای رتق و فتق امور کشاورزی و دامداری مشخص می شده اند و با پدید آمدن منصبی به نام «خان»، روستاها و روستانشینی بر محور «خوانین» شکل می گرفته اند. در نتیجه، سرزمین های یک کشور به مثابه اموال سلطان تلقی می شد و تمامی مردم، رعیت و برده شاه به حساب می آمدند.

1/2. شهر؛ تامین کننده نیازها و سفارشات و تمنیات سلاطین و دستگاه حاکمه

از سوی دیگر، سلاطین در ابتدا برای دستیابی به اهداف مورد نظر و انتقال اوامر و نواهی خود به زیردستان، از کلام و سخن استفاده می کردند و و ابزار ارتباط بین حاکمان و رعایا تا مدت های زیادی منحصر در مشافهه و گفتار بود. در نتیجه، مساحت شهرها و محدوده سلطنت پادشاهان، گستردگی زیادی نداشت. اما اختراع خط و رواج کتابت باعث شد تا ارتباط سلاطین با زیردستان و انتقال مقاصد و اوامر آنها به دوردست کاملاً تسهیل شود که در پی آن، کشورگشایی ها و گستره حکومت ها به شدت توسعه یافت. به دلیل بالارفتن ارتباطات و بسط نفوذ حاکمیت ها و افزایش نیازمندی های دربار، تمرکز جمعیت در شهر محل استقرار سلطان (پایتخت) و سایر شهرهای مهم نیز افزایش پیدا کرد.

به تبع افزایش نیازهای پادشاهان، ساکنین شهرها نیز مجبور بودند به تدریج از فرهنگ شخصی و خانوادگی خود فاصله بگیرند و با اولویت دادن به خواسته های شاه و خاندان او، شدت بیشتری در خدمتگزاری به دربار نشان دهند و خود و خانواده و فرزندان و اموال شان را فدای سلطان کنند. لذا در دوران پیش از رنسانس نیز اخلاق شهرنشینان بر محور تمنیات سلاطین شکل می گرفت و لذا نمی توان بنیان خانواده های شهری در آن عصر را مستحکم

ارزیابی کرد. در واقع فدا کردن تمامی وجوه انسان ها به پای منافع ائمه کفر و نفاق دارای سابقه ای چند هزار ساله و امری نهادینه شده در دستگاه طغیان است و این امر باعث شده تا همواره حیاتی طولانی برای دولت های کافر و منافق شکل بگیرد. اما از آنجا که مؤمنین در عرصه فداکاری برای ائمه نور و اولیای الهی به بلوغ نرسیده اند و از جبهه مقابل عقب مانده اند، حکومت های حق در تاریخ همواره عمرهای کوتاه و تعدادی محدود داشته اند. البته انتقال اسلام ناب از قوم عرب به قوم فارس -- که تحلیل تاریخی آن در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی ذکر شده است(1)-- و فداکاری ملت ایران در راه آرمان های اهل بیت عصمت و طهارت، باعث شد تا نهضت اسلامی حضرت امام به پیروزی برسد و نظام جمهوری اسلامی نیز تا امروز به همین دلیل حفظ شده و تداوم یافته است.

3. تعریف شهر در سبک زندگی غربی براساس سه مقوله: 1- کارخانه 2- اقتصاد مدرن 3- تمرکز جمعیت ناشی از تمرکز ثروت

اشاره

این شیوه از شهرنشینی و روستانشینی و این روال تعریف از شهر و روستا پس از رنسانس و در سبک زندگی غربی، متحول شد زیرا با آغاز رنسانس، فرهنگ سلطنت و حکومت های استبدادی از بین رفت و بعد از درگیری ها و خون ریزی های فراوان و گذشت سالیان دراز، مدیریت جوامع بر پایه دموکراسی و مشارکت عمومی شکل گرفت. پس از انقلاب صنعتی بود که شهر و شهرنشینی و زندگی شهری در شکلی جدید پدید آمد که محوریت این وضعیت نوین را باید در نقش کارخانه ها در زندگی مردم جستجو کرد و سپس توسعه آن را براساس نقش بانک ها در زندگی مردم تحلیل نمود. به عبارت دیگر، برای شناخت دقیق از شهر و شهرنشینی در دوران مدرن باید به تحلیل پدیده ای مدرن به نام «کارخانه» و الزامات آن پرداخت.

ص: 97

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار اول، مبحث هشتم.

بعد درونی کارخانه، مبتنی بر «تقسیم کار سازمانی» است و کارهای مختلف در کارخانه به هم پیوند خورده و هماهنگی بین کارها است که باعث می شود حیات و دوام کارخانه تضمین گردد و اگر این هماهنگی و اخلاق متناسب با آن رعایت نشود، محصول مورد نظر تولید نخواهد شد. لذا باید نظم دقیقی بر همه بخش ها و اجزاء کارخانه حاکم باشد تا این واحد بتواند با ظرفیت کامل به فعالیت و تولید پردازد: نیروی انسانی به زمان و مکان و کیفیت های کاری خاصی متعهد باشد؛ مواد اولیه در انبار ذخیره شده و به سرعت و در زمان لازم در دسترس نیروی انسانی قرار گیرد؛ سوخت لازم از قبیل برق و گاز مهیا باشد و... پس نظم و هماهنگی بین ابعاد و فعالیت های مختلف در کارخانه، فرآیند «تولید» را به وجود می آورد.

پس از تولید کالا- به عنوان محصول کارخانه، باید به چگونگی فروش کالا دقت شود و لذا علاوه بر نظم در تولید، «نظم در توزیع» نیز ضرورت پیدا می کند. یعنی اگر کالاها به موقع فروخته نشوند یا بازاریابی مناسبی برای فروش آنها انجام نگیرد یا در زمان لازم به فروشگاه ها تحویل داده نشوند یا قیمت گذاری مناسبی صورت نپذیرد، سرمایه ای برای ادامه تولید کارخانه فراهم نخواهد شد. علاوه بر توزیع مناسب، «نظم در مصرف» نیز امری حیاتی است؛ یعنی سرعت مصرف باید با سرعت تولید و توزیع هماهنگ باشد و این روند مورد کنترل قرار بگیرد که این مهم توسط تبلیغات و ایجاد انگیزه برای مصرف و فراهم کردن شرایط برای خرید مردم از طریق پرداخت وام و تسهیلات و تقسیط و... انجام می گیرد. لذا تمایلات عمومی در موضوع مصرف، به صورت علمی مدیریت شده و در این زمینه علوم و رشته های اقتصادی بکار گرفته می شود؛ همان گونه که در بخش تولید و توزیع نیز براساس معیارهای علمی عمل می شد. در نتیجه، «تولید، توزیع و مصرف» با تکیه بر دانش هایی پیچیده مورد هدایت و کنترل و مدیریت قرار می گیرد.

2/3. ضرورت هماهنگی عوامل درونی کارخانه با محیط بیرونی مانند زنجیره کارخانه های داخلی و خارجی، تأمین اعتبارات و سرمایه گذاری، صادرات و واردات

اما باید توجه داشت که این روند مخصوص به یک کارخانه نیست بلکه ما در عینیت با زنجیره ای از کارخانه ها مواجهیم که هماهنگ کردن آنها در یک نهاد متمرکز همانند وزارت صنایع و معادن صورت می پذیرد. البته کار به هماهنگی زنجیره ای از کارخانه یک کشور منتهی نمی شود بلکه کالاهای تولید شده توسط کارخانه های خارجی به داخل کشور وارد می شوند و کالاهای داخلی به خارج از کشور صادر می گردند. لذا عملکرد مجموعه کارخانه ها باید با محیط بیرونی یعنی با «صادرات و واردات» هماهنگ شود. علاوه بر این، سرمایه ثروتمندان برای سرمایه گذاری در جهت ایجاد کارخانه های متعدد کفایت نمی کند و به همین دلیل، بحث اعتبارات داخلی (سپرده های مردم در بانک ها) و سرمایه گذاری خارجی و سازماندهی آن مطرح می شود؛ زیرا اگر پول و سرمایه و اعتبارات کافی در زمان لازم به کارخانجات نرسد، امکان فعالیت از آنها سلب خواهد شد. از این رو، هم ملاحظه محیط بیرونی تولید یعنی صادرات و واردات ضرورت می یابد و هم سازماندهی اعتبارات داخلی و خارجی به امری حیاتی تبدیل می شود. همچنان که لازم است به تأسیس نمایندگی برای کارخانه ها مبادرت شود تا از طریق ایجاد «انحصارات» مختلف برای کالا، امکان کنترل قیمت فراهم شود و محصول تولیدشده به هر قیمتی در بازار به فروش نرسد و باعث ضرر کارخانه و توقف تولید نشود.

3/3. ضرورت هماهنگی رشد تولید ناخالص ملی (محیط بیرونی کارخانه) با رشد تولید ناخالص ملی دیگر کشورها

حتی زمانی که مجموعه عواملی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، صنعت، بازرگانی، اعتبارات، صادرات، واردات و... منظم شده و با یکدیگر هماهنگ گردد و تولید ناخالص ملی کشور در توازن با تولید ناخالص کشورهای منطقه و جهان قرار گیرد، باز هم نمی توان

تصور کرد که این روند پایان یافته است. زیرا دستگاه سیاسی و دستگاه فرهنگی نیز باید با این روند هماهنگ شود و این بخش ها نباید در مسیری دیگر حرکت کنند. به عنوان نمونه پرورش نیروی انسانی باید به نحوی باشد که نیاز کارخانه ها را تأمین کند و لذا مدارس و دانشگاه ها و دستگاه های تحقیقاتی و پژوهشی نمی توانند بریده و منفک از بخش تولید و صنعت باشند. همچنان که دستگاه سیاسی، احزاب، رسانه ها، دیپلماسی و روابط خارجی نیز باید در مسیری متناسب با روند اقتصادی حرکت کنند و لذا هزینه های این نهادها توسط شرکت های بزرگ و قطب های توسعه تأمین می شوند و از این طریق تحت تسلط سرمایه داران در می آیند. اساساً معنای «برنامه توسعه ی پایدار و همه جانبه» آن است که عرصه سیاسی و فرهنگی در کشورها با بخش اقتصادی آنها هماهنگ شود و همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، رابطه قاعده مندی در سطوح خرد (نظم عمومی بخش ها)، کلان (تعادل ها و توازن ها) و توسعه با یکدیگر برقرار کنند. این روند پیچیده است که زیرساخت و زیربنای شهر و شهرنشینی را در سبک زندگی غربی رقم زده است.

4/3. ضرورت هماهنگی بخش سیاسی و بخش فرهنگی نظامات با بخش اقتصاد؛ به عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی

حال باید دید پس از نابودی فرهنگ سلطنت و سرنگونی تاج و تخت پادشاهان، فرمان دهی و فرمان بری پیچیده و همه جانبه ای که در شهرهای مدرن جریان پیدا می کند، بر محور ریاست چه کسانی انجام می شود؟ و هم اکنون چه قشری بر اریکه ی قدرت تکیه زده و تأمین نیازمندی های چه گروهی، علت تجمع شهروندان و تمرکز جمعیت در پایتخت ها و کلان شهرها شده است؟ حقیقت آن است که ثروتمندان جای سلاطین و پادشاهان را گرفته اند و قشر سرمایه دار هستند که بر پایتخت ها و کلان شهرها حکم می رانند و این تئوری تولید ثروت است که علت تمرکز جمعیت و پدید آمدن شهرهای مدرن شده است. در واقع شهری که فاقد سرمایه و ثروت باشد، نمی تواند از خدمات پرهزینه ای مانند فرودگاه، ریل و

ایستگاه راه آهن، ترمینال های حمل و نقل بین شهری، خیابان ها و اتوبان های مناسب، مدارس و دانشگاه های با کیفیت، شبکه برق و گاز و آب و فاضلاب، سیستم های ارتباطی و مخابراتی، مراکز تفریحی مدرن، دسترسی شبانه روزی به سوخت، دارو، بیمارستان و... برخوردار شود و روشن است که در صورت عدم بهره مندی از این امکانات و خدمات، حتی عرف عمومی نیز برای چنین منطقه ای، کلمه «شهر» را بکار نخواهد بُرد. به تعبیر دیگر، گرچه در شهرهای مدرن به ارائه خدمات در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی به صورت کاملاً منظم و شبانه روزی مبادرت می شود اما برای تعریف شهر نباید در این مظاهر روبنایی متوقف شد؛ بلکه باید دانست که تأمین این امکانات، هزینه های بسیار سنگینی دارد و ارائه این خدمات، کاملاً به تأمین منافع قشر سرمایه دار و بخش خصوصی وابسته است. البته بر اثر عوارض ناشی از زندگی شهری (مانند آلودگی هوا، آب، خاک و...) که به برخی آمارهای مربوط به آن اشاره شد، عموم مردم دچار مشکلات، ناهنجاری ها و بیماری های مختلف روحی و جسمی می شوند که تبیین این مطلب در مباحث بعدی خواهد آمد. اما طبقه ثروتمند در این میان، با تکیه به توانمندی هایی که به دست آورده اند، شرایط مطلوب زندگی را برای خود فراهم می کنند که در آینده به این مطلب پرداخته خواهد شد.

جایگاه «مدیریت شهری» در سبک زندگی غربی و تحلیل آن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه»

1. ضرورت بررسی مدیریت شهرهای مدرن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه»

در مبحث گذشته، به تعریف شهر و شهرنشینی در دوران قبل از رنسانس و تفاوت های اساسی آن با شهر و شهرنشینی در سبک زندگی غربی که پس از رنسانس پدید آمده، پرداخته شد. در همین راستا، تحلیل از «کارخانه» و ابعاد و الزامات مختلف این پدیده، باعث شد تا سطوحی از نحوه شکل گیری شهر و شهرنشینی مدرن تبیین شود. در ادامه بحث پیرامون شهر در سبک زندگی غربی، باید به بررسی مقوله «مدیریت» و تأثیر آن در پدید آمدن شهرها و تمرکز جمعیت در آنها پرداخته شود.

باید توجه داشت که مدیریت سرمایه داران بر شهرها پس از انقلاب صنعتی، براساس بوروکراسی یا آنچه که از آن به عنوان کاغذبازی های اداری تعبیر می شود، شکل گرفته بود. یعنی از آنجا که در تمدن غربی، نرم افزارها همواره متأثر از سخت افزارهاست، نرم افزار مدیریت غربی در ابتدا برگرفته از صنعت مکانیک بوده اما پس از تسخیر مولکول و اتم و الکترون، نحوه مدیریت نیز از بوروکراسی و کاغذبازی فاصله گرفته و سرعت تکنولوژی، باعث تحول اساسی در روندهای اداری و مدیریت نرم افزارها شده و مدیریت نوین در سه

سطح «خُرد»، «کلان» و «توسعه» پدید آمده است. مدیریت خُرد، متکفل «نظم» هاست و مدیریت کلان، مسؤولیت «توازن» ها را به عهده دارد و مدیریت توسعه، زمینه «تغییر مقیاس» در «ظرفیت جامعه» و ارتقای آن را فراهم می کند. شکل گیری این سطوح پیچیده برای مدیریت شهرها و ضرورت تحلیل از این سطوح مدیریتی در بحث سبک زندگی، از این نکته ناشی می شود که براساس جامعه شناسی غربی، شهر یک موجود زنده است. در واقع با نفی استبداد و برچیده شدن بساط سلطنت ها از عرصه سیاسی جهان، مشارکت عمومی به رسمیت شناخته شده و در نتیجه، شهرها به جای آن که به محل زندگی سلاطین تعریف شود، به محل وابستگی اراده های مردم به یکدیگر و پدید آمدن خُرد جمعی تبدیل شده و لذا حیات و ارتقای ظرفیت برای آن مطرح می شود که این نوع از حیات و ارتقای ظرفیت، بدون یک نظام مدیریتی پیچیده و همه جانبه امکان پذیر نیست.

2. تبیین تمثیلی از «مدیریت خُرد» (نظم ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با نظم در زندگی فردی

ابتدائاً می توان به این مثال توجه کرد که نظم کاری یک شخص وابسته به آن است که شب ها در زمان مناسب بخوابد و صبح ها به موقع بیدار شود و پس از انجام ورزش و خوردن صبحانه، خود را به سرویس اداره برساند یا اتومبیل شخصی اش را آماده کند و در وقت مقرر، در محل کار خود حاضر شود. در واقع هنگامی که یک فرد همه کارهای خود را به موقع انجام دهد و هیچ یک از وظایف محوله را رها نکند و به تمامی آنها رسیدگی نماید؛ به عنوان یک شهروند منظم شناخته می شود. همین مطلب را می توان بر شهر نیز تطبیق داد؛ یعنی ارائه مناسب و سریع خدماتی از قبیل صدور شناسنامه، گواهینامه، گذرنامه و... باعث خواهد شد که یک شهر به عنوان شهری منظم و زنده و فعال محسوب شود.

به عنوان مثال، محل تولد نوزادی که پدر و مادر او در یک شهر زندگی می کنند، بیمارستان است و لذا نمی توان بدون رعایت هیچ نظم و قاعده ای، برای آوردن نوزاد به خانه

اقدام کرد بلکه این کار تنها زمانی ممکن است که برگه ترخیص توسط بخش اداری بیمارستان صادر شود. همچنین اخذ شناسنامه از اداره ثبت برای نوزاد ضرورت دارد و الا- او از سوی جامعه به عنوان فردی بی هویت تلقی شده و برای بهره مندی از انواع خدمات اجتماعی دچار مشکل خواهد شد. پس از سن بلوغ اجتماعی (18 سال) نیز اشخاصی که از اداره راهنمایی و رانندگی، گواهینامه اخذ نکنند، اجازه رانندگی اتومبیل نخواهند یافت و کسانی که به خدمت سربازی نرفتند، از دستیابی به خدمات اجتماعی مانند پروانه کسب و بسیاری امور دیگر محروم خواهند شد و افرادی که گذرنامه دریافت نکنند، نمی توانند از کشور خارج شوند.

این نوع نظم ها در عرصه اقتصادی نیز وجود دارد. به عنوان مثال برای راه اندازی یک واحد توزیعی یا خدماتی، اخذ پروانه کسب از صنف مربوطه، شهرداری و... لازم است یا برای کار و فعالیت تولیدی، ثبت شرکت امری ضروری محسوب می شود و در غیر این صورت، بانک ها در جهت تأمین نقدینگی برای آن واحد تولیدی، اعتباری اختصاص نخواهند داد. همچنان که برای وارد کردن مواد اولیه مورد نیاز یک کارخانه، اخذ کارت بازرگانی ضرورت دارد. پس نظم های خاصی بر هر بخش اقتصادی اعم از تولید و توزیع و مصرف، حاکم است. در بخش فرهنگی، همگان حتی کودکان نابغه ملزم هستند تا سن هفت سالگی برای ورود به مدرسه صبر کنند و اخذ مدرک در مقطع ابتدایی تنها با رعایت این نظم امکان پذیر است. از نظر زمانی نیز کسی نمی تواند تحصیل خود را از فروردین ماه آغاز کند و یا در تابستان به مدرسه برود بلکه سال تحصیلی در ابتدای پاییز آغاز شده و در انتهای فصل بهار به پایان می رسد. همچنین کودکان باید رأس ساعت 7:30 یا 8 صبح خود را به محل تحصیل برسانند و الا در صورت تأخیر، به عنوان یک دانش آموز بی انضباط شناخته می شوند و از سایر هم کلاسی های خود در درس عقب خواهند افتاد و سن پایین کودکان و ضرورت ملاحظت با آنها باعث نمی شود تا نظم ها و قانون های فوق کنار گذاشته

شوند. یا در بخش مسکن، شهرداری به تعیین عرض و طول خاصی برای خانه ها و کوچه ها و خیابان ها مبادرت می کند تا امکان عبور و مرور وسایل نقلیه فراهم شود و لذا توافق اهالی یک کوچه برای تغییر اندازه آن، ملاک عمل قرار نمی گیرد.

پس این روند در تمامی ابعاد زندگی جاری است؛ یعنی هیچ شأنی از شئون حیات که در زندگی شهری موضوعیت دارد، پیدا نمی شود که نظم خاصی بر آن حاکم نباشد. این نظم ها به نحوی گسترده و فراگیر هستند و در کشورهای پیشرفته، مبنای عمل تمامی شهروندان قرار می گیرند که برخی را دچار این توهم کرده که کشورهای غربی در حال عمل به اسلام و تبعیت از دستورهای آن در مورد نظم و انتظام امور هستند و در مقابل، این مسلمانان هستند که بویی از فرهنگ اسلام نبرده اند! غافل از آن که چنین رویکردهایی می تواند مصداق کاملی برای این آیه شریفه باشد که: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (1)

3. تبیین تمثیلی از «مدیریت کلان» (توازن ها یا تعادل ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با تعادل در زندگی فردی

اما یک فرد تنها زمانی می تواند تمامی فعالیت های خود را به صورت منظم انجام دهد که سه قوه «جسمی، فکری و روحی» او در حالت تعادل قرار داشته باشد. یعنی اگر شخصی به بیماری گرفتار شود یا از تغذیه مناسب برخوردار نباشد و یا به دلایلی در عملکرد سیستم گوارشی، تنفسی، شنوایی، بینایی و... مشکلی پدید آید و به طور خلاصه در تعادل جسمی او اختلالی رخ دهد، نمی تواند نظمی را که برای کارهای روزمره خود پیش گرفته بود، محقق کند. همچنان که اگر کسی از نظر فکری، قدرت سنجش و محاسبه خود را از دست بدهد یا از نظر روحی فاقد اراده مستحکم برای پی گیری امور باشد، توانایی برای انجام امور زندگی

ص: 105

1- . سوره نسا، آیه 51: «ندیدی آنان که بهره ای از کتاب آسمانی داشتند چگونه به جبت و طاغوت می گروند و درباره کافران مشرک می گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟!».

خود را نخواهد داشت. پس نظم رفتاری در یک انسان فقط در هنگامی ممکن است که هر سه سیستم جسمی، فکری و روحی او متعادل باشد و به خوبی کار کند و تحقق هر گونه نظم، وابستگی تام به عملکرد متوازن این سه قوه دارد.

این حقیقت در شهرها و در هر موجود زنده دیگری نیز جریان دارد و نظم شهری و مدیریت نظم در شهرهای مدرن، منوط به تعادل و توازن در سیستم های کلان آن شهر است. بنابراین پس از مدیریت بر نظم های پیش گفته، «مدیریت کلان» نیز مطرح می شود که ناظر به موازنه و تعادل در بخش ها است اما معمولاً در سطح فرهنگ عمومی، درک دقیقی از این مدیریت وجود ندارد. لذا می توان برای تبیین این سطح از مدیریت به مثال های ذیل توجه کرد: گرچه مدیریت نظم در عبور و مرور، با توجه به علائم و تابلوهای راهنمایی و رانندگی و رعایت قوانین آن انجام می شود اما کنترل ترافیک در شهر فقط با تکیه به این علائم میسر نیست. زیرا اعمال این نظم ها و مدیریت بر آن، دارای تفاوت ماهوی با مدیریت حجم ترافیک در شهر و ایجاد توازن و تعادل در آن است که نه تنها از طریق دوربین های نظارتی و اعلام پیام های ترافیکی در رسانه ها کنترل می شود بلکه در ساخت خیابان ها و اتوبان های جدید و انتقال جمعیت به شهرک های حاشیه ی شهر و سایر تدابیر دیگر منعکس می گردد. لذا شهرداری ها و ادارات راهنمایی و رانندگی برای مدیریت ترافیک باید به این مسأله متوجه باشند که آیا وضعیت فعلی شهر، می تواند پاسخگوی تعداد ماشین هایی که پلاک دریافت کرده اند، باشد یا خیر؟ یعنی توازن و تعادل در موضوع ترافیک و عبور و مرور در شهر، به معنای ملاحظه نسبت بین حجم ماشین های پلاک شده با تعداد خیابان های شهر و میزان عرض و طول آنهاست و صرفاً اکتفا به رعایت علائم راهنمایی و رانندگی توسط شهروندان نمی تواند مسأله ترافیک را کنترل کند. همچنان که رعایت نظم خاص در نوبت دهی و ارائه مدارک برای دریافت و پرداخت پول در بانک ها، تفاوت بسیاری با جمع بندی نموداری از عملکرد بانک ها در عرصه هایی همچون پرداخت وام، فروش ارز و... دارد. و الا برای ارائه

خدماتی ساده مانند دریافت و پرداخت پول به مشتریان شعب بانک ها، تحصیلاتی در سطح دیپلم یا فوق دیپلم کفایت می کند. اما پس از اتمام فعالیت روزانه ی بانک ها، رئیس شعبه و معاون او به بررسی حجم پول ورودی و خروجی، تعداد تسهیلات و وام های ارائه شده، میزان فروش ارز و... می پردازند و با نسبت سنجی بین حجم کمی فعالیت ها، برای تمامی این سرفصل ها «نمودار» ها و منحنی هایی ترسیم می کنند که عملکرد این شعبه را نشان می دهد. این گزارش های نموداری در تمامی شعب تهیه شده و از طریق بانک های مختلف به بانک مرکزی ارائه می شود تا براساس محاسبات پیچیده و دقیق، نمودارهایی برای عملکرد کل شبکه بانکی ترسیم شود و حجم فشاری که به بخش وام و تسهیلات، بخش گشایش اعتبار و... وارد شده معین گردد و تعادل در شبکه بانکی، توسط بانک مرکزی کنترل شود.

مثال دیگر در این زمینه، نوع برخورد پزشکان با بیماران است که ابتدا از پرسش هایی درباره نظم بدن و عملکردهای متداول آن آغاز می شود. سپس پزشک با جمع بندی از پاسخ های بیمار، وضعیت تعادل در سیستم های مختلف بدن را تخمین می زند و بر این اساس، از او می خواهد تا آزمایش های خاصی را انجام دهد. البته افراد عادی متوجه نمی شوند که چگونه پزشک با این پرسش ها به نوشتن چنان آزمایش هایی مبادرت کرده، اما پزشک کسی است که تعادل سیستم های بدن و شاخصه های کیفی و کمی آن را به صورت تخصصی آموخته و با اطلاع از نظم عادی بدن، به عملکرد سیستم ها و تعادل آن ها منتقل می شود و تشخیص خود را از طریق آزمایش، عکس و... کنترل می کند و با تعیین داروی مناسب، بدن را به حالت اولیه باز می گرداند. همچنین در موضوع آشپزی، هنگامی که براساس قواعد این حرفه، نحوه و زمان ترکیب مواد غذایی با یکدیگر مطرح می شود، «نظم در غذا و تغذیه» مورد توجه واقع شده، اما زمانی که افراد میزان استفاده خود از خوردنی ها و نوشیدنی ها را به نحوی تنظیم می کنند که احساس کسالت و سنگینی نکنند و در طول روز بتوانند با سبکی و راحتی به کارهای خود پردازند، در واقع به دنبال «تعادل در موضوع غذا و تغذیه» بوده اند.

4. نقش پایان نامه های علوم کاربردی انسانی و اجتماعی دانشگاه ها و دستگاه کارشناسی در مدیریت کلان (مهندسی تعادل ها و توازن ها)

پس همان طور که نظم هایی بر تمامی شئون زندگی شهری حاکم است، تعادل ها و توازن هایی در همه بخش های شهر و شهرنشینی وجود دارد که نظم های پیش گفته را مدیریت می کند. به عبارت دیگر، هر نظم یا بی نظمی که در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دیده می شود، وابسته به تعادل و یا عدم تعادل بخش ها است که بر آنها حاکم است؛ زیرا مجموعه ها دارای حرکت هستند و حرکت نیز یا دارای تعادل و یا فاقد آن است. اساساً کلیه علوم و تخصص هایی که در سطوح بالای دانشگاهی تدریس می شود، برای پرورش نیروی انسانی ماهری است که بتواند این تعادل ها و توازن ها را کنترل و مدیریت کند. پس مدیریت کلان، ناظر به کنترل توازن بخش های مختلف شهر است و به علم مدیریت و سایر تخصص های علوم انسانی دانشگاهی نیاز دارد. از این رو، همان گونه که برای مدیریت نظم شهری، احکامی (بایدها و نبایدهایی) وجود دارد، مدیریت کلان نیز دارای احکامی و شرح وظایف بسیار پیچیده ای است که موجب حفظ تعادل و نظام موازنه شده و براساس آنها تعادل های مختلف در بخش های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی معین می شود. سپس با مطالعه وضعیت موجود از طریق نمودارها، مشکلات هر بخش اعم از کمبود بودجه، فقدان نیروی انسانی متخصص و... مشخص می گردد و راه حل متناسب ارائه می شود که نتیجه این روند را می توان در «الگوی تخصیص» جستجو کرد. الگوی تخصیص نیز برگرفته از معادله های پیچیده ای است که در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی تولید می شود. یعنی رئیس جمهور یا رئیس بانک مرکزی یا وزرا یا نمایندگان مجلس، این معادله ها را براساس تحصیلاتی که انجام داده اند، آموخته و در مدیریت خود بکار می گیرند اما تولید این معادله ها به دست دانشمندانی است که در پروژه ها و تحقیقات سازمانی، مشغول پژوهش های علمی هستند در واقع محاسبات دقیق تنها منحصر به علوم پایه همانند فیزیک و ریاضی نیست بلکه معادلات مربوط به علوم انسانی نیز بسیار پیچیده است و برآوردها در

این عرصه با سختی و تلاش زیادی به دست می آید. به عنوان مثال، هنگامی که نمودارها نشان دهنده تراکم غیر معمول نیروی کار در یک بخش خاص است، از طریق استفاده از ابزارها و احکام مربوط به مدیریت کلان، عموم مردم به بخش های دیگری هدایت می شوند. لذا مدیریت کلان براساس فعالیت های دستگاه کارشناسی کشورها شکل می گیرد و جایگاه آن در حکومت های امروزی، قوه مقننه با همکاری دستگاه کارشناسی سازمان برنامه و بودجه است که به ریل گذاری برای حرکت کشور مبادرت می کند؛ همان گونه که قوه مجریه و وزارت خانه ها به گردش عملیات، سازماندهی و مدیریت نظم ها می پردازد.

5. نقش ریاضیات در «مدیریت کلان» شهرها و تحول در نرم افزارهای مدیریتی شهرها

همه این تلاش ها و بررسی های کارشناسی که در قالب نمودارها و منحنی ها ظاهر می شود، به این دلیل است که ادبیات نموداری برای مدیری که مسئولیت توازن و تعادل را بر عهده گرفته، کاملاً معنادار است. یعنی اگر در گذشته، مشافهات یا مکتوبات سلاطین باعث به حرکت درآمدن کل دربار برای اطاعت و امتثال در برابر اوامر آنها بوده، امروزه نمودارها و منحنی هاست که در بخش مدیریت، جایگزین کلام و نوشتار شده و دارای تفاوتی ماهوی با ادبیات شفاهی و ادبیات کتبی در زندگی های پیش از رنسانس است؛ زیرا تعادل یا عدم تعادل در بخش ها و صنف های مختلف را گزارش می کند و در نهایت، زمینه را برای مطالعه پیچیده و چندبُعدی نسبت به وضعیت جامعه در مرکزی به نام «سازمان برنامه و بودجه» فراهم می نماید. این سازمان نیز براساس همین نمودارها به تدوین برنامه سال، برنامه های پنج ساله، سیاست های کلی و چشم انداز می پردازد؛ مفاهیمی که مدیریت جوامع امروز وابسته به آنهاست اما در دوران حاکمیت فرهنگ استبداد و سلطنت، اثری از آنها به چشم نمی خورد. حتی سلسله های پادشاهی بزرگی که در آن دوران، بیش از نیمی از کره زمین را تصرف کرده بودند، از این مفاهیم بیگانه بودند و تنها بر اوامر و نواهی پادشاهان تکیه داشتند؛ یعنی نگاه ها به مقوله مدیریت در آن زمان، همانند نگاهی بود که در علم فیزیک

قدیم وجود داشت. پس از رنسانس بود که رویکرد به مدیریت تغییر یافت و همانند فیزیک جدید یعنی فیزیک مولکولی شد و لذا امروز با اصطلاحاتی همچون استراتژی، راهبرد، چشم انداز، آمایش سرزمین و امثال آن مواجهیم.

6. جریان «تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرا» در علم مدیریت شهری از طریق ساختارهای اداری، صنفی، نهادهای عمومی

روند فوق الذکر بدان معناست که تعادل ها و توازن های جاری در جوامع و شهرها، از قبیل امور فطری و جبری و طبیعی نیستند بلکه توسط وزارت خانه ها و سایر مراکز مدیریتی کنترل می شوند و این کنترل ها از طریق «الگوی تخصیص» صورت می پذیرد. الگوی تخصیص ابتدائاً در بودجه های سالانه منعکس می شود و ردیف های معینی برای تعادل در بخش های مختلف جامعه اختصاص می یابد. اما بودجه منحصر به نهادهای مدیریتی نیست بلکه اتحادیه ها و اصناف و مشاغل مختلف نیز سهمی در تخصیص ها دارند و در روند تصمیم گیری مشارکت می کنند و مدیران نمی توانند بدون مشورت آنها مدیریت موفق را اعمال نمایند. زیرا بانک مرکزی -- به مثابه بت بزرگ در عصر جاهلیت مدرن و قلب تپنده برای سبک زندگی غربی -- با تهیه آمار و ارقام مربوط به فعالیت صنوف و مشاغل و تبدیل آنها به نمودار، مسیر آینده بازارها را مشخص می کند و این اطلاعات را در اختیار دستگاه ها قرار می دهد.

در نتیجه، مدیریت های امروزی کاملاً فنی و ریاضی و بسیار پیچیده هستند؛ به نحوی که شهروندان غربی پس از انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، هر نوع مطالبه ای از آنها ندارند بلکه با تکیه به ارتكازی که از تحصیلات دانشگاهی به دست آورده اند، می دانند که رفتار مدیران وابسته به قواعد علمی و نرم افزارهایی دقیق و چندبُعدی است و روند تصمیم گیری به راحتی قابلیت تغییر ندارد. به بیان دیگر، اداره جوامع و شهرها با انطباق کلیات بر مصادیق پیش نمی رود بلکه برای دستیابی به تعادل بخش های مختلف و مدیریت توازن بین آنها، مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی به تولید «معادله» از طریق پایان نامه های

دکتری مشغول اند و به صورت روزانه و نوبه نو، مدیران را با راهکارها و راهبردهای جدید و نسخه های به روز، تجهیز و پشتیبانی می کنند و الا مدیریت شهر و کشور، در عالم واقعیت و عینیت ممتنع خواهد شد. البته سطح بعدی مدیریت در سبک زندگی غربی، «مدیریت توسعه» است که در ادامه مباحث به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته می شود.

7. ضرورت مقایسه فهم از مدیریت در فرهنگ مذهب با فرهنگ مدرنیته و تفاوت هر دو با مدیریت معصومین (ع)

ضرورت تأمل در سطوح مدیریت نوین از آنجا ناشی می شود که درک متدینین و مؤمنین نسبت به ولایت و امامت ارتقا پیدا کند و ائمه معصومین (ع) و نواب عام آنان را همانند سلطانی تصور نکنند که بر تختی نشسته و مقولاتی را اعتبار کرده و اوامری را صادر می کند. در واقع امر ولایت و مدیریت و حکومت دارای پیچیدگی های بسیاری است که آشنایی با آن، زمینه را برای ارتقای سطح موجود از شناخت و معرفت نسبت به مقام اولیای الهی فراهم می کند. لذا توجه و دقت پیرامون این مبحث و مباحثی که در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» پیرامون مدل اداره کشورها مطرح شد، امری کاملاً ضروری و حیاتی در جهت فهم از رفتار حضرت امام و مقام معظم رهبری و کمک و یاری شایسته به این بزرگواران است. اما «فرهنگ مولویت» تناسبی با این ابعاد پیچیده از مدیریت ندارد و در مقابل، ادبیات دانشگاه با تسلط بر این مدیریت ها و علوم مرتبط با آن، دین داران را مورد انتقاد و اشکال قرار می دهد. البته همین مباحث پیرامون سطوح مدیریت نیز ناشی از عقلانیت غیر معصوم و ظرفیت منطقی و فلسفی و ریاضی آن است؛ در حالی که مدیریت نبی اکرم (ص) و فرزندان مطهر ایشان مبتنی بر علم الهی است که قابل مقایسه با ادراکات تدریجی الحصول غیر معصومین و ظرفیت عقلانی آنان نیست.

تحلیل از «مدیریت توسعه» در شهرهای مدرن بر مبنای «تئوری تولید ثروت» (ربا و تکاثر) و نقش آن در حاکمیت اخلاق رذیله بر تمامی ابعاد سبک زندگی غربی

1. بیان تمثیلی از «مدیریت توسعه» به عنوان امر حاکم بر مدیریت «کلان» و «خرد»

سومین سطح از مدیریت در شهرها، «مدیریت توسعه» است که با این مثال قابل تبیین است: حاصل نظم‌ها و توازن‌ها در یک فرد، باعث ایجاد آبرو و عزت و احترام برای او خواهد شد. یعنی رعایت نظم و حفظ تعادل در سیستم‌ها موجب می‌شود تا افراد در طول زمان، در کار و شغل و فعالیت خود رشد کنند و به موفقیت‌هایی برسند که تشویق و تحسین جامعه را بر می‌انگیزد و اعتبار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای اشخاص به ارمغان می‌آورد. همانند دانش‌آموزی که با تلاش فردی و حمایت خانواده از او، با نمره‌ی بالایی وارد دانشگاهی معتبر شده و خود را برای ادامه مسیر ترقی و پیشرفت آماده می‌کند. در واقع جریان نظم در شهرها و مدیریت توازن و تعادل در آنها، موجب اعتبار برای شهر خواهد شد و رشد آن را رقم خواهد زد. مدیریت توسعه نیز دارای احکامی متناسب با رشد و پیشرفت است که بر احکام مدیریت کلان حاکم است؛ همان‌گونه که احکام مدیریت کلان بر احکام مدیریت نظم حکومت می‌کند.

ص: 112

2. تولید ثروت و تکاثر، مبنای مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی و چالش ناپایداری آن

حال باید ملاحظه کرد که رشد در سبک زندگی غربی به چه چیزی تعریف می شود؟ در این سبک زندگی، شهر و کشور و نظامی قوی تر محسوب می شود که ثروتمندتر باشد؛ زیرا ثروت، موجب تولید علم شده و علم، زمینه قدرت و اقتدار را فراهم می آورد. یعنی مبنای احکام توسعه در تمدن غربی، «سود سرمایه» و «دائم افزایشی پول در زمان» است و نظام و کشور و شهری که به این مهم دست پیدا نکند، در حال نزول و تجزیه و سقوط ارزیابی می شود. پس در سبک زندگی غربی، مرگ شهرها زمانی رقم می خورد که شرایط را برای تولید ثروت فراهم نکند. به همین دلیل است که ایران در نظر کارشناسان اقتصادی، کشوری محسوب می شود که رو به مرگ و سقوط است؛ زیرا طبق آمار اعلام شده، 90 درصد بودجه ی کشور، صرف هزینه های جاری می شود و تنها 10 درصد از آن، به طرح های عمرانی تخصیص می یابد. این در حالی است که احکام توسعه اقتضا می کند که با سرمایه گذاری در طرح های توسعه ای که دارای توجیه اقتصادی هستند، ثروت تولید شود و الا اگر تولید ثروت محقق نشود، امکان اخذ مالیات و به تبع، ارائه خدمات به شهروندان از بین می رود و شهروندانی که از خدمات مطلوب بهره مند نباشند، شدت انگیزه های اقتصادی آنها کاهش می یابد کار و فعالیت مطلوبی انجام نخواهند داد. اما در صورتی که این سیکل به درستی به گردش درآید، شدت انگیزه های اقتصادی افزایش یافته و در نهایت، به ثروت افزون تری مبدل خواهد شد.

در همین مرحله از بحث، مناسب است به یک نکته اعتقادی اشاره شود و آن این که اگر به جای ثروت و سود سرمایه، امور دیگری از قبیل قدرت، تولید علم و... به عنوان مبنای احکام مدیریت توسعه قرار گیرد، باز هم گره ای گشوده نخواهد شد. زیرا هر مقوله ای که در یک سیستم و مجموعه دارای جایگاه متغیر اصلی باشد اما مخلوق محدودی باشد که به نامحدود و بی نهایت متصل نشود، امکان تداوم را از مجموعه خواهد گرفت. همان گونه که

در بلوک شرق، «کار اجتماعاً لازم» به جای «سود سرمایه» به مثابه متغیر اصلی در سیستم اقتصاد قرار می‌گرفت، اما در نهایت به فروپاشی اردوگاه شرق انجامید. به عبارت دیگر، تداوم یک سیستم و مجموعه منوط به آن است که به بی‌نهایت و نامحدود متصل شود و تنها در این صورت است که می‌توان رشد و توسعه و پیشرفت و کمال و سایر مقولات ارزشی را تعریف کرد. لذا حرکت به سوی رشد و پیشرفت و تکامل و مفاهیمی از همین سنخ مانند سعادت و خوشبختی و آرامش و... اگر با خدای متعال و قدرت و علم بی‌نهایت او همراه نشود، نتیجه‌ای جز فریب و بازی و لهو و لعب را در پی نخواهد داشت. البته بحث دقیق و تفصیلی در این باره، منوط به طرح مباحثی پیرامون فلسفه جامعه‌شناسی و ارتباط آن با فلسفه تاریخ و فلسفه تکوین است. اما آنچه در سطح فرهنگ عمومی باید به آن توجه شود این است که احکام توسعه در سبک زندگی غربی به ثروت باز می‌گردد و ثروت به عنوان یک امر محدود، نمی‌تواند رشد و توسعه و تکامل را نتیجه دهد.

3. ربا به معنای «دائم افزایی پول در زمان»، علت تمرکز جمعیت و مبنای تعریف شهر در تمدن مدرن

پس اولین گام در ساخت شهرها و سفارش نحوه زندگی در آن، تولید ثروت و جذب سرمایه است و شهری که در این زمینه موفق نباشد، ارائه خدمات در آن میسر نخواهد بود. به عنوان نمونه برای بهره‌مندی یک شهر از برق، وجود یک شبکه توزیع برق ضروری است اما هم ساخت، هم نگهداری و هم بهینه و توسعه و ارتقای این شبکه براساس تکنولوژی‌های جدید، به سرمایه‌گذاری و صرف هزینه‌های سنگین نیاز دارد. راه حلی که در سبک زندگی غربی برای این چالش پدید آمده، حضور و مشارکت فعال در تولید ثروت و دستیابی به سود از طریق «تولید، تجارت و معاملات پولی» است. یعنی همان‌طور که تولید انبوه کالا سودآور است، تجارت کالاهای تولید شده نیز موجب تولید ثروت می‌شود اما آنچه بیش از همه و در مقیاسی بسیار وسیع تر باعث دستیابی به سود و ثروت دائم‌التزاید می‌شود،

خرید و فروش پول و گردش آن در سیستم بانکی است؛ بدون آن که در ازای آن کالایی وجود داشته باشد. به بیان دیگر در سبک زندگی غربی، پول فی نفسه و در طول زمان دائم افزایش سود را به دنبال دارد و این امر از طریق شبکه بانکی و بانک های مرکزی محقق می شود.

لذا طبق مطالعات جدید، سوئیس به عنوان ثروتمندترین کشور دنیا شناخته شده (1)؛ کشوری که با تأمین امنیت پولی بلندمدت، شرایطی فراهم کرده تا بیشتر ثروتمندان جهان، سرمایه های خود را به بانک های این کشور بسپارند. همچنان که در امریکا به عنوان کشور دوم جهان از لحاظ ثروت و دارنده بیشترین گردش مالی، ثروت اکثر سرمایه داران از طریق خدمات مالی به دست آمده است. در سال های ابتدایی انقلاب این گونه گزارش شده بود که حجم گردش دلار در شبکه مالی و اقتصاد جهانی، در حدود 6000 میلیارد دلار است. این اعداد و ارقام چه معنایی می تواند داشته باشد جز آن که توانمندی مالی همه کشورها بر محور قدرت مالی امریکا طواف می کند. انگلیس نیز که در این تحقیق، به عنوان سومین کشور ثروتمند جهان معرفی شده، ثروت جدید خود را از بخش بانکداری و مالی کسب کرده است. بنابراین شهرهای مدرن و دستیابی به خدمات و امکانات ناشی از شهرنشینی، وابسته به تولید ثروت است و مهمترین عامل در تولید ثروت، سیستم بانکی محسوب می شود که بر «ریا» بنا شده است. در نتیجه، تعریف شهر در سبک زندگی غربی به «ریا» به معنای قدرت گردش مالی شهرها باز می گردد که آثار این امور در دستگاه کارشناسی کشور، در مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

4. قرارگرفتن سود سرمایه به عنوان مبنای «مدیریت توسعه» در سبک زندگی غربی، علت مادی شدن «مدیریت کلان» و «مدیریت خرد» (تبدیل اخلاق رذیله به وصف جامعه مدرن و ساختارهای آن)

هنگامی که دائم افزایش سود سرمایه به عنوان رکن اصلی در بالاترین سطح مدیریت

ص: 115

(مدیریت توسعه) قرار گیرد، قهراً توازن ها و تعادل ها و انواع موازنه های اجتماعی نیز به نفع قشری خاص رقم می خورد و خبری از منافع عموم مردم در مدیریت توازن نخواهد بود. زیرا سرمایه در دست عموم مردم نیست و این گونه نیست که تمامی شهروندان جزو طبقه ی ثروتمند باشند. بلکه در نظام های مادی، زیردستان باید در محرومیت قرار بگیرند تا از رؤسا تبعیت کنند. در دوران پیش از رنسانس نیز همین فرهنگ حاکم بوده و مردم به گونه ای در گرسنگی و بیچارگی غوطه ور بودند و در مرز زندگی و مرگ ننگه داشته می شدند که به استیصال بیفتند و به عنوان مثال، در برابر امر سلطان برای حضور در جنگ اطاعت نمایند تا حداقل از وعده ی غذایی که به سربازان جنگی داده می شود، بهره مند شوند و سیری را تجربه کنند! در واقع دستگاه کفر و نفاق همواره مدیریت خود را براساس اخلاق رذیله استوار می کنند و امروزه این اخلاق را به وصفی برای سیستم ها و مدل های اداره کشور تبدیل نموده اند که تفصیل آن در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» ذکر و روشن شد که مدل اداره غربی در بخش اقتصاد و تولید ثروت، براساس 9 وصف رذیله ی «حرص، حسد، محرومیت»، «اسراف، تفاخر، استکبار» و «تکاثر، ربا، خوض در دنیا» شکل گرفته است. (1) یعنی اتصاف به این خُلق ها تنها به افراد و انسان ها اختصاص ندارد بلکه به وصف جامعه غربی تبدیل شده؛ به نحوی که بدون آنها اداره جوامع مدرن ممکن نیست. در نتیجه آن مدل های توسعه است که مدیریت توازن ها در شهرهای غربی، به نفع قشر سرمایه دار تمام می شود و اثری از عدالت دیده نمی شود و به تبع، هیچ اعتمادی بین مردم شکل نمی گیرد.

زیرا در چنین جامعه ای، روابط بین انسان ها براساس تعلق به تمنیات درونی پدید می آید و هر شخصی با محوریت ارضای نیازهای خود، با دیگران ارتباط برقرار می کند و محبتی ایجاد نمی شود. در واقع احکام مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی، بر بی رحمی و تجاوز و استکبار و استعمار و حرص و حسد و تکاثر و تفاخر مبتنی شده است. اگر نگاه عقلانی و

ص: 116

1- . بررسی «تئوری تولید ثروت غربی» در این سلسله بحث به صورت اجمالی انجام شده و برای بحثی تفصیلی تر در این رابطه، می توان به فصل دوم از کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» مراجعه کرد.

انسانی کنار گذاشته شود، سبک زندگی غربی حتی بر مبنای لذت طلبی نیز دچار چالش است زیرا لذت طلبی در این دنیا نمی تواند پایدار بماند و لذت طلبان همیشه برای حفظ و تداوم لذت خود دچار اضطراب هستند.

5. جمع بندی: تحلیل قرآنی از سبک زندگی غربی و شهرنشینی مدرن به عنوان آیین دنیاپرستی

حال اگر میزان رفاه و تمرکز جمعیت در پایتخت هایی مانند «نیویورک» (که به تنهایی دارای 53 آسمان خراش است) و «لندن» (که به تنهایی دارای 5 فرودگاه بین المللی است) به جایی رسیده که روزانه میلیون ها نفر از طریق ترمینال های زمینی و هوایی وارد این شهرها می شوند، آیا نتیجه این فعالیت ها به چیزی جز دزدی و چپاول و تطاول و استعمار ملت ها منجر شده است؟! گرچه بتکده ها با قیام پیامبر اکرم (ص) از کره زمین برچیده شد، اما آیا این کلان شهرها معابد مدرنی نیستند که به جای ارباب و تهدید مردم، آنان را به خود مشتاق کرده اند تا با حضور در این مراکز، تمامی وجوه خود را به پای منافع سرمایه داران قربانی کنند و در مقابل دنیا و دنیاپرستی به سجده بیفتند؟! اگر در گذشته قوم شعیب با وصف «کم فروشی» و قوم لوط براساس عمل شنیع «لواط» به کفر و شرک در غلتیدند، تمدن مدرن به حدی از تفرعن رسیده که ملت ها با هفتاد وصف از اخلاق رذیله، به سجده در برابر سبک زندگی غربی وادار می شوند و پایتخت ها و کلان شهرها در نظام مادی، حقیقتی جز این ندارد.

در واقع موضوع شهرها در سبک زندگی مدرن، نیاز و ارضای مادی است و مدل های مربوط به توسعه و معادله های تأمین کننده توازن و قوانین پدید آورنده ی نظم، بر همین مقوله متمرکز شده اند. برای مدیریت جریان نیاز و ارضای مادی، هویت انسان به «تحصیل» و «اشتغال» تعریف شده است و به همین دلیل، در تمامی اطلاعات و اسناد هویتی، پرسش هایی درباره شغل و میزان تحصیلات مطرح می شود. چنین هویتی در حقیقت یک نوع بردگی مدرن را برای بشریت رقم زده است؛ چون حتی کسانی که در رده های بالای

شغلی قرار می‌گیرند، لاجرم در نظامی از سازماندهی مشاغل تعریف شده‌اند که در خدمت نظام سرمایه‌داری است. یعنی غیر از کارگران ساده، متخصصین و مدیران نیز در حال بیگاری به سود منافع قشر سرمایه‌دار هستند. در نتیجه، نیروی انسانی و منابع طبیعی و سایر مقدرات و امکانات کشورها به سلولی برای یک موجود زنده تبدیل می‌شوند که «سرمایه» نام دارد و حیات اجتماعی پیدا کرده و قشر سرمایه‌دار را در رأس هرم جامعه قرار داده و اختلاف طبقاتی شدیدی پدید آورده است. این ارگانیزم، موجب تمرکز جمعیت در شهرها می‌شود و برای بهینه‌خود، به سوی ارتقای تکنولوژی حرکت می‌کند و تکنولوژی، ابزاری است که ارتباط انسان با طبیعت را افزایش می‌دهد و دستیابی او به شهوات را تسهیل می‌کند.

حقیقت آن است که این روند براساس یقین و گزاره‌های وحیانی شکل نگرفته بلکه برمبنای اوهم و مشتیهات اهل طغیان ایجاد شده و به همین دلیل است که قدرت‌های بزرگ در صورت برخورد با موانع و مشکلات در راه اهداف خود، جنگ‌های خانمان سوز به راه می‌اندازند و با رفتاری دیوانه‌وار، جمعیت‌های بسیاری را به نابودی می‌کشانند. امروزه نیز ردپای رژیم امریکا در تمامی نقاط بحرانی جهان دیده می‌شود و در برابر قدرت اسلام و نظام جمهوری اسلامی به سردرگمی و جنون دچار شده است. از سوی دیگر علی‌رغم نظم و قانون و معادله‌های علمی و برنامه‌های توسعه که در تمامی ابعاد زندگی مدرن جریان دارد، مقوله‌ای به نام مافیای مدرن پدید آمده که همه قوانین و قاعده‌های علمی را در تمامی کشورهای دنیا زیر پا گذاشته و فراتر از قوای مجریه و مقننه و قضائیه عمل می‌کند و سیستم‌ها و ساختارها و روند تکامل جامعه را عملاً به‌سخره گرفته است و جنایت‌هایی مانند قاچاق انسان و قاچاق کودکان و قاچاق اعضای بدن و قاچاق مواد مخدر را در سراسر جهان گسترش می‌دهد. این در حالی است که صاحبان این سبک زندگی، عموم مردم را به ریاضت اقتصادی به معنای قناعت به میزان معینی از سود و حقوق و امکانات توصیه می‌کنند اما با وجود آن که خود سودهای سرسام‌آور را درو می‌کنند و از هر راه ممکن به چپاول

ملت‌ها مشغولند، به قواعدی که ماده پرستی برای آنها معین کرده نیز قانع نیستند بلکه از طریق همکاری با باندهای مافیایی و اجازه جولان آنها در کشورهای مختلف، به دنبال دستیابی به سود بیشتری هستند! باید توجه داشت که این فجایع ناشی از یک روند جبری نیستند بلکه عوارض قهری این سبک زندگی هستند. متأسفانه این سبک زندگی که سراسر زشتی و پلیدی است و کرامت و حقوق بشریت را لگدمال کرده، به عنوان زندگی زیبا معرفی می‌شود و با تکیه بر نظم‌های موجود -- که تنها سطح اول از مدیریت غربی را شکل می‌دهد -- این تحلیل در اختیار متدینین قرار می‌گیرد که غربی‌ها زندگی خود را براساس قرآن سامان داده‌اند و بیش از مسلمین به رعایت نظم مقید هستند!

ص: 119

تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی به عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته)

1. ضرورت بررسی «مدیریت توسعه» در قالب سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت»

برای نقد سبک زندگی غربی، احکام برخاسته از سه سطح مدیریت «توسعه، توازن و نظم» بیان شد. در این میان، احکام توسعه ریشه در «ضرائب فنی» دارد که نسبت بین «تکامل» و «مدل ها» را تمام می کند. (1) به عبارت دیگر، احکام مربوط به مدیریت توسعه، همان احکام «تئوری تولید ثروت»، احکام «تئوری تولید اطلاع» و احکام «تئوری تولید قدرت» است. در این زمینه باید توجه داشت که نظریه توسعه در ابتدا منحصر به موضوع اقتصاد بود و بر رشد اقتصادی تمرکز داشت. اما با شکل گیری نظریه های جدید توسعه و طرح ادبیات «توسعه ی پایدار و همه جانبه» تلاش شده تا روند توسعه از عرصه اقتصاد فراتر رود و مدیریت تحول در عرصه فرهنگ و سیاست را نیز به دست بگیرد تا ابعاد فرهنگی و سیاسی یک جامعه با استراتژی اقتصادی آن هماهنگ شود و تکامل و پیشرفت اجتماعی به

ص: 120

1- . بحث تفصیلی پیرامون نسبت بین تکامل با مدل های اداره کشور، در کتاب «نقد و بررسی نظام سرمایه داری در سه سطح خرد، کلان، توسعه» از انتشارات حسینیه اندیشه قابل پی گیری است.

یک حرکت همه جانبه تبدیل گردد. متناظر با این روند، «مدیریت توسعه» نیز -- که در این مباحث به عنوان امر حاکم بر مدیریت کلان (توازن ها) و مدیریت خرد (نظم ها) معرفی شد -- دارای سه بُعد «اقتصاد»، «فرهنگ» و «سیاست» است و براساس «تئوری تولید ثروت»، «تئوری تولید اطلاع» و «تئوری تولید قدرت»، احکامی را معین می کند که تمامی عرصه های حیات اجتماعی را شامل می شود و از ابعاد مختلف، جوامع انسانی را به سوی رشد و تکامل و ارتقای ظرفیت سوق می دهد.

هنگامی که جریان اخلاق رذیله در این سه تئوری (به مثابه ابعاد اصلی مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی) روشن شود، می توان به تدریج به سوی فهم احکام توسعه از قرآن کریم حرکت کرد. یعنی در انتهای این بحث، زمینه تبیین این حقیقت فراهم خواهد شد که قرآن کریم دارای احکام توسعه، احکام تعادل و احکام اعتماد عمومی است. اساساً اعتقادات باید براساس همین احکام تعریف شود؛ زیرا همین احکام است که می تواند از اعتقادات یک ملت صیانت کند. اما در این مرحله از بحث، فعلاً به نقد سبک زندگی غربی براساس نگاه انسانی و آمارهای موجود پرداخته می شود تا در نتیجه آن، مشخص شود که تمامی ابعاد این سبک زندگی، ضد انسانی و برخلاف شعارهایی است که در تمدن غربی پیرامون انسانیت و حقوق بشر و... مطرح می گردد.

2. تئوری تولید اطلاع به عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته)

اشاره

در مباحث گذشته، با تبیین ابعاد مختلف «کارخانه» به عنوان مرکزی برای تولید کالا، سبک زندگی غربی در بُعد «اقتصادی» و شکل گیری آن براساس نیاز و ارضای مادی تا حدودی تشریح گردید و با بیان تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی -- که موضوع علم اقتصاد و برنامه ریزی است -- روشن شد که جریان نیاز و ارضای مادی از سود سرمایه تبعیت می کند و تمامی نظم ها در مدیریت خرد و همه توازن ها در مدیریت کلان و احکام توسعه به نفع دائم افزایش سرمایه طراحی می شود. حال باید به بررسی عرصه فرهنگ در

سبک زندگی غربی پرداخت تا با بحث از چگونگی تولید تئوری اطلاع معلوم شود که چگونه برای ملت های جهان، ارتکاز و وجدان ساخته می شود.

1/2. تبیین تئوری تولید اطلاع با توجه به شکل گیری مراکز تولید «پسند اجتماعی» (سینما، رسانه ها، استادیوم ها، بوستان ها و...) در شهرهای مدرن

در واقع شئون بشر تنها محدود به نیاز و ارضا و تولید کالا و تصرف در طبیعت و تسخیر آن محدود نیست بلکه برای تحقق تدابیر عقل خود در جهت گذران زندگی، به معامله و دادن و ستاندن و به طور خلاصه به «برقراری ارتباط» نیز محتاج است و باید از زبان و سخن و کلام استفاده کند تا مقاصد خود را به دیگران انتقال دهد و به عنوان مثال، کالاهای تولیدی خود را بفروشد و کالاهای مورد نیاز خود را از دیگران بخرد.

پس در شهر و شهرنشینی، غیر از کارخانه و تولید کالا برای تأمین نیازهای اجتماعی، به تولید ارتباط و مراکز متناسب با آن نیز نیاز است و حاصل ارتباط های مختلف برای اغراض متعدد، تأمین «پسند» های اجتماعی برای انسان ها و جوامعی خواهد بود که به دنبال زندگی مرفه (هوی پرستی) هستند. البته پسندها و ناپسندهای فطری (مانند تنفر از بوی بد یا میل به رائحه خوش) به طور طبیعی و قهری در تمامی انسان ها وجود دارد اما آنچه در شهر محقق می شود، تولید «پسندها و ناپسندهای اجتماعی» است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کرد که همان گونه که تولید کالا به «تئوری تولید ثروت» باز می گشت، ارتباطات و پسندها نیز مبتنی بر «تئوری تولید اطلاع» است. لذا همان طور که کارخانه ها محلی برای تولید کالا است، در مراکز ماندن سالن های سینما و تئاتر، فرهنگسراها، کنسرت ها، باشگاه ها و استادیوم های ورزشی، پارک ها، کاباره ها، دانسینگ ها، شبکه های ماهواره ای و سایر رسانه ها -- که هزینه های سنگین آنها، توسط سرمایه داران و مترفین تأمین می شود -- پسند اجتماعی تولید می گردد و توسعه می یابد و اخلاق و باورهای شهروندان تغییر پیدا می کند. (1)

ص: 122

1- . البته اگر مظالم و مفاسدی که در شیوه مدرن «تولید پسند» جریان دارد به دقت روشن شود، در آینده می توان به سمتی حرکت کرد که پسند جامعه ی ایمانی در مساجد و هیأت شکل بگیرد و تغییر پیدا کند و ارتقا یابد.

2/2. بهینه عوامل انسانی با هدف ارتقای رابطه انسان با طبیعت (تغییر مقیاس در تولید ثروت و تکنولوژی) به عنوان موضوع تئوری تولید اطلاع

البته در هنگام بحث از تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی روشن شد که این امر کاملاً به تکنولوژی وابسته است و لذا توسعه و پیشرفت در مدرنیته، به توسعه تکنولوژی تعریف می شود. اما تنها کسانی می توانند باعث ارتقای تکنولوژی شوند که با فکر و تحقیق و پژوهش مداوم، توانایی تغییر وضعیت موجود را دارند. یعنی کسی که می خواهد با فعالیت علمی خود، ظرفیت موجود کارخانه را به مرحله بالاتر ارتقا دهد و سطح بعدی تکنولوژی را پدید آورد، باید توانمندی های انسانی جدیدی را نسبت به سطح قبلی و ظرفیت پیشین خود به دست آورده باشد. به عبارت دیگر، تولید تکنولوژی جدید منوط به پرورش انسان های جدید است و هنگامی که انسان از طریق پرورش در یک محیط خاص به روز شد و در ظرفیت نوینی قرار گرفت، می تواند سطح جدید تکنولوژی را به ارمغان بیاورد و در نتیجه، سود سرمایه و تولید ثروت را افزایش دهد.

3/2. بهینه ابعاد «حسی، عقلی، روحی» انسان از طریق دسترسی به تمنیات و شهوات در تئوری تولید اطلاع غربی

حال در نظام سرمایه داری و سبک زندگی غربی، چگونه انسان ها را پرورش می دهند تا از سطح اول تولید ثروت، به سطح بالاتری از آن نائل شوند؟ روشن است که این کار بدون رسیدگی به تمامی ابعاد وجود انسان میسر نیست و لذا بشر باید در همه زمینه های «روحی، عقلی و جسمی» به روز شود و نشاط داشته باشد. از این رو همان گونه که برای دستیابی به قدرت و نشاط جسمی در دوران پیش از رنسانس، ورزش زورخانه ای، شکار و... رواج داشت، امروز ورزش های نوینی از قبیل فوتبال، گلف، تنیس، اسکی روی آب و... پدید آمده و فعالیت هایی مانند رقص، موسیقی و... شکل گرفته است. این امور نیازهایی است که در سبک زندگی غربی تولید شده تا انسان در زمینه قوای جسمی خود بهینه شود و با

پرورش یافتن در این بخش، توانایی انجام رسالت های بعدی را داشته باشد. همچنان که کتاب، رمان، فیلم، سریال، رسانه ها، مطبوعات، مجلات، طنز و مراکز مربوط به آن باعث می شود که بهینه مورد نظر، در بخش عقلی و فکری نیز محقق گردد. اما در بُعد روحی و برای ایجاد وضعیت روانی بهینه، ارتباط های جنسی متعدد و متنوعی در برابر افراد قرار می گیرد تا دچار احساس خستگی و ملالت و کسالت نشوند. یعنی اگر طبق برخی گزارش ها پانصد مرکز پژوهشی در فرانسه وجود دارد که پیرامون مسائل جنسی تحقیق می کنند، به دلیل آن است که این امر دارای بازار مخصوص به خود است و همانند طراحی مد در عرصه پوشاک و خوراک به صورت مداوم، در تمدن مدرن مدهایی برای رابطه جنسی نیز طراحی می شود تا نیروی انسانی در حالت سکون و روزمرگی قرار نگیرد بلکه همواره سرعت و دقت و تأثیر خود را متناسب با ارتقای سطح تکنولوژی افزایش دهد.

یکی دیگر از اموری که باعث ارتقای روحی نیروی انسانی در سبک زندگی غربی می شود، توصیه به افراد برای شکستن هنجارهای قبلی است. البته مقصود از هنجارهای قبلی در اینجا، هنجارهایی نیست که مربوط به دوران قبل از رنسانس بوده است. زیرا واضح است که به عنوان مثال با انجام ورزش های باستانی و زورخانه ای، کسی نمی تواند قابلیت لازم برای ورزش های نوینی همچون چتربازی و پریدن از ارتفاع های بسیار بلند را به دست آورد. بلکه هنجارهای قبلی حتی اگر مربوط به دهه گذشته هم باشند، باید شکسته شده و کنار گذاشته شوند تا انسان در برابر هنجارها و شرایط جدید قرار گیرد و در این روند، نیروها و استعداد های نوینی از او به منصفی ظهور برسد.

4/2. شکل گیری عرفان و مناسک مادی از طریق محیط های «پژوهشی، آموزشی، فرهنگی» و تأثیر آن در ارتقای ظرفیت قوای انسانی

علاوه بر این، محیط های آموزشی و پژوهشی و فرهنگی با این هدف طراحی می شود که نیروی انسانی برای مشارکت در تولید کالای جدید و تکنولوژی نوین و رفتار متناسب با این

پدیده‌ها، پرورش پیدا کند و همانند عرفا به تمرین و ریاضت اما از نوع مادی پردازد و به جای چله‌هایی که در عرفان به آن توصیه می‌شود، در اردوهای شرکت کند یا عمل به مناسک خاصی را بپذیرد که به دلیل دوری از محیط خانواده و...، مرارت‌های آن به مراتب از اعتکاف و سایر ریاضات مذهبی بیشتر است. البته نتیجه تحمل ریاضت‌ها و حضور در این محیط‌ها در اوج خود، به دست آوردن مدال‌های جهانی و المپیک و دریافت جایزه‌های پژوهشی و علمی همانند نشان نوبل در علوم مختلف است.

برای تبیین این مطلب، باید به چند نمونه‌ی ذیل توجه شود و سپس تحلیل عمیقی از آنها ارائه گردد. همانند یک متخصص ایرانی که با سفر به خارج از کشور برای تحصیل در دوره‌ی دکتری و اتمام آن در حداقل زمان ممکن و با بالاترین نمره، از دانشگاه محل تحصیل خود درخواست کرده بود تا برنامه‌ای برای رسیدن به این هدف در اختیار او بگذارند. به او گفته شده بود که برای دستیابی به این هدف باید در شبانه‌روز تنها چهار ساعت بخوابد و در ساعات باقیمانده به مطالعه و تحقیق پردازد. این شخص گمان می‌کرد که باید فشارهای روحی زیادی را در جریان عمل به این برنامه متحمل شود زیرا مجبور خواهد بود در ساعاتی که همگان مشغول استراحت و تفریح هستند، به تحصیل مبادرت کند. اما هنگامی که در نیمه‌شب وارد کتابخانه‌ی دانشگاه شده بود و جمعیت زیادی را دیده بود که با شور و شوق در حال مطالعه هستند، فهمیده بود که در شرایط جدیدی قرار گرفته که نیروها و استعدادهای درونی را او را به فعلیت در می‌آورد و قدرت‌های جدیدی از انسان را به ظهور می‌رساند و در نهایت توانسته بود در مدت یکسال و با بالاترین نمره، مدرک دکتری خود را از دانشگاه معتبر خارجی دریافت کند. در حالی که این شخص تحت چنان فشاری قرار گرفته بود که با پایان دوره و هنگام بازگشت به ایران و در طول 24 ساعت -- که ناشی از بُعد مسافت بود -- ده کیلو به وزنش اضافه شده بود! نمونه‌ی دیگر در همین زمینه، اظهار نظر یک خانم نخبه بود که در هنگام مواجهه با سوال خبرنگار پیرامون سفر به خارج از کشور در صورت دریافت

دعوت نامه همکاری، صریحاً ابراز می کرد: این کار را به عنوان یک مادر متعهد نسبت به رشد فرزندانش حتماً انجام خواهد داد زیرا یکی از اقوام خود را که از نظر درسی در سطح کاملاً پایینی قرار داشته، مشاهده کرده که پس از سفر به خارج و قرارگرفتن در محیط آموزشی کشورهای پیشرفته، از او جلو افتاده و او به دلیل باقی ماندن در کشور، احساس عقب ماندگی می کند. لذا باید فرزندان خود را به کشوری ببرد و در محیطی قرار دهد که چنین توانایی هایی را برای آنها ایجاد خواهد کرد.

5/2. جهت دهی نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به سوی اهداف مادی در تئوری تولید اطلاع غربی

در واقع عرصه فرهنگ در سبک زندگی غربی، توسط دستگاه های «انگیزشی، پرورشی و گزینشی» مدیریت می شود که برای نیروی انسانی، انگیزش ایجاد می کنند، آنها را پرورش می دهند و سپس به گزینش آنها می پردازند. در بخش انگیزشی، رسانه ها با هدایت و کنترل افکار عمومی، باعث انگیزش اجتماعی برای انسان هایی می شوند که باید در تولید ثروت و سود بیشتر مشارکت کنند و این مهم از طریق تولید و به کارگیری کیفیت های خاصی در ارائه اخبار، ساخت فیلم و سریال و پخش برنامه های گفتگومحور محقق می شود. در بخش پرورشی، مراکزی مانند سینماها، تئاترها، هتل ها، پارک ها، رستوران ها، خوابگاه ها، اردوها، مهدهای کودک، مدارس، دانشگاه ها و... فعال هستند و از کودکان خردسال تا جوانان و میانسالان و سالمندان را تحت پوشش قرار می دهند که یکی از نمونه های آن، خدمت نظام وظیفه ی اجباری در عنفوان جوانی است. البته هیچ یک از این تدابیر به مثابه ظلم و تحمیل و فشار شناخته نمی شود بلکه استدلال های روان شناسی و جامعه شناسی، برای توجیه آنها مطرح می گردد. لذا انسان ها باید از اشتغال به روابط خانوادگی و همسایگی و ارحام و... -- که در این نگاه به عنوان خرافات گذشتگان دانسته می شود -- خارج شوند و در سطح روابط تکنیکال قرار بگیرند. در این صورت است که برخی اقشار به خصوص نخبگان، «عرفان

مادی» را خواهند چشید و به دلیل بهره مندی از مواهبی مانند چک های سفید امضا و استفاده بدون قواعد از بالاترین سطوح رفاه، از عشق بازی با دنیا احساس مستی پیدا خواهند کرد. همه این هزینه ها پرداخت می شود تا این نخبه یا مغز متفکر حتی برای یکبار در سال هم که شده، ایده تحقیقاتی جدیدی ارائه دهد که موجب تسخیر بازار و دستیابی به سودهای نجومی شود.

اما در بخش گزینشی بر تجربه کردن مفاسد و رذایل و پلیدی های مختلف تأکید می شود تا روحیه ی خودداری و حیا و سایر امور فطری و وجدانی که به مثابه مانعی در برابر ارتکاب جنایات و تعدی ها هستند، از بین برود و انواع ظلم و ستم و سرقت و غارت و تجاوز به حقوق دیگران به امری عادی و عمومی تبدیل شود و کسانی که اهل این اوصاف زشت نباشند، در جامعه به عنوان افراد نادان و جاهل و عقب مانده و بی عرضه تلقی گردند. در واقع برای گزینش افراد در نظام سرمایه داری، اخلاق رذیله به فرهنگ جامعه -- و نه فقط افراد -- تبدیل می شود و محیط اجتماعی نیز هوای نفس درونی را همراهی می کند و تمامی هفتاد و پنج وصفی که به عنوان جنود جهل در روایات معرفی شده (1)، تئوریزه می گردد اما همه این پلیدی ها با عناوین جذاب دیگری به جهانیان معرفی می شود. همچنان که خُلق استکبار به عنوان «اعتماد به نفس» یا تحمل سختی ها برای ارتقای سطح موجود از لذات مادی به سطحی بالاتر، به عنوان «صبر و فداکاری» معرفی می شود! حتی طبق برخی آمار، حدود چهل درصد از کودکان متولد شده در امریکا، حاصل ازدواج رسمی نیستند و شناسنامه های آنها تک والدینی است؛ یعنی پدر یا مادر قانونی ندارند. این روند به معنای آن است که زنا در میان یک ملت به پذیرش رسیده و جمعیت زیادی از آنها زنازاده هستند و نه تنها این آمار را اعلام می کنند و هیچ مشکلی در این وضعیت نمی بینند، بلکه اتخاذ انواع تدابیر برای اطفای شهوت جنسی را به اسم عشق و محبت در مقابل تمامی مردم جهان نمایش می دهند. لذا در هتل های معروف، علاوه بر منوی غذا، لیستی از زنان هرزه و فاسد ارائه می شود یا در

ص: 127

پارلمان تایلند، قوانینی برای ساماندهی به صنعت فحشا تصویب می‌شود و دولت این کشور در بودجه سالانه، بر ارزش حاصل از صادرات تن فروشی حساب باز می‌کند.

البته هیچ یک از روندهای فوق به عنوان امری ضدارزش در سبک زندگی غربی تلقی نمی‌شود زیرا صنعت فیلم سازی در جهان، این امور را به هنجارهای پذیرفته شده در جامعه جهانی تبدیل کرده است. در واقع هر مقوله ای که به زبان هنر درآید، بنیان روابط اجتماعی را شکل می‌دهد و زیرساخت هنر امروز نیز ترکیبی از «خشونت، هیجان و سکس» است که باعث شده این امور در میان ملت‌ها تعمیم پیدا کند. چنین وضعیت فاجعه باری ناشی از فرهنگی است که همگان را به تجربه کردن و شکستن هنجارهای قبلی دعوت می‌کند و از این طریق، افرادی را که دارای جرأت و جسارت روحی بیشتری هستند و در پیش بُرد اهداف مادی کارآیی بیشتری دارند، شناسایی می‌کند و آنها را در راستای آیین دنیاپرستی در شکل مدرن آن بکار می‌گیرد و این عناصر را به خدمت باندهای مافیایی که در عرصه های مختلف مشغول فعالیت هستند، در می‌آورد.

6/2. نهادینه شدن اخلاق رذیله در «تئوری تولید اطلاع غربی» از طریق به کارگیری معادلات پیچیده علمی در بخش هنر و رسانه

بنابراین «فرهنگ توسعه» یا «سبک زندگی غربی در عرصه فرهنگ» دارای سه دستگاه «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» است که در هماهنگی کامل با «سبک زندگی غربی در عرصه اقتصاد» عمل می‌کند. زیرا اگر انسان هایی با این اخلاق و اوصاف پرورش پیدا نکنند، اداره بخش مربوط به تولید ثروت نیز ممکن نخواهد بود. البته برای مدیریت تمامی دستگاه های انگیزشی و پرورشی و گزینشی، معادله هایی علمی توسط مراکز دانشگاهی و پژوهشی تولید می‌شود. لذا مدیریت و راهبری رسانه ها، شبکه های تلویزیونی، کمپانی های فیلم سازی و... به دست نخبگان است و همانند تقسیم کار سازمانی و فرمول های علمی که برای اداره بخش اقتصادی و افزایش سود سرمایه تولید شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، معادله های

دقیق و پیچیده ای در عرصه فرهنگی و روابط انسانی نیز به دست می آید و فعالیت های سازمان های پژوهشی در این موضوع، شکل گیری سازمان هایی برای مدیریت فرهنگ را رقم می زند. در نتیجه آنچه واقع می شود، ارتباط و تبادل فرهنگی نیست بلکه «حادثه سازی در ایجاد ارتکاز و وجدان اجتماعی» نام دارد به نحوی که علی رغم وجود ادیان و مذاهب مختلف و سلايق و فرهنگ ها و مذاق های متعدد در سراسر جهان، یک فیلم هالیوودی توسط بیش از نیمی از جمعیت جهان تماشا شده و مورد پسند جهانی واقع می شود.

ص: 129

تحلیل از نظامات «انگیزی، پرورشی، گزینشی» به عنوان ساختارهای تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی

اشاره

و نقش آنها در ایجاد اخلاق و پسند مادی برای جامعه

1. تعمیم باندهای مافیایی به تمامی ابعاد حیات بشر براساس آمارهای میدانی؛ به عنوان لازمه قهری تئوری تولید اطلاع غربی

برای تبیین ساختارهای تئوری تولید اطلاع غربی باید به این مساله توجه کرد که علی رغم تکیه به محاسبات علمی و نظم و قانون و توازن و معادله و بودجه های سالانه و برنامه های پنج ساله توسعه و چشم انداز و... در زندگی شهری و مدیریت غربی، مقوله ای به نام باندهای مافیایی نیز در تمدن غربی پدید آمده است که معنایی جز رفتارهای فراقانونی و زیاده خواهانه و لگدمال کردن نظم و قواعد موجود ندارد! به عنوان نمونه، در کشور ایتالیا که یکی از هفت کشور صنعتی جهان است، گردش مالی مافیا به رقمی در حدود 120 میلیارد دلار در سال می رسد! (1) و هنوز بزرگترین شرکت های بازرگانی در این کشور یا مستقیماً به خانواده های مافیایی تعلق دارد و یا به نحوی به آنها مربوط می شود و باج های کلانی به مافیا پرداخت می کنند. همچنان که در مورد قدرت مافیا در کشور روسیه گفته می شود در سال 1993، 12 میلیارد دلار در سیستم بانکی این کشور گم شده و هرگز پیدا نشده است! طبق برخی ارزیابی ها باندهای مافیایی در کشورهایی

ص: 130

مانند امریکا، ژاپن، چین، مکزیک و اسرائیل، از قوی ترین سازمان های مافیایی در جهان به شمار می روند. یا طبق برخی آمارها گردش مالی مافیای مواد مخدر در سراسر جهان در حدود 1600 میلیارد دلار برآورد شده(1) که روشن است این حجم از ثروت و گردش آن، بدون هماهنگی با مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی جهانی امکان پذیر نیست.

گرچه تصور ابتدایی از مافیا در رابطه با گانگسترهایی است که به اعمال خشونت آمیز و جنایت های مسلحانه دست می زنند اما واقعیت آن است که باندهای مافیایی در تمامی ابعاد زندگی مدرن حضور دارند: از مافیای ورزش و مافیای هنر تا پول شویی و اعطای مدارک دانشگاهی در مقابل پول و فساد سازمان یافته در سیستم اداری و منفعت طلبی های سیاستمداران در دوران حضور در قدرت. از مافیا در محاکم و خرید و فروش احکام قضایی با پول تا مافیا در پلیس که نظم عمومی را موضوع خرید و فروش قرار می دهند. از مافیا در نظام مهندسی برای به دست آوردن پروژه های سودآور به صورت غیرقانونی تا مافیا برای غارت کمک های مردمی به سیل زدگان، زلزله زدگان و سایر حوادث غیرمترقبه. از مافیای زندان ها که شرایط را برای خروج جنایتکاران از حبس فراهم می کند تا تبادل رسمی جاسوسان بین کشورهای مختلف. از مافیای هالیوود و سینمای جهان تا مافیا در امور فرهنگی از قبیل صنعت چاپ و نشر و کتاب و رمان و... این روند تا جایی ادامه پیدا کرده که فساد در شورای امنیت و کمیسیون های مختلف سازمان ملل و تضاد تصمیم گیری های این نهادها با منافع ملت ها به امری واضح و آشکار تبدیل شده است. البته عناوین فوق تنها سرفصل هایی هستند که هر از چندگاهی، آمار مربوط به آن توسط مراکز آماری غرب اعلام می گردد؛ علاوه بر آن که همایش های متعددی در کشورهای پیشرفته برای چاره جویی در این موضوعات برگزار می شود! البته این همایش ها و چاره جویی ها معنایی واقعی ندارد و تلاش های مذکور تنها برای کاهش درصدی از این آمارهای فاجعه بار انجام می شود زیرا فسادهای مافیایی به عنوان لازمه ی قهری

ص: 131

1- . خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به نقل از معاون اداری مالی و امور مجلس ستاد مبارزه با مواد مخدر؛ 14/7/1392.

سبک زندگی غربی پذیرفته شده است. (1) یعنی علی رغم اشاره ی گذرا به قدرت مافیا در کشورهای جهان و آمار فعالیت های آنان در رسانه های غربی، این سوال مطرح است که چرا عکس العملی از مردم و نخبگان جهان در این باره دیده نمی شود؟ چرا وجدان بشری در برابر این وضعیت سکوت کرده است؟ برای پاسخ به این سوالات باید به این پرسش اساسی پرداخت که در تمدن مدرن، چگونه امور فاسد و باطل به پذیرش عموم می رسد؟

2. ابعاد غیر انسانی عملکرد رسانه ها به عنوان دانشگاه عمومی اخلاق ردیله بر محور هنر مادی (نظامات انگیزی)

در واقع مافیا در تمامی ابعاد سبک زندگی غربی جریان پیدا کرده و برای دستیابی به تمنیات دنیوی، انسانیت به هیچ انگاشته شده است. اما در هنگام اطلاع رسانی و هدایت افکار عمومی توسط رسانه ها، آن چه به نمایش گذاشته می شود، فتح قله های رفاه و لذت است. یعنی با تعصبی که در جنگ با خود و خدای متعال دارند، زندگی پلید خود را در اوج جلال و جمال مادی تصویر می کنند که انعکاس آن در هزاران شبکه ماهواره ای مشاهده می شود. البته هدف گذاری ها و کارکردهای مختلفی برای این شبکه ها طراحی شده که اولین آنها، تبلیغ مداوم کالاهای جدید و تشریح خصوصیات و کارآمدی آنهاست؛ بدون آن که سخنی از عوارض و مضار این کالاها به میان آورند. سپس با گذشت زمان و پایان سودآوری کالا- یا با هدف حذف رقیب و باج گیری از آن و در جریان تنازع بر سر دنیاست که به تبلیغ عوارض کالاهای قبلی پرداخته می شود تا فضا برای پذیرش عموم نسبت به کالاهایی که در آینده به بازار خواهند آمد، فراهم شود. (2) کارکرد دیگر شبکه های ماهواره ای آن است که

ص: 132

- 1- . گرچه به نظر می رسد همین تلاش های حداقلی نیز ناشی از حفظ پرستیژ و عقب نماندن تمدن غربی در برابر جاذبه ی انسانی انقلاب اسلامی است و الا اگر انقلاب اسلامی پدید نمی آمد، بعید بود که انگیزه ای برای این کوشش های ابتر ایجاد شود.
- 2- . لذا نظام مبارک جمهوری اسلامی در ادامه حرکت تکاملی خود باید زمینه ای فراهم نماید تا برای بشریت روشن شود که این تکنولوژی، تکنولوژی شهوت و رفاه ضد انسانی است و برای دستیابی به تکنولوژی خدمت باید به سوی فن آوری هایی حرکت کند که «رفاه منطقی» را -- که از تعابیر دقیق مقام معظم رهبری است -- به ارمغان بیاورد.

جشن ها، مراسمات، همایش ها، کنفرانس ها و رخداد‌های ورزشی، هنری، علمی و... که معرف بهره مندی های مختلف از دنیاست، به صورت زنده و مستقیم پخش می شود تا بمباران تبلیغاتی پیرامون دستاوردهای تمدن مدرن به صورت روزآمد انجام شود.

همچنان که در این شبکه ها، فیلم ها و سریال هایی پخش می گردد که در آنها روش عبور از پیچ و خم های زندگی مادی و راه و رسم تسخیر افراد به نفع مشتهیات خود آموزش داده می شود. یعنی اگر در قرآن کریم با آیاتی همچون «و ما ادراک ما العقبه»⁽¹⁾ به عقبه هایی که مؤمنین باید از آنها عبور کنند اشاره شده، در این فیلم ها و سریال ها عقبه هایی به نمایش در می آید که تا در قالب یک دانشگاه عمومی برای مردم روشن شود که در جهت پرستش دنیا باید چگونه پنجه در پنجه ی محیط انداخت و با چالش های ناشی از آن مقابله نمود! لذا به نحوی علنی و صریح و با زبان هنر، به عموم نشان داده می شود دزدی، سرقت، قتل، جنایت، اختلاس، کلاهبرداری، تأمین شهوات جنسی و... چگونه و در طی چه مراحل و با رعایت چه ظرایفی انجام می گیرد و علاوه بر این، شخص یا اشخاصی که در فیلم به انجام این افعال پلید مبادرت کرده اند، به عنوان قهرمان یا شخصیت مثبت و دوست داشتنی معرفی می شود. این شبکه های ماهواره ای همچنین به ارائه اخبار و اطلاعات و آمارها و نمودارهایی می پردازند که محور اصلی آنها، دنیا است اما بنا به توصیف قرآنی «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا»⁽²⁾ اخبار چالش ها و مشکلات را در حاشیه قرار می دهند و اخبار مربوط به مافیایا را پنهان می کنند یا به نحوی مطرح می نمایند که حساسیت عمومی نسبت به آن برانگیخته نشود.

3. **ضرورت توجه نظام اسلامی به تعادل و توازن بین ابعاد «الهی»، «انسانی» و «اجتماعی» در عرصه فرهنگ؛ در مقابل خطر فرهنگ رسانه ای غرب**

در همین زمینه باید توجه داشت که سه نوع «صدا و سیما» قابل تعریف است: صدا و

ص: 133

1- . سوره بلد، آیه 12.

2- . سوره نحل، آیه 106: « ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده اند...»

سیمای خدای متعال، جوامع و انسان‌ها؛ «صدای» خداوند متعال، «قرآن کریم» است و «سیمای» حضرت حق جلت عظمت‌ها در «رفتار و افعال ائمه معصومین و انبیا و اوصیای الهی» متجلی می‌شود. صدای انسان نیز «گفتار» او و سیمای او، «رفتار» او محسوب می‌شود. جوامع نیز صدا و سیمایی دارند و «تمدن» موجود، «سیمای» جامعه پس از رنسانس است و «صدای» آن، «رسانه‌ها» هستند؛ یعنی رادیوها و تلویزیون‌هایی که آینه‌ای برای رفتار تمدن موجود و سبک زندگی غربی هستند و جاذبه‌ای برای آن ایجاد کرده‌اند که هفت میلیارد جمعیت کره زمین نسبت به این تمدن و سبک زندگی، مشتاق و منقطع شده‌اند. این در حالی است که به حسب قرآن کریم: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» (1) و «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ» (2) زندگی کفار و دستگاه باطل مانند کف روی آب یا همچون خاکستری است که طوفان بر آن بوزد اما تمدن مدرن به ادبیات و هنری دست یافته که این زندگی پست و پلید و این امور ناپایدار و بی‌مقدار را با میلیون‌ها روش و در قالب هزاران شبکه با موضوعات مختلف (از سرگرمی و ورزش تا سلامت و بهداشت و بازار و...)، متنوع کرده و به بشریت تحمیل می‌کند. در مقابل، تبلیغات دینی در وضعیتی است که نه تنها ضعیف‌بزرگی در ایجاد تنوع و تکثر برای بیان حقایق الهی دارد بلکه مصیبت‌های دنیوی که ناشی از فساد و ظلم کفار و طغیان‌گران است، به عنوان اراده و رضای الهی که مؤمنان باید به آن رضایت دهند و در مقابل آن سر تعظیم فرو آورند، معرفی می‌کند!

4. اشاره به فرهنگ سبک زندگی غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»

پس همان‌گونه که تولید و توزیع و مصرف کالا به نظم نیاز داشت، تولید و توزیع و

ص: 134

- 1- . سوره رعد، آیه 17: «و باطل همچون کف سیلاب و کف فلز، محو شدنی است. آری، کف به کناری می‌رود و نابود می‌شود».
- 2- . سوره ابراهیم، آیه 18: «کسانی که به پروردگارشان کافر شده‌اند، اعمالشان در مثل به خاکستری می‌ماند که در روزی طوفانی، تندبادی بر آن بوزد که بر اندکی هم از آنچه فراهم آورده‌اند دست نمی‌تواند یافت».

مصرف روابط و پسندها نیز محتاج نظم است تا مدیریت در این عرصه نیز امکان پذیر شود زیرا حاکمان و مدیران جامعه، هرج و مرج در هیچ موضوعی را نمی پذیرند و مقوله فرهنگ و تولید اطلاع نیز از این قاعده مستثنی نیست. همچنین بنا به بحث های قبلی، هر نظامی وابسته به توازن ها و تعادل هاست و لذا نظم های فرهنگی باید از طریق تعادل ها و توازن های فرهنگی کنترل شود تا رابطه و پسندی پدید آید که با انسان به تعریف مادی آن، تناسب داشته باشد و این روند در ادامه باید توسعه پیدا کند. یعنی مدیریت در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خرد (نظم)» باید در عرصه فرهنگ نیز جریان یابد. به عنوان مثال، میزان استقبال عموم از سینماها در سبک زندگی غربی دائماً و به نحو معناداری مورد بررسی قرار می گیرد تا در صورت مشاهده تنزل در این شاخص، تغییر و تحولاتی در صنعت فیلم سازی و تمامی بخش های مرتبط با آن ایجاد شود؛ همچنان که وضعیت کاباره ها و مدل های رقص یا روابط جنسی به عنوان موضوع تحقیق قرار می گیرد تا تغییر و تنوع در آن تداوم داشته باشد؛ گرچه این مسائل از نظر ادیان و مذاهب، ضد ارزش تلقی شود. جایگاه مهم این امور در تمدن مدرن و سبک زندگی غربی ناشی از آن است که تولید کالا و تکنولوژی جدید و رشد اکتشافات و اختراعات وابسته به ظرفیت انسان است و انسان برای ادامه این سیر، به انگیزه نیاز دارد و این انگیزه از طریق تنوع در عیش و نوش و امور جنسی و موسیقی و سایر شهوات حاصل می شود. در نتیجه، پسند و فرهنگ و اخلاق مادی (تئوری تولید اطلاع) به پشتوانه ای برای تولید کالا و نیاز و ارضای مادی (تئوری تولید ثروت) تبدیل می شود. به عبارت دیگر، تمامی اخلاق رذیله نقش لجستیک برای توسعه دنیاپرستی دارد و این نقش توسط مراکز پیش گفته ایفا می گردد؛ گرچه بر آنها عناوینی همچون «اماکن فرهنگی و هنری» اطلاق شود.

5. نظامات «گزینشی» در تئوری تولید اطلاع غربی، عامل طبقه بندی جامعه در سه طبقه ی «مافیا»، «تکنوکرات ها»، «مخالفین و خرده فرهنگ ها»

در برخورد و استفاده از این مدیریت فرهنگی و مراکز مرتبط با آن، شهروندان به سه دسته تقسیم می شوند. دسته اول پس از آن که رابطه و پسند آنها تحت تأثیر دستگاه های انگیزشی و پرورشی تغییر کرد و بر اثر فعالیت مراکز فرهنگی با اخلاق رذیله آشنا شدند و با آن خو گرفتند و به دزدی و تجاوز و قتل و چپاول و تعدی و... دست زدند، به این راه و روش علاقه مند می شوند و از آن لذت می برند و بر شرارت خود می افزایند. لذا باندها و شبکه های مافیایی در عرصه های مختلف، این عناصر را شناسایی و جذب می کنند و با محول کردن مأموریت های جدید به آنها، این دسته را برای رفتارهای خطرناک تر و جنایت های بزرگ تر آماده می کنند تا آنان در هنگام نیاز، فجایعی مانند بمباران هیروشیما و ناکازاکی و ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران و... را به راحتی انجام دهند. در اینجاست که پس از انگیزش و پرورش مادی، «گزینش مادی» نیز محقق می شود تا نیروی انسانی مورد نیاز شبکه های مافیایی فراهم شود. اساساً هنگامی که دنیاپرستی مبنای یک جمع قرار گیرد، سازماندهی اشقیای نیز ضرورت پیدا می کند. همان گونه که وقتی عقیل بن ابی طالب برای تحقیر معاویه، حسب و نسب پست و نامشروع عمال و فرمانداران اموی را به رخ او کشید، معاویه از عقیل خواست تا حسب و نسب خود او را بیان کند تا حرام زادگی او (معاویه) به امری عادی و بهنجار تبدیل شود!⁽¹⁾ جنایتکارانی همانند عمر بن سعد و شمر و حرمله نیز در چنین دستگامی پرورش یافته بودند و با امید دستیابی به شهواتی که به آنها وعده داده شده بود، دست به آن فجایع می زدند و هنگامی که حس می کردند کسانی مانع دسترسی آنها به تمنیات خود شده اند، آنان را از دم تیغ می گذارند. آنان کاملاً دریافته بودند که اباعبدالله الحسین (ع) چه خطری برای کاخ نشینی و اشرافی گری و خوض در دنیا و چپاول و

ص: 136

1- . الغارات، جلد 1، ص 64 و 65؛ شرح ابن ابی الحدید، جلد 2، ص 124 و 125؛ بحار، جلد 42، ص 113.

تعدی و استثمار بندگان خدا ایجاد خواهد کرد. آن شجره ی خبیثه و ملعونه، امروزه به شکل مدرن درآمد و تمامی جنود جهل و همه اخلاق رذیله را سازماندهی کرده و برای آن تشکیلات پیچیده و متمرکزی فراهم می آورند و الا مقیاس شهوات افزایش نخواهد یافت.

دسته دوم، کسانی هستند که علی رغم دنیاپرستی و گرایش به شرارت، به حفظ ظواهر قانونی تمایل دارند و لذا علی رغم تجربه برخی جنایت ها و پلیدی ها، حاضر به تداوم آن نمی شوند؛ یعنی برای تحقق اهداف مادی و چپاول دیگران، استفاده از طرق قانونی را ترجیح می دهند. این دسته، طبقه ای به نام «تکنوکرات ها» را در جوامع غربی پدید می آورند که برای ترقی در مدارج از روش های مجرمانه و خشن استفاده نمی کنند بلکه با تکیه به تحصیلات و قبول رشد تدریجی در مناصب، قانونمندی در رسیدن به تمنیات را می پذیرند و تلاش و لیاقت را به عنوان مبنای جایگاه اجتماعی خود معرفی می کنند که این معنای فرمایش حضرت امام (ره) درباره «توحش منظم»⁽¹⁾ است.

اما دسته سوم، کسانی هستند که با نظم و جهت گیری موجود مخالف اند و به آنها اپوزیسیون اطلاق می شود و به دلیل توجه به نازل ترین درجات فطرت انسانی، از مظالم جاری در جامعه تنفر دارند اما هنگامی که خود به قدرت برسند، درک می کنند که یک جامعه دنیاپرست را نمی توان براساس معادلات انسانی اداره کرد و برای مدیریت اجتماع راهی جز ارتکاب همان جنایات حکام سابق وجود ندارد. البته بخشی از مخالفین وضع

ص: 137

1- . امام خمینی، 14 خرداد 59: «همه عالم درهای ممالکشان را به ما ببندند همه و ما باشیم، این عده ای که، سی و چند میلیونی که در این ایران زندگی می کنیم، یک دیواری دور ایران بکشند و ما را در همین ایران حبس بکنند، ما این را ترجیح می دهیم به اینکه درها باز باشد و چپاولگرها بریزند به مملکت ما. ما می خواهیم چه بکنیم که به این تمدنی که از توحش بدتر است، این تمدنی که حیوانات بیابان در رفتارشان از آنها بهتر است، ما می خواهیم چه بکنیم به این تمدن برسیم. این دروازه تمدنی که شاه مخلوع می خواست به روی ما باز بکند، یعنی قدرتها را بر ما مسلط کند، و همه دارایی ما را ببرد و چند تا عروسک برای ما بفرستد، نفت ما را ببرند و برای ما پایگاه برای خودشان درست بکنند، ما این تمدن بزرگ را می خواهیم چه بکنیم؟! این تمدن است؟!».

موجود، وارد این عرصه ها نمی شوند بلکه در خُرده فرهنگ ها جای می گیرند و بعضاً با تکیه به ادیان و مذاهب، کنج انزوا می گزینند. پس همان گونه که مدیریت نیروی انسانی در بخش اقتصاد، «قدرت خرید» را نتیجه می دهد، مدیریت نیروی انسانی در بخش فرهنگی و فعالیت های انگیزشی و گزینشی و پرورشی، باور و اخلاق و پسند مادی ایجاد می کند و همین بخش نرم افزاری است که رشد سخت افزارها و تکنولوژی را رقم می زند.

ص: 138

تحلیل جایگاه «ساختارهای فرهنگی»، «علوم مدرن» و «هنر مادی» در تئوری تولید اطلاع غربی

1. ضرورت بهینه وضعیت «روحی، فکری، جسمی» انسان و جوامع مدرن از طریق مهندسی ساختارهای فرهنگی در تناسب با تولید ثروت و تغییرات تکنولوژیک

پس از تبیین تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی -- که متغیر اصلی در آن، توسعه صنعت و تکنولوژی است و موجب بهینه کالا، تصرف گسترده تر در طبیعت و ایجاد محیط حرص می شود -- به این مساله پرداخته شد که روند فوق، بدون هوش و فهم و شناخت اجتماعی محقق نخواهد شد و پشتیبانی از آن براساس یک تئوری برای تولید اطلاع ضروری است. یعنی پس از ساخت و مهندسی محیط و جاذبه اقتصادی، به یک جاذبه انسانی نیاز است زیرا پس از تأثیرپذیری انسان در رویارویی با تمنیات دنیا در ابعاد مختلف و تحریک شدن و انگیزش او از سوی محیط، او نباید در ظرفیت قبلی باقی بماند بلکه باید از آن خارج شود و وضعیت روحی و عقلی و جسمی خود را بهینه کند. لذا لازم است تا یک دستگاه فرهنگی و یک محیط انسانی طراحی و مهندسی شود تا از طریق پرورش های خاصی، مشتبهات نفسانی او را ارضا کند و بهینه مادی را برای او رقم بزند. در نتیجه، مقولاتی از قبیل ورزش، هنر، سرگرمی، رسانه ها و ماهواره ها و مراکز مرتبط با آنها پدید

ص: 139

می آیند و از این رهگذر، نیروی انسانی مورد نیاز برای تمدن مادی گزینش شده و در سه سطح سازماندهی می شوند. روشن است که این روند، محتاج «نظم، توازن، توسعه» در عرصه فرهنگ است و این مهم بدون شکل گیری سازمان های تحقیقاتی پیرامون انسان و تولید معادلات علمی در این زمینه امکان پذیر نیست.

2. ادبیات و هنر مادی به عنوان پشتوانه اصلی رسانه های غربی، تابع تحولات سخت افزاری و محصول تحقیقات پیچیده و تقسیم کار سازمانی

پس دستاوردهای مدرن در عرصه ادبیات، رمان، فیلم و... صرفاً با تکیه به برخی عناصر خوش ذوق و خوش قریحه حاصل نشده بلکه نتیجه تحقیقات پیچیده و دقیق نسبت به تمنیات انسان و پسند اجتماعی است. در واقع همان گونه که دانش فیزیک در دو شکل فیزیک قدیم و فیزیک جدید قابل بررسی است، ادبیات نیز در همین قالب تحلیل می شود. اوج ادبیات مدرن در پدیده ای به نام فیلمنامه رخ می دهد که با نور و صدا و تصویر و صحنه ی زنده ی حیات روزمره ترکیب شده است. یعنی متناسب با تغییرات و رشد صنعت و سخت افزارها، تحولات دستگاه فرهنگی در غرب از عکاسی آغاز شد و با گذر از فیلم صامت، به هنر هفتم تبدیل شده که هر از چندگاهی در همه بخش های مرتبط ارتقا یافته و تمنیات و نیازهای متعدد انسانی را -- بدون آن که تصور و تخیل جداگانه نسبت به هر یک از آنها لازم باشد -- در یک فضای واحد به نمایش می گذارد و اکنون در ادامه این روند، انتقال بو و رایحه از طریق فیلم به موضوع بررسی های علمی در صنعت سینما تبدیل گشته است. همچنان که هزاران شبکه تلویزیونی و ماهواره ای، توانسته هنر هفتم و سایر هنرها را در خود گردآورد و تنوع را در تمامی زمینه ها برای مخاطبین به ارمغان بیاورد. بنابراین همزمان با تحول در علوم پایه و انعکاس آن در صنعت و تکنولوژی، دستگاه فرهنگی نیز ارتقا یافته و روزآمد شده و «انگیزش، پرورش و گزینش» نسبت به انسان مادی و مشتهیات او را متناسب با سرعتی که در عرصه اقتصادی و سخت افزاری جریان دارد، رقم زده است.

3. اشاره به نمونه های عینی از چارچوب فرهنگی یکسان در همه جوامع؛ علی رغم ادعاهای موجود پیرامون تکثرگرایی و آزادی سلیق و پسندها در سبک زندگی غربی

در نتیجه، حجم کمی شبکه های ماهواره ای که تا هزاران شبکه گسترش یافته، می تواند ناشی از دو مطلب باشد. از یک سو لازم است یک چارچوب واحد فرهنگی، متناسب با سنین مختلف و اقوام و ملیت و نژادهای گوناگون در سراسر جهان تکثیر شود و از سوی دیگر، با نمایش سبک زندگی غربی در این حجم وسیع، ملت ها به نحوی مورد بمباران فرهنگی و تبلیغاتی قرار بگیرند که فرصت تفکر و قدرت قضاوت درباره این شیوه از حیات اجتماعی را از دست بدهند و آن را بپذیرند و با آن همراه شوند. در همین راستا و علی رغم تنوع زبان ها و قومیت ها و فرهنگ ها و پسندها، مشاهده می شود که قشر سرمایه دار به عنوان اقلیت حاکم بر دنیا دارای یک سبک زندگی واحد و یکسان در سراسر جهان هستند و اثری از ملیت و فرهنگ خاص در زندگی و رفتارهای آنان دیده نمی شود. لذا در فرودگاه های شهرهای بزرگ جهان که معمولاً محل رفت و آمد این قشر است، یک نوع وحدت رویه در خوراک و پوشش و آرایش و انتخاب هتل و اتومبیل و محل تحصیل و شیوه معاشرت و سایر ابعاد شخصیتی آنها مشهود است و تفاوت قابل ملاحظه ای در بین آنان وجود ندارد. این وحدت رویه، نشان دهنده ی قله های فرهنگی در این سبک زندگی است که مبنای رفتار و زندگی برای سایر اقشار جامعه نیز قرار می گیرد و نمایان گر این حقیقت است که قشر سرمایه دار همگی با هم در حال سجده بر مُدهای غربی هستند که به صورت مداوم در همه شئون حیات عرضه می شود. البته پس از انقلاب اسلامی، آبرو و اعتباری برای برخی از شعائر و نشانه های مذهبی فراهم شده و استثنائاتی در این زمینه (از قبیل حجاب برخی زنان سیاستمدار در کشورهایی مانند ترکیه) پدید آمده است و الا سبک زندگی غربی کار را به جایی رسانده که در برخی کشورها، آداب اداری حکم می کند که کارمندان زن باید خود را برای بوسیده شدن توسط مراجعه کنندگان مرد عرضه کنند و الا تشریفات تعریف شده را رعایت نکرده اند!

4. «علوم انسانی و پزشکی و علوم پایه» به مثابه مبانی معرفتی برای ساخت و طراحی فرهنگ مادی

حال باید معلوم شود خصوصیات انسانی که توسط این دستگاه فرهنگی پرورش داده می شود، چیست؟ گاه تصور می شود می توان در این محیط به تحصیل پرداخت و پرورش یافت اما از نظر فردی، اخلاق و مذهب را رعایت کرد ولی باید توجه داشت که هم جسم، هم عقل و هم روح انسان در این دستگاه، به صورت مادی و به توده ای از سلول ها تعریف می شود که کشش و واکنش های آن در علوم می مانند زیست شناسی، پزشکی و روان شناسی مورد بحث قرار می گیرد. در نتیجه، تعریف «علم» در این مینا، به عکس العمل متناسب با محیط باز می گردد و تعریف از «انگیزه» (اختیار نسبت به حق و باطل) موضوعاً منتفی شده و در انتخاب کیفیت های مادی منحصر می شود. همچنان که کیفیت پیدایش انسان در علوم مدرن، به کیفیت پیدایش حیوانات و گیاهان و تک سلولی ها بازگردانده می شود و کیفیت پیدایش جهان نیز براساس برخورد سیاره ها و ستاره ها و انفجار بزرگ تشریح می گردد.

یعنی تمامی عملکردهای دستگاه انگیزشی و پرورشی و گزینشی، ناظر به چنین انسانی بوده و پایه تعاریف و نظریه ها و تئوری های علمی و محیط های آزمایشگاهی در علوم انسانی و اجتماعی، کاملاً مادی است. لذا همه مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، کاری، مدیریتی که فرهنگ ارتباط با طبیعت و ارتباط با انسان ها را رقم می زند، در جهت مشتهیات و پسند اجتماعی انسانی است که از نظر علمی، به صورت پیش گفته تعریف شده است. این مباحث و تعاریف علمی در نهایت، به ارائه دستورالعمل هایی برای چگونه زیستن و روش هایی در جهت دستیابی به زندگی خوب و شاد منتهی می شود که مسؤلیت این مهم را علم روان شناسی به عهده می گیرد و در تمامی سطوح جامعه حاضر می شود و به ارائه مشاوره در نسبت های مختلف کاری، ورزشی، خانوادگی، هنری و... مبادرت می کند. در علم پزشکی نیز داروها و فرمول های تست شده در بدن موش و سگ را برای درمان انسان بکار می گیرند و با تکیه به آثار و کارآمدی آن در درمان بیماری ها، به فرهنگ سازی پیرامون آن اقدام می نمایند.

5. ضرورت مقابله با فرهنگ غربی از منظر مبانی و تولید علوم برمبنای گزاره های وحیانی

البته در گذشته و به دلیل ضعف و انزوای مؤمنین، به چالش کشیدن کارآمدی های تمدن غربی بسیار دشوار بود اما امروزه و به برکت قیام حضرت امام خمینی (ره) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در مقابله با روش های علمی و پیچیده روز در عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی، می توان بحث و چالش و پرسش در موضوع کارآمدی را آغاز کرد. گرچه نظام اسلامی فعلاً در شرایط اضطرار علمی قرار دارد و تا ده ها سال آینده نیز کنار گذاشتن کارآمدی های ناشی از تمدن مدرن میسر نیست؛ اما این بدان معنا نیست که مؤمنین در مقابل کارآمدی غربی به سجده و انفعال بیفتند بلکه باید به سمتی حرکت کنند که قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)، تکنولوژی متناسب با عبادت تولید شود و کارآمدی های بالاتر و بیشتر آن در مقایسه با دستاوردهای سبک زندگی غربی، به ظهور و بروز برسد. روشن است که دستیابی به این هدف ممکن نیست مگر این که علوم انسانی و علوم پایه ای که برمبنای ادبیات وحی طراحی شده باشد و بتواند به صورت استدلالی با علوم مدرن در همه زمینه ها هماوری کند، تولید شود. یعنی همان گونه که نمی توان به صورت مستقیم از انرژی خورشید استفاده کرد و باید از طریق تولید علوم واسطه ای، این انرژی را به صحنه زندگی عموم وارد نمود، استضاءه از نور قرآن و روایات برای مهندسی یک زندگی دینی در دوران غیبت، بدون علومی که توسط غیر معصوم تولید شود، امکان ندارد که بزرگترین راهبر و یاور برای علمای شیعه در این عرصه، وجود مبارک امام زمان (عج) خواهند بود. در نتیجه، بهره مندی مستقیم از منابع دینی و ورود بی واسطه این معارف نورانی در متن زندگی بشری، مخصوص به دوران حضور امام معصوم و مربوط به زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) خواهد بود.

تحولات در تئوری تولید اطلاع غربی؛ نشأت گرفته از تحولات در تئوری تولید ثروت

1. تحول اقتصادی، موجب تحول فرهنگی و ارتقای «هوش، حافظه، زبان اجتماعی» توسط «رسانه ها، دانشگاه ها و مدارس»

در مباحث گذشته به این مطلب پرداخته شد که سبک زندگی غربی در عرصه فرهنگ نیز دارای چارچوب مشخصی است و همان گونه که در عرصه اقتصادی، کارخانه مسؤلیت تولید کالا را به عهده دارد، تولید «روابط اجتماعی» نیز توسط منطق و زبان انجام می شود. لذا همان طور که «تئوری تولید ثروت» بر سه رکن «ریا، تولید، تجارت» استوار شده، «تئوری تولید اطلاع» نیز بر سه محور «رسانه» (به عنوان جامع همه زبان های اجتماعی) «دانشگاه ها و مدارس» (به عنوان دستگاه های تولید و توزیع علم) و «نظم های مربوط به روابط اجتماعی» سامان یافته و این مراکز هستند که «پسند اجتماعی» را تولید می کنند. البته گام اول در این مسیر، توسط رسانه ها برداشته می شود تا از طریق «توزین اخبار»، «ساخت فیلم ها و سریال ها» و «میزگردها، مصاحبه ها، مستندها»، نرم افزاری از جنس هوش و شناخت اجتماعی، حافظه اجتماعی و زبان اجتماعی پدید آورند که متناسب با سخت افزارهای تمدن باشد.

در واقع با رشد تکنولوژی در طول زمان و عدم توقف در استراتژی صنعت، توقف در

فرهنگ نه تنها به امری ممتنع تبدیل می شود بلکه تحول در زبان و روابط اجتماعی نیز ضرورت پیدا می کند و تغییر فرهنگی، متناسب با سخت افزارها حتمیت می یابد. زیرا انسان نمی تواند تکامل در تکنولوژی را رقم بزند مگر آن که به ظرفیت روحی، فکری و جسمی جدیدی دست یافته باشد. این واقعیت به ویژه در زمانی واضح تر می شود که توسعه در تکنولوژی و سخت افزارها، از سنخ «توسعه در مقیاس» باشد. به عنوان مثال، گاه تصرف در طبیعت تنها با تصرف در تجسد عینی طبیعت محقق می شود؛ گاه با تصرف در مولکول و اتم یا تسخیر فضا همراه می گردد. لذا ممکن نیست که تغییر مقیاسی در تکنولوژی (تصرف در طبیعت) پدید آید و محاسبات تا حد میکرون دقیق شود و ملت ها و دولت ها وارد این روند شوند اما «پسند و روابط اجتماعی» در حالت قبلی باقی بماند و اموری از قبیل قومیت و مذهب و... همچنان موضوعیت داشته باشد. به همین دلیل، قشر سرمایه دار که در قله سبک زندگی موجود قرار دارند، در عرصه فرهنگی دارای وحدت رویه و رفتار و فرهنگ یکسان هستند و پیش از همه، از مشخصه های فرهنگی و قومی و مذهبی و نژادی خود دست می کشند و جزو اولین کسانی هستند که در مسیر تحول در روابط اجتماعی گام برمی دارند.

2. تبعیت «تئوری تولید اطلاع» از «تئوری تولید ثروت»، موجب انحلال خرده فرهنگ ها در فرهنگ توسعه

با شتاب گرفتن رشد و توسعه تکنولوژی و به تبع آن، افزایش سرعت در تولید و توزیع و مصرف و تجارت و گردش مالی در مقیاس جهانی، موجود زنده و ارگانیزم واحدی شکل می گیرد که سلول های آن باید متناسب با آن حرکت کنند. یعنی همه شرکت ها باید همراه با استراتژی توسعه جهانی حرکت کنند و تغییرات متناسب با آن را در مدیریت، خط تولید و... اعمال نمایند و الا ورشکست خواهند شد. در واقع ورشکستگی در نظام اقتصاد سرمایه داری یک اصل است؛ با این توجیه که حتی سلول های فرسوده بدن انسان نیز بعد از طی مدت معینی، از بدن جدا شده و از بین می روند یا این بهانه که بالاخره باید حشرات

مودی را با ابزارهای مختلف نابود کرد تا ضرری به حیات انسانی وارد نیاورند! لذا کشورها و شرکت‌ها اگر اقتصاد خود را با سرعت اقتصاد جهانی هماهنگ نکنند، همانند سلول‌های مُرده از پیکره نظام اقتصادی دفع می‌شوند و اموال ورشکستگان به شبکه مالی یا شرکت‌هایی منتقل خواهند شد که با سرعت اقتصاد جهانی همراه هستند. یعنی سرعت تکنولوژی و ارزش افزوده ناشی از آن، روندی را پدید آورده که نه تنها به افراد بلکه به تعداد بسیاری از شرکت‌ها هیچ رحمی نمی‌شود و با لگدمال کردن انسانیت و بدون توجه به وضعیت زندگی و سرنوشت ورشکستگان، موجی از ورشکستگی و حذف شرکت‌ها در کشورهای مختلف رقم می‌خورد تا استراتژی توسعه صنعت و تکنولوژی جهانی به پیش رود.

همین روند در «پسندها و روابط اجتماعی» نیز جریان دارد و اصل ورشکستگی در این عرصه مبنای عمل قرار می‌گیرد. یعنی با تحول در پسند و روابط اجتماعی و سرعت تغییرات در نرم افزارها، انسان‌ها و جوامع نیز باید به روز شوند و از نظر روحی و فکری و جسمی رشد پیدا کنند و فرهنگ‌ها و خُرده فرهنگ‌هایی که با این روند همراه نشوند، ورشکسته و حذف خواهند شد. به عنوان نمونه، در جشن هنر شیراز که در زمان رژیم پهلوی برگزار شد، هم مراسم تعزیه به نمایش درآمد و هم برهنگی علنی انجام شد تا با مقایسه میزان جذابیت هر یک از آنها، به زعم خود ورشکستگی هنر و فرهنگ مذهبی را ثابت کنند. (1)

ص: 146

1- . البته امروز و به برکت قیام حضرت امام و تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی، راهپیمایی بیست میلیونی اربعین و سانسور خبری این واقعه عظیم در رسانه‌های غربی و تبلیغات دروغ پیرامون عزاداری حسینی به عنوان عامل خشونت، به خوبی نشان می‌دهد که ورشکسته کیست! جامعه شیعه که در تمامی طول تاریخ، تحت فشار و هجمه و حمله دیگران قرار داشته اما هر ساله چنین جمعیت عظیمی را برمی‌انگیزاند، باید ورشکسته محسوب شود یا قدرت‌هایی که در طول قرن‌های متمادی و با چپاول ملت‌ها و همراه کردن دولت‌ها به این سطح از هنر و پسند و روابط اجتماعی رسیده‌اند اما امروز در برابر این اقلیت مظلوم به انفعال افتاده‌اند؟! آیا عزادارن حسینی اهل خشونت هستند یا کشورهایی که قبل از انقلاب و برای حفظ منافع خود در ایران، از انواع شیوه‌های خشونت‌آمیز استفاده کردند و پس از انقلاب نیز جنگ بر ضد نظام اسلامی را طراحی کردند؟! روشن است که اگر وجدان انسانی باقی مانده باشد، حقیقت در این معرکه به خوبی قابل تشخیص خواهد بود.

3. تعمیم «مُد» به تمامی شئون حیات و جریان فاصله طبقاتی در الگوی پسند اجتماعی، به عنوان یکی از الزامات تئوری تولید اطلاع

لذا مقوله «مُد» نباید ساده انگاشته شود و به پوشش و آرایش زنان و جوانان منحصر گردد بلکه باید توجه داشت که مُد به تمامی شئون و عرصه های حیات تعمیم یافته است. امروزه آرایش شهرها نیز براساس مُدهای جدید تغییر می کند و کیفیت فضای سبز، فواره ها، نورپردازی ها، مبلمان شهری و... تحول می یابد و معاونت زیباسازی در شهرداری ها به صورت تخصصی بر این موضوع متمرکز شده و به پرورش نیرو و در این زمینه مبادرت می کند و ردیف بودجه ی مختص به خود را داراست. در واقع دکوراسیون خانه ها و ادارات و اتاق مدیران و... دائماً در حال تغییر است و این تغییرات به یک الزام اجتماعی بدل شده و لذا اگر یک کاسب یا تاجر یا مدیر شرکت از این مُدها در خانه یا محل کار خود تبعیت نکند، اعتبار و جایگاه خود در بازار را از دست خواهد داد. به عبارت دیگر میزان استفاده از مُد در خوراک و پوشاک و دکوراسیون و... از سنخ «زبان اجتماعی» و امری «معنادار» به شمار می رود و همانند الگوی مصرف در عرصه اقتصادی، الگوی پسند اجتماعی در سبک زندگی غربی نیز مبتنی بر فاصله طبقاتی است. به همین دلیل است که در تبدلات اقتصادی، اگر امکاناتی از قبیل رزرو بلیط از ایرلاین های درجه یک، اقامت در هتل های لوکس، سفر به اماکن تفریحی و گردشگری و... به طرف مقابل ارائه نشود، انعقاد قراردادهای اقتصادی ممکن نخواهد شد و اگر چنین اخلاقی در جامعه ایجاد نشود، تولید ثروت میسر نخواهد بود. در نتیجه، توصیه به قناعت و دوری از تجمل گرایی و مصرف زدگی در تبلیغات دینی، اثری بر رفتار مردم نخواهد داشت؛ زیرا ساختارهای اجتماعی، پسند عمومی را به سوی دیگری سوق داده است.

4. ضرورت شناخت عمیق نسبت به سبک زندگی غربی از منظر حاکمیت برای مقابله با خطر مسخ شدن جامعه و نفوذ فرهنگ غربی

این واقعیت باعث شده تا علی رغم حاکمیت ارزش های مکتبی و التزام به هنجارهای دینی در نظام جمهوری اسلامی، برخی عناصری که انضباط های شرعی را رعایت نمی کنند به ناچار در ارگان های مختلف نظام حفظ شوند زیرا تخصص ها و کارآمدی های ویژه ای دارند که در صورت اخراج و حذف آنان از ادارات، عملکرد کلی سازمان مربوطه دچار اختلال شود. این نمونه ها نشان می دهد که در سبک زندگی غربی، اگر نیروی انسانی از روابط آزاد برخوردار نباشد و شهوات متنوع او ارضا نشود، توانایی و مهارت و پیچیدگی لازم برای فعالیت ها و مأموریت های سطح بالا و انجام تحقیقات و اکتشافات جدید را پیدا نخواهد کرد. این در حالی است که هنوز برخی متدینین به دنبال یافتن شواهدی برای اثبات تدین برخی دانشمندان غربی هستند! اما چنین برخوردی، ناشی از عدم شناخت نسبت به اموری مانند تحولات پس از رنسانس، تمدن و روابط اجتماعی مدرن، فلسفه هنر نوین، رسانه ها و عدم توجه به رفتار و گفتار ابرمردی همچون امام خمینی (ره) است که امت دینی را نسبت به عمق ضلالت ها و جنایت های تمدن موجود بیدار کرد و در توصیف غرب از عباراتی همچون «بت پرستی مدرن» و «توحش منظم» استفاده می نمود. حتی اگر چنان شواهد و مدارکی در مورد برخی افراد صحت داشته باشد، نمی تواند تحلیلی دقیق از اوصاف یک سیستم و دستگاه را ارائه دهد؛ دستگاهی که موتور محرکه و ابزار تحریک و انگیزش در آن، مشتیهات نفسانی و اخلاق مادی است و هماهنگی بین بخش اقتصادی و بخش علمی و فرهنگی آن عملاً قابل انکار نیست. بنابراین فقر فرهنگی در اروپا و امریکا بدتر و فجیع تر از فقر و محرومیت های اقتصادی در قاره ی افریقا و مرگ و میر ناشی از آن است زیرا محور قرار دادن مشتیهات نفسانی و حیوانی در پسند اجتماعی، موجب مرگ روح ها و اراده ها و عقل ها شده و انسان ها و ملت ها را مسخ کرده است.

بررسی میدانی و تحلیل عقلانی از ابعاد «غیر انسانی، ضد مردمی، ضد اخلاقی» تئوری تولید قدرت غربی

1. شکل گیری مراکز تولید تصمیم در شهرهای مدرن، به مثابه پایه تئوری تولید قدرت غربی و ضرورت بررسی میدانی در این زمینه

اشاره

پس از بررسی سبک زندگی غربی در بُعد اقتصادی و بُعد فرهنگی، باید به بحث از سبک زندگی غربی در عرصه سیاسی پرداخته شود. در این زمینه باید توجه داشت که علاوه بر تولید «کالا» و «پسند و روابط اجتماعی» در شهرها، مقوله دیگری نیز در شهرها تولید می شود و آن، «تصمیم» است و «آزادی» یا «اسارت» رابطه مستقیمی با «تصمیم» دارد. یعنی کسی آزاد است که بتواند برای ابعاد مختلف زندگی خود تصمیم بگیرد یا ملت ها زمانی آزاد محسوب می شوند که بتوانند درباره کشور خود و سرنوشت آن تصمیم بگیرند. (1) یکی از نهادهایی که در شهرها به تولید تصمیم (تصمیم سازی) برای عموم شهروندان مبادرت می کنند، «احزاب» و دفاتر و مطبوعات و عناصر وابسته به آنها هستند که با ارائه

ص: 149

1- . البته اراده و تصمیم انسان، بر مقولاتی مانند کالا و تکنولوژی یا محیط فرهنگی و شناخت اجتماعی و... حاکم است؛ اما از آنجا که سبک زندگی غربی «اقتصاد محور» است، نقد این شیوه از حیات نیز از مباحث اقتصادی و فرهنگ متناسب با آن آغاز شد.

برنامه خود از مردم رأی می گیرند و ملت ها از طریق این نهاد -- که برخاسته از فرهنگ دموکراسی و مشارکت است -- نمایندگان خود را در قوه مجریه و مقننه و... انتخاب می کنند. همچنین ادارات و سایر دستگاه های مدیریتی نیز یکی از مراکز تولید تصمیم هستند و براساس شرح وظایفی که در مرکز و توسط وزارت خانه ها تعیین شده، عمل می کنند. البته تصمیم در بخش عمومی، NGO ها، انجمن ها، اتحادیه ها و حتی خانواده ها نیز جاری می شود.

پس باید دید که «تولید، توزیع و مصرف» تصمیم و همچنین «نظم، توازن و توسعه»ی تصمیم چگونه است و نفوذ تصمیم و بسط اراده و میزان آزادی ملت ها با وجود ساختارها و نهادهایی همچون سازمان ملل، احزاب، وزارت خانه ها، ادارات دولتی، شرکت ها چه وضعیتی دارد و آمارهای موجود در این زمینه که توسط مراکز و رسانه های غربی منتشر شده، حاکی از چه واقعیتی است؟ آیا توسعه سیاسی و تکثر احزاب و مطبوعات و نهادهای مدنی، آزادی بیشتری را برای مردم جهان به ارمغان می آورد و صیانت از حقوق شهروندی را ارتقا می بخشد؟ آیا در نتیجه روندهای سیاسی موجود، مردم به حاکمیت رسیده اند و به آزادی دست یافته اند؟ همان طور که «سرمایه» در بخش اقتصادی و «پسند اجتماعی» در بخش فرهنگی تئوریزه شده، «تصمیم» در بخش سیاسی چگونه تئوریزه می شود و ماشینی که در عینیت، این عرصه را اداره می کند و در تمامی جهان مورد استفاده قرار می گیرد، چیست؟ آیا طرح شعار تساوی حقوق زن و مرد و «آزادی زنان» توسط تمدن غربی -- که در تناظر با شعار بلوک شرق مبنی بر «آزادی کارگران و کشاورزان» مطرح شد -- به چه دستاوردها و نتایجی منتهی شده است؟

1/1. اشاره به تئوری تولید قدرت در تمدن قبل از رنسانس

البته در طرف مقابل و در دوران پیش از رنسانس، انسان ها توانایی تصمیم گیری برای زندگی شخصی خود نیز نداشتند، از آنان «سلب اختیار» می شد و مجبور بودند اموری از قبیل ازدواج، شغل، محل زندگی و... را به پدر یا بزرگ خاندان یا رئیس قبیله بسپارند.

اما برای بررسی سبک زندگی غربی در عرصه سیاست باید ابتداً به آمار و ارقام منتشر شده توجه کرد و تجارب حاصل از این سبک زندگی را و واقعیت های عینی ناشی از آن را مورد ملاحظه قرار داد. زیرا سال ها قبل از انقلاب صنعتی، تمدن غربی به طرح شعار آزادی و دموکراسی پرداخته و سپس آن را در نقاط مختلف جهان عملی کرده و لذا تجربه های متعدد و متراکمی در این زمینه محقق شده که با کنکاش پیرامون آمار مربوطه می توان میزان صداقت و موفقیت غرب در این عرصه را ارزیابی نمود.

آنچه پس از رنسانس و تحولات ناشی از آن واقع شد، قبل از هر چیزی «استعمار علنی» در اقصی نقاط جهان بوده است؛ یعنی با تغییر در مقیاس قدرت نظامی و پیشتازی غرب در این زمینه، لشگرکشی به کشورهای مختلف و چپاول منابع آنها تا حدود دو قرن پس از رنسانس ادامه داشته و اگر در کشورهایایی مثل فرانسه نظام سیاسی جدیدی مبتنی بر دموکراسی پدید آمده، بنایی برای تسری آن به دیگر کشورها وجود نداشته است. بلکه قدرت های اروپایی با تجاوز به سرزمین های دیگر، فرمانداران مورد تمایل خود را در نقاط مختلف دنیا نصب کردند و بدون توجه به دموکراسی و آزادی، دیکتاتوری را بر مردم آن کشورها تحمیل نمودند. پس از انقلاب صنعتی و با تحول در علوم انسانی و بخش نرم افزاری و تغییر در مقیاس شهوت، ملت ها برای تأمین تمامی شئون حیات به سبک زندگی غربی اشتیاق نشان دادند و آن را برای دستیابی به تمنیات مادی خود برگزیدند که در نتیجه این روند، «استعمار پنهان» پدید آمد و صادرکردن دموکراسی در دستور کار قدرت های بزرگ قرار گرفت و لذا امروزه اکثر کشورهای دنیا براساس فرهنگ دموکراسی، امور خود را اداره می کنند.

1/2. مقیدشدن دموکراسی به مکتب و آیین سرمایه داری در مرحله استعمار پنهان

فارغ از این روند تاریخی، باید به بررسی این مسأله پرداخت که آیا شرکت عموم در انتخابات و اخذ آرا و تصمیمات مردم برای اداره امور، به معنای حاکمیت مردم بر مردم و حکومت از پایین به بالا است یا دموکراسی در عالم تحقق، مقوله ای است که به یک مکتب مقید شده؟ در واقع موضوع رأی مردم، دستیابی به دنیای بهتر و زندگی مرفه تر است و اگر در گذشته تأمین نیازمندی های مادی در چارچوب یکی از دو مکتب «سرمایه داری» یا «کمونیستی» انجام می شده، امروزه مسلم است که در دنیا غلبه با مکتب سرمایه داری است و لذا نمی توان ادعا کرد که دموکراسی مقید به مکتب و آیین سرمایه داری نیست.

از سوی دیگر، در جریان صادرکردن سبک زندگی غربی در عرصه سیاسی (تولید قدرت و گردش تصمیم) نیز قیود مختلفی وجود دارد. به عنوان نمونه، در دنیای امروز تنها دموکراسی هایی مورد قبول قدرت های بزرگ قرار می گیرند که نمایندگان مکتب سرمایه داری در آن کشورها دارای حق حیات حزبی و مطبوعاتی و رسانه ای باشند. لذا دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش قدرت های جهانی قرار نمی گیرد زیرا نظام اسلامی به گروه ها و احزابی که سرمایه داری را به عنوان مرام و مکتب خود اعلام کنند و به دنبال تعمیم شهوات در جامعه باشند، حق حیات اجتماعی و سیاسی نمی دهد. یعنی ضروری است تا در پشت پرده ها نوعی از بده بستان های مادی و باج گیری جریان داشته باشد و الا آن نوع از مردم سالاری که چنین وضعیتی را نپذیرد، محکوم به فنا خواهد بود. به همین دلیل است که بسیاری از دموکراسی ها با تهدیدها و حمله های امنیتی و نظامی و کودتا و... که از سوی قدرت های جهانی و بین المللی و منطقه ای طراحی گشته، روبرو شده و می شوند. پس حکام کشورها برای آن که خود و حکومت شان اجازه حیات و امکان تداوم پیدا کند، باید باج های مختلفی پرداخت کنند و ضمانت های متعددی به قطب های توسعه بدهند که این به معنای فقدان استقلال حقیقی (آزادی در سطح ملی) در جهان است. در مقابل، کشورهایی در دنیا وجود دارند که همچنان براساس فرهنگ استبداد و سلطنت اداره می شوند اما از سوی

مدعیان دموکراسی ابدأً مورد هجمه یا اعتراض قرار نمی گیرند؛ زیرا تأمین کننده ی منافع قدرت های بزرگ هستند. بدتر از این کشورها، رژیم جعلی صهیونیستی است که مشروعیت خود را از سازمان ملل و ابرقدرت ها گرفته و با غضب سرزمین های یک ملت ایجاد شده است. اما نه تنها توسط دموکراسی های بزرگ محکوم نشده بلکه مورد پشتیبانی آنها قرار گرفته تا مهاجرین یهودی را از سرتاسر دنیا به آن منطقه منتقل کند و یک دموکراسی را در آنجا سامان دهد! این ظلم و تجاوز آشکار ناشی از اراده قدرت های بزرگ برای حفظ منافع خود در غرب آسیا به عنوان منبع انرژی جهانی و منطقه حساس جغرافیایی در ساماندهی منافع اقتصادی است زیرا توان و اقتدار این کشورها به تکنولوژی و کارخانه ها وابسته است و این دو نیز محتاج انرژی و سوخت هستند. لذا یک دموکراسی و یک دولت، ساخته و پرداخته و تولید می شود که ریشه در تجاوز علنی و آشکار به حقوق اولیه یک ملت در عرصه آزادی و تصمیم داشته و دارد! بنابراین چه مرحله اول این روند چندصدساله که مبتنی بر استعمار علنی بود و چه مرحله دوم آن که دموکراسی را به انواع قیود مادی و ظالمانه مقید می کند، یک تجربه شکست خورده و همانند یک شخص فلج است که می خواهند با استفاده از فریب های گوناگون، آن را در برابر چشم جهانیان سرپا نگهدارند. البته فهم از حيله ها و ظلم های جاری در دموکراسی غربی، ناشی از قیام حضرت امام (ره) و بیداری بزرگی است که با رفتار بی نظیر آن ابرمرد در ملت ها پدید آمد و الا- کنترل افکار عمومی توسط رسانه ها و بنگاه های خبری باعث شده بود که وجدان بشری در خواب زمستانی فرورود و به دروغ های ساخته و پرداخته قدرت ها مشغول شود. لذا با تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، «جاء الحق و زهق الباطل (1)» محقق گردید و بصیرتی پدید آمد تا امت دینی به بخشی از حقایق موجود در جهان پی ببرد و کفر و نفاق برای حفظ وجهه دورغین مکتب سرمایه داری به انفعال بیفتند.

ص: 153

3. آمارها؛ نشان گر شکست تجربه دموکراسی در جلب مشارکت عمومی

اما پیرامون وضعیت دموکراسی در ابرقدرت های جهان همانند امریکا، انگلستان، فرانسه اولاً باید به آمار پایین مشارکت در انتخابات این کشورها توجه کرد که در موارد زیادی، پایین تر از 50 درصد واجدین شرایط شرکت در رأی گیری است؛ اما این میزان از مشارکت حتی با فلسفه حاکم بر دموکراسی (حکومت اکثریت) سازگاری ندارد. البته آمار بالای 50 درصد نیز برای این کشورها به عنوان مدعیان و پیشتازان دموکراسی کفایت نمی کند بلکه جایگاه آنها در مقوله آزادی و مردم سالاری حکم می کند که باید زمینه را برای مشارکت بیش از 70 درصد مردم در جریان انتخابات و سایر مظاهر تصمیم گیری فراهم کنند. این در حالی است که میزان مشارکت مردم امریکا در انتخابات کنگره در دوره های قبلی به ترتیب 8/37، 1/37، 37، 4/36، 8/38 و 5/36 درصد بوده است و درصد مشارکت آنان در انتخابات ریاست جمهوری در دوره های قبلی به ترتیب 8/56، 3/55، 3/51، 1/49 بوده و بالاترین میزان مشارکت، رقمی حدود 60 درصد را نشان می دهد که به 47 سال پیش (سال 1968) مربوط می شود! همچنین مشارکت مردم فرانسه در انتخابات پارلمانی سال 2007، 43/43 و در سال 2002، 25/47 بوده است. در همین راستا، روزنامه USA Today و دانشگاه سافلوک در بوستون (در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال 2012 آمریکا) اقدام به انجام پژوهشی کردند که نشان می داد 58 درصد کسانی که در انتخابات شرکت نمی کنند، معتقدند که آرای شان هیچ تاثیری در سرنوشت آنها ندارد. در واقع کشورهایی که با تکیه بر تکنولوژی و روش مدیریت خود، بیش از 90 درصد امور جهان را کنترل می کنند و نظم می بخشند، نمی توانند نظم لازم در تصمیم گیری را به نحوی که متناسب با فلسفه دموکراسی باشد، تأمین نمایند که این به معنای بی اعتمادی مردم این کشورها به حاکمان است زیرا مردم امریکا و انگلستان و فرانسه و... در طول سال های متمادی با حجم عظیمی از دروغ و فریب از سوی سیاستمداران خود مواجه شده اند.

4. پایمال شدن شرافت انسانی در دموکراسی، به دلیل قرارگرفتن آرای عمومی در مکانیزم عرضه و تقاضا و خرید و فروش آن در فرهنگ تحزب

زمانی که دموکراسی به تازگی در عرصه سیاست وارد شده بود و هنوز بقایای فرهنگ فئودالیت و خوانین به چشم می خورد، آرای مردم در روستاها و شهرهای کوچک به نحو واضح و آشکاری مورد خرید و فروش قرار می گرفت. اما امروزه و پس از گذشت سالیان دراز از فراگیری فرهنگ دموکراسی در کشورهای پیشرفته، خرید و فروش آرا شکلی مدرن و پیچیده به خود گرفته است. زیرا درون حزب جریانی از تصمیم گیری و تصمیم سازی شکل می گیرد تا یک کاندیدا از سوی این حزب برای شرکت در انتخابات معرفی شود اما آیا عقلانیت بر این روند حاکم است؟! آیا شجاع ترین و دانشمند ترین و بااخلاق ترین عناصر به عنوان نماینده حزب معین می شود؟! یا با تنازع و تکالب بر سر دنیا باعث می شود تا آرای درون حزبی مورد خرید و فروش قرار گیرد؟ در واقع خرید و فروش رأی در جلسات تصمیم گیری به یک فرهنگ در کشورهای غربی تبدیل شده و هیچ جلسه ای نیست که خالی از این وضعیت باشد و لذا احزاب در دنیای امروز شرکت های سهامی هستند که در عرصه سیاست به فعالیت مشغول اند. یعنی همان گونه که در یک شرکت تولید کالا با تفکیک مدیریت از مالکیت و تبدیل مالکیت به سهم، اختیارات مالکان 49 درصد از سهام به نفع مالکان 51 درصد از سهام حذف می شود، آرای مردم نیز به سهام حزب در پارلمان و کابینه تبدیل شده و در معرض خرید و فروش و بده بستان های سیاسی واقع می شود. به عبارت دیگر آزادی مردم در انتخاب و آرای آنان در تصمیم گیری برای جامعه که جزئی از هویت آنان است، وارد مکانیزم عرضه و تقاضا شده و مورد معامله قرار می گیرد و در نتیجه، شرافت از جامعه رخت بر می بندد؛ زیرا شرافت چیزی جز رعایت تناسبات هویتی و انسانی نیست.

5. جاذبه اخلاقی نظام جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی، علت برخورد خشونت آمیز دموکراسی غربی با ملت ایران و آزادگان جهان و از بین رفتن اعتبار تئوری تولید قدرت مادی در میان افکار عمومی

به دلیل همین روند کثیف و فاجعه آمیز است که رفتار نظام جمهوری اسلامی در پی ریزی مردم سالاری دینی همراه با اخلاق و شرافت و مذهب، انسان های آزاده را موج موج به سوی خود جذب کرده و باعث شده تا تمدن غربی از مبنای خود عدول کند و نهضت های مردمی را که پس از انقلاب اسلامی بر ضد دموکراسی غربی به وجود آمده، به شدیدترین وجه و شنیع ترین شیوه ها سرکوب نماید و مجدداً لشگرکشی به کشورهای مختلف مانند افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبی و... را در دستور کار خود قرار دهد و با جنایات جدید خود در لبنان و فلسطین، وحشی گری را به اوج برساند. حال آیا این لشگرکشی ها برای تأمین دموکراسی و حمایت از تصمیم مردم و مشارکت عمومی و دفاع از حاکمان منتخب بوده است؟! یا همزمان با سردادن شعار صلح، بازارهای بزرگ برای فروش میلیاردی تسلیحات خود پدید می آورند؟! حتی در کشوری مانند عراق که به ظاهر از آن عقب نشینی کرده اند، زیرساختی امنیتی اطلاعاتی را طراحی کرده اند که نتیجه آن، چیزی جز انفجارها و کشتار روزانه مردم عادی نبوده است. علاوه بر این رفتار سبُعانه، با رسانه های خود مرتباً کشورهای دنیا را به نسل کشی و تخریب زیرساخت ها و نابودی استقلال شان تهدید می کنند تا هیچ ملتی جرأت ورود به مسائل دفاعی و امنیتی را -- که تأمین کننده جریان مظالم آنها در دنیاست -- پیدا نکند. پس از این ارباب همگانی، همه کشورها را وادار می کنند تا با نیرو و تجهیزات نظامی خود در جنگ هایی که ابرقدرت ها لازم می بینند، مشارکت نمایند. حال اگر صاحبان این تمدن، ادعای دموکراسی و آزادی و مشارکت عمومی را مطرح می کنند، باید برگزاری یک فراندوم جهانی را بپذیرند تا از این طریق، تمامی مردم دنیا نظر خود را درباره سبک زندگی غربی در عرصه «تولید قدرت» و «تولید تصمیم» بیان کنند و معین نمایند که آیا می خواهند تحت نظامات مادی به زندگی ادامه دهند یا مایل به حیات در یک نظام

انسانی هستند. اما با توجه به این حجم از جنایت و اسارتی که عموم مردم دنیا با آن درگیر هستند، محال است که ابرقدرت های جهان در این فراندوم بتوانند آرای عموم را به خود جلب کنند و لذا اجازه نمی دهند پیشنهادی از این جنس در مقابل افکار عمومی جهان قرار گیرد.

پس توجه به واقعیت ها و تجارب عینی و آمار و اعداد و ارقام منتشره نشان می دهد که دموکراسی و سبک زندگی غربی در عرصه سیاسی، به سوی اضمحلال پیش می رود و شکستی قطعی انتظار آن را می کشد؛ زیرا امریکا و اسرائیل به عنوان محور تصمیم گیری های سیاسی در منطقه و جهان، همراهی وجدان عمومی بشریت را از دست داده اند و به اعمال جنون آمیزی روی آورده اند که هیچ انسانی حاضر به پذیرش آنها نیست. البته تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سکوت خبری و تحلیلی باعث شده بود که جهان در ظلمت حاصل از جنایات قدرت های بزرگ غوطه ور شود اما اهتزاز این پرچم الهی، وجدان بشریت را بیدار کرده و با شکست سیاست ورزی غربی، جاذبه مردم سالاری دینی در برابر جهانیان قرار گرفته است. لذا در صورت فراهم شدن شرایط برای تحقیقات میدانی پیرامون میزان مخاطبان رسانه های ایرانی در جهان، قطعاً اعداد اعجاب برانگیزی به دست خواهد آمد.

ص: 157

تبیین حاکمیت مکتب سرمایه داری بر تئوری تولید قدرت غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»

1. محدود شدن آرای عمومی در تئوری تولید قدرت غربی به سطح «اجرا» و واگذاری سطوح «تصمیم گیری» و «تصمیم سازی» به مکتب سرمایه داری

پس از بحث عینی و آماری پیرامون سبک زندگی غربی در امر سیاست، باید به بحثی عقلانی پیرامون این مقوله پرداخت. در این زمینه باید توجه داشت که نظامات دارای سه سطح «تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرا» هستند و در دموکراسی غربی، رأی مردم تنها در سطح «اجرا» می تواند تأثیرگذار باشد. (1) این در حالی است که با ارتکاب دروغ های بزرگ ادعا می شود که مردم در کشورهای دموکراتیک، در تمامی امور جامعه حضور دارند و در همه ابعاد آن مشارکت می کنند. در توضیح بیشتر باید گفت که در سطح «تصمیم گیری»، یک «جهت گیری» وجود دارد که طبق آن، مدیریت شهوت حفظ شده و تداوم می یابد. یعنی از تمامی مردم دنیا دعوت می شود تا برای دستیابی به زندگی مرفه دست به دست هم دهند و در همکاری با یکدیگر، قانون هایی در این جهت وضع کنند و آن را اجرا نمایند و متخلفین را به مجازات برسانند که این امور از طریق سازمان ملل انجام می شود. همان گونه که

ص: 158

1- . البته نحوه مشارکت مردم در نظام های دینی، با تبیین سبک زندگی اسلامی در ادامه مباحث روشن خواهد شد.

جمهوری اسلامی به دلیل طرح شعار زندگی در ظلّ لوی دین، مورد هجمه های جهانی قرار گرفته و محکوم به زوال و نابودی دانسته می شود. بنابراین حفظ جهت گیری مادی در سطح «تصمیم گیری» به رأی گذاشته نمی شود و پیشنهادهایی از قبیل برگزاری فراندوم جهانی در این زمینه، غیرقابل پذیرش به حساب می آید.

اما در «موضع گیری» سه نوع رفتار صورت می گیرد. اولاً درباره حوادث مختلف (مانند تروریسم، حقوق هسته ای و...) به ارائه «تعریف» می پردازند و سپس بر همین اساس «تکلیف»هایی را معین می کنند و در نهایت با اعمال فشار نظامی و امنیتی بر تمامی کشورها، آن تکالیف را «تطبیق» می دهند. پس از «جهت گیری» و «موضع گیری» نوبت به «مجاهده» می رسد که در آن به تنظیم حقوق و اسناد تفاهم و تصویب قطعنامه ها در امور مختلف می پردازند؛ یعنی با صدور قطعنامه های مختلف، جنگ و صلح هایی را رقم می زنند که هزینه آن از جیب ملت ها تأمین می شود اما به جای جلب منافع عمومی، نفع شرکت های بزرگ و نظام سرمایه داری را تأمین می کند.

یکی دیگر از نمونه های فرهنگ حاکم بر «تصمیم گیری»، «دیپلماسی اقتصادی» در تمامی کشورهای جهان است؛ یعنی همه رفت و آمدهای جهانی و بین المللی و منطقه ای تنها با این هدف انجام می شود که اطلاعات لازم برای دائم افزایش سود سرمایه و چپاول ملت ها به دست بیاید و اگر سخنی از وضع وخیم آزادی و حقوق بشر در برخی کشورها به میان می آید، برای فشار بر آن کشورهاست. در واقع تأکید بر «دیپلماسی اقتصادی» نشان می دهد که در دیپلماسی و روابط خارجی، برای آزادی اراده ها و تصمیم ها دغدغه ای وجود ندارد و مسأله ی اصلی در این عرصه، سرمایه گذاری خارجی و توسعه تکنولوژی و رفاه دائم التزاید است. لذا در این نوع از دیپلماسی، ملت ها محرم محسوب نمی شوند و تنها چیزی که از دیدارهای سیاسی در خبرها منعکس می شود، ادبیاتی کلیشه ای و تکراری است که هیچ اثری از روابط و معاملات انجام شده در آن به چشم نمی خورد و اطلاع رسانی درباره

سرنوشت کشورها و ملت‌ها محقق نمی‌گردد. اگر بخش‌هایی از این موضوعات نیز افشا شود، به دلیل نزاعی است که بین قدرت‌ها برای کسب منافع بیشتر در گرفته است. این در حالی است که تمامی زوایای زندگی خصوصی هنرمندان و ورزشکاران، توسط همین رسانه‌ها پی‌گیری و در مورد آنها اطلاع‌رسانی می‌شود.

پس اخذ آرا و مشارکت عموم در سبک زندگی غربی، به سطح «اجرا» منحصر می‌شود و در دو سطح دیگر که بخش عمده جریان تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهد، هیچ اثری از مشارکت مردمی وجود ندارد و آرای عمومی در «جهت‌گیری»، «موضع‌گیری» و «مجاهدت» نظامات -- که سه رکن به وجودآورنده‌ی سطح «تصمیم‌گیری» هستند -- ابداً دخالت داده نمی‌شود.

2. مهندسی علمی تئوری تولید قدرت از طریق مراکز آکادمیک و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خرد (نظم)»

همان‌گونه که در بحث از تئوری تولید ثروت و تئوری تولید اطلاع از سه مقوله «نظم، تعادل و توسعه» سخن رفت، در تئوری تولید قدرت نیز سطح «تصمیم‌گیری» معادل با «توسعه»، سطح «تصمیم‌سازی» متناظر با «تعادل» و سطح «اجرا» نشان‌گر «نظم» هاست. لذا باید توجه داشت که تولید «تعریف، تکلیف و تطبیق» در سطح «تصمیم‌گیری» توسط مراکز آکادمیک صورت می‌پذیرد و «ادبیات آکادمیک» است که مدیریت جهانی را هدایت می‌کند. همچنین «ادبیات تخصصی» در دانشگاه‌ها، امور کلان و بخشی را سامان می‌بخشد و برای تعادل در همه بخش‌ها متناسب با حرکت در سطح توسعه، نسخه‌های به روز تهیه می‌کند و به این صورت، سطح «تصمیم‌سازی» را شکل می‌دهد. یعنی سطح «تصمیم‌سازی» معادل با دستگاه کارشناسی گسترده‌ای است که در تمامی ابعاد جامعه جریان یافته و همه عرصه‌ها را هماهنگ می‌کند و تعادل و توازن بین بخش‌ها را نتیجه می‌دهد. از این رو موضوع دستگاه کارشناسی برای کنترل تعادل‌ها، «مقدورات و امکانات» است؛ به این معنا که تعادل یا عدم تعادل بخش‌ها براساس کفایت یا کمبود در «بودجه»،

نیروی انسانی و تکنولوژی» تعیین می شود و «الگوی تخصیص» بر این اساس مشخص می گردد. در واقع تعادل و عدم تعادل به کیفیت الگوی تخصیص از درون و رابطه آن با بخش های بیرونی باز می گردد و لذا مقصود از اصطلاحی مانند «کار کارشناسی» -- که در هنگام تصمیم گیری برای سطوح مختلف مطرح می شود -- ملاحظه تعادل بخش های مختلف و بررسی وضعیت بودجه و نیروی انسانی و مقدمات مورد نیاز در آن چارچوب است. بنابراین ایجاد تناسب بین تعادل های بخشی (تصمیم سازی) با استراتژی توسعه جهانی (تصمیم گیری) از طریق معادلات علمی است که این معادلات در پایان نامه های دانشگاهی تولید می شود اما این پایان نامه ها در تولید معادلات سیاسی نسبت به حفظ جهت ملزم هستند؛ یعنی تئوری تولید قدرت و آزادی و تصمیم در غرب، تابع تئوری تولید اطلاع (دستگاه فرهنگی) است و دستگاه فرهنگی نیز از تئوری تولید ثروت تبعیت می کند. (1) در نتیجه، در سطح تصمیم سازی نیز پژوهش های علمی و تحقیقاتی حاکم است که نه تنها مردم در آن نقشی ندارند بلکه جهت گیری این تحقیقات، متناسب با تولید ثروت و تأمین کننده منافع قشر سرمایه دار و بر ضد منافع عمومی است.

3. حاکمیت مافیای بخش خصوصی بر توزیع اختیارات در تئوری تولید قدرت

پس از موضوع توسعه و تعادل، پایان نامه های دانشگاهی «نظم ها» در موضوعات مختلف را نیز طراحی می کنند که در اینجا سطح «اجرا» برای تحقق نظم ها مطرح می شود و استخدام و اشتغال عمومی منحصر به این سطح می گردد. روشن است که برای تحقق و اجرای نظم ها، مدیران قوی و قاطع و پی گیر و سیستم های کنترل و نظارت و سایر اوصاف مربوطه ضرورت دارد. البته دوران مدیریت (قوه مجریه)، موقت و زمان دار است و به فراخور قوانین و شرایط در کشورهای مختلف، از 4 تا 7 سال را شامل می شود و ممکن است برای

ص: 161

1- . البته تولید معادلات و بررسی های علمی تنها به «تعادل» ها منحصر نمی شود؛ بلکه اگر «نظم» ها هم به سطوح پیچیده ای برسند، موضوع پژوهش و تحقیق قرار می گیرند.

بعضی مناصب خاص تا 10 سال طول بکشد. اما مدیریت کارتل ها و تراست ها در شرکت ها، نه تنها مبتنی بر رأی گیری نبوده بلکه زمان دار هم نیست. در واقع مدیریت در شرکت های بزرگ همانند سلسله های پادشاهی و به صورت موروثی، در یک خاندان دست به دست می شود و لذا عمر برخی شرکت ها بعضاً از 200 سال هم تجاوز می کند! یعنی نه در شرکت ها خبری از رأی کارگران برای تعیین مدیر است و نه در وزارت خانه ها اثری از مشارکت کارمندان برای انتصاب وزیر و روسای ادارات به چشم می خورد.

از سوی دیگر مردم به رعایت نظم هایی مانند ضرورت اخذ گذرنامه برای خروج از کشور ملزم می شوند که عموم شهروندان آنها را مراعات می کنند و این قوانین تدابیر ظاهراً مناسبی به نظر می رسند اما با این حال مشاهده می شود که تروریست ها وارد کشورها می شوند یا سارقین و کلاهبرداران از کشورها خارج می شوند یا مأمورین در تمامی مرزها درخواست رشوه و باج می کنند و...! گرچه در کشورهای عقب افتاده این درخواست ها صریحاً انجام می شود اما این باج گیری ها در کشورهای پیشرفته، به شکلی پیچیده و مدرن و الکترونیک و با هماهنگی های قبلی صورت می پذیرد که بخشی از آمارهای مرتبط با این وضعیت، در حال حاضر موجود است و بخش دیگر آن در آینده افشا خواهد شد. لذا باید پذیرفت که این نظم ها و قوانین به این علت تعبیه شده که دست اندرکاران امور خرد و سطوح پایین، امکان سوء استفاده و دستیابی به درآمدهای غیرقانونی را پیدا کنند زیرا دستگاه حاکم از یک سو به دنبال کاهش هزینه هاست و لذا حقوق و مزایای پایینی به این دسته از مدیران اختصاص می دهد و از سوی دیگر، تأمین مشتهیاتی که این مدیران نسبت به آن تحریک می شوند، قیمت بالایی دارد. همین شرایط است که فضا را برای ایجاد مافیا -- که در مباحث گذشته به روند شکل گیری آن در مناصب سطح بالا اشاره شد -- در بدنه و سطوح نازل مدیریتی نیز فراهم می کند.

4. جایگزینی «امتیازدهی و امتیازخواهی» به جای «مسئولیت پذیری»، اخلاق حاکم بر هیئت حاکمه و احزاب در تئوری تولید قدرت

پس از اخذ رأی از مردم و تفویض اختیارات به هیئت حاکمه، باید این مسأله بررسی شود که آیا آرای عمومی، مطلق و بی قید و شرط است یا باید رفتار مدیران کنترل شود و تحقق وعده های آنان مورد نظارت قرار گیرد؟ گرچه روشن است که آرای عمومی مقوله ای مطلق نیست و رفتار مدیران در راستای وعده های ارائه شده باید کنترل شود اما در عمل، چنین امری محقق نمی شود و مسئولیت پذیری در این عرصه وجود ندارد و مدیران در صورت عدم عمل به وعده ها و خسارت ناشی از آن، غالباً مورد بازخواست و مجازات قرار نمی گیرند بلکه دارای امنیت سیاسی هستند. البته کشورهای غربی ادعاهایی بر خلاف این مطلب مطرح می کنند اما توجه به نقش رسانه ها و احزاب، پرده را از فریب های آنان در این موضوع کنار می زند. در واقع با واگذار کردن وعده ها به گذشت زمان، تحقق یا عدم تحقق وعده ها از حافظه اجتماعی پاک می شود که این امر از طریق عدم پوشش رسانه ها نسبت به این موضوعات و با توجیه گری نخبگان و کارشناسان در ذکر موانع پیش رو و... حاصل می گردد. به عبارت دیگر، رسانه های مدرن می توانند با تکرار یک موضوع و یا سکوت مداوم پیرامون آنها، مقولاتی را به حافظه جامعه وارد کرده یا موضوعاتی را از حافظه جامعه پاک کنند و به این صورت، زمینه را برای مطالبه عمومی یا افزایش انتظارات فراهم کرده یا این زمینه را از بین ببرند. لذا در طول 37 سال گذشته، رسانه های امریکایی و به تبع آنها سایر رسانه های جهانی، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از تروریسم متهم می کنند و این اتهام را دائماً و با زبان های گوناگون تکرار می نمایند و تدریجاً این دروغ را به باوری عمومی در میان برخی از مردم جهان تبدیل کرده اند. همچنان که با تکرار تمجید از رژیم صهیونیستی و معرفی آن به عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه، این فریب را بر بخشی از افکار عمومی جهان تحمیل نموده اند.

این مطلب یکی از کارکردهای اساسی رسانه هاست که از طریق اخبار، نمایش فیلم و

مسابقات و سرگرمی ها، مصاحبه با کارشناسان و نخبگان و ... به ساخت حافظه اجتماعی، هوش اجتماعی و سنجش اجتماعی مبادرت می کند و در همین راستا تلاش های قدرت های جهانی در جهت اسلام هراسی و ایران هراسی به برخی موفقیت ها نائل شده است. مردم عادی نیز نمی توانند درباره همه موضوعات به تحقیق مستقیم و بی واسطه پردازند بلکه بر مبنای اعتماد نسبی به رسانه ها نتیجه گیری می کنند خصوصاً در صورتی که همه رسانه های جهان، یک مطلب واحد را تکرار کنند. در نتیجه، اساس دموکراسی بر غوغاسالاری بنا شده؛ چه در هنگام انتخابات از طریق بمباران تبلیغاتی و تلاش سازماندهی شده برای ایجاد اجتماعات مصنوعی و بزرگ نمایی آن با تکنیک های مختلف و چه پس از انتخابات با ایجاد حافظه و هوش اجتماعی یا از بین بردن آن از طریق پوشش یا عدم پوشش نسبت به موضوعات گوناگون. لذا بسیاری از وعده های انتخاباتی به فراموشی سپرده شده و پیگیری نمی شود زیرا دستگاه سیاسی در سبک زندگی غربی، مبتنی بر امتیازخواهی و امتیازدهی است و مسؤولیت پذیری واقعی در آن وجود ندارد. از این رو هنگامی که هر حزبی به قدرت برسد، دوران ریاست و حکومت را فرصتی برای کسب منافع درازمدت می داند و همگان نیز از این اخلاق اطلاع دارند و به همین دلیل، میزان مشارکت در کشورهای غربی در بسیاری موارد به کمتر از 50 درصد تنزل پیدا می کند که تناسبی با ادعاهای آنان مبنی بر فتح قله های دموکراسی و مشارکت عمومی ندارد.

5. تعریف «نفکیک قوا» به چگونگی گردش تصمیم و خروج آن از مدار عقلانیت و جهت تکامل در تئوری تولید قدرت

اشاره

پس از بیان پایه تئوری تولید قدرت در سبک زندگی غربی، باید به چگونگی گردش تصمیم در قوای سه گانه پرداخت. در این باره باید توجه داشت که تصمیم (نظام تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرا) از قوه مجریه به قوه مقننه و از قوه مقننه به قوه قضائیه گردش پیدا می کند. البته در ظاهر وانمود می شود که این سه قوه مستقل از یکدیگرند و از

طریق تفکیک قوا، قدرت مقید شده و بر آن نظارت می شود. به عبارت دیگر سه دستگاه براساس سه وصف طراحی شده و این اوصاف باید همدیگر را پوشش دهند؛ زیرا صاحبان تمدن غربی مدعی استخوانه از وحی و علوم الهی نیستند بلکه عقل بشری را مبنای سامان امور اجتماعی می دانند و بر این اساس، قدرت را فسادآفرین می دانند و کنترل و نظارت بر آن از سوی دیگر ذی نفوذان را ضروری می شمردند.

1/5. تحلیل از کارکرد قوه مجریه در تئوری تولید قدرت

اما حقیقت آن است که قدرت اصلی در اختیار قوه مجریه و رییس این قوه، پاسدار قانون اساسی و در جایگاه هماهنگ کننده قوا قرار دارد و تمامی مقدرات، امکانات، تسهیلات و نیروی انسانی کشور در دست این قوه است و چشم اندازها و برنامه های توسعه و بودجه های سالانه توسط دستگاه کارشناسی دولت طراحی می شود. در این میان، احزاب به مثابه شرکت های سهامی در امر سیاست هستند که در تأمین هزینه و سایر شئون خود به سرمایه داران و بخش خصوصی تکیه دارند. لذا نظم لازم برای دائم افزایش سود سرمایه باید در تمامی ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی رعایت شود و همان گونه که الگوی مصرف در اقتصاد و الگوی پسند اجتماعی در فرهنگ به امری طبقاتی تبدیل شد، الگوی تصمیم در سیاست نیز یک الگوی طبقاتی خواهد بود و محرومیت در نظام تصمیم جریان خواهد یافت. یعنی خاصیت قوه مجریه آن است که نظام تصمیمات، طبقاتی شده و به نفع قشر سرمایه دار تمام خواهد شد.

2/5. تحلیل از کارکرد قوه مقننه در تئوری تولید قدرت

البته مدیریت بر امکانات و مقدرات کفایت نمی کند بلکه برای جلوگیری از هرج و مرج، وضع قانون ضرورت پیدا می کند؛ همچنان که ارتقای ظرفیت در رفاه و زندگی بهتر، تحول در ساختارها را می طلبد که این امر نیز نیاز به قانون را دوچندان می کند. یعنی هم در وجه اثباتی (حرکت براساس برنامه ها) و هم در وجه سلبی (جلوگیری از هرج و مرج) وضع

قانون، امری اجتناب ناپذیر است. اما وضع قانون نباید توسط دولت که خود مسؤولیت اجرا را بر عهده دارد، انجام شود بلکه قوه مقننه باید با ارائه طرح‌هایی عهده دار این مهم شود. اما باید از نظر آماری روشن شود که در دو‌یست سال گذشته، قانون‌ها بیشتر براساس لوایح دولت‌ها و غلبه آنها بر امر قانون‌گذاری بوده یا اکثر طرح‌های پارلمان‌ها و کارشناسی مجلس، برتری یافته است؟ البته از آنجا که بیشترین توان کارشناسی کشورها در سازمان‌هایی مانند سازمان برنامه و بودجه متمرکز شده و ریل‌گذاری برای حرکت کشور عملاً توسط این سازمان انجام می‌شود، روشن است که غلبه اکثر قوانین مصوب، بر مبنای کارشناسی پیشنهادی دولت‌هاست و لذا استقلال قوه مقننه در سبک‌زندگی مدرن را نباید چیزی بیش از یک شعار دورغین به حساب آورد. گرچه در کشورهایی که دارای دولت قوی هستند، دولت از طریق تعامل با احزاب در انتخابات مجلس، کرسی‌های پارلمان را در اختیار خود می‌گیرد اما فارغ از این واقعیت و با توجه به توضیحات فوق می‌توان دریافت که مجلس در وضع قانون به عنوان وظیفه اصلی خود نیز عملاً تابع دولت و قوه مجریه می‌شود.

3/5. تحلیل از کارکرد قوه قضائیه در تئوری تولید قدرت

روشن است که وضع قانون و اجرای آن موجب نمی‌شود تا تخلفات از بین برود یا اختلافات ریشه کن شود و لذا برای مجازات متخلفین و رفع اختلافات، قوه قضائیه نقش ایفا می‌کند. یعنی قوه قضائیه در سبک‌زندگی غربی، به خدمه‌ای برای قوه مجریه و قوانینی تبدیل می‌شود که مطلوب دولت بوده است و از خود استقلالی ندارد. در واقع توییخ و تشویق و ایجاد وجدان عمومی -- که وظیفه قوه قضائیه است -- حول ضوابط و مقرراتی صورت می‌پذیرد که توسط قوه مجریه تدوین و از طریق توان کارشناسی بالاتر و در قالب لوایحی بر مجلس تحمیل شده است.

4/5. ضرورت حاکمیت قوه قضائیه بر سایر قوا به دلیل حاکمیت «تمایلات و وجدان عمومی» بر قانون و اجرا

در همین جا مناسب است به این نکته مهم توجه شود که وجدان عمومی تنها منحصر به جنبه سلبی آن (از قبیل برخورد با تخلفات و جرایم) نیست بلکه با انجام فعالیت ها و تدابیری می تواند فرهنگ مردم را ارتقا بخشد و در آن تحول ایجاد کند و با ایجاد عزم ملی و نخبگانی، برای پیشرفت و تکامل جامعه به وجدان سازی مبادرت نماید که این مهم، نشان گر جنبه اثباتی در موضوع وجدان عمومی است. این در حالی است که این وجدان عمومی برای حرکت اجتماعی در یک مسیر معین قبلاً تحقق یافته است؛ حتی قبل از آن که فضایی برای حاکمیت و مدیریت و رأی گیری برای انتخاب مدیران ایجاد شود. به عنوان نمونه، در انقلاب اسلامی ایران و سایر انقلاب ها ابتدائاً تمایلات عمومی (که وجدان عمومی یک ملت را تشکیل می دهد) حول یک دعوت، مکتب، ایده، هدف یا آرمان جمع شده و بر یک محور، مجتمع گردیده و شکل گیری یک جامعه را رقم زده است؛ چه آن دعوت، دعوت به آخرت و زندگی در ظلّ لوای ولایت الهی باشد و چه دعوت به دنیا و ولایت مادی و تلاش برای زندگی مرفه باشد.

یعنی قبل از بحث پیرامون «حاکمیت» و تفکیک قوا به سه قوه، مقوله دیگری محقق شده و تکوّن یافته که آن، «جامعه» است. لذا گرچه نظام تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجرا به تفکیک قوا وابسته است، اما تمایلات عمومی و وجدان عمومی در مرحله قبل از آن ایجاد شده و پی و بنیان جامعه را رقم زده و سپس بر این اساس بوده که یک حاکمیت شکل گرفته است. بنابراین عینیت و عقلانیت حکم می کند که قوه قضائیه به مثابه قوه ایجاد وجدان و تمایلات عمومی (در وجه اثباتی آن) بر قوای دیگر حاکم شود و به محور هماهنگی قوا تبدیل گردد و مسیر حرکت قوه مقننه و سپس قوه مجریه را معین نماید. زیرا این قوه است که حافظ وحدت کلمه اجتماعی بوده و موجب انسجام ملی شده و پیدایش قانون نیز تنها پس از این مرحله محقق می شود. به عبارت دیگر، «قانون» نباید به عنوان علت پیدایش جامعه

تلقی شود بلکه پیدایش قانون مؤخر از پیدایش جامعه است و آنچه جامعه را پدید می آورد، چیزی جز تمایلات عمومی نیست. در واقع ادراکاتی که جامعه را اعتباری می پندارند و جعل قانون را به مثابه علت تشکیل جامعه می پندارند، مربوط به دوران قبل از رنسانس هستند و تنها در تحلیل از جوامع آن دوران، کاربردی نسبی دارند.

ص: 168

جریان اخلاق مادی در تئوری تولید قدرت غربی از ابعاد جامعه شناختی، ساختارهای سیاسی و فرهنگ حزبی و رسانه ای

1. امتناع «حکومت مردم بر مردم» از نظر عقلی و تحقیقی

گرچه تئوری تولید قدرت در سبک زندگی غربی ادعا می کند که با دستیابی به دموکراسی توانسته «حکومت مردم بر مردم» را محقق کند اما با توضیحات گذشته روشن شد که «حکومت از پایین به بالا» در عینیت، قابلیت تحقق ندارد و آنچه در عالم خارج واقع می شود، «حکومت از بالا به پایین» است. یعنی تشکیل جامعه لاجرم ناشی از آن است که تمایلات عمومی به مکتب و آرمان خاصی تعلق می گیرد؛ اعم از این که آن آرمان، دنیوی یا اخروی (الهی یا الحادی) باشد. لذا جمع شدن مردم حول یک مکتب، بدان معنا نیست که مردم، خود علت تشکیل جامعه و حکومت باشند بلکه نشان دهنده جاذبه آن مکتب است که توانسته عموم را بر محور خود گرد آورد.

2. «تنازع و تکالب بر سر دنیا» به مثابه جامعه شناسی حاکم بر فلسفه دموکراسی؛ موجب جریان محرومیت سیاسی

حال اگر مردم براساس سبک زندگی غربی، حول زندگی مادی و مرفه مجتمع شدند، آیا تعاون و همکاری محقق می شود و صلح و آرامش و امنیت و آزادی پدید می آید و مردم به

رشد و تکامل دست پیدا می کنند؟ اگر مکتبی که علت پیدایش جامعه شده، یک مکتب مادی باشد، پاسخ سوال فوق منفی است؛ زیرا پذیرش مکتب مادی به معنای تعلق به محدودیت است و انسانی که به محدودیت تکیه کرده، از خوف اتمام مقدمات و امکانات و اختیارات دچار اضطراب می شود و با عقلانیت خود، راه های شیطنت آمیزی را تدبیر می کند تا با تجاوز و تعدی به دیگران و ضمیمه کردن قدرت آنها به خود، اضطراب درونی اش را فرو بنشاند. در نتیجه این روند، تنازع و تکالب بر سر دنیا به مبنای جامعه مادی تبدیل می شود و اثری از تعاون باقی نخواهد ماند و به تبع آن، کشمکش و جنگ و استکبار و امتیازخواهی جریان خواهد یافت. لذا جنگ در سبک زندگی غربی، یک مقوله استراتژیک است؛ برخلاف دستگاه الهی که جنگ در آن، یک مقوله تاکتیکی است. به عبارت دیگر در نظام های آخرت محور، حذف طرف مقابل هیچ گاه اصالت ندارد اما اگر کسانی منافع دنیاپرستان را به خطر بیاندازند، اولین راه برخورد با آنان از سوی نظام مادی حذف فیزیکی خواهد بود. در واقع محدودپنداشتن مقدمات و منابع طبیعی، باعث می شود تا یک قشر خاص برای حاکمیت خود، همه اراده ها را به اسارت خود درآورد و آزادی مردم را از بین ببرد.

3. «غوغاسالاری، تبلیغات حزبی، وعده های دروغین»، سه رکن اساسی برای انگیزش سیاسی در دموکراسی غربی

همان طور که در عرصه اقتصادی، تنوع در کالاها موجب ایجاد انگیزش اجتماعی برای تولید ثروت می شد، انگیزش سیاسی نیز با غوغاسالاری و تبلیغات حزبی در ایام انتخابات حاصل می شود: با صرف هزینه های کلان برای راه اندازی اجتماعات و میتینگ ها و انعکاس آن در رسانه ها، در برابر افکار عمومی نوعی از جلال و جمال مادی و حزبی در برابر مردم به نمایش می گذارند و با طرح وعده های دروغین در این اجتماعات نسبت به موضوعات مختلف و برای گروه ها و اصناف گوناگون، توجه افکار عمومی را به خود جلب می کنند؛ از حل موضوعاتی چون مالیات، مسکن، بهداشت، درمان و... تا فراهم آوردن امکاناتی برای

صنوفی چون معلمان، پزشکان و... همچنان که شعار حمایت از برخی خرده فرهنگ ها مانند بهائیت و فراماسونری و برخی گروه ها مانند همجنس بازان سرداده می شود تا آرای اصناف و اقشار و گروه ها و اقوام مختلف را جلب نمایند. علاوه بر این، حزب و کاندیدای آن را به ذی نفوذان و گروه های مرجع متصل می کنند تا با استفاده از محبوبیت عناصری همچون هنرمندان و ورزشکاران و... آرای خود را افزایش دهند.

4. «رسانه ها، نخبگان، کارشناسان»، سه رکن توجیه گر برای عدم تحقق وعده های دروغین کاندیداها و هدایت کننده حافظه اجتماعی به سمت اهداف مادی آنها

ممکن است تصور شود که اگر وعده های احزاب و کاندیداها دروغ و خلاف واقع باشد، حقیقت امر در طول زمان آشکار خواهد شد و این مطلب باعث می شود تا سیاستمداران مرتکب چنین دروغ هایی نشوند اما باید توجه داشت که رسانه ها با کنترل افکار عمومی، برخی امور از جمله وعده های انتخاباتی را از حافظه اجتماعی پاک می کنند و شعارها و وعده های انتخاباتی حامیان مالی خود را به حاشیه می برند و اذهان عمومی را به مقولات دیگری منحرف می نمایند. سپس نخبگان و کارشناسان پا به میدان تحلیل و بررسی می گذارند و با استفاده از اعتبار خود و ذکر مشکلات و موانع، به توجیه گری برای عدم تحقق وعده ها می پردازند. از سوی دیگر، مسائل اساسی کشور تنها در زمان تبلیغات انتخاباتی و طی یک مدت بسیار کوتاه، در برابر مردم مطرح می شود و به این صورت، قدرت قضاوت از آنها سلب می گردد که این به معنای ایجاد «میل وهله ای» در دموکراسی غربی است. زیرا حل مسائل اساسی و سرنوشت ساز منوط به آن است که همواره در مرکز توجهات باشد و مورد عنایت عموم قرار گیرد. لذا مقام معظم رهبری نیز تأکید داشتند که مناظرات انتخاباتی نباید منحصر به ایام تبلیغات باشد بلکه باید در طول کل دوره چهارساله تداوم پیدا کند تا حقیقت مطلب برای مردم آشکار شود که این حکایت از اخلاق و منطق در مکتب اسلام است.

5. اخلاق مادی حاکم بر احزاب و تبدیل آنها به شرکت سهامی سیاسی، تعیین کننده نحوه توزیع مناصب و موجب قربانی شدن منافع مردم در تئوری تولید قدرت غربی

پس از اخذ آرا در این روند، قدرت (چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه) به احزاب منتقل می شود. در کشورهایی که احزاب قوی وجود دارند، هر دو قوه به دست حزب حاکم می افتد و در کشورهایی که فاقد احزاب قوی هستند، موجی از تنازع و ائتلاف ورد و بدل کردن امتیازات به راه می افتد تا سهم احزاب مختلف در ترکیب کابینه و سایر مسؤولیت ها مشخص شود. در نتیجه، مجلس ها در سبک زندگی غربی تابع ریل گذاری هایی خواهند شد که توسط قوه مجریه و دستگاه کارشناسی سازمان برنامه و بودجه طراحی شده و جایگاه پارلمان ها به امضاکننده قوانینی تنزل می یابد که مطلوب دولت بوده است. همه این ها در حالی است که گردش تصمیمات در پشت پرده نیز از تنازع احزاب و امتیازخواهی آنان تأثیر می پذیرد. لذا آرای مردم و نمایندگان آنها در مراکز تصمیم گیری، در این فضا مورد خرید و فروش واقع می شود تا در راستای اهدافی قرار گیرد که در چشم اندازها و برنامه های توسعه ذکر شده و عمدتاً مادی و اقتصادی است. یعنی همان طور که علی رغم تعیین نیازهای کشور براساس جمعیت در مراحل اولیه آماری و برنامه ریزی، روند دستیابی به رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و قواعد تولید و توزیع ثروت باعث می شود که در نهایت، بسیاری از شهروندان توانایی استفاده از امکانات پدیدآمده را نداشته باشند، در بخش سیاسی نیز آرای مردم برای اعمال حاکمیت در اختیار احزاب قرار می گیرد اما احزاب به عنوان شرکت های سهامی در امر سیاست، توجهی به منافع و مطالبات مردم ندارند بلکه با اتکا به آرای کسب شده به مانور قدرت در برابر رقبا می پردازند و با چانه زنی و بده بستن در بازی های سیاسی، اراده عموم در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها و روند اجرا حذف می شود.

6. «حق و تو»، شاخص جریان استبداد در عرصه سیاست جهانی بر مبنای تئوری تولید قدرت غربی

علاوه بر این، در تصمیم‌گیری‌های جهانی و بین‌المللی -- که بر تصمیم‌های کشورهای حاکم است -- نیز حقی به نام حق و تو برای قدرتمندان تعبیه شده که اراده عموم ملت‌ها و کشورهای را سلب می‌کند و اختصاصی به شورای امنیت سازمان ملل ندارد بلکه در نهادهای مختلف تعمیم یافته است. در واقع حق و تو از نظام استبدادی در دوران قبل از رنسانس به ارث رسیده و طبق آن نباید متعرض زورمندان شد و با آنان مخالفت کرد؛ همان‌گونه که در گذشته وقتی پادشاهان به انواع تجاوز و فسق و فجور دست می‌زدند، این امر برای عموم رعایا عادی جلوه می‌کرد و مردم به کاخ نشینی و زن بارگی و شرب مسکرات و... به عنوان لازمه مقام سلطنت باور داشتند. امروز نیز این باور در مهد تمدن مدرن جریان یافته و به پذیرش عموم رسیده است؛ گرچه قیام حضرت امام خمینی باعث شده تا این رذایل به تدریج در مقابل جهانیان افشا شود.

7. «رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، دستگاه‌های نظارتی»، اسیر نظام سرمایه داری

البته در نظام سرمایه داری و دموکراسی‌های مقید به این مکتب، ادعا می‌شود که برای جلوگیری از مفسد پیش‌گفته و تحقق نظارت مردم بر حکومت، از قدرت قوه مقننه (1) و رسانه‌ها و مطبوعات و خبرگزاری‌ها برای نظارت استفاده می‌شود. اما پیرامون نظارت عمومی و کنترل هیئت حاکمه و پاسخگو کردن آنان به مردم از طریق رسانه‌ها و مطبوعات باید توجه داشت که راه اندازی رسانه‌های مدرن و اداره آنها (از چاپ یک مجله تا تأسیس یک شبکه خبری جهانی) به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای پیچیده‌ای احتیاج دارد و لذا

ص: 173

1- . در مباحث گذشته (گفتار دوازدهم)، روند به استخدام درآمدن قوه مقننه در جهت اهداف قوه مجریه تبیین شده و روشن گردید که استقلال مجالس و پارلمان‌ها از دولت‌ها در سبک زندگی غربی، دروغ و فریبی بیش نیست.

نیازمند هزینه های سنگین است و روشن است که تأمین این هزینه های سنگین تنها از طریق ثروتمندان و شرکت های بزرگ میسر می شود. از این رو، رسانه ها در چنگال سرمایه داران، مدیران و ذی نفوذان جوامع گرفتار شده اند و نه تنها نمی توانند اطلاع رسانی را بر محور منافع عمومی انجام دهند و به نظارت مردمی کمک کنند بلکه براساس اهدافی عمل می نمایند که در تئوری تولید ثروت و تئوری تولید اطلاع و پسند اجتماعی معین شده است.

8. شبکه احزاب در کشورها، اسیر استراتژی توسعه در سطح جهانی

نکته دیگر پیرامون احزاب آن است که احزاب توسط عناصر برجسته و شجاعی شکل می گیرند که برای رسیدن به قدرت، حاضر به ریسک و هم‌آوردی و رقابت با دیگران هستند، اما احزاب اگر با سرعتی که توسط کارتل ها و تراست ها تعیین شده و در برنامه های توسعه و استراتژی های جهانی برای افزایش سطح رفاه انعکاس یافته، همراه نشوند و تصمیمات حکومتی و استراتژی کشور را -- که در دبیرخانه احزاب تدوین می شود -- در هماهنگی با نظام جهانی قرار ندهند، ورشکست شده و از دور رقابت سیاسی حذف می شوند. به عبارت دیگر اصل ورشکستگی (به معنای حذف شرکت هایی که با سرعت تکنولوژی هماهنگ نشده اند) فقط به عرصه اقتصادی و تولید ثروت منحصر نیست بلکه به عنوان رکن سبک زندگی غربی، در تئوری تولید قدرت و تئوری تولید اطلاع نیز جریان دارد و احزاب را نیز در بر می گیرد.

9. اسارت و محرومیت سیاسی ملت ها در تمامی ابعاد، ره آورد مهندسی پیچیده تئوری تولید قدرت غربی

از سوی دیگر آرای عمومی در این سبک زندگی، دچار همان سرنوشتی می شود که ثروت های عمومی و پس اندازهای مردم به آن دچار شدند؛ یعنی امروزه کسی پول خود را در خانه نگهداری نمی کند بلکه مردم و شرکت ها و دولت ها اموال خود را در بانک ها قرار می دهند اما نسبت به پس انداز خود در بانک ها اختیاری ندارند و فاقد هر گونه سهمی در سود حاصل از گردش پول در شبکه بانکی هستند و ثروت عمومی از طریق شرکت ها و

بانک ها و برنامه های توسعه در مسیر خاصی قرار می گیرد که نه تنها مردم مشارکتی در تعیین آن ندارند و از چگونگی آن -- که بعضاً به تورم و کاهش ارزش دارایی آنان منجر می شود -- بی خبرند بلکه در این مسیر خاص، سرمایه تئوریزه شده و به یک موجود زنده تبدیل می شود که بر تمامی شئون حیات اجتماعی حکومت می کند. از این رو در بخش سیاسی نیز سه سطح تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجرا و نقش احزاب در این سطوح، محیطی را برای عموم شهروندان ایجاد می کند که ملزم به زندگی در آن هستند و اراده آنان نسبت به ایجاد و تداوم آن محیط، اثر و نفوذی ندارد.

به عنوان نمونه، هر سال در زمان کنکور دفترچه ای منتشر می شود که با تعیین ظرفیت ها و شرایط قبولی، چارچوب پذیرش در دانشگاه ها را به صورت الکترونیک معین می کند و در پی آن، تعداد زیادی از شرکت کنندگان در آزمون به دلیل کمبود حتی کمتر از یک نمره، از تحصیلات عالی در دانشگاه های برتر باز می مانند. این در حالی است که با خصوصی شدن آموزش و پرورش و آموزش عالی، قشر ثروتمند می توانند در صورت عدم قبولی در دانشگاه های داخلی، با پرداخت ارقام کلان به تحصیل در دانشگاه های باکیفیت خارجی بپردازند. البته انتشار این دفترچه منحصر به موضوع تحصیل در دانشگاه ها نیست بلکه تمامی امور و نیازهای اجتماعی، دارای قوانین و آیین نامه ها و ضوابط متعددی هستند که در ارتباط با تصمیمات کلان و در هماهنگی با استراتژی توسعه جهانی تدوین شده و در دفترچه های خاصی منتشر شده اند؛ از قوانین واردات و صادرات کالاها تا میزان مجاز حمل بار در چمدان های اشخاص حقیقی و حقوقی در ترمینال های هوایی و زمینی و دریایی. حتی قوانین و فرهنگ ترافیک به نحوی تنظیم می شود که متناسب با سرعت توسعه باشد و زمینه را برای حمل و نقل آسان و سریع در شبکه های جاده ای فراهم کند و الا کالاها با شتاب لازم جابه جایی نمی شوند و بازاریابی ها به درستی محقق نمی گردند و گردش اقتصادی با موانع جدی روبرو می شود. یا ممکن است شخصی به راه اندازی یک کسب و کار کوچک برای گذران زندگی قانع باشد اما طبق ضوابط بانکی دارای اعتبار کافی شناخته نشود و به دلیل

ناتوانی در اخذ تسهیلات، قدرت فعالیت اقتصادی را از دست بدهد. یا در تمامی سازمان ها و تشکیلات، هر اقدامی منوط به کنترل وضعیت بودجه و نیروی انسانی توسط معاونت های طرح و برنامه است و الا آن اقدام اساساً در دستور کار رئیس سازمان قرار نخواهد گرفت. (1)

بنابراین نظم های مختلفی در همه ابعاد زندگی وجود دارند و با حد و مرزهایی که به وجود می آورند، تمامی افراد را در محدوده ها و طبقه بندی های خاصی قرار می دهند و تا خصوصی ترین مسائل مانند ازدواج تعمیم پیدا می کنند و تصمیمات خرد در نظامات اجتماعی در هماهنگی با سطح توسعه و تعادل، میزان آزادی و دایره نفوذ تصمیم انسان ها را مقید می نمایند. یعنی جزئی ترین آیین نامه ها به قوانین مصوب مرتبط است و قوانین مصوب در ارتباط با مواد و تبصره هایی هستند که در برنامه های پنج ساله ذکر شده اند و این برنامه ها با چشم اندازهای بلندمدت هماهنگی دارند و همه این مقوله ها پیکره ی یک مجموعه ی واحد را تشکیل می دهند که نتیجه آن، منافع عموم و رشد اراده های مردم نیست بلکه روابط اجتماعی و توزیع اختیارات با سرعتی در مقیاس لیزر به گردش در می آید و انسان در تمدن موجود با سرعتی در همین مقیاس، به اسارت آیین نامه ها و مقررات و ضوابط در می آید و آزادی خود را در برابر مدل های توسعه و برنامه های پنج ساله از دست می دهد و تنها هنگام شرکت در انتخابات برای گزینش از میان کاندیداهای موجود آزاد است و به دلیل وابستگی رسانه ها به بخش خصوصی، حتی امکان نظارت بر رفتار منتخبان از او سلب می گردد و با بی رحمی از سوی سیاستمدارانی مواجه می شود که به آنها رأی داده است. همان طور که هیچ کس صرفاً با سپرده گذاری در بانک ها نمی تواند در سیاست گذاری های بانک مرکزی مشارکت کند و حضوری در تعیین معادله ی نشر اسکناس داشته باشد و حتی بر نحوه استفاده بانک از پس انداز خود نظارت نماید؛ یعنی هیچ نرم افزاری برای مشارکت عموم در

ص: 176

1- . این روند تا آنجا ادامه می یابد که در دوران رژیم پهلوی، اهالی شهرهای مذهبی مانند قم برای آن که فضایی برای فعالیت در محیط علمی یا اداری پیدا کنند، مجبور بودند خود را به عنوان اهالی شهرهای دیگر مانند تهران معرفی نمایند.

10. تئوری تولید قدرت غربی، اسیر آیین دنیاپرستی و اخلاق مادی

پس باید توجه داشت که در تئوری تولید قدرت و توزیع اختیارات، هر منصبی از رئیس جمهور تا کارمند جزء دارای شرح وظایف مشخصی است و این شرح وظایف از الگوهای خاصی تبعیت می کند که این الگوها بُریده و منفک از سایر ابعاد جامعه نیست. در واقع الگوهای تولید و توزیع قدرت، تابعی از الگوهای پسند اجتماعی است و الگوهای پسند اجتماعی نیز از الگوی درآمد و الگوی تولید ثروت در اقتصاد تبعیت می کند و لذا تعیین شرح وظایف در دستگاه سیاسی (تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجرا) در جهت تحقق اهدافی است که در تئوری تولید ثروت و با عناوینی مانند زندگی بهتر و رفاه بیشتر معین شده است. لذا آیین نامه ها و ضوابط اجرایی نیز در نهادهایی تولید و توزیع می شوند و هنگامی که مردم به آنها عمل کنند، مصرف می شوند و در نتیجه، آرمان های مادی زمانی در زندگی عموم جریان می یابد که این آیین نامه ها توسط عموم شهروندان مراعات شود.

این در حالی است که همه انسان ها باید احساس کنند که با عبور از هر مرحله زندگی، آزادتر از گذشته شده اند و قدرت تصمیم بیشتری به دست آورده اند و در نتیجه قدرت تصمیم خود، به میزان بالاتری از رشد دست یافته اند اما آیا تحقیقات میدانی و تجارب عینی پیرامون وضعیت عموم مردان و زنان در تمدن غربی، وجود چنین جریانی را تأیید می کند؟! روند صعودی آمارهای افسردگی و خودکشی در جهان چه واقعیتی را نشان می دهد؟! افزایش کسانی که در انتخابات کشورهای پیشرفته شرکت نمی کنند چه معنایی دارد؟! آیا با این سبک زندگی، مردم جهان اسیرتر شده اند یا آزادتر؟! آیا دموکراسی می تواند در عمل به یک مکتب مقید نشود؟! آن مکتب چه بر سر حضور عموم و آرای مردم و مشارکت آنان در انتخابات می آورد؟! آیا دلخوشی از برگزاری انتخابات و شرکت در آن، همانند دلخوشی کسی نیست که از دستبرد نزدن بانک به سپرده اش خوشحال است و توجه ندارد که هیچ اختیاری نسبت

به نحوه استفاده بانک از ثروت شخصی اش ندارد؟! البته روشن است عناصر شرور -- که طبق مباحث مطرح شده در تئوری تولید اطلاع و الگوی گزینش -- از طریق جنایت های مافیایی یا ژست های تکنوکراتیک به سطوح بالایی از قدرت و ثروت می رسند، درصد بسیار معدودی از جوامع را تشکیل می دهند اما مردم عادی همگی در حال نارضایتی به سر می برند و مجبورند در برابر قوانین و آیین نامه های مختلف و محدودیت های ناشی از آن سر خم کنند و علی رغم شعارهایی که توسط دولت ها مبنی بر تأمین نیازهای تمام مردم سر داده می شود، از بسیاری امکانات محروم بمانند و با فرارگرفتن در برابر توجیهاتی از قبیل «خیریه نبودن دولت ها، ضرورت دوری از گداپروری، لزوم تلاش و کار برای زندگی بهتر...» ناچار به سکوت شوند. در واقع جامعه انسانی، یک جامعه فطری و جبری و مبتنی بر کنش و واکنش طبیعی و قهری نیست بلکه ظلم و عدل در تمامی ابعاد آن (نظم، تعادل، توسعه) فرض دارد و رخ می دهد.

11. اشاره به نمونه های عینی توسعه اختیارات قشر سرمایه دار از طریق نظام «قوانین، برنامه ها و چشم اندازها»

ضمناً باید توجه داشت که گرچه زنجیره برنامه های کلان توسعه تا آیین نامه های خرد اجرایی، محدودیت های زیادی برای تصمیم مردم ایجاد می کنند، اما قوانین تنها وجه سلبی ندارند بلکه دارای بُعد اثباتی نیز هستند و فضاها و محیط ها و شرایطی را برای تحقق رشد و انجام برخی فعالیت ها تسهیل می کنند. همانند ضوابط و تمرین های خاصی که برای ورزشکاران حرفه ای تعیین می شود اما موجب افزایش قدرت جسمی و ارتقای عملکرد ورزشی آنان می شود. حتی صحیح آن است که قوانین سلبی باید به تبع قوانین اثباتی وضع شوند و قوانین اثباتی هستند که شاکله قوانین سلبی را معین می کنند؛ یعنی تعیین راه رشد و تکامل است که معین می کند چه اموری مانع تکامل هستند و باید برطرف شوند. حال درباره وجه اثباتی قوانین در سبک زندگی غربی نیز باید این پرسش را مطرح کرد که آیا

جهت گیری این قوانین به چه سمتی است؟! چه افراد و اقشاری از این شرایط و تسهیلات و فرصت ها -- که با تکیه بر مالیات و ثروت عمومی فراهم شده است -- بیشترین استفاده را می برند؟! عموم مردم یا قشر سرمایه دار؟! شهروندان عادی یا اعضا مافیا و عناصر تکنوکرات؟! آیا این روند همانند وضعیت کسی نیست که پولی برای خرید اتومبیل و یا مسافرت سالانه ندارد اما در برابر او از اتوبان های مدرن و با کیفیتی صحبت شود که دولت برای شهروندان احداث کرده است؟! چه فایده و منفعتی از این دستگاه، برای چنین شخصی قابل تصور است؟! آیا آمارهای موجود از میزان دارایی ثروتمندان و میزان دارایی سایر مردم جهان، به روشنی نشان نمی دهد که این سبک از توزیع اختیارات و تعیین وظایف، منافع مردم را تأمین نمی کند؟!

ص: 179

ابعاد ضد انسانی در هندسه مدیریت (استخدام و اشتغال) در سبک زندگی غربی

1. تعریف هندسه مدیریت و اوصاف آن؛ تحت عنوان استخدام و اشتغال در علم مدیریت مادی

اشاره

علاوه بر «اخذ آرای عمومی» در سبک زندگی غربی، «استخدام و اشتغال» و «کنترل رفتار اجتماعی» نیز در تصمیم‌گیری مردم و میزان نفوذ اراده آنها تأثیر دارد و اگر در دوران قبل از رنسانس، به اسارت در آوردن مردم به صورت استاتیک محقق می‌شد، پس از رنسانس و از طریق سه محور فوق، شهروندان با سرعت لیزر به اسارت نظام سرمایه داری در می‌آیند. لذا پس از بررسی کیفیت اخذ آرا و حاکمیت احزاب باید به بحث از وضعیت استخدام مردم در این نظام پرداخت. یعنی علاوه بر کنکاش پیرامون وضعیت آزادی در سطح اخذ آرا، (چه در انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، چه در تعیین سرنوشت کشور از طریق رفراندوم و همه‌پرسی و چه در مدیریت شرکت‌ها و...) باید ملاحظه کرد که رعایت آزادی انسان‌ها در سطح استخدام و اشتغال و جذب نیروی انسانی توسط نظامات حاکم چه وضعیتی دارد؟ این بحث خارج از مباحث جامعه‌شناختی و علوم سیاسی است بلکه به مباحث علم مدیریت و بهره‌وری و راندمان و استانداردهای بین‌المللی در این حوزه مربوط

ص: 180

می شود و در آن با «نظم»ها و «تبادل»های خاصی، کارمندان (اشتغال در ادارات) و کارگران (اشتغال در شرکت ها و بخش خصوصی) به کار گرفته می شوند. تفاوت این مطلب با اخذ آراء، در آن است که هویت انسان ها وابسته به شغل آنهاست و سی سال از عمر آنها در اداره یا کارخانه یا شرکت صرف می شود. حال آیا اشتغال در این مدت طولانی، تأثیری در رشد انسان و افزایش ظرفیت انسانی او دارد یا انسانیت و تکامل آن در آیین سرمایه داری موضوعیتی ندارد و به نفع تولید ثروت و رفاه دائم التزاید مصادره می شود؟ برای پاسخ به این سوال باید به مفهوم «سازمان» و تشکیلات و شبکه های کاری دقت کرد و شناخت صحیحی از شیوه مهندسی سازمان و نحوه طراحی و تشکیل آن به دست آورد تا بتوان به قضاوت درباره وضعیت جریان تصمیم افراد شاغل در آن و ارتقای ظرفیت آنان و بالمثال رشد انسانیت در میان آنها پرداخت.

1/1. ابعاد ضد انسانی در نحوه طراحی و مهندسی «سازمان و تشکیلات» در علم مدیریت

آنچه در سازمان و سازماندهی موضوعیت دارد، تقسیمات کار و «سرعت، دقت، تأثیر» در انجام آن است. به عنوان نمونه برای تولید انبوه در کارخانه، مدیریت و برنامه و طراحی به نحوی انجام می شود که نظم رفتاری کارگران و کارمندان و میزان سواد و مهارت و تجربه آنان با رشد تکنولوژی تناسب پیدا کند. از این رو الگوی جذب نیرو به شکلی است که وقتی کارگران وارد یک کارخانه می شوند و در یک فرآیند قرار می گیرند، بتوانند نظم هر کار و نسبت آن با کارهای دیگر را به نحوی انجام دهند که روزانه، میزان معینی از محصول تولید شود. از سوی دیگر، موضوع کار وزرا و وزارت خانه ها در دولت ها بر محصولاتی از قبیل مسکن، برق، آب، نفت، حمل و نقل، ارتباطات و سایر زیرساخت های دنیایی مبتنی شده و حتی وزارت خارجه گرچه بر محصول خاصی متمرکز نیست اما دیپلماسی اقتصادی را پی گیری می کند و به پشتیبانی از تولید ثروت می پردازد. همچنان که تقسیمات تشکیلات و معاونت ها در یک کارخانه ی اتومبیل سازی براساس سیستم های خودرو طراحی می شود و

معاونت طرح و برنامه در سطح دوم، به امکانات و ابزار و نیروی انسانی برای نظم در تولید می پردازد. پس مدیریت و سازمان و تقسیم کار در سبک زندگی مدرن، به محوریت تولید «کالا» (خروجی کارخانه) تعریف می شود و تمامی تقسیمات در دولت ها و وزارت خانه ها به محوریت محصول باز می گردد.

در نتیجه این روند، عملاً به کارمند و کارگر القا می شود که باید با تقسیمات شیء و کالا هماهنگ شود و نظم و فشاری که باید متحمل شود تا قادر بر انجام هشت ساعت کار باشد، تابع خصوصیات کالا و قواعد ماده است. مثلاً به دلیل سختی آهن، در یک کارخانه ذوب آهن باید فشارهای زیادی به آهن آورده شود تا قابلیت تبدیل به وضعیت مورد نظر را پیدا کند؛ در حالی که برای استحصال نمک از یک معدن، چنان فشارهایی ضرورت پیدا نمی کند. این بدان معناست که روابط و خصوصیات درونی کالا -- که در تحقیقات و آزمایش های علمی به دست آمده -- خود را به سازمان مدیریت و تقسیمات کار تحمیل می کنند و در سازمان و تقسیمات کار نیز اوامر و نواهی و شرح وظایف و آیین نامه های اجرایی را معین می نمایند و به این صورت، فرمان دهی و فرمان بری از مراتب بالا تا پایین سازمان جریان می یابد و لذا انسان نیز به تابعی از خصوصیات و روابط کالا تبدیل می شود. یعنی سبک زندگی غربی در طراحی سازمان و جریان فرمان از مافوق به مادون، رعایت نظم های لازم برای تولید کالا را بر رعایت حال نیروی انسانی حاکم می کند و انسان را به تبع قواعد تولید کالا قرار می دهد و او باید تسلیم نظم هایی شود و در قواعدی منحل گردد که علم مدیریت براساس محوریت سخت افزارها طراحی کرده است. حتی ساعت کار و زمان ورود و خروج کارگر و سایر جزئیات را الزامات تولید کالا معین می کند و تخلف از آنها به هیچ وجه پذیرفته نمی شود زیرا حجم کالایی که در پایان هر روز باید تولید شده باشد، ایجاب می کند که به هر صورتی، کمیت و کیفیت مخصوصی از کار باید انجام شود.

2/1. ارزیابی غیرانسانی از راندمان نیروی انسانی از طریق ایجاد نظم‌های سازمانی و تشکیلاتی

اما آیا این روند چه نسبتی با انسانیت انسان دارد؟! آیا برآورد ماهیانه یا سالانه‌ای وجود دارد که نیروی کار در کارخانه، شرکت، اداره، وزارت خانه‌ها و ... چه وضعیتی از نظر انسانیت پیدا کرده‌اند و به چه رشد روحی دست یافته‌اند؟! فارغ از نگاه دینی و حتی بر مبنای اخلاق مادی آیا محاسبه می‌شود که مشتیهات نیروی انسانی شاغل در این مراکز، جریان بیشتری پیدا کرده و بهره‌مندی آنها از مواهب مادی ارتقا پیدا کرده است؟! در تمدنی که ادعا می‌کند برای رفاه انسان پدید آمده، آیا نباید ارزیابی شود که کارگران و کارمندان با اشتغال در این سازمان‌ها از دنیا لذت و بهره‌ی بیشتری می‌برند یا خیر؟! روشن است که ارزیابی‌های سازمانی بر این مبنا انجام نمی‌شود بلکه آنچه مهم است، انجام کار در ساعت مشخص و با کیفیت معین است و ارزیابی راندمان براساس بهینه‌کالا صورت می‌گیرد و سپس کالای تولیدی باید سهمی از بازار را به خود اختصاص دهد و سود حاصل از آن مجدداً وارد سیستم شود و این روند ادامه پیدا کند. اما اهمیتی نسبت به این که در این میان چه بر سر نیروی انسانی آمده، وجود ندارد. این در حالی است که حتی بر مبنای تمدن مادی -- که ادعای دفاع از انسان و انسانیت می‌کند -- اولین تقسیم در سازمان‌ها و صف و ستاد باید از سنخ انسانی و از قبیل «معاونت سیاسی، معاونت فرهنگی و معاونت اقتصادی» باشد تا از این طریق، حساسیت‌های انسانی افراد بررسی شود و وضع روحی آنها رصد گردد که فشارهای ناشی از کار به آنان ضربه‌ای وارد نکرده باشد. زیرا انسان همانند چوب و سنگ نیست بلکه در ساعات غیرکاری، با دیگر انسان‌ها ارتباط می‌گیرد و باید ارزیابی کرد که سایر ارتباطات او چه وضعی برای او رقم زده و چه انعکاسی در سرعت و دقت و تأثیر در کار او داشته و با چه حالی وارد محل کار و از آن خارج می‌شود و چه موانع و مشکلاتی خارج از محل کار برای کارکرد مناسب او وجود داشته است.

عدم توجه به این واقعیت، به معنای به رسمیت نشناختن انسان به عنوان یک موجود مختار و حاکم کردن جبر سازمانی بر او است که این توهم در مباحث مدیریتی و روانشناسی غربی

مورد تصریح قرار می‌گیرد اما این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارد که اگر انسان موجود مجبور و غیرمختار است، پس چرا از ابتدای تاریخ تا امروز هیچ‌گاه دستگاه‌های قضایی و وزندان‌ها و مجازات‌ها و تنبیه‌ها تعطیل نشده است؟! آیا این بدان معنا نیست که هیچ‌کس جامعه انسانی را همانند جامعه حیوانی نمی‌انگارد و رفتار اختیاری انسان‌ها را براساس امور جبری و قهری و کنش و واکنش طبیعی تحلیل نمی‌کند؟! آیا نظامات مادی عملاً به تعریف خوب و بد و جرم و تخلف -- و لو به صورت مادی -- پرداخته‌اند و با مرتکبین آنچه آن را جرم محسوب می‌کرده‌اند، برخورد نکرده‌اند؟! چرا هنگام برخورد با جرایمی مانند قتل -- که بیشتر توسط باندهای مافیایی که لازمه‌ی قهری تمدن مدرن هستند، انجام می‌شود -- با تکیه به شرایط جبری و مسائل ژنتیک، از حذف مجازات اعدام سخن به می‌آید، اما در صورت تخلف از نظم تولید کالا در کارخانه‌ها و شرکت‌ها و حتی تخلفات کوچک، هیچ‌گونه تخفیف و بخششی وجود ندارد؟!!

البته این بدان معنا نیست که وضعیت روحی و فکری و جسمی شاغلین در تمدن غربی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد بلکه این ارزیابی، یک ارزیابی انسانی نیست و توییح و تشویق سازمانی و مدیریتی براساس آن انجام نمی‌شود. بلکه ارزیابی سازمان‌ها از نیروی انسانی، متناسب با تولید کالا و نظم لازم برای آن است و در بسیاری از موارد، به اخراج نیروی انسانی به دلیل عدم تناسب آن با رشد تکنولوژی مبادرت می‌شود یا با توییح‌ها و تشویق‌ها محیطی شکل می‌گیرد که اشخاص مجبور شوند از ابتدای ساعت کاری تا پایان آن با بالاترین تمرکز و تمامی قوای خود، بدون خطا به همه آیین‌نامه‌ها و ضوابط عمل کنند. این روند معنایی ندارد جز آن که انسانیت موضوع بحث علم مدیریت نیست بلکه انسان به عنوان یک موجود مختار به سجده بر دنیا وادار گردد. لذا فارغ از نحوه مدیریت، اصل طراحی سازمان و هندسه پی‌ریزی تشکیلات در سبک زندگی غربی، مادی و غیرانسانی است و شرح وظایف و آیین‌نامه‌ها و فرآیند نظم‌ها همگی به نفع تولید کالا شکل می‌گیرد و تولید کالا، به ثروت بیشتر برای قشر سرمایه‌دار منتهی می‌شود. این مطلب از طریق تحقیقات

میدانی پیرامون اثر کار و شغل بر وضعیت روحی و فکری انسان ها و میزان رضایتمندی آنان در مدت اشتغال قابل اثبات است.

در واقع برخورد سبک زندگی غربی در مقوله مدیریت و تشکیلات و تقسیم کار سازمانی، بشر را دچار شنیع ترین نوع اسارت کرده و یادآور رفتار حکومت فراعنه با کارگرانی است که در هنگام بیگاری برای ساخت اهرام و قصرها از فرط خستگی به زمین می افتادند و به زور شلاق دوباره به ادامه کار مجبور می شدند. البته شلاق هایی که امروزه به کار برده می شود، در نظر گرفتن محرومیت هایی برای کارمند و کارگری است که کارکرد او مطابق با راندمانی که کالا به آن حکم می کند، نبوده است. چنین نیروهایی در بخش خصوصی، به راحتی اخراج می شوند اما در بخش دولتی و ادارات، سخت گیری های شدید و متعددی در پذیرش و گزینش و ابتدای فعالیت افراد انجام می شود تا از کاهش راندمان پیش گیری کنند اما اگر علی رغم این پیش گیری، راندمان کاری برخی افراد به سطح مطلوب نرسد، این عناصر به مناطق محروم و بدآب و هوا تبعید می شوند. حتی در تشکیلات نظامی، چنان به تغییر مکان خدمت نیروها مبادرت می شود که استقرار و زندگی متداول از آنان سلب گردد و به پذیرش هر فرمانی عادت کنند و به فکر تخلف نیفتند. در بخش پژوهش نیز همین اخلاق برای مدیریت بر محققین به کار گرفته می شود و دانشمندی که قبلاً ایده های تحقیقاتی مناسبی برای تولید کالای جدید مطرح می کرده اما اکنون به هر دلیلی موفق به تولید علم برای ساخت کالای جدید نشده، توسط شرکت سفارش دهنده از پروژه کنار گذاشته می شود؛ بدون آن که با توجه به کارآمدی های قبلی او، مشکلات فعلی او بررسی شده و برای رفع آن اقدامی شود.

2. اسارت دائم التزاید انسان در سبک زندگی غربی؛ متناسب با رفاه دائم التزاید

ممکن است تصور شود که بالاخره موضوع هر کارخانه ای تولید کالا است و لذا در هر صورت نمی توان از حکومت خصوصیات کالا بر انسان و مقیدکردن او به نظم های ناشی از

تولید کالا جلوگیری کرد اما پرسش اساسی آن است که تولید کالا باید بستری برای جریان رشد انسان‌ها باشد یا زمینه‌ای برای «اسارت» آنها؟! یعنی صحیح است که یک کارگر با ماده و فرآوری آن درگیر است اما باید روشن شود که کارکردن باعث ارتقای مداوم روح و ظرفیت انسانی کارگران می‌شود یا خیر؟! (1) البته هنگامی که مدیریت به سه سطح «توسعه، کلان و خرد» تقسیم شود، می‌توان پذیرفت که در مدیریت «خرد» خصوصیات کالا- بر فرد تحمیل شود که نوعاً در این سطح، مدیریت به عهده افراد است اما چنین تحمیلی در مدیریت سطح «توسعه» و «کلان» و وزارت خانه‌ها و تشکیلات اداری یا صنایع مادر و استراتژیک و تکنولوژی برتر، امری غیرانسانی است. در سبک زندگی غربی، نظم کالا در سطح خرد بر انسان حاکم می‌شود اما پس از آن، تخصیص بودجه و آموزش نیروی انسانی و سایر امور نرم افزاری در سطح کلان و توسعه نیز بر همین اساس صورت می‌پذیرد و در این فرآیندها به کنترل وضعیت روحی کارمندان و کارگران و رشد آن توجهی نمی‌شود. البته هنگامی که یک ماده در آزمایشگاه مورد تجزیه و تحلیل و آزمایش قرار می‌گیرد و در این میان، برای ترکیب با سایر عناصر دچار مشکل می‌شود، آزمایشگاه‌ها برای بهینه‌ان و تحقق مطلوبیت‌های مورد نظر تلاش می‌کنند و با بررسی‌های علمی، علت عدم مقاومت برای رسیدن به آلیاژ مورد نظر را معین می‌نمایند و با اضافه کردن ترکیبات خاص و آزمایش‌های پیچیده، به دنبال حل مشکل هستند. چنین برخوردی با ماده و کالا انجام می‌شود تا بهینه‌ان از طریق ترکیب‌های جدید تداوم یابد اما پیرامون رشد روحی انسان در جریان کار سازمانی، علم مدیریت

ص: 186

1- . در قدم بعد و از منظر دینی، آیا اشتغال او در سازمان زمینه را برای رشد او در عبادت و تقرب فراهم می‌کند یا خیر؟! همان طور که نیاز انسان به روابط عاطفی جنسی یک امر فطری است اما این نیاز نباید منجر به یک رابطه حیوانی شود بلکه جنس مخالف باید به مثابه ظرفی برای محبت و رحمت الهی تلقی گردد. یعنی بحث فوق از منظر رویکرد انسانی مطرح شده و الا در رویکرد دینی، هیچ مکتبی جز مکتب انبیا، انسان را عزیز نمی‌شمارد و هیچ نظام مردمی محقق نمی‌شود مگر این که از دستگاه الهی نشأت گرفته باشد.

سکوت اختیار کرده است! این در حالی است که انسانی که وارد یک تشکیلات و سازمان شده، همانند ماده ممکن است به دلایل مختلف مانند عوامل ژنتیک یا عوامل محیطی، توانایی مقاومت را از دست بدهد و قادر به رعایت نظم های ناشی از تولید کالا نباشد. آیا نباید چنین مطلبی را بررسی کرد و حداقل همانند کالا، با ارزیابی و طرح راهکار جدید، وضعیت روحی و انسانی او را بهینه نمود؟!!

ص: 187

جمع بندی: سبک زندگی غربی؛ موجب شکل گیری آیین دنیاپرستی و سجده بر آثار ماده (بت پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» مادی

1. سبک زندگی غربی؛ موجب شکل گیری آیین دنیاپرستی (بت پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» مادی

اشاره

حال باید به جمع بندی از مباحثی که در نقد سبک زندگی غربی در سه عرصه تئوری تولید ثروت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت مطرح شد، پرداخت تا زمینه برای ادامه بحث -- که در آن، نحوه برخورد حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با سبک زندگی غربی، در نظام جمهوری اسلامی بررسی خواهد شد -- فراهم شود.

1/1. تئوریزه شدن سرمایه (ربا، تولید، تجارت) در تئوری تولید ثروت غربی، از طریق «شرکت، بانک، برنامه های توسعه»

در تئوری تولید ثروت، «تمرکز ثروت جهانی در شبکه بانکی و درآمدزایی از سرعت گردش پول» ربا را در شکل مدرن به وجود می آورد و «تمرکز تکنیک و اتوماسیون برای تولید انبوه و سودآوری تکنولوژی برتر» برخاسته از صرفه جویی در مقیاس تولید است و با کرامت انسانی تعارض دارد. «تمرکز در تجارت با ایجاد دفاتر نمایندگی» و از بین بردن رقابت واقعی

و مکانیزم عرضه و تقاضا، قیمت کالاها را از طریق انحصارات تعیین می کند. حاصل سه محور فوق یعنی «ربا، تولید، تجارت» -- که هر م ثروت افزایی در سبک زندگی غربی را تشکیل می دهد -- آن است که «سرمایه» تئوریزه شده و از طریق «شرکت، بانک، برنامه های توسعه» به یک ارگانیزم و موجود زنده تبدیل می گردد که براساس سرعت تکنولوژی، تمامی نهادهایی را که سرعت خود را با استراتژی جهانی هماهنگ نکنند، همانند سلول های مرده و فرسوده بدن حذف می کند و اموال آنها را در شبکه بانکی به کسانی منتقل می نماید که با سرعت تکنولوژی هماهنگ هستند. لذا اصل ورشکستگی، ضدانسانی ترین روابط را در تئوری تولید ثروت به نمایش می گذارد؛ گرچه از طریق شعارهای دروغین و ادبیات فریبنده ای همچون رقابت آزاد، اقتصاد جهانی، تقسیم کار بین المللی و... بر کشورها و ملت ها تحمیل شود.

2/1. تئوریزه شدن پسند اجتماعی (تحمیل اسارت، جهل، محرومیت) در تئوری تولید اطلاع غربی، از طریق کنترل «هوش، حافظه و هنر اجتماعی»

در تئوری تولید اطلاع نیز همانند تئوری تولید ثروت، سه نوع «تمرکز» جریان پیدا می کند و این تمرکز از طریق ایجاد «سازمان حاکمیت»، به اسارت اراده های انسانی سرعت سرسام آوری می بخشد: 1. «تمرکز در ارتقای مقیاس شهوت برای باندهای مافیایی (خُلُق افسارگسیختگی) و تکنوکرات ها (تظاهر به قانونمندی)» که بر ضد بشریت است و موجب محرومیت برای آحاد مردم و اصناف مختلف می شود و آنان را به بردگانی برای مکتب سرمایه داری تبدیل می کند. در واقع ارضای شهوات در تمدن غربی، مخصوص اقشار ثروتمند است و تنها تفاله های لذات و شهوات آنان، با خلق تحقیر و استکبار به مردم عرضه می شود؛ علاوه بر آن که جمعیت زیادی قادر به مصرف هیچ کالایی نیستند و به دلیل فاصله شدید بین نیاز و ارضاء، تا پایان عمر با محرومیت دست و پنجه نرم می کنند. البته تفاوت این تمدن با روابط اجتماعی دوران پیش از رنسانس آن است که در گذشته ورود فقرا به کاخ

پادشاهان ممنوع بود اما امروزه فقرا برای یکبار می توانند وارد مجلل ترین اماکن مانند رستوران های گردان شمال شهر شوند اما تا چندین ماه به پرداخت قسط و یا جبران هزینه های ناشی از این گستاخی مشغول خواهند بود.

2. محور بعدی، «تمرکز در ارتقای مقیاس روابط اجتماعی برای ذی نفوذان و رانت خبری و بهره مندی های گوناگون برای این قشر در نظام سرمایه داری از طریق تحمیل جهل توسط رسانه ها» است و رسانه ها موجب می شوند تا افکار عمومی کنترل شده و حافظه و هوش و هنر اجتماعی به سمت اهداف قطب های توسعه منحرف گردد. در واقع روابط اجتماعی مدرن، زبان های مختلفی برای شهوات پدید می آورد و با قانونی کردن تجاوز و تعدی به حقوق دیگران، تمامی شهروندان را به این خُلق رذیله مبتلا می کند.

3. «تمرکز در ارتقای مقیاس سواد اجتماعی برای ثروتمندان و طبقاتی شدن آن در نظام مدارک و ایجاد بستر برای تصاحب مناصب اجتماعی» که به پدید آمدن زبان اجتماعی برای پذیرش سبک زندگی طبقاتی منجر می شود.

این سه محور در تئوری تولید اطلاع باعث می شود تا میل و نفرت انسان ها تئوریزه شود و کسانی که دارای شهوات بالاتر و شقاوت بیشتری باشند، به راحتی در این نظام ارتقا پیدا کنند و پسند اجتماعی مادی حول اخلاق رذیله ساماندهی شود.

3/1. تئوریزه شدن ظلم و تجاوز (استکبار، خیانت، فریب) تئوری تولید قدرت مادی، از طریق «اخلاق غوغاسالاری، تحزب و بیگاری»

تئوری تولید قدرت مادی در سطح جامعه شناسی، دستیابی به رفاه دائم التزاید را دنبال می کند و لذا «تنازع و تکالب بر سر دنیا»، جایگزین «تعاون و همکاری اجتماعی» می شود و جنگ جای صلح و اسارت جای آزادی را می گیرد. بنابراین در محور اول، «جلب رأی مردم و ایجاد میل و هله ای از طریق غوغاسالاری در نظام تک حزبی سرمایه داری جهانی» واقع می شود و نظام استکبار با خرید و فروش رأی مردم و پایمال کردن منافع عمومی از

طریق اخلاق امتیازخواهی و امتیازدهی در شبکه حزبی، شرافت را از بین می برد. محور دوم، «ایجاد تمرکز اطلاع رسانی و هدایت افکار عمومی به سمت کنترل حافظه ی اجتماعی نسبت به وعده های انتخاباتی» است و در ضمن آن، عدم تحقق وعده ها توسط نخبگان و کارشناسان توجیه می شود. علاوه بر این، در طول زمان مشخص می شود که راه حل های ارائه شده در انتخابات برای حل مشکلات مردم غلط بوده و لذا «فرار از تئوری»ها و راه حل های ارائه شده در فرهنگ غربی به عنوان یک اصل تبدیل شده است. در محور سوم، تمرکز قدرت (بیت المال، تسهیلات، منابع طبیعی و نیروی انسانی) در قوه مجریه و هدایت آنها از طریق طراحی برنامه های توسعه پایدار در سازمان برنامه و بودجه، موجب می شود تا قوه مقننه و قوه قضائیه به خدمت گزاران قوه مجریه در سیر به سوی اهدافی تبدیل شوند که در مکتب جهانی سرمایه داری معین شده است. لذا در نهایت، هر سه قوه نهادی خدماتی برای توسعه صنعت و بخش خصوصی خواهند بود. از سوی دیگر «تمرکز تصمیمات در شبکه توزیع اختیارات و تشکیلات سازمانی ادارات و شرکت ها و نهادها» کالا -- و نه انسان -- را مبنایی برای تقسیم کار قرار می دهد و نتیجه ای جز آن ندارد که جریان اشتغال و خدمت به بیگاری مدرن تبدیل شده و به نفع سود سرمایه تئوریزه شود.

2. جریان اخلاق رذیله در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» غربی به معنای اقامه کفر و کلمه باطل

محورهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیش گفته در سه محور ذیل قابل جمع بندی است: الف) اسارت آرا و سلب آزادی در تئوری تولید قدرت به نفع مبنای استکبار حزبی با ظاهرسازی منافع عمومی و اقتدار ملی و... ب) تئوریزه شدن پسند، روابط و زبان اجتماعی در تئوری تولید اطلاع به نفع جامعه مافیایی و تکنوکرات با مستمسک قراردادن همگرایی مردم، اصناف، اقوام و... ج) تئوریزه شدن سود سرمایه و دائم افزایی آن از طریق «شرکت، بانک، برنامه های توسعه» و ایجاد محرومیت از طریق فاصله بین نیاز و ارضا. حاصل این

سه محور نیز در این عنوان خلاصه می‌شود: «پپچیده شدن رابطه دائمی بین انسان و طبیعت و تخصیص انسان به طبیعت در نتیجه این رابطه». به همین دلیل است که در سبک زندگی غربی، سخت افزارها محوریت دارند و نرم افزارها تابعی از سخت افزارها هستند که معنی این روند، «سجده بر قوانین ماده و آثار آن» است. یعنی قبل از بعثت نبی اکرم و در جاهلیت اولی، مردم به سجده در برابر سنگ و چوب و ماه و خورشید و... (تجسد عینی طبیعت و ماده) وادار می شدند اما امروزه و در سبک زندگی غربی، از طریق تئوریزه کردن رابطه مادی بین انسان و طبیعت، مردم جهان به سجده بر «آثار ماده» واداشته شده اند.

لذا از مباحثی که پیرامون سبک زندگی غربی در سه عرصه تئوری تولید ثروت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت مطرح شد، 27 محور قابل استخراج است که همگی نشان دهنده جریان اخلاق رذیله در تمامی ابعاد تمدن موجود است. (1) در تئوری تولید ثروت، 9 وصف «حرص، حسد، تجاوز (محرومیت)»، «اسراف، تفاخر، استکبار»، «تکاثر، ربا، خوض در دنیا» استخراج می شود، در تئوری تولید اطلاع، 9 وصف «تردید، حيله، تجزّم»، «خشونت، هیجان، سکس» و «لهو و لعب، پرخوری، استهزا» قابل استنباط است و در تئوری تولید قدرت، 9 وصف «خیانت، اسارت، ضلالت»، «خفت، ذلت، شرارت» و «دروغ، فریب، مجادله» جریان می یابد. در نتیجه این سلسله مباحث، تفسیر و تأویلی نخبگانی از تعبیر حضرت امام (ره) به «بت پرستی مدرن» یا بیان مقام معظم رهبری پیرامون وضعیت دنیای بشری به «جاهلیت مدرن» به دست خواهد آمد. (2)

ص: 192

- 1- [1] البته تمامی جنود جهل که تعداد آن بر حسب روایات به 75 وصف می رسد، در این سبک زندگی جاری است اما برای تبیین همه آنها باید به تحلیل فضای درونی ساختارهای غربی پرداخته شود که به محل خود موکول می شود.
- 2- تمامی نکات مطرح شده در این سلسله مباحث برای نقد و نقض سبک زندگی غربی، از طریق پژوهش کتابخانه ای در منابع غربی قابل دستیابی است و به صورت آشکار یا پنهان ذکر شده و استخراج آن، دقت های علمی را طلب می کند. یعنی همان گونه که در عرصه سیاسی و به تعبیر مقام معظم رهبری، از «دستکش مخملی و دست چدنی» استفاده می کنند، در عرصه علمی نیز همین واقعیت جریان دارد و با کنار زدن ظواهر، می توان باطن خشونت بار و ضدانسانی تعاریف و معادلات آنان را هویدا کرد.

جهت گیری الهی امام خمینی در رهبری قیام و تأسیس نظام اسلامی و مدیریت آن و تأثیرات آن بر سبک زندگی جامعه انقلابی ایران

اشاره

پس از نقد و بررسی سبک زندگی غربی، حال باید به تحلیل نحوه برخورد حضرت امام و مقام معظم رهبری با سبک زندگی غربی در نظام جمهوری اسلامی پرداخت تا روشن شود که امروزه جامعه شیعه و نظام جمهوری اسلامی در مقابله با مکتب سرمایه داری چه قله هایی را فتح کرده و چه دارایی هایی را به دست آورده است. همچنین حرکت به سوی سبک زندگی اسلامی در آینده نیز در دو سطح بحث خواهد شد؛ یکی در سطح آرمانی که مربوط به ظهور حضرت ولی عصر (عج) است و یکی در وضع گذار که به هندسه وظایف نواب عام حضرت ولی عصر (عج) قبل از ظهور ایشان ارتباط دارد و طی آن به مباحثی اشاره خواهد شد که تولید آنها برای ادامه راه انقلاب اسلامی و جلوگیری از اضمحلال آن در نظام جهانی ضروری است.

1. ضرورت شخصیت شناسی پیرامون پرچمدار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)

حرکت های سیاسی حضرت امام خمینی قدس سره از جوانی آغاز شده و در دوره مرجعیت حضرت آیت الله بروجردی (ره) شکل گرفته و سپس قیام 15 خرداد 42 را پدید

آورده و از سال 1342 تا سال 1357 تداوم یافته و به پیروزی انقلاب منجر شده و پس از آن، تا سال 1368 مدیریت نظام را به پیش برده است. اما تحلیل دقیق از این تجربه عینی، به تحقیقات کتابخانه ای و بررسی های آماری نیاز دارد که فعلاً از مقدمات مرکز پژوهشی «حسینیه اندیشه» خارج است. لذا به ناچار باید بحث درباره قیام حضرت امام را از سال 1348 آغاز کرد زیرا ایشان در آن سال و در خلال درس خارج فقه خود -- که در کتاب حکومت اسلامی انعکاس یافته -- به جمع بندی آکادمیک از ادبیات حوزه پیرامون حکومت می پردازند. البته مبنای جامعه شناسی در آن مبحث به ادبیات قبل از رنسانس باز می گردد که بر قانون محوری استوار شده و لذا موضوع حکومت، جلوگیری از هرج و مرج و برقراری «نظم» از طریق جعل قوانین اعتباری است. (1) اما با توجه به توضیحاتی که در این سلسله مباحث گذشت، توجهی به سطح «تعادل» و سطح «توسعه» در آن نشده است. نتیجه این مبنا در این مطلب انعکاس می یابد که حضرت امام در امر حکومت، بر قوه مقننه تمرکز می کنند و تأکید دارند که حق تشریح، مختص به خدای متعال است و لذا قوه مقننه حق تشریح ندارد بلکه می تواند برای تحقق احکام فقهی در زندگی مردم به برنامه ریزی مبادرت کند. البته حضرت امام در این بحث نظری، همزمان استبداد و جمهوریت را نفی می کنند. (2)

ص: 194

- 1- . این مبنا و ابعاد آن، توسط آقای منتظری در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» به خوبی تشریح شده است.
- 2- . «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم ها به قانونگذاری می پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری، که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می دهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می دهد؛ و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می کند.» کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه)؛ امام خمینی، 1348.

2. الهی بودن حرکت حضرت امام خمینی (ره) در رهبری قیام و تأسیس نظام و مدیریت آن

اشاره

اما آنچه در وضعیت میدانی و صحنه عملی واقع شد، مواجهه با دورویکرد تخصصی و علمی در امر قیام (نبرد مسلحانه و مبارزات پارلمان‌تاریستی) بود که حضرت امام به هیچ یک از آنها تن نداد بلکه قیام الهی خود را براساس فرهنگ انبیا سامان داد و به پیروزی رسید و در امر مدیریت، با دو سبک زندگی غربی و شرقی مواجه بود اما نظام جمهوری اسلامی را براساس رویکرد «نه شرقی نه غربی» به جهانیان معرفی کرد.

در واقع مبنای دعوت حضرت امام برای تشکیل جامعه و حکومت، اسلام بود و آنچه مردم از دعوت حضرت امام درک کردند، حکومت تحت ولایت دین بود؛ گرچه همراه با آن، مظالم شاه و مظالم استکبار نیز توسط امام به چالش کشیده می شد. یعنی مردم ایران پذیرفتند حکومتی به پا شود که به «دنیا» دعوت نمی کرد و به دنبال زندگی تحت لوای دین بود؛ برخلاف حکومت های پس از رنسانس که مقوله ای تجربه شده و جهانی به حساب می آمد و عقلانیت متناسب با آن نیز تولید شده بود و به دنیا و زندگی مرفه دعوت می کرد و با تعیین ضوابط دستیابی به زندگی مادی، متخلفین را مجازات می نمود. لذا ملت ایران به تبعیت از حضرت امام (ره) به پاخاست و رژیم پهلوی را ساقط کرد و به این صورت، جامعه نوینی پدید آمد که تمایلات عمومی در آن از حول سلطنت پهلوی جدا شد و بر محوریت دعوت حضرت امام به اسلام و آخرت‌گرایی شکل گرفت.

1/2. اخلاق حمیده به عنوان مبنای خط امام در «قیام، تشکیل نظام و مدیریت آن» و درگیری آن با اخلاق رذیله ی جاری در سبک زندگی غربی و شرقی

در همین جا باید توجه داشت که حکومت های دینی، وابسته و متقوم به ولایت تاریخی و تکوینی خدای متعال و جریان اراده و علم ربوبی هستند و روشن است که اراده الهی، نامحدود و علم ربوبی، خطاناپذیر است. در نتیجه، حکومتی که توسط حضرت امام تشکیل شد، به اراده نامحدود الهی متصل گردید و به همین دلیل، رهبر و ملت و اصناف و

اقتضای مختلف در جاذبه ای از آرامش و طمأنینه و استقرار قرار گرفتند و از اضطراب و تجاوز دور شدند که این به معنای جریان توحید در عمل است. زیرا افراد و ملت هایی که به امر نامحدود (قدرت و علم مطلقه الهی) متصل شوند، نسبت به اتمام مقدرات و امکانات خود دچار خوف و اضطراب نمی شوند و برای ضمیمه کردن قدرت دیگران به خود، به فکر تجاوز به حقوق آنها نمی افتند. از این رو، مبنای قیام حضرت امام و جامعه دینی نمی تواند تنازع و تکالب بر سر دنیا را بپذیرد بلکه بر مبنای تعلق به خدای متعال، همدلی و همفکری و همکاری جریان می یابد و جنگ و خشونت به یک امر تاکتیکی و غیراستراتژیک تبدیل می شود؛ برخلاف مبنای سبک زندگی غربی که نحوه جریان اخلاق رذیله در آن، طی مباحث گذشته روشن شد. همچنین در حکومت های دینی، صلح و آزادی و برادری محقق می شود زیرا آزادی واقعی منوط به اتصال به اراده نامحدود خدای متعال است اما کسی که به امر محدود تعلق دارد، به همان اندازه محدود شده و اسیر آن خواهد شد. با توضیحات فوق روشن شد که عدالت و صلح و آزادی تنها در دستگاه انبیا تحقق می یابد و طرح این شعارها توسط نظامات مادی، دروغ و فریبی بیش نیست.

پس مبنای انقلاب حضرت امام (ره) و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به اخلاق حمیده باز می گردد چون اتصال به مشیت خدای متعال نه تنها باعث تجاوز به حقوق دیگران نخواهد شد بلکه تکیه به قدرت و علم و فضل الهی موجب می شود تا انسان ها و حکومت ها، ثروت و اطلاع و قدرت تولید شده را برای خود حفظ نکنند بلکه آن را به دیگران نیز ببخشند و اهل فداکاری و ایثار و خدمتگزاری به عموم شوند. البته این رفتار ناشی از مبنای الهی در تشکیل جامعه و حکومت است و الا مبنای انسانی در تشکیل جامعه و حکومت، منجر به ایثار و فداکاری نمی شود بلکه به دنبال دستیابی همگان به زندگی خوب و مرفه است که این آرمان در سبک زندگی غربی با محروم کردن مردم به نفع سود سرمایه و قشری خاص لگدمال شده است. یعنی حضرت امام از ابتدا برای تحقق حکومت دینی قیام کرد و تشکیل حکومتی که دائماً رفاه مادی و مشتهیات نفسانی را ارتقا دهد، دنبال نمی کرد

بلکه همانند سایر نظام های دینی، خدمتگزاری به ملت و فداکاری و ایثار برای بهره مندی عموم را به اصل موضوعه در نظام اسلامی تبدیل نمود.

3. تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت حضرت امام خمینی

1/3. «استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفین، وحدت با جهان اسلام، آزادی قدس شریف، و نفی نژادپرستی» محور سیاست خارجی

به عنوان نمونه گرچه سیاست خارجی در تئوری قدرت غربی، اقتصادمحور است و بخش اعظم ارتباطات دیپلماتیک با هدف انتقال سرمایه و تکنولوژی و کالا- و سایر معاملات لازم برای ارتقای رفاه انجام می شود و همزمان با سکوت در برابر مظالم جهانی توسط قطب های توسعه، امنیت این روند تأمین می گردد؛ اما حضرت امام در سیاست خارجی به استکبارستیزی و نفی مظالم جاری در سطح جهان موضوعیت بخشید و با افشای مصادیق عینی ظلم ابرقدرت ها، پرچم این شعار انسانی را به دست گرفت؛ از برخورد با مظالم امریکا و شوروی و قدرت های اروپایی تا حمله به جنایت های رژیم صهیونیستی و رژیم نژادپرست افریقای جنوبی و تأکید بر آزادی قدس و کشور فلسطین. همچنین امام خمینی به صورت مستقیم، ایالات متحده امریکا را در موضوع استرداد شاه و ضرورت محاکمه او در ایران به چالش کشید. در همین راستا، ارتباط با تمامی مستضعفین و مبارزین و آزادی خواهان جهان در دستور کار قرار گرفت و ایران به مرکز رفت و آمد جنبش های آزادی خواه تبدیل شد.⁽¹⁾ این در حالی است که در سیاست ورزی مدرن، همه تصمیمات و مواضع مورد خرید و فروش قرار می گیرد و لذا عقب نشینی از هر یک از این مواضع می توانست ظاهراً و در وهله، میلیون ها دلار پول برای کشور به ارمغان بیاورد و امید به زندگی و رفاه و تکنولوژی را در ایران ارتقا بخشد اما حضرت امام ابداً و حتی برای یک

ص: 197

1- . این امور پیش از پیروزی انقلاب خصوصاً در پاریس و با فراهم شدن زمینه ارتباط امام با رسانه های جهانی مطرح شد و پس از انقلاب مورد عمل قرار گرفت.

لحظه حاضر نشد از شعار و آرمان دینی قیام دست بکشد و کوتاه بیاید.

اما قبل از آن که تفصیلاً به چگونگی جریان این مبنا در مدیریت کشور و برخورد آن با تئوری قدرت غربی پرداخته شود، مناسب است گزارشی مصداقی و کمی از سایر رفتارهای حضرت امام در عرصه سیاست خارجی ارائه شود:

حمایت از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در کشور، برخورد با رژیم مصر پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید(1)، برخورد با رژیم لیبی به دلیل ربایش امام موسی صدر،(2) کمک به مردم

ص: 198

1- امام خمینی (5/1/58): «اینجانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده ام و به دول و ملل عرب این حقیقت را اعلام نموده ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل، این خطر بیشتر و نزدیک تر و جدی تر شده است. سادات با قبول این صلح، وابستگی خود را به دولت استعمارگر امریکا آشکارتر نمود. از دوست شاه سابق ایران بیش از این نمی توان انتظار داشت. ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم گیریهای آنان شریک می داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می داند و موضع های سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می کند». امام خمینی (10/2/58): «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه؛ با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید».

2- برخورد امام خمینی در دیدار با جلود، عبدالسلام (معاون معمر قذافی) و سه عضو دیگر هیأت نمایندگی لیبی (7/12/57): «ما نگران سرنوشت امام موسی صدر هستیم و می خواهیم به محض بازگشت به لیبی به سرهنگ قذافی بگویید هر چه زودتر در مورد سرنوشت امام موسی صدر رسیدگی کند. [در پاسخ تقاضای هیأت لیبیایی که امام اجازه دهند سرهنگ قذافی برای عرض تبریک به ایران بیاید:] من فعلاً به قم می روم و این دیدار را به زمان دیگری موکول کنید». امام خمینی در دیدار با اعضای هیئت اعزامی از لیبی (4/2/58): «.... قضیه ای که برای ما و علمای ایران و سایر اقشار به طور معما درآمده است این فاجعه آقای صدر [امام موسی صدر] است. من و علمای ایران برای این فاجعه بسیار متأثر هستیم و این برای ما یک معمایی است که این معما حل نمی شود الا به دست دولت لیبی. ما این معما را می خواهیم که برادر ما «معمر» و دولت حل کنند و ناراحتی های ما را به اتمام برسانند. من کراراً به وسایطی این معنا را تذکر دادم لکن الآن نیز اکیداً تذکر می دهم که این معنا در شَعْب ما و در بین علمای ما انعکاس سوئی دارد؛ و من میل ندارم که بین ملت ما و دولت شما یک سوء تفاهمی باشد. من از شما می خواهم که این معما را حل کنید و موجب راحتی ما را فراهم کنید».

افغانستان در مبارزه با شوروی، ابتکار راهپیمایی روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، ارتباط حسنه با کشور سوریه به دلیل ایستادگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی، دعوت به وحدت با برادران اهل تسنن، برخورد با سلمان رشدی با تکیه به حساسیت های جهان اسلام و بدون توجه به قوانین بین المللی، شماتت پاپ به دلیل سکوت او در برابر مظالم ابرقدرت ها با تکیه به فرهنگ حضرت مسیح (ع) (1)، نامه به گورباچف و دعوت او به اسلام و هشدار درباره فروپاشی شوروی، موضع گیری در برابر سازمان ملل و نهادهای وابسته و سرزنش آنها (2)، صدور پیام به کنگره عظیم حج به صورت سالانه برای هماهنگ کردن

ص: 199

1- . نامه امام خمینی در جواب به نامه پاپ، ژان پل دوم (25/1/59): «... من از جنابعالی با نفوذ معنوی که بین ملت مسیح دارید می خواهم که دولت امریکا را از عواقب ستمگری ها و زورگویی ها و چپاولگری ها بترسانید؛ و آقای کارتر را، که با شکست نهایی مواجه است، نصیحت کنید که با موازین انسانی با ملت هایی که می خواهند استقلال مطلق داشته باشند و وابسته به هیچ قدرتی در جهان نباشند رفتار کند و از تعلیمات حضرت مسیح سلام الله علیه پیروی نماید و خود و دولت امریکا را بیش از این در معرض رسوایی قرار ندهد. از خداوند متعال سعادت مستضعفین جهان را خواستار و قطع ایادی ستمگران را امیدوارم». امام خمینی (12/5/59): «... من می دانم که مذهب مسیح این نیست، و هر کس که دنباله مسیح باشد باید حامی مظلومان باشد، و باید با ابرقدرت ها مقابله کند، همان طوری که کسی که تابع مذهب اسلام است باید با ابرقدرت ها مخالفت کند، و مظلومان را از زیر چنگال اینها بیرون بیاورد. چرا باید آقای پاپ احوالی از این دخترها و پسرهایی که امروز، الآن که من دارم با شما صحبت می کنم، در حبس ها و زنجیرها و گرفتاری ها و شکنجه ها به سر می برند، ایشان یک کلمه راجع به این مسائل صحبت نکنند؟»

2- . امام خمینی (4/11/1360): «... دنیا اگر بخواهد از شرّ فساد آسوده بشود، باید همه مستضعفین دست به هم بزنند و قدرت های اینها را محدود کنند در حکومت های خودشان. اسرائیل می آید جولان را برای خودش قرار می دهد و ملحق می کند به سایر ملک های غصبی اش. آن وقت این سازمان هایی که خود، ساخته خود نیستند و از ملت ها نیستند، بلکه چند تا دولت بزرگ این ها را درست کرده اند، یک وقت می بینی که همه یک بساطی درست می کنند، یک صورتی درست می کنند، با هم چه می کنند و یک دسته زیادتری رأی به آن طرف می دهند و بعد هم امریکا می آید و تو می کنی. این از آن حکومت جنگل بدتر است، حکومت جنگل باز جنگلی است. حکومت جنگل حکومت قلدری است، لکن این ها حکومت می کنند و بدتر از جنگل عمل می کنند و به خورد ملت ها می خواهند بدهند که سازمان حقوق بشر ما داریم، سازمان ملل متحد ما داریم. همان معنایی که در جنگل باید حاصل بشود بدتر از او را در امریکا و شوروی می کنند و بعد سازمان بین المللی هم می آید یک مانوری می دهد و یک بساطی درست می کند، رأی هم یک عده ای برخلاف می دهند، همه هم برخلاف می دهند، لکن همه هم می دانند که این رأی برخلاف، اثری ندارد. وقتی همه این ها می دانند رأی برخلاف، اثر ندارد برای اینکه امریکا ایستاده و با یک «نه» تمام می شود، این کار لغوی نیست که این ها می کنند؟ کی را می خواهند بازی بدهند؟ اصل اساس این را خود اینها درست کرده اند، اساس این سازمان ها ساخته خود اینهاست.»

افکار عمومی در امت اسلام، برخورد تحقیرآمیز با مک فارلین به عنوان مشاور امنیت ملی دولت امریکا و فرستاده ریگان(1)، شکل گیری حرکت های دانشجویی در خارج کشور به تبع رهنمودهای ایشان و... که همگی این مواضع بر مبنای استکبارستیزی و مقابله با ابرقدرت ها و دست نشاندهگان آنها همزمان با وحدت و برادری با جهان اسلام بود.

2/3. «وحدت کلمه بر اساس اقامه کلمه حق» به عنوان محور سیاست داخلی؛ همراه با «نهادسازی برای مأموریت های انقلابی و مذهبی» و «تصفیه ساختارهای موجود از عناصر فاسد»

در سیاست داخلی، حضرت امام به دنبال همگرایی ملت و اصناف و اقوام و گروه ها بود و از جریان مفاسدی مانند خرید و فروش آرا مردم و امتیازخواهی حزبی و... جلوگیری کرد.

ص: 200

1- . امام خمینی (29/8/1365): «... شما ملاحظه بکنید و ببینید که در تمام دنیا، در سراسر جهان، مطبوعات شان و رسانه هایشان و خطابه هایشان تمام متوجه این معناست که سرپوشی بگذارند بر این رسوایی که برای رئیس جمهور آمریکا پیش آمد. رئیس جمهور آمریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ سفید مبدل به کاخ سیاه بشود - گرچه همیشه بوده است - لکن این متفرقه کوشش و اضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفداری های آمریکا، حکایت از عظمت مسأله می کند یک مقام عالیرتبه - به قول خودشان - از آمریکا به طور قاچاق و با تذکر (پاسپورت) جعلی وارد ایران می شود، در صورتی که ایران نمی داند چی است. به مجردی که وارد می شود و معلوم می شود که این از مقامات آمریکاست، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می دهد و محبوس می کند و تمام حرکات او را تحت نظر قرار می دهد و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی کند. آئی که ادعا می کند که اگر من به شوروی رفته بودم، رئیس شوروی سه مرتبه به دیدن من می آمد، گمان می کند اینجا هم شوروی است! اینجا کشور اسلام است. اینجا نه کرملین قابل است که ذکری ازش بشود و نه کاخ سیاه، اینجا کشور رسول خداست، اینجا کشور حضرت صادق است، اینجا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ نشینها، اینجا بسیجی های ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ نشین های عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می کنند و گمان می کنند که باید عالم پیش آنها خاضع باشد».

لذا رویه ایشان در امور سیاسی و فرهنگی، در محورهای ذیل قابل اشاره است:

توجه به مستضعفین و محرومین، تصفیه عناصر فاسد از ادارات و نهادهای نظامی و روحانیت، عفو عمومی و ایجاد آرامش در کشور، به صحنه آوردن مردم برای اداره کشور در همه عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی و فرهنگی و اقتصادی خصوصاً با تکیه بر حضور مساجد و روحانیون، نهادسازی برای تحقق مأموریت های انقلابی و اسلامی مانند بسیج، سپاه پاسداران، کمیته ها، جهاد سازندگی، نهادهای نمایندگی ولی فقیه، انجمن اسلامی ادارات و کارخانه ها، کمیته امداد، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، دفتر تبلیغات، شورای عالی حوزه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشکل های دانشجویی، دادگاه های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و... همزمان با حفظ نظامات موجود برای اداره بخش سخت افزاری. تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و قرار دادن اداره کشور در مسیر قانون مداری. تدوین قانون اساسی با تکیه به ظرفیت موجود از فقه و فهم دینی. تعیین منزلت نهاد ولایت فقیه و شورای نگهبان در قانون اساسی. تأیید حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دلیل برخی ضرورت ها در ابتدای انقلاب و دستور به انحلال آنها پس از رفع ضرورت. حضور نمایندگان اهل سنت و اقلیت های دینی در مجلس شورای اسلامی. تغییر بافت دولت مردان و نمایندگان مجلس بدون توجه به ساختارهای حزبی و با تکیه بر عناصر مردمی، خدمتگزار و دارای الگوی مصرف انقلابی و کنترل درآمدهای آنان. تأکید بر جایگاه مهم مجلس در رأس امور و قرارگرفتن این قوه در نظام موازنه جدید نسبت به دیگر قوا و اهتمام به استقلال قوه قضائیه برخلاف عرف جهانی در تبعیت این دو قوه از قوه مجریه.

3/3. برخورد حضرت امام با فرهنگ استبدادی و فرهنگ غرب و شرق و توجه به فرهنگ مذهب و انقلاب

این موارد نیز در بخش فرهنگی قابل توجه است:

رهایی رسانه ملی از فرهنگ شاهنشاهی و سرمایه داری و پدید آمدن رسانه های انقلابی و

مذهبی. به خدمت گرفتن روزنامه های پرتیراژ اطلاعات و کیهان به نفع نظام. برخورد با تمامی مظاهر فساد از قبیل مشروب فروشی ها، کاباره ها، فاحشه خانه ها، اعتیاد، مافیای اداری و... جهت بخشی جدید به هنر و ورزش در کشور و ایجاد تغییرات در سینما، تلویزیون، رادیو، موسیقی و... جهت گیری جدید نسبت به حضور بانوان در جامعه، طرح مسأله انقلاب فرهنگی در نهاد دانشگاه و آموزش و پرورش و...

4/3. «توجه به عدالت در امر رفاه، خدمات و تحصیلات»، «توجه به محرومین و مستضعفین» و «فقه محوری» در سیاست های اقتصادی

پیرامون آثار رفتار حضرت امام در عرصه اقتصادی نیز می توان به فهرست ذیل توجه کرد:

حذف ربا از سیستم بانکی با تکیه به ظرفیت موجود از ادراک فقهی و تنظیم و تطبیق عقود اسلامی بر سپرده ها در سال های ابتدایی انقلاب. ملی کردن بانک ها و واگذاری مدیریت آنها به بخش دولتی. مصادره کارخانه ها، زمین های کشاورزی و سایر اموال غارت شده ملت و سپردن آنها به بنیاد مستضعفان برای رسیدگی به مردم. پرداخت یارانه های پنهان و نیمه پنهان به روستائیان از طریق نهاد جهاد سازندگی. نرخ گذاری بر سود سپرده ها و چندنرخ کردن ارز و عدم تعیین قیمت آن در مکانیزم عرضه و تقاضای برآمده از نظام سرمایه داری. وارد کردن کالاهای صنعتی در سبد کالاهای مصرفی دهک های پایین. واگذاری زمین مجانی و توزیع مصالح ساختمانی با ارز دولتی برای تأمین مسکن عموم. توسعه طرح های عمرانی با هدف محرومیت زدایی و کم کردن فاصله رفاه شهرها با روستاها بدون توجه اقتصادی. واردات تکنولوژی برای ارتقای اشتغال و سطح رفاه عمومی بدون دنبال کردن ارزش افزوده. مجاز دانستن اشتغال زنان به دلایل فقهی (و نه به دلیل تغییر بافت جمعیت اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی). توسعه آموزش و پرورش با هدف دستیابی به عدالت فرهنگی (و نه بر مبنای توجه اقتصادی). توسعه پژوهش برای تأمین استقلال ملی و اسلامی (و نه رفع نیازهای تمدن موجود).

4. تغییر در سبک زندگی جامعه انقلابی ایران به عنوان دستاورد اساسی مدیریت حضرت امام خمینی

پس درگیری و مواجهه رهبران نظام اسلامی با سبک زندگی غربی و به چالش کشیدن تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت مادی در طول سی و هفت سال گذشته، باعث شده تا یک سبک زندگی اسلامی وارد حیات مردم ایران شود و جهت گیری اخلاق حمیده توانسته است به نسبت، جایگزین جهت گیری اخلاق رذیله گردد و به وصف جامعه مسلمان ایران تبدیل شده و در عینیت جریان پیدا کند؛ به نحوی که نیروی انسانی پرورش یافته توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری با تمامی نیروهای انسانی در دنیا تفاوت ماهوی دارند و برای مادیون، غیرقابل فهم و شناسایی هستند.

با این حال باید توجه داشت که این درگیری و مواجهه تا سطح «نهادسازی» پیش رفته و هنوز نتوانسته ساختارهای ناشی از سبک زندگی غربی را تسخیر کند. لذا در دانشگاه ها تدریس ادبیاتی که موجب حفظ و تداوم و توسعه این ساختارها می شد و نیروی انسانی متناسب با آن را تربیت می کرد، تداوم یافت و علی رغم فرار کارگزاران پهلوی و اخراج مستشاران غربی و نابودی سازمان های ضدانقلاب طرفدار شرق و غرب، علوم انسانی غربی در کشور گسترش پیدا کرد. به همین دلیل امروزه کسانی که براساس این ادبیات پرورش پیدا کرده اند، به انقلاب و نظام اسلامی توصیه می کنند تا براساس شاخصه های جهانی در مقوله توسعه یافتگی، به جاهلیت مدرنی بازگردد که در دوره ی پهلوی بر کشور حاکم بود. چنین تفکر و تحلیل خطرناکی لزوماً مبتنی بر عمد و عناد نیست بلکه این نتیجه قهری تحصیل علوم و مبانی مادی به شمار می رود. این مسأله در ادامه بحث و در ضمن تحلیل از مدیریت مقام معظم رهبری و مقابله ایشان با سبک زندگی غربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا چگونگی ارتقای ظرفیت انقلاب اسلامی برای طی مسیر آینده روشن شود.

تداوم

اشاره

اندیشه و راه حضرت امام خمینی توسط مقام معظم رهبری با مدیریت دینی در عرصه های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»

1. اشاره به تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت مقام معظم رهبری

1/1. دفاع از اصل ولایت فقیه در «سیاست داخلی» و تعمیق استکبارستیزی و دفاع از جبهه مقاومت در شرایط ناشی...

پس از ذکر نمونه های مختلف از مدیریت حضرت امام در نظام جمهوری اسلامی که سبک زندگی غربی و تئوری های تولید ثروت و اطلاع و قدرت آن را به چالش کشید، باید به ذکر نمونه های مربوط به مدیریت مقام معظم رهبری در همین راستا پرداخت.

همزمان با آغاز رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، بازنگری در قانون اساسی در دستور کار نظام قرار داشت و در این میان، برخی سلايق سیاسی، زمان دار کردن تصدی منصب ولایت فقیه را دنبال می کردند و به این نوع برخوردها در دوره سوم مجلس شورای اسلامی ادامه دادند. در اینجا بود که آن گروه با اولین برخورد رسمی از سوی مقام معظم رهبری و تأکید قاطع ایشان بر حفظ جایگاه ولایت فقیه با تمامی توان و جلوگیری از خدشه بر آن مواجه شدند. ایشان همچنین در برابر جنگ خلیج فارس موضعی منطقی و اصولی اتخاذ

ص: 204

کردند و با باطل دانستن نظام امریکا و نظام عراق، درگیری طرفین را نمونه تحقق دعای «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» معرفی کردند؛ زیرا باطن رژیم بعثی هیچ تفاوتی با ماهیت پلید امریکا و اخلاق رذیله جاری در این رژیم نداشت. این در حالی بود که افراد و گروه‌هایی توصیه می‌کردند که جمهوری اسلامی باید از عراق حمایت کند و از این طریق، سهم بیشتری از قدرت در منطقه را بدست آورد. کمک نظامی به مسلمانان بوسنی و هرزگوین و یاری آنان برای بازسازی این کشور پس از جنگ، از دیگر رفتارهای حق طلبانه نظام در دوران مدیریت ایشان بود. همین روند با کمک‌های گسترده جمهوری اسلامی به حزب الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی تداوم یافت و موجب عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و سپس پیروزی محور مقاومت در جنگ 33 روزه و 22 روزه شد و در بازسازی خرابی‌های ناشی از این جنگ‌ها در جنوب لبنان و غزه نیز ظهور و بروز پیدا کرد. در شرایط کنونی نیز این کمک‌ها به مردم یمن، عراق و سوریه ادامه دارد.

البته در زمینه دیپلماسی جهانی باید به تفاوت بزرگ بین دوران رهبری حضرت امام با زمان آغاز مدیریت مقام معظم رهبری توجه کرد. در واقع حضرت آیت الله خامنه‌ای هنگامی به رهبری رسیدند که شرایط سیاسی نظام جمهوری اسلامی با قبول قطع نامه 598 تغییر کرده بود. در فرهنگ انبیا و ادیان الهی اگر عهدی پذیرفته شود، نقض نخواهد شد و به تاریخ می‌آموزند که دستگاه الهی نقض عهد را آغاز نخواهد کرد؛ ولو این که آن عهد در حال مظلومیت و فشار امضا شده باشد. با این رفتار اخلاقی، دشمن در طول زمان مفتضح شده و چهره زشت او افشا می‌شود و به همه دنیا اثبات خواهد شد کسانی که افکار عمومی را با شعار گفتگو و مذاکره داده‌اند، بویی از منطق و اخلاق و گفتگو نبرده‌اند و استکبار و عهدشکنی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند؛ همان گونه که این امر در مسأله‌ی برجام محقق شد. به هر صورت، دوران مدیریت مقام معظم رهبری با پذیرش حکمیت سازمان ملل آغاز شد و جمهوری اسلامی ناچار بود حرکت خود را در این چارچوب تنظیم کند و قیود جدیدی را

بپذیرد. اما متأسفانه برخی عناصر مذهبی و انقلابی بدون توجه به تغییر شرایط، این نوع رفتار نظام در دیپلماسی جهانی را به قاطعیت حضرت امام و ضعف مدیریت حضرت آیت الله خامنه ای ارجاع می دهند که این یک قضاوت نادرست و یک بی انصافی بزرگ است. علی رغم این شرایط جدید، قدرت نظام اسلامی در مقیاس منطقه ای و بین المللی با تدابیر رهبری افزایش یافت که نمونه آن در تحقیر دولت های اروپایی به ویژه دولت آلمان در قضیه ی دادگاه میکنونوس(1)، احیای سازمان کنفرانس اسلامی در دوران دولت اصلاحات، برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها در دوران دولت عدالت، مشارکت کشورهایمانند برزیل و ترکیه در دفاع از حق هسته ای ایران، نقش آفرینی جمهوری اسلامی در افریقا و امریکای جنوبی، محکومیت جنایات امریکا و رژیم صهیونیستی در مجامع مختلف جهانی، حضور ایران در دانشگاه کلمبیا و... قابل مشاهده است و این موارد، همگی در اثر تداوم سیاست ضداستکباری حضرت امام (ره) توسط مقام معظم رهبری حاصل شده است.

2/1. آثار راه اندازی رسانه های برون مرزی در هدایت افکار عمومی نسبت به جمهوری اسلامی

همچنان که هدایت افکار عمومی در موضوع جنایات ناشی از دکترین سیاسی، امنیتی، دفاعی امریکا و اروپا و ناتو و... از طریق شبکه های برون مرزی مانند العالم، پرس تی وی و سایر رسانه های طرفدار محور مقاومت به خوبی انجام شده و تأثیر بالای این رسانه ها باعث شده تا کشورهای غربی و عربی برای پخش برنامه های این شبکه ها محدودیت های زیادی ایجاد کنند.

ص: 206

1- . دادگاه حادثه ی رستوران میکنونوس، در کشور آلمان تشکیل شد و به موضوع قتل چندتن از سران حزب غیرقانونی دموکرات کردستان ایران پرداخت و در نهایت، این دادگاه آلمانی به صورت سیاسی و ظالمانه مسؤولان وقت جمهوری اسلامی ایران یعنی رهبری، رئیس جمهور وقت، وزیر اطلاعات وقت، وزیر امور خارجه وقت را به زمینه سازی برای ماجرای رستوران میکنونوس متهم نمود.

3/1. توجه به کنگره عظیم حج به عنوان نرم افزار همگرایی جهان اسلام و آثار آن در شکل گیری بیداری اسلامی

از سوی دیگر در موضوع جهان اسلام، همان گونه که حضرت امام به دنبال هدایت امت اسلامی از طریق حضور در کنگره ی عظیم حج به عنوان بزرگترین پتانسیل برای اجتماع و وحدت مسلمین بودند، مقام معظم رهبری نیز همین راه نورانی را تداوم بخشیدند. یکی از نمونه های موفق مدیریت ایشان در این موضوع، حضور مجدد ایران در موسم حج بعد از گذشت سه سال از فاجعه کشتار حجاج ایرانی در مکه بود که در طی آن، حکومت سعودی نتوانست مراسم براءت از مشرکین را تعطیل کند یا از برگزاری آن ممانعت نماید.

از سوی دیگر آنچه که باعث صدور انقلاب و شکل گیری امواج بیداری اسلامی شد، حضور فعال جمهوری اسلامی در کنگره عظیم حج بود. گزارش نهادهای مرتبط با مدیریت حج و همچنین مشاهدات میدانی نشان می دهد که حجاج ایرانی در سال 1361 و در هنگام ارتباط با سایر حجاج به این مطلب متهم می شدند که کشورشان مشغول برادرکشی است و سلاح های خود را از اسرائیل خریداری می کند. اما حدود ده سال بعد و در آغاز دهه ی 70، حجاج کشورهای مختلف در برابر حاجیان ایرانی اعتراف می کردند که دولت های متبوع آنها در قضیه جنگ هشت ساله به آنان دروغ گفته اند و در جنگ با عراق، حق با جمهوری اسلامی ایران بوده است. با تداوم مقاومت های نظام اسلامی، تعداد قابل توجهی از حجاج در دهه ی 80 به پرسش درباره منشأ پایداری دولت و ملت ایران می پرداختند و با تردید پیرامون نظرات سران و علمای خود درباره شیعه، برای آشنایی با مکتب اهل بیت به عنوان عامل اصلی ایستادگی ایرانیان ابراز علاقه می کردند. این روند در دهه ی 90 از پرسش و جستجو پیرامون فرهنگ اهل بیت فراتر رفته و حجاج اهل سنت، تقدسی را که برای علمای سنی قائل بودند، به روحانیون ایرانی تعمیم داده اند و این حالت را در برخوردهای مختلف خود با علمای شیعه بروز می دهند و آنان را به عنوان پرچمداران حقیقی اسلام می شناسند. این ها همه از آثار هدایت های امام و مقام معظم رهبری نسبت به افکار عمومی جهان اسلام از طریق حضور در موسم حج

است که اوج آن در پیام سالانه به کنگره ی عظیم حج منعکس می شود.

در نتیجه تداوم این راه نورانی است که نقاب از چهره اسلام اموی و ناصبی و منافقین امت کنار رفته و کسانی که خدای متعال در قرآن کریم آنها را در کنار کفار قرار داده، در مقابل افکار عمومی مسلمین رسوا شده اند. در واقع کشورهایمانند عربستان و ترکیه که به دنبال قرار گرفتن در قطب قدرت جهان اسلام و رقابت با جمهوری اسلامی بودند، ناچار شده اند تا برای کنترل امواج بیداری اسلامی و حفظ حکومت خود، ننگ هم پیمانی با اسرائیل را بپذیرند و رسماً در کنار کفار حربی قرار بگیرند. لذا همزمان با تدابیر مقام معظم رهبری در جهت آرایش سیاسی، دفاعی، امنیتی نظام اسلامی در منطقه و شکست فتنه تکفیری، امریکا و اروپا ضربه هایی را از سوی تروریست ها متحمل شدند و با هزینه های ناشی از بحران آوارگان مواجه گردیدند و به همین دلیل، به دنبال آن هستند که به این وضعیت پایان دهند و با کنار گذاشتن برخورد نظامی، دوران جنگ سرد با جمهوری اسلامی را آغاز کنند.

4/1. رفتار مقام معظم رهبری در موضوع حج، مسائل کشور عراق، نامه به جوانان اروپایی و آمریکایی، مقاومت در برابر فتنه نظامی تکفیری ها در منطقه و حادثه منا

محور بعدی، تعامل ایشان با مسؤولان کشور عراق پس از سقوط صدام بود که به شکلی بسیار قوی و نافذ انجام شد؛ گرچه مدیران عراقی و جامعه شیعی در آن کشور هنوز نتوانسته اند خود را در یک ظرفیت انقلابی تعریف کنند و رفتاری همانند عملکرد دولت موقت پس از انقلاب اسلامی ایران دارند. حضرت امام (ره) نیز در دوران جنگ تحمیلی سعی کردند شیعیان عراق را همانند ملت ایران رهبری کنند و دستور دادند سربازان عراقی از پادگان های رژیم بعث فرار کنند اما وجود ضعف هایی در میان آنان، مانع از این کار شد. از دیگر نمونه های مدیریت مقتدرانه مقام معظم رهبری، برخورد ایشان با دولت سعودی در حادثه منا (سال 1394ه- ش) بود که با نهیب خود، عربستان را مجبور کردند که در برابر

اراده نظام جمهوری اسلامی تسلیم شده و ابدان شهدا را به کشور بازگرداند و این در حالی بود که سران سعودی در این حادثه، نسبت به هیچ کشور اسلامی دیگری پاسخگو نبوده و اعتنا نکردند و هیچ مسؤولیتی را در قبال سایر قربانیان این فاجعه نپذیرفتند. محور بعدی، دو نامه ایشان به جوانان اروپایی و امریکایی است (1) که توجه ایشان به هدایت نظام کفر و شکستن فضای ظلمانی حاکم بر آن را نشان می دهد. در کنار این مسائل باید به برخورد استکبار جهانی و ارتجاع منطقه با بیداری اسلامی اشاره کرد که برای انحراف این نهضت بزرگ، به دخالت در مصر، لیبی و... پرداختند و تمامی هویت و امکانات خود را در سوریه متمرکز کردند تا از این طریق، موج بیداری را متوقف کنند و از فروپاشی سایر دولت های وابسته و افزایش قدرت جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند. اما نظام جمهوری اسلامی با کمک حزب الله لبنان و سایر شیعیان و آزادگان در منطقه توانست در مقابل این فتنه بزرگ در منطقه مقاومت کند که آثار و برکات این ایستادگی، امروز به منصفه ظهور رسیده است. به طور کلی باید توجه داشت که حضرت آیت الله العظمی خامنه ای علی رغم برخی محدودیت ها و تغییر شرایط -- با توضیحی که پیرامون آن مطرح شد -- توانسته اند راه حضرت امام را با همان صلابت و قدرت ادامه دهند و جهت گیری الهی نظام را حفظ کنند.

5/1. تأثیر سفرهای استانی مقام معظم رهبری در تحقق شعار عدالت و محرومیت زدایی

در سیاست داخلی و امور اقتصادی، رویکرد نظام اسلامی نسبت به مسأله عدالت و رسیدگی به محرومین و مستضعفین ابداً تغییر نکرد و راهی که حضرت امام در این عرصه طی کرده بودند، توسط مقام معظم رهبری تداوم یافت. لذا با آغاز «سفرهای استانی» و تداوم آن در تمامی سال های رهبری، همگرایی بین اقوام و توجه به نقاط محروم را با پیگیری مستقیم خود تقویت کردند. اساساً باید توجه داشت که حضرت امام تنها به مسائلی

ص: 209

می پرداختند که مرتبط با «جهت گیری» (مدیریت سطح توسعه) بود و سن ایشان اقتضا نمی کرد که وارد مسائل مربوط به «ساختارها» (مدیریت سطح کلان) و امور اجرایی شوند؛ اما حضرت آیت الله خامنه ای به دلیل دو دوره حضور در منصب ریاست جمهوری و آشنایی با مسائل اجرایی، در برخی امور مربوط به سطح کلان نیز وارد شدند که منجر به برکات زیادی برای نظام اسلامی شد.

6/1. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل روند توسعه سیاسی در دولت اصلاحات و عبور از بحران های ناشی از آن

آشوب های خیابانی در دولت توسعه سیاسی نیز از بحران های سختی بود که باعث فروپاشی بسیاری از نظام ها می شود اما مقام معظم رهبری با رفتار و مواضع داهیانہ ی خود، این چالش سنگین و سخت را برطرف کردند. این در حالی بود که غوغاسالاری مطبوعاتی پس از انتخابات دوم خرداد تا یکسال کشور را به خود مشغول کرده بود و پس از آن با رخ دادن قتل های زنجیره ای، ضربه ای اساسی به وزارت اطلاعات به عنوان رکن امنیتی نظام وارد شد و سپس درگیری ها در کوی دانشگاه، بحران بزرگی در تهران پدید آورد. اما حضرت آیت الله خامنه ای نه تنها این تنش های پیچیده را مدیریت کردند بلکه با حلم و اخلاق خود و دور کردن دولت اصلاحات از حاشیه ها، آن را بر حل مسائل اصلی کشور و رفع مشکلات اقتصادی مردم و خدمتگزاری به عموم هدایت نمودند.

7/1. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل فتنه 88 و جلوگیری از مدیریت آن توسط استکبار جهانی

مسأله مهم دیگری که در دوران مدیریت مقام معظم رهبری رخ داد، فتنه ی 88 بود که از یک توطئه خارجی بسیار پیچیده نشأت می گرفت. در واقع قدرت های جهانی هنگامی که مشاهده کردند یک دولت غیرحزبی، بدون پشتیبان در میان نخبگان و معتقد به گفتمان انقلاب بر سر کار آمده، فرصت را برای ضربه زدن به رهبری و اصل نظام اسلامی مغتنم

شمردند و این در حالی بود که کشورهایمانند امریکا و انگلستان و فرانسه تا پیش از انتخابات سال 88 به دنبال مذاکره با ایران و کاهش تنش و خروج از جنگ نظامی و آغاز جنگ سرد با جمهوری اسلامی بودند. اما با فراهم شدن شرایط جدید، با سرعت و شتاب زدگی فراوان وارد عرصه فتنه شدند و این وضعیت نابهنجار تا 8 ماه به طول انجامید و کشور را دچار چالشی عمیق کرد. اما حلم و مدیریت رهبری در نهایت دشمنان را مأیوس کرد و بین سران فتنه و همراهان آنان در مناصب مختلف شکاف انداخت و برخی مسؤولین نظام را حفظ کرد. در واقع ایشان با سخنان و مواضع خود، یک تنه و همانند یک رسانه، هوش و حافظه اجتماعی و افکار عمومی را مدیریت کردند و باعث شدند یوم الله 9 دی شکل بگیرد. البته عکس العمل نظامات مادی در برابر چنین چالش هایی برخورد جنایت آمیز و تصفیه های گسترده در همه سطوح جامعه است چنان که در رفتار دولت ترکیه پس از کودتای اخیر (سال 2016 میلادی) مشهود است. اما ظاهراً رهبری حتی با حبس و مجازات سران فتنه مخالفت کردند و علی رغم محاکمه برخی عناصر سیاسی، جناح سیاسی نزدیک به فتنه گران را از عرصه سیاسی کشور حذف نکردند و برخی حامیان فتنه را در برخی مناصب ابقا نمودند و حتی با گذشت 4 سال از فتنه، به تعامل با دولتی پرداختند که از نظر مذاق سیاسی با گردانندگان و حامیان فتنه قرابت دارد؛ بدون آن که این روند منجر به شکاف و تفرقه سیاسی در کشور شود. زیرا رهبری سعی دارند تا این عناصر را به عنوان فرزندان انقلاب حفظ کنند و آنها را به کار و خدمت تشویق کنند و همزمان با موضع گیری های خود، افکار نادرست آنها را (از قبیل پیام قیام عاشورا برای مذاکره با دشمن، اسلام رحمانی، کنار گذاشتن قدرت نظامی و موشکی و...) تصحیح و اصلاح نمایند و به میزانی که با آرمان های انقلاب همراهی کنند، آنها را مورد حمایت خود قرار دهند.

این نوع برخوردها از عجایب مدیریت دینی در این عصر است و عظمت این نوع مدیریت در آن است که نه تنها هیچ ترسی از مخالفین یا حتی از کفار و منافقین ندارد بلکه

آنها را مدیریت می کند و باعث انحلال آنها در دستگاه الهی می شود. حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز همین حقیقت نورانی در مقابل افکار عمومی در داخل و خارج کشور به نمایش گذاشته اند و این در حالی است که در عرف جهانی، مخالفین با انواع خشونت ها و وحشی گری ها سرکوب می شوند و دستگاه های امنیتی و زندان های مخوف برای همین برخوردها طراحی شده اند و تمامی عناصر و گروه ها را در ده ها لایه کنترل می کنند. لذا آزادی واقعی تنها در نظام جمهوری اسلامی و در سایه مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری محقق شده و اگر کسی به دنبال براندازی نظام اسلامی نباشد، حیات سیاسی خواهد داشت. لذا مقام معظم رهبری در قضیه قتل های زنجیره ای به این حقیقت اشاره کردند که کسانی که در این قضایا کشته شدند، جزو مخالفین بی ضرر نظام بودند و انگیزه ای برای برخورد با آنها وجود نداشت (1). در واقع کسی که به اراده و قدرت الهی متکی است و براساس علم ربوبی و معارف قرآنی، قدرت پیش بینی نسبت به تحرکات کفر و نفاق را داراست و با اعلام آن به مردم، فضا را برای هدایت آنها فراهم می کند، نیازی به رفتارهای خشونت آمیز و وحشیانه اهل دنیا ندارد. لذا حقیقت آن است که زندانی سیاسی به معنای خاص آن در عرف بین الملل، در ایران اسلامی وجود ندارد بلکه در نظام الهی کسانی به مجازات می رسند که از اشقیاء هستند و پایین ترین درک وجدانی و انسانی را کنار گذاشته اند و راهی جز برخورد با

ص: 212

1- . مقام معظم رهبری: «این افرادی که کشته شدند، بعضیها را ما از نزدیک می شناختیم. اینها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرفها باشد، سراغ اینها برود. اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن گشی است، دشمنان خودش را می گُشد؛ چرا سراغ فروهر و عیالش برود؟! مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود؛ اوّل انقلاب همکار ما بود؛ بعد از پدید آمدن این فتنه های سال شصت دشمن ما شد؛ اما دشمن بی خطر و بی ضرر. بینی و بین الله، فروهر و همسرش - این دو مرحوم - دشمنان ما بودند؛ اما دشمنان بی ضرر و بی خطر. اینها هیچ ضرری نداشتند. نه به جایی وابسته بودند - که ما آن را میدانستیم - الان کسانی در داخل فعالیت می کنند که یقیناً به دستگاههای خارجی وابستگی دارند؛ اما دستگاه با اینها کاری ندارد...» بیانات در خطبه نماز جمعه؛ 18/10/1377

آنها باقی نمانده است.

در عرصه هنر نیز نظام اسلامی توانسته به تولید فیلم‌ها و سریال‌هایی مبادرت کند که بیننده‌های متعددی در منطقه و جهان پیدا کرده و گرچه هالیوود از نظر جهانی در این عرصه را پیشتاز است اما جمهوری اسلامی هم به برخی موفقیت‌ها در این سطح دست یافته است.

8/1. رفتار مقام معظم رهبری نسبت به موضوع برجام، نشان‌گر قدرت مدیریت دینی و منطبق برتر آن

یکی از رفتارهای شجاعانه مقام معظم رهبری برای افشا کردن چهره کریه دیپلماسی غربی، مدیریت ایشان نسبت به مسأله برجام بود که با توجه به نظرات خواص جامعه پیرامون مسأله هسته‌ای، فضا را برای طرح مسأله باز کردند و سپس به مدیریت این فضای باز پرداختند تا زمینه برای هدایت و دست‌گیری خواص فراهم شود. این در حالی است که در عرف سیاسی جهان، مدیریت مسائلی در این سطح معمولاً با تدابیر امنیتی و خشونت آمیز و رفتارهای سبعمانه انجام می‌شود. اما نظام جمهوری اسلامی به دلیل مبانی دینی و ارزشی و انسانی خود، حاضر است برای اصلاح اعتقادات خواص و عوام جامعه و روشن شدن حقایق برای نخبگان و مردم، هزینه بپردازد و متحمل سختی‌ها شود. لذا مقام معظم رهبری با اجازه دادن برای انجام دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای، با قدرت و شجاعت وارد صحنه شدند به نحوی که پس از اجرا توافق، نقاب از چهره زشت دشمن در مقابل افکار عمومی ملت کنار رود و مردم به این نتیجه برسند که حرکت در این مسیر، فایده و نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت و برخلاف مصالح و منافع آنان است. زیرا همان‌طور که خود بارها تبیین کرده‌اند دشمنی امریکا با نظام اسلامی منحصر به موضوع هسته‌ای نیست و حتی با برطرف شدن این چالش، رفتار خصمانه آنها در موضوعات دیگر ادامه خواهد یافت و تلاش آنها برای استعمار و استثمار ملت‌ها و منابع آنان توقف‌ناپذیر خواهد بود.

ص: 213

2. جهت گیری الهی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری و تأثیر آن بر رفتار همه دولت ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روشن است که به دلیل درگیری کشور با یک جنگ تمام عیار در دوران زعامت حضرت امام، محدودیت های جنگ تحمیلی باعث شد تا شرایطی برای تولید ثروت در کشور فراهم نشود و لذا بررسی نحوه تعامل نظام اسلامی با تئوری تولید ثروت غربی در این دوران موضوعیت پیدا نکرد. همین مسأله در مورد دولت سازندگی نیز صدق می کند زیرا حل چالش های ناشی از یک جنگ هشت ساله و بازسازی ویرانی ها و رتق و فتق مشکلات اقتصادی پس از آن، از مدیریت جنگ سخت تر است. به همین دلیل و با وجود حمایت ابرقدرت ها و ارتجاع عرب از رژیم بعث، عراق تا سال ها پس از جنگ دچار بدترین وضعیت انسانی بود و بسیاری از شهروندان آن از زائران ایرانی عتبات گدایی می کردند. در واقع دولت ها در نظام اسلامی تا چندین سال پس از پایان دفاع مقدس، درگیر عادی سازی شرایط بحران زده کشور و بازسازی زیرساخت هایی بودند که بر اثر هشت سال تهاجم جهانی بر ضد ایران نابود شده بود.

بنابراین انتقاد از عدم اجرای برنامه های توسعه در دوران پس از جنگ و ادعای بی توجهی مسئولین به تولید و بهره وری و امثال آن، نادرست و ناشی از عدم توجه به واقعیت های یک کشور جنگ زده است و نباید به دلیل مخالفت با اشخاص، ارزیابی غیرمنصفانه ای از عملکرد دولت ها ارائه کرد و چشم را بر مخروبه شدن شهرهای مرزی و صدمه دیدن شهرهای بزرگ و هدف قرارگرفتن زیرساخت ها و کارخانجات و مشکلات آوارگان بست و اضافه شدن عقب ماندگی های ناشی از دوران رژیم پهلوی -- که به دلیل هجوم سریع دشمن به انقلاب اسلامی فرصتی برای جبران آنها فراهم نشد -- به مشکلات پس از جنگ را فراموش نمود و حجم بزرگ منابع و مقدرات و نیروی انسانی که لازم بود در جهت عبور از این شرایط صرف شود، نادیده انگاشت. پس برای ارزیابی نسبت به رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی اولاً باید به جنگ هشت ساله و چالش های ناشی از جنگ که تا چند سال گریبان گیر

کشور بود، توجه داشت و ثانیاً به این مسأله دقت کرد که با عبور از شرایط سخت پس از جنگ، توجه به نقاط محروم و کاهش فاصله آنها با بقیه مناطق کشور در دستور کار نظام قرار گرفت و بخش بزرگی از مقدرات کشور در جهت سیاست محرومیت زدایی صرف گردید. تنها پس از طی این مراحل بود که شرایط برای خروج از روزمرگی و نگاه به آینده اقتصاد فراهم گشت و در سال های اخیر است که برنامه ریزی برای تولید ثروت و رشد اقتصادی و اتخاذ موضع درباره اموری از قبیل استراتژی صنعت و تکنولوژی و پژوهش و... می تواند مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

البته بحث فوق ناظر به بخش ساختاری در اقتصاد است اما جهت گیری نظام در این عرصه، روشن شد که نظام اسلامی دیپلماسی اقتصادمحور را کنار گذاشت و روابط خارجی را براساس مقابله با ظلم و استکبار بنیان نهاد. در اقتصاد داخلی نیز الگوی درآمد و الگوی مصرف طبقاتی نظام سرمایه داری و حرص و حسد ناشی از آن شکسته شد و حضرت امام و مقام معظم رهبری برخلاف روش های غربی، نگذاشتند تجاوز به حقوق مردم و محروم سازی آنان به ابزار و نرم افزاری برای کنترل عموم تبدیل شود و الگوی درآمد و انتظارات به صورت انقلابی شکل گرفت. همچنان که ضرباتی سنگین بر خُلق تکاثر و سایر اخلاق رذیله ای که بر اثر سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد پدید می آید، وارد شد و لذا قسمت قابل توجهی از اموال عمومی که طبق تئوری تولید ثروت مادی باید وارد چرخه اقتصادی کشور می شد و قطب های توسعه و سودهای کلان را پدید می آورد، به سمت کمک به جبهه ها و محرومیت زدایی و خیرات و اوقاف و مدرسه سازی و... متمایل گشت. به عبارت دیگر بخش مهمی از کارکردهای اقتصاد غربی در جریان اخلاق رذیله در ایران پس از انقلاب تحقق نیافت و این به دلیل اخلاق الهی امام و مقام معظم رهبری و جریان نسبی آن در مدیریت کشور بود.

درگیری مدیریت دینی حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با جهت گیری مادی حاکم بر سبک زندگی غربی

1. مشروط شدن ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سبک زندگی غربی به «اخلاق، احکام و ارزش های دینی» در نظام جمهوری اسلامی

پس از بیان نمونه های مختلف از مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، باید به نحوه برخورد رهبران نظام با سبک زندگی غربی و تئوری های تولید ثروت و اطلاع و قدرت برآمده از آن پرداخت. در این زمینه باید توجه داشت که رفتار حضرت امام در عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، با تئوری تولید «ثروت و اطلاع و قدرت» در نظام سرمایه داری تضاد داشت و این در حالی بود که قبل از انقلاب و به دلیل قرارگرفتن رژیم پهلوی در بلوک غرب، بافت کارشناسی کشور بر مبنای سرمایه داری غربی شکل گرفته بود؛ گرچه هر سه عرصه اقتصاد و فرهنگ و سیاست غربی، به صورت مونتاژی و قطعه ای وارد ایران شد. اما حضرت امام در برابر روندهای متداول جهانی ایستاد و ادراک موجود در حوزه های علمیه از ادبیات وحی و فرهنگ مذهب را به زندگی عینی و عملی مردم ایران وارد کرد و همین روند توسط مقام معظم رهبری تداوم یافت.

لذا در بخش سیاسی، فرهنگ دموکراسی و فلسفه علوم سیاسی غربی به اسلام مقید شد

ص: 216

و فرهنگ تحزب و دستیابی به قدرت از طریق احزاب، با مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به حاشیه رفت. حتی هنگامی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عنوان یک تشکل مبارز و انقلابی و مذهبی -- که اعضای آن به دور از زدوبندهای سیاسی رایج در غرب بودند -- تصمیم گرفت در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی برای تمامی شهرها لیست منتخب خود را به مردم معرفی کند، حضرت امام مخالفت کرد و از آنان خواست تا این تصمیم را تنها در شهر قم عملی نمایند. البته امام خمینی با ثبت و تشکیل و فعالیت احزاب در کشور مخالفت نکرد اما فرهنگ حزب گرایی را -- که در سبک زندگی غربی، ابزاری برای امتیازخواهی و امتیازدهی و خرید و فروش آرای عمومی است -- تضعیف نمود و معتقد بود که در نظام مردمی، عموم مردم به بلوغی رسیده اند که بدون اتکا به احزاب، خود از طریق مشورت با معتمدین به گزینش و انتخاب صالح دست بزنند.

در عرصه گردش تصمیم نیز گرچه قبل از بازنگری در قانون اساسی، رییس جمهور به عنوان هماهنگ کننده قوا شناخته شده بود اما رفتار و مواضع حضرت امام باعث شد قدرت قوه مجریه به نسبت وضعیت متداول در سبک زندگی غربی، کاهش پیدا کند و از اعمال نفوذ آن بر سایر قوا کاسته شود و عملاً هماهنگ کردن قوا توسط منصب رهبری محقق گردد و قدرت و جایگاه اصلی در کشور به ولی فقیه سپرده شود؛ یعنی حفظ تمایلات و وجدان عمومی به دست رهبری است و توییح و تشویق متناسب با آن توسط قوه قضائیه انجام می شود. در جایگاه دوم، نمایندگانی وارد مجلس شدند و در قانون گذاری محوریت یافتند که از دل روستاها و شهرهای کوچک یا مناطق محروم کلان شهرها و پایتخت برآمده بودند و با درد مردم آشنایی داشتند و قوه مجریه در جایگاه بعدی قرار گرفت و باید تحقق قوانین مصوب مجلس را دنبال می نمود. در نتیجه، وزن و جایگاه قوای سه گانه در مقوله گردش تصمیم، به نفع اسلام و آرمان های انقلاب واقع شد. این روند دقیقاً برخلاف سبک زندگی غربی در عرصه سیاست بود، اما فضای بحرانی در کشور و جنگ هشت ساله و

تبعیت از حضرت امام باعث شد تا این تدبیر به خوبی پیاده و اجرا شود.

همان گونه که اشاره شد، رسانه های پس از انقلاب از بند فرهنگ استبداد و فرهنگ سرمایه داری نجات پیدا کردند و اغلب به رسانه هایی تبدیل شدند که خرید و فروش اطلاعات در آنها به ضدا رزش تبدیل شد و عناصر رسانه ای از ریاست صدا و سیما تا سایر رده های مطبوعاتی، زندگی خود را با الگوی مصرف انقلابی پی گرفتند. زیرا برخلاف سبک زندگی غربی در عرصه رسانه که بخش خصوصی بر آن حاکم است، رسانه ها و مطبوعات و خبرگزاری ها پس از انقلاب عمدتاً دولتی شدند؛ اما به معنای دولتی که انقلابی و آرمان گرا و مذهبی و خدمت گزار مردم بود. در واقع حضرت امام باعث استقلال رسانه ها شدند و آنان را در خدمت مذهب و انقلاب قرار دادند.

همچنین در بخش فرهنگ و پسند و روابط اجتماعی، مراکز و مظاهر فساد که از طریق تحریک مشتهیات، تربیت مادی را برای نیروی انسانی رقم می زدند، تعطیل شدند و جای آنها را مساجد و هیأت و اعتکاف و حج و سفرهای زیارتی و معنوی و... گرفتند. در واقع جهت گیری الهی بر روابط اجتماعی در ایران حاکم شد و انسانی که توسط حضرت امام پرورش پیدا کرد، آرامش روحی و فکری خود را در دستگاه معنویت تأمین می نمود؛ برخلاف سبک زندگی غربی که بهینه روحی و فکری و جسمی انسان در آن، از طریق شهوات مادی و رذایل اخلاقی محقق می شود.

در بخش اقتصادی نیز باید توجه داشت که در زمان مدیریت حضرت امام، فضای آرامی برای تولید ثروت فراهم نبود زیرا تمامی مقدمات کشور باید در مسیر جنگ و دفاع مقدس و تأمین مایحتاج عمومی و حداقل معاش مردم خرج می شد و زمینه ای برای رونق بازار و گردش چرخ های اقتصاد وجود نداشت. در نتیجه، اقتصاد کشور به یک اقتصاد دولتی و حداقلی تبدیل شد همان طور که حتی در کشورهای سرمایه داری، بروز جنگ باعث می شود که بخش خصوصی در حاشیه قرار بگیرد و دولت با جیره بندی کالاها به همه عرصه ها ورود

پیدا کند. از سوی دیگر، احکام فقهی وارد زندگی مردم شد و سعی زیادی انجام گرفت تا روابط اقتصادی براساس حرام و حلال الهی شکل بگیرد.

2. مدیریت دینی حضرت امام و مقام معظم رهبری و درگیری آن با جهت گیری مادی حاکم بر تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» غربی

اشاره

بیان شد که حضرت امام و مقام معظم رهبری در مدیریت نظام جمهوری اسلامی، با تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت که برآمده از سبک زندگی غربی بود، درگیر شدند اما این درگیری به معنای پایان کار نیست زیرا آنچه رهبران نظام اسلامی در سی و هفت سال گذشته انجام داده اند، حفظ جهت گیری نظام برای اقامه ی کلمه توحید بوده و تحول در ساختارها بر مبنای این جهت گیری هنوز محقق نشده است. البته حفظ جهت گیری الهی نظام به معنای شکل گیری تمایلات عمومی بر محور اسلام و زندگی بر مبنای دین بود که در پاسخ مردم به دعوت حضرت امام (ره) محقق گردید و حرکت این جامعه -- که با جامعه مادی کاملاً متباین است -- تا کنون ادامه یافته و این روند در جهت گیری حاکم بر سه تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت منعکس شده و زمینه را برای «به کارگیری اسلامی» این تئوری ها فراهم آورده است. همچنان که مباحثی که پیرامون اوصاف و ابعاد سبک زندگی غربی در سه تئوری پیش گفته مطرح شد، ناظر به ریشه ها و جهت گیری های مادی در نظام سرمایه داری است.

1/2. «شکستن فرهنگ تحزب، تغییر وزن قوا در مدیریت کشور و نهادسازی برای مأموریت های انقلابی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید قدرت غربی

اما پیرامون جهت گیری هایی که بر تئوری تولید قدرت حاکم شد، باید توجه داشت که با شکستن فرهنگ تحزب توسط رهبران نظام، اخذ آرای عمومی در مسیر خدمتگزاری به مردم قرار گرفت؛ همچنان که در جریان گردش تصمیم، توزین بین سه قوه در شکل غربی آن تغییر داده شد و سهم تأثیر و وزن قوه مجریه کاهش یافت. علاوه بر این، افکار عمومی در مسیر

فرهنگ مذهب، ارزش ها و استکبارستیزی جهت دهی شده و جایگزین رانت های اطلاعاتی گردید. در عرصه سیاست خارجی، استکبارستیزی جایگزین فرهنگ توسعه یافتگی (شرقی و غربی) شد و در داخل، نظام اسلامی مجبور شد با قائلین به مبنا قرارگرفتن تکامل مادی در امر مدیریت درگیر شود و در برابر کسانی که می خواستند با مبارزه ی مسلحانه یا مبارزات پارلمانتاریستی، افکار غربی یا شرقی را در کشور پیاده کنند، بایستند. در مقوله سازمان و تشکیلات نیز باید توجه داشت که حضرت امام با نهادسازی توانستند مأموریت های انقلابی را پیگیری کنند و لذا ملت ایران در روابط استخدامی و کارگری، از اسارت سبک زندگی مدرن خارج شد.

2/2. «اقامه فرهنگ شهادت طلبی، اولویت نهاد بر تخصص و شکل گیری هنر مقاومتی و ملی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید اطلاع غربی

در جهت گیری حاکم بر تئوری تولید اطلاع، پسند اجتماعی به مبارزه و مقاومت در برابر استکبار و شهادت طلبی تعریف شد و تربیت نیروی انسانی از گرفتاری به فرهنگ شهوت رهایی یافت و بر فرهنگ تقوا و عبادت و تهذیب استوار شد. همچنان که ترکیبی از نخبگان حوزه و دانشگاه مورد توجه قرار گرفت و «تعهد» مدیران بر «تخصص» آنها اولویت پیدا کرد. در عرصه هنر، با هنر مادی و هالیوودی که بر «سکس و هیجان و خشونت» مبتنی شده، مقابله گردید و ابعادی از هنر مذهبی و مقاومتی و ملی به منصفه ی ظهور رسید.

3/2. «هدف قراردادن اقتصاد، شکستن الگوی درآمد طبقاتی و شکستن الگوی مصرف طبقاتی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید ثروت غربی

انعکاس جهت گیری الهی نظام در تئوری تولید ثروت نیز موجب گردید که اقتصاد و رفاه و تولید ثروت (دنیاپرستی مدرن) به مثابه هدف جامعه قرار نگیرد؛ همان گونه که در قانون

اساسی نیز نسبت به این مطلب تصریح شده است. (1) در نتیجه حضرت امام فرهنگ اشرافی گری را -- که بر اثر جریان الگوی مصرف غربی در ایران توسط رژیم پهلوی پدید آمده بود -- مورد حمله قرار دادند و آن را برای مدیران نظام به یک امر ضد ارزشی تبدیل کردند و حرص دائم التزاید را در جامعه ایرانی به حاشیه راندند. این در حالی بود که این فرهنگ، علت ایجاد انگیزش اجتماعی برای کار و تلاش در تئوری تولید ثروت غربی به شمار می رود. حضرت امام همچنین با کاهش فاصله حقوق ها ضربه ای اساسی به الگوی درآمد طبقاتی وارد کردند و از این طریق، جریان خُلق حسد در جامعه را تضعیف نمودند و علت برخورد مقام معظم رهبری با پدیده حقوق های نجومی نیز به همین جهت گیری باز می گردد. از سوی دیگر، اختصاص یارانه های پنهان به عموم مردم و تعمیم رفاه در کشور و کاهش فاصله رفاهی بین شهرها و روستاها و کمک به دهک های پایین از طریق بیمه های بهداشتی، مسکن مهر و... از مواردی هستند که برای مقابله با الگوی درآمد غربی و فاصله طبقاتی ناشی از نظام سرمایه داری به مرحله عمل رسیدند. در واقع محرومیت و فاصله طبقاتی در سبک زندگی غربی ابزاری برای کنترل مردم و وادار کردن آنها به فرمان بَری است اما رهبران نظام این روند ظالمانه را به رابطه عاشقانه بین امام و امت تبدیل کردند و این محبت مداری و اخلاق محوری باعث شد تا مردم در همه صحنه ها به میدان بیایند و در راه امام و رهبری فداکاری کنند.

ص: 221

1- . «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود؛ ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش مقدمه.

در واقع سبک زندگی حضرت امام (ره) در عرصه جامعه‌شناسی، برخاسته از فلسفه قیام عاشورا و مبتنی بر حکم فقهی «جنگ با کفار حربی» بود که این حکم یک حکم کاملاً انسانی است زیرا کفار حربی، بر ضد تکامل بشری عمل می‌کنند و حتی حداقل‌هایی از اخلاق انسانی را نمی‌پذیرند و از خطاب انسانی اباعبدالله الحسین (ع) در روز عاشورا: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ»⁽¹⁾ نیز روی برمی‌گردانند. این جامعه‌شناسی الهی در طول سی و هفت سال گذشته به مرحله عمل رسیده و با تکیه بر اخلاق محوری، دفاع از زیبایی‌ها و درگیری با زشتی‌ها را بر عهده گرفته است.

3. همراه شدن تدابیر نخبگانی (تصمیم‌سازی) با جهت‌گیری الهی حضرت امام و ضرورت تئوریزه شدن آن

اشاره

پس از بیان «جهت‌گیری»ها و «تصمیم‌گیری»های رهبران نظام در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باید به بحث از «ساختار»ها و نظام «تصمیم‌سازی» (دستگاه کارشناسی) پرداخت. زیرا زندگی در دوران مدرن وابسته به ترکیبی از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای پیچیده است و برای آن که «تصمیم‌گیری»ها در عمل و عینیت جاری شوند، نیاز به یک دستگاه مبدل دارند که همان دستگاه کارشناسی است و با تصمیم‌سازی، مدیریت ساختارها را بر عهده می‌گیرد. به عبارت دیگر، زمانی که به تقسیمات درونی تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع پرداخته شود، بحث از سطح «جهت‌گیری نظام» فراتر رفته و وارد سطح «ساختارها» می‌شود. پس زندگی در دنیای امروز وابسته به سه سطح «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» است و «جهت‌گیری» در سطح «تصمیم‌گیری»، بدون «ساختارسازی» در سطح «تصمیم‌سازی» -- که توسط «دستگاه کارشناسی» انجام می‌گیرد

ص: 222

1- «اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لاف‌زن در دنیای خود آزاده باشید.» بحارالانوار، ج 45، ص 49.

-- امکان تحقق ندارد. پس گرچه تمامی تصمیمات حضرت امام در سطح جهت گیری، با بنیان های تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت درگیر شد و فضای دیگری را در کشور پدید آورد و با بیاناتی که پیرامون اصل نظام، مردم و اصناف مختلف مطرح کرد، سطح «تصمیم گیری» در کشور را به عهده گرفت اما همان گونه که بیان شد، زندگی در قرن بیستم وابسته به سطح «تصمیم سازی» است؛ یعنی تصمیم گیری ها تا زمانی که برای بخش «کارشناسی» ترجمه نشود، وارد زندگی مردم نخواهد شد.

لذا در زمان مدیریت حضرت امام، خیل کثیری از کارشناسان دانشگاهی، انقلابی شدند و آرمان های امام را پذیرفتند و تمام همت خود را صرف این مهم کردند که برای پیاده کردن منویات حضرت امام، باید چه تغییرات سخت افزاری و نرم افزاری ایجاد شود. این کار بزرگ در همه ابعاد اداره کشور توسط دانشگاهیان انجام شد؛ همان گونه که بسیاری از نخبگان حوزه وارد قوه قضائیه شدند و با تلاش تخصصی خود، راهی برای جریان فقه موجود در حقوق و قضای مدرن در سطوح عمومی، صنفی و حاکمیتی پیدا کردند. پس نکته بسیار مهم آن است که حوزه و دانشگاه در صحنه تخصصی با حضرت امام همراهی کردند و تا حد امکان، تصرفاتی را در به کارگیری تخصص های موجود انجام دادند تا تصمیمات حضرت امام در کشور جریان یابد. البته تشخیص این روند در ابعاد مختلف اداره کشور (از قوای سه گانه و امور امنیتی و دفاعی تا عرصه رسانه ها و مطبوعات و...) کار بسیار پیچیده ای است و به یک منطق و دستگاه محاسباتی احتیاج دارد تا معلوم شود کدام ترکیب سازی های نوین در عرصه های کارشناسی باعث شده امور جامعه به نفع استکبارستیزی و همگرایی در داخل و منافع عمومی و... به پیش رود. یعنی علی رغم حفظ قطعات دستگاه کارشناسی غرب، جایگاه و توزین امور کارشناسی به نحوی تغییر یافته که به کارگیری قطعات این دستگاه در عمل، به نفع اسلام واقع شده است. لذا برای تئوریزه کردن راه و اندیشه حضرت امام و پایه قرار دادن آن برای حرکت های بعدی لازم است تا هزاران

پایان نامه تخصصی با این موضوع تولید شود که این امر تنها با تکیه بر منطق و فلسفه ای امکان پذیر است که قدرت تفسیر انقلاب اسلامی را داشته باشد.

1/3. نفی تجر از اندیشه و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به دلیل توجه به ساختارهای موجود و نقش دستگاه کارشناسی در مدیریت جوامع

در این میان، گروه هایی مانند طالبان و برخی سلفیون در میان اهل تسنن وجود دارند که چشم بر این واقعیت ها می بندند و مردم را در یک زندگی بسیط و عقب مانده نگه می دارند و به طور خلاصه، خط قرمزی بر ساختارهای تکامل مادی می کشند و سعی می کنند مظاهر آن را از صحنه حیات اجتماعی حذف کنند تا مجبور نباشند نسبت به آن پاسخگو باشند. این اخلاق که ناشی از فرهنگ مولویت است، به هیچ وجه نمی تواند درک درستی از ابعاد مدیریت مدرن و عرض و طول آن داشته باشد. اما رهبران نظام جمهوری اسلامی به این واقعیت های عینی توجه داشتند و علی رغم مخالفت با سبک زندگی غربی، از شیوه طالبانی و سلفی برای مقابله با آن استفاده نکردند بلکه مسیر دیگری را برای دستیابی به سبک زندگی جدید پیمودند که در همراه کردن تدابیر نخبگانی با جهت گیری های الهی نظام متجلی شد و موجب تغییرها و تصرفاتی در به کارگیری تخصص ها و ساختارهای موجود گردید.

ص: 224

قبض و بسط بین «ارزش های دینی» با «نظام موضوعات» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری

اشاره

و ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در ساختارها

1. قبض و بسط بین «ارزش های دینی» و «نظام موضوعات» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری

اشاره

بعد از تبیین تئوری تولید ثروت، اطلاع و قدرت در سبک زندگی غربی و اشاره به حاکم شدن آن بر کشورهای دنیا باید به این نکته پرداخت که کارشناسی غربی و شرقی در مدیریت نظام جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گرفت و همزمان با آن رهبران انقلاب در سطح جهت گیری نظام، با اوصاف رذیله ی برآمده از سبک زندگی موجود مقابله کردند و به تبع آن، چالش هایی در سطح ساختارهای نظام پدید آمد. (1) لذا برنامه های درازمدتی که حل

ص: 225

1- . غیر از موضوعات چالشی که در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» نیز سه محور اساسی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است: «چالش بین فرهنگ مولویت و جمهوریت در بخش سیاسی، چالش بین هویت اشتغال و تحصیل با هویت تعبد و تقرب و چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در بخش اقتصادی.» سپس بیان شد که حل این چالش ها امکان پذیر نیست مگر آن که برای تحقق آرمان های انقلاب، نسخه ای برگرفته از ادبیات وحی تولید شود؛ یعنی نباید در برابر فشارهای جامعه جهانی، بین المللی، منطقه ای تسلیم شد و نمی توان برای رفع این ناهنجاری ها از شاخصه ها و ارزیابی های متداول در تخصص های دانشگاهی استفاده نمود. لذا سه راهکار کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برای مقابله با ناهنجاری های فوق مطرح گردید.

این چالش‌ها را دنبال می‌کرد، توسط رهبران نظام مورد توجه قرار گرفت و در سه سطح «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» پیگیری شد اما قبض و بسط‌ها و بن‌بست‌هایی در این بخش وجود دارد. به عبارت دیگر به تبع مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، مسائلی در رابطه با ساختارهای تمدن موجود و سبک زندگی غربی -- که از دوره‌ی پهلوی به ارث رسیده بود -- پدید آمد و موضوعاتی شکل گرفت که به دلیل طرح آنها از سوی ادبیات انقلاب، دستگاه کارشناسی کشور مجبور بود با آن موضوعات مواجه شود و موضع خود را در قبال آنها مشخص کند. لذا در عرصه کارشناسی، تصمیمات رهبران انقلاب موضوع بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و در عرصه میدانی، این تصمیمات به نحوی ترجمه می‌شد تا با ایجاد تغییراتی در به کارگیری کارشناسی موجود، امکان جریان آنها در صحنه عمل فراهم شود اما فقدان یک دستگاه کارشناسی دین‌محور برای اداره کشور از یک سو و جریان اخلاق رذیله و جهت‌گیری مادی در ساختارهای سبک زندگی غربی و ادبیات کارشناسی آن -- که در مباحث گذشته به اثبات رسید -- از سوی دیگر، موجب شد تا چالش‌ها و قبض و بسط‌هایی در برابر نظام قرار گیرد که این روند تا به امروز تداوم یافته است.

1/1. «تعهد و تخصص»، «عدالت در موضوعات علمی، درمانی، ارزی، درآمدها و...» و «فقه و مصلحت»

یکی از مسائلی که در سطح ساختاری و تصمیم‌سازی از ابتدای انقلاب اسلامی مطرح شد، مسأله نسبت بین تعهد و تخصص برای تعیین کارگزاران نظام بود. افرادی مانند بنی‌صدر و گروه‌هایی همچون سازمان مجاهدین خلق تنها به وجود تخصص در این زمینه اعتقاد داشتند و با قهری دانستن طی مسیر تکامل مادی در حاکمیت و مدیریت، طرح مقوله تعهد در انتصابات را نمی‌پذیرفتند و به همین دلایل از صحنه سیاسی کشور حذف شدند. اما در میان انقلابیون، ترکیبی از تعهد و تخصص مورد توجه قرار گرفت و در این میان، جایگاه اصلی به متعهدین اختصاص یافت و به این صورت، نظام مدرکی در تئوری تولید

اطلاع غربی و تناسب آن با مناصب اجتماعی عملاً وزن کمتری پیدا کرد و بافت عمومی مسؤولین قوای سه گانه براساس این جهت گیری جدید شکل گرفت. اما پس از قبول قطع نامه و با آغاز دوره بازسازی، دولت وقت بر اولویت تخصص تأکید کرد و بدون حذف تعهد، نقش اصلی را به متخصصین محول کرد زیرا ساخت سد و سیلو و جاده و سایر زیرساخت های توسعه، محتاج تخصص و بهادادن به آن بود. به تبع این روند، الگوی درآمد نیز تغییر کرد و پیش برد سازندگی از طریق انگیزش آرمانی و جهادی و انقلابی، تضعیف شد. بنابراین نظام اسلامی از ابتدای حیات خود تا امروز درگیر مسأله تعهد و تخصص بوده و علی رغم غلبه تعهد بر تخصص در اوائل انقلاب، امروزه تخصص توانسته از منزلت ساختارهای عینی که برای زندگی اجتماعی ضرورت دارد، خود را بر تعهد تحمیل کند. البته این مطلب براساس مباحث نظری محقق نشده بلکه شاخصه های جهانی و بین المللی که رفتار نظامات را با تکیه بر عدد و رقم و کمیت کنترل می کند، نظام فکری متخصصین دانشگاهی را در عرصه تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت شکل داده و باعث شده تا در فقدان شاخصه های کمی دینی و انقلابی، تخصص به سهم بیشتری در تعیین قوانین دست پیدا کند؛ زیرا اداره نظام در تمامی عرصه ها امری پیچیده است و به اظهارنظرهای فنی و تصمیمات کارشناسی و شاخصه های عینی نیاز دارد.

مسأله ی دیگر در همین رابطه، راه اندازی دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام نور است که تأسیس آنها توجیهی متناسب با روند توسعه یافتگی نداشته بلکه با هدف دستیابی به عدالت علمی و آموزشی و تأمین بستر برای بهره مندی عموم از تحصیلات عالی -- که در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته -- محقق شده است. این در حالی است که در سبک زندگی غربی چنین روندی معنا ندارد بلکه برای دستیابی به توسعه یافتگی باید فرآیند خاصی را پیمود و زیرساخت های خاصی را پدید آورد که طی این مسیر و ایجاد آن زیرساخت هاست که میزان احتیاج به متخصص را معین می کند. بخشی از این متخصصین باید از خارج تأمین شوند و

بخش دیگری باید در داخل پرورش یابند و تنها بر این اساس است که به پرورش نیروی انسانی و تأمین شرایط لازم برای تحصیلات عالی اقدام می‌شود. در واقع فراهم کردن امکانات آموزشی مخصوصاً در سطح تحصیلات عالی باید دارای توجیه اقتصادی و متناسب با برنامه‌ی توسعه باشد؛ نه این که ابتدائاً دانشگاه‌ها در سراسر کشور گسترش پیدا کنند و سپس به دنبال راه حلی برای اشتغال تحصیل‌کردگان در کشور باشند. در همین راستا همواره از دولت‌های مختلف به دلیل عدم ایجاد شغل برای تحصیل‌کردگان انتقاد شده و می‌شود اما اگر عدالت آموزشی و تعمیم سواد و تحصیلات عالی در میان عموم ملت امری صحیح و ارزشی است، نمی‌توان به استفاده از نظام اشتغال غربی ادامه داد که بر مبنای توسعه یافتگی و توجیه اقتصادی طراحی شده است و نباید با اتکا به چنین امری بر عملکرد دولت‌ها خُرده گرفت بلکه باید نظام اشتغال جدیدی را طراحی کرد که با عدالت آموزشی سازگار باشد. امروزه با کاهش جمعیتی که در سن ورود به دانشگاه‌ها هستند، دانشگاه‌های کشور با هزاران ظرفیت خالی مواجه شده‌اند که راهکار متداول برای حل این چالش، جذب دانشجوی خارجی است. اما تحقق این راهکار نیز وابسته به این است که ایران به یک کشور آرام به تعریف غربی آن تبدیل شود و همانند کشورهای دیگر از جمله مالزی در برابر مظالم دنیا سکوت کند و با دست برداشتن از سیاست ضداستکباری، خود را از فشارهای نظامی و امنیتی قدرت‌های بزرگ برهاند و از این طریق، امنیت خاطر را برای دانشجویان خارجی فراهم نماید تا به این صورت، درآمد ارزی قابل توجهی را به دست بیاورد و هزینه‌ی انجام شده برای ظرفیت‌های خالی را بازگرداند. مشابه همین روند در آموزش و پرورش و در موضوع تأسیس مدارس غیرانتفاعی مطرح شد؛ عده‌ای صرفاً بر مدارس دولتی تأکید داشتند چرا که پرورش کودکان و نوجوانان توسط یک دولت انقلابی و مذهبی و ملی را لازم می‌دانستند. اما روشن است که با تأسیس مدارس غیرانتفاعی، پول و سرمایه حرف اول را خواهد زد و بخش خصوصی وارد میدان خواهد شد و در این صورت، اخلاق ثروتمندان در

مدارس جریان پیدا می کند. در عرصه رسانه نیز باید توجه داشت که در دنیا رسانه های اصلی در اختیار بخش خصوصی است زیرا رسانه ها هزینه های سنگینی دارند و تأمین این هزینه ها تنها با اخلاق مادی و منفعت طلبانه ی بخش خصوصی میسر می شود. اما در کشوری انقلابی که رسانه نشر آرمان های انقلابی و ارزشی را دنبال می کند، رسانه های مؤثر باید در اختیار دولت و نظام قرار بگیرند.

در واقع این نوع قبض و بسط از ابتدای انقلاب تا امروز در مجلس، دولت و وزارت خانه ها وجود داشته و هر دو رویکرد در تمامی مسائل اجرایی مطرح شده است زیرا از یک سو روحیه استقلال و خودباوری که توسط حضرت امام در ملت و مسؤولان دمیده شده، نظری منفی نسبت به سبک زندگی غربی ایجاد کرده و از سوی دیگر، محاسبات نظام کارشناسی و نظرات و بررسی های آن همواره بر مبنای نظام سرمایه داری شکل گرفته است. این فضا باعث شده که به عنوان مثال در وزارت بهداشت و درمان، طب سنتی یا اسلامی در جلسات تصمیم گیری مورد توجه مسؤولین واقع شود و به موضوعی برای بحث و بررسی تبدیل گردد و نظرات دستگاه کارشناسی نیز برای بررسی ابعاد مختلف این موضوع مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه این روند، ترکیبی انضمامی به دست آمده که در آن علاوه بر پزشکی مدرن، جایگاهی برای طب سنتی به رسمیت شناخته شده تا استفاده عموم از آن با مشکلات قانونی مواجه نشود. یا در تصمیم گیری های وزارت آموزش و پرورش، مدارس غیرانتفاعی در کنار مدارس دولتی قرار گرفته اند و مدارس نمونه دولتی نیز به این ترکیب اضافه شده اند. در بخش اقتصادی نیز ارزش تک نرخی نشده بلکه به دلیل مردم گرایی و توجه به مستضعفین، کالاهای اساسی با نرخ ارز دولتی خریداری شده و ارزش چندنرخی پدید آمده است. لذا در دستگاه کارشناسی کشور و در تمامی تصمیمات اجرایی، سبک زندگی غربی به عنوان یک مدل تجربه شده و کارشناسی شده که آمار مشخص و شاخصه های عینی و کارآمدی معین دارد و کشورهای دنیا زندگی خود را براساس آن سامان داده اند، روی میز مسؤولان قرار داشته است. از سوی دیگر، ایده ها و خلاقیت ها و سنت ها و شئون مختلف

تمدن ایرانی در قبل و بعد از اسلام نیز مورد توجه قرار می گرفته و استفاده از آنها در زندگی عمومی و اجتماعی تبلیغ می شده و این در حالی است که چنین اموری در دنیای امروز، مربوط به عرصه گردشگری است تا با سیری در تمدن های گذشته، تنوعی برای توریست ها ایجاد شود؛ نه آن که سبک زندگی موجود در معماری، هنر، مسکن، شعر، موسیقی، حمل و نقل و... کنار گذاشته شود و شیوه های قبل از رنسانس در طراحی زندگی امروز مورد استفاده قرار گیرد! اما آنچه در کشور ما اتفاق افتاده، احیاء سنت ها و شیوه های پیشین در کنار بهره گیری از ابعاد مختلف تمدن جدید است تا با ترکیب این دو، تمدن اسلامی محقق شود.

در همین راستا، در قوه مقننه همواره دو رویکرد مطرح بوده است. عده ای سعی می کردند برای بررسی و تصمیم گیری در هر مسأله از نگاه فقهی و سایر گزاره های دینی استفاده کنند اما دسته دیگری، نسخه های غربی را که در همه ابعاد اجتماعی طراحی شده است، مورد توجه قرار می دادند و با تبیین مزایای آن، به موانع تحقق احکام شرعی اشاره می کردند و به عنوان مثال، تغییرات در قانون کار براساس نصوص فقهی را موجب چالش هایی برای تولید ثروت می دانستند. در قوه مجریه و امور اجرایی، دستگاه ها و نهادهای انقلابی به دنبال منافع مردم و محرومین بودند و بر فوریت محرومیت زدایی و تعمیم امکانات به تمامی نقاط کشور پای می فشردند و نظرات کارشناسی، بر ضرورت در نظر گرفتن توجه های فنی و اقتصادی طرح ها تأکید می کردند و به عنوان مثال، بر توجه به چگونگی تأمین بودجه برق رسانی، گازرسانی و... و الزامات نگهداری این شبکه و توسعه آن در آینده پس از پایان عمر شبکه و هزینه های استفاده از تکنولوژی جدید اصرار داشتند. از این رو در تمامی سی و هشت سال گذشته، آموزه های دینی و نظرات حضرت امام در برابر دستگاه کارشناسی و محاسبات و الزامات آن قرار گرفته و این دو رویکرد به نحوی با یکدیگر ترکیب شده و در صحنه عمل تحقق یافته است.

2/1. «مالیات»، «مسائل اطلاعاتی و جاسوسی»، «مهاجرت به شهرها»

یکی از این موضوعات، موضوع مالیات ها بود زیرا اخذ مالیات از بنگاه های اقتصادی، یکی از ارکان تأمین امور مالی و هزینه های دولت در سبک زندگی غربی است. در مقابل،

این مطلب مطرح می شد که مالیات اسلامی همان خمس و زکات است و غیر از این دو حکم فقهی، مالیات دیگری در شرع مقدس ذکر نشده که همین نظر در نامه برخی علمای قم به حضرت امام منعکس شد اما ایشان با آن مخالفت کردند و بر اخذ مالیات تأکید نمودند. (1) پس چنین مباحثی در عرصه کارشناسی در می گرفت و در عرصه میدانی نیز بالاخره راهی انتخاب می شد و حرکت نظام ادامه می یافت. در این موضوع نیز متدینین پذیرفتند که علاوه بر ادای خمس و زکات، به دولت نیز مالیات بپردازند. موضوع دیگر راجع به مسائل اطلاعاتی و جاسوسی و ضرورت آن برای نظام اسلامی بود که گرچه این فعالیت ها در سبک زندگی غربی یک امر متداول و معمول تلقی می شد اما متدینین با آن روبرو نشده بودند و بعضاً آن را ضد ارزش می دانستند و بحث هایی در خصوص راه اندازی چنین دستگاهی مطرح شده بود. البته حضرت امام صریحاً بر نیاز نظام اسلامی به دستگاه اطلاعاتی و احکام مترتب بر آن تأکید کردند. مسأله دیگر، مهاجرت به شهرها بود که سرفصلی مهم در سبک زندگی غربی محسوب می شود. در واقع الگوی طبقاتی برای درآمد و مصرف موجب می شود که مکان زندگی نیز به امری طبقاتی تبدیل گردد. لذا شهر، مکان زندگی برای کسانی است که از یک سو بتوانند با الگوی درآمد طبقاتی در شهر زندگی کنند و از سوی دیگر با برطرف کردن نیازهای شهر و شهرنشینی، در تولید کالا و روابط اجتماعی

ص: 231

1- . امام خمینی (26/9/1362): «آقا می نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی اطلاعی چقدر! آقا، ما امروز روزی نمی دانم چند صد میلیون ما الان خرج این - چیزمان است - جنگ مان است. روزی چند صد میلیون خرج جنگ با سهم امام می شود درستش کرد حالا؟! حالا ما می توانیم مردم را همه را بنشانیم اینجا و به زور از سهم امام بگیریم؟! سهم امام حالا به اندازه ای است که همین حوزه ها را بگردانیم، بیشتر از این هم نیست، یک کمی اگر بیشتر باشد می دهند به دولت. یکدفعه آدم بگوید که نخیر، ما می گوئیم که دولت مالیات نگیرد، سهم امام بگیرد. چه جور؟! از کجا بیاوریم سهم امام اینقدر؟! ما از کجا سهم امام و سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم، مملکت را اداره بکنیم، این همه اشخاصی که ریخته اند به جان دولت و خرج دارند و چی دارند اداره بکنیم.» صحیفه نور، جلد 18، صفحه 186.

و قدرت مشارکت نمایند. در نتیجه لازم نیست با وضع قانون از مهاجرت جلوگیری شود بلکه تا قبل از انقلاب اسلامی، موج مهاجرت -- خصوصاً مهاجرت نخبگان -- از سرتاسر دنیا به کشورهای غربی به راحتی پذیرفته می شد زیرا قدرت مدیریت بر نخبگان و تکنوکرات های مهاجر و توانایی به کارگیری آنان در جهت تأمین نیازهای شهرها فراهم بود و نخبگان و تکنوکرات ها نیز به دلیل استعدادها و مهارت های خاص خود می توانستند هزینه های زندگی خود در شهر را تأمین کنند. به عبارت دیگر، شهر به قدرت هزینه و درآمد تعریف می شد و کسانی که چنین قدرتی داشتند، قادر بودند که به شهرها و کشورهای غربی مهاجرت کنند. (1) در ایران و پس از انقلاب اسلامی تلاش شد تا از مهاجرت به شهرهایی مانند تهران و برخی کلان شهرها جلوگیری شود اما ناتوانی در مدیریت مقوله مهاجرت، باعث شد تا سهم 70 درصدی روستائینان از جمعیت کشور در سال های قبل از انقلاب، به 30 درصد در سال های اخیر کاهش پیدا کند و سهم 30 درصدی شهرنشینان از جمعیت کشور، به 70 درصد در سال های اخیر افزایش یابد. این وضعیت نشان دهنده یک خطر جدی است خصوصاً با توجه به این که در ایران به معادلات سبک زندگی غربی به طور کامل عمل نمی شود و تولید ثروت و دائم افزایشی سود به عنوان هدف نظام قرار نمی گیرد.

3/1. «سرمایه گذاری خارجی»، «معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش»، «نیاز به تدوین قانون اساسی متناسب با تمدن نوین اسلامی»، «سیر تطور در مدیریت دینی»

از دیگر نمونه های این موضوعات، موضوع سرمایه گذاری خارجی است؛ امری که توجه به آن در دوران پهلوی، اعتراض آیت الله سعیدی را برانگیخت و ایشان به دلیل مخالفت با سلطه کفر بر مسلمین، نسبت به تصمیم رژیم برای تسهیل سرمایه گذاری خارجی موضع گرفت که در نهایت به شهادت آن فقیه مجاهد منجر شد. (2) پس از پیروزی انقلاب نیز

ص: 232

1- . گرچه این روند پس از انقلاب اسلامی، دچار تغییراتی شده و کشورهای غربی ناچار شده اند محدودیت هایی را در امر مهاجرت اعمال نمایند.

2- . آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی در 20/3/1349 بر اثر شکنجه های رژیم پهلوی به شهادت نائل گردید.

حضرت امام نیز موکداً بر استقلال و خودکفایی و عدم وابستگی به اجانب پای می فشرد و همزمان با آن، انتظارات عمومی نسبت به مظاهر رفاه در سطوح پایین قرار داشت(1) و لذا مجموعه این شرایط باعث شد تا سرمایه گذاری خارجی در کشور عملاً ممنوع باشد. اما پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی، به علت تغییر نظام کارشناسی حاکم بر کشور به کارشناسی غربی و افزایش انتظارات عمومی و تصمیم نظام مبنی بر تأمین رفاه منطقی برای تمامی نقاط کشور و کمبود پول و بودجه و سرمایه برای تحقق این هدف، مجمع تشخیص مصلحت نظام با سرمایه گذاری خارجی موافقت کرد و آن را وارد سبد مصرفی مردم نمود. لذا نظام اسلامی در مسأله سرمایه گذاری خارجی دچار فراز و فرود بوده و چالش جمهوری اسلامی با این مقوله ادامه خواهد یافت. در عرصه تعلیم و تربیت نیز از ابتدای انقلاب، معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد تا مسائل عبادی و ارزشی را در میان دانش آموزان ترویج کند اما بررسی مقدار زمانی که برنامه های این معاونت از محصلین می گرفت و تأثیر آن بر کاهش یا افزایش رشد تحصیلی آنان، باعث شد برخی خواستار محدود کردن فعالیت های این معاونت شوند و عده ای دیگر با تأکید بر ضرورت منزلت مذهب در تربیت و پرورش دانش آموزان و ایجاد منزلت سازمانی برای این مهم، تداوم فعالیت های گسترده آن را دنبال کنند و لذا این مسأله نیز از اموری بوده که دچار قبض و بسط و چالش شده است.

همچنین پیرامون تدوین قانون اساسی، عده ای از علما معتقد بودند که قرآن کریم، قانون اساسی ماست و تدوین قانون اساسی دیگری ضرورت ندارد و لذا از حضرت امام خواستند

ص: 233

1- حضرت امام خمینی: «من دست و بازوی همه کسانی که بی ادعا و مخلصانه درصدد استقلال و خودکفایی کشورند را می بوسم. باز سفارش می کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرف و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند: «یا رفاه و مصرف گرایی و یا تحمل سختی و استقلال.» و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد، ولی مردم ما یقیناً دومین راه را، که استقلال و شرافت و کرامت است، انتخاب خواهند کرد.» صحیفه امام، ج 21، ص: 231.

تا در صورت اجازه ایشان، در جلسات مربوط به مجلس خبرگان قانون اساسی شرکت نکنند. اما در هر صورت، قانون اساسی بر مبنای «عدم مخالفت» قوانین با احکام اسلامی تدوین شد و در ادامه همین روند، مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل گرفت و سپس ابلاغ سیاست های کلان برنامه های توسعه توسط رهبری مطرح گردید و پس از آن، سند چشم انداز بیست ساله ابلاغ شد و هم اکنون، بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و ضرورت تدوین آن در دستور کار نظام قرار گرفته است. در این سیر از بلوغ حضور دین در جریان تصمیمات نیز قبض و بسط های مختلفی وجود دارد. به عنوان نمونه در سند چشم انداز، ایران به عنوان «کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه» و همزمان «با هویت اسلامی و انقلابی و الهام بخش در جهان اسلام» معرفی شده است. در زمان ابلاغ سند، کارشناسان با تکیه بر اصطلاح «کشور توسعه یافته» این تفسیر را از سند فوق ارائه می کردند که رهبری بالاخره پذیرفته اند که کشور باید به سوی توسعه یافتگی حرکت کند و در این مسیر باید از تجربه کشورهای تازه توسعه یافته همانند ژاپن، چین، کره جنوبی، مالزی و... استفاده شود. اما مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان آن دوره از مجلس شورای اسلامی، انصراف سند چشم انداز به الگو قرار دادن تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا را برای توسعه کشور نفی کردند (1) و سپس در سال های بعد و طی اولین نشست

ص: 234

1- . مقام معظم رهبری: «ما دنبال چه نوع توسعه ای هستیم؟ این نکته ی اساسی، در بحث های اقتصادی و غیراقتصادی جاری است. کسانی دنبال این هستند که حرفی را پرتاب کنند و ذهن مردم را از مسائل اصلی دور نگه دارند: مدل چینی، مدل ژاپنی، مدل فلان. مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارد و اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین المللی پول، نه از فلان کشور چپ، نه از فلان کشور راست؛ هر جا اقتضایی دارد. فرق است بین استفاده کردن از تجربیات دیگران، با پیروی از مدل های تحمیلی و القایی و غالباً هم منسوخ. بنده میبینم گاهی بعضی از شیوه هایی که در زمینه های اقتصادی و فرهنگی و غیره پیشنهاد می شود، از دیگران گرفته شده -- فلان متفکر فرنگی این طوری گفته، فلان متفکر کجایی این طوری گفته -- مثل این که به آیات قرآن استناد می شود!.... از تجربه ها و دانش ها باید استفاده کرد، اما الگو و شیوه و مدل را باید کاملاً بومی و خودی انتخاب کرد.» بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس،

.27/3/83

راهبردی جمهوری اسلامی، مفهوم توسعه را دارای بار ارزشی دانستند و بر ضرورت جایگزینی تعبیر «پیشرفت» با اصطلاح «توسعه» و محوریت معنویت در پیشرفت تأکید کردند(1). در واقع قبض و بسط واضحی بین ادبیات انقلاب و ادبیات توسعه وجود دارد و این قبض و بسط هم از لحاظ نظری، هم از لحاظ عینی و هم از لحاظ شاخصه ها قابل انکار نیست. یعنی علی رغم مطالبه رهبری از نخبگان برای ایجاد فضاهای جدید در این عرصه، ماشین توسعه عملاً و با شاخصه های کمی خود در حال نزدیک کردن جامعه ایران به جامعه جهانی است و لذا باید تکلیف آن روشن شود. همچنین ادبیات دانشگاه در روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت و... دارای علوم کاربردی است و از آنجا که نظام جمهوری اسلامی منتسب به اسلام است، نخبگان دانشگاهی انتظار دارند تا حوزه علمیه نظر اسلام را در زمینه این علوم به صورت کاربردی مشخص کند.

4/1. «الگوی جذب و استخدام»، «وضعیت صندوق های قرض الحسنه در شبکه بانکی»، «طرح تقسیم اراضی»، «موسیقی»، «طرح پوشش ملی»

در عرصه جذب و گزینش و استخدام نیروی انسانی در نظام اسلامی و رابطه آن با نحوه حضور دین در ادارات و نهادها، پرسش ها و رفتارهایی برای احراز صلاحیت داوطلبان استخدام انجام می شد که معقول نبود و لذا حضرت امام اقدام به صدور فرمانی شش ماده ای در این زمینه کردند(2). روند فوق نشان می دهد که هنگام ورود به جزئیات این مسأله،

ص: 235

1- . مقام معظم رهبری: «کلمه «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی خواهیم یک اصطلاح جافتاده ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می فهمند، بیاوریم داخل مجموعه کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می کنیم؛ این مفهوم عبارت است از پیشرفت». بیانات در اولین نشست راهبردی نظام، 31/2/90.

2- . فرمان امام خمینی به ستاد پیگیری تخلفات قضائی و اداری؛ صحیفه نور، جلد 17، صفحه 144.

بین نگاه و گزاره های مذهبی برای استخدام و الگوهای گزینش تخصصی و مهارت و کارآمدی لازم برای افراد شاغل در کارخانه ها و ادارات، همواره قبض و بسط وجود داشته و دارد. موضوع صندوق های قرض الحسنه نیز دچار چالشی از همین جنس بود زیرا جایگاه ارزشی و مکتبی قرض الحسنه موجب شده بود تا این پدیده پس از انقلاب گسترش یابد و از سوی دیگر بانک مرکزی و سایر بانک ها این روند را ناسازگار با سیاست های خود و مانع تمرکز پول در شبکه بانکی و مانع ارائه تسهیلات در چارچوب بودجه های سالانه و برنامه های پنج ساله می دانستند. لذا وزارت کشور وقت پس از انتقاد از رشد صندوق های قرض الحسنه، اقدام به برخورد با این صندوق ها کرد و آنها را به نظارت بانک مرکزی و قوانین آن مقید نمود. در مقابل، امروزه این بانک های خصوصی هستند که با شتاب بالا و تعداد زیاد در حال تأسیس هستند و به دلیل جایگاه تعریف شده ای که در سبک زندگی غربی دارند، به راحتی می توانند از بانک مرکزی مجوزهای لازم را اخذ کنند. لذا در امور مالی نیز قبض و بسط بین صندوق های قرض الحسنه و بانک ها جریان یافته است.

طرح تقسیم اراضی کشور مصوب شورای انقلاب (که البته با مخالفت مراجع روبه رو گردید)، ایجاد محدودیت در ساخت زمین شهری، مسأله موسیقی، طراحی پوشش ملی، لقاح مصنوعی و... از دیگر نمونه های قبض و بسطی است که بین آموزه های دینی و نظرات کارشناسی در می گرفت و با طرح موضوعات مختلف در سطح ساختارهای نظام تداوم داشت.

2. اعجاز انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت نخبگانی حول «تصمیم گیری» های الهی رهبران انقلاب، موجب تحقق برخی تغییرات در سطح «تصمیم سازی» و «اجرا» علی رغم فقدان دستگاه کارشناسی دین محور

اشاره

همه اینها در حالی بود که در مقیاس «توسعه» و «تصمیم گیری» هیچ شک و تردیدی وجود نداشت و ایمان و شجاعت و بصیرت دینی حضرت امام، نظام را به پیش می برد و تمامی حوزویان و دانشگاهیان و اصناف و اقشار مختلف کشور بر محور ایشان جمع شده بودند و نسبت به رهبری ایشان تردید نداشتند و در برابر گروه هایی که این خط قرمز را زیر پا

گذاشتند، ایستادند و با بذل جان و فداکاری، باعث عبور نظام اسلامی از این عقبه های سخت شدند. به عبارت دیگر، رفتار و مواضع رهبران نظام در سطح «تصمیم گیری» (که برای اقامه ی کلمه توحید و حفظ جهت گیری الهی انجام می شد) برخاسته از فرهنگ قرآنی بود؛ بدون آن که این تصمیمات در علوم حوزوی یا دانشگاهی، تدریس یا تحصیل شده باشد. لذا این رفتارها و مواضع، معجزه ای عقلی و عقلایی و اجتماعی بود که در قرن بیستم واقع شد و تصمیمات حضرت امام و مقام معظم رهبری، عنوان «آیت الله العظمی» را از عناوین و القاب تشریفاتی خارج کرد و بزرگترین نشانه خدا را در عینیت و صحنه میدانی در مقابل تمامی انسان ها به نمایش گذاشت. (1) اما در سطح «تصمیم سازی» (ساختارها) نظام اسلامی در «اضطرار علمی» به سر می برد زیرا عمل به تصمیمات قرآنی رهبران نظام، نیازمند آن بود که این تصمیمات به زبان دستگاه کارشناسی ترجمه شود و فقدان این مهم، قبض و بسط های پیش گفته را پدید می آورد و نشان می داد که در مسائل زیادی، راه مشخصی در برابر نظام قرار داده نشده است. با این حال، بخشی از تصمیمات حضرت امام و مقام معظم رهبری در صحنه عمل جریان یافت که تحقق این موفقیت بدون یک دستگاه کارشناسی دین محور، از معجزات دیگری بود که خدای متعال با جذب قلوب نخبگان بر محور حضرت امام و ایجاد وحدت نخبگانی براساس رویکرد ایشان، رقم زد. سطح «اجرا» (تعادل ها و نظم ها) نیز با قاطعیت مدیران معتقد به حضرت امام و مقام معظم رهبری، همراهی توده مردم و تکیه ی آنان به فرهنگ شهادت طلبی و مقاومت به پیش رفت و تعداد زیادی از مدیران و مردم، جان خود را در این راه فدا کردند و عده ی زیادی از آنان همانند شهدای زنده در حال عمل به وظیفه اند و باعث شده اند تا معجزه انقلاب اسلامی در سطح اجرا (مدیریت تعادل ها و نظم ها) نیز امتداد پیدا کند و زلزله ای بزرگ به جان ابرقدرت های جهانی و بین المللی و منطقه ای بیفتد. البته بحث فوق ناظر به تحلیل از رفتار نظام جمهوری اسلامی است و ربطی به عملکرد

ص: 237

1 - . مقام معظم رهبری: «امام بزرگوار (امام خمینی)، یکی از معجزات دهر بود؛ خود او از آیات بزرگ الهی بود؛ «آیت الله العظمی» واقعی او بود» دیدار با دست اندرکاران راهیان نور، 16/12/1395.

اشخاص و تشکل‌ها و احزاب ندارد. یعنی گرچه عناصر و افراد و تشکل‌ها دارای نقش و سهم تأثیر در حرکت کشور هستند اما تحلیل از وضعیت آنها بحث جداگانه‌ای می‌طلبد و ارزیابی در این زمینه، اساساً خارج از غرض این سلسله مباحث است.

1/2. موفقیت‌ها و دستاوردهای انقلاب با تکیه به جهت‌گیری الهی

در جمع‌بندی باید گفت که پس از انقلاب اسلامی، از یک سو شعار عدالت و معنویت براساس فرهنگ قرآنی مطرح بوده که وارد صحنه عمل شده و پرچمدار آن، حضرت امام و مقام معظم رهبری بوده‌اند و از سوی دیگر، واقعیت‌هایی عینی وجود داشته که ناشی از تمدن موجود و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای آن (تئوری تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت) بوده و در زندگی مردم جریان پیدا کرده است. در نتیجه، ترکیب شعار عدالت با اقتضائات کارشناسی باعث شده تا سطوحی از رفاه در سبب مصرفی مردم قرار بگیرد که نه تنها نباید موجب ندامت و پشیمانی باشد بلکه باید مایه افتخار نظام تلقی شود؛ مانند طرح‌های عمرانی و ارائه خدماتی از قبیل آب، برق، گاز، راه آهن، فرودگاه‌ها، ورزشگاه‌ها به اقصی نقاط کشور که با نگاه مردمی و برای تأمین رفاه عمومی صورت گرفته است. همچنان که ورود به عرصه تکنولوژی‌های برتر علی‌رغم آن که کاملاً برآمده از سبک زندگی غربی هستند (مانند صنعت هسته‌ای، هوافضا، نانو، صنایع مادر و...) رفتاری صحیح و در جهت تأمین نیازمندی‌های نظام ارزیابی می‌شود. وضعیت سایر اموری که طیفی بین شعار عدالت و سبک زندگی غربی را تشکیل می‌دهند و همواره دچار فراز و فرود و فاقد ثبات بوده‌اند نیز غیرقابل اجتناب بوده و طبعاً باعث هرج و مرج‌هایی در رفتار مردم شده و ناهنجاری‌هایی از قبیل مصرف بی‌رویه آب و برق و بنزین، کم‌کاری در ادارات، قانون‌گریزی و... را رقم زده که در ناهماهنگی بین سطح توسعه و سطح کلان نظام

2/2. ضعف های گذشته و تهدیدهای آینده، ناشی از ادبیات کارشناسی و ساختارهای موجود در نظام

در واقع ضعف در ظرفیت موجود فهم از منابع دینی که نتوانسته کمک مناسبی به حضرت امام و مقام معظم رهبری برای جریان «اسلام در عمل» برساند، وقایع تلخی را پدید آورد که به صورت غیرعمدی انجام شد و در حال و آینده نیز ادامه خواهد یافت. اولین مورد از این وقایع، پذیرش قطع نامه 598 بود که به تعبیر حضرت امام یک جام زهر بود؛ گرچه دقت در پیام ایشان درباره قبول قطع نامه و دفاع از تمامی مسئولان نظام نشان می دهد که رخ دادن این حادثه ناشی از عمد نبوده است. به نظر می رسد تعبیر حضرت امام به «جام زهر» باید بر این اساس تحلیل شود که قبول قطع نامه ملازم با پذیرش حاکمیت سازمان ملل بر جمهوری اسلامی و «تعریف ها و تکلیف ها و تطبیق ها» بی است که توسط این سازمان بر تمامی کشورها تحمیل می گردد و حاکمیت جهانی ابرقدرت ها را تأمین می کند. لذا در مباحث به این نکته اشاره شد که دوران زعامت مقام معظم رهبری در شرایطی آغاز شد که نظام اسلامی محدودیت های جدیدی را در عرصه جهانی و بین المللی پذیرفته بود که عملکرد انقلابی نظام را مقید می کرد. علاوه بر این، پذیرش قطع نامه باعث شد تا نظام اسلامی در چارچوبی از «معاهدات و مذاکرات و مسابقات» بین المللی قرار گیرد که ابزاری برای ایجاد توازن در عرصه ارتباط بین المللی هستند. همچنان که موجب شد تا در امور ملی، مسائل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور از تکامل رفاه در سطح جهانی متأثر گردد؛

ص: 239

1- . البته همزمان با این روند، موفقیت های بسیار بزرگی به دست آمده که یکی از آنها تأمین امنیت در شرایطی است که دو ابرقدرت دنیا به دنبال ایجاد ناامنی در این کشور بوده اند. علاوه بر آن، پیشرفت های علمی و ترویج معنویات و عبادات و زیارات و اعتکاف ها در میان عموم مردم نیز از دستاوردهای مهم نظام بوده است.

مقوله ای که از سوی صاحبان این تمدن به همه دنیا صادر می شود و جریان نیاز و ارضای اجتماعی را از خارج از مرزها بر ملت ها تحمیل می کند. لذا تحلیل از «جام زهر» باید در چنین مقیاسی انجام شود و آلوده کردن آن به برخی نزاع های سیاسی متداول صحیح نیست.

دومین مورد از این وقایع تلخ، مسأله «برجام» است و شرایط ورود نظام به این مسأله زمانی فراهم شد که اکثریت کاندیداهای ریاست جمهوری در سال 92 و اغلب مسؤولین نظام، راه چاره مشکلات کشور را در مذاکره و ارتباط با امریکا جستجو می کردند و این رویکرد را علناً با افکار عمومی در میان می گذاشتند. لذا مقام معظم رهبری در مقابل این موج و برای ایجاد وحدت در داخل، میدان را برای پی گیری این پیشنهاد باز کردند و پذیرفتند که مسأله هسته ای مورد مذاکره با امریکا قرار گیرد اما به شدت در برابر تعمیم این رفتار به سایر مسائل و موضوعات موضع گرفتند. زیرا دشمن به شدت دنبال این مطلب است که نزاع خود با جمهوری اسلامی را از درگیری های آشکار امنیتی و نظامی در مقابل افکار عمومی و رسانه ها، به پشت میز مذاکره منتقل کند و با کشاندن نظام اسلامی پای میز مذاکره پیرامون همه مسائل و عرصه ها، جنگ سرد جدیدی را رقم بزند و از این طریق، هزینه های زیادی را که به دلیل زیرپا گذاشتن شعار صلح و حقوق بشر و دموکراسی و برخورد خشن نظامی و امنیتی با قدرت جمهوری اسلامی و طرفداران آن متحمل شد، کاهش دهد. در واقع همه نزاع های مهم جهانی در شرایط کنونی از دو طرف تشکیل شده که یک طرف، امریکا و هم پیمانان او و طرف دیگر جمهوری اسلامی است و هر دو طرف می دانند که سرنوشت بشریت در دهه های آینده، به درگیری بین جاذبه معنوی جمهوری اسلامی و جاذبه مادی تمدن غرب گره خورده است. لذا تمامی کشورها و ملت ها و نخبگان جهان به این معرکه چشم دوخته اند و در این چارچوب، در حال انتخاب مسیر آینده خود هستند.

بنابراین نوشیدن جام زهر دوم زمانی رقم خواهد خورد که جمهوری اسلامی مجبور به حضور در پای میز مذاکره درباره تمامی موضوعات شود که حضرت آیت الله خامنه ای تا به

امروز در برابر این خطر ایستادگی کرده اند. اما در فرضی که این جام زهر نیز نوشیده شود، فضا برای نوشیدن جام زهر سوم یعنی التزام به قواعد توسعه یافتگی فراهم خواهد شد. به عبارت دیگر اکنون جمهوری اسلامی مهندسی معکوس مدل های غربی در عرصه سخت افزارها را پذیرفته اما به این مهندسی معکوس در عرصه نرم افزاری (برنامه های توسعه) تن نداده است ولی در فرضی که مذاکرات همه جانبه با غرب انجام شود و سپس عموم مردم و نخبگان برای دستیابی به رفاه بالاتر به نظام فشار بیاورند، جمهوری اسلامی در گام بعدی مجبور خواهد شد مهندسی معکوس را در نرم افزارها بپذیرد و به مشی کشورهای توسعه یافته ای همانند ژاپن، مالزی، کره جنوبی، برزیل ملزم شود که در این فرض، اضمحلال انقلاب اسلامی در تمدن غرب و سازش آن با مستکبرین قطعی خواهد بود.

3. ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در سطح تصمیمات کارشناسی

اشاره

پس گرچه جمهوری اسلامی از تجارب برآمده از سبک زندگی غربی و کارآمدی های آن استفاده کرده، اما نباید در آن متوقف یا منحل شود و به خاطر الزامات آن، تسلیم را بپذیرد بلکه حضور کارشناسی غربی در تصمیمات نظام و زندگی مردم، موضوع امتحان جامعه انقلابی ماست و باید از این عقبه سخت و خطر جدی عبور کرد و به جنگ عقلانیت مدرن (اعم از سخت افزارها و نرم افزارها) رفت و با ایجاد فضا برای عملکردهای ارزشی و مکتبی، آنها را از قبض و بسط های پیش گفته نجات داد. لذا حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز به این چالش های بزرگ فرهنگی که پس از انقلاب سیاسی پدید آمده و خواهد آمد، توجه داشتند که این جملات حضرت امام در سال 1361، یکی از بهترین نمونه های این توجه و آگاهی است: «درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. می دانید و می دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته های ارزنده آن پایبند باشند، دیری

نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف به صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور آن آورد که در طول ستم شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمد.» (1) یعنی اگر انحراف فرهنگی در جامعه شکل بگیرد، حتی وجدان عمومی مسئولین و ملت به اسلام و ایمان و باور آنها به مبارزه با شیاطین و تعقیب این امور و جریان آنها در عمل نیز اثری نخواهد داشت بلکه این انحراف فرهنگی باعث ایجاد وضعیتی بدتر از رژیم طاغوت خواهد شد؛ همان گونه که انحراف در صدر اسلام باعث شد تا اهل تسنن تا همین امروز مذهب خود را به عنوان اسلام حقیقی تلقی کنند و همچنان اعتقاد داشته باشند که سلاطین و پادشاهان و امرای آنها در جایگاه خلافت نبوی نشسته اند و واجب الاطاعه هستند.

مقام معظم رهبری نیز در همین راستا سفارشات متعددی از قبیل سبک زندگی اسلامی ایرانی، الگوی پیشرفت اسلامی، بار ارزشی مفهوم توسعه، اسلامی شدن دانشگاه ها، حوزه انقلابی، تحول در آموزش و پرورش، نقش مساجد در حرکت به سوی تمدن اسلامی، معرفی نماز جمعه به عنوان قرارگاه بصیرت و تقوا، جنگ نرم، ناتوی فرهنگی، اقتصاد مقاومتی و... را مطرح کرده اند که حاکی از ضرورت حرکت همه جانبه نظام اسلامی به سوی مرحله بعدی است که در این سلسله مباحث از آن به «ضرورت انقلاب فرهنگی» تعبیر می شود. روشن است که چنین حرکتی بدون عزم نخبگانی میسر نخواهد شد و از این رو برای انقلاب فرهنگی، تحول در «حوزه» و «دانشگاه» امری ضروری است تا بر این اساس بتوان «نظام مدیریتی» کشور را از قبض و بسط های پیش گفته رهایی بخشید. لذا در ادامه مباحث، به برنامه های بلندمدتی اشاره می شود که حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل این چالش در نظر داشته اند و به نقد و ارزیابی ایده ها، نهادها و موسساتی پرداخته خواهد شد که به دنبال تحقق این برنامه ها بوده اند تا زمینه برای ارائه پیشنهاد مختار در زمینه طراحی

ص: 242

1/3. ضرورت تقدم «انقلاب سياسي» بر «انقلاب فرهنگي» بر مبنای مختار؛ در مقابل نظریه فرهنگی بودن انقلاب اسلامی

البته در اینجا اشکالی متداول مطرح می شود که اگر چنین خلأهای علمی و فرهنگی وجود داشته چرا قبل از رفع آنها، به قیام و انقلاب و تشکیل حکومت مبادرت شده است؟ به همین دلیل بود که قبل از پیروزی انقلاب نیز برخی قائل بودند تا زمانی که کار فرهنگی گسترده و تربیت نیروهای متناسب با انقلاب انجام نشده نباید قیام و نهضتی را برپا کرد. با پیروزی انقلاب، این نظریه در عمل دچار انفعال شد اما به هر حال برای این سوال باید پاسخی علمی و استدلالی ارائه کرد. در واقع باید پذیرفت که بنابر مبنای حوزه و منطق نظری آن که اصالت را به عقل و علم می دهد، چنین اشکالی وارد است. اما بر اساس «فلسفه نظام ولایت»⁽¹⁾ علم، حاکم بر اختیار نیست بلکه به تبع اختیار پدید می آید که انعکاس آن در جامعه شناسی، به معنای تقدم «سیاست» بر «فرهنگ» و تقدم «فرهنگ» بر «اقتصاد» خواهد بود و لذا «انقلاب سیاسی» در تداوم خود باید با «انقلاب فرهنگی» تکمیل شده و سپس به سوی «انقلاب اقتصادی» حرکت کند. به عبارت دیگر قیام الهی حضرت امام در صورتی می تواند توضیح علمی پیدا کند که مبنای فوق پذیرفته شود چرا که تنها در سایه تشکیل یک نظام سیاسی و تعیین نیازمندی های آنان از موضع عمل و سفارش برای رفع آن نیازمندی ها به دستگاه علمی است که امکان تولید علم و انقلاب فرهنگی فراهم می شود؛ در حالی که این امر در سایه حکومت طاغوت از نظر عینی ممتنع است. همچنین بر مبنای فلسفه نظام ولایت است که می توان به تحلیل دقیقی از رنسانس در غرب و سیر تغییرات آن پرداخت که این بحث به محل خود موکول است.

ص: 243

1- «فلسفه نظام ولایت»، با تلاش و مجاهدت علمی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی تولید شده است و در فصل بعدی توضیحات بیشتری در این باره خواهد آمد.

بررسی تئوری های ارائه شده برای حل چالش های نظام در عرصه ساختاری و کارشناسی و ضرورت حفظ «وحدت کلمه فرهنگی» بر....

1. اشاره ای به سفارش های علمی طرح شده از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل چالش های ساختاری نظام اسلامی

1/1. «حضور دو منطق حوزه و منطق دانشگاه در فرهنگ جامعه»، «علوم انسانی کاربردی»، «عدم کفایت فقه موجود برای اداره کشور»، «ضرورت الگو شدن نهادهای انقلابی»

بعد از تبیین مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری در سطح «تصمیم گیری» و ایستادگی نظام جمهوری اسلامی در برابر کفر جهانی و نفاق منطقه ای و روند رو به پیشرفت این حرکت و جهت گیری الهی، به بیان قبض و بسط های موجود در سطح «تصمیم سازی» و ساختارها پرداخته شد و جریان آن در سطح «اجرا» و ایجاد ناهنجاری هایی در نظم ها و تعادل های مرتبط با زندگی مردم اشاره گردید که ناشی از درگیری بین شعار عدالت (به عنوان آرمان نظام اسلامی) با سبک زندگی غربی (به عنوان وضعیت به ارث رسیده از دوران پهلوی) است. لذا خلأهایی نسبت به وضعیت آینده وجود دارد که باید در پرتو نظام مبارک جمهوری اسلامی مورد رسیدگی قرار گیرد و حضرت امام و مقام معظم رهبری توجه شایانی

ص: 244

به این خلأ‌ها داشتند و به همین دلیل، برنامه‌های متعددی را برای حل این چالش در حوزه و دانشگاه و نظام مدیریتی کشور مطرح کردند.

از جمله، حضرت امام در یکی از پیام‌های خود تأکید می‌کنند که منطق حوزه، منطق نظری و منطق دانشگاه، منطق کاربردی است و این دو منطق باید در هم ذوب شوند تا گره بسیاری از مشکلات باز شود: «فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.»⁽¹⁾ همچنین در زمان انقلاب فرهنگی، ضرورت ابتدای علوم انسانی بر معارف قرآن را مطرح کردند و استفاده نظام اسلامی از علوم و ادراکاتی که خاستگاه آنها مادی است، غیرقابل پذیرش دانستند.⁽²⁾ حتی پس از انقلاب فرهنگی و در زمان بازگشایی دانشگاه‌ها، رشته‌های پزشکی و مهندسی و علوم پایه دوباره دایر شدند اما حضرت امام به دایر شدن رشته‌های علوم انسانی راضی نبودند و لذا دپارتمان‌های علوم انسانی با تأخیر نسبت به سایر بخش‌ها بازگشایی شدند. در حوزه، بر حفظ مسیر سلف صالح و چارچوب‌های فقه سنتی تأکید می‌کردند و همزمان فقه موجود و

ص: 245

- 1- . پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ی 598، 29/4/67؛ صحیفه امام، جلد 21، صفحه 74.
- 2- . امام خمینی (13/4/1358): «باید این معنا که علوم - ما از آن هم تمجید می‌کنیم؛ تعریف می‌کنیم؛ هم علوم طبیعی، هم علوم مادی؛ لکن آن خاصیتی که اسلام از اینها می‌خواهد در غرب از آن خبری نیست. اگر هم باشد فقط یک چیز نازلی است - آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها ما می‌خواهیم و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می‌خواهیم، همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن هست و متفکرین ما همان سطح ظاهر را دارند در آن [کار] می‌کنند و بسیار هم ارجمند است کارهایشان؛ لکن آنکه اسلام می‌خواهد این نیست. آنی که اسلام می‌خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند.» صحیفه امام، جلد 8، صفحه 433.

اجتهاد مصطلح را برای اداره کشور کافی نمی دانستند و همگان را به ضرورت فقه پویا توجه می دادند و لذا زمان و مکان را به عنوان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد معرفی نمودند. (1) در واقع حضرت امام با تأکید مداوم بر این مسائل، ارتقای ظرفیت حوزه برای حضور در درگیری با کفر جهانی و قدرت مدیریت در این عرصه و ارائه تحلیل های دینی در این زمینه را دنبال می کردند. در همین راستا و در سطح اجرایی نیز حضرت امام در هنگام تأسیس وزارت سپاه پاسداران، از اولین وزیر سپاه خواستند تا وزارت خانه ای را به وجود بیاورد که ماهیت آن با سایر وزارت خانه ها متفاوت باشد و الگوی آنها قرار گیرد. (2)

ص: 246

1- . امام خمینی (3/12/1367): «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد... حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده ی جنبه ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد...» صحیفه امام، جلد 21، صفحه 288.

2- . امام خمینی، (19/5/62): «وزارتخانه سپاه تازه متولد شده است. باید مواظبت کنید از اول وضعی که در وزارتخانه های سابق بود پیش نیاید. به هم زدن وزارتخانه های سابق خیلی وقت لازم دارد، ولی این وزارتخانه دست خود آقایان است. سعی کنید جهات اسلامی را خوب رعایت کنید... شما باید سعی کنید که از اول در وزارتخانه تان کاغذ بازی پیدا نشود. مردم باید وزارتخانه را منزل خودشان بدانند. همه مردم مساوی هستند؛ البته طبقه مستمند بر ما بیشتر حق دارند...» صحیفه امام، جلد 18، صفحه 45.

2/1. «وجود فقر و تبعیض و فساد»، «خطر تحریف اندیشه امام خمینی»، «چالش فرهنگ غرب با فرهنگ مقاومت در رسانه»،
«وضعیت موجود در آموزش و پرورش»، «نقشه جامع علمی کشور»

دغدغه های زیادی از همین جنس در بیانات مقام معظم رهبری نیز دیده می شود که در مبحث گذشته تا حدودی به آنها اشاره شد. اما محورهای دیگری نیز در این رابطه قابل توجه است: ایشان در پایان دولت سازندگی «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» را به عنوان یک شعار مهم مورد توجه قرار دادند و پرچم مقابله با ناهنجاری های پیش آمده را خود به دست گرفتند و در یکی از سخنرانی های خود تصریح کردند که عدالت دینی باید در جمهوری اسلامی پیاده شود (1) و الا مردم، حتی رهبری را کنار خواهند زد. همچنان که مسأله ثروت های بادآورده

ص: 247

1- . مقام معظم رهبری (18/12/75): «در یک نظام اجتماعی، عدل از همه چیزها بالاتر و باارزشتر است. عدالت، هدف تشکیل نظامهای الهی و فرستادن پیامبران خداست. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد. ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیت نکنیم، موفقیتی به دست نیاورده ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و تواناییهای گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.» مقام معظم رهبری (1/1/76): «امروز ثروت داشتن مسؤلان، یک جنبه منفی است. اگر یکی از مسؤلان دارای ثروتی باشد، مال و منالی داشته باشد، خانه آن چنانی داشته باشد، وضعیت آن چنانی داشته باشد، این یک امر منفی است. هم از نظر مردم بحمدالله منفی است، هم از نظر مسؤلان منفی است، هم آن کسانی که دارند، می دانند که یک نقطه منفی است. این، در نظام جمهوری اسلامی، مسأله خیلی مهمی است. این، همان حرکت به سمت عدالت است... این نکته است که در دوران بازسازی، خطر دنیاطلبی بیشتر از همیشه است. در دوران بازسازی، ثروتها انباشته می شود؛ چون دوران بازسازی، دوران تراکم کارها، دوران انباشت ثروتها، دوران افزایش فعالیت های اقتصادی و دورانی است که اگر کسی می تواند تلاشی بکند و حرکتی اقتصادی بکند، راه برای او باز است. در چنین دورانی، آدم هایی که اهل دنیا هستند، آدم هایی که دلشان در بند زخارف دنیوی است، آدم هایی که منافع شخصی خود را بر منافع کشور و ملت و مصالح انقلاب ترجیح میدهند، دستشان باز است، برای این که بتوانند خدای نکرده به سمت اشرافی گری و زراندوزی و جمع مال و منال و سوءاستفاده بروند... اما عده ای ثروت های افسانه ای درست کنند. این را اسلام نمی خواهد. این، خلاف عدالت است.»

را مطرح کردند و نسبت به وقوع این مسائل در نظام اسلامی به مسؤولان هشدار دادند.

البته عمل به اندیشه حضرت امام و تداوم تجربه ای که با انقلاب اسلامی در برابر مردم دنیا قرار گرفته، قائم به شخص مقام معظم رهبری است که این بزرگترین تهدید به شمار می رود و در صورت فقدان ایشان، امتحان بزرگی در برابر جامعه انقلابی ایران قرار می گیرد. همان طور که فقدان حضرت امام شرایط بسیار سختی را برای نظام پدید آورد و حل مسأله جانشینی ایشان، به صورت اعجاز آمیز و با دست هدایت و قدرت الهی محقق گردید و الا در آن زمان هیچ کس تصور نمی کرد که این مسؤولیت بزرگ چگونه و به دست چه کسی تداوم خواهد یافت. در همین راستا جمع بندی از راه و اندیشه حضرت امام، منحصر به سخنرانی های مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد حضرت امام است و متاسفانه نخبگان به تحلیل و تعمیق این مهم نپرداخته اند و شرایط را برای بیمه شدن انقلاب اسلامی فراهم نیاورده اند. یعنی این جمع بندی ها منوط به شخص ایشان است که هر سال به شکلی دقیق تر و جامع تر ارائه می شود و همزمان با اشاره به بلوغ و رشد نظام و امتناع دستیابی جناح ها به قدرت در جمهوری اسلامی بدون تکیه به شعارهای خط امام، هشدارهای صریح تری درباره خطر تحریف امام و سیلی خوردن ملت ایران و... مطرح می گردد. همچنین رهبری برای تداوم راه حضرت امام به ابلاغ سیاست های کلان نظام در تمامی بخش ها براساس ادبیات انقلاب می پردازند؛ گرچه نهادسازی -- که از ابتدای انقلاب آغاز شد -- متوقف شده و ادغام نهادهای انقلابی در ساختارهای موجود باعث شده تا مأموریت های انقلابی به کندی انجام گیرد. در عرصه رسانه، توصیه های رهبران انقلاب به رسانه ی ملی برای زنده نگه داشتن فرهنگ مقاومتی و دینی موجب شده تا مستندها و برنامه هایی گفتگومحور تولید شود تا یاد و خاطره شهدا زنده بماند همچنان که بازتاب اخبار انقلاب و مقاومت، حافظه و هوش اجتماعی را نسبت به این حقایق حفظ کرده و این عملکرد گرچه دچار ضعف هایی است، اما موجب تمایز رسانه ی ملی با دیگر رسانه های جهان شده است. زیرا رسانه ملی در ایران

هنوز در اختیار نظام و دولت است و به بخش خصوصی سپرده نشده تا اهداف ناشی از سبک زندگی غربی همانند تولید ثروت و... به عنوان ملاک و معیار عمل در آن قرار گیرد. در عین حال، رسانه های انقلابی و دینی هنوز نتوانسته اند به سوی تغییر و تحول در فلسفه هنر حرکت کنند. همچنان که فعالیت های متداول در شورای فرهنگ عمومی کشور در جهت تولید کتاب ها، نوشت افزارها و... برای حفظ فرهنگ کشور در برابر سبک زندگی غربی کفایت نمی کند.

پیرامون «تحول در آموزش و پرورش» باید توجه داشت که مقام معظم رهبری در بیانات خود پیرامون ضرورت این تحول، به این نکته اشاره کردند که خاستگاه شکل گیری آموزش و پرورش نوین در ایران، به کشورهای غربی و فرهنگ غرب باز می گردد و لذا باید براساس رویکرد دینی و مذهبی به تحول در این نهاد مبادرت شود (1) و سندی در این رابطه تدوین گردد که این سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد. اما گزارش ها پیرامون اجرای این سند نشان می دهد که تنها بخشی از نظام آموزش و پرورش که باید از حافظه محوری به هوش محوری ارتقا یابد، مورد توجه واقع شده و قابلیت تبدیل به نیروی انسانی و بودجه و تغییر ساختاری را پیدا کرده است اما تدابیر لازم برای بخشی که مربوط به حضور دین در پرورش و تعلیم است، پیش بینی نشده است. در نقشه جامع علمی کشور نیز

ص: 249

1- . مقام معظم رهبری (13/12/95): «نظام آموزشی ما نظام فرسوده و قدیمی و کهنه ای است. نظام آموزشی کهنه است؛ این را ما از اروپایی ها گرفتیم، همین جور نگهش داشتیم، مثل یک چیز موزه ای مقدس که دست به آن نخورد! هرگاه یک باری گوشه کنارش را یک کمی کم و زیاد کردیم؛ نظام، نظام کهنه ای است؛ باید نوسازی بشود.... برای نوسازی نظام آموزش و پرورش، ما باز نگاه نکنیم به دست دیگران، ببینیم حالا در فلان کشور اروپایی چه اتفاقی افتاده، ما هم همان را رونویسی کنیم. نه آقا، صاحبان فکر بنشینند - البته از تجربه ها خوب است استفاده کنند - خودشان طراحی کنند، نظام نوین را طراحی کنند.» مقام معظم رهبری (18/2/92): «سند تحول آموزش و پرورش باید ما را به سمت هدف های اسلامی حرکت دهد؛ باید جامعه را به سبک زندگی حقیقتاً اسلامی پیش ببرد؛ باید بتواند در ما خصلت های والای انسانی را به وجود بیاورد.»

همین وضعیت برقرار است و تفکیک حکم از موضوع و دین از سیاست در آن مشاهده می شود. لذا نقشه ای برای مجموعه علمی که طبق استانداردهای سبک زندگی غربی ضرورت دارد، تدوین شده و دانش های دینی و حوزوی به صورت انضمامی در کنار بخش اول قرار گرفته است. در واقع در این سندها خواست امام و رهبری درباره ارتباط وثیق تر بین اعتقادات و عمل در نظام اسلامی و حضور بیشتر و عمیق تر دین در اداره کشور دیده نشده بلکه همان روند سی و هشت سال گذشته که بر تألیف و انضمام گزاره های دینی و توصیه های کارشناسی استوار بوده، در این اسناد تکرار شده که طبعاً چالش های پیش گفته را در پی خواهد داشت. در نتیجه، مدیریت نظم ها و تعادل ها براساس سبک زندگی غربی شکل خواهد گرفت و در درازمدت به مدیریت در سطح توسعه ضربه خواهد زد و در آینده های دور، نظام اسلامی را به سوی انحلال در تمدن مادی پیش خواهد برد و هشدارهای حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز ناظر به همین مسأله است.

2. ضرورت تحلیل و ارزیابی از عملکرد دانشگاه ها و موسسات حوزوی در حل موضوعات چالشی نظام

مسائل فوق ناظر به امور اجرایی بود اما در عرصه علمی و نخبگانی و با پدید آمدن پرسش هایی درباره موضع اسلام در برابر علوم کاربردی و چپستی اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، جامعه شناسی اسلامی و...، مراکزی دانشگاهی تأسیس شد تا به این سوال ها پاسخ داده شود و این خلأ- مرتفع گردد؛ از جمله جهاد دانشگاهی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه مفید، دانشگاه رضوی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) و... . علی رغم این تلاش ها تغییری در علوم انسانی رخ نداد و با دعوت از اساتید دانشگاه و تدریس علوم متداول دانشگاهی در این مراکز، عملاً موفقیتی در این زمینه حاصل نشد. حتی متونی که در این مراکز پیرامون تحلیل انقلاب اسلامی و دفاع از ولایت فقیه منتشر شده، نتوانسته با فلسفه علوم سیاسی و جامعه شناسی غرب هموردی کند و با دپارتمان های

دانشگاهی در این علوم، رقابتی علمی شکل دهد و تغییری در آنها ایجاد کند. در حوزه نیز ده ها مرکز علمی و تحقیقاتی برای رفع چالش فوق تأسیس شد که از جمله آنها می توان به موسسه امام خمینی، موسسه اسراء، دفتر تبلیغات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و... اشاره کرد.

3. جمع شدن اجتهاد حوزوی با مدرک دکتری در یک رشته خاص از علوم کاربردی، به عنوان تئوری پایه در راه اندازی دانشگاه ها و موسسات حوزوی برای حل چالش های علمی نظام و بن بست آن

راه و روش غالب در این مراکز از این تئوری نشأت می گرفت که همزمان با اخذ دکتری در علوم دانشگاهی، به تحصیل ملکه اجتهاد در حد تجزی پرداخته شود و با تألیف و انضمام این دو نوع معرفت، به پالایش و پردازش علوم انسانی مبادرت گردد. اما بن بست این راه حل در دوران دولت سابق (دولت نهم) آشکار شد و درخواست مسئولین وقت از پژوهشگران پرورش یافته در این مراکز برای ارائه نسخه های عملی نوین در جهت اداره نظام پاسخی دریافت نکرد. نشانه این واقعیت زمانی در برابر افکار عمومی قرار گرفت که این حرکت فرهنگی به یک تشکل سیاسی در قالب «جبهه پایداری» تبدیل گردید و عملاً این ادعا را عنوان کرد که حل مشکلات نظام در صورتی ممکن است که قدرت سیاسی در اختیار معتقدین به این راه و روش قرار گیرد. این در حالی است که حرکت های علمی و فرهنگی موفق و کارآمد بدون آن که در قدرت و روند سیاسی مستقیماً مشارکت کنند، قادر هستند به تصمیم گیری و تصمیم سازی دولت ها و نظامات جهت دهند. به همین دلیل است که علی رغم شکست سیاسی امریکا و رژیم صهیونیستی از رهبری و مردم ایران در عرصه قدرت، آنان همچنان به نفوذ و وارد کردن ضربه های اساسی به نظام اسلامی امیدوار هستند زیرا می دانند که فرهنگ غربی در جامعه ایران حضور دارد و دخالت در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی های داخلی کشور از طریق علوم دانشگاهی و محاسبات کارشناسی غربی

امکان پذیر است. در واقع قدرت دستگاه فرهنگی غرب بالاتر از دستگاه سیاسی آن است و به نحوی عمل می کند که امروزه شیعیان و محبین اهل بیت به کشورهای غربی مهاجرت می کنند و به عنوان نخبه، به رفع نیازمندی های علمی جامعه کفر مشغول اند! لذا کسانی که به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی هستند باید به سمتی حرکت کنند و به سطحی از قدرت سخت افزاری و نرم افزاری برسند که در آینده، هر کسی با هر مذهب و ملیتی در هر کجای جهان در فضایی فعالیت کند که برآمده از نظام سئوالات تمدن الهی باشد و بتواند به رفع نیازمندی های آن تمدن بپردازد. حال آیا با وجود چنین آرمان هایی، صحیح است که یک حرکت فرهنگی به یک تشکل سیاسی تبدیل شود و به جای پیش بینی آینده و ارائه راهکار، کارآمدی خود در حل ناهنجاری ها را به حضور در قدرت مشروط کند؟! پس تئوری انضمام بین علوم حوزوی و علوم دانشگاهی برای رفع چالش های نظام اسلامی، در عینیت و فارغ از بحث نظری پیرامون آن به بن بست رسیده است.

4. بررسی اجمالی تئوری های «داد و ستد عقل و نقل» و «قبض و بسط شریعت» و بن بست این تئوری ها در حل چالش های علمی نظام

اشاره

تئوری دیگری که برای حل خلأهای علمی نظام جمهوری اسلامی ارائه شده، تئوری «داد و ستد عقل و نقل»⁽¹⁾ است که از نظر سیاسی به شعار «نه شرقی؛ نه غربی» اعتقاد دارد اما در عرصه علم قائل به شعار «هم شرقی؛ هم غربی» است.⁽²⁾ پایه ی این تئوری به این نکته باز می گردد که اگر متدلوزی امری عقلی باشد، می تواند توسعه مباحث فقهی را نیز در پی بیاورد. یعنی هنگامی که روایتی از قبیل «لاتنقض الیقین بالشک»، با تلاش عقلانی به ابعاد

ص: 252

1- . نظریه داد و ستد عقل و نقل؛ حضرت آیت الله جوادی آملی.

2- . آیت الله جوادی آملی (22/9/94): «ما یک حرف داریم که می گوئیم نه شرقی نه غربی و یک حرف هم داریم که می گوئیم چه شرقی چه غربی. در زمینه سیاست ما نباید از هیچ گروهی تبعیت کنیم و باید مستقل و با عزت باشیم؛ ولی در عرصه علم، دین ما می گوید چه از شرق و چه از غرب باید علم را بیاموزیم و با تمام دنیا تعامل علمی داشته باشیم».

وسیعی از مباحث اصولی و فقهی تبدیل شده و حجم زیادی از کتب حوزوی را به خود اختصاص داده، حاکی از این واقعیت است که عقل می‌تواند به بسط و گسترش دیگر گزاره‌های دینی کمک کند و نقل نیز نسبت به عقل دارای همین جایگاه است. بر این اساس، عقلانیت بشری در علوم مختلف دانشگاهی نیز می‌تواند با معارف دینی دادوستد داشته باشد و به عبارت دیگر، عقلانیت به فقاہت در حوزه محدود نیست و به عقلانیت دانشگاهی در یک نظام اسلامی نیز تعمیم پیدا می‌کند. در نتیجه این نظریه، علوم دانشگاهی نه تنها جهت دار نیستند بلکه به عنوان علمی الهی معرفی می‌شوند و تمامی دستاوردهای دانش بشری به کشف قوانین الهی در طبیعت و تسخیر آن باز می‌گردند. (1) البته فقها نیز تکامل مادی و کیفیت تأمین معاش را موضوعاً خارج از خطابات شرعی می‌دانند و عملاً استفاده از علوم دانشگاهی در این عرصه را امضا می‌کنند و از نظر نتیجه، با تئوری فوق به اشتراک می‌رسند اما تئوری داد و ستد عقل و نقل، همه دانش‌های غربی و شرقی را از سنخ علوم الهی و دینی می‌داند.

البته بررسی این تئوری نیازمند بحث‌های دقیق معرفت‌شناختی و فلسفی است که به محل خود موکول است؛ (2) اما به طور خلاصه باید توجه داشت که هر رویکردی که قائل به امکان ملاحظه ارتباط بین گزاره‌های دینی و گزاره‌های علمی (چه در عمل و چه در نظر) است (3)، در واقع در حال بررسی ربط بین این دو وعاء می‌باشد و لاجرم این دو سنخ از

ص: 253

-
- 1- . برگرفته از سخنرانی آیت الله جوادی آملی در همایش حکمت مطهر (اردیبهشت 83) و کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی».
 - 2- . رجوع به کتاب نقد و نقض «تئوری داد و ستد عقل و نقل»، حسینیه اندیشه، 1384، چاپ داخلی.
 - 3- . همچنان که در چند دهه گذشته و با ورود دستاوردهای تمدن مدرن به زندگی مسلمین، عده‌ای در صدد این مطلب برآمده‌اند که با تطبیق گزاره‌های دینی بر کشفیات علمی، علوم دانشگاهی را تحت عنوان «علم» -- که در قرآن و روایات از آن تجلیل شده -- مندرج کنند و این دانش‌ها و دانشمندان آن را همانند علوم دینی و علمای آن دارای قداست بدانند و به همان صورت محترم بشمارند.

گزاره‌ها را در یک مجموعه‌ی واحد لحاظ می‌کند. لذا به حکم منطق مجموعه‌نگری باید معین شود که متغیر اصلی در این مجموعه چیست؛ زیرا هر مجموعه‌گرچه از متغیرهای مختلفی تشکیل شده اما تنها می‌تواند یک متغیر اصلی داشته باشد که دیگر متغیرها در ارتباط با آن و با محوریت آن، هماهنگ می‌شوند. نظریه‌ی «قبض و بسط تئوریک شریعت»⁽¹⁾ نیز بر همین مبنا استوار شده اما صریحاً متغیر اصلی در این مجموعه را معارف دانشگاهی معرفی می‌کند و به زعم خود، این ادعا را به مبانی مستحکم در علوم پایه و ریاضیات جدید مدلل می‌سازد خصوصاً با توجه به این که علوم پایه و مبانی دانش‌های مدرن از نظر استحکام و اتقان، غیرقابل مقایسه با علم کلام، علم اصول و علم فقه است که در نظر ادبیات حوزه از امور اعتباری محسوب می‌شوند. واضح است که چنین رویکردی قطعاً برخلاف مقتضای تعبد به شارع مقدس است. اما در تئوری داد و ستد عقل و نقل، متغیر اصلی معرفی نشده است و حتی بنا به برخی لوازم کلام صاحب این تئوری -- همانند همسان‌انگاشتن احکام عقلی با اصول اعتقادی و تنزل دادن نقل به روایات و اخبار ظنی⁽²⁾ -- عقل در این مجموعه به متغیر اصلی تبدیل می‌شود.⁽³⁾ البته ممکن است صاحب این نظریه

ص: 254

1- . نظریه‌ی «قبض و بسط تئوریک شریعت»؛ عبدالکریم سروش.

2- . «مقصود از عقل در این سلسله مباحث، خصوص عقل تجریدی محض که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد، نیست، بلکه گستره آن «عقل تجربی» را که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد «عقل نیمه تجریدی» را که عهده دار ریاضیات است و «عقل ناب» را که از عهده عرفان نظری بر می‌آید نیز دربر می‌گیرد.... آنچه بر این مبنا مترتب می‌شود این است که عقل همتای نقل است نه همتای وحی، بنابراین علوم نقلی؛ نظیر تفسیر و فقه در برابر علوم عقلی؛ نظیر فلسفه و عرفان نظری و کلام (در بخشهایی از آن) قرار می‌گیرند و اساساً سخن گفتن از نسبت وحی و فلسفه یا وحی و عرفان نظری، به کلی نارواست، زیرا هیچ دانشمند عادی دسترسی به عین وحی ندارد. وحی سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان و فقیهان) را به حریم آن راهی نیست. علوم عقلی و نقلی هر دو همراه با اشتباهات و خطاهایی هستند.» کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، آیت الله جوادی آملی، 1386.

3- . باید توجه داشت که طرح این بحث به صورت ریشه‌ای و از منظر معرفت‌شناختی تنها در سه نظریه قابل پی‌گیری است: نظریه آیت الله جوادی آملی، نظریه دکتر سروش و نظریه مرحوم علامه سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی.

چنین لازمه ای را انکار کند اما به هر حال این اشکال باقی می ماند که متغیر اصلی در این مجموعه معرفی نشده است. لذا این تئوری تنها در صورتی قابل پذیرش است که نقل را به عنوان متغیر اصلی بداند و آن را بر عقل حاکم کند و به لوازم آن ملتزم شود.

علاوه بر بحث نظری پیش گفته باید توجه داشت که حضرت امام و مقام معظم رهبری به عنوان مطرح کننده چالش های فوق و سفارش دهنده ی تولید علوم جدید برای رفع این چالش، نه تنها به الهی بودن علوم دانشگاهی اعتقاد ندارند بلکه مبنای سفارش و استتصار علمی خود، مسمومیت ذاتی علوم انسانی غربی قرار داده اند(1) و بر این اساس درخواست کرده اند که تغییراتی در علوم انسانی ایجاد شود و نسخه هایی برای اداره کشور ارائه گردد که متّخذ از اقیانوس معارف دینی و وحیانی و منتسب به مکتب اسلام باشد. به عبارت دیگر ادبیات انقلاب شعار «هم شرقی؛ هم غربی» را در عرصه علوم و دانش ها نمی پذیرد(2) و حتی با الگو قراردادن کشورهای جنوب شرق آسیا برای توسعه کشور مخالفت می کند.(3) از این رو

ص: 255

1- . مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانش های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این ها رایج شد، مدیران براساس آن ها تربیت می شوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می گیرند.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ 29/7/1389.

2- . مقام معظم رهبری: «حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست» دیدار با اساتید دانشگاهها؛ 11/4/1393.

3- . مقام معظم رهبری: «یک برهه ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی دیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره ی جنوبی می دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسؤلان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزنانگان، نقشه ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است.» دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز؛ 14/2/1387.

طرح موضوع توسط امام و رهبری و تأکید این بزرگواران بر استصنائه از ادبیات وحی برای ارائه راه حل معضلات اجتماعی به نحوی است که مباحثی مانند همراهی ایمان و علم به عنوان دو بال برای پیشرفت جامعه -- که پیش از پیروزی انقلاب توسط بزرگان مطرح می شد -- به حاشیه می رود و در شرایطی که روحانیت در اداره کشور حضور دارد کفایت نمی کند؛ گرچه این مباحث در زمان خود دارای کارآمدی هایی بوده است.

1/4. بررسی اجمالی کتاب «مفاتیح الحیاة» به عنوان پیشنهادی برخاسته از تئوری «داد و ستد عقل و نقل» برای تبیین سبک زندگی اسلامی

در زمینه سبک زندگی اسلامی، ایده دیگری نیز مطرح شده که در کتاب «مفاتیح الحیاة»⁽¹⁾ قابل پی گیری است. در این ایده، علاوه بر مجموعه فقه که رابطه بین انسان ها را معین می کند و مفاتیح الجنان که کیفیت رابطه انسان با خدا را نشان می دهد، باید رابطه انسان با طبیعت و حیات نیز براساس دین تشریح شود که کتاب فوق، با این هدف نگاشته شده است. البته در مقدمه ی این کتاب، تئوری داد و ستد عقل و نقل مطرح شده که در مبحث گذشته اجمالاً به آن پرداخته شد و تفصیل در این زمینه، موقوف به بحث های عمیق و آکادمیک است.⁽²⁾ اما در سطح فرهنگ عمومی، این کتاب ابتدائاً با تکیه به دو آیه از آیات قرآن کریم، ایده ی خود را مطرح می کند؛ اولاً غرض از خلقت انسان و جن، عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»⁽³⁾ و ثانیاً خداوند دستور داده تا بشر به عمران و آبادانی زمین پردازد: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»⁽⁴⁾ و توصیه ی اسلام به تعلیم و تعلّم و دستیابی به علم نافع و سودمند نیز در همین راستاست. همچنان که دستور دین به کار

ص: 256

1- . مؤلف: آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، 1391.

2- . رجوع به جزوه ی نقد و نقض «تئوری داد و ستد عقل و نقل»، حسینیه اندیشه، 1384، چاپ داخلی.

3- . سوره ذاریات، آیه 56.

4- . سوره هود، آیه 61.

و تلاش از یک سو، و توجه به حفظ سلامتی، تفریحات سالم و بهداشت روان از سوی دیگر، بر همین اساس است. در واقع با تمسک به مجموع این گزاره های قرآنی و روایی، سبک زندگی غربی در هویت تحصیل و اشتغال عملاً مورد تأیید واقع می شود و آنچه که در تئوری تولید ثروت غربی، نظام کار و کارگری را تشکیل می دهد، امضا می گردد. زیرا علوم پایه، مهندسی، پزشکی، انسانی و... همگی در زندگی امروز سودمند و نافع تلقی می شوند و از سوی دیگر، تمرکز بر عبادت و دوری از کار و تلاش و اکتفا به سهم خود از بیت المال نهی شده است و کسب درآمد برای نیل به سلامتی و تفریحات سالم و بهداشت روان ضرورت دارد و فرهنگ کار و تلاش به انبیای الهی نسبت داده می شود.

در ادامه، به روابط فردی و خانوادگی و همسایگی و احکامی که در این زمینه تشریح شده، پرداخته می شود؛ بدون آن که به وضعیت فعلی جوامع شهری و زندگی شهرنشینی توجهی شود و موانع تحقق این احکام مورد توجه قرار گیرد و راهکاری برای عبور از این موانع ارائه گردد. زیرا دسترسی به تحصیلات جدید -- که از آن به عنوان یادگیری علم نافع و سودمند یاد می شود -- باعث می شود تا روستاییان به شهرها و شهرنشینان به پایتخت ها مهاجرت کنند و در مقطع تحصیلات تکمیلی، اقامت در خارج از کشور را رقم می زند و رابطه با پدر و مادر و ارحام را موضوعاً منتفی می کند. یا در کلان شهرها، گستردگی مساحت و هزینه رفت و آمد و ترافیک سنگین و طولانی و ساعات کاری بالا، شرایط و زمینه صله رحم را از بین می برد. این در حالی است که اکتفا به ذکر احکام تشریحی در این موضوعات و عدم توجه به موانع تحقق آنها، عملاً نتیجه ای جز تأیید روابط موجود ندارد زیرا سبک زندگی غربی در عینیت، برای روابط فردی و خانوادگی و همسایگی مانع ایجاد می کند.

سپس در موضوع نظام و حاکمیت، به مبنای «قانون محوری» تکیه می شود که مربوط به دوران قبل از رنسانس است؛ یعنی حکومت ها به دنبال تأمین نظم عمومی هستند و تحقق نظم نیز محتاج قانون است. این در حالی است که پس از رنسانس، بحث نسبت مطرح

شده و لذا در مدیریت کشورها تنها به «نظم» توجه نمی شود بلکه «نظم»ها براساس «تعادل»ها شکل می گیرند و «تعادل»ها بر مبنای استراتژی های «توسعه» تعیین می شوند که تفصیل این مهم در مباحث گذشته پیرامون تبیین سبک زندگی غربی گذشت. همچنین مقوله آزادی در این کتاب به فقه مقید می گردد و در مسأله ی مشارکت سیاسی، صرفاً بر حضور در انتخابات تأکید می شود؛ بدون آن که به این واقعیت توجه شود که انتخابات و مشارکت سیاسی در دنیای امروز، از طریق احزاب واقع می شود و فرهنگ تحزب چه تبعات اخلاقی را در پی دارد. در بحث شهرسازی و شهرداری، مجدداً به ذکر روایات وارده در این موضوع اکتفا می شود و چگونگی تحقق این مطلوبیت ها و نسبت آن با وضع موجود روابط شهری و ضرورت نظام سازی در این زمینه، مورد توجه قرار نمی گیرد. در مبحث روابط مالی نیز گزاره هایی دینی در این کتاب ذکر شده اما به نقش ساختارهای مالی و تأثیر آن در حفظ یا حیف و میل بیت المال اشاره نمی شود. در بخش اقتصادی، بر اهمیت تولید و توزیع و مصرف و رعایت واجبات و محرمات در این عرصه تأکید می شود اما از این نکته غفلت شده که سپردن تشخیص مصلحت اقتصادی به مکلفین (مانند مختیر بودن افراد در خرید منزل یا اجاره ی آن) و وابستگی این مصالح به میزان علم و قدرت و هوشمندی آنان، در عمل باعث می شود انسان های حریص تر (یا انسان اکونومیک در تعبیر غربی آن) در محیط اقتصادی موجود، به موفقیت بیشتری دست پیدا کنند و اشخاصی که اطلاعی از روابط اداری و روابط بازار و سایر قواعد مادی ندارند، ورشکسته یا متضرر شوند. در موضوع راه ها، جنگل ها، مراتع، حیوانات، محیط زیست، گردشگری و... نیز روال موجود در جهان تأیید شده و ادعا می شود که روندهایی که امروزه در این عرصه ها مورد عمل قرار گرفته، در منابع دینی نیز وجود دارد. در پایان این کتاب، به برخی امور فرهنگی از قبیل ایام، هفته ها، شب یلدا و موضع دین در این مقوله ها اشاره می شود.

در واقع کتاب مفاتیح الحیاة مشحون از آیات و روایات و احادیث و بیان احکام

تشریح شده است ولی به چگونگی تحقق این احکام در زندگی امروز و موانع آن نمی پردازد و در بعضی مواضع با تمسک به برخی گزاره های دینی، کلیت سبک زندگی غربی را امضا می نماید. این در حالی است که ذکر آموزه های دینی در عرصه های مختلف بدون توجه به الزامات تحقیقی آن، تبدیل به توصیه های اخلاقی می شود که التزام یا عدم التزام به آن، ناشی از حسن سریره یا سوء سریره شهروندان تلقی می شود. حال آیا با چنین رویکردی به سبک زندگی می توان به رهبران انقلاب اسلامی که با شکستن بت های مدرن و مقابله با سبک زندگی غربی، برکات زیادی برای جامعه دینی به همراه آورده اند و از سوی دیگر به دلیل فرسایش بین سطح تصمیم گیری با سطح تصمیم سازی با ناهنجاری هایی روبرو شده اند، یاری رسانند؟! به عبارت دیگر، هم ادراکی که سبک زندگی غربی را به رعایت احکام فقهی مشروط می کند و هم ادراکی که کتاب مفاتیح الحیاة بر آن استوار شده، باید به این واقعیت توجه کنند که امروزه دین و مکتب و روحانیت به قدرت رسیده و در حاکمیت حضور دارد و دارای اختیار و بسط ید در تدوین چشم انداز و سیاست های کلان و برنامه های توسعه است و به جای تکیه به اختیار فرد در انتخاب راه حق یا باطل، باید در شرایط سازی و ایجاد بستر پرورش اجتماعی مشارکت نماید و از این منظر به ارائه راهکار برای ترسیم سبک زندگی اسلامی مبادرت کند. یعنی نظام جمهوری اسلامی فضایی را به وجود آورده که رجال سیاسی که اعتقادی به حضور دین در صحنه ی اداره جامعه ندارند، از عرصه قدرت طرد شده اند و تمامی مردان در این نظام، از مراجع و روحانیت و حوزه ها می خواهند تا نسخه ای عملی برای تحقق دین به آنها ارائه کنند و برای عمل به آن، آمادگی دارند.

5. بن بست فلسفه صدرایی در تولید فلسفه های مضاف برای حل چالش های علمی نظام

یکی از راه حل هایی که برای رفع چالش پیش گفته مطرح شده، تولید فلسفه های مضاف بر مبنای فلسفه صدرایی است تا از این طریق بتوان در تمامی ابعاد جامعه و همه بخش های

نظام به نسخه هایی برای عمل دست یافت. اما باید توجه داشت که مبنای اصالت وجود با تکیه به وحدت تشکیکی و نفی ترکب در مقابل علوم پایه غرب قرار دارد و بدون پاسخ به موضوع «نسبیت» در فیزیک عملاً نمی تواند مبنایی برای تحول در علوم کاربردی قرار بگیرد و لذا تولید فلسفه های مضاف براساس چنین مبنایی معنادار نخواهد بود. البته مبنای اصالت ماهیت (فلسفه ارسطویی) در دوران پیش از رنسانس، فلسفه های مضاف متناسب با خود را تولید کرده اما حقیقت آن است که اگر مبنای اصالت وجود، ظرفیتی برای تولید فلسفه های مضاف داشت ابتدائاً باید این توانایی را در تولید منطق متناسب با خود نشان می داد و به تصرف در حدود اولیه ی منطق صوری اقدام می کرد که براساس اصالت ماهیت استوار شده است. این در حالی است که فلسفه صدرایی همچنان از مفاهیم و تعاریفی مانند علم و یقین و برهان استفاده می کند که از منطق صوری وام گرفته شده زیرا با تکیه به وحدت وجود، عملیات عقلی (اعتبارات بالمعنی الاعم) را یک امر اضطراری می داند و لذا نه تنها توانایی برای تولید یک منطق جدید را از دست می دهد بلکه موجب مصادره ی فلسفه صدرایی توسط منطق ارسطویی می شود. بنابراین استخراج فلسفه های مضاف از مبنای اصالت وجود برای اداره جامعه اسلامی، از نظر اقتضائات علمی وقواعد تخصصی امکان پذیر نیست.

6. بن بست «تخصصی شدن فقه موجود» در حل چالش های علمی نظام

یکی دیگر از راه حل های مطرح در این زمینه، تخصصی کردن فقه موجود است اما باید توجه داشت که بزرگانی با تکیه به ظرفیت عقلی خود در گذشته و حال توانسته اند بر مجموعه ی معارف موجود حوزه مسلط شوند؛ یعنی معارف موجود حوزه قابلیت جمع شدن در یک فرد را دارد و در این صورت به چه دلیل باید به تخصصی کردن این دانش ها پرداخت؟! آیا چنین رویه ای عملاً موجب تضعیف اجتهاد نمی شود و به جای سپردن سررشته ی فقه به نهاد مرجعیت، آن را به فضایی با درجه ی علمیت پایین تر و انمی گذارد که ممکن است در برابر موضوعات جدید منفعل شوند و فتاوی غیردقیقی صادر کنند؟! در

واقع هنگامی که مراجع عظام با تسلط بر همه ابواب فقهی، به راحتی دچار انفعال نمی شوند و پاسخ هر نوع استفتائی را ارائه می کنند و حتی مسأله گویان متبحری پرورش یافته اند که به انواع پرسش های فقهی پاسخگو هستند، تخصصی کردن فقه چه ثمره ای می تواند داشته باشد جز این که امکان انفعال فقه در برابر تمدن موجود را افزایش دهد؟! در واقع این پیشنهاد با روند متداول در حوزه های علمیه ناسازگار است زیرا سررشته ی معارف حوزه باید به مرجعیت باز گردد و به این نهاد وابسته باشد. البته تخصصی کردن معارف حوزوی به یک معنا صحیح است؛ یعنی هنگامی که ظرفیت فقه از پاسخگویی به مسائل مکلف به «فقه فرج» ارتقا یابد و مسؤولیت علمی درگیری با سبک زندگی غربی را عهده دار شود، تقسیم کار و تقه سازمانی و اموری از این دست ضرورت می یابد. اما به هر حال تخصصی کردن فقه موجود با ظرفیت فعلی آن راه حل صحیحی به نظر نمی رسد.

7. بن بست «تشکیل شوراهای فقهی» حل چالش های علمی نظام

در همین راستا، راه حل دیگری که برای پاسخ به پرسش های موجود پیرامون رابطه اسلام با اداره کشور مطرح شده، تشکیل شورای فقهی در تمامی موضوعات اداره نظام از بانک مرکزی و بورس تا نیروی انتظامی و شهرداری ها و... است. اما این مسیر نیز به نتیجه مورد نظر منتهی نخواهد شد زیرا اساساً فلسفه تأسیس شورای نگهبان به همین مقوله باز می گردد و از آنجا که قوانین مجلس ناظر به تمامی مسائل جامعه است، شش فقیه مبرز و مورد توجه مراجع و حوزه ها و رهبری، مسؤولیت تطبیق فقه بر تمامی موضوعات اداره نظام را برعهده گرفته اند. به عبارت دیگر اساسنامه و قوانین و نیروی انسانی و بودجه و سایر امور مربوط به تمامی سازمان ها و نهادها از بورس و بانک مرکزی تا نیروی انتظامی و شهرداری ها و... در قالب طرح و لایحه به مجلس ارائه می شود و پس از تصویب در اختیار شورای نگهبان قرار می گیرد تا عدم مخالفت طرح ها و لوایح با قانون اساسی و احکام فقهی احراز شود که این مهم با قدرت و قوت توسط فقهای شورای نگهبان انجام می گیرد. بنابراین تفصیل و تعمیم

شوراهای فقهی به سازمان ها و ادارات و نهادها تنها در صورتی مفید فایده است که حاصل آن، سوالات جدید و پاسخ های نوینی در نسبت بین فقه و اداره کشور باشد و الا این رویه در طول سی و هفت سال گذشته با اتقان و استحکام لازم توسط شورای نگهبان و سایر نهادهایی که با این هدف تأسیس شده اند (مانند دفاتر نمایندگی ولی فقیه در استان ها، دانشگاه ها، ارتش، سپاه، جهاد و...) تحقق یافته است و تکرار آن نتیجه خاصی در بر ندارد.

البته ذکر راه حل های فوق و نقد و بررسی آنها در این مباحث که به صورت خلاصه و فشرده و فهرست وار انجام شد، حق مطلب را ادا نمی کند بلکه غرض از طرح آنها توجه دادن به این نکته مهم بود که رفتارها و عملکردهای گذشته و حال در این موضوع، باید مورد بررسی و ارزیابی و قضاوت علمی قرار بگیرند و نمی توان صرفاً به برگزاری چند همایش در این زمینه اکتفا کرد بلکه بحث و بررسی پیرامون روندهای طی شده برای حل چالش های فوق، باید به صورت عمیق و دقیق و همه جانبه و جدی انجام شود تا با اصلاح و تکمیل آنها، امکان پشتیبانی علمی مناسب از نظام اسلامی در آینده فراهم گردد.

8. ضرورت تمرکز پژوهش ها و تنوری پردازی ها بر سفارش های علمی طرح شده از سوی نایب عام حضرت ولی عصر (عج) به عنوان محور حجیت در عصر غیبت

اما پیشنهاد ما برای رفع ناهنجاری ها و قبض و بسط های پیش گفته، بر این مبنا استوار است که در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) پلورالیسم و کثرت گرایی قابل قبول نیست بلکه محور حجیت در این دوران، نایب عام آن امام غائب است و لذا تمام ظرفیت و توان حوزه ها و دانشگاه ها و مدیران اجرایی نظام بر گزاره های حضرت امام و مقام معظم رهبری متمرکز شود و این باور شکل بگیرد که برای سعادت جامعه شیعه، مسیری غیر از تبعیت نسبت به تقّه نواب عام حضرت ولی عصر وجود ندارد. زیرا این بزرگواران هستند که در خط مقدم مبارزه با کفر، بت شکنی در این زمان را بر عهده گرفته اند و استنصارهای آنان نیز با هدف حفظ امت دینی در این درگیری همه جانبه صورت می پذیرد و توجهات خاصه ی امام

زمان نیز متوجه به همین معرکه است. لذا باید ملاحظه کرد که مطالبه و سفارش علمی حضرت امام خمینی از ابتدای نهضت چه بوده است؟ ایشان در درس خارج خود پیرامون حکومت اسلامی، این حکومت را براساس جریان فقه در زندگی مردم ترسیم می کنند و همزمان بر این نکته تأکید می کنند که فقه همان احکامی است که در رساله های عملیه منعکس شده و نباید برای همراهی با واقعیت های خارجی، تغییری در آن حاصل شود مگر این که بر مبنای اجتهاد باشد. سپس از آنجا که حق تشریح مختص به خدای متعال است، تصریح می کنند که قوه مقننه در حکومت اسلامی حق قانون گذاری ندارد بلکه نظام اسلامی باید برنامه ریزی برای تحقق قوانین الهی (احکام فقهی) را دنبال کند. (1) بنابراین باید ملاحظه کرد که این درخواست و استتصار فکری حضرت امام چه لوازم و الزاماتی دارد؟

9. تئوریزه شدن فقه با تولید «منطق انطباق» و تئوریزه شدن اصل ولایت مطلقه فقیه (پرستش اجتماعی خدای متعال) با تولید «منطق نظام ولایت»؛ راه پیشنهادی برای حل چالش های علمی نظام

مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی این مطالبه ی نورانی حضرت امام را پی گیری کرده و برای تحقق آن، نه تنها اتکا به نظریه ی «منطقه الفراغ» (2) را کافی ندانسته

ص: 263

1- . «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم ها به قانون گذاری می پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون گذاری، که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می دهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می دهد؛ و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می کند.» کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه)؛ امام خمینی، 1348.

2- . نظریه ی «منطقه الفراغ» را شهید آیت الله سید محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» مطرح کرده است.

بلکه بر ضرورت عدم تفکیک «حکم» (تکامل معنوی) از «موضوع» (تکامل مادی) پای فشرده و بر این اساس به تولید یک منطق برای «موضوع شناسی» مبادرت نموده تا جریان صحیح و بدون انحراف احکام فقهی بر موضوعات جدید به صورت علمی و قاعده مند تضمین شود. زیرا موضوعات متعلق احکام کلی تنها موضوعات عرفی (مانند خون، سگ و...) یا موضوعات مخترع شارع (مانند صلاه و صوم و...) نیستند بلکه برای جریان فقه در زندگی مردم با موضوعات کارشناسی نیز (همانند بانک، بیمه، شرکت ها، گمرکات و...) روبرو هستیم که تشخیص جریان حکم بر آنها به صورت بدیهی و عرفی حاصل نمی شود بلکه خطا و انحراف در آن راه دارد و لذا نیازمند یک منطق است. گرچه مجاهدات علمی مرحوم علامه آیت الله حسینی الهاشمی نیز تنها یک احتمال از سایر احتمالات موجود برای کمک به نظام اسلامی است اما به هر حال نباید به آن بی توجهی شود بلکه باید مورد بررسی و نقد ارزیابی قرار گیرد تا حداقل و در گام اول، امر خطیر موضوع شناسی به وضع موجود گرفتار نشود و به احکام فقهی خرد منحصر نگردد بلکه به نحوی مطرح شود که فلسفه حکومت را -- که پیاده سازی احکام در عمل اجتماعی بود -- تأمین کند. البته مباحث آن فقید سعید تنها به منطق موضوع شناسی و جریان فقه محدود نشده بلکه به «تئوریزه کردن ولایت مطلقه فقیه» (پرستش اجتماعی خدای متعال) ارتقا یافته که این مهم از طریق تبیین «چگونگی جریان اعتقادات حکومتی در معادلات کاربردی دانشگاه و تبدیل آن به مدل های اجرایی» انجام شده و در سه منطق «حجیت»، «معادله» و «مدل» به منصفی ظهور رسیده است تا درگیری با تئوری های «تولید ثروت، اطلاع و قدرت» برآمده از سبک زندگی غربی تئوریزه شود. زیرا اگر منویات امام و رهبری به ادراکات تخصصی و آکادمیک تبدیل نشود، انقلاب اسلامی با ابتلا به اقتضائات کارشناسی غربی در امر توسعه یافتگی، در بلندمدت از بین خواهد رفت که این مطلب، تفسیر نخبگانی از هشدار رهبری پیرامون خطر تغییر

محاسبات مسؤولین نظام توسط دشمن است (1) و الا روشن است که تغییر محاسبات مسؤولین از طریق ارتباط مستقیم دشمن با آنان حاصل نمی شود. در واقع اضطراب نظام اسلامی در بخش فرهنگ باعث شده تا فرهنگ غربی در مدارس و دانشگاه ها تدریس شود و سبک زندگی غربی، تصمیمات مسؤولین نظام را به صورت غیر عمدی تحت تأثیر قرار دهد و مهندسی فرهنگی طرح ها و اقدامات -- که به معنای ملاحظه جهت گیری این طرح ها نسبت به اسلام و کفر است -- به حاشیه رود و با انفعال و عمل زدگی و روزمرگی، شاخصه های جهانی مبنای عمل قرار گیرد و برای رفع عقب ماندگی از کشورهای توسعه یافته، پیوستن به قافله ی تمدن با سرعت بالا دنبال شود.

10. ضرورت تعمیق قضاوت ها پیرامون تئوری های فوق و پرهیز از شخصیت زدگی با هدف دفاع و پشتیبانی علمی از اقامه کلمه توحید

بنابراین احترام بزرگان همواره باید محفوظ باشد اما برای دفاع از اسلام و انجام وظیفه نباید دچار شخصیت زدگی شد بلکه باید افکار و عناصر و نهادها را براساس میزان کارآمدی آنها در خدمت به نایب عام حضرت ولی عصر و رفع حواجج او ارزیابی کرد و یاری به رهبری

ص: 265

1- . مقام معظم رهبری: «یکی از آماج های این نفوذ مسؤولانند؛ آماج دَوم مردمند. مسؤولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسؤولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسؤول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه ی هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسؤولین عوض بشود. آن وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسؤولین و اراده ی مسؤولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسؤول کشور همان تصمیمی را می گیرد که او می خواهد. وقتی محاسبه ی این حقیر عوض شد، تصمیمی را می گیرم که او می خواهد؛ من همان کاری را که او می خواهد مفت و مجانی انجام می دهم؛ گاهی بدون اینکه خودم بدانم - یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم - این کار را انجام می دهم. [بنابراین] سعی می کنند محاسبات مسؤولین را عوض کنند.» دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ 20/12/1394.

را محور همکاری نخبگان حوزوی و دانشگاهی قرار داد و از وهن به روحانیت و دین جلوگیری نمود. زیرا امروزه ادعا می شود که اسلامی که توسط فقهای عظام شیعه به دست ما رسیده توانایی اداره کشور را ندارد. این وهن بزرگ تنها در ابتدا به روحانیت و مرجعیت و رهبری محدود می شود اما در ادامه، وجود مقدس نبی اکرم و حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هدف قرار خواهد داد و در جسارتی بزرگ، اصل تشریح را به 1400 سال پیش منحصر خواهد کرد و از ناکارآمدی آن برای راهبری بشریت امروز دم خواهد زد.

در مقابل این وهن نباید دچار علم زدگی، عقل گرایی یا عمل زدگی شد و تحقیقات و پژوهش های عمیق در این زمینه را که نیازمند سال ها دقت و بررسی هستند، در طی مدتی کوتاه به پایان رساند و ادعای حل مشکلات نظام را به نحوی ساده انگارانه مطرح کرد زیرا چنین برخوردی، وفای به اسلام و حضرت ولی عصر (عج) و نایب عام آن حضرت محسوب نمی شود و حق بزرگوارانی را که برای تحقق اسلام و در دوران زعامت خود، تن به فشارهای سهمگین داده اند و زیر بار مصائب جهان اسلام و ملت ایران، میلیون ها بار مُرده و زنده شده اند، ادا نمی کند. بنابراین برخورد با این موضوع باید در سطحی باشد که حضرت امام و مقام معظم رهبری در آن سطح حرکت می کنند و با کنارگذاشتن صف بندی های متداول، دفاع از اسلام به عنوان مبنای فعالیت و همکاری قرار گیرد. در این مسیر، ارزیابی و قضاوت نسبت به تئوری های ارائه شده برای پشتیبانی علمی از نظام اسلامی و تلاش برای رفع نقایص و تکمیل آنها هیچ اشکالی ندارد زیرا در دوران غیبت، دسترسی مستقیم به معصوم امکان ندارد و لذا باید راه حل های مختلف را شنید و به دقت درباره آنها پرداخت و زمینه را برای قضاوت علمی پیرامون آنها فراهم کرد و معیار این قضاوت را میزان کارآمدی در حل مشکلات نظام و پاسخ عملی به استنصارهای امام و رهبری قرار داد.

البته این واقعیت هم قابل پذیرش است که بخشی از حرکت غیر معصومین برای حفظ کلمه اسلام و دفاع از دین دچار آزمون و خطا می شود و حرکت های فرهنگی پیش گفته نیز از همین نمونه است.

تحلیل نخبگانی از سیر رشد تفقه بر اساس فلسفه تاریخ انبیا؛ ترسیم کننده مسیر تحول در حوزه های علمیه برای پاسخگویی به چالش های علمی نظام اسلامی

1. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه برای پاسخگویی به نیازهای علمی نظام اسلامی

قبل از آن که به تبیین راه حل پیشنهادی پیرامون سبک زندگی اسلامی پرداخته شود، باید به این نکته توجه کرد که پشتوانه نخبگانی برای اندیشه و عملکرد حضرت امام و مقام معظم رهبری، حوزه های علمیه هستند و از این رو باید مشخص شود که این نهاد به عنوان اندیشه ای نخبگانی که در فرهنگ نظام حضور دارد، توانسته طرحی برای سبک زندگی اسلامی ارائه کند و پاسخگویی سفارش مقام معظم رهبری در این زمینه باشد؟ البته ادبیات انقلاب، مفاهیمی را از ادبیات تخصصی حوزه اخذ کرده است همانند تئوری حضرت امام برای حکومت اسلامی که مبتنی بر قانون محوری و تحقق احکام فقهی در زندگی مردم بود. اما نباید ظرفیت موجود در ادبیات انقلاب را با ادبیات تخصصی حوزه یکسان انگاشت بلکه برای درک صحیح از جایگاه هر بحث و دوری از سردرگمی در میان انبوه اطلاعات و تحلیل ها و طراحی برنامه ی متناسب با آرمان ها، مراعات چنین تفکیک هایی لازم و ضروری است.

ص: 267

2. بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه در دو سطح «فقهی» و «معرفت شناسی» و چالش های آن

لذا ادبیات بخش سنتی حوزه ها -- که در بیش از هزار سال گذشته تا امروز حیات داشته و در قالب نهاد مرجعیت، سرپرستی فرهنگ مذهب را عهده دار بوده -- فقه موجود است. در این ادبیات تصور می شود که فقه برای جریان یافتن در رفتار مردم، با جامعه ی مکلفین روبروست؛ یعنی حلال و حرام باید در زندگی مردم جاری شود. علاوه بر این، تکامل مادی و کیفیت تأمین نیازهای زندگی روزمره نیز امری عقلایی و موضوعاً خارج از خطابات شارع محسوب می شود. مثلاً اگر در گذشته، سفرها با درشکه انجام می شد و محل اتراق در میانه ی راه، کاروانسراها بود، امروزه مردم با اتومبیل و قطار سفر می کنند و استراحت در بین راه را در هتل ها انجام می دهند و هیچ یک از این دورویه، ربطی به دین و خطابات شارع و تکامل معنوی ندارد. آنچه اهمیت دارد این است که استفاده از کالاها و طبیعت و نیروی انسانی باید در چارچوب احکام موجود در پنجاه و چند باب فقهی انجام شود که تکلیف مکلفین در آنها مشخص شده است. پس سبک زندگی قابل استنباط از ادبیات تخصصی و نخبگانی در حوزه های علمیه، مشروط شدن تمدن موجود و دستاوردهای آن (به عنوان تأمین کننده ی نیازهای مادی مردم) به رعایت واجبات و محرمات فقهی است که عملاً ملازم با امضاشدن سبک زندگی غربی در تمامی بخش هایی است که عناوین مخالف با احکام شرعی بر آنها منطبق نمی شود. یعنی غیر از مقولاتی که خلاف شرع بین هستند، اهم بخش های این سبک زندگی، حکم حلیت پیدا می کند و مردم می توانند از آنها استفاده کنند. البته چنین برخوردی نسبت به سبک زندگی غربی، ناظر به امور حاکمیتی نیست بلکه مربوط به مقولاتی است که در متن زندگی عموم جریان دارد. با توضیحاتی که در مباحث گذشته ذکر شد، روشن است که این رویکرد، فاصله فراوانی با موضع گیری حضرت امام و مقام معظم رهبری در برخورد با سبک زندگی غربی دارد زیرا رفتار رهبران انقلاب نشان می دهد که آنان از منزلت حاکمیت، وارد یک درگیری همه جانبه با سبک زندگی غربی در

امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شده اند و در مقابل این سبک زندگی، به عنوان بت پرستی مدرن که مبدأ اخلاق رذیله است، ایستاده اند.

به نظر می رسد علت چنین تفاوت آشکاری، ادبیات علمی و تخصصی موجود در حوزه های علمیه است که طبق آن، حقایق و اعتبارات و جزئیات از یکدیگر تفکیک شده اند. یعنی هر مقوله ای که تحت علیت مندرج شود، به فلسفه و کلام واگذار می شود و مقولاتی که تحت علیت نیستند، به دو دسته تقسیم می شوند: یا در خارج دارای مابه ازاء هستند که جزئیات نام دارند و در محدوده ی علوم جای می گیرند که زندگی مادی مردم را تأمین می کنند. یا دارای مابه ازاء نیستند که اعتبارات نام دارند و اوامر و نواهی شارع مقدس در این بخش جای می گیرند. همچنین امور روحی، امور عقلی و امور جسمی انسان نیز در این مبنا از یکدیگر تفکیک می شوند و امور جسمی از طریق جریان تکامل مادی (که امروز به عهده ی سبک زندگی مادی است) تأمین می شود مشروط به این که احکام فقهی در آن رعایت شود. همچنان که انسان دارای اشتراکاتی با حیوان است و این اشتراکات زیستی به صورت جبری و فطری تعریف می شود. اما اختلاف انسان با حیوان در قوه عقل است و لذا در امور عقلی، اعتقادات فرد با تکیه به استدلال و برهان اثبات می گردد. در امور روحی، فرد پس از سن بلوغ مکلف به اوامر و نواهی شارع می شود و در صورت تبعیت از آنها، تهذیب روح به تدریج محقق می گردد. در این میان، اموری وجود دارد که حکم آنها اباحه است و منطقه الفراغ را برای مکلفین در پی می آورد. این تعاریف، انسان شناسی در ادبیات حوزه را تشکیل می دهد و حاصل آن، امضا سبک زندگی غربی در سطح زندگی عموم مردم است. اما جامعه در منظر ادبیات تخصصی حوزه، امری اعتباری و فاقد مابه ازاء خارجی محسوب می شود و مقوله ای است که از جمع کمی افراد پدید آمده است. البته اعتبارات در چارچوب جعل قانون در تناسب با مقصدی خاص نیز در این ادبیات مورد توجه قرار می گیرد؛ یعنی عقلا برای دستیابی به اهداف خود در جامعه به وضع قانون مبادرت می کنند.

اما اگر قوانین موجب نیل به مقاصد نشوند، تغییر می یابند و لذا قوانین اجتماعی از امور نفس الامریه نیستند بلکه تابع اعتبار معتبر و در حال تغییر می باشند. در نتیجه جامعه نیز از امور کلی و ثابت نیست بلکه متغیر است.

از این رو، کیفیت حضور این درک نخبگانی در موضوع حاکمیت، در احراز عدم مخالفت قوانین مصوب مجلس با احکام فقهی منعکس می شود که امروزه شورای نگهبان عهده دار آن است؛ گرچه این ایده در اصل خود به نظارت فقها بر قوانین در دوران مشروطه باز می گردد که توسط شیخ فضل الله نوری مطرح شده بود. البته این امر در تحلیل مقام معظم رهبری از نهضت مشروطه، یک مطالبه ی حداقلی محسوب می شود اما مطالبه ی کنونی حوزه نیز همین مطلب است که امروزه در نظام جمهوری اسلامی و توسط شورای نگهبان تأمین شده است. این در حالی است که مواد قانون اساسی در سطحی عمیق تر، به مقوله کیفیت حضور دین در اداره نظام پرداخته است. لذا به نظر می رسد مجموعه این درک نخبگانی در انسان شناسی و جامعه شناسی، نمی تواند به پشتیبانی علمی و تخصصی از نظام اسلامی و عملکرد رهبران آن پردازد و به معرکه درگیری با تئوری های تولید «ثروت، اطلاع و قدرت» مادی در سطوح «تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجرا» یاری برساند. زیرا ادبیات تخصصی حوزه خود را مسؤول پاسخگویی به مسائل مکلف می داند و برای خود وظیفه ای در جهت پاسخ به مسائل نظام و ساختارهای آن قائل نیست و به حیطه مسائل حکومتی و تمدنی وارد نمی شود. البته روشن است که حوزه علمیه ظرفیت ها، آثار و کارآمدی هایی دارد که از جمله آن، نشر اعتقادات و اخلاق و احکام دینی از طریق مناظر و مساجد است. پس از انقلاب اسلامی نیز مقدمات حکومتی و ابزارهای نوین نیز در خدمت این فرهنگ قرار گرفته و سرعت نشر و ترویج دین را افزایش داده است.

3. کمک به اقامه دین از منزلت حاکمیت در مواجهه با کارآمدی سبک زندگی غربی؛ به عنوان موضوع امتحان ادبیات نخبگانی حوزه های علمیه

پس بر مبنای مباحثی که پیرامون سبک زندگی از منظر ادبیات تخصصی حوزه مطرح شد، باید به این نکته توجه شود که احکامی همچون نفی سبیل و دفاع از بیضه ی اسلام در هر شرایطی، با اکتفا به بحث های نظری مانند نقد انسان شناسی غربی، سکولاریسم و... واقع نمی شود. زیرا تهاجم بر اسلام از طریق سبک زندگی غربی، در زندگی مردم جریان پیدا کرده و انگیزش و پرورش و گزینش مادی و نظم ها و قوانین ناشی از آن در حیات روزمره است که زمینه را برای تضعیف ایمان و ابتلاء به کفر فراهم می کند.

به عنوان مثال، هنگامی که فرزندان خانواده به سن بلوغ می رسند، والدین تلاش می کنند تا با حاکم کردن نظمی خاص بر آنان، از عمل فرزندان خود به احکام شرعی مطمئن شوند که در موارد متعددی به موفقیتی در این زمینه دست پیدا نمی کنند. این در حالی است که میلیون ها کودک هر روز با نظمی خاص و رأس ساعتی معین در مدرسه حاضر می شوند و علی رغم قرار داشتن در سن پایین و فشارهای ناشی از این نظم، تا سال ها به این روند ادامه می دهند و تخلف قابل توجهی نیز در میان آنان به چشم نمی خورد و والدین نیز با وجود تلاش برای تأمین انواع وسایل رفاه و راحتی برای جگرگوشه های خود، آنان را در جهت تحمل این سختی ها تشویق می کنند. این نظم های مدرن در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد و مردم در سراسر جهان به آنها ملتزم هستند که این رفتار هماهنگ در این وسعت و مقیاس، نشان دهنده ی انقطاع نسبت به زندگی مادی و مسحور شدن مردم توسط تمدن غربی است. در واقع اگر امروزه موجی از شبهات در برابر دین قرار می گیرد، ریشه در میلیون ها نظم و تعادل مادی دارد که بستر پرورش عموم را بر مبنای تعلق به دنیا و رفاه دائم التزاید شکل می دهد. یعنی نه تنها رفتار نظام های کمونیستی در برخورد مستقیم با مظاهر دین و دین داری منسوخ شده است بلکه برای تأسیس مسجد و مراکز اسلامی در قلب اروپا و امریکا نیز مجوز صادر می شود و با عمل به احکام فردی غالباً مخالفتی صورت نمی گیرد اما همزمان

با آن، مظالم مدرن در قالب نظم و تعادل و توسعه مادی بر بشریت تحمیل می‌گردد. بر این اساس، حوزه‌های علمیه برای حفاظت از دین و ارائه سبک زندگی اسلامی باید به کیفیت نفوذ سبک زندگی غربی در جامعه دینی توجه کنند و تحلیلی عینی و دقیقی از آن داشته باشند. البته تبیین این مقوله، نیازمند بحث‌های تخصصی است که بخشی از آنها، در کتاب «نقد الگوی پایه‌ی پیشرفت»⁽¹⁾ ذکر شده است.

4. ضرورت پرهیز از برخورد سیاسی با ادبیات موجود در حوزه‌های علمیه؛ به دلیل تقویم نهاد حوزه به فرهنگ اهل بیت (ع)

نقد پیش‌گفته نسبت به ادراک نخبگانی حوزه‌های علمیه از مسأله سبک زندگی و اشاره به فاصله زیاد این ادراک با ادبیات انقلاب (اندیشه و عمل حضرت امام و مقام معظم رهبری) نباید این تصور را ایجاد کند که این نقدها به معنای ارزیابی منفی از کلیت حوزه‌های علمیه است یا این گمان را پدید آورد که ذکر این تفاوت‌ها موجب جدال و نزاع در میان نهادهای مختلف جامعه خواهد شد. زیرا در صورت اتکا به یک «فلسفه تاریخ» می‌توان تفاوت وظایف مؤمنین در قبل از بعثت نبی اکرم با دوران پس از آن را تبیین کرد و سپس فلسفه غیبت حضرت ولی عصر (عج) را تشریح نمود و کیفیت پرچمداری فقهای عظام شیعه به عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت را توضیح داد و بر این اساس، رویکرد جدیدی را در موضوع «تکامل معرفت دینی» مطرح کرد که تصورات و گمان‌های نادرست فوق‌الذکر را به شکلی علمی و استدلالی مرتفع می‌کند. پس در صورت توجه به فلسفه غیبت و الزامات این دوران، فقاهت حتماً باید در چنین چارچوبی تبیین گردد و اموری از قبیل اختلاف بین اخباریون و اصولیون یا اختلاف بین عرفا و فلاسفه و فقها بر مبنای «نزاع بر سر قدرت» تحلیل نخواهد شد.

ص: 272

1- کتاب «نقد و نقض سند الگوی پایه پیشرفتِ ارائه شده از سوی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مسعود صدوق؛ حسینیه اندیشه، چاپ داخلی، 1394.

5. ضرورت تبیین مراحل رشد «تفقه» در حوزه های علمیه در عصر غیبت کبری؛ به دلیل تکامل پذیری در ادراکات

غیر معصومین

به بیان دیگر توجه به پرچمداری توحید در عصر غیبت توسط غیر معصومین، پژوهشگران منصف را به تحلیل از «سیر تطوّر تفقه» رهنمون می سازد و به این سوال متداول پاسخ می دهد که: «چگونه می توان پذیرفت که نقدها و اشکالات پیش گفته، تنها به ذهن بیان کننده ی آنها رسیده و علمای بزرگ شیعه در طول سالیان دراز گذشته و علی رغم درجات بالای ایمان و علم و هوشمندی خود، به چنین نتایجی نرسیده اند؟!» زیرا گرچه شیعیان در دوران غیبت صغری، با نواب خاص ارتباط داشته اند که مستقیماً توسط حضرت ولی عصر (عج) انتخاب می شدند اما در دوران غیبت کبری، تعیین نایب عام از سوی معصوم به مردم اعلام نمی شود بلکه عموم مردم و نخبگان با تکیه به عقلانیت خود باید نایب عام را تشخیص دهند. شخص نایب عام نیز باید از امتحانات خاصی عبور کند و ضوابط ویژه ای را رعایت کند تا مورد توجه امام زمان قرار گیرد و شایستگی لازم برای تصدّی این منصب را به دست آورد.

در نتیجه، دین داری و سرپرستی امت دینی در دوران غیبت، به «عقل غیر معصوم» (تفقه) واگذار شده و واضح است که عقل غیر معصوم دارای سیر تطوّر و مراحل رشد و تقرب است و ابداً نمی توان ادعا کرد که تمامی نواب عام در طول هزار و صد سال گذشته، فهمی برابر با علم معصوم داشته اند. در واقع طبق اعتقادات مذهب حقّه ی اثنا عشریه، رسولان الهی و حتی انبیای اولوالعزم نیز به مرتبه ی علمی چهارده معصوم نرسیده اند و فهم این بزرگواران با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین برابر نیست و حسب روایات، تصرف در عالم با 72 اسم از 73 اسم الهی، مختص و منحصر به این ذوات مقدّس است. یعنی هنگامی که برابری با فهم و علم ائمه هدی برای انبیای اولوالعزم محقق نمی شود، به طریق اولی نمی توان چنین ادعایی را در مورد عقل غیر معصوم مطرح کرد. پس با نفی برابری

علم غیر معصوم با علم معصوم، بیان یک سیر تطوّر و تکامل تاریخی برای تفقه ضرورت پیدا می کند. به عبارت دیگر باید تبیین شود که تفقه به عنوان یک موجود زنده، چه زمانی در دوره ی انعقاد نطفه به سر می برده و در چه زمانی متولد شده و دوره کودکی خود را چگونه طی کرده و در چه دوره ای به بلوغ و جوانی می رسد و در چه هنگامی با رسیدن به مرحله کهنسالی و تکامل، پرچم دین داری را مجدداً به حضرت ولی عصر(عج) تقدیم می کند.

6. تبیین مراحل رشد نفقه براساس فلسفه تاریخ انبیا: «حفظ منابع در زمان اخباریون»، «تعمیق فهم از دین با ملاحظه لوازم عقلی کلام توسط اصولیون» و «ارتقای فهم از دین در منزلت امت دینی، حکومت اسلامی، تمدن الهی»

در این رابطه باید توجه داشت که با آغاز دوران غیبت کبری، نواب عام حضرت ولی عصر(عج) تا چند قرن مکلف بوده اند تا به جمع آوری و حفظ اسناد و روایات و منابع پردازند و ایثار و همت و فداکاری شیخ صدوق ها و کلینی ها و... در این راه، ناشی از عنایات خاصه ی امام زمان بوده است. این بزرگواران با تحمّل ریاضات شدید به ضبط و حفظ چندین هزار روایت مبادرت می کردند و با تکیه به محفوظات خود، ارتكازی از فرهنگ روایات به دست می آوردند و براساس آن ارتكاز، مسائل مکلفین را پاسخ می دادند. خداوند متعال نیز متناسب با این مرحله از تاریخ تفقه، خلقت عقل و ظرفیت حافظه را تدبیر می کرده و لذا حافظه های قوی به عناصر خاص اعطا می شده است.

اما با مکتوب شدن احادیث و انتشار آن در سراسر عالم تشیع، دیگر نیازی به حافظه های قوی نبود بلکه روایات باید موضوع دقت های عقلانی قرار می گرفت و از این رو، علم اصول به تدریج از علم فقه جدا شده و به عنوان یک دانش مستقل و موبّس مورد توجه قرار گرفت که یاری و هدایت حضرت ولی عصر(عج) در این دوره نیز همانند دوره ی حفظ منابع تداوم

پیدا کرد. (1) لذا برای خروج از فهم عرفی و ارتکازی نسبت به روایات و ورود به فهم عقلانی و تخصصی از آن کلمات نورانی، نواب عام اجازه داشتند تا از عقلانیت روز (عقلانیت ارسطویی و افلاطونی که ترجمه شده و به دنیای اسلام وارد شده بود) و ادراکات عقلایی و لغوی متداول (که در روابط علمی و مدیریتی تمدن ایران و روم منعکس شده بود) استفاده کنند و به این وسیله، شکل و نسقی به علم اصول ببخشند. یعنی علی رغم مشکلات موجود در عقلانیت ارسطویی و ادراکات عقلایی موجود در آن دوران، به کارگیری منطق موجود بی اشکال بود زیرا آن دوران، زمانی بود که تفقه در سیر حرکت خود، در دوره کودکی به سر می بُرد و روشن است که احکام مترتب بر یک کودک، تفاوت زیادی با احکام مترتب بر یک شخص بالغ دارد و به عنوان مثال نمی توان یک کودک را به دلیل عدم رعایت احکام نجاسات، مواخذه و مجازات کرد.

از این رو کلام و فلسفه و علم اصولی که به دنبال تصحیح اعتقادات «فرد» یا پاسخگویی به مسائل «مکلف» بود و به دلیل قرارگرفتن شیعه در اقلیت، مسائل یک «نظام» یا یک «تمدن» را در برابر خود نمی دید، نباید به دلیل بهره گیری از عقلانیت موجود در دنیا مورد شماتت قرار گیرد به شرطی که سلامت جامعه ی ایمانی را حفظ کند و با روشنفکری و

ص: 275

1- . البته ممکن است این سیر تدریجی محل سوال و اشکال قرار گیرد و این پرسش مطرح شود که چرا عنایات امام زمان از همان ابتدای غیبت کبری به مراحل اعلائی تفقه تعلق نگرفت اما باید توجه داشت که در صورت صحت این سوال، اشکال ناشی از آن بر روند تدریجی بعثت انبیا نیز وارد می شود و این پرسش نیز موضوعیت پیدا می کند که دین اسلام با همه تفصیلات آن به عنوان دین خاتم، چرا به حضرت آدم اعطا نشد؟! ولی چنین پرسشی ریشه در عدم درک از فلسفه ی تاریخ دارد. یعنی پاسخ دقیق این سوالات بر این نکته استوار است که تشریح دین و مناسک الهی به تدریج تکامل پیدا کرده و این تکامل به تبع وضعیت درگیری بین سه دستگاه «کفر، نفاق، ایمان» و مدیریت خدای متعال بر این درگیری رقم می خورد. در واقع نزول صحف الهی و ارسال پیامبران اولوالعزم و تشریح مناسک خاص برای هر یک از آنها، بی دلیل و بی حکمت نیست بلکه با توجه به نیازهایی صورت می گیرد که برای مؤمنین در مبارزه با منافقین و کفار در هر مرحله از تاریخ پدید می آید.

انحرافات اهل تسنن در فهم از خطابات برخورد نماید و با اعتقادات باطل و کفرآمیز درگیر شود. روشن است که تمامی علمای بزرگ شیعه به این شرط عمل کردند و علی رغم استفاده از مباحث فلسفی یونان، آن را در مقابله با اعتقادات فاسد بکار گرفتند و همزمان با بهره گیری از برخی قواعد متداول در علم اصول، در مقابل انحرافات مانده قیاس و استحسان و استصلاح و سایر تأویل ها و تحریف های اهل تسنن ایستادگی کردند. به همین دلیل، از میان هفتادوسه شعبه ای که بر حسب روایات در امت پیامبر ایجاد شده، (1) تنها فرقه ناجیه ی اثنا عشریه است که دین محمدی را حفظ کرده و حوزه های علمیه شیعه به عنوان پرچمدار مذهب تشیع هستند که شریعت را در فراز و فرودهای تاریخ به سلامت عبور داده اند و به نسل های بعد رسانده اند. بنابراین تکیه به قواعد عرفی، عقلی و عقلایی موجود باعث شد تا فهم از دین عمق پیدا کند و فروع جدیدی قابلیت پاسخگویی بیابد و همزمان تعبد به شارع مقدس حفظ شود و انحرافی در فهم از قرآن و روایات پدید نیاید و در مقابل شبهات کفر و نفاق صف آرایی شود و دین به صورت سالم به آیندگان منتقل گردد. از این رو عقلانیت در قالب علمی مانند فلسفه، کلام، منطق و اصول رشد پیدا کرد و ولایت و سرپرستی حوزه های علمیه به دست اصولیون افتاد.

این روند تداوم داشت تا این که براساس مدیریت خدای متعال بر سیر تاریخ، تمدن و قدرت جهانی از شرق به غرب منتقل شد و مقیاس شهوات توسعه یافت و کشورهای غربی با استعمار علنی و استعمار پنهان به جهان اسلام حمله ور شدند که حاصل آن، فروپاشی

ص: 276

1- . حضرت علی علیه السلام می فرماید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: به درستی که امت موسی بعد از موسی، هفتاد و یک فرقه گردیدند که از آنها یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند و امت حضرت عیسی بعد از عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آنها اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آن در دوزخند و بدرستی که امت من بعد از من زود باشد که بر هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که یک فرقه از آنها نجات یافته و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخند. پس گفتم: آن فرقه نجات یافته کیانند، رسول اکرم (ص) فرمودند: آنها که چنگ به دامان تو زنند و اصحاب تو باشند اهل نجاتند.» سفینه البحار، جلد 2، صفحه 360.

دولت های نفاق و در نهایت، تجزیه ی امپراطوری عثمانی به پنجاه کشور بود. در واقع اُمرا و علمای اهل تسنن، پرچم دفاع از توحید و مرزبانی از بلاد اسلامی در برابر کفار را -- که از صدر اسلام عهده دار آن شده بودند -- بر زمین گذاشتند و با کنار گذاشتن فرهنگ بعثت که بر جهاد و کفرستیزی استوار بود، در برابر تمدن مادی تسلیم شدند. در نتیجه، وظیفه قیام در برابر کفر و ممانعت از ارتجاع امت دینی به شرایط قبل از بعثت نبی اکرم، بر دوش علما و فقهای عظام شیعه قرار گرفت. این معرکه سخت و سنگین در حالی آغاز شد که عقلانیت نواب عام حضرت ولی عصر به قواعد عرفی، عقلی و عقلایی جهت دار که راه قیام و مبارزه با کفر مدرن را روشن کند، مسلح نبود. اما با اتکا به اراده ی نافذ ربوبی و توسل به ساحت مقدس و نورانی امام زمان (عج)، حرکت خود را آغاز کردند؛ همان گونه که تلاش های علمای شیعه از ابتدای غیبت کبری تا آن زمان، ناشی از عنایات خاصه ی حضرت ولی عصر (عج) بود. پس گرچه شیعه تا آن مقطع از تاریخ به امر قیام و تشکیل حکومت مبتلا نبود و بالتبع ابزار علمی متناسب با آن را در اختیار نداشت، اما حضرت ولی عصر (عج) با انتخاب ابرمردی چون امام خمینی که از امتحانات مختلف سربلند بیرون آمده بود، علم لازم برای راهبری قیام و مدیریت حکومت و برپایی نظام اسلامی را به ایشان اعطا فرمود؛ بدون آن که ایشان تحصیلات آکادمیک دانشگاهی در زمینه علوم سیاسی و جامعه شناسی و... داشته باشد یا قرارگرفتن او در اوج معارف حوزه اعم از فقه و فلسفه و عرفان، نسخه ای عملی برای درگیری با کفر و نفاق در اختیار او گذارده باشد.

حال آیا باید به درگیری و نزاع با ظرفیت گذشته پرداخت و توقع ورود به مسائلی را از گذشتگان داشت که مرحله ی تاریخی آن فرا نرسیده بوده یا باید از این که قرار است ظرفیت عقلانی حوزه های علمیه برای خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین ارتقا پیدا کند، مسرور شد و در این جهت حرکت کرد؟! آیا جدال و تنازع بین بزرگان و علمای شیعه در این مسائل، یک واقعیت است یا ریشه در القائنات روشنفکرانی دارد که همه امور را در چارچوب

بازی قدرت و مطامع مادی تحلیل می کنند؟! واقعیت این است که هویت و ریشه ی بزرگان شیعه (اعم از فقیه و فیلسوف و عارف) به حقایق دینی و دوری از دنیا و اشک بر سیدالشهدا (عج) و وابستگی به فرهنگ عاشورا باز می گردد و تمامی این بزرگواران مرزوق نور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و هستند. با تکیه به نگاه تاریخی فوق و توجه به سیر تطوّر فقه است که علی رغم ناتوانی عقلانیت موجود در حوزه های علمیه برای پشتیبانی از حاکمیت اسلامی و حرکت به سوی تمدن الهی، رفتار سلف صالح در جایگاه درستی قرار می گیرد؛ چون در یک بیان تمثیلی، شیر مادر بهترین غذا برای یک کودک محسوب شده و به مهمترین عامل برای حفظ حیات او تبدیل می شود اما به هیچ عنوان تغذیه مناسبی برای یک نوجوان که به سنّ بلوغ رسیده، به شمار نمی رود. به عبارت دیگر نمی توان سیر تکامل و رشد را نادیده گرفت و تفاوت رفتارها را با عینک تئوری قدرت مادی ملاحظه کرد و از آن دستاویزی برای جدال و نزاع فراهم آورد. گرچه روشن است که کید ابلیس هیچ گاه متوقف نشده و حتی عالمانی مانند بلعم باعورا را که دارای اسم اعظم بوده اند، از طریق امتحان شدن به ولایت حضرت موسی گرفتار خود کرده؛ اما این بدان معنا نیست که فرهنگ انبیا و علما و مؤمنین در کلیت آن، حرکت نورانی خود را تداوم نبخشیده و تکامل نیافته باشد.

بنابراین حوزه های علمیه و عقلانیت آن، دارای سیر تطوّر بوده و هست و استفاده از عقلانیت ارسطویی در علم اصول و فهم خطابات شارع، به دوره ی کودکی و تمییز مربوط می شود. اما امروز زمانی است که جامعه شیعه به دلیل حفاظت از فرهنگ بعثت، موفق به تشکیل حکومت شده و به سنّ بلوغ رسیده است. لذا امروزه تقّه تنها مسؤول پاسخگویی به مکلف نیست بلکه باید سرپرستی امت را به عهده بگیرد و نسبت به استنباط احکام حکومت پاسخگو باشد که این مهم از طریق دست گیری حضرت ولی عصر (عج) از خدمتگزاران خود در جهت «تولید منطق و عقلانیت جدید» محقق می شود.

تولید «منطق و فلسفه ی نظام ولایت»؛ به عنوان زیرساخت استنباط «اعتقادات حکومتی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

1. تحلیل مادی از جهان خلقت به عنوان مبنای سبک زندگی غربی و ضرورت ارائه تحلیل الهی از جهان خلقت

برای ورود به بحث از سبک زندگی اسلامی باید توجه داشت که هم در دوران قبل از رنسانس و هم در آغاز رنسانس تاکنون، یک خط سیر عقلانی برای تعریف از نظام خلقت و آفرینش و حیات وجود داشته و دارد. به عنوان نمونه، دانشمندان یونانی همچون افلاطون و ارسطو و سقراط به بحث از «چرایی» و «چیستی» جهان پرداخته اند و در این زمینه مباحثی از قبیل عالم مُثُل و... را طرح کرده اند. اما پس از رنسانس و با دستیابی به منطق و فلسفه ی «چگونگی»، «چیستی» و «چرایی» عالم بحث قرار نمی گیرد بلکه با تکیه به سیر حرکت و انفجار بزرگ و برخورد کهکشان ها و... چگونگی پدید آمدن زمین و حیات آن توضیح داده شده که این تحلیل ها به علمی همچون نجوم، فیزیک، شیمی و ریاضی باز می گردد. سپس به سیر حیات انسان بر زمین پرداخته می شود که بر اساس علم زیست شناسی، آغاز آن از حیات تک سلولی است و تکثیر و تبدیل آن به انواع موجودات، جمادات و گیاهان و حیوانات و انسان ها را پدید آورده است. همین روند در علم پزشکی و بیولوژیک جریان می یابد و

ص: 281

زیست انسانی را به صورت مادی تشریح می کند. سپس بررسی حیات خانوادگی و تولید نسل در علم جمعیت شناسی آغاز شده و تفاوت زندگی روستایی با حیات شهری در علوم انسانی و اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد و امور مربوط به حاکمیت ها در علم اقتصاد، مدیریت، برنامه ریزی و... تحلیل می شود و در سطح تمدن ها، به مباحثی از قبیل تکنولوژی، ثروت، رفاه، امنیت جهانی، فرهنگ جهانی، رسانه، هنر، باستان شناسی، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و... پرداخته می شود. همچنین تحلیل تاریخی از زندگی بر روی کره ی زمین بر اساس سیر تکوّن تمدن ها به یک روایت، در تاریخ تمدن وایل دورانت ارائه شده و روایت دیگر بر مبنای کمون اولیه توسط مارکس و انگلس مطرح گشته که یکی، آیین دنیاپرستی در غرب و دیگری، آیین دنیاپرستی در شرق را شکل می دهد.

روشن است که تمامی این مباحث، ناشی از گمانه زنی عقل و حاصل تلاش های عقلانی است با این تفاوت که قبل از رنسانس، امور و اشیاء به صورت استاتیک ملاحظه می شده اما بعد از رنسانس، پدیده ها به صورت متغیر و در حرکت، مورد مطالعه قرار می گیرد و فلسفه ی چگونگی، به مبنایی برای «علوم پایه، علوم پزشکی، علوم اجتماعی» تبدیل شده و طبقه بندی علوم و نظام آنها را شکل می دهد. لذا برای بحث از سبک زندگی و طّی روند صحیح در دستیابی به سبک زندگی اسلامی نباید در اموری همانند آداب پوشش و خوراک و روابط خُرد در فقه متوقف شد بلکه به دلیل قرارگرفتن در مسند حاکمیت، باید مدلی برای اداره ی زندگی اجتماعی ارائه کرد و به طرح بحث هایی مبادرت نمود که در هماوردی با مباحث فوق، تحلیلی ریشه ای از جهان خلقت و زندگی در آن را ارائه کند و با فرهنگ انبیا سازگار باشد. یعنی باید پایه های فرهنگی دینی را مطرح کرد که بتواند سه توری تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت را با تکیه بر دین استنباط نماید.

2. اشاره به سه مبنای معرفت‌شناسی «انتزاعی»، «مجموعه‌نگری» و «نظام‌مند» به مثابه پایگاه تحلیل از نظام خلقت و ضرورت به وحدت رسیدن آنها به عنوان بستر ارتقای ظرفیت فهم از دین

در نتیجه آنچه که در این مباحث پیرامون نقد سبک زندگی غربی و طرح سبک زندگی اسلامی مطرح شده و خواهد شد، حاصل یک فعالیت تخصصی در طی چند دهه گذشته است که از دقت عمیق در تخصص‌های موجود در حوزه و درگیری با تخصص‌ها و عقلانیت مدرنیته و نقد و بعضاً نقض آنها به دست آمده است. البته در این سلسله بحث، بنا بر آن نیست که به صورت تمام و کمال به بحث‌های تخصصی پرداخته شود اما گزارشی کوتاه از دستاوردهای این حرکت علمی برای فرهنگ عمومی ضرورت دارد. لذا باید توجه داشت که سه نوع معرفت‌شناسی وجود دارد: پایه‌ی معرفت‌شناسی اول به ثبات و بساطت باز می‌گردد؛ زیرا مبنای منطق صوری را اصالت ذات (ماهیت) شکل می‌دهد و معرفت‌شناسی دوم ریشه در «تغییر، ربط و ترکب» دارد و باعث تولید منطق مجموعه‌نگری شده است. اما بر مبنای مختار هیچ‌یک از این دو نمی‌تواند مبنای تولید سبک زندگی اسلامی قرار گیرد بلکه باید از معرفت‌شناسی جدیدی بهره برد که ملاحظه‌ی حرکت به صورت «نظام‌مند» (جهت‌دار) و در نسبت بین ولایت و تولی اثبات می‌شود.

باید توجه داشت که سه منطق «انتزاعی، مجموعه‌نگری و نظام‌مند» متناسب با سه مفهوم «نظم، تعادل و توسعه» است که در تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت به آنها پرداخته شد. یعنی احکام توسعه و تکامل باید توسط منطق نظام‌مند ارائه شود زیرا کفر قدرت توصیف تکامل را ندارد. همچنین منطق مجموعه‌نگری که پس از رنسانس پدید آمده، متکفل احکام تعادل است و احکام نظم نیز به منطق انتزاعی مربوط می‌شود. گرچه این سه منطق حاصل گمانه‌زنی عقل است و غیر معصوم برای پرچمداری توحید در دوره‌ی غیبت به همه‌ی آنها نیازمند است، اما باید بر مبنای منطق نظام‌مند، به تغییراتی در منطق مجموعه‌نگری و منطق انتزاعی مبادرت کرد تا این سه منطق ابتدائاً زمینه را برای فهم

قاعده مند از دین و استنباط احکام توسعه، تعادل و نظم از خطابات فراهم کنند و سپس برای تحقق دین در صحنه ی عمل، به ابزاری برای نظام سازی تبدیل شوند. بر این اساس، «احکام تعادل» توسط فقه معین می شود و در سطح توسعه نیز عقل و منطق، گزاره های وحی را بر خود حاکم می کند و به تعبّر در برابر آن ملزم می شود.

3. تولید «منطق نظام ولایت» از طریق نقد و نقض «روش فهم» در قبل و بعد از رنسانس؛ به عنوان زیرساخت استنباط اعتقادات حکومتی

اشاره

بر این اساس ضرورت دارد تا با یک فعالیت عظیم اجتهادی برای استنباط اعتقادات حکومتی، به هزاران رساله ی علمیه ی جدید در موضوعات مختلف دست یافت که به مثابه رزق معرفتی فقهای شیعه محسوب خواهد شد و ریشه در لطف خدای متعال و عنایت حضرت ولی عصر (عج) برای ارتقای ظرفیت تفقه دارد. اما قبل از آن که ظرفیت تفقه به چنان وضعیت مطلوبی برسد، باید ابتدائاً از وضع موجود که ناشی از سلطه ی سبک زندگی غربی بر جهان و انفعال مؤمنین در برابر آن است، خارج شد. در این راستا یک فعالیت علمی حدوداً پنجاه ساله از سال 1348 توسط مرحوم آیت الله علامه سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی آغاز شده و تاکنون تداوم یافته که منجر به خروج از منظومه های عقلانی غربی و شرقی و عقلانیت موجود در حوزه های علمیه شده است. گرچه گزارش دستاوردهای این حرکت علمی باعث خروج بحث از سطح فرهنگ عمومی می شود اما اطلاع عموم محبّین اهل بیت عصمت و طهارت از نتایج این فعالیت ها که تسخیر و تسلط بر مبانی فلسفه ها و علوم پیش از رنسانس و پس از آن را در پی داشته، لازم و ضروری به نظر می رسد تا در برابر عقلانیت های موجود دچار انفعال نشوند. البته روایات و احادیث اهل بیت مشحون از حقایقی است که می تواند در این راستا مورد استفاده قرار گیرد زیرا مباحثات و درگیری علمی ائمه ی معصومین با عقلانیت ارسطویی و افلاطونی - که با حمایت خلفای عباسی ترجمه شده و وارد جهان اسلام شده بود - اقیانوسی از معارف الهی را در اختیار

شیعه قرار داده است اما باید توجه داشت که استفاده از این سرمایه‌ی عظیم وابسته به ارتقای ظرفیت اجتهاد و دستیابی به سازمان تقه است که باید با تحول علمی در حوزه‌های علمیه صورت پذیرد. لذا تا فرارسیدن آن دوره، باید از عقل متعبدی بهره گرفت که تواضع و خاکساری در برابر معارف اهل بیت را مبنای حرکت خود قرار داده که گزارش دستاوردهای این عقلانیت متعبد ذیلاً ارائه می‌شود: (1)

1/3. حکم شرعی و عقلی در منع درک از «ذات» حضرت حق و امکان و وجوب درک از «فعل» خدای متعال

اگر اولین وصف فعل خدای متعال «خالقیت» باشد، باید دید عقل متعبد - که از شیطنت و طغیان دوری کرده و ایمان آورده - چه حکمی در این زمینه دارد؟ اولین حکم در این باره آن است که عقل هیچ درکی از ذات نامحدود و بسیط من جمیع الجهات ندارد و ورود و خروج عقل در موجودی که هیچ نحوه تغایر و تغییر و اختلافی در آن راه ندارد، ممتنع است. بنابراین درک از ذات خدای متعال، درکی تنزیهی است و عقل تنها می‌تواند به نفي اوصاف مخلوق از خالق بپردازد و قادر بر ارائه‌ی درک اثباتی از مشیت خدای متعال نیست. ممکن است تصور شود که در این صورت چگونه می‌توان عقلاً وجود خدا را اثبات کرد؟ اما باید توجه داشت که عدم اعتقاد به خدای متعال به بهانه‌ی عدم درک عقلی از آن، همانند بهانه‌ی بت پرستان است که عدم ایمان به خدا را به عدم درک حسی از آن مرتبط می‌کردند. لذا کسی حق ندارد تصدیق وجود خالق را به درک اثباتی عقل و تصور و تصدیق منوط کند بلکه اعتقاد به خدای متعال را باید بر جریان آیات و معجزات استوار کرد که این مبحث در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» تا حدودی تبیین شده است.

بر همین اساس، خلق بسیط من جمیع الجهات توسط خدای متعال نیز لغو و بی‌معناست

ص: 285

1- باید توجه داشت که بخشی از این دستاوردها در مرحله‌ی نقد عقلانیت‌های موجود است که بیان آنها به محل خود موکول است و آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد، ناظر به مباحث اثباتی است.

زیرا بسیط مطلق، نه اثرگذار است و نه اثرپذیر. در این صورت، ارتباط چنین مخلوقی با همه ی امور قطع می شود و حتی نمی تواند ارتباطی با فعل خالق برقرار کند. در واقع اگر هیچ حرکت و رشد و فاعلیتی برای این مخلوق متصور نباشد، آفرینش و حفظ آن، ملازم با لغویت در فعل است و روشن است که هیچ فعل اختیاری لغواً و بدون غرض واقع نمی شود.

2/3. بکارگیری اسلامی «منطق ارسطویی» توسط علمای شیعه برای دفاع از اعتقادات حقه الهی

پس فرضِ مخلوقی که بسیط و مجرد باشد، عقلاً قابل پذیرش نیست و اگر علمای شیعه نیز چنین مباحثی مطرح کرده اند، در واقع آن را به صورت اسلامی و الهی بکار گرفته اند؛ یعنی تکیه به عقلانیت ارسطویی و صدرایی و... با این هدف بوده که با صاحبان اعتقاد باطل جدل کنند و با آنان بچنگند و از اعتقادات حقه دفاع نمایند. اما هنگامی که شیعه در منزلت حکومت و ولایت قرار گرفته و به دنبال پی ریزی اعتقادات صحیح و سبک زندگی اسلامی و مهندسی تمدن الهی است، نباید اقتباس کند و از ابزاری استفاده نماید که برای جدل با کفار و منافقین مناسب بوده بلکه باید از عقلانیت جدیدی بهره بگیرد. لذا اولین حکم عقل متعبد، نفی «بساطت» و جایگزینی آن با نقیض خود یعنی «ترکب» است. از این رو همه ی مخلوقات مرکب، اثرگذار و اثرپذیر هستند و می توانند پذیرای ربوبیت و اعطای خدای متعال برای حرکت و رشد باشند. (1)

3/3. نفی «اصالت کیفیه» در مبنای فلسفه شرق و غرب و اثبات «اصالت فاعلیت» در فلسفه نظام ولایت در توصیف از حرکت

«ترکب» در ادامه به «اصالت ربط» منجر می شود که تشابهاتی با مبانی غرب در فلسفه ی فیزیک - که تمدن موجود بر آن استوار شده - دارد. اما در تکامل این مباحث، «ربط» به «تعلق»

ص: 286

1- . در اینجا باید توجه داشت که همه ی این مباحث مربوط به عقل غیر معصوم است و البته نباید دستگاه الهی را به این سطح تنزل داد زیرا همان گونه که اشاره شد، اولین حکم در دستگاه الهی، نزول آیات و معجزات است که باعث هدایت بندگان از طریق به عجز در آوردن دستگاه طغیان می شود.

تبدیل می شود که برخلاف مبنای ربط، به اجزاء سیستم منحصر نمی شود بلکه به جاذبه ای اشاره می کند که دارای مقصد است و پس از آن با اثبات این که مبنای تعلق نیز به جبر منتهی خواهد شد، مبنای مختار به «فاعلیت» ارتقا می یابد که بستر حرکت اختیار را بیان می کند. یعنی فاعلی است که به فاعل بالاتر تعلق دارد تا با تصرف او، توسعه ی فاعلیت مادون محقق شود. در این صورت، تعریف از «زمان و مکان» و «وحدت و کثرت» و «اختیار و علم» تغییر می کند. در نتیجه، تمامی مخلوقات حتی جمادات دارای فاعلیت هستند و از خدای متعال طلب دارند و با تعلق به مشیت او، درخواست تصرف او در خود را می کنند تا به جهتی که او معین کرده، رهسپار شوند. (1)

بر این اساس نباید پنداشت که تک تک مخلوقات در عرض یکدیگر و مستقیماً با خدای متعال ارتباط دارند بلکه خلقت و آفرینش دارای نظام است و ربط بین مخلوقات نمی تواند از یکدیگر قطع باشد بلکه همه ی آنها باید بر محور مخلوق اول (که حسب روایات، نور نبی اکرم است) به وحدت برسند. البته یک فرض این است که خدا پس از آفرینش مخلوق اول، چیز دیگری خلق نکند اما باید توجه داشت که رشد مخلوق منوط به کثرت ارتباط با مشیت الهی است و کثرت ارتباط، ملازم با آن است که مخلوقات دیگری آفریده شوند که تعلق به مخلوق اول داشته باشند و مخلوق اول این روند را بپذیرد و با فاعلیت خود، دیگر مخلوقات را به عضوی از خود تبدیل نماید. یعنی مخلوق دوم، زبان دومی برای پیامبر اکرم در جهت پرستش خدای متعال است و مخلوق سوم، زبان سومی در این جهت و هلمّ جرّاً... . لذا نبی اکرم به اندازه ی تمامی مخلوقات، به مشیت حضرت حق جلت عظمته متعلق می شود و به عبارت دیگر، آن وجود مقدّس از این طریق «اشتداد» پیدا می کند و

ص: 287

1- . لذا این عقلانیت با گزاره هایی همچون «کل شیء یسبح بحمده» سازگاری بیشتری دارد همچنان که زمینه را برای توصیف آزادی در تئوری تولید قدرت فراهم می کند. آزادی در سبک زندگی غربی نیز صرفاً یک جریان عینی و غیرنظری نیست بلکه علوم اجتماعی غربی، ریشه در مفاهیم فیزیکی و سایر علوم پایه دارد که اثبات آن به محل خود موکول است.

4. اشاره به سه مبنای فلسفی در تحلیل از نظام خلقت

1/4. مادی بودن «فلسفه نسبیّت» به عنوان مبنای تحلیل از نظام خلقت در سبک زندگی غربی

حال باید به گزارش از سه مبنای فلسفی پرداخت که هر یک، تصویر متفاوتی از نظام خلقت را ارائه می دهند زیرا در صورت تعیین نکردن تکلیفِ مباحث ریشه ای در اعتقادات، طراحی سبک زندگی اسلامی دچار مشکل و انحراف خواهد شد. فلسفه ی مادی قائل به خلقت و خالقیت خدای متعال نیست بلکه برای تحلیل جهان، به علمی همچون فیزیک، ریاضیات نسبیّت، کیهان شناسی، زمین شناسی، زیست شناسی و... تکیه می کند که این به معنای قراردادن علوم پایه در جایگاه اعتقادات و جریان آن در علوم پزشکی و علوم اجتماعی است. این نظام از علوم، حرکت و حیات و نظام آفرینش را بر اساس قانون و علل و معالیل نسبی تحلیل می کند و جهان را به عنوان امری قانون مدار توصیف می نماید و بدون قانون و علّیت، هر گونه تبدیلی را ممتنع می شمارد. لذا فلسفه ی مادی با حاکم کردن علل و معالیل نسبی بر تمامی امور، خود را در جایگاه ولایت مطلقه قرار می دهد و دین را نیز امری تلقّی می کند که زائیده ی جامعه است و بر نفی وحی و عوالم دیگر پای می فشرود. البته مباحث فوق از پایگاه فلسفه ی چگونگی طرح شده که بشر پس از رنسانس به آن دست یافته است ولی فلسفه ی چرایی و چیستی جهان، قبل از رنسانس و توسط ارسطو و افلاطون بیان شده که امروز به عنوان سابقه ی پیشتازی مادیون در امر فلسفه، محل مباهات غربی ها قرار گرفته است.

2/4. جهت دار نبودن «منطق ارسطویی» و «فلسفه صدرایی» در فرهنگ مذهب، علت نفوذ فلسفه غرب در فرهنگ نظام

دستگاه فلسفی دیگری نیز وجود دارد که در حوزه های علمیه ی شیعه شکل گرفته و گرچه

در آن از عقلانیت قبل از رنسانس استفاده شده اما این عقلانیت در جهت دفاع از اسلام و پاسخ به شبهات کفار بکار رفته است. لذا بحث علیّت در فلسفه ی موجود حوزه به عنوان مبنا قرار می گیرد و حرکت و حیات جهان به قوانین نفس الامریه باز می گردد اما این نکته اضافه می شود که این قوانین توسط خدای متعال خلق شده اند. البته علیّت در این مبنا به صورت مطلق و استتاتیک مطرح می شود اما علیّت در فلسفه ی غرب و شرق به صورت دینامیک و بر اساس نسبیّت بیان می گردد. در رابطه با انسان نیز اصل حرکت تکوینی و طبیعی انسان بر اساس فطرت و غرائز تحلیل شده و به نفس الامر و یک نظام شبه علیّ و معلولی بازگردانده می شود که بهترین بیان در این موضوع توسط مرحوم علامه طباطبایی در مقاله ی ششم از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ارائه شده است.⁽¹⁾ افعال اختیاری انسان نیز در دایره ی امور اعتباری و عقلایی قرار می گیرد که دارای دو بخش است: یک بخش، اوامر و نواهی شرعی که عمل به آنها موجب سعادت اخروی و تهذیب روحی می شود و بخش دیگر، اموری است که با تکامل مادی مرتبط بوده و امراء و سلاطین برای رتق وفتق مسائل و دستیابی به اغراض خود، به وضع قانون و انجام توییح و تشویق در این عرصه مبادرت می کنند. پس این فلسفه نیز همانند فلسفه ی مادی، جهان آفرینش و همچنین افعال طبیعی و تکوینی انسان را بر اساس علیّت توضیح می دهد اما افعال اختیاری را از عرصه ی فوق تفکیک می کند و در آن، شرع را به رسمیت می شناسد و آن را در قالب جعل قوانین از سوی خدا برای تکامل معنوی تحلیل می کند و آن را در عرض اوامر عقلایی قرار می دهد که از سوی عقلا برای نظم در امور مادی جعل می شود.

ص: 289

1- . البته بسیاری از فقها و متکلمین، جریان شبه علیّت بر افعال انسان (اعتبارات بعدالاجتماع) را نمی پذیرند اما نظریه ی علامه پس از انقلاب، مورد استقبال فضلا ی جوانی قرار گرفته که به دنبال پایگاهی فلسفی برای پاسخ به شبهات فلسفه ی مارکسیست ها هستند.

اما مبنای سوم در فلسفه، مبنای مختار است که از نقد و نقض دو مبنای فوق به دست آمده و تفکیک هیچ بخشی از بخش دیگر را نمی پذیرد. این فلسفه برخلاف دو مبنای قبلی که علیت و قانون را پایگاه همه ی امور می دانند، پایگاه تمامی پدیده ها را به اراده و مشیت و فعل الهی باز می گرداند و خداشناسی را به جریان اراده ی خدا و فعل حضرت حق جلت عظمته تعریف می کند. بنابراین خداشناسی متداول که بر مبنای توجه به ذات بنا شده، قابل قبول نیست زیرا همان طور که گفته شد عقل قدرت ورود و خروج در «بسیط من جمیع الجهات» را ندارد و درک عقلانی از مقوله ای که هیچ نحوه تغایر و تغییر و اختلافی در آن راه ندارد، به اقرار خود عقل ممتنع است. علاوه بر این، در روایات نیز از تفکر در ذات خدا نهی شده و نسبت به تأمل در اموری که بالاتر از معارف موجود در قرآن کریم است، هشدار داده شده است.⁽¹⁾ این بدان معناست که عقل مانند سایر مخلوقات، در موضوع کار خود (ملاحظه ی نسبت) دارای مناسک شرعی است و باید از اوامر الهی تبعیت کند که این که گوش و چشم و سایر جوارح نیز نباید به هر چیزی نگاه کنند یا هر چیزی را بشنوند و الا دچار مفاسد و مضار متعددی خواهند شد.

البته ممکن است با طرح این بحث، برخی گمان کنند که ایمان به خدا بدون اثبات عقلانی آن معنا ندارد اما چنین تصویری همانند تصور بت پرستان در سرفصل اول تاریخ است که در مواجهه با دعوت انبیای الهی برای کنارگذاشتن بت پرستی و روی آوردن به پرستش خدای متعال، ایمان به خدایی را که توسط حواس ظاهری درک نشود، ممکن نمی دانستند و تنها معبودی را می پذیرفتند که محسوس باشد. درست است که پرستش سنگ

ص: 290

1- . إمام علی (ع): «مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَحَدًا» غررالحکم، 8487. امام باقر (ع): «إياكم والتفكر في الله ولكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظيم خلقه». اصول کافی، جلد 1، صفحه 93، ح 7. پیامبر اکرم (ص): «تَفَكَّرُوا فِي كَلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» کنز العمال، 5704.

و چوب برای کسانی که هزاران سال بعد به دنیا آمده اند، مضحک به نظر می رسد اما موضوع امتحان امت های گذشته، خروج از همین ادراک باطل و کفرآمیز و دست برداشتن از پرستش امور محسوس بوده؛ کما این که موضوع امتحان در دوران حاضر، نفی بت های عقلانی و دوری از پرستش ادراکات عقل است و آیندگان با شنیدن برخی تصورات امروزین درباره ی مباحث موجود در خداشناسی تعجب خواهند کرد. خصوصاً با توجه به این که خطابات قرآنی و بیانات ائمه ی معصومین پیرامون خداپرستی، همگان را به توجه به جریان آیات الهی دعوت می کنند به نحوی که حتی پایین ترین عقلانیت ها نیز می توانند از آن بهره ببرند زیرا تمامی آحاد بشر در مواجهه با ظلم از عاملان آن متنفر می شوند و به عدالت و عاملان به آن میل دارند که این به معنای توجه فطری همه به درخشش و نور اراده ی الهی است. لذا یکی از حکمت های ثواب های مذکور برای قرائت قرآن و حتی نگاه کردن به خطوط مصحف، ایجاد این فرهنگ در میان مسلمین است که معرفت الهی تنها از قرآن و مترجمان آن قابل اخذ است. زیرا آیات قرآن در موضوع خداشناسی، مبتنی بر بیان برنامه و مدیریت و ربوبیت و هدایت الهی است و به جای اشاره به ذات، به جریان فعل الهی دعوت می کند.

بنابراین نظام خلقت به جریان مشیت الهی و اراده ی ائمه ی هدی تعریف می شود و در دار دنیا، به جریان اراده ی مؤمنین و اراده ی ابلیس و کفار و منافقین نیز اجازه ی تأثیر داده شده است. در این صورت، علّیت و نسبت و تناسب بر اساس فاعلیت تحلیل می شود و استحکام و قوام قانون نیز به اراده ی الهی و نبی اکرم باز می گردد. البته در معارف موجود تلاش شده تا به هر نحو ممکن، معجزات انبیا در قالب قوانین علّی و معلولی تبیین شود اما باید دانست که جریان اراده ی الهی، منوط و مشروط به علّیت و محکوم قوانین نفس الامریه نبوده و نیست و نخواهد بود. گرچه در فلسفه ی موجود در حوزه، اختیار تحت علّیت تفسیر شده و «جزء العلة» دانسته می شود؛ غافل از این که علّیت، جریان جبری علت در معلول است و این تعریف، با اختیار قابل جمع نبوده و نقیضین هم هستند. در اما در مبنای مختار

این دو مفهوم در یک دستگاه واحد جای می‌گیرند: لذا آتش می‌سوزاند تا زمانی که خدای متعال و نبی اکرم(ص) اراده کنند و الا نخواهد سوزاند یا زمین مستقر است تا زمانی که خدا اراده کند و الا قارون را خواهد بلعید. پس با نفی درک از ذات، مخلوق برای پرستش با اراده ی خدا مواجه است و به آن تعلق و کشش دارد تا اراده ی الهی در او تصرف کند و ظرفیت او را ارتقاء بخشد اما اگر مایل به تصرف اراده ی ابلیس در خود باشد، در حال پرستش ابلیس است. در این صورت، روایاتی که دین را به حبّ و بغض تعریف می‌کنند، توضیح دقیقی پیدا می‌کند زیرا کسی که به تصرف خدا در ظرفیت خود و تکامل یافتن بر اساس مشیّت او علاقه دارد، در حال پرستش خداست. البته این علاقه و کشش، دارای مناسکی است که ریشه در امر و نهی خدای تعالی دارد. (1)

5. «خالقیت، ربوبیت و هدایت» به عنوان سرفصل‌های اصلی افعال خدای متعال و تحلیل آنها بر اساس فلسفه نظام ولایت

اشاره

با نفی درک از ذات الهی، باید به بحث از درک نسبت به فعل حضرت حق پرداخت و به نظر می‌رسد مهمترین اوصاف فعل خدای متعال، «خالقیت، ربوبیت و هدایت» است. یعنی حضرت حق جلت عظمته اولاً «خالق» است و عدم را به وجود تبدیل می‌کند. البته

ص: 292

1- . با توضیحات فوق، بطلان ادعاهای مسلک منحرف وهابیت در مورد توحید و پرستش خالص و اتهام شرک و کفر به محبّین اهل بیت نیز روشن می‌شود زیرا فعلی مانند نماز که نمونه ای تامّ از پرستش خدای متعال است، وابسته به اموری مادی مانند ایستادن بر روی زمین، رو کردن به سوی سنگ (خانه ی خدا) بر زبان آوردن ذکر از طریق ترکیب صدای حنجره با هوا، پوشیدن لباس ساتر، خم کردن استخوان های بدن در رکوع، گذاشتن سر بر زمین در سجده و... است. پس حتی برای عبادت و پرستش خالص نیز لاجرم باید زمین، هوا، جسم و... را واسطه قرار داد چون انبیا از طرف خدا به ما خبر داده اند که حضرت حق جلت عظمته این افعال را از ما خواسته است. حال آیا حرکت های مادی بدن یک انسان و فعل و انفعالات زمین و هوا و... ارزش بیشتری دارد تا برای پرستش خدا واسطه شود یا ذوات پاک و مقدّس معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که از سوی خدای تعالی انتخاب شده اند و برای رضای الهی، بالاترین سطح از فداکاری و ایثار را محقق کرده اند؟!!

هیچ مخلوقی حتی نبی اکرم(ص)، درکی از تبدیل عدم به وجود توسط خدای تعالی ندارد زیرا خالق، واحد است و فعلِ خالقیت، منحصر به اوست. ثانیاً از آنجا که مخلوق، امری مرکب بوده و بسیط نیست، «ربّ» است؛ یعنی مخلوق را در جهت رشد و تکامل، پرورش می دهد و آن را ربوبیت می کند. ثالثاً به دلیل پذیرش عهد توسط انسان و جنّ و امکان ایمان یا طغیان در این دنیا، خدای متعال «هادی» است؛ یعنی بندگان خود را هدایت می کند تا وارد بهشت شوند. البته مخلوقات جدا و منفک از یکدیگر نیستند بلکه در یک مجموعه و نظام واحد قرار می گیرند. لذا مخلوق دوم (امیرالمؤمنین) باید به مخلوق اول (نبی اکرم) میل و کشش و تعلق داشته باشد و الا مجموعه شکل نخواهد گرفت؛ همچنان که مخلوق اول باید میل و کششِ مخلوق دوم را بپذیرد و در آن فاعلیت کند و همین روند در مخلوقات بعدی تداوم می یابد. پس خلق توسط خدای متعال و تعلق مخلوقات به محور نظام (نبی اکرم به عنوان مخلوق اول) و فاعلیتِ محور نظام در مخلوقات، سه فعلی هستند که نظام خلقت را شکل می دهند. در واقع برای باقی ماندن مخلوقات در نظام خلقت، هم فعل خدای متعال لازم است و هم فاعلیت نبی اکرم(ص) ضرورت دارد تا در مرحله ی بعد، تمامی مخلوقات بر اساس مناسکی که خدای متعال معین می کند، به رشد و تکامل برسند. در نتیجه، تمامی امور در نظام فاعلیت تحلیل می شود و عقل غیر معصوم نمی تواند خارج از این فضا به گمانه زنی پردازد.

حال که نور پیامبر اکرم در مجرای جریان ربوبیت حضرت حق حضور دارد و اراده ی نورانی او در تمامی مخلوقات جاری است، این فاعلیت نمی تواند بر اساس همان ظرفیت اولیه که خلق شده، فاعلیت کند بلکه برای حضور اراده ی ایشان در هر مخلوقی که به عالم اضافه می شود، ظرفیت آن نور مطهر باید ارتقاء پیدا کند که این مطلب، تبیینی فلسفی از صلوات دائمی خدای متعال بر محمد و آل محمد ارائه می کند و نشان می دهد که چرا در ادعیه، همانند تسبیح خدای متعال - که به عنوان مقوله ای بی حدّ و حصر بیان شده - صلوات بر حضرت رسول نیز خارج از عدد و اندازه معرفی شده است. بنابراین در جریان ربوبیت

نیز، اراده‌ی خدا مقدم بر اراده‌ی نبی اکرم است و حضور ایشان در این عرصه، متقوم به مشیت الهی و مجرای برای آن است. در واقع پیامبر و ائمه‌ی معصومین که عاقل‌ترین مخلوقات هستند، علی‌رغم آن که در بالاترین ظرفیت‌ها قرار گرفته‌اند، اما اراده‌ی خود را در برابر مشیت الهی هیچ‌می‌انگارند و مرتباً از اختیار خود رفع‌ید می‌کنند و خواست و شاء الهی را طلب می‌نمایند. کما این که حضرت رسول و امیرالمؤمنین و ائمه‌ی هدی علیهم السلام، مظهر تام عشق به خدای متعال هستند و لذا تعبیری مانند «التأمین فی محبة الله، محالّ مشیة الله، ارکاناً لتوحیده» در زیارت جامعه کبیره هستند که باید ریشه‌ی اعتقادات حقّه را شکل دهند و عقلانیت غیر معصوم شأن و جایگاهی برای ادعای اشرف بر دستگاه الهی و اثبات آن را ندارد. بلکه علومی همانند منطق، فلسفه، اصول و... زمانی محترم هستند که وسیله‌ای برای نوکری و خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین(ع) باشند.

1/5. «تنازع بقاء»، مبنای تحلیل مادی از حیات در فلسفه غرب و اثبات انحلال مراتب خلقت در طبقات بالاتر برای ارتقای ظرفیت مخلوق در فلسفه نظام ولایت

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان توضیح جدیدی پیرامون طبقات و سلسله مراتب در نظام خلقت ارائه کرد. در مبنای غربی، تنازع برای بقاء به عنوان اصل در حیات شناخته می‌شود و ریشه‌ی آن از نظر زیستی و طبیعی، به رفتار حیوانات مستند می‌گردد. لذا در این رویکرد، جامعه‌ی انسانی نیز به عنوان یک جامعه‌ی جبری تلقی می‌شود که تنها راه پیش روی آن، تنازع برای بقاست که نتیجه‌ی آن، چیزی جز نفی اختیار و دین و حقایق الهی نیست. یعنی انحلال گیاهان در حیوانات و انحلال حیوانات در انسان‌ها و انحلال انسان‌ها در یکدیگر از منظر مادی، به معنای تنازع و درندگی و تجاوز و حرص و تکالب بر سر دنیاست که همواره با درد و رنج همراه شده و یک روند جبری و محتوم محسوب می‌شود. این در حالی است که در عالم رجعت به عنوان دوران مطلوب حیات بشری، هیچ اثری از تنازع و تجاوز و قتل و کشتار نخواهد بود و جامعه دینی بر مبنای تعاون و همدلی و برادری و صلح شکل خواهد گرفت. اما

در این دنیا که زندگی با هوای نفس و ظلم اهل طغیان همراه شده و جنایت های زیادی در آن رخ داده نیز، حقیقت آن گونه نیست که کفار ادعا می کنند.

در واقع فلسفه ای که عقل متعبد به آن دست یافته، تحلیل دیگری از انحلال های پیش گفته دارد و آن را در جهت رشد و لذت می داند. به عنوان مثال، یک فرض این است که گوسفند به جای آن که ذبح شود و به خوراک انسان تبدیل گردد، عمری جاودان پیدا کند و از زندگی حیوانی خود لذت ببرد و در این منزلت باقی بماند؛ اما فرض دیگر آن است که با ذبح گوسفند و خورده شدن آن توسط مؤمن و تبدیل شدن به سلولی برای انسان، گوسفند از منزلت حیوانی خارج شده و به عنوان جزئی از یک انسان، بهجت و لذت را از منزلت انسانی خواهد چشید. یعنی در سیر تبدیل خود در بدن انسان، به نیرویی جسمی برای خدمت انسان مؤمن به ساحت مقدس معصومین (ع) تبدیل خواهد شد و از این منزلت، به معرفت والاتری از آن بزرگواران دست خواهد یافت. پس گوسفندی که هزاران سال عمر داشته باشد، هیچ گاه نمی تواند سطوح بالاتری از بهجت و لذت را درک کند و به چنان معرفتی برسد اما هنگامی که به غذای انسان تبدیل شود - گرچه به عنوان یک کل واحد شناخته نمی شود و به اجزاء و قطعات مختلفی تقسیم می گردد - اما از منزلت «کل حیوانی» به منزلت «جزء انسانی» ارتقا می یابد و سطح جدیدی از رشد و ابتهاج را می چشد. همچنین انسانی که به شهادت می رسد، در واقع فدای ائمه ی هدی صلوات الله علیهم اجمعین شده و با خروج از منزلت انسان غیرمعصوم، به سلولی از وجود مقدس انسان معصوم تبدیل می شود و به مراتب بسیار بالاتری از رشد و قرب را وجدان می کند. پس از آنجا که حدّ اولیه ی حیات برای مخلوق «ترکب» است، اختلاف پتانسیل برای جریان حرکت، امری اجتناب ناپذیر است و برای ایجاد حیات و تداوم آن، تمامی نقش ها و منزلت هایی که توسط خدای متعال خلق شده، ضرورت دارد: از وجود آب و خاک و آسمان و زمین تا وجود حیوانات و گیاهان و... حتی برای تحقق عبادت

نبی اکرم(ص) در این دنیا، وجود هوا ضرورت دارد تا ایشان بتواند ذکر تکبیر و تهلیل را به زبان آورد و وجود زمین لازم است تا ایشان بر روی آن بایستند و نماز بگزارد. لذا در پیشگاه خدای متعال، تمامی مخلوقات اعم از زن و مرد و سیاه و سفید و نبات و حیوان و... مساوی هستند؛ از این جهت که حیات آنها برای نظام خلقت و جریان حرکت و ترکیب و رشد ضرورت دارد. از این رو خلقت اولیه ی موجودات، کامل و بدون نقص بوده و همه ی موجودات میل به انحلال در سطح بالاتر و نیل به ظرفیت برتر دارند و نسبت به این که جزئی از مؤمنین یا معصومین شوند، کشتش دارند؛ کما این که هنگامی که مورد استفاده ی کفار و منافقین قرار می گیرند، مایل به ترکیب نیستند و طبق برخی روایات به ناله در می آیند. در نتیجه، اموری از قبیل مودی شدن حیوانات و مسموم شدن گیاهان و... به تبع گناهان بشر و آثار تکوینی آن حادث شده که این مطلب در روایات زیادی مورد اشاره قرار گرفته است.

2/5. پرستش خدای متعال، به عنوان مبنای رفتار انسان در «سطوح، مراحل و مقاطع» نظام خلقت

در واقع تمامی منزلت های تکوینی، زمینه ای برای تحقق پرستش خدای متعال هستند و نباید افعال و رفتار انسان را به دو دسته ی امور حیوانی و امور انسانی تقسیم کرد بلکه در دستگاه الهی، حتی روابط جنسی نیز بستری برای عبادت محسوب می شود و لذا حین عقد و زمان زفاف و... آداب خاصی وارد شده است. گرچه ممکن است برخی محبّین به دلایلی به چنین درکی دست پیدا نکنند اما بزرگان دین و ائمه ی معصومین(ع)، ادراک و رفتار متفاوتی را در برابر تاریخ به نمایش گذاشتند و این امور را به مثابه ظرفی برای رحمت الهی می دانستند. لذا هنگامی که رسول اکرم پس از شب زفاف امیرالمؤمنین و صدیقه ی کبری علیهماالسلام از آنان درباره ی دیگری سوال می کنند، هر دو نسبت به همسر خود این گونه می فرمایند: «او را یاور خوبی برای اطاعت خدا یافتیم.»⁽¹⁾ در واقع هر گونه تسخیر و تصرفی

ص: 296

که انسان مؤمن نسبت به هم‌نوعان خود یا طبیعت انجام می‌دهد، باعث استحکام بیشتر در رابطه‌ی او با مشیت خدا می‌شود و بر اساس فلسفه‌ی نظام ولایت، هر ارتباط مکانی برای شدیدشدن یک تعلق زمانی است. بنابراین باید توجه داشت که پاسخ دقیق به شبهات مادیون در مواردی از قبیل تنازع بقاء و جبر و... پس از صدها سال به دست آمده و ناشی از تکامل تاریخ معرفت دینی است که توسط حضرت ولی عصر (عج) مدیریت می‌شود و تناسبات این مدیریت است که باعث شده تا امت محمد و آل محمد به بلوغ برسد و به حکومت دست پیدا کند و ادراکاتی متناسب با آن تولید شود.

ص: 297

ضرورت تقویم فلسفه ی «اشتداد، کیفیت، کمیت» به یکدیگر برای طراحی سبک زندگی اسلامی و...

اشاره

مقایسه توانایی های «فلسفه نظام ولایت» با «فلسفه صدرایی» در این زمینه

1. بازگشت «فلسفه زیبایی» به «فلسفه کیفیت» در دستگاه کفر در مقابل بازگشت «فلسفه زیبایی» به «خالق کیفیت» در دستگاه

ایمان

اشاره

علاوه بر تبیین از نظام خلقت، باید به بحث پیرامون «فلسفه ی کیفیت» نیز پرداخت؛ یعنی پس از بررسی قدرت و اراده (فلسفه ی جلال) که مبنای نظام خلقت بود و تعلق تمامی موجودات به اراده ی نبی اکرم (ص) را اثبات می کرد، بررسی کیفیت (فلسفه ی جمال) نیز ضرورت دارد تا از انفعال در موضع عمل جلوگیری شود. البته کیفیت های مختلفی در این دنیا وجود دارند اعم از آسمان و زمین و دشت و باغ و بستان و خوردنی ها و پوشیدنی ها و زیبارویان و... که بشر در وصف آنها شعرهای زیادی سروده و آثار هنری بسیاری به جا گذاشته است. مادیون نیز اعتقاد دارند که جلوه های دنیا و زندگی در آن زیباست و در میان عموم نیز این مطلب معروف است که خدای متعال زیبایی ها و نعمت های دنیوی را برای بهره مندی مؤمنین از آنها خلق کرده است. حال آیا می توان این مطلب را به عنوان مبنا و ریشه ای برای ارائه ی سبک زندگی اسلامی پذیرفت یا خیر؟ به عبارت دیگر دقت در معنای «بد و خوب»، «زشت و زیبا» و «حق و باطل» امری ضروری است. چرا که اگر پاسخ دقیقی

ص: 298

و روشنی درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با زیبایی‌ها و لذت‌ها و نعمات این دنیا ارائه نشود و نسبت این مسأله با اعتقادات حقه تبیین نگردد، مشکلات مهمی در جهت طراحی سبک زندگی اسلامی و ارائه‌ی تئوری الهی پیرامون کیفیت تولید ثروت و اطلاع و قدرت ایجاد خواهد شد. اما پاسخ صحیح به این پرسش‌ها روشن خواهد کرد که نسبت‌های که به انبیا و اولیا و مؤمنین داده می‌شود و در ضمن آن، این بزرگواران به عنوان انسان‌هایی گریان و خسته و افسرده و بی‌توجه به زیبایی و هنر معرفی می‌شوند، تا چه حدّ دور از واقعیت است.

در این باره باید توجه داشت که اولاً حقیقت زیبایی و زندگی زیبا، در بهشت اول و بهشت دوم به ظهور و بروز می‌رسد. یعنی هیچ‌یک از نعمت‌ها و لذت‌هایی که در بهشت اول به حضرت آدم و حضرت حوا اعطاء شده بود، قابل مقایسه با زیبایی‌ها و نعمت‌های این دنیا نیست و لذا حضرت آدم پس از هبوط، همواره در حال بی‌تابی و دلتنگی برای زندگی در بهشت اول به سر می‌برد. این در حالی است که زیبایی‌ها و لذات در بهشت دوم - که پس از زندگی در این دنیا همراه با فاعل‌های منفی و وفای به عهدی که در عالم ذرّ از انس و جنّ گرفته شد، آغاز خواهد شد - قابل مقایسه حتی با بهشت اول نیست و سنخ نعمات در بهشت دوم ماهیتاً با نعمات بهشت اول تفاوت دارد. اساساً نعمات بزرگ و بی‌سابقه‌ی بهشت دوم بود که باعث شد تا انس و جنّ حاضر به پذیرش عهد در عالم ذرّ و ورود به این دنیا و زندگی همراه با مصیبت شوند.

لذا طبق روایات، اگر یک تار مو از حوریان بهشتی به اهل دنیا نشان داده شود، همه‌ی اهل دنیا از مشاهده‌ی نور و زیبایی آن مدهوش خواهند شد. نظیر همین مطالب درباره‌ی خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، تخت‌ها، غرفه‌ها، کاخ‌ها و سایر ابعاد حیات بهشتی نیز وارد شده است. حتی میزان عُمر در این دنیا قابل قیاس با عمر در عالم آخرت نیست و طبق آیات قرآن، یک روز از عمر انسان در آن دنیا به اندازه‌ی هزار سال (معادل حیات ده نسل از انسان‌ها) در این دنیاست! علاوه بر آن که بر حسب روایات، عُمر بهشتیان همواره در سن

جوانی باقی می ماند و گرد پیری بر چهره های آنها نمی نشیند(1) و در تمامی حیات بهشتی و زندگی جاوید خود، غرق لذت و سرور هستند. این در حالی است که در این دنیا حتی اگر اشخاص به عمر صدساله دست پیدا کنند، بخش اعظم این زمان را در سختی های ناشی از طفولیت یا سالمندی به سر خواهند برد و همه ی طراوت این زندگی در حدود بیست یا سی سال و محدود به سنین نوجوانی تا حدود چهل سالگی است. اما دنیای مدرن مادی به دنبال افزایش شاخص هایی از قبیل میزان امید به زندگی است بدون آن که به واقعیت های پیش گفته توجه نماید.

پس باید مشخص شود که زیبایی و کیفیت در چه نسبتی و با چه مقیاسی و در چه زمان و مکانی ملاحظه می شود؟ یعنی پاسخ ما به کفار آن است که زیبایی این دنیا و زندگی آن به تعاریف مادی آنها باز نمی گردد بلکه بهترین لذت ها و زیباترین نعمت ها در بهشت اول و بهشت دوم قرار داده شده و توسط خدای متعال که سرپرست و ولی ماست، آفریده شده و لذا این انبیا و اولیا و مؤمنین هستند که با ایمان به تحقق وعده های الهی در عالم برزخ و قیامت، خواستار و طرفدار زیبایی به حساب می آیند؛ نه کفاری که به نعمات و لذات حقیر این دنیا دل بسته اند. علاوه بر این که انبیا و مقربین به دستگاه الهی، از زیبایی هایی تکوینی و ظاهری بهره مند بودند که هیچ مخلوقی از آنها بهره نبرده که یک نمونه ی آن طبق نقل، به مشام رسیدن بوی مُشک از بدن مطهر نبی اکرم است. علی رغم این حقایق، اهل دنیا همواره پیامبران و اولیاء الهی را به دلیل برخوردار نبودن از شکوه و جلال مادی و تجملات آن در این دنیا مورد حمله قرار می دادند و زیبایی و زندگی زیبا را با مقیاس های فاسد و علیل خود می سنجیدند و هنوز هم با وجود آن که مرتکب انواع قبائح و کثافات و مظالم می شوند، حیات خود را - که به توصیف قرآنی همانند کف روی آب است(2) - با استفاده از هزاران شبکه ی

ص: 300

1- . احتجاج طبرسی، جلد2، صفحه 478.

2- . سوره رعد، آیه 17.

ماهواره ای در چشم مردم جهان زیبا جلوه می دهند و همگان را نسبت به خوض در دنیا ترغیب می کنند و مصائب و ناگواری ها و بدبختی های بشر را به گردن دستگاه انبیا می اندازند.

1/1. ضرورت احتجاج با کفر در موضوع حرکت به سمت رشد و آرامش (مبنای ارتقای ظرفیت انسانی)

نکته دیگری که در احتجاج با کفار مطرح است و منطق مجموعه نگری باید به آن پاسخ گوید، این اشکال است که سیر در کیفیت های مختلف و ترکیب شدن با آنها (تخلیه ی شهوات در انواع مختلف آن) در نهایت به نقطه ی آغاز حرکت منتهی می شود زیرا کیفیت امری محدود است و حتی در صورت تجربه کردن تمام شهوات، بالاخره کیفیات به پایان می رسند. علاوه بر این، اهل کفر اعتقادی به خدا ندارند و به تبع آن، اضافه شدن کیفیت و نعمت دیگر به این دنیا برای آنها بی معناست. البته تعبیر دقیق تر این است که چنین حرکتی حتی به نقطه ی آغاز نیز ختم نمی شود بلکه منجر به سقوط فرد شده و گرفتاری او در ظلمات را در پی آورده و نعمت ها را ضایع کرده و از ظرفیت کامل آنها بهره نبرده است. یعنی به عنوان مثال، به جای آن که در نوشیدن آب عمق پیدا کند، خود را تجزیه کرده و به سراغ تنوع در نوشیدنی ها رفته اما با استفاده از این همه تنوع نیز آرامش و قرار نیافته و دچار حرص و تشنگی و گرسنگی بیشتری شده است. یعنی واقعیت آن است که ائمه ی کفر و سردمداران دنیاپرستی علی رغم تخلیه ی شهوات خود در بالاترین سطوح، هر روز ناآرام تر و حریص تر می شوند. آیا می توان بر این روند دیوانه وار و تنوع طلبی مداوم و شهوت پرستی توقف ناپذیر، نام «زیبایی» نهاد؟! این در حالی است که انبیا و اولیای الهی که همواره در آرامش و زهد و طمأنینه و وقار به سر می برده اند، به دنبال تنوع در زندگی مادی نبوده اند بلکه به عمیق شدن در هر یک از نعمت های الهی مبادرت می کردند.

2/1. آرامش، رشد و اتمام نعمت، برخاسته از خالق کیفیت و زیبایی

لذا برای احتراز از گرفتاری در کیفیات، باید به مبدأ و موجد و خالق کیفیت و لذت تکیه

کرد و در این صورت، نه تنها کیفیات و لذّات به پایان نمی‌رسند بلکه بالاترین لذت و بهجت در مناجات و ارتباط با خدای متعال رقم می‌خورد و ارتباط با کیفیات به میزانی لذت و بهجت می‌آورند که در جهت ارتباط با خالق کیفیت قرار گیرند. البته این مقام معمولاً برای انبیا و اوصیا حاصل می‌شود که نمونه‌ی آن در این دنیا، در احادیث معراج قابل مشاهده است اما تعمیم آن به عموم مردم، به سرفصل سوم تاریخ و دوران رجعت موکول شده است. نواب عام حضرت ولی عصر نیز در این دنیا از این مقامات و لذت‌ها و بهجت‌های آن بهره می‌برند و الا تحمل و صبر در برابر این حجم از فشارها و هجمه‌ها و تهدیدهای سنگین و روزافزون برای آنان امکان پذیر نمی‌شد و کفار و منافقین در مقابل آنها به حال عجز و استیصال نمی‌افتادند که این مقام ناشی از توسل آنان به ساحت مقدس معصومین و اشک و انکسار آنان نسبت به مصائب عاشورا است. در عالم آخرت نیز با وجود تنعمات بی‌بدیل و بی‌سابقه در بهشت، بالاترین ابتهاج و سرور برای بهشتیان هنگامی رخ می‌دهد که به زیارت نبی اکرم و سایر معصومین علیهم السلام نائل شوند که کیفیت و کمیت این زیارت، تابع درجات و طبقات مؤمنین است؛ از کسانی که سالی یکبار به محضر معصومین در بهشت مشرف می‌شوند تا کسانی که کاخ بهشتی آن در جوار و همسایگی نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) واقع شده است.

3/1. هوای نفس؛ مبنای خروج از سیر به سمت آرامش و تکامل

مضمون بسیاری از آیات و روایات به این نکته اشاره می‌کند که این دنیا برای انسان‌ها تزیین شده و نعمت‌هایی از قبیل مال و زن و فرزند به عنوان اسباب فتنه و امتحان محسوب می‌شود. (1) این توصیفات به معنای بدی و زشتی نعمات دنیوی نیست و مؤمنین را به زشت دانستن زیبایی‌های این دنیا دعوت نمی‌کند بلکه به این واقعیت اشاره دارد که انسان در

ص: 302

1- . آیه 15 سوره تغابن، آیه 28 سوره انفال، آیه 46 سوره کهف.

این دنیا در معرض امتحان قرار دارد و مبتلا به هوای نفس است و هنگامی که هوای نفس مبدأ حرکت به سوی این نعمت‌ها و زیبایی‌ها شود، انسان را به سوی لغزش و شقاوت و رفتار جنون‌آمیز سوق می‌دهد. در واقع تکیه به هوای نفس، موجب چشم‌بستن بر حقیقت و واقعیت می‌شود و تناسباتی که برای روح و فکر و جسم انسان‌ها و امت‌ها در این دنیا معین شده، رعایت نمی‌کند که نتیجه‌ی آن، عدم تعادل در همه‌ی ابعاد زندگی است. در این صورت، انسان نه فقط برای زندگی دینی بلکه حتی برای دنبال کردن لذت‌های پایدار نیز دچار مانع و مشکل می‌شود؛ مانند کسی که با نوشیدن الکل، تناسبات معده‌ی خود را رعایت نکرده و باعث بیماری خود و محرومیت از برخی لذایذ دیگر شده است. لذا خدای متعال به انبیا توصیه کرده تا از زخارف و زینت‌های این دنیا دوری کنند و نسبت به آن زهد بورزند تا الگو و پرچمداری برای زندگی الهی در مقابل سایر انسان‌ها باشند. البته روشن است که خوش‌قریحه‌ترین انسان‌ها و آگاه‌ترین آنان به نعمات الهی، همین بزرگواران و ذوات مقدّس هستند اما به بالاترین درجات زهد و دوری از دنیا عمل می‌کردند و برای آن که دیگران را محفوظ بدارند، آنان را به همین روش توصیه می‌نمودند چون به پیچیدگی‌های هوای نفس و آثار سوء تبعیت از آن اشراف داشتند. از این رو نقل شده هنگامی که نبی اکرم به باغ و بوستان دعوت می‌شدند، می‌فرمودند: در برابر من، به ذکر دنیا مبادرت نکنید!

2. تعریف جلال و جمال به «زهد، تحمل و صبر، هدایت» در رفتار پرچمداران توحید برای دست‌گیری از نظام کفر و نفاق

اشاره

در نتیجه، تمامی ابعاد زندگی در این دنیا از خوراک و پوشاک تا ازدواج و تولیدنسل باید وسیله و نیرویی برای صف‌آرایی دستگاه ایمان در مقابل دستگاه کفر و نفاق تلقی شود تا اولاً کلمه‌ی توحید از بین نرود و جامعه‌ی مؤمنین امکان بقاء و تداوم پیدا کند و ثانیاً از کفار و منافقین دست‌گیری شود و زمینه‌ی هدایت و نجات و دوری از جهنم و نیل به بهشت حتی برای اشقیای فراهم گردد. در واقع زندگی زیبا در این دنیا به معنای دعوت خود و دیگران به

بهشت و رعایت تناسبات آن است. یعنی کیفیت هایی خوب و زیبا محسوب می شوند که به انسان ها و امت ها در راستای تسلط بر هوای نفس (درون) و مقابله با نظام کفر و نفاق (بیرون) کمک کنند و زمینه را برای حفاظت از امت دینی و محیطی را برای تنفس و حیات اهل توحید فراهم نمایند. تنها پس از این مرحله و با دستیابی به این قدرت است که می توان به احکام فقهی رساله های عملیه عمل کرد و به تلاش برای جریان این احکام - که احکام رشد انسان ها و امت ها هستند - در زندگی اجتماعی مبادرت نمود. به عبارت دیگر، انس و جنّ این عهد الهی را پذیرفته اند که در این دنیا با فاعل های منفی (ابلیس و شیاطین) زندگی کنند و با اراده ی خود از امتحانات آن عبور نمایند و لذا زیبایی در رفتار ذوات مقدّسی قابل مشاهده است که در برابر طوفان شهوات و فشارهای مادی مقاومت کرده اند و مردان کارزار و معرکه ای شده اند که به دلیل دنیاپرستی اهل طغیان و مظالم و مفساد و مکائد آنان به وجود آمده است و به تحمّل بدسلیقگی ها و نادانی هایی تن داده اند که از سوی اهل ایمان سر زده است. در واقع از آنجا که از ابتدای تاریخ تاکنون حتی یک روز هم نبوده که درگیری بین دستگاه ایمان و دستگاه طغیان تعطیل شده باشد، تعریف زندگی در این دنیا بر غیرت نسبت به پرستش خدای متعال و برنامه ی الهی و رسولانی که برای تحقق این برنامه فرستاده شده اند، استوار شده و خوشی ها و لذت ها و راحتی ها برای مؤمنین به عالم آخرت موکول گردیده است.

1/2. «پرستش، ایثار، نجات» امت ها و افراد، به عنوان مبنای تعریف از کیفیت و زیبایی در دار دنیا

بنابراین اگر یک تعریف صحیح از زیبایی و زشتی در این دنیا دنبال می شود، باید به توصیف حضرات معصومین (ع) از این دنیا توجه کرد(1) که فرموده اند این دنیا برای مؤمن

ص: 304

1- پیامبر اکرم (ص): «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.» الامالی ص 346، حدیث 715. «دنیا، زندان مؤمن است. کدام زندان است که از آن، خیر و خوشی آید؟!» الکافی، ج 2، ص 250.

به مثابه زندان و برای کافر به مثابه بهشت است. در واقع زیبایی در زندان (دنیا)، وصف رفتار کسانی است که تا روز آخر و علی رغم فشارها و محدودیت ها مشغول مقاومت هستند و دست از اعتقادات حقّه بر نمی دارند و در سخت ترین شرایط همانند خورشید می درخشند و با وجود تسلط و غلبه ی کفار و منافقین بر حکومت ها، نام مبارک آنها بر تارک تاریخ حک شده و نورانیت آنها در عالم رجعت و عالم بزرخ به صورت مداوم افزون شده و در بهشت، به نورهایی تبدیل خواهند شد که واسطه هایی چون نور خورشید و ماه و ستارگان را کنار می زنند و مستقیماً مبدأ رزق و حیات بهشتیان قرار می گیرند و به حکم «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»⁽¹⁾ همگان را از نور خود متنعم می کنند. زیبایی، توصیف استقامت انبیا و اولیاء الهی است که تمامی اهل دنیا با آنها مخالف یا معارض اند و بدترین نسبت ها و اوصاف را به این بزرگواران منتسب می کنند اما این ذوات مقدّس در حقانیت اوامر الهی و راه خود ذره ای تردید نمی کنند و در برابر تمامی اراده های تاریک و باطل می ایستند و با مظلومیت و بذل جان یا با نصرت و پیروزی، روند تحقق آرمان های الهی را به پیش می برند. همه ی این ها در حالی است که آب و هوا و زمین و خاک و سایر قدرت های تکوینی به اراده ی خدای متعال تحت تسخیر انبیا بوده و در چشم به هم زدنی قادر بر نابودی دشمنان خود بوده اند اما به جای تکیه به این قدرت ها، دل به حکمت الهی و برنامه ی خدای متعال برای مدیریت عالم داده اند و خواست خود را بر محور شاء حضرت حق هماهنگ کرده اند و به مقابله با هجمه های همه جانبه ی هواپرستان پرداخته اند و در حالت جنگ، صلح، زندان، تبعید، شهادت و... در اوج تحمل و صبر و ایثار و آرامش قرار داشته اند. آیا این زیبایی انسانی و معنوی که از اراده های نورانی نشأت می گیرد، با زیبایی های تکوینی که دستاویزی برای حیات حیوانی قرار گرفته قابل مقایسه است؟

پس هیچ وصف و کیفیتی در این دنیا ذاتاً خوب یا بد نیست بلکه تمامی اوصاف و

ص: 305

کیفیات در یک جهت خاص تعین می یابند و زیبایی و زشتی و خوبی و بدی آنها در ارتباط با این مطلب تعریف می شود که این دنیا دار امتحان است و انسان در درگیری دائم با هوای نفس درونی و محیط بیرونی ساخته شده توسط اهل طغیان قرار دارد. لذا حتی نطفه ی انسان ها در این دنیا، یا در صلب والدین مؤمن جای گرفته و یا در صلب والدین کافر و منافق و یک کودک از بدو تولد تا سنّ بلوغ، متأثر از پدر و مادر خود یا به نحو کفرآمیز و نفاق آلود پرورش پیدا می کند یا به صورت مؤمنانه و نورانی تربیت می شود. بعد از سنّ بلوغ و با اعطای قوه ی اختیار نیز افراد به حسب گزینش و جهت گیری خود، یا تحت مدیریت دستگاه کفر و نفاق قرار می گیرند و یا ولایت دستگاه الهی را می پذیرند. البته کفار به دنبال این هستند که جهت داری زندگی دنیا را انکار کنند و آن را به یک جهت (عشق بازی با دنیا) منحصر نمایند و متأسفانه منطق و فلسفه ی موجود نیز با عدمی دانستن شرور، موضع بی طرفی نسبت به جریان عقیده ی باطل در تمامی موضوعات عینی و اجتماعی را امضاء می نماید.

3. تحلیل نظری از «فلسفه کیفیت» در فلسفه صدرایی، موجب واگذاری ساختارها به سبک زندگی غربی

اشاره

در ادراکات فلسفی حوزه، عالم آخرت و سایر عوالم غیر از این دنیا از امور مجرد محسوب شده و لذا بحث از کیفیت در آن قابل طرح نیست. اما این دنیا به عنوان عالم ماده تلقی شده و کیفیت به صورت نظری تعریف می شود و با عدمی دانستن شرور جاری در آن، کیفیت ها در صحنه ی عینیت عملاً به کفار واگذار می گردد.

در واقع مؤمنین نباید با انفعال در برابر کفر مدرنیته، گمان کنند که با عدمی دانستن شرور در این دنیا، می توان پاسخ صحیحی برای مسائل فلسفی و عقلانی یافت. آیا این حجم از جنایات و کشتارهایی که توسط کفار و منافقین از گذشته تا امروز بر مؤمنین روا داشته شده و تعداد بی شمار شهدا و اسرا و مجروحانی که در جبهه ی ایمان قرار داشتند، اموری عدمی هستند؟! در واقع اشکال مهمی که عقلانیت منطقی و فلسفی موجود در حوزه های علمیه به

آن مبتلا شده، اتکای صرف به اخذ وجه اشتراک ذهنی از پدیده های عینی است؛ زیرا هنگامی که به اخذ وجه اشتراک میان حق و باطل مبادرت شود، آنگاه برای حل شبهات و فرار از اشکالات، لاجرم امور باطل به مثابه امر عدمی تلقی خواهند شد. البته اخذ وجه اشتراک برای طبقه بندی مفاهیم و دسته بندی اطلاعات ضرورت بوده و برای جدل با مذاهب فاسد کارآمدی داشته اما برای کنترل عینیت و جریان جهت گیری الهی در آن کفایت نمی کند و نمی تواند پشتوانه ای علمی برای جریان اعتقادات در عمل اجتماعی و مدیریت نظام قرار گیرد و به پایه ای برای طراحی تمدن اسلامی تبدیل شود. لذا واقعیت آن است که هم حق و هم باطل دارای تأثیر در عالم خارج هستند با این تفاوت که قرآن کریم، باطل را همانند کف روی آب (1) و خانه ی عنکبوت (2) دانسته و آن را کید ضعیف شیطان (3) نامیده و حق را به طلای خالص (4) تشبیه کرده است. اما ضعف در اراده ی مؤمنین و ابزار عقلانی آنان باعث شده تا جهان اسلام در برابر کفر و استکبار جهانی دچار مشکل شود.

از سوی دیگر در ادبیات وحی و منابع دینی مانند آیه ی اول سوره ی انعام (جعل الظلمات و النور) و دعای سمات (و خلقت بها الظلمه)، بر خلق ظلمت توسط خدای متعال تأکید شده و این شبهه را پدید آورده که خلق ظلمت و آفرینش امور باطل توسط خدای متعال، ملازم با جبر است. البته شبهه ی جبر، شبهه ای است که بزرگانی همانند مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول نیز بر ناتوانی در حل آن تصریح کرده (5) ولی به نظر می رسد این مشکل ناشی از ضعف در مبانی فلسفی و منطقی موجود است و الا وجود ظلم و تجاوز در این عالم - که با جبر منافات دارد - از امور وجدانی برای تمام آحاد بشر محسوب می شود.

ص: 307

- 1- . سوره رعد، آیه 17.
- 2- . سوره عنکبوت، آیه 41.
- 3- . سوره نساء، آیه 76.
- 4- . سوره رعد، آیه 17.
- 5- . شبهة الجبر و دفعها؛ کفایة الاصول، صفحه 68، چاپ مؤسسه آل بیت.

اما در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت که خدای متعال ابتدائاً نور نبی اکرم(ص) را خلق کرده و سپس با گذشت هزاران سال، ظلمت را آفریده است زیرا خلقِ همزمان نور و ظلمت و تحقق آن در وجود پیامبر اسلام، با عصمت آن ذات مقدّس تنافی دارد. اما خلقِ «اسم» ظلمت و اوصافِ رذیله، رها و بریده و منفک از نظام خلقت نیست بلکه ظلمت نیز در مرتبه ی آفرینش آن، متعلّق به نظام خلقت شده است. اما ظلمت و اخلاقِ رذیله، اولین بار زمانی جریان پیدا کرد که ابلیس سر به عصیان گذاشت و بر حضرت آدم سجده نکرد و جریان این اسم در هر اراده ای که به فاعلیت گناه آلود دست بزند، محقق خواهد شد. بنابراین «حَلَقِ» اسم ظلمت توسط خدای متعال انجام شده اما «ربوبیت» و سرپرستی آن، توسط ائمه ی کفر و نفاق - که طبق روایات در جهنم و در چاه «فلق» قرار خواهند گرفت - انجام می شود و سپس همین عناصر هستند که برای ظلمت، آیین و دین اختراع می کنند و به فرهنگ سازی برای اخلاقِ رذیله مبادرت می نمایند که متناظر با «هدایت» در دستگاه خدای متعال است.

البته باید توجه داشت که فلسفه ی خلقتِ اسم ظلمت (فاعل منفی) توسط خدای متعال، «تکامل فوق تکامل» و «نعمت فوق نعمت» است؛ زیرا تحملِ بلاء و مصائبِ ناشی از رفتار فاعل های منفی و تقرب به خدای متعال در محیط آکنده از درد و فشار، مقیاس اعطاء به مخلوق را دگرگون می کند. به عبارت دیگر مجاهدات انبیا و اوصیا و علما و شهدا و شیعیان و محبّین برای نجات و هدایت ائمه ی نار و مقابله با هجمه های آنان در دفاع از دستگاه الهی، نعمت هایی را متوجه آنان خواهد کرد که ماهیتاً با نعمت های بهشت اول تفاوت دارد و قابل مقایسه با آن نیست. اما ربوبیتِ ظلمت و طغیان توسط ابلیس و اصحابِ فلِق، به معنای پی ریزی و مهندسیِ دستگاه کفر و نفاق است که نتیجه ی آن، تولید تناسبات ظلمت و ساخت آیین و دین دنیاخواهی در این جهت خواهد بود. لذا مسؤلیت این دستگاه به عهده ی آنان است و خلود در جهنم، ریشه در اختیارِ ظلمانی شان دارد. اما عاقبت

وحشتناک آنان در جهنم، به صورت دفعی رقم نمی خورد بلکه خدای متعال در این دنیا، این اشقیا را در برابر طیبیان بیماری کفر و نفاق قرار می دهد که همانا انبیا و اوصیا و چهارده معصوم و برخی علمای غیر معصوم هستند. این طبابت و تلاش برای نجات اشقیا، به صورت نظری و ذهنی انجام نمی شود بلکه افعال و رفتار بی نظیر فرستادگان الهی است که ائمه ی نار و طغیان را منفعل کرده و به عجز می رساند و حجت را بر آنان تمام می کند. یعنی با وجود این که تمام عالم در اختیار و تحت تسخیر انبیا و اوصیا آنان است و اشقیا نیز آگاه از این حقیقت هستند، بیشترین صبر و تحمّل و بالاترین حلم و بردباری را به نمایش می گذارند تا اعلی مراتب فرصت و امهال به مترفین و مستکبرین محقق شود و بهترین شرایط برای بازگشت و توبه ی آنان فراهم آید که این اتفاق به صورت نادر در نمونه هایی مانند رفتار حرّ به عنوان فرمانده ی سپاه عبیدالله بن زیاد در روز عاشورا محقق شده است.

این روند در دوران غیبت و در اوج شهوات مدرن و توسط نواب عام حضرت ولی عصر نیز تحقق می یابد زیرا کفر و استکبار جهانی در حوادثی مانند طوفان شن در صحرای طبس و سایر درگیری های میدانی بین مؤمنین و کفار از امدادهای غیبی خدا باخبر می شود و به همراهی تکوین با دستگاه ایمان پی می برد اما همانند اکثریت رؤسای کفر و نفاق، ایمان نمی آورند و به جنگ و عناد و انکار ادامه می دهند. البته افرادی همانند شهید ادواردو آنیلی(1) نیز هستند که علی رغم زاده شدن از پدر و مادر صهیونیست و سرمایه دار و پرورش یافتن در محیطی کاملاً مادی و بهره مندی از بالاترین درجات رفاه و شهوت، به نور قرآن رو می آورد و جذب جاذبه و جمال الهی نظام جمهوری اسلامی می شود و از حقوق مردم فلسطین دفاع

ص: 309

1- . ادواردو آنیلی در 6 ژوئن 1954 در نیویورک از پدری ایتالیایی و مادری یهودی پا به عرصه دنیا گذاشت. پدرش سناتور «جیوانی آنیلی»، مرد ثروتمند و معروف ایتالیایی بود. وی مالک کارخانه جات اتومبیل سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، آلفارمو و آیوکو، به همراه چندین کارخانه، شرکت، روزنامه های پرتیراژ، باشگاه و... بود. ادواردو پس از مسلمان و شیعه شدن، چند بار به ایران سفر کرده و با امام خمینی دیدار کرد و به ایشان و انقلاب اسلامی علاقه مند شد و سرانجام در 24 آبان 1379 به طرز مشکوکی در ایتالیا به قتل رسید که به اعتقاد دوستانش به شهادت رسیده است.

می‌کند و زیر بار هیچ فشاری نمی‌رود و هیچ تهدیدی، خللی در اراده اش ایجاد نمی‌کند و در این راه نورانی، جان خود را در طبق اخلاص می‌نهد و به شهادت می‌رسد.

4. ضرورت بررسی «فلسفه کمیت» بر اساس فرهنگ قرآن و اهل بیت برای مدیریت سه نظام «کفر، نفاق، ایمان»

پس از بحث پیرامون قدرت و اراده (فلسفه ی جلال) و کیفیت (فلسفه ی جمال) به عنوان مبنای طراحی سبک زندگی اسلامی، بحث ریشه ای دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد «فلسفه ی کمیت» است تا روشن شود قدر و اندازه ی امور معنوی قابل اندازه گیری است یا خیر؟ در این باره ابتدائاً باید به کمیت هایی اشاره کرد که در شرع اسلام و توسط شارع مقدس مطرح شده و نشان می‌دهد که در امور معنوی نیز نمی‌توان به صرف کیفیت تکیه نمود و کمیت را مورد توجه قرار نداد. به عنوان نمونه، تعداد نمازهای یومیه و رکعات آنها، تعداد روزهایی که روزه در آنها واجب است و مدت زمانی که باید از مبطلات امساک کرد، معین شده است. همچنین در حج، حد و حدود و اندازه ی مکانی برای میقات و مشعر و عرفات مشخص شده و تعداد اشواط طواف و تعداد سنگریزه برای رمی تعیین گردیده و مدت زمان لازم برای وقوف در اماکن مقدس بیان شده است. کما این که نصاب زکات و خمس و نسبت های مربوط به ارث و دیه و تعداد شهود ذکر شده است. بنابراین در شرع، کیفیت بدون کمیت مطرح نشده بلکه اعداد و اندازه ها به صورت دقیق تشریح شده است. پیرامون کمیت در امور تکوینی نیز بیاناتی از شارع مقدس به ما رسیده است؛ از قبیل هفت آسمان، هفت زمین، تعداد نگهبانان جهنم، برابر بودن یک سال از عالم آخرت با هزار سال از عالم دنیا، تعداد پیامبران، تعداد زنان برتر و... .

علاوه بر این، در دین اسلام «شب قدر» نیز وجود دارد که ناظر به مدیریت در حال تحقق خدای متعال است و به جریان اراده ی الهی مربوط می‌شود. در این شب، متناسب با قدرت سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» امور مختلفی تقدیر می‌شود؛ یعنی اندازه و میزان قدرت

کفر و نفاق برای ضربه زدن به جبهه ی ایمان، در نزد دستگاه خدای متعال روشن و معین است و در مقابل، حول و قوه و قدرتی که به پرچمداران توحید برای مقابله با هجمه های آنان عطا می شود، مقدار معینی در علم ربوبی دارد. پس اعداد و ارقام در نزد شارع تنها به تشریح احکام کلی محدود نمی شود بلکه ابزاری برای برنامه ریزی و مدیریت خدای متعال در عالم و تعیین تخصیص ها و اولویت ها است و علم الهی و نبوی و علوی به اندازه و مقدار تمامی مخلوقات، زمینه را برای تحقق برنامه ی الهی در نظام خلقت فراهم می کند. در واقع شاخص ما برای ارزیابی فهم از دین و تحقق آن، توجه به شب قدر است که در آن «کل امر» بر حضرت ولی عصر(عج) نازل می شود و بالاترین درک از این مقوله، به نایب عام ایشان الهام می گردد تا فهم صحیح از «خطابات» و اولویت بندی دقیق در «تحقق» به صورت سالانه نصیب منزلت نیابت عامه شود.

5. ضرورت بررسی عقلانی «فلسفه کمیت» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

اشاره

اما کمیت از دیدگاه مکلف و عقل غیر معصوم نیز قابل بررسی است زیرا حضرت ولی عصر(عج) به عنوان صاحب دین زنده هستند و اراده شان در عالم جاری است. لذا علماء و مؤمنین باید با خدمتگزاری به امام خود و طواف بر محور ولیّ خدا، رضایت ایشان را جلب کنند و در این صورت، ارزیابی این خدمات و تلاش ها ضرورت دارد. اساساً افراد و خانواده ها و اصناف و امت ها و حاکمیت ها ناگزیر از محاسبه و ارزیابی هستند تا روشن شود که آیا در مسیر خود باقی مانده اند و در طیّ مسیر پیشرفتی داشته اند و بر اساس اولویت های تعیین شده اقدام کرده اند یا خیر؟ روشن است که این ارزیابی و محاسبه تنها به صورت کیفی انجام نمی شود بلکه در بسیاری از این امور، عقل به سنجش کمیت ها می پردازد و این امر در مقیاس حاکمیت به برنامه و بودجه و الگوی تخصیص منتهی می شود که طراحی آن برای تأمین همزمان همه ی نیازهای اجتماعی، به یک فعالیت پیچیده ی علمی و عقلانی وابسته است. البته اگر اهداف مادی باشند، کمیت ها در همین جهت صرف

می شوند و اگر اهداف الهی باشند، کمیت ها برای تحقق عبادت معین می گردند.

1/5. «شمارش کمی و طبقه بندی درختی»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق ارسطویی»

در بحث کمیت، اشکالی بر منطق صوری وارد است و آن این که کمیت تنها به کم انتزاعی منحصر نیست و جمع و تفریق حتی برای تشخیص مصلحت فرد نیز کفایت نمی کند. یعنی عموم مردم برای تشخیص مصالح خود به صورت عرفی و بر مبنای علم و قدرت محدود خود، تنها به شمردن خوراکی ها و نوشیدنی ها و سایر لوازمی که در خانه دارند، اکتفاء نمی کنند بلکه در جریان زندگی روزمره به تصرف در عالم خارج می پردازند و این تصرف، نیازمند «عیار» است. به عبارت دیگر برای پخت یک غذا، آگاهی از میزان سبزی و گوشت و لوبیای موجود در خانه کافی نیست بلکه یک آشپز باید به صورت تجربی یا تخصصی بداند چه میزان گوشت و سبزی، چه مقدار آب و چه مقدار لوبیا را با چه ترتیب و زمان بندی باید با هم ترکیب کند تا غذایی به نام قرمه سبزی به دست بیاید و در غیر این صورت، ممکن است تلاش او به هدف خود نرسد و اعضای خانواده به جای قرمه سبزی، با آش یا غذای سوخته مواجه شوند.

2/5. «نظام سازی برای تصرف»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق مجموعه نگری»

پس برای تصرف در خارج، کمیت و ریاضیاتی لازم است که به ملاحظه ی «نسبت بین امور» می پردازد و منطق مجموعه نگری که پس از رنسانس به وجود آمده و بر اساس «نسبیت» معادله تولید می کند، بر همین مبنا شکل گرفته است.

3/5. «به وحدت رساندن تصرفات در جهت واحد و کنترل دیگر جهات»، به عنوان ظرفیت «فلسفه کمیت» بر مبنای «منطق نظام ولایت»

علاوه بر این، منطق و ریاضیاتی نیز لازم است که تمامی تصرفات را در یک نظام

هماهنگ کند که منطق مجموعه نگری فاقد این توانایی است. گرچه انسان ها و جوامع با تکیه به منطق جدید و کارآمدی آن، در هر زمان و مکان هزاران تصرف را انجام می دهند اما آیا این تصرف ها در یک جهت و راستا هستند و بر یک مبنا به وحدت می رسند و با همپوشانی بین آنها، قدرت انسان و جامعه اشتداد می یابد یا در تعارض با یکدیگر قرار دارند و باعث تجزیه ی همه ی بخش ها از یکدیگر می شوند؟! آیا هر نوع تصرفی در عالم خارج، امری بهنجار است؟! به عبارت دیگر منطق غرب و سبک زندگی غربی، قدرت مجموعه سازی دارد و با تئوری سازی برای تصرف در خارج و کنترل آن در محیط آزمایشگاهی و ورود آن به خط تولید، به کارآمدی و اثر عینی دست پیدا می کند اما قادر نیست تمامی تصرفات خود را در یک نظام شامل هماهنگ کند و آنها را به وحدت برساند و در آینده نیز به این مقوله دست نخواهند یافت. زیرا کفر هیچ گاه به دنبال ملاحظه ی «وحدت نسبت» نیست و الا باید عقلاً از کفر دست بردارد و توحید را بپذیرد. لذا ریاضیدانان غربی تصریح می کنند که علم ریاضیات، «اصول موضوعه ای» بوده و پاسخگوی نسبیت است اما این روند فقط برای تصرف در خارج مؤثر است و نه تنها نمی تواند تصرفات را به وحدت برساند بلکه هماهنگی با تکوین را از دستور کار خود خارج می کند.

6. ضرورت به وحدت رسیدن «فلسفه اشتداد»، «فلسفه کیفیت» و «فلسفه کمیت» در نظام واحد برای طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوریزه شدن ایمان اجتماعی

بر این اساس و برای طراحی سبک زندگی اسلامی از منظر حاکمیت، باید در کنار فلسفه ی جلال و فلسفه ی جمال، به فلسفه ی کمیت نیز پرداخته شود تا بر مبنای آن به طراحی مدل اقدام کرد و برای تئوریزه کردن ایمان و تقوی و مقابله با کفر مدرن، به سوی تولید «تئوری قدرت و اطلاع و ثروت الهی» حرکت نمود؛ همان گونه که تمدن غرب، هوی و شهوات را تئوریزه کرده و برای تمامی ابعاد آن، به مدل سازی مبادرت نموده است. پس طرح بحث کمیت با هدف ارزیابی کمی از وضعیت ایمانی افراد نیست بلکه عقل

غیر معصوم برای ساخت تمدن الهی، باید بتواند امور کیفی را به امور کمی و ریاضی تبدیل کند؛ در غیر این صورت، سخن از سبک زندگی اسلامی بی معناست و این ضرورت حتمی عملاً تحقق نخواهد یافت. در واقع نمی توان قائل شد که «نیازهای مادی مردم قابل محاسبه و اندازه گیری است اما تحقق امور معنوی نیازی به کمیّت و عدد و رقم ندارد» زیرا پذیرش این مطلب، در عمل ملازم با دین حداقلی و فردی و شخصی است و قراردادن امور معنوی به عنوان هدف نظامات را بی معنا می سازد. پس در سبک زندگی اسلامی، موضوع اصلی در طراحی مدل های اداره «اختیار» است و نه نیازمندی های مادی؛ زیرا اراده دائماً در مواجهه با هوی و تقوی است و لذا مدل باید در هر مرحله، آمار و ارقام کمی از میزان کاهش هوای نفس جمعی و افزایش تقوای جمعی و ارتقا درگیری مؤمنین با نظام کفر و ایجاد محدودیت در قدرت آنان داشته باشد و کیفیت و کمیّت اراده و اختیارات اجتماعی را به محاسبه بکشد. در نتیجه طرح بحث کمیّت با این غرض انجام شد که هر ادّعایی پیرامون ارائه ی سبک زندگی اسلامی، خود را ملزم به پاسخگویی در این موضوع بداند و به سوی دستاوردهای جدید در این زمینه حرکت کند و الا- اکتفا به کلیات و تأکید بر جامعیت دین و خاتمیت مکتب اسلام بدون توجه به امور کمی، به شعارزدگی و انفعال عملی منجر خواهد شد. همین انفعال عملی است که باعث شده علی رغم گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری همچنان به طرح هشدارهای شدیدالحن نسبت به خطر فراموشی و تأویل و انحراف از آرمان های اساسی انقلاب پردازند و ناچار شوند همواره بر وجود دشمن و نقشه های خطرناک آن تأکید کنند و به شبهه ها در این عرصه پاسخ دهند؛ گرچه زنده بودن ملت ایران و حضور آنان در صحنه ی حمایت از ولایت مطلقه فقیه باعث شده تا این شبهات در میان عموم کارگر نیفتد و القائنات ظلمانی که توسط شهروندان سایر کشورها به پذیرش رسیده، توسط مردم متدین ایران نفی و طرد شود.

تعریف مبنایی از سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی بر اساس فلسفه نظام ولایت

1. ضرورت «بهینه‌ی مبنایی روشی و فلسفی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

1/1. «نظام واحد»، مبنای سبک زندگی اسلامی و تفکیک حوزه‌ها از یکدیگر، علت نفوذ فرهنگ غرب

هر بحثی که برای تشریح سبک زندگی اسلامی مطرح می‌شود، نباید به تفکیک حوزه‌ها و بخش‌های مختلف از یکدیگر منتهی گردد. لذا تفکیک خداشناسی از هستی‌شناسی، تفکیک انسان‌شناسی از جامعه‌شناسی، تفکیک حکم از موضوع، تفکیک تکامل مادی از تکامل معنوی، تفکیک دین از سیاست، تفکیک فرهنگ حوزه از فرهنگ دانشگاه و امثال این تفکیک‌ها - که از سهل‌انگاری در پاسخ به پرسش‌های اساسی نشأت می‌گیرد - باید کنار گذاشته شود و بر اساس یک مبنای شامل، همه‌ی امور در یک نظام واحد ملاحظه گردد. اما اگر معنای پرستش در اعتقادات به صورت ریشه‌ای حل نشود و نحوه جریان آن در سایر حوزه‌ها و ابعاد زندگی مشخص نگردد، انفعال و عقب‌نشینی در امور اجتماعی حتمی خواهد بود و تمامی گزاره‌های دینی به اموری حاشیه‌ای یا توصیه‌هایی آرمانی یا عبادات فردی و سکولار تنزل خواهد یافت. همان‌گونه که علی‌رغم رونق عبادات در میان اهل تسنن،

ص: 315

کشورهای اسلامی در عرصه های مختلف به بلایای متعددی دچار هستند و این وضعیت از آنجا ناشی می شود که غاصبین خلافت، «فقه» را از «اعتقادات» جدا کردند و انحرافات بزرگی در معنای پرستش و دین داری پدید آوردند. البته فرهنگ عملی شیعیان و محبین اهل بیت از این انحرافات به دور مانده اما برخی آثار سوء آن در مباحث نظری و فرهنگ تخصصی موجود در حوزه های علمیه ی شیعه به چشم می خورد.

2/1. ضرورت تعمق در «روش» فهم از دین؛ با توجه به نفی نگاه عوامانه و نفی وحی بر غیر معصومین

از سوی دیگر باید توجه داشت که ما در دوران غیبت کبری قرار داریم و در این دوران دو امر سلبی در برابر ما قرار دارد: اولاً به دلیل عدم دسترسی مستقیم به امام معصوم، امکان ارتزاق مستقیم از علم و حیانی میسر نیست؛ گرچه می توان از آثار و اخباری که از انبیا و اوصیا به دست ما رسیده، استفاده کرد اما این بدان معنا نیست که وحی بر قلب نواب عام حضرت ولی عصر نازل شود. ثانیاً برای ارائه ی سبک زندگی اسلامی، صرف توصیه به رعایت احکام و آداب دینی یا برخورد عوامانه با دین و فهم حداقلی از آن قابل پذیرش نیست بلکه طراحی سبک زندگی اسلامی از منظر یک حاکمیت و تمدن، نیازمند تخصص و فهم عمیق است که در تقه نواب عام امام زمان به ظهور و بروز می رسد. در واقع قرآن کریم دارای ظرفیتی است که پایین ترین عقلانیت ها نیز می توانند از آن بهره ببرند و همزمان بالاترین عقلانیت ها نیز به آن تمسک می کنند که همان علم معصوم با هفتاد و دو اسم الهی است. در میان این دو، فهم فقهای عظام شیعه از دین قرار می گیرد که به عقلانیت تخصصی از قبیل منطق و فلسفه و اصول احتیاج دارد. پس با سلب وحی بر قلب غیر معصوم و سلب فهم عوامانه و غیر تخصصی از دین، آنچه در دوران غیبت باید مورد توجه و موضوع تکلیف باشد، فهم تخصصی و نخبگانی است.

3/1. «شکستن بت های عقلی و مفهومی» به منابه موضوع امتحانات در سرفصل دوم تاریخ

البته هنگامی که به تشریح فلسفه ی تاریخ انبیا پرداخته شود، (1) روشن خواهد شد که دوران سجده بر بت های حسی که از چوب و سنگ ساخته می شدند، گذشته و معابد و بت کده ها نابود شده و یا منزوی گشته اند. اما این واقعیت نباید به نحوی معنا شود که ملازم با خدشه بر فلسفه ی امامت باشد و این توهم را ایجاد کند که اعتقادات حقه با تلاش های انبیای سلف تثبیت و ترویج شده و انمه ی معصومین تنها به ترویج احکام فقهی مکلف بوده اند! این در حالی است که درگیری اعتقادی بین ایمان و کفر و خداپرستی و دنیاپرستی تعطیل بردار نیست بلکه تا روز قیامت ادامه دارد. لذا واقعیت آن است که کلمه ی توحید در دوره ی دوم تاریخ (از بعثت نبی اکرم (ص) تا ظهور حضرت ولی عصر (عج)) به شکل جدیدی مورد تهدید قرار گرفته است؛ یعنی این دوره، بر اساس درگیری با بت های عقلانی و تحلیلی و مفهومی شکل گرفته و نایبان عام امام زمان همچون امامان خود، بت شکنانی هستند که تا زمان ظهور باید به مقابله با بت های عقلی پردازند. بنابراین ورود به مباحث عقلی همچون فلسفه و منطق و سایر علوم، نه تنها یک ضرورت اجتماعی ناشی از دوران غیبت بلکه یک ضرورت تاریخی برخاسته از مراحل تکامل بشری است تا روند طراحی سبک زندگی اسلامی، دچار شرک و کفر عقلانی نشود..

4/1. توانایی منحل کردن عقلانیت مدرن در معارف حقه الهیه، به عنوان شاخصه ی ارتقای ظرفیت تقفه

بر این اساس، باید «اصول اعتقادات مادی» که مبنای شکل گیری سبک زندگی غربی هستند، مورد نقد و نقض قرار گیرند زیرا در صورت عدم مقابله ی علمی با این اصول، آنها هستند که با اعتقادات الهی درگیر می شوند. در واقع اگر به این مباحث پرداخته نشود، مباحثی جدلی و روبنایی به دست می آید که نمی تواند موجب طراحی سبک زندگی اسلامی

ص: 317

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار سوم، مبحث سوم.

شود. این اصول عبارت اند از: اصل بقاء انرژی در فیزیک، اصل تنازع برای بقاء در زیست‌شناسی، اصل نسبیّت در ریاضیات، تعریف روح و عقل و جسم در پزشکی و سایر چارچوب‌هایی که در هنگام بیان تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت مادی مورد اشاره واقع شد. البته به نظر ما مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی به جنگ با این اصول ریشه‌ای پرداخت و موفق به نقد و نقض آنها شد و توانست با تولید فلسفه‌ی چگونگی الهی، مبنایی را برای تئوریزه کردن عدالت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی تولید کند. در واقع منطق و فلسفه‌ی موجود در حوزه برای جدل با کفار و دفاع از اعتقادات حقّه در گذشته مناسب بوده اما برای طراحی سبک زندگی اسلامی باید از منطق و فلسفه‌ی بهره‌گرفته‌شده در ریشه در تعبد به معارف قرآن و زیارت جامعه‌ی کبیره - که مفسّر باطن قرآن است - داشته باشد و این معارف نورانی را به امری خودآگاه تبدیل کند و آن را مبنای اداره جامعه در درگیری با کفر و نفاق قرار دهد.

ممکن است تصور شود که دین شامل چنین مسائل پیچیده‌ای نیست و الا باید این امور در قرآن کریم مطرح شده و تبیین می‌گشت اما باید توجه داشت که قرآن کریم، عهده‌دار هدایت تمامی امت‌ها و انسان‌ها تا پایان تاریخ است و این امر باید پایین‌ترین ظرفیت‌های عقلانی را نیز شامل شود. اما در آیات نورانی قرآن تصریح کرده که تأویل این کتاب در اختیار «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (1) یعنی حضرات معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین است و خدای متعال برای دعوت عباد به پرستش خود، قدرت و علم خود را در کسانی به نمایش گذاشته که آنها را با اوصافی همچون عین‌الله، جنب‌الله، اذن‌الله، یدالله و... توصیف کرده است. حال آیا قدرت خدا می‌تواند در سرد شدن آتش بر ابراهیم و خروج ناقه‌ی صالح از میان کوه متبلور شود اما جریان این قدرت در افراد و اشخاصی چون ائمه‌ی هدی ناممکن است و توجه به آن موجب شرک و کفر می‌شود؟! در واقع عدم پذیرش این مقام برای آن

ص: 318

بزرگواران و حسادت در برابر آن بوده که غضب ولایت و قتل و غارت و کشتارها و فجایعی را در پی آورد که تا امروز دامن گیر امت اسلامی است.

2. تعریف مبنای سبک زندگی اسلامی به جریان «خالقیت، ربوبیت، هدایت» در اعطاء اسم «تکوینی، تشریحی، تقرب» برای مدیریت بر سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» به نفع نظام ایمان

در مباحث گذشته و پس از ذکر سه رویکرد کفر، التقاط و ایمان در توصیف نظام خلقت، بیان شد که نظام خلقت به جریان ولایت نبوی تعریف می شود و در آینده روشن خواهد شد که از نظر فلسفی، ولایت مطلقه فقیه نیز شعبه ای از جریان آن ولایت است. براساس مباحث قبلی (1) می توان «اسلام» را در تعبیر «سبک زندگی اسلامی» در سه وصف از اوصاف فعلی خدای متعال معنا نمود: «خالقیت» که به معنای تبدیل عدم به وجود است، «ربوبیت» که به تناسب رشد و تکامل اشاره دارد و «هدایت» که تناسب رشدی را نشان می دهد که همراه با امتحانات و فاعل های منفی است و تکامل فوق تکامل را در پی می آورد. اما تعریف «زندگی» در تعبیر فوق، به اوصاف مخلوق مربوط می شود: «هماهنگ کردن درون در راستای تعلق به مشیت الهی» که به چند هزار سالی اشاره دارد که نبی اکرم قبل از خلقت سایر مخلوقات، در حقه های تسییح و تهلیل و تکبیر و تحمید به سر می بردند. سپس «هماهنگ کردن بیرون با درون در راستای تعلق به مشیت خدای تعالی» مطرح می شود که به معنای آفرینش سایر مخلوقات از قبیل عرش، ملائکه، آسمان ها و زمین و... است. وصف سوم نیز «ارتقای ظرفیت نظام خلقت در مسیر حرکت به سمت خلود و بهشت جاویدان» خواهد بود که بر این اساس، سه سطح از زندگی قابل تعریف است. اما تعریف «سبک» در تعبیر پیش گفته، به معنای «سنت خدای متعال» است که از طریق «جریان اسم و کلمات الهی برای تسخیر هماهنگ در نظام» و اعطاء اسم تصرف واقع می شود که این

ص: 319

1- . رجوع به عنوان پنجم در گفتار اول از همین فصل.

سطح مربوط به تصرفات خدای متعال است. لذا ادعیه‌ی مأثوره مانند دعای سمات و دعای شب عرفه، تمامی تصرفات الهی را بر اساس «اسم» و «کلمه» توصیف می‌کنند. سپس «جریان تنزیل کتاب برای تسخیر هماهنگ در نظام» مطرح می‌شود که ناظر به قرآن و سیر تکامل تشریح است؛ یعنی نرم افزارهای الهی که برنامه‌ی خدای متعال در عالم تحقق را نشان می‌دهد. در مرحله‌ی سوم نیز «جریان تصاعد کتاب برای تقرب هماهنگ نظام» مطرح می‌شود که به ادعیه‌ی معصومین اشاره دارد.

3. تعریف سبک زندگی اسلامی به اعطاء و تفضل الهی همراه با فقر دائمی مخلوق و کیفیت تقرب او به مشیت الهی

البته تعریف فوق از «سبک زندگی اسلامی» بر اساس تجزیه‌ی هر یک از این سه مفهوم از مفهوم دیگر انجام شده و لذا لازم است تا به تعریف از منتهی و نقطه‌ی وحدت این سه مفهوم پرداخت. یعنی برای تعریف از سبک زندگی اسلامی، نباید در سطح تجزیه‌ی مفاهیم آن متوقف شد بلکه باید به ترکیب آنها توجه کرد و اساساً «ترکیب پایدار و دارای تداوم» تنها در دستگاه دینی محقق می‌شود. بر این اساس، باید به سه رابطه توجه شود: «رابطه‌ی انسان با خدا، رابطه‌ی انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با طبیعت». که این سه در سبک زندگی اسلامی به معنای «تقوم فاعلیت مخلوق به فاعلیت خالق برای اعطاء و صلوات دائمی خالق به مخلوق» است. در واقع «فاعلیت مخلوق» معادل با «زندگی»، «تقوم به فاعلیت خالق» معادل با «اسلام» است و «اعطاء و صلوات دائمی به مخلوق»، سبک و سنت الهی را بیان می‌کند و در نتیجه «سبک زندگی اسلامی» در یک گزاره‌ی واحد و تفکیک ناپذیر معنا می‌شود. از این رو، «تفضل» به عنوان مبنای ولایت حقّ الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا طبق تعریف، تقوم مخلوق به مشیت خالق، به اعطاء و صلوات منتهی می‌شد؛ یعنی مبنای سلوک خدای متعال با مخلوقات، فضل الهی است و نه استحقاق عباد. این بدان علت است که

خدای تعالی غنی مطلق است و مخلوق حتی در صورت خلود در بهشت نیز در برابر اراده ی الهی، فقیر مطلق است. به همین دلیل در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» هویتی که برای دستگاه الهی تعریف شد، در «فقر و تقرب» خلاصه گردید. (1)

4. تحلیل از حیات کفر (سبک زندگی غربی) به «انکار، استکبار و حرص دائم التزاید» بر مبنای اعتقادات حکومتی

اشاره

در «سبک زندگی غربی» و حیات کفار نیز «تقوم فاعلیت مخلوق به فاعلیت خالق» جریان دارد زیرا خدای متعال، تمامی مخلوقات را متعلق به مشیت خود خلق می کند. لذا به نظر می رسد مقصود از «فطرت» در آیات و روایات، وضعیت موجودات در خلقت آنهاست که می توان آن را در تعبیر «لا یمکن الفرار من حکومتک» خلاصه کرد. پس فاعلیت کفار در اصل خلقت شان، به اراده ی الهی متقوم است که باید از آن به فاعلیت در سطح تبعی تعبیر نمود. اما در سنّ بلوغ و با بهره مند شدن از قوه ی اختیار، فاعلیت در سطح بالاتری (فاعلیت تصرفی) به آنها اعطاء می شود تا در صورت طلب خود، بتوانند کفر بورزند یا ایمان بیاورند. از این رو کافر با اختیار خود از مشیت الهی رو برمی گرداند که این به معنای میل او به تجزیه و دور شدن از دستگاه خدای متعال و نظام خلقت است.

در نتیجه، مبنای حیات کفر بر «تجزیه» استوار شده و نه بر «ترکیب» و کفار هیچ گاه به وحدت و هماهنگی نمی رسند مگر وحدتی که در وهله و یک مقطع کوتاه و به نحو سراب گونه محقق می شود که آن نیز ناشی از امداد خداست. در واقع نبی اکرم (ص) به عنوان محور نظام خلقت و اشرف موجودات، کبریاء را مختص به خدای متعال می داند و کمال تواضع و خاکساری را در برابر او به نمایش می گذارد اما اعمال اختیار بر اساس هوای نفس، موجب می شود تا کفار خود را بزرگ بیندارند و به استکبار علی الله و طغیان در برابر مشیت

ص: 321

1- رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل دوم، گفتار دوم، مبحث دوم.

الهی رو بیاورند و این تکبر و استکبار، آنها را به حرص نسبت به انسان و طبیعت وا می‌دارد.

1/4. «اضطراب»، مبنای «تجاوز، اسارت، تحمیل» در فرهنگ کفر برای حیات اجتماعی

انکار قدرت نامحدود خدای متعال، آنها را مجبور می‌کند تا به قدرت محدود انسان‌ها و طبیعت اتکا نمایند و با اضطراب از اتمام امکانات محدود، همواره به ضمیمه کردن قدرت دیگران به قدرت خود مشغول باشند. این کبر و حرص در ادامه به جنگ با خدا منجر می‌شود؛ یعنی از آنجا که زیبایی دستگاه الهی، زشتی کفر را آشکار می‌سازد و مردم را از جمع شدن حول دستگاه طغیان پراکنده می‌کند، مستکبرین مجبور می‌شوند با قتل و غارت و غوغاسالاری، از رسیدن پیام حق به انسان‌ها جلوگیری کنند و تمامی 75 وصف رذیله و جنود جهل را عملی سازند. کما این که تنازع بر سر دنیا و امکانات محدود موجب می‌شود تا روساء برای کنترل زیردستان، فرهنگ محرومیت را به پذیرش آنان برسانند و با تکیه به تفاخر و اسراف و جلال و جمال مادی، به تحقیر مردم بپردازند تا همه تسلیم آنان شوند و به بردگی برای قدرتمندان تن دهند. برخورد کفار با مخالفین خود نیز بر اساس کشتار و اسارت و تبعید و غارت اموال و نوامیس استوار شده که همین مطلب، نشان دهنده ی دروغ بزرگ آنان درباره ی مجبور بودن انسان است زیرا اگر عدل و ظلم و خیر و شرّ و هوی و تقوی حقیقتی نداشته باشد بلکه جبر بر رفتار انسان حاکم باشد، جرم و مجازات مجرمین بی معنا خواهد بود. اما اهل کفر از یک سو به شدیدترین وجه ممکن با کسانی که آنها را مجرم می‌پندارند، برخورد می‌کنند و از سوی دیگر، با نفی حقایق از قبیل اختیار انسان که ضرورت تشریح و ارسال رسل را اثبات می‌کند، فرهنگ دین را انکار می‌نمایند.

5. «فقر و تقرب»، مبنای سبک زندگی اسلامی در مقابل «ارضاء و نیاز»، مبنای سبک زندگی مادی

پس هویت و شخصیتی که خدای متعال همه را به آن دعوت می‌کند، بندگی و عبادت و زندگی با مشیت الهی و ارتزاق از این منبع نامحدود در تمامی وجوه حیات است که می‌توان

از آن به «فقر و تقرب» تعبیر کرد؛ در حالی که هویت و شخصیت انسان و جامعه در دستگاه کفر بر «نیاز و ارضاء» استوار شده و برای ارضاء نیاز، هر نوع تجاوزی روا دانسته می شود. بر این اساس است که می توان موضوع مدل های اداره و برنامه های توسعه در سبک زندگی اسلامی را به دقت معین نمود.

ص: 323

منزلت ائمه معصومین (ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ، جامعه» بر اساس فلسفه نظام ولایت

1. منزلت ائمه معصومین (ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ و جامعه»

بحث بعدی که باید در طراحی سبک زندگی اسلامی مورد توجه قرار گیرد، منزلت ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در تکوین و تاریخ و اجتماع و ارتباط آن با مسأله ی شفاعت و استغفار است. گرچه بشریت (با ادبیات کفر یا نفاق) حاضر نشده این معارف نورانی را بپذیرد و لذا به چنین حقایقی تن نمی دهد که برای غفران الهی باید به محضر نبی اکرم (ص) رفت و با بهره مندی از دعای ایشان، مورد مغفرت قرار گرفت. همچنین انکار می کند که تعیین تکلیف اهل بهشت و اهل جهنم به قسیم الجنه و النار امیرالمؤمنین علی علیه السلام سپرده شده و اهل باور نسبت به واقعیت های نهفته در زیارات جامعه نیست که: «یا وَلِیَّ اللّٰهِ! اِنَّ بَیْنَیْ وَ بَیْنَ اللّٰهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ ذُنُوبًا لَا یَأْتِیْ عَلَیْهَا اِلَّا رِضَاکُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ اِثْمَنَکُمْ عَلَی سِدْرِهِ وَ اسْتَرْعَاکُمْ اَمْرٌ خَلْفِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتِکُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا سَدَّ تَوْهَبُکُمْ ذُنُوبِی وَ کُنْتُمْ تُشْفَعَانِی» بلکه به دلیل بغضی که نسبت به این ذوات مقدس دارد، این سوال را مطرح می کند که مگر معصیت و گناه به معنای سرپیچی از اوامر الهی نیست؟! پس چرا بخشش و غفران باید به بنده ای از بندگان خدا و دعا و وساطت او منوط باشد؟! مگر خدای متعال خود

نمی تواند بنده اش را مورد بخشش قرار دهد؟! در واقع عقل اکثر انسان ها و امت ها این حقایق را نپذیرفته و نمی پذیرد مگر عقلانیت امت محمد و آل محمد که مجرای برای جریان این معارف تبدیل شده است. البته این دستاورد به برکت مجاهدات علما و فقهای شیعه بوده که با نثار جان خود، سرپرستی شیعه را در دوران غیبت به عهده گرفتند و با حفظ روایات و زیارات و ادعیه و محافظت از اعتقادات حقّه و فقه صادقین علیهما السلام، محبّین اهل بیت عصمت و طهارت را به جایگاهی رساندند که می توان از آنان به عنوان تنها امت عاقل در طول 1400 سال گذشته یاد کرد. لذا مقامات بلند و بی نظیر پیامبر اکرم (ص) و ائمه ی معصومین (ع) در مقوله ی شفاعت و موضوعیت این بزرگواران در پذیرش استغفار امت، طبق فرهنگ قرآن و روایات از امور قطعی به حساب می آید و در میان شیعیان نیز به پذیرش رسیده اما به نظر می رسد که استدلال فلسفی دقیق برای دفاع از این حقایق، تنها با تکیه به فلسفه ی نظام ولایت قابل تبیین است.

1/1. استدلال عقلی هم جهت با معارف اهل بیت پیرامون منزلت ائمه معصومین (ع) در موضوع شفاعت و وساطت در مغفرت الهی

پس از اشاره به نفی «بساطت» و تکیه به «ترکّب» و تبدیل آن به «تعلّق» و «فاعلیت» در مباحث قبلی، گفته شد که مشیّت الهی مبنای تحلیل از حرکت است و بر اساس آن، تمامی مخلوقات در یک نظام واحد و متعلّق به اراده ی نبی اکرم (ص) خلق شده اند و به مثابه جزئی از پیکره ی وجودی ایشان هستند و منتجه ی نهایی ربوبیت خدای متعال، ارتقای مداوم ظرفیت پیامبر اکرم و صلوات دائمی بر وجود مبارک اوست. به عبارت دیگر، غرض غایی عالم این است که آن نفس نفیس و آن ذات مقدّس، به زبان نباتات و حیوانات و اجنّه و انسان ها و ملائکه به پرستش خدای متعال پردازد و وحدت و کثرت عبادت ش را افزایش و اشتداد بخشد. لذا باید این انگاره ی غلط را کنار گذاشت که این دنیا برای نوع انسان خلق شده است بلکه آفرینش جهان با این هدف انجام شده که رسول اکرم به عنوان اولین مخلوق

خدای متعال، به اشتداد و تقرب و تکامل فوق تکامل دست پیدا کند. (1)

در نتیجه، حیات انسان و جنّ در این دنیا که بر عهد نسبت به توحید و نبوت و امامت مبتنی شده و با هدف حرکت از بهشت اول به بهشت دوم و دستیابی به نعمت فوق نعمت شکل گرفته، بدون حضرات معصومین ممکن نیست. زیرا با تحقق عصیان و گناه - که با سرپیچی ابلیس از امر الهی آغاز شد - هم به وضعیت تکوینی گناهکار و هم به طرف مقابل ضربه وارد می شود و هم حرکت عالم به سوی جهت و غرض خود ضربه می خورد که اولین نشانه های این واقعیت در نافرمانی نعمات بهشتی از حضرت آدم پس از خوردن از میوه ی ممنوعه و هبوط ایشان به زمین مشاهده می شود. در واقع افعال نامتناسب با تکوین و تاریخ، موجب ضربه به نظام خلقت می شود و درد و فشار را به نبی اکرم (ص) منتقل می کند؛ زیرا اراده ی آن وجود مبارک در تمامی مخلوقات حضور دارد. (2) یعنی از آنجا که نبی اکرم محور نظام آفرینش هستند و همه ی موجودات متعلق به اراده ی ایشان خلق شده اند و به مثابه جزئی از وجود ایشان هستند، آن اراده ی نورانی در تمامی مخلوقات حاضر است و به وضعیت آنان اشراف دارد و به همین دلیل، درد ورنج ناشی از گناهان و دشمنی ها و انکارها و عنادها قبل از آن که بر فاعل آن اثر بگذارد، بر این وجود مقدّس وارد شده و توسط ایشان تحمّل می شود کما این که رعایت تقوی قبل از هر چیزی، تسلی آن جناب را در پی دارد. البته گناهان

ص: 326

1- . اگر در برخی متون اعتقادی علمای شیعه، نشانه هایی از محوریت انسان در خلقت جهان دیده می شود باید آن را از باب جدل با کفار و پاسخ به شبهات آنان تلقی کرد و الا مضمون روایات و زیارات و ادعیه نشان می دهد که این عالم برای چهارده معصوم خلق شده و سایر مخلوقات نیز آفریده شده اند تا بر محور آن بزرگواران طواف کنند و به مجرای برای جریان اراده ی آنها تبدیل شوند و از این رهگذر خدای متعال را عبادت کرده و ارتقای ظرفیت یابند.

2- . البته انسان های عادی نسبت به بسیاری از فعل و انفعالات جاری در بدن خود نیز حضور و اشراف ندارند و گردش کار اعضای مختلف انسان با اراده ی خدا و ملائکه محقق می شود اما در روایات وارد شده که حضرت رسول هر روز خدای متعال را 360 بار و به تعداد رگ های موجود در بدن شکر می گفتند. این بدان معناست که ایشان در تمامی ابعاد روح و فکر و جسم خود حضور و اشراف دارند.

محبین اهل بیت عصمت و طهارت همانند کفار و منافقین و از روی عناد و انکار و دشمنی نیست بلکه مشابه با عکس العمل کودکی است که ناخواسته و از روی نادانی، موجبات ناراحتی والدین خود را فراهم می آورد. علاوه بر این، باید توجه داشت طغیان همانند عبادت دارای سیر «پیدایش، تغییرات و تکامل» است و لذا طغیان و عصیان در سیر خود، مراتب مختلف درد و رنج را به محور نظام منتقل می کند؛ از 6800 سالی که قبل از بعثت بر بشریت گذشته تا 1400 سال پس از آن و امروزه که میلیاردها کافر و منافق با گناهان خود، در حال تزریق سم به تکوین عالم به مثابه پیکره ی وجودی پیامبر(ص) رحمت هستند و به صورت مداوم، زخم و جراحت بر آن ذات مقدّس وارد می کنند. این روند دائمی از درد و رنج و جراحت در حالی است که ترمیم یک زخم عادی در بدن انسان و رفع عفونت و درد ناشی از آن، چندین روز به طول می انجامد. اما نبی اکرم و ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این روند مداوم و حجم متراکم از جراحت و فشار و مصیبت را تحمّل می کنند و بلاگردان تمامی موجودات در همه ی سطوح هستند تا نظام خلقت بر اثر طغیان و عصیان از هم نپاشد و تاریخ به پیش رود و برنامه ی خدای متعال در مدیریت عالم محقق شده و از بندگان خدا برای رسیدن به بهشت دست گیری شود.

حال با این توصیف از عالم خلقت و اثرات ناشی از گناهان بر محور نظام و تحمّل فشارهای مربوط به آن توسط معصومین (ع) طبیعی نیست که این بزرگواران در شفاعت و استغفار و بخشش گناهی که این ضربات را بر وجود مبارک آنان وارد آورده، سهیم باشند؟! با وجود باری که معصیت دیگران بر دوش ائمه ی هدی می گذارد و فشاری که به آنان منتقل می کند، آیا این انوار مطهر حقّی در بخشش و غفران پیدا نمی کنند؟! البته این ذوات مقدّس دارای اخلاق خدایی و الهی هستند و سریعاً از گناهکاران راضی می شوند و در هر نوبت از توسل و توجهی که به آنان می شود، افراد را می بخشند. لذا به نظر می رسد بر این اساس می توان عباراتی که در ادعیه و زیارات آمده - و به حقّی که خدای متعال نسبت به معصومین

عالیه ی نبی اکرم و اوصیای ایشان باشند؛ کما این که در این دنیا نیز حرکت به سوی این حقایق باید موضوع طراحی سبک زندگی اسلامی قرار گیرد.

2. امتحانات سخت معصومین (ع) در راهبری و نجات امت ها به سوی بهشت، به معنای تفاوت ماهوی خلقت و امتحانات آنها با دیگر انبیا، علماء و مردم

نکته ی مهم دیگر این که طبق روایات، وقتی از حضرت رسول سوال شد که «آیا دارای هوای نفس هستید؟» فرمودند: «بله؛ اما لگامی به آن زده ام که قدرت هر تحرّکی را از آن سلب کرده است.» ولی ابدأ نباید گمان کرد که هوای نفسِ معصومین مانند هوای نفس علما و شهدا و محبین است چه برسد به این که به هوای نفس کفار و منافقین مقایسه شود! زیرا گرچه در روایات به مخلوط شدن گِل مؤمنین با کفار و منافقین اشاره شده و این مطلب، موجبات تمایل به گناه را در میان اهل ایمان فراهم آورده اما طبق روایات خلقت ائمه ی معصومین از نور بوده و هیچ اختلاطی با ظلمت و گِل های ناپاک نداشته است؛ یعنی نمی توان همانند نواصب و با انحراف در فهم آیات قرآن از قبیل «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (1)، پیامبر و اوصیای ایشان را به انسان های عادی و معمولی تنزّل داد. (2) بلکه محوریت در تکوین

ص: 329

1- . سوره کهف، آیه 110.

2- . البته روشن است که نبی اکرم (ص) نیز از سنخ انسان است؛ نه از جنس فرشتگان و عرش و... اما انحراف در نقطه ای شکل می گیرد که منافقین ایشان را به بشری در سطح خود فروکاسته اند و هوای نفس آن ذات مقدس را همانند هوای نفس سایر انسان ها انگاشته اند و این در حالی است که حتی فقهای شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر و دست یافتگان به مقام عصمت اکتسابی را نیز نمی توان با پیامبر و ائمه ی هدی مقایسه کرد. در واقع این بزرگواران دارای حیات بشری هستند و به خوراک و پوشاک و خواب و سایر امور انسانی مبادرت می کنند اما در این عرصه ها نیز همانند سایر انسان ها عمل نمی کنند. لذا در روایات وارد شده که معصومین دارای پنج روح هستند که پنجمین آن روح القدس است و با شهادت هر امام، در وجود امام بعدی مستقر می شود؛ برخلاف مؤمنین که دارای چهار روح هستند. البته این روایات و امثال آن، موضوع بررسی های اجتهادی - همانند آنچه در علم فقه انجام می شود - قرار نگرفته اند و اشاره به آنها برای فتح باب در این زمینه است زیرا در صورت تفقه قاعده مند نسبت به این احادیث روشن خواهد شد که اطلاق «بشر» بر اهل بیت عصمت و طهارت از باب اطلاق بشر بر سایر انسان های غیر معصوم نیست بلکه این بزرگواران انسان هایی با خصوصیات ویژه هستند که هیچ انسانی از آنها برخوردار نشده و این ویژگی ها در زیاراتی همانند زیارت جامعه ی کبیره مورد تصریح قرار گرفته است: «فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَزْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْتَقِيَ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا ذَنْبِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطْرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكِرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ»

و مسؤولیت در هدایت عالم به این ذوات مقدّس سپرده شده و لذا در برخورد با مسائل و در مواجهه با اهل کفر و اهل نفاق و اهل ایمان، هزاران راه در برابر این بزرگواران قرار می‌گیرد. به همین دلیل به نظر می‌رسد این انوار پاک در انتخاب راهی که سرعت بیشتری برای هدایت عباد به درگاه الهی داشته باشد، مورد امتحان قرار گرفته و خود را مضطر و نیازمند به علم خدای متعال می‌بیند. از این رو، هوای نفس در مرتبه ی ائمه ی هدی از سنخ «اضطرار اختیار» است و نه از جنس میل و کشش نسبت به گناه و عصیان. (1) لذا از امیرالمؤمنین نقل شده که آگاهی ایشان به راه های حيله و نیرنگ در سیاست، بهتر و بیشتر از معاویه بوده اما نه تنها تقوا باعث می شد تا به این امور توجهی نداشته باشند بلکه در بحبوحه ی جنگ نیز تنها کسانی را به قتل می رساندند که هیچ خیری در نسل آنها نمی دیدند و به زخمی کردن سایر افرادی که اولاد آنان در آینده جزء مؤمنین قرار می گرفتند، اکتفاء می کردند. در واقع امتحان اهل بیت عصمت و طهارت در این چارچوب رقم خورده که آن ذوات مقدّس به همه ی امور گذشته و حال و آینده علم داشته اند و از خطرات و فشارها و مصائب سنگین و بی سابقه ای

ص: 330

1- . بر همین اساس، عباراتی از قبیل «همّ بها» در قضیه ی حضرت یوسف و زلیخا ابدأً به معنای تمایل آن پیامبر بزرگوار به گناه نبوده بلکه مقصود از این تعبیر حسب روایات، غضب حضرت یوسف برای خدای متعال و تصمیم ایشان برای کشتن زلیخا بوده است. یا طبق نقل، ابتلائات حضرت یعقوب ناشی از گناهایی که در بین غیر معصومین متداول است نبود، بلکه به این دلیل بلا بر ایشان نازل شد که علی رغم رسیدگی پدرانه ی ایشان به فقراء و مساکین، سائلی در یکی از شب های جمعه به خانه ی آن حضرت پناه آورد اما اطعام نشد. البته همین موارد خاص و نادر نیز نه تنها برای هیچ یک از چهارده معصوم رخ نداده بلکه تمامی مصیبت هایی که انبیای سلف در معرض ابتلاء به آن قرار گرفتند، به نحو کامل برای پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام حادث شد.

که در راه خدای متعال بر آنان وارد خواهد شد، آگاه بوده اند و با این حال، عاشقانه مقدرات الهی را می پذیرفتند و با اطمینان به حکمت الهی و در اوج رضا، به استقبال بلا می رفتند و آن را در آغوش می کشیدند و در تمامی این حالات ذره ای از ذکر خدا و توجه به خواست و اراده ی ربوبی غفلت نداشتند. همان گونه که نبی اکرم(ص) علی رغم علم به جاسوسی برخی همسران خود(1)، با آنان زندگی می کردند و با چنین دشمنانی نزدیک ترین روابط را داشتند و با وجود این فشارهای بی سابقه آنچنان در پی گیری تحقق اراده ی الهی جدیت داشتند که خدای متعال در آیات قرآن از آن حضرت خواست تا این گونه خود را به مشقت و زحمت نیفکند.(2) همه ی اینها در حالی است که انسان های عادی اگر در اتاقی بنشینند و سپس خبردار شوند که یک حیوان موزی و سمی در آن اتاق وجود دارد، بی درنگ و بلافاصله از آن محل خارج می شوند و برای فرار از خطراتی که از آن مطلع می شوند، هیچ گونه تأملی را جایز نمی دانند.

3. تقوم ولایت اجتماعی فقهاء به «ولایت تاریخی ائمه معصومین»، علت جریان هدایت امت محمد و آل محمد در دوره غیبت کبری

1/3. تفاوت «فلسفه نظام ولایت» با «منطق ارسطویی» و «نسبیت مادی در منطق مجموعه نگری» در تعریف از انسان بر اساس ارتقاء قوه ی اختیار

بر اساس مباحث فلسفی که خلاصه ای از آن بیان شد، انسان باید بر مبنای «اختیار» و «امتحان» تعریف شود؛ برخلاف منطق صوری که در تعریف انسان بر «عقل و نطق» تکیه می کند و برخلاف منطق غربی که رفتار انسان را واکنشی در برابر جبر محیط تلقی می نماید. یعنی انسان دارای شاء و طلب و تقاضا بوده و یک موجود درخواست کننده است و خدای متعال او را خلق کرده تا بخواهد و دعا کند و درخواست نماید و اجابت شود و این روند

ص: 331

1- . اشاره به آیات ابتدایی سوره تحریم و روایات ذیل آن.

2- . سوره طه، آیه 2؛ سوره شعراء، آیه 3؛ سوره فاطر، آیه 8.

برای اختیار انسانی، به صورت تصاعدی تداوم یابد. (1) در واقع هر چه ارتباط انسان با مشیت الهی کثرت پیدا کند و بیشتر دعا نماید، بیشتر اجابت خواهد شد. هنگامی که این تعریف به مثابه پایه ای برای طراحی سبک زندگی اسلامی قرار بگیرد، برنامه ریزی های کلان نیز بر محور ارتباط انسان با طبیعت و تأمین نیازهای مادی او متمرکز نمی شود بلکه موضوع برنامه ریزی و شاخص آن، کثرت ارتباط با خدا و تربیت انسان هایی است که دائماً در درخواست و طلب از خدای متعال شدیدتر شوند. در این صورت ادعاهایی واهی از قبیل «امکانات محدود و نیازهای نامحدود» قابل طرح نخواهند بود زیرا قدرت و علم الهی بی نهایت و نامحدود است و در برابر هر درخواستی، اعطاء و عطیه ای برای مخلوق خود در نظر گرفته است.

در واقع معصومین (ع) که به اذن الهی در امر ربوبیت و هدایت عباد حضور دارند، به تربیت عناصری می پردازند که در خلال ارتباط با انسان ها و طبیعت، به دنبال کثرت ارتباط با خدای متعال و دعوت دیگران به دستگاه الهی هستند و به همین دلیل، تمامی ارتباطات به ظرفی برای رحمت الهی تبدیل می شود و خدای متعال نیز مقدرات مختلف را تحت تسخیر اراده ی چنین انسان هایی قرار می دهد. در این صورت، امکانات نه تنها محدود تلقی نخواهند شد بلکه کشش و تمایل دارند تا در خدمت مؤمنین قرار بگیرند و در سطح خود (فاعلیت تبعی) به مظهري برای ذکر الهی و اراده ی ربوبی تبدیل شوند. به عبارت دیگر، در میان سه عرصه ی «رابطه ی انسان با خدا، رابطه ی انسان با انسان و رابطه ی انسان با طبیعت»، آنچه باید از منظر حاکمیت و برنامه ریزی به عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی اسلامی قرار گیرد، «ارتباط انسان با خدا» است که «ارتباط انسان با انسان» را شکل می دهد و سپس «ارتباط انسان با طبیعت» را معین می کند؛ نه این که همانند سبک زندگی غربی،

ص: 332

1- . لذا به حکم آیه ی «كَلَّا نُمَدِّ هَوْلَاءَ وَ هَوْلَاءَ» حتی طلب ها و تقاضاهای کفار و منافقین (در تناسب با حکمت خدای متعال) اجابت می شود؛ گرچه آنان عاقبتی جز جهنم و عذاب نداشته باشند.

«ارتباط انسان با طبیعت» و لوازم آن بر سایر ارتباطات حاکم شود. این بیان در سطح یک تعریف پایه، می تواند چگونگی جریان «معنویت» در زندگی اجتماعی و جهت دهی تمامی ارتباطات در راستای توسعه ی ذکر خدای متعال را توضیح دهد. زیرا نتیجه ی این نظام از ارتباطات، ارتقاء قوه ی اختیار و اشتداد ایمان و قرار گرفتن در مقام خلافت است؛ به این معنا که شاء انسان به واسطه ای برای جریان مشیت الهی در تمامی ابعاد و سطوح تبدیل شود. البته خلافت تامّ، منحصر به نبی اکرم(ص) و ائمّه ی معصومین(ص) است و مراتبی از آن به حسب درجات ایمان، نصیب علما و شهدا و مؤمنین و... نیز می شود و پایین ترین سطح آن، مربوط به مسلمانانی می شود که برای اعتقادات خود، امنیت ایجاد نکرده اند و در معرض لغزش به سوی کفر و نفاق هستند.

2/3. جاذبه اراده معصومین(ع) و جریان آن در ارتقای ایمان «نواب عام»، به عنوان وسیله نجات تمامی مراتب ایمانی مادون

بر این اساس، «ایمان» به «عمل کردن در جاذبه ی مافوق» تعریف می شود زیرا مافوق در اثر ارتباط بیشتر با خدای متعال، دارای قدرت بالاتری در دعا و درخواست است؛ یعنی همان گونه که در اصناف و مشاغل مختلف، درجات پایین تر توانایی و قدرت بیشتر را در درجات بالاتر حس کرده و به آن اقرار می کنند و برای ارتقا، پیوند خود را با آنان مستحکم می نمایند و الا در کار خود موفق نخواهند شد، در مقوله ی «ایمان» نیز باید همین مسیر را پیمود. به عنوان مثال، ماه در آسمان به درخواست نبی اکرم(ص) دو پاره و منشق شد یا ابن فهد حلی هنگامی که از سوی مخالفین مورد حمله قرار گرفت و از او سوال شد که چرا علمای شیعه را از انبیای بنی اسرائیل افضل می داند، عصای خود را پرتاب کرد و عصا به اذن حضرت ولی عصر(عج) به اژدها تبدیل شد و گفت: «برخلاف حضرت موسی، چه هنگام انداختن عصا و چه در هنگام گرفتن آن، دچار خوف نشدم.» در واقع هنگامی که حضرات معصومین و نواب عام آنان دارای چنین قدرت ها و تصرفاتی هستند، دیگران باید ایمان خود

را از طریق زیارات و توسلات به ایمان آنان گره بزنند. امروز نیز ترس و رعب تمامی کفار و منافقین از رفتار و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، نشان می دهد که چه ایمانی برتر است و چه اراده ی است که مستحکم تر از فولاد، در مقابل فشارها و هجمه های همه جانبه ی دنیاپرستان مقاومت کرده و تاب آورده است در حالی که بسیاری از مؤمنین نمی توانند فشارهایی به مراتب کمتر از این را تحمل کنند. البته زندگی در این دنیا برای تمامی انسان ها از کودکی تا پیری، همراه با درد و رنج و مشکلات و سختی هاست و درمان این دردها راهی ندارد جز آن که به دردها و ابتلائات کسانی گره بخورد که بلاگردان تکوین و تاریخ هستند و در برابر زهرها و سمومی که گناهان میلیاردها نفر از کفار و منافقین به پیکره ی نظام خلقت وارد می کند، صبر و حلم به خرج می دهند. پس در این دنیای پر از درد و ابتلاء، ایمان انسان ها و امت ها با تکیه به عقل خود و بدون سوار شدن بر سفینه النجاة حفظ نخواهد شد بلکه با گره خوردن و اتصال مصائب افراد و جوامع با مصائب اباعبدالله الحسین(ع) است که می توان از این عقبه های خطرناک عبور کرد و ایمان ها را بیمه نمود و در مسیر توسعه ی عبودیت و پرستش خدای متعال سرعت گرفت. بنابراین مسائل نظام اسلامی از طراحی چشم اندازها و برنامه های توسعه تا مدیریت های کلان و خُرد زمانی قابل حل است که اشک بر سیدالشهداء و فداکاری در راه آن حضرت، به مبنایی برای تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع تبدیل شود.

3/3. پرورش مؤمنین و امت محمد و آل محمد و تبدیل آنان به عناصر و امت تاریخی؛ تحت جاذبه اراده معصومین(ع)

پس از آن که روشن شد محوریت در دستگاه ایمان به ائمه ی معصومین و انبیای الهی و پرچمداران توحید باز می گردد، باید توجه داشت که سیر تدریجی حرکت مؤمنین به «تشکیل امت دینی» منجر می شود و جامعه ای بر مبنای تولی و تبعیت از آن بزرگواران شکل می گیرد. برترین این امت ها به تصریح روایات، امت محمد و آل محمد است که در راه

پرستش خدای متعال، از اراده‌ی خود رفع ید کرده و بالاترین مصائب را تحمل نموده است. اولین نتیجه‌ی شکل‌گیری این امت، «پرورش عناصر تاریخی» است و به همین دلیل، امت محمد و آل محمد با تکیه و توسل به امامان خود و به تأسی از آنان، هم مراتب قرب و سلوک را طی می‌کند و هم از سایر امت‌ها دست‌گیری می‌نماید و در این راه، مال و جان و آبروی خود را در طبق اخلاص می‌نهد. لذا همان‌گونه که ائمه‌ی هدی به مقام «ولایت تاریخی» نائل آمدند، علما و شهدا و امت پیرو آن بزرگواران به «عضو تاریخی» تبدیل می‌شوند و با اتصال به اراده‌های نورانی موالی خود، دیگران را از یک منزلت تاریخی یاری و دست‌گیری می‌نمایند. اساساً کسانی شأنیّت «حکومت بر اراده‌ها» را دارند که به ولایت تاریخی معصومین متصل شوند و اراده‌ی خود را تابع ذوات مقدسی قرار دهند که با گستردگی و شمول اراده‌ی خود، بر تاریخ حاکم شده‌اند. در چنین منزلتی، علی‌رغم آن‌که عالم خلقت به حضرات معصومین تعلق داشت و تمامی شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باید در اختیار اهل بیت قرار می‌گرفت، آن بزرگواران هم‌زمان با پافشاری بر حقایق دین و ابلاغ آن به عموم، به دلیل همراهی نکردن مردم حاضر شدند تصاحب رهبری سیاسی و منزلت‌های فرهنگی (بدعت‌گذاری) و مقدمات اقتصادی (بیت‌المال و وجوهات) توسط ائمه‌ی نفاق را بپذیرند تا اتمام حجت و إمهال الهی به آنان محقق شود و درون متناقض بودن نظام اهواء و گرفتار شدن آن به تکالب و تنازع اثبات گردد و بی‌ارزشی دنیا برای اولیای خدا در مقابل چشم همگان قرار گیرد و زیبایی این افعال بی‌نظیر تا بدانجا اوج گیرد که بهشتیان نیز از فهم و درک ابعاد آن عاجز شوند. البته نظام‌های طغیان در زمانی معین، با عذاب تکوینی و بلاء الهی دچار شکست نابودی شده و می‌شوند تا بندگان خدا نجات یابند و تاریخ مراحل تکامل خود را طی کند.

4/3. راهبری امت محمد و آل محمد تحت ولایت نواب عام امام زمان در شب های قدر؛ از طریق ولایت تاریخی حضرت ولی عصر (عج)

بر اساس آنچه گذشت، توسعه و پیشرفتی که پایدار بوده و امکان تداوم در طول تاریخ را داشته باشد، از آزمون و خطا حاصل نمی شود و ریشه در درون جامعه و اموری از قبیل دموکراسی ندارد بلکه توسعه ی جامعه و احکام آن به امری بیرونی باز می گردد؛ یعنی از «هماهنگی با تاریخ» و «تولّی به ولایت تاریخی» بدست می آید. در نتیجه، «پرورش عناصر تاریخی» هدف ساخت جامعه اسلامی است زیرا جامعه و احکام آن باید به تاریخ و احکام آن متقوم شود. همچنان که ولایت مطلقه فقیه به مثابه ولایتی که پرستش اجتماعی را برای امت دینی حفظ کرده و ارتقاء می دهد، باید به ولایت تاریخی حضرت ولی عصر (عج) متقوم گردد که این تقوّم و هماهنگی در شب قدر حاصل می شود. یعنی اگر در شب قدر «کُلُّ أَمْرٍ» بر ولی الله الاعظم نازل می شود، آیا می توان پذیرفت که رزق نایب عام آن حضرت نیز در همین شب معین نگردد؟! پس هماهنگی ولایت اجتماعی با ولایت تاریخی باید چگونه و با چه نرم افزاری تحقق یابد؟! آیا آیه ی شریفه ی «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»⁽¹⁾ یک انسان عامی و بی سواد را در بر می گیرد اما پرچمدار توحید در عصر غیبت را شامل نمی شود و تکلیف نایب عام برای راهبری امت دینی و چگونگی آن به او الهام نمی گردد؟! البته روشن است که این الهام و اعطاء الهی باید در مراحل بعدی خود از طریق عقل و منطق و علم اصول زبان دار شود و قابل انتقال به سایر فقهاء باشد و به یک مقوله ی اجتماعی در میان اقران او تبدیل گردد اما ریشه ی مطلب آن است که احکام توسعه ی جامعه در هر سال و در هر مقطع، باید از احکام تاریخی تبعیت کند.

لذا ظرفیت جامعه و فرصت ها و تهدیدها و منابع آن نباید بر اساس نیازها و توانمندی های مادی تعریف و محاسبه شود بلکه بزرگترین فرصت در سبک زندگی اسلامی

ص: 336

«شب قدر» است که تبیین احکام ولایت تاریخی و اجتماعی در آن رخ می دهد. به همین دلیل است که ظرفیت علمی مانند کلام و فلسفه ارتقاء یابد تا اعتقادات شیعه به «زیارت جامعه ی کبیره» (به عنوان سند اصلی در اعتقادات و مبنای تفسیر قرآن) مقرب شود و فهم دقیق و عمیق از این حقایق نورانی، شاخصه هایی را تولید نماید که ابزاری برای سنجش و محاسبه ی حرکت های اجتماعی باشند و از این طریق، معارف حقّه را به متن زندگی مردم وارد کند.

ص: 337

بیان کیفیت آغاز زندگی روی کره زمین بر اساس فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)

1. ضرورت تفقه پیرامون معارف اهل بیت برای استنباط مبانی سبک زندگی اسلامی

اشاره

بر اساس مباحث گذشته، یکی از ضرورت‌هایی که برای طراحی سبک زندگی اسلامی در مقابل نخبگان قرار دارد، این است که همان‌گونه که برای تعیین تکلیف مکلفین به مباحث دقیق اصولی و فقهی پرداخته می‌شود، باید به استنباط از روایات اعتقادی و تفقه در این معارف نیز همت گماشت و بر مبنای آن، به نقد و بررسی عقلانیت کفار و منافقین و مباحث عقلی که توسط علمای شیعه مطرح شده، مبادرت نمود. گرچه فارغ از این نکته، تکلیف عقل غیر معصوم و حدّ و مرزهایی که باید توسط این مخلوق رعایت شود نیز در روایات معین شده و به عنوان نمونه تفکر در ذات خدا و پرداختن به برخی امور که فراتر از مضامین قرآن هستند، مورد نهی قرار گرفته و در مقابل، به تأمل در آیات الهی توصیه شده است. لذا آنچه باید منشأ و ریشه‌ی اعتقادات حقّه برای غیر معصومین قرار گیرد، معارف قرآن کریم به تفسیر ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است که به عقل اجازه داده شده پیرامون این اخبار - که از دستگاه الهی به ما رسیده - به تدقیق و تأمل بپردازد و به آنها نظام دهد و در همین چارچوب، با نظام‌سازی - که متناسب با درجات مختلف ایمانی انجام

ص: 338

می‌گیرد - به دست‌گیری از دیگر مؤمنین و تصحیح و ارتقاء اعتقادات آنان پردازد. گرچه این تلاش‌های عقلانی در نهایت، نمی‌تواند موجب اشراف غیر معصوم بر آن حقایق شود. همه‌ی این امور به عقل غیر معصوم مربوط می‌شود و الا-عقل انبیا و اوصیای الهی دارای تفاوت ماهوی با عقل غیر معصوم است و عقلانیت ائمه‌ی هدی بر اساس 72 اسم از هفتادوسه اسم الهی، قدرت فهم از هفت بطن قرآن کریم را دارد و در چنین مقیاسی به تصرف در عالم می‌پردازد. (1)

1/1. ضرورت توجه به «فقه الإستنباط» در کنار دیگر ابواب فقهی برای بهینه‌دستگاه عقلانیت

البته در فهم از دین ابتدائاً نمی‌توان از گزاره‌های دینی آغاز کرد زیرا چنین روندی ملازم با دور است بلکه استنباط از خطابات ناگزیز با تکیه به اصول عرفی و عقلی و عقلایی آغاز می‌شود. پس باید با این ابزار، وارد فقه شد و به فهم بیانات شارع پرداخت و در نهایت، یک باب فقهی برای فهم گزاره‌های دینی درباره‌ی عقل تأسیس کرد و احکام استخراج شده از این گزاره‌ها را بر رفتار عقل حاکم نمود. البته جریان تعبّد در سطح منطق و اصول در گذشته ضرورتی نداشته اما امروزه و به دلیل حساسیت امر مدیریت نظام، باید به این مسأله توجه کرد. این امر به معنای تبدیل علوم عقلانی به علوم نقلی نیست بلکه به این معناست که عقل به عنوان یکی از مخلوقات خدای متعال و همانند آنها، دارای مناسکی شرعی برای حرکت و رشد است و باید از این مناسک تبعیت کند یعنی با حفظ حدود شرعی می‌تواند به تولید منطق و فلسفه پردازد و در پایان، با تکیه بر گزاره‌های وحیانی در این موضوع، دستاورد خود را بهینه نماید. این در حالی است که در مبنای موجود حوزه، اوامر شرعی که به امور عقلی مربوط می‌شوند، به مثابه ارشاد به حکم عقل به حساب می‌آیند.

ص: 339

1 - امام باقر (ع): «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَعٍ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاقَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» اصول کافی، جلد 1، کتاب الحجّة.

2. کیفیت شکل‌گیری زندگی بر اساس «سطوح و مراحل و مقاطع» خلقت در فرهنگ انبیا

البته آغاز بحث پیرامون سبک زندگی اسلامی از این منظر، با هدف طرح یک سلسله اعتقادات نظری و ذهنی انجام نمی‌شود بلکه جامعه، حاکمیت، تاریخ و تمدن در این دنیا و حیات و خلود در بهشت و... بر محور این حقایق معنادار می‌شود. در همین راستا، باید توجه داشت که بر حسب روایات اولین مخلوقِ خدای متعال، نور نبی اکرم (ص) است و لذا این نور، موضوع زندگی در این عالم و عوالم دیگر است. طبق نقل، خدای متعال نور پیامبر اسلام و اهل بیت پاک ایشان را هزاران سال در حقیبه‌های تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر پرورش داده؛ قبل از آن که عرش و آسمان و زمین و... خلق شوند.

پس از این مرحله و با گذشت سالیان طولانی، اراده‌ی خدای متعال به خلق سایر موجودات تعلق می‌گیرد: به نور نبی اکرم (ص) عرش آفریده می‌شود و به نور امیرالمؤمنین (ع) ملائکه خلق می‌شوند و به نور حضرت صدیقه‌ی کبری (س) هفت آسمان و هفت زمین خلق می‌شوند و به نور امام حسن مجتبی (ع) آفرینش خورشید و ماه و کهکشان‌ها رقم می‌خورد و به نور اباعبدالله الحسین (ع) بهشت خلق می‌شود. (1) این یک محور از خلقت است و محور دیگر آن، این است که خدای متعال بر حسب روایات، انبیا را از اضافه‌ی نور اهل بیت خلق فرموده و علما را از اضافه‌ی نور انبیا، شهدا را از اضافه‌ی نور علما و محبّین را از اضافه‌ی نور شهدا آفریده است. (2)

پس از آن در عالم ذر، مرتبه‌ای از خلقت همه‌ی انسان‌ها تحقق می‌یابد و حضرت حق جلت عظمت از تمامی انسان‌ها بر الوهیت خود اقرار می‌گیرد و همگان به این حقیقت اعتراف می‌کنند. سپس به همه‌ی آنها دستور داده می‌شود تا از آتشی فروزان عبور کنند و

ص: 340

1- . بحار الانوار، 54/192، ح 139.

2- . بحار الانوار، جلد 25، ص 24.

اولین کسی که به این دستور عمل می کند، نبی اکرم و خاندان مطهر ایشان و ائمه ی معصومین هستند و بعد از این بزرگواران، انبیا و علما و شهدا و محبتین هستند که از این فرمان تبعیت می کنند. اما سایر انسان ها وارد این آتش نمی شوند؛ از اشقی الاشقیاء و کفار تا منافقین و عوامّ هوادار آنها و به این صورت، اصحاب الیمین و اصحاب الشمال معین می شوند. البته خاستگاه این حقایق در فلسفه و علوم عقلی نیست بلکه اخباری است که از سوی دستگاه الهی به ما رسیده است. (1)

3. کیفیت خلقت حضرت آدم و آغاز زندگی در بهشت و مقدمات شکل گیری زندگی در زمین

اشاره

بعد از این مراحل، نوبت به خلقت حضرت آدم (ع) می رسد و به فرشتگان امر می شود که بر ایشان سجده کنند تا همه ی مخلوقات به نور نبی اکرم (ص) معرفت پیدا کنند. (2) اما ابلیس مهلت خواست و صد سال در بدن حضرت آدم رفت و آمد کرد تا علت برتری ایشان را بر خود درک کند و به دستور سجده بر حضرت آدم عمل نماید. اما تکیه ی ابلیس به عقل خود و قیاس بین خلقت خود از آتش و خلقت حضرت آدم از گِل، مانع از این شد که بتواند نور نبی اکرم را در پیکر حضرت آدم مشاهده کند. (3) و لذا پس از صد سال، از سجده سرباز زد و از درگاه خدای متعال رانده شد. با دمیده شدن روح در بدن حضرت آدم و خلقت حضرت حوا، این دو بزرگوار با تشریفات خاصی وارد بهشت اول در آسمان اول شدند و ملائکه و تمامی نعمات بهشتی تحت تسخیر آنان قرار گرفت و تاج پادشاهی بهشت بر سر حضرت آدم گذاشته شد. بنابراین پس از بیان شیوه ی حیات نبی اکرم در عوالم گذشته، اولین سبک زندگی با حیات در بهشت اول، برای حضرت آدم و حضرت حوا رقم خورد و انواع التذاذ و

ص: 341

- 1- . اصول کافی، جلد 2، صفحه 7.
- 2- . تفسیر امام حسن عسگری (ع)، صفحه 219، ح 102.
- 3- . اصول کافی، جلد 1، صفحه 47، ح 20.

در این میان، خدای متعال تناول از یکی از درخت های بهشتی را ممنوع کرده بود و روشن است که این دستور الهی از روی بخل، منع خیر، تحقیر، فشار بر مخلوق و سایر اوصاف رذیله ای که در شأن ساحت قدس ربوبی نیست و از هوای نفس انسان برمی خیزد، نبود. بلکه این فرمان برای توجه دادن به این نکته صادر گردید که حیات حضرت آدم و سجده ی فرشتگان بر ایشان و حظّ و لذت و بهجت او، از نور نبی اکرم(ص) نشأت می گیرد و از آنجا که این درخت، درخت علم نبوی است،⁽¹⁾ ظرفیت حضرت آدم در مرتبه ای نیست که تحمل نزدیک شدن به آن را داشته باشد. همان گونه که در شب معراج و با عبور از آسمان های هفت گانه و عرش و در هنگام رسیدن پیامبر اکرم به سدرة المنتهی، حضرت جبرئیل از حضرت رسول خواست تا ادامه ی راه را به تنهایی طی کند زیرا می دانست که در صورت عبور از این نقطه، از بین خواهد رفت و نابود خواهد شد. در واقع نظام خلقت و دستگاه آفرینش، دارای سلسله مراتب و طبقات نور است و بر اساس حکمت و عدل الهی شکل گرفته؛ برخلاف طبقاتی که کفار در نظامات اجتماعی خود، به طراحی آن مبادرت کرده اند.⁽²⁾

ابلیس با استفاده از حيله های خاصی که جزئیات آن در روایات نقل شده، وارد بهشت اول شد و سعی کرد حضرت آدم را وسوسه کند و فریب دهد و به دروغ ادعا کرد که نهی از نزدیکی به این درخت، برای آن بوده که از خلود حضرت آدم یا ارتقاء رتبه ی ایشان جلوگیری شود. اما حضرت آدم با معرفت به خدای متعال و نعمات او و علم به دشمنی ابلیس،

ص: 342

1- . تفسیر امام حسن عسگری(ع)، صفحه 221، ح 103 و 104.

2- . در ادامه ی مباحث، به توضیح بیشتر پیرامون سلسله مراتب و طبقات و ضرورت و کیفیت آن پرداخته خواهد شد. به دلیل همین مطلب بود که خدای متعال فرشتگان را پس از سوال از علت خلقت حضرت آدم توبیخ کرد و آنان را به عدم علم متّصف نمود. ابلیس نیز به دلیل تن ندادن به همین سلسله مراتب بود که در برابر امر خدای متعال عصیان کرد و به مقابله با دستگاه الهی پرداخت.

برخورد تندی با او کرد و شیطان را از خود راند. سپس ابلیس به وسوسه ی حضرت حوا پرداخت و ایشان در برابر مکر شیطان تسلیم شد و از درخت ممنوعه تناول کرد و تغییری در وضعیت خود یا بهشت مشاهده نکرد. البته خدای متعال، فرشتگانی را مأمور کرده بود تا اگر کسانی به این درخت نزدیک شوند، با تیرهای خود آنان را هدف قرار دهند اما هنگامی که حضرت حوا به درخت نزدیک شد، خدای متعال دستور داد تا فرشتگان از تیراندازی به سوی ایشان خودداری نمایند و با توجه به بهره ی کمتر حضرت حوا از عقلانیت نسبت به حضرت آدم، به ایشان رحم کنند. در نتیجه، حضرت حوا به حضرت آدم خبر داد که علی رغم نزدیکی به درخت و تناول از آن، هیچ اتفاق خاصی رخ نداده است. لذا حضرت آدم به دلیل قسم ابلیس و سلامت حضرت حوا و تیراندازی نکردن فرشتگان به ایشان، یعنی به تجربه ی عینی تکیه کرده و فرمان خدا را از یاد می برد و از میوه ی درخت ممنوعه تناول می کند. (1) از این رو تمامی نعمات بهشتی از تسخیر حضرت آدم و حضرت حوا خارج شده و زشتی های آنان آشکار می شود و حتی زمانی که به برگ درختان پناه می برند تا بدن خود را بپوشانند، برگ ها از آنان تبعیت نمی کنند. این در حالی بود که حضرت آدم با آداب و تشریفات خاص الهی وارد بهشت شده بود و به عنوان سلطان بهشت تاج گذاری کرده بود.

1/3. اشاره به کیفیت آغاز زندگی حضرت آدم(ع) در زمین بعد از هبوط ایشان از آسمان اول

اما این تخلف باعث می شود که حضرت آدم و حضرت حوا و ابلیس و مار و طاووس - که به ابزاری برای ورود شیطان به بهشت و سخن گفتن او با حضرت آدم و حضرت حوا تبدیل شده بودند - همگی از بهشت رانده شوند و هبوط واقع گردد و سبک زندگی در بهشتی

ص: 343

1- . برگرفته از تفسیر امام حسن عسگری(ع)، صفحه 221، ح 103 و 104.

که پر از بهجت و لذت و نعمت بود، از دست برود. (1) البته خداوند متعال پس از ذکر این ماجرا در قرآن کریم، به تمامی بشریت هشدار می دهد که مراقب فریب و وسوسه ی ابلیس باشند: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (2) زیرا این واقعیت زندگی همه ی انسان هاست و باید با توجه به این واقعیت، از خواب غفلت بیدار شد و سبک زندگی خود را بر اساس آن بنیان نهاد. همزمان با هبوط حضرت آدم و حضرت حوا به زمین، اولین فرشته ای که به توحید و نبوت و امامت اقرار کرده بود و خدای متعال اقرار تمام انسان ها به این حقایق را در وجود او به ودیعه گذاشته بود، به سنگی تبدیل شد و «حجرالایض» نام گرفت و با آن دو بزرگوار به زمین آمد تا با استلام آن، نیازهای حضرت آدم و حضرت حوا برای زندگی در کره ی خاکی تأمین شود. (3) البته پس از مدتی گناهان فرزندان حضرت آدم باعث می شود تا نور این قطعه که به سوی آسمان ها تشعشع داشته به تاریکی بگراید و حجرالایض به حجرالاسود تبدیل گردد و بسیاری از آثار آن از بین برود.

2/3. آداب استغفار و تشریح طواف، به عنوان اولین مناسک زندگی حضرت آدم در زمین

البته بر خلاف استکبار و تکبر ابلیس، حضرت آدم به حال استغفار و پشیمانی و گریه می افتد و دوری از بهشت و نعمات آن و تنزل از آسمان اول به زمین، ایشان را به شدت تحت فشار قرار می دهد. لذا اولین سبک زندگی که در ابتدای حیات بر کره ی زمین رقم

ص: 344

1- . ممکن است این سوال متداول مطرح شود که «این گناه توسط حضرت آدم انجام شده؛ پس چرا سایر انسان ها باید از زندگی بهشتی دور شده و متحمل آثار سوء رفتار دیگران شوند» اما همان گونه که گذشت، باید توجه داشت که قبل از خلقت حضرت آدم، تمامی انسان ها مرتبه ای از خلقت را در عالم ذر درک کرده و فاعلیتی در آن عالم داشته اند که شاکله ی زندگی آنها در این دنیا را رقم زده است و لذا وضعیت حیات آنان، تابع رفتار خود آنان است.

2- . سوره اعراف، آیه 27.

3- . اصول کافی، جلد 4، ص 185 و 186.

می خورد، گزاره هایی نیست که کفار در فلسفه های تاریخ مادی ذکر می کنند بلکه سبک زندگی در این دنیا با توبه ی حضرت آدم از طریق طواف آغاز می شود. یعنی حضرت جبرئیل نازل شده و حدود بیت الله الحرام را برای حضرت آدم مشخص می کند و با آموزش آداب طواف، راه قبول توبه و استغفار ایشان توسط خدای متعال را طواف حول این خانه معرفی می نماید. پس اولین منسک و حکم برای پرستش خدای متعال و زندگی عبادی بر روی کره ی زمین، طواف است که طبق فرمان خدای متعال باید از حجرالابيض آغاز شود و حجرالابيض نیز حاوی عهدي است که تمامی انسان ها برای تسلیم شدن در برابر ولایت نبوی و علوی پذیرفته اند. لذا حقیقت طواف، تشریفات الهی برای بیعت مجدد است؛ بیعتی که با نزدیک شدن به درخت علم نبوی شکسته شده بود و دوباره باید تجدید گردد. یعنی همان گونه که در مقابل تقاضای ابلیس از خدا برای پذیرش توبه ی او - که یکی در زمان حضرت موسی و دیگری در زمان نبوت پیامبر اکرم واقع شد - خدای متعال به او دستور داد تا به مزار حضرت آدم برود و بر خاک قبر ایشان سجده کند؛⁽¹⁾ برای پذیرش توبه ی حضرت آدم نیز لازم بود تا همان گناهی که رخ داده بود، جبران گردد و از طریق تجدید بیعت، عدم توجه به مراتب خلقت و غفلت از مقام برتر نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تدارک شود.⁽²⁾ پس از انجام طواف و عمل به سایر آداب توبه، حضرت جبرئیل بر حضرت آدم نازل شده و اسامی مبارک پیامبر و اهل بیت را به ایشان یادآوری می کند و خبر می دهد که برای پذیرش توبه، حضرت آدم باید خدای متعال را به اسامی پنج تن آل عبا قسم دهد و درخواست عفو کند. در اینجا است که حضرت آدم این اسامی مبارک را به یاد می آورد و به این حقیقت متنبه می شود که خوردن از درخت ممنوعه باعث شده تا این اسامی را فراموش کند و با قسم به

ص: 345

1- . الدر المنثور، جلد 1، صفحه 51.

2- . البته ظاهراً تشریفات مربوط به توبه ی حضرت آدم منحصر به طواف نبوده و طبق برخی اخبار، این توبه و آداب آن تا چندین سال به طول انجامیده و لذا یکی از مقامات مسجد کوفه نیز مقامی است که توبه ی حضرت آدم در آن انجام شده است.

این نام های نورانی، توبه ی ایشان پذیرفته می شود.

3/3. برگزیده شدن حضرت آدم به مقام نبوت برای هدایت زندگی مردم در زمین

نتیجه ی پذیرش هدایت الهی در انجام این توبه، آن است که حضرت آدم (ع) اولین مخلوقی است که در دار دنیا به مقام نبوت برگزیده شده و مورد انتخاب و اصطفاء الهی قرار می گیرد و طبق برخی روایات، بیست و پنج اسم از اسماء اعظم الهی به ایشان عطا می شود و چند صحیفه، از صحف آسمانی در زمان این پیامبر الهی نازل می گردد و برخی از مناسک تشریح می شود. به عنوان نمونه در روایات وارد شده که علت تشریح 30 روز روزه در سال، این مسأله بوده که خروج بقایای میوه ی ممنوعه از بدن حضرت آدم، 30 روز به طول انجامیده است. (1) همچنین با بی تابی شدید حضرت آدم به دلیل دوری از حیات بهشتی، خداوند متعال برای تسلی ایشان خیمه ای از چادرهای بهشتی را به زمین نازل می کند که این خیمه، شامل حدّ حرم شرعی در مکه (عرفات، حدیبیه، جعرانه، تنعیم) می شود. (2)

4/3. اشاره به کیفیت خلقت حضرت آدم و چگونگی تکثیر نسل ایشان بر روی کره زمین

نکته ی دیگر این که انتقال نسل حضرت آدم از طریق ازدواج برادران و خواهران انجام نشده و این ادعا توسط ائمه ی معصومین نفی شده است بلکه فرزندان حضرت آدم با حوریان بهشتی ازدواج کرده اند و به این صورت، باعث تداوم نسل آن حضرت شده اند. حسب نقل، زبان حضرت آدم در بهشت اول عربی بوده و پس از هبوط، به زبان سریانی تغییر یافته است. همچنین طبق روایات، فلسفه ی درد زایمان برای زنان به نقشی باز می گردد که حضرت حوا در تناول از درخت ممنوعه داشته است. برخی روایات نشان می دهد که سوال ملائکه از خدای متعال پیرامون علت خلقت آدم، تجاوز از حدّ محسوب شده و لذا

ص: 346

1- . وسائل الشیعه ، جلد 10، صفحه 241؛ بحار الانوار، جلد 96، صفحه 369.

2- . علل الشرایع شیخ صدوق، فصلنامه میقات حج، دوره 14، شماره 55، مقاله دوم، صفحه 45.

همان گونه که به حضرت آدم دستور داده شد تا با طواف حول کعبه، استغفار نماید؛ فرشتگان نیز مأمور شدند تا بر بیت المعمور - که در کنار عرش و به محاذات بیت الله الحرام قرار دارد - طواف کنند تا عفو الهی شامل حال آنان شود. از سوی دیگر ابلیس علی رغم عصیان در برابر خدای متعال، از ساحت ربوبی تقاضا کرد تا روز قیامت زنده باشد و با فریب جنّ و انس، آنها را از پرستش خدای متعال منحرف کند. خدای متعال نیز به پاس عبادات هزاران ساله ی او در آسمان، عمری معادل با آن به او عطا کرد و دعایش را مستجاب نمود. (1)

5/3. اشاره ای به مبدأ شکل گیری هوای نفس در زندگی دنیا بر مبنای فرهنگ انبیا

نکته دیگر این که بر حسب روایات، خدای متعال در هنگام خلقت انسان ها، گل مؤمنین را با گل کفار ترکیب کرد و این مسأله، مبدأ شکل گیری هوای نفس برای مؤمنین در زندگی دنیا می شود؛ یعنی میل به گناه در میان مؤمنین و همچنین، میل کفار و منافقین به خیرات، ناشی از این ترکیب است. البته این روایات باید در کنار آیات و احادیثی قرار گیرد که کیفیت خلقت آسمان، زمین، خاک، آتش، هوا و... را بیان می کند یا حیات همه ی موجودات را از آب می داند، قرار گیرد و مجموعه ی آنها به موضوعی برای اجتهاد و استنباط تبدیل شود. در این صورت می توان با تکیه به حاصل این استنباط ها، به شبهاتی که از شیطنت عقل نشأت می گیرد و اشکالاتی را درباره ی خلقت و ربوبیت و هدایت الهی مطرح می کند، پاسخ داد.

ص: 347

تبیین

اشاره

«فلسفه تاریخ انبیا» به عنوان مبنایی برای تحلیل هماهنگ از «گذشته، حال، آینده» و تعیین تکلیف امت محمد و آل محمد قبل از ظهور حضرت ولی عصر(ع)

1. تعریف «ولایت تاریخی» به عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی: شکل گیری تکامل معنوی در جامعه از برخورد بین سه نظام «کفر، ایمان، نفاق»

پس از تبیین نظام خلقت بر اساس عقل متعبد به دستگاه الهی، نوبت به بیان «فلسفه ی تاریخ» می رسد و در این رابطه بیان شد که جامعه دینی به عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی، ریشه در «ولایت تاریخی» دارد و این ولایت به ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سپرده شده است. ولایت تاریخی به معنای مدیریت توازن بین سه نظام «کفر، نفاق و ایمان» است و تبیین آن، به بحث از «فلسفه ی امداد»، «فلسفه ی مصیبت» و «فلسفه ی تکامل» وابستگی دارد؛ زیرا منتجه ی برخورد این سه نظام چیزی جز تکامل معنویت در دستگاه دینی نیست. ولی از آنجا که غیر معصومین دارای منصب ولایت تاریخی نیستند، نمی توانند ادراک روشنی از احکام تاریخی داشته باشند بلکه حظ و بهره ی آنان به ولایت اجتماعی و آثار آن منحصر می شود. البته فقها و نواب عام حضرت ولی عصر، عضوی تبعی در تاریخ هستند؛ یعنی باید بتوانند با ولی تاریخی ارتباط برقرار کنند و با تفقه

ص: 348

خود، رضایت ولی را در هر مقطع تشخیص داده و آن را محقق نمایند. همان گونه که امت محمد و آل محمد نیز در میان سایر امم، یک امت تاریخی و عضوی تبعی از تاریخ محسوب می شود. از سوی دیگر، بخشی از تاریخ که تحقق یافته و در قرآن کریم به عنوان عبرت به آن اشاره شده، می تواند موضوع فکر و بررسی قرار گیرد و لذا بحث کوتاهی برای مرور ولایت تاریخی ائمه ی معصومین (ع) مطرح می شود تا وظایف امروزیین جامعه ی شیعه و جایگاه و شرایط فعلی آن در تاریخ روشن گردد و از این طریق، زمینه ای برای پرداختن به طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع الهی فراهم آید.

2. ناتوانی مبنای فلسفی، عرفانی و فقهی موجود در حوزه های علمیه برای ترسیم فلسفه تاریخ انبیا

البته بحث از ولایت تاریخی و نگاه برنامه محور به سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان، مبتنی بر دو سلب است. یعنی نگاه جبری (اعم از فلسفی و عرفانی) به تاریخ مردود است زیرا موجبات تسلیم شدن در برابر نظام کفر و نفاق را فراهم می آورد؛ همچنان که نگاه فقه موجود به این مقوله دچار نقص و کمبود است چون تنها به آحاد مکلفین و علم و قدرت فردی توجه می کند و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم را به افراد منحصر می نماید و وظیفه ی علماء را چیزی بیش از ارشاد و تبلیغ نمی داند. اما در مبنای مختار، تاریخ از یک رویکرد برنامه ای و در چارچوب توازن بین سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان بررسی می شود و سعادت و شقاوت را برای امت ها و جوامع تعریف می کند و لذا امام هر جامعه در حیطه ی اختیارات اجتماعی خود باید پاسخگوی خدای متعال باشد.

3. نگاه مبنایی به سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» و رفتار آنها در تاریخ زندگی دنیا

علاوه بر این، هر سه نظام در برابر یکدیگر بر اساس «مدیریت حادثه سازی» عمل می کنند؛ یعنی انسان ها و جوامع را به حالت انقطاع می رسانند و اراده ها را مجذوب رفتار

خود می‌کنند و اقیانوسی از نور و تقوی در برابر طوفانی از شهوات و بدعت در کفر و نفاق قرار می‌گیرد. رئوس برنامه‌ی دستگاه کفر و هندسه‌ی آن برای تخلیه‌ی شهوات از این قرار است: حکومت موروثی در موضوع قدرت و ریاست؛ لهو و لعب در امور جنسی و تشریفات مختلف در خوراک و پوشاک و مسکن و...؛ مدیریت منابع طبیعی بر اساس تکاثر؛ مدیریت نیروی انسانی بر مبنای تجاوز؛ توجیه و مجادله در امور فرهنگی؛ حذف فیزیکی مخالفین به نام تأمین امنیت؛ استعمار امت‌ها با نقاب آسایش و زندگی خوب که همگی این رفتارها یک تفرعن همه‌جانبه را در پی می‌آورد.

اما دستگاه نفاق بر خلاف دستگاه کفر که علناً بر ریاست مادی تأکید می‌کند، حکومت خود را به دستگاه الهی منتسب می‌کند و برای تخلیه‌ی شهوات خود به دنبال ریاست قدسیه است. حفظ ظواهر شرعی در امور جنسی؛ الزام عموم به حلال و حرام در زندگی و رفتار غیر مشروع رؤسا در خفا؛ تکاثر و تجاوز در منابع طبیعی و نیروی انسانی؛ بدعت و تحریف و تأویل کتب آسمانی و ترجمه‌ی آنها به ادبیات کفر در امور فرهنگی؛ حذف فیزیکی مخالفین به بهانه‌ی جلوگیری از تفرقه‌ی امت اسلامی؛ عزل دین از عرصه‌ی مدیریت و واگذاری اختیارات به اُمرا؛ دعوت همگان به سجده در برابر علمای اهل بدعت و انحراف و تعطیلی عقل در برابر آنها و قرار دادن خود در منزلت خدای متعال نیز از رئوس برنامه‌های دستگاه نفاق و ائمه‌ی آن است.

در مقابل، هندسه‌ی دستگاه ایمان برای دستیابی به تکامل از محورهای ذیل نشأت می‌گیرد: منزلت امامت برای هدایت بندگان؛ زهد و حداقل معیشت در نیازهای مادی؛ توزیع منابع به نفع عموم؛ مدیریت بر نیروی انسانی و واگذاری اختیارات برای ارتقا در درجات ایمانی؛ مهلت دادن به ائمه‌ی کفر و نفاق؛ درگیری با کفر حربی و نفاق حربی است که مجموعه‌ی این محورها دعوت به سجده بر خدای متعال را شکل می‌دهد. پس نظام اول مبتنی بر شهوت کفرآمیز و نظام دوم مبتنی بر شهوت در نقاب دین است و نظام سوم بر

4. تبیین سه مرحله در فلسفه تاریخ انبیا: 1- از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم 2- از بعثت تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) 3- از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا برپایی قیامت

اشاره

برای تبیین مراحل تاریخ بر اساس فلسفه تاریخ انبیا، ابتدائاً باید توجه داشت که زندگی به سه بخش تقسیم می شود که مقطع اول آن، قبل از خلق عرش و ملائکه و هفت آسمان و هفت زمین و بهشت اول و حضرت آدم است و به نبی اکرم (ص) و انوار مطهر معصومین (ع) مربوط می شود و هیچ مخلوق دیگری در این مقطع وجود نداشته است. مقطع سوم زندگی نیز به عالم قیامت و خلود مربوط می شود اما مقطع دوم از زندگی، مربوط به این دنیاست که از هبوط حضرت آدم آغاز شده تا برپایی قیامت ادامه دارد. این مقطع، دارای سه سرفصل اصلی است: از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم (ص)، سرفصل اول تاریخ را تشکیل می دهد و از بعثت نبی اکرم تا ظهور حضرت ولی عصر (عج)، سرفصل دوم تاریخ را رقم می زند و از ظهور آن حضرت و تحقق عالم رجعت تا روز قیامت، سرفصل سوم تاریخ خواهد بود. آغاز همه ی این سه سرفصل تاریخی در مکه و از جوار خانه ی خدا واقع می شود؛ یعنی هبوط حضرت آدم به زمین و دعوت پیامبر اکرم (ص) به توحید و ندای حضرت ولی عصر (عج) برای معرفی خود به جهانیان در این مکان مقدس رخ می دهد. لذا باید در ادامه ی مباحث به جایگاه بیت الله الحرام (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ⁽¹⁾) در سبک زندگی اسلامی اشاره شود.

ص: 351

1/4. حسی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل اول تاریخ و غلبه حاکمیت کفر در این مرحله

اما خصوصیت سرفصل اول تاریخ این است که امتحانات الهی و حجت های الهی «حسی» است؛ همچنان که کفر و شهوات آن نیز «حسی» است. یعنی اهل کفر در این دوره، به بت پرستی حسی و پرستش چوب، سنگ، ماه، خورشید، ستارگان و... مشغول اند و قدرت خود را در قالب پدیده های حسی همچون ساختن کاخ با تراشیدن کوه ها نشان می دهند. از این رو، تعبیر خدای متعال در عدم بهره مندی مشرکین مکه از قدرت اقوام قبلی (مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ (1)) می تواند به قدرت بالای جسمی و عمرهای طولانی انسان ها در دوره ی اول تاریخ و جایگزینی آن با قدرت عقلی و فکری در دوره ی دوم تاریخ اشاره داشته باشد که با قدرت جسمی کمتر و عمرهای کوتاه تر و شهوات های عمیق تر همراه می شود. لذا معجزات انبیا - که خارج از قدرت بشر و حکومت ها و تمدن هاست و قدرت قاهره ی الهی را در برابر اهل طغیان به نمایش می گذارد - نیز از امور محسوس است: از عصای حضرت موسی که آب دریا را می شکافت تا ناقه ی صالح که از میان کوه زاییده می شود؛ از زنده کردن مُردگان و دمیدن در گِل و تبدیل آن به پرنده تا نزول مانده ی بهشتی از آسمان به درخواست حواریون و دعای حضرت عیسی. البته دعاها و تقاضای کفار در این دوره، شکلی کودکانه دارد زیرا اگر تاریخ به عنوان یک موجود زنده ملا-حظه شود، دوره ی اول آن معادل با دوران کودکی است و تخلیه ی شهوات زمانی به بلوغ می رسد که دوره ی دوم تاریخ آغاز شود. به همین دلیل است که نبی اکرم(ص) در دوره ی اول تاریخ مبعوث نشدند زیرا شأن آن وجود مقدس، سرپرستی مقاطعی است که تاریخ در آن به بلوغ رسیده و سعادت و شقاوت پیچیده تر شده است؛ کما این که کنترل یک انسان بالغ، سخت تر از کنترل یک کودک محسوب می شود. از این رو، سرپرستی دوره ی دوم و سوم تاریخ به نبی اکرم(ص)

ص: 352

و امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان معصوم ایشان سپرده شده است. حتی در فترتی که از آغاز غیبت کبری تا زمان ظهور رخ می دهد، باز هم تمامی مخلوقات باید مرزوق امام معصوم باشند و لو آن حضرت در پس پرده ی غیبت قرار دارد. علاوه بر این باید دانست که در سرفصل اول تاریخ، شرع و تشریح تدریجاً و با نزول صحف الهی و کتب آسمانی به تکامل می رسد؛ کما این که غالب حکومت ها در این دوره، در اختیار کفار است.

2/4. عقلی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سر فصل دوم تاریخ و غلبه حاکمیت نفاق در این مرحله

در سرفصل دوم تاریخ، امتحانات و شبهات «عقلانی» می شود همچنان که آیات الهی نیز از سنخ امور «عقلانی» است. گرچه در این دوره، آیات حسی نیز جریان دارد و ائمه ی معصومین(ع) به عنوان وارث پیامبران، همه ی معجزات انبیای سلف را در اختیار دارند اما این معجزات، موضوع امتحان برای عموم مردم واقع نمی شود و در سیر برنامه ی خدای متعال برای مدیریت عالم در این دوره، محوریت نمی یابد بلکه نقطه ی درگیری ائمه ی نار با ائمه ی نور، تحلیل ها و عقلانیت هاست. از این رو، قرآن کریم و کلمات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و پیش بینی های آنان پیرامون سرنوشت امت ها، معجزاتی علمی و عقلانی هستند که در این دوره از تاریخ در مقابل بشر قرار گرفته اند و همگان تا روز قیامت، مرزوق نور علم و تحلیل قرآن خواهند بود و با تابش عقلانیت وحی بر عقلانیت غیر معصوم است که راه هدایت مشخص خواهد شد. در مقابل، شبهات اهل طغیان نیز از جنس امور تحلیلی و عقلانی است و لذا غاصبین خلافت برای نیل به هدف خود از قدرت های حسی و کاخ سازی و... تکیه نکردند بلکه با اتکا بر ادبیات و تحلیل های منحرف و بدعت و تأویل و دین سازی به مقصود خود رسیدند و مردم نیز قرائت آنان از اسلام را پذیرفتند. لذا از نظر تکوینی، ظرفیت عقلی بیشتری به بشر در این دوره از تاریخ عطا شده است تا توانایی عبور از امتحانات پیچیده ی عقلانی را پیدا کنند زیرا این گونه نیست که توانمندی های بشری در همه ی

ادوار تاریخی، به صورت مساوی تقدیر شود بلکه اعطاء آن متناسب با شرایط هر دوره است. علاوه بر این باید دانست که غلبه ی حکومت ها در این دوره، به دست اهل نفاق است.

3/4. شهودی بودن «امتحانات، بت پرستی ها، آیات و حجت های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل سوم تاریخ و غلبه حاکمیت ایمان در این مرحله

در سرفصل سوم تاریخ، موضوع امتحانات و معجزات و شهودات، «امور شهودی» است؛ گرچه هم آیات حس و عقلانی نیز جریان دارند. در واقع با تکامل یافتن امت محمد و آل محمد در تبعیت از ائمه ی هدی و ارتقای ظرفیت ایمانی آنان به بالاترین سطح، کرامات انبیا در میان عموم مردم تعمیم می یابد و عمل به احکام، آثار واقعی خود را - که به علت غیبت حضرت ولی عصر (عج) به ظهور و بروز نرسیده - نشان خواهد داد و موجب نورانیت افراد و امت ها خواهد شد. از این رو، توصیفاتی چون «الصلاة معراج المؤمن» واقع شده و نماز موجب معراج مؤمنین در آسمان ها خواهد شد و نور وضو در مقابل چشم همگان قرار خواهد گرفت یا روایات دال بر تعیین رزق روزانه و توزیع آن در فجر صادق تا طلوع آفتاب، به امری محسوس تبدیل خواهد گشت؛ همچنان که رزق قوم بنی اسرائیل در همین زمان توزیع می شد و هر کس در این مدت به خواب می رفت، مجبور بود برای غذای آن روز از دیگران گدایی کند. همچنین تمامی انسان ها در اقصی نقاط زمین، صدای امام زمان را با گوش خود خواهند شنید؛ بدون آن که از ابزارهای بشری استفاده کنند. البته چنین کراماتی به صورت موردی در برخی ادوار رخ داده و به عنوان نمونه، دعوت حضرت ابراهیم از تمامی بندگان برای حضور در موسم حج به گوش همگان رسانده شد. ولی این امور و امثال آن (مانند رؤیت ملائکه و اجته توسط انسان ها) در سرفصل سوم تاریخ و پس از ظهور، به واقعیت های عادی و روزمره تبدیل خواهد شد. کما این که حسب روایات، سنگ ها به سخن می آیند و به سپاه مؤمنین خبر می دهند که منافقین در پشت آنها پنهان شده اند و مؤمنین نیز به دستگیری آنان مبادرت می کنند. حضرت ولی عصر (ع) نیز در هنگام لشکرکشی به سپاه

خود اطلاع می دهند که نیازی به همراه آوردن آب و آذوقه نیست زیرا موارث انبیای سلف در اختیار ایشان است و با زدن عصای موسی به زمین، آب لازم برای آنها تأمین خواهد شد و به همین منوال، سایر نیازهای آنها مرتفع می شود.

لذا غلبه ی جهانی در سرفصل سوم تاریخ، با اهل ایمان است و کفار و منافقین به انزوا و ذلت می افتند اما این بدان معنا نیست که امتحانات تعطیل شده است بلکه همان گونه که آیات و معجزات در این دوره «شهودی» است، ابلیس و اهل طغیان نیز در این سرفصل، به ایجاد شبهاتی اقدام می کنند که از سنخ امور شهودی است. حسب روایات، پس از ندای حضرت ولی عصر (عج) برای دعوت مردم در صبحگاه، ندای ابلیس در شب نیز توسط همه ی افراد بشر شنیده شده و موجب تردید و کفر برخی از آنها می شود. علاوه بر این، هم گروه هایی از مؤمنین در دوران ظهور و رجعت زنده می شوند و هم کفار و منافقین و اشقیائی که مشمول عذاب های تکوینی نشده اند، مجدداً به دنیا باز می گردند و به عنوان لشگریان ابلیس در مقابل ائمه ی هدی و شیعیان آنها صف آرای می کنند. آن دسته از مؤمنینی که در دنیا به مرگ طبیعی در گذشته اند، در این جنگ ها به شهادت می رسند اما شیعیانی که در دنیا به شهادت رسیده اند، احیاء شده و پس از زندگی در جوار معصومین به مرگ طبیعی می میرند. لذا برخی افراد دوبار در این دنیا زندگی می کنند و دوبار بر آنها اتمام حجت می شود کما این که قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده: «رَبَّنَا أَمَنَّا اِثْنَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ»⁽¹⁾. همچنین در روایات ذکر شده که تمامی انبیای سلف زنده می شوند و در رکاب پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) با کفاری که مجدداً زنده شده اند، می جنگند و به شهادت می رسند. البته کفر و تردید بر اثر شبهات شهودی، مخصوص کفار و منافقینی است که دوباره در آن دوران زنده شده اند یا ممکن است شامل مؤمنینی شود که برای اولین بار، در سرفصل سوم تاریخ به دنیا آمده اند. اما مؤمنینی که در سرفصل اول و دوم زندگی کرده اند و

ص: 355

از امتحانات آن زمان سر بلند بیرون آمده اند و به دلیل طلب نسبت به زندگی با معصومین در سرفصل سوم تاریخ، مجدداً زنده شده اند، تحت تأثیر این شبهات قرار نخواهند گرفت بلکه حیات مجدد آنها، ابزاری برای ارتقای درجات ایمانی در همراهی با ائمه ی هدی است.

پس در سرفصل سوم تاریخ و علی رغم غلبه ی اهل ایمان، امتحانات تعطیل نمی شود بلکه با زنده شدن برخی مؤمنین و طاغیان، جنگ های بزرگ و شدیدی در می گیرد که هم حجت را بر اشقیای تمام می کند و هم موجب ارتقای مؤمنین می شود. کما این که طبق روایات، ابلیس در عالم رجعت دوازده بار زنده شده و توسط هر یک از دوازده امام کشته خواهد شد و پس از مدت کوتاهی که از کشته شدن او توسط آخرین معصوم می گذرد، قیامت برپا خواهد شد.

4/4. «عمومی شدن کرامات انبیا، اصلاح وضعیت تکوینی عالم، طولانی ترین مرحله تاریخ عالم» به عنوان سه ویژگی سرفصل سوم تاریخ

بر حسب روایات، ویژگی های خاصی برای زندگی در سرفصل سوم تاریخ ذکر شده: با عنایت حضرت ولی عصر (عج) به مؤمنین، عقول آنان به چهل برابر وضع عادی ارتقا خواهد یافت و بانوان خانه دار تربیت فرزندان خود را بر اساس قرآن انجام خواهند داد که این به معنای رسیدن درجات معرفت آنان در حدّ علمای عارف است. همچنین طبق نقل، مردم طلب و تقاضایی نسبت به طلا و زیورآلات - که از سوی حضرت ولی عصر (عج) به آنان عرضه می شود - ندارند و اخذ سود در هنگام فروش کالای تجاری - که در دوران فعلی حلال است - ربا محسوب خواهد شد. این بدان معناست که بازار در آن دوران، ماهیت دیگری خواهد یافت زیرا برای تأمین نیازهای مادی از شیوه های فعلی و گذشته استفاده نخواهد شد. علاوه بر این، به دلیل هماهنگی امور تکوینی در جهان با ولایت ائمه ی هدی، آثار تکوینی گناهان بشر که موجب درندگی یا موذی شدن حیوانات، سمی شدن گیاهان، تغییر وضع آب و هوا و خاک و زمین و خورشید یا پدید آمدن زلزله و آتشفشان شده، از بین

خواهد رفت و تمامی خساراتی که در طول تاریخ بر طبیعت وارد آمده، در سرفصل سوم تاریخ رفع خواهد شد و همه ی پدیده های تکوین به مدار خود باز خواهند گشت که این همه به دلیل تحقق ولایت اهل بیت عصمت و طهارت بر روی کره ی زمین است.

اجتهاد پیرامون این نوع روایات، سبک زندگی در عالم ظهور و رجعت را معین می کند و می توان این جمع بندی را از این روایات مطرح کرد که در آن دوره، کرامات انبیای سلف در میان مردم عادی جریان می یابد و سبک زندگی اسلامی در آن عصر، بر این اساس استوار می شود. البته انبیا و اوصیا که تسلیم اراده ی الهی شدند، همواره دارای زندگی خارق العاده بودند و با مدیریت الهی و همنشینی با ملائکه، تمامی نیازهای آنان به صورت اعجازآمیز تأمین می شد و این در حالی بود که حیات آنها در سرفصل اول یا دوم تاریخ رقم خورده بود و دوران غلبه ی مؤمنین زندگی نمی کردند. اما در سرفصل سوم تاریخ، از آنجا که ظرفیت مؤمنین به مرتبه ای رسیده که ولایت امامان معصوم را بپذیرند و زندگی در سایه ی حضور و مدیریت آن انوار مقدّس را قبول کنند، زندگی الهی و اعجازآمیز انبیا به امری عمومی تبدیل خواهد شد. در واقع تمدن اسلامی در سرفصل سوم تاریخ، به معنای حیات در ظلّ ولایت معصومین و تأمین همه ی نیازهای روحی و فکری و جسمی بشریت به برکت آن بزرگواران است.

5/4. ضرورت اجتهاد پیرامون خصوصیات سرفصل سوم تاریخ با هدف ارتقای ظرفیت و انگیزش جامعه دینی در این مرحله

البته نکات فوق، اشاراتی بسیار اجمالی پیرامون نحوه ی زندگی در عالم ظهور و رجعت بود و لذا این حقایق باید موضوع بررسی و فکر و تأمل در مقیاس هزاران پایان نامه قرار گیرد و ابعاد مختلف حیات در آن دوران به دقت تبیین شود تا عموم مردم به زندگی در آن عصر رغبت پیدا کنند و طلب و خواستی واقعی برای حضور در آن ایام داشته باشند. همچنان که

این معارف باید به عنوان مبنای طراحی سیر آرمان ها و افق ها و چشم اندازها در نظام اسلامی تلقی شود تا از اهداف و افق های مادی در اسناد بالادستی احتراز گردد.

5. «احکام بت شکنی»؛ شاخصه اصلی ولایت تاریخی در برنامه ریزی خدای متعال و تطبیق آن بر مأموریت های انبیای الهی

اشاره

اما برای مرور آنچه از ولایت تاریخی در قرون گذشته محقق شده، ابتدائاً باید به اصول و قواعد عام در رفتار انبیا و اوصیای الهی توجه کرد که می توان از آن به «مدیریت بت شکنی» تعبیر نمود.⁽¹⁾ یکی از آثار این مدیریت آن است که این بزرگواران، کفر و نفاق را تا زمان معینی تحمل می کنند؛ همان گونه که حضرت نوح (ع) به عنوان اولین پیامبری که بر ضد جامعه ی کفر قیام کرد، پذیرفت تا نهصد و پنجاه سال با کفار زندگی کند و حضرت هود و صالح علیهما السلام نیز مدت های مدیدی در همین وضعیت به سر بردند. پس از بعثت نبی اکرم (ص) نیز زندگی با کفار غیر حربی و اهل کتاب از مسیحیان و یهودیان نیز توسط آن حضرت تحمل شد؛ با وجود آن که رسول گرامی اسلام صاحب قدرت بودند و می توانستند آنها را از بین ببرند. البته پس از اتمام مهلت معین، خدای متعال قدرت خود را به طغیان گران نشان می دهد و لذا در سرفصل اول تاریخ، عذاب های تکوینی نازل شده و این عذاب در سرفصل دوم تاریخ، از طریق شمشیر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام به کافران چشانده شده است. البته عذاب شمشیر برای منافقین در قالب تفرقه و دشمنی در میان آنها جریان یافته؛ همان گونه قرآن کریم که بر تداوم تفرقه و دشمنی در میان مسیحیان تصریح کرده است.

1/5. «فلسفه مصیبت»؛ رکن حیات پرچمداران توحید برای هدایت امت ها به سوی بهشت

همچنین پرچمداران توحید برای بت شکنی، بلاگردان همه ی بندگان می شوند تا با

ص: 358

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی؛ فصل اول، گفتار اول، مبحث دوم و سوم.

شکستن اراده های ائمه ی کفر و نفاق، موجبات بیداری برای مؤمنین و رهایی عموم از ظلم اهل طغیان را فراهم آورند. از این رو شهادت و غربت و مظلومیت و اسارت و تبعیدهایی که برای انبیا و فرزندان آنان و ائمه ی معصومین و علما و شهدا واقع شده، نشانه ای بر این حقیقت است که بلاگردانی از خصوصیات مدیریت بت شکنی در طول تاریخ است. از دیگر ویژگی های این مدیریت، تأمین نیازهای سران طغیان است تا تخلیه ی شهوات آنان باعث شود به تدریج از کفر محض فاصله بگیرند و کم کم به یک زندگی انسانی (نفاق) نزدیک شوند و در مراحل بعدی، زمینه ای برای ایمان آوردن آنها به زندگی الهی (ایمان) فراهم آید. به عنوان نمونه، نبی اکرم به کفار خبر می دادند که نهضت ایشان منجر به حاکمیت بر عرب و عجم خواهد شد تا قریش به این امید از زندگی حیوانی کفر دست بردارند و به امید قدرت و ریاست، در ظاهر به اسلام بگردند؛ همچنان که به ازدواج محارم خود با ائمه ی نفاق رضایت دادند تا شاید از این طریق، راهی برای هدایت و نجات آنان فراهم گردد. نمونه ی دیگر، بخشیدن سهم خود از غنائم جنگی به اشقیائی همانند ابوسفیان، معاویه و... است تا شاید دچار انفعال شوند و از درجات پست تر از حیوانیت (بل هم اضلّ) خارج گردند. (1) همچنان که در قرآن کریم به موارد مشابهی از این دست، با تعبیر «وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ» (2) اشاره شده است.

2/5. «تقیه برای حفظ و انتقال نسل پیامبران و امامان»، به عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت آدم و اوصیای ایشان

گفته شد که در مرحله ی اول تاریخ، غلبه با حکومت های کفر است و این بدان معناست که با قدرت گرفتن ائمه ی کفر، پست ترین نطفه ها بر سرنوشت امت ها حاکم شدند اما آنان تنها به سلطنت در وهله راضی نمی شوند بلکه به دنبال بقاء قدرت در نسل و خاندان خود در تاریخ هستند و به نطفه ی پلید خود قداست می بخشند و حاکمیت موروثی را طلب می کنند.

ص: 359

1- . طباطبایی اردکانی، محمود، تاریخ تحلیلی اسلام، صفحه 267.

2- . سوره توبه، آیه 60.

این در حالی است که تنها نطفه ی مطهر نبی اکرم و امیرالمؤمنین علیهماالسلام دارای چنین شأنی هستند زیرا آن ذوات مقدّس به حکم روایات ذیل سوره ی علق و احادیثی همچون «أنا و علی من شجره واحده و سائر الناس من شجر شتی»، از جنس نطفه ی سایر انسان ها - که از آبی ناپاک و بدبو خلق شده اند - پدید نیامده اند؛ همان گونه که روایات مربوط به کیفیت تولد حضرت صدیقه ی کبری علیهاالسلام و انعقاد نطفه ی آن مخدره از سیب بهشتی که توسط پیامبر تناول شده بود، به همین حقیقت اشاره دارد. بر این اساس، مأموریت انبیا از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت نوح آن است که نطفه ی پاک نبی اکرم(ص) را به نسل بعدی منتقل کنند و به این صورت، وظیفه ی تاریخی خود را در مقابله با حاکمان ظلم و جور که در حقیقت واجد هیچ شأنی برای حاکمیت موروثی نیستند، انجام دهند.

3/5. «درگیری با جامعه کفر» به عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع)

هنگامی که کفر به قدرت اجتماعی دست یافت و به بت پرستی و معبدسازی روی آورد و اراده ها و عقل ها و جسم های بندگان خدا را در قالب یک جامعه تحت سلطه ی خود گرفت، خدای متعال به انبیا خود دستور داد تا برای رهایی عباد از این اسارت ها در مقابل جامعه ی کفر قیام کنند و اولین پیامبری که این مأموریت را آغاز کرد، حضرت نوح علیه السلام بود. البته بت پرستی به یک فرهنگ حاکم تبدیل شده بود و لذا مبارزات رسولان بعدی همانند حضرت ابراهیم علیه السلام در همین راستا قرار گرفت. در واقع با توجه به کافر بودن اکثر امت ها در ابتدای تاریخ می توان به این نتیجه رسید در برنامه ی خدای متعال برای مدیریت عالم این گونه تقدیر شده که کفار در مرحله ی اول تاریخ امداد شوند و نطفه هایی که در عالم دژ به کفر گرایش داشتند، در این مرحله به دنیا بیایند و در مقابل مدیریت بت شکنی انبیا و قدرت الهی آنان قرار بگیرند و تا مدت معینی به آنان مهلت داده شود. سپس عذاب الهی نازل می شود تا بندگان خدا نجات پیدا کنند و با تبعیت از انبیا به راحتی و آسایش و سعادت

و آزادی برسند. این روند بارها در مرحله ی اول تاریخ تکرار شد تا این مطلب به یک وجدان عمومی تبدیل گردد که دستگاه کفر و فرهنگ شهوت حاصلی جز خسارت، فساد، خرافات، اوهام، برده داری و چپاول اموال و نوامیس ندارد. در این دوره، حقایقی مانند ماجرای حضرت عَزَّیر و اصحاب کهف نیز رخ داده تا برپاشدن قیامت به صورت عینی در مقابل همگان به نمایش گذاشته شود و حجت های الهی در برابر بندگان به واضح ترین صورت بدرخشد و این گزاره های سخیفی مانند «چه کسی به آن دنیا رفته و عالم آخرت را دیده؟» ابطال شود.

4/5. تحلیل تاریخی از قیام ذوالقرنین و به حکومت رسیدن حضرت یوسف (ع)

مسأله ی دیگر در دوره ی اول تاریخ، شکل گیری حکومت هاست که اولین آن، حکومت حضرت ذوالقرنین در زمان حضرت ابراهیم است. البته این حکومت بر اساس جمع شدن مردم بر محور نبی الهی و پذیرش اختیاری نسبت به فرستادگان خدای متعال ایجاد نشد بلکه مبتنی بر «اسباب» و اعطاء قدرت الهی به ذوالقرنین برای لشگرکشی به شرق و غرب عالم بود. به این صورت و برای اولین بار، قدرت قاهره ی خدای متعال از طریق حکومت حضرت ذوالقرنین به همگان چشاندند شد و اثبات گردید که حضرت حق جلت عظمت هر گاه اراده کند، ظالمان را نابود خواهد کرد و این واقعه در زمانی روی داد که هیچ کس به حضرت ابراهیم ایمان نیاورده بود. البته این نمونه از حکومت دینی - که مبتنی بر اسباب بود - توسط خدای متعال ادامه نیافت تا بشریت بفهمد که سنت الهی بر این قرار گرفته که حاکمیت فرستادگان خدا با میل و اختیار و پذیرش مردم محقق گردد و نه با اسباب. اما در هر حال حکومت ذوالقرنین، سدّی در برابر طوفان شهوات کفر ایجاد کرد و توقفی در آن پدید آورد بدون آن که مردم حول محور ایمان جمع شده باشند.

همان گونه که حکومت حضرت یوسف بر همین منوال بود و علی رغم حضور قوم بنی اسرائیل در کنعان، حضرت یعقوب به قدرت نمی رسند (خصوصاً با توجه به این که آن

قوم دارای وحدت کلمه نبودند و حسادت باعث شد تا تصمیم به قتل برادر خود بگیرند) بلکه این حضرت یوسف هستند که با معجزه‌ی ویژه‌ی الهی به حکومت می‌رسند. بنابراین خدای متعال در مرکز امپراطوری کفر، فرستاده‌ی خود را بدون آن که یک امت از او پشتیبانی کنند به حاکمیت می‌رساند و اراده‌ی نافذ و اقتدار بی‌منت‌های خود را در برابر چشم‌بندگان قرار می‌دهد تا ثابت شود که خدای متعال بر همه چیز قادر است اما سنت الهی بر این قرار گرفته که حاکمیت حق بر اساس اختیار و پذیرش بندگان پدید آید و لذا این انسان‌ها و امت‌ها هستند که نسبت به حق پذیرش ندارند و نمی‌خواهند از قهرمانان یکتاپرستی و پرچمداران توحید تبعیت کنند. به همین دلیل مردم همواره در حال تحمل خسارت‌های همه‌جانبه‌ای بوده و هستند که از سوی ائمه‌ی کفر و نفاق بر آنان وارد می‌شود و مجبورند همه‌ی مقدرات خود را در راه تحقق اهواء اشقیاء صرف کنند و با خفت و خواری به بردگی و بیگاری برای آنان تن دهند. این در حالی است که با به قدرت رسیدن حضرت یوسف، تدابیر الهی و انسانی آن پیامبر بزرگوار باعث شد تا اموال تصاحب شده توسط زورمداران و زرسالاران دوباره به مردم بازگردد و روشن شد که زندگی در ظل ولایت انبیا و اوصیای الهی، آسایش و راحتی در همین دار بلاء را به دنبال خواهد آورد. با این وجود حتی قوم بنی اسرائیل و خاندان حضرت یوسف نیز به اوامر ایشان توجهی نکردند و همان گونه که آن حضرت در وصیت خود پیش‌بینی کرده بود، قبطیان مجدداً بر بنی اسرائیل حاکمیت یافتند و قوم یهود ناچار به انتظاری طولانی برای ظهور حضرت موسی و نجات از ظلم فراعنه شدند.

5/5. تشریح احکام «حفظ وحدت کلمه در امت دینی» در دوران حضرت موسی (ع)

اما تشکیل یک قوم و امت دینی بر محور یک فرستاده‌ی الهی، اولین بار در زمان حضرت موسی علیه السلام و با جمع شدن قوم بنی اسرائیل حول آن حضرت، به واقعیت می‌پیوندد و به این صورت، فرمانی که برای از بین بردن جامعه‌ی کفر و ایجاد جامعه دینی از زمان حضرت نوح توسط خدای متعال تشریح شد، در آن زمان تحقق می‌یابد و در نتیجه،

قوم بنی اسرائیل بر حسب آیات قرآن بر امت های گذشته تفصیل و برتری پیدا می کنند. همزمان با این دستاورد و برای اولین بار، «نفاق» و ادبیات و جامعه ی متناسب با آن نیز در قوم بنی اسرائیل شکل می گیرد و این در حالی بود که تا قبل از بعثت حضرت موسی، ظلمات و شهوات به کفر علنی منحصر می شد. اما با ایجاد جامعه دینی، دستیابی به همان شهوات از طریق تحریف کتاب الهی و تأویل ادبیات مذهب به نفع اهداف کفرآمیز جریان یافت. این وضعیت نشان می دهد که تشکیل جامعه و امت دینی بر اساس اختیارات مردم، پایان راه نیست بلکه الزاماتی دارد که از جمله ی آن، ایجاد حاکمیت اسلامی و ساخت تمدن الهی است. از این رو دستور خدای متعال به بنی اسرائیل برای حرکت به سوی شام و بیت المقدس، در راستای ایجاد حاکمیت اسلامی و تمدن الهی ارزیابی می شود زیرا در غیر این صورت، بازگشت از رود نیل به سوی مصر و بهره گیری کامل از تمدن مادی فراعنه و تمامی امکانات آن که به صورت سالم و آماده ی استفاده باقی مانده بود، کنار گذاشته نمی شد. اما آن قوم پس از عبور از رود نیل و در غیبت حضرت موسی، به گوساله پرستی روی می آوردند و زیر بار حضرت هارون به عنوان وصّی پیامبر خود نمی روند و برای ورود به بیت المقدس از فرمان نبیّ خدا مبنی بر انجام جنگ و جهاد تبعیت نمی کنند و لذا دچار سرگردانی چهل ساله در صحرای سینا می شوند. آنان تنها زمانی تورات را می پذیرند و عهد و میثاق و پیمان می بندند که خدای متعال، کوه طور را بر بالای سر آنان قرار داد که همه ی این موارد، اولین نمونه ها از ظهور و بروز جامعه ی نفاق در طول تاریخ است.

6/5. «تبیین انحرافات نفاق در قوم بنی اسرائیل» با قیام حضرت عیسی (ع)

لذا حضرت عیسی پس از آن که به پیامبری مبعوث شدند به افشای دستگاه نفاق پرداختند و در همین راستا انجیل به عنوان کتاب آسمانی مسیحیان، کفری را که در قالب ادبیات نفاق در قوم بنی اسرائیل جریان یافته بود، رسوا نمود. در نتیجه، آن پیامبر اولوالعزم با قوم یهود به عنوان قوم منافق درگیر می شود و با دشمنی شدید آنان مواجه می شود اما خط

نفاق از بین نمی رود و خداپرستی و توحید خالص امنیت پیدا نمی کند. زیرا دین مسیح نیز توسط دیگر منافقین به انحراف کشیده می شود و آنان با هدف دستیابی به اهواء خود، حضرت مسیح را به عنوان فرزند خدا معرفی می کنند تا در گام بعد، مردم را مجبور به سجده در برابر خویش نمایند.

7/5. تحلیل تاریخی از «فلسفه جهاد»، «حکومت حضرت داوود(ع)» و «حکومت حضرت سلیمان(ع)»

البته بر اثر نفاق و درگیری ها و اختلافات و نزاع های حاصل از آن، قوم بنی اسرائیل به تدریج دچار ضعف شدند و حکومت های کفر بر آنان غلبه پیدا کردند و آنان را به ذلت و بیچارگی کشاندند. لذا آنان از پیامبران خود، نصرت الهی در برابر کفار را طلب کردند و در نتیجه، خدای متعال حضرت طالوت را برای فرماندهی جهاد با کفار در میان بنی اسرائیل مبعوث فرمود. به این صورت بود که بنی اسرائیل، با پشت سر گذاشتن امتحاناتی خاص، توسط حضرت داوود(ع) بر کفار پیروز شدند و برکت حکم جهاد و آثار نورانی آن را چشیدند و ثابت شد که اگر امت دینی حقیقتاً اهل توحید باشد، حتی با عِدّه و عُدّه ی قلیل نیز به پیروزی خواهد رسید. پس از حضرت داوود، خدای متعال حضرت سلیمان را به نحوی اعجاز آمیز به حکومت می رساند و انواع منابع و مقدرات به صورت معجزه گون به تسخیر ایشان در می آید؛ یعنی آن پیامبر گرامی علاوه بر رهبری امت دینی و مدیریت حکومت اسلامی، نمونه ای از یک تمدن الهی را به منصّه ی ظهور می رساند که تاکنون در دستگاه ایمان، نظیر و مانندی نداشته است. در واقع شکل گیری این تمدن، طلّیعه ای از زندگی در آخرالزمان و دعوت به تمدن الهی حقیقی در عالم رجعت است تا مؤمنان با دقت و تدبیر در حکومت حضرت سلیمان، از قدرت هایی که در دوران رجعت معصومین نصیب آنها خواهد شد درک پیدا کنند و به طمأنینه و یقین بیشتری نسبت به این حقیقت نورانی دست یابند.

8/5. تحلیل تاریخی از بعثت نبی اکرم(ص) بر محور سه مأموریت: 1- برچیدن بساط بت پرستی و شرک جلی 2- ختم نبوت 3- تقیه نسبت به حکومت های نفاق

با بعثت نبی اکرم(ص) و قیام و مجاهدات بی نظیر ایشان، کلمه ی توحید و خداپرستی برای اولین بار در برابر هجومه های دستگاه کفر امنیت پیدا می کند و این مهم به عنوان اولین مأموریت ایشان تحقق می یابد و بساط کفر جلی و بت پرستی حسی پس از 6800 از کره ی زمین برچیده می شود. مأموریت دوم آن پیامبر گرامی، ختم نبوت و تعیین تکلیف درباره ی راه تکامل بشریت است که احکام و تناسب این تکامل برای افراد، خانواده ها، اصناف، امت ها، حکومت ها، تمدن ها در قرآن کریم تشریح شده و بیان گردیده است. یعنی زندگی آرمانی و حیات طیبه ای که با ظهور حضرت ولی عصر(عج) و پس از آن در عالم رجعت محقق می شود، در دوران بعثت نبی اکرم تشریح شد اما بدلیل عدم پذیرش مردم و سلطه ی منافقین تحقق نیافت.

در واقع نرم افزارهای پرورش اختیار و به تبع آن، ایجاد امنیت برای تقوا و منزوی کردن کفر و نفاق در بعثت تشریح گردید زیرا تمام فراز و فرودهای تاریخی به این دلیل است که بشر در نهایت، با ملاحظه ی مظالم و فجایعی که از فرهنگ شهوات و دنیاپرستی برمی خیزد، از آن متنفر شود و به خدای متعال و فرستادگان او - که به دلیل زهد به دنیا و غنای خود هیچ گاه به دنبال استعمار بندگان نیستند - رو بیاورد و با طیب خاطر و اختیار خود به دنبال رشد و تکامل الهی برود و بر اساس محبت (و نه تطمیع یا خشونت) به تشکیل جامعه و ایجاد حکومت و ساخت تمدن دینی پردازد و الا قدرت قاهره ی الهی به تنهایی بر انجام هر کاری تواناست؛ همان گونه که به وسیله ی پشه ای، نمرود را که صاحب یک حکومت جهانی بود از پای درآورد. اما با تصرف منافقین در احکام نماز و روزه و حج و تأویل و تغییر و تحریف در این نرم افزارهای نورانی که برای پرورش انسان ها و امت ها و صعود به بالاترین درجات ایمانی نازل شده اند، نیروی انسانی متناسب با برنامه ی الهی تربیت نشد.

9/5. «حفظ فرهنگ کفرستیزی به عنوان رکن بعثت»، «حفظ اسلام ناب و معارف قرآنی به ترجمان معصومین»، «تقیه در برابر دولت های نفاق»؛ سه مأموریت اصلی ائمه معصومین (ع) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)

بر همین اساس، ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سه مأموریت مهم را پی گرفتند؛ اولین مأموریت حفظ فرهنگ بعثت در برابر کفار بود که با مجاهدات نبی اکرم (ص) حاصل شده بود و اوصیای ایشان موظف بودند از بازگشت کفر جلیّ جلوگیری کنند و نگذارند دستاوردی که در سیر تکامل تاریخ برای دستگاه ایمان به دست آمده از بین برود. دومین مأموریت، حفظ اسلام ناب و معارف حقّه ی الهی بود؛ یعنی قرآن کریم در این مدت، توسط ائمه ی هدی در تمام ابعاد مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفت و هر آنچه مقتضای اکمال دین و ابلاغ تشریح و ختم نبوت بود، محقق گردید که اوج این تبیین و تشریح در جریان جنگ فرهنگی با دستگاه خلفا - که از دوران امامت حضرت باقرالعلوم (ع) آغاز شد و تا پایان امامت حضرت جوادالائمه (ع) و آغاز وصایت امام علی النقی (ع) ادامه یافت - رخ داد. مأموریت سوم، رعایت اصل تقیه در برابر منافقین بود تا از این طریق، انتقال نسل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان منجی بشریت و آغازکننده ی سرفصل سوم تاریخ امکان پذیر گردد؛ همان گونه که حضرت آدم برای انتقال نطفه ی پاک پیامبر اسلام به انبیا بعدی، موظف به تقیه در برابر کفر شده بود. همچنین توجه به اصل تقیه باعث شد تا با آغاز غیبت امام دوازدهم، امنیت سیاسی و فرهنگی برای شیعیان و محبّین اهل بیت عصمت و طهارت بدست آید.

10/5. تحلیل تاریخی از سیره ائمه معصومین (ع) در ایجاد امنیت برای حیات امت محمد و آل محمد با هدف ظرفیت سازی برای تحقق مأموریت های تشریح شده در بعثت نبی اکرم

گفته شد که مأموریت سوم نبی اکرم (ص)، «تقیّه» است زیرا در علم ربوبی و مدیریت و برنامه ی الهی مشخص شده بود که در سرفصل دوم تاریخ، غلبه با حکومت های نفاق است

که اجازه ی حضور دین حقیقی در شئون بشر را نمی دهند بلکه با حیله و نیرنگ و تزویر، سلب اختیارات و غارت اموال و نوامیس را در پوشش دین و ادبیات مذهب بر مردم تحمیل می کنند. لذا با پایان امامت حضرت سجاد علیه السلام امنیت سیاسی برای امت محمد و آل محمد فراهم می شود؛ (1) یعنی با وجود آن که پس از رحلت پیامبر اکرم تنها سه یا پنج نفر بر دین حق باقی ماندند، مقاومت حضرات معصومین و جاذبه ی آن بزرگواران باعث شد تا جمعی از محبّین و شیعیان پدید آید و امتی بر محور حبّ اهل بیت ایجاد شود. زیرا در دوره ی دوم تاریخ، بزرگترین آیات الهی، از سنخ انسانی است و نه از جنس کشتی و عصا و... پس گرچه ائمه ی اهل بیت وارث تمامی معجزات انبیای سلف نیز بوده اند اما تصرفات خدای متعال و معجزات در رفتار و افعال بی نظیر آن انوار مقدّس تجلّی می یافت و عموم بندگان به نفسِ نفیس پیامبر و اوصیای ایشان امتحان می شدند. از این رو نور پیامبر اسلام و فرزندان پاک ایشان بود که بر اراده ها و روح ها و عقل ها و جسم ها می تابید و به مثابه آیات الهی، همگان را به خدای متعال دعوت می کرد تا طبق سرفصل های تاریخی بیان شده، عقلانیت بشری در دوره ی دوم تاریخ از ضلالت و گمراهی نجات یابد.

در واقع قیام بنی عباس و تکیه ی آنان به شعار «الرضا من آل محمد» برای کسب قدرت، نشان دهنده ی این حقیقت است که امنیت سیاسی برای شیعیان و محبّین فراهم شده و تلاش های شجره ی خبیثه ی بنی امیه برای خشکاندن ریشه ی اهل بیت و نابودی این خاندان و پیروان آنان دچار شکست قطعی شده و حداقل آن است که این توطئه ها و جنایت ها باید در خفا و به صورت غیرعلنی پی گیری شود. بنابراین تاریخ در مقاطع مختلف حتماً سیر تکاملی را طی می کند و همان گونه که مجاهدات نبی اکرم (ص) باعث ریشه کن شدن کفر جلی شد، رفتار ائمه ی معصومین (ع) تا پایان امامت امام چهارم موجبات ایجاد امنیت سیاسی برای

ص: 367

1- . در این میان، تحلیل از قیام امام حسین (ع) و جایگاه آن در فلسفه تاریخ انبیا، بحث بسیار مهمی است که در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی در گفتار سوم از فصل اول، به آن پرداخته شده است.

امت محمد و آل محمد را در کشاکش فشارهای بی‌امان منافقین فراهم آورد. در نتیجه، بنی‌عباس در شرایطی قرار گرفتند که توانایی حذف علنی اهل‌بیت را از دست دادند و برای حفظ حکومت خود، مجبور به آغاز هجمه و جنگ فرهنگی بر ضد ائمه‌ی هدی شدند. با مقاومتی که از زمان امام باقر تا دوران امام هادی علیهما السلام امتداد یافت، یک صف آرایی تمام‌عیار و یک جنگ فرهنگی شکل گرفت تا ادبیات کفرآمیز امپراطوری ایران و روم و ادبیات نفاق‌آلود موجود در جامعه اسلامی که در حد یک تمدن همه‌جانبه‌گسترش یافته بود، شکسته شود زیرا از ملاحظه‌ی روایات نیز روشن می‌شود که سؤالاتی که در برابر ائمه‌ی معصومین (ع) قرار می‌گرفت، محدود به فقه و کلام نبود بلکه عرصه‌ها و علوم‌ی همچون طب، نجوم، فلسفه و... را نیز شامل می‌شد. به عبارت دیگر امامان شیعه در برابر ابعاد مختلف تمدن ایران و روم و ادبیات و فرهنگ منافقین که توسط دولت‌های نفاق در جامعه اسلامی رواج یافته بود، موضع‌گیری فرهنگی کردند و در مقابله با آن، به تبیین اسلام ناب و حفظ آن پرداختند. لذا تحول در شرایط دستگاه کفر و نفاق و هجمه‌های نوین آنها بود که موجب شد از زمان امام باقر (ع)، تغییراتی در خط مبارزاتی حضرات معصومین شکل بگیرد و در نهایت، به شهادت آن بزرگواران منجر شود.

این روند تا دوران امامت حضرت هادی (ع) تداوم یافت اما با قدرت گرفتن شیعه از یک سو و علم‌حکام جور به نزدیک شدن ولادت حضرت مهدی (عج) به عنوان نابودکننده‌ی ظلم و ستم از سوی دیگر، فشارها و محرومیت‌ها دوباره شدت گرفت. این رفتار در تاریخ اهل طغیان قبلاً تکرار شده بود زیرا نمرود و فرعون با اطلاع از نزدیکی تولد کودکی که بساط سلطنت آنها را برهم خواهد زد، روال عادی زندگی مردم را در سرزمین خود برهم زدند و زنان را از مردان جدا کردند تا نطفه‌ای منعقد نشود و خطر ریشه‌کن‌گردد. به همین دلیل، محدودیت‌های شدیدی توسط خلفاء بر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام تحمیل شد تا از انعقاد نطفه‌ی نورانی حضرت ولی عصر (عج) و تولد مبارک آن امام جلوگیری شود

که این روند در ادامه به غیبت صغری و غیبت کبری منتهی گردید.

11/5. تبیین فلسفه غیبت در سرفصل دوم تاریخ: ظرفیت سازی در امت محمد و آل محمد برای قبول مسؤلیت در سطح «امت، حاکمیت و تمدن سازی»

سپس با آسودگی خاطر خلفای جور از حفظ حکومت خود - که در پی طولانی شدن غیبت امام زمان و عدم حضور ایشان در جامعه اسلامی به وجود آمد - امنیت فرهنگی نیز برای شیعیان و محبین پدید آمد و علی رغم فشارهای دولت های نفاق بر علمای شیعه، آن بزرگواران توانستند اخبار و روایات و معارف اهل بیت را حفظ کنند و نشر دهند و به تأسیس حوزه های شیعی اقدام کنند و به دریافت وجوهات مبادرت نمایند. لذا پیرامون سیر تطوّر فقاهت می توان به این نکته اشاره کرد که در قرون اولیه، به حفظ اسناد و منابع پرداخته شده و سپس با ورود منطق و عقلانیت ارسطویی به فرهنگ مذهب، فهم از دین و خطابات عمق یافته و قاعده مند و خودآگاه شده و به استنباط احکام فردی بر اساس علم اصول منتهی گردیده است. در واقع ارتکازات عرفی و عقلی و عقلایی که در زمان خلفای بنی عباس از یونان وارد فرهنگ امت اسلام شد، کارآمدی هایی برای جامعه ی شیعه - که در انزوای قرار داشت و ناچار به زندگی مبارزاتی و چریکی بود - داشت و بکارگیری این ادراکات به صورت اسلامی، برکاتی همچون تعیین تکلیف افراد به دنبال آورد اما این ارتکازات در سیر تطوّر فقاهت، باید ارتقاء پیدا کند و تعبّد در آنها جاری شود و تکلیف نظام و ساختارهای اجتماعی را تعیین نماید و در ظرفیتی متناسب با ساخت امت و حکومت و تمدن مقاومتی - که مبتنی بر عقلانیت نواب عام حضرت ولی عصر خواهد بود - قرار گیرد و بلوغ شیعه در خدمتگزاری به آستان ائمه و آمادگی آنان را برای بهره مندی مستقیم از معصوم در دوران ظهور و رجعت به نمایش بگذارد و برخلاف دوره ی اول و دوم تاریخ، غلبه در دوره ی سوم تاریخ با اهل ایمان باشد.

ص: 369

6. تبیین «فلسفه امداد» به نظام کفر و نفاق: ارتقای ظرفیت دستگاه ایمان برای تقرب آنها به منزلت علم نبوی و علوی

بنابراین اگر از سیصد و سیزده نفر یار و همراه برای قیام حضرت ولی عصر (عج) سخن گفته می شود به این معناست که تبعیت بشر از علم نبوی و علوی، به یک ظرفیت سازی تاریخی توسط عناصر تاریخی نیازمند است. زیرا عظمت این علم به نحوی است که حسب روایات، به حضرت موسی و حضرت خضر نیز ابلاغ شد که تمام علم آن دو بزرگوار به مثابه قطره ی آبی از اقیانوس علوم اهل بیت تلقی می شود و این در حالی بود که علم حضرت موسی در حدی بود که سلطنت فرعون را در هم شکست و به قوم بنی اسرائیل به عنوان برترین قوم در میان اقوام سلف عزت بخشید. لذا چنین تصویری در خاطر آن نبی بزرگوار پدید آمد که به بالاترین درجات رسیده اند و به همین دلیل، به حضرت خضر و علم ایشان امتحان شدند؛ همچنان که طبق احادیث برای آن که امت محمد و آل محمد به عنوان قوم برتر در تاریخ به حضرت موسی معرفی شود، شیعیان و محبّین به صورتی که در عالم ذر بودند و به ذکر لبیک به عنوان یکی از مناسک حج مشغول بودند، در مقابل چشمان آن حضرت قرار گرفتند. در واقع ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر به معنای دعوت خدا از بندگان خود برای ارتقای علم معصومین و زندگی در ظلّ مقامات آن بزرگواران است؛ مقاماتی که حقیقت آن، مدیریت یک تمدن الهی در عالم رجعت است که همه ی حوائج روحی و فکری و جسمی بشر را به صورت همه جانبه تأمین می کند و به جای محوریت بخشیدن به نیازهای مادی، افراد و جوامع را به جایگاه حقیقی آنها که ارتقاء روحی و علمی و اخلاقی است می رساند. لذا هنگامی که این آرمان دینی و وعده ی الهی تحقق یابد، کرامات انبیا در میان عموم مردم تعمیم پیدا می کند و طی الارض و رفت و آمد به آسمان ها و همنشینی با ملائکه و فرشتگان و... به امری متداول تبدیل می شود. البته نیل به این زندگی معنوی و حیات طیّبه، مستلزم آن است که شیعه از امتحانات امروزی در ابتلاء به تمدن مدرن و عوارض آن به سلامت عبور کند و در خلال آن، وفای خود به قرآن و اهل بیت را به اثبات

برساند و در عمل به این نتیجه برسد که برای گذر از عقبه های پیچیده در امر اداره ی حکومت، باید به علم نبوی و علوی پناه برد و از این معارف حقه استضاءه کرد.

7. جمع بندی از فلسفه تاریخ الهی: «مدیریت بت شکنی» به عنوان نسبت عام و جریان آن در مأموریت های انبیا به تبع موازنه قدرت بین سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» (نسبت خاص)

بر مبنای توضیحات فوق، آنچه از زمان حضرت آدم تا امروز تداوم داشته و دارد، برنامه ی الهی برای جریان خداپرستی در عالم بوده که از طریق مدیریت بت شکنی تحقق یافته و این مدیریت بر اساس ایجاد موازنه میان دستگاه طغیان (کفر و نفاق) و دستگاه ایمان شکل گرفته است. پس نسبت عامی که حاکم بر تاریخ زندگی در این دنیاست، «بت شکنی» و مقابله با سجده بر ابلیس و دعوت به سجده بر خدای متعال است که شکل و قالب آن در هر دوره و مقطعی از تاریخ و به تبع میزان قدرت کفر و نفاق و ایمان تفاوت پیدا می کند. یعنی بر اساس توازن قدرت بین دستگاه حق و دستگاه باطل، مأموریتی خاص برای فرستادگان الهی از حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم تا حضرت موسی و حضرت عیسی و نبی اکرم و هر یک از ائمه ی هدی صلوات الله علیهم اجمعین معین شده که در نکات فوق، گمانه هایی قاعده مند پیرامون این مأموریت ها مطرح گردید. در روایات نیز به این مطلب تصریح شده که مأموریت هر یک از امامان در صحیفه ای مَهر شده به آن بزرگواران ارائه می شده و سپس توسط این ذوات مقدس مورد عمل قرار می گرفته؛ همچنان که به تفاوت هایی که میان این مأموریت ها وجود داشته نیز اشاراتی شده است. به نظر می رسد این تفاوت ها ناشی از تغییر در آرایش و جبهه گیری ائمه ی کفر و نفاق بوده که در مقابل آن، تدبیرهای جدیدی در دستگاه ایمان صورت می گرفته و لذا این مأموریت ها به حسب شرایط حاکم بر سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان - که تحت مدیریت خدای متعال قرار داشته - متغیر بوده است. از این رو همان گونه که به سیر تکامل در دستگاه ایمان اشاره شد،

باید به سیر بلوغ در نظام کفر و نفاق نیز پرداخته شود و فلسفه‌ی امداد الهی به اهل طغیان و ابعاد آن در طول تاریخ تبیین گردد. در دوران کنونی نیز فقهای عظام شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر و پرچمداران توحید، مأمور به بت شکنی متناسب با این دوره‌ی تاریخی هستند؛ دوره‌ی که موضوع امتحان در آن «عقلانیت» است و علوم و ساختارهای مدرن، هجمه‌ی عینی - و نه ذهنی - بر ضد اعتقادات حقه‌ی ساماندهی کرده‌اند.

ص: 372

منزلت فقهای شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر در اقامه کلمه حق و عبور از امتحانات عقلانی در دوره غیبت کبری

1. عقل؛ به عنوان موضوع امتحان در دوره دوم تاریخ و تبدیل آن به ابزار تحریف دین توسط ائمه نفاق

در روایتی از امام هادی علیه السلام وارد شده که در دوران پیامبری حضرت موسی، سحر و ساحری به مثابه منشأ قدرت در جامعه ی کفر بود و در زمان بعثت حضرت عیسی، علم پزشکی چنین جایگاهی داشت. لذا معجزات این دو فرستاده ی الهی نیز در تناسب با وضعیت اجتماعی، همین دو مقوله را به چالش می کشید. همچنین هنگامی که نبی اکرم(ص) به پیامبری مبعوث شد، کلام و خطبه و شعر دارای همین تأثیر و جایگاه بود؛ یعنی بیشترین نقش را در تهییج و تحریک عموم به سوی شهوات داشت و در نتیجه، حضرت رسول با تکیه به ادبیات قرآن به مبارزه با کفر و شرک پرداخت و حجت را بر آنان تمام کرد. در پایان روایت، امام هادی(ع) در پاسخ به سوال راوی که می پرسد: «امروزه چه حجتی بر مخلوقات وجود دارد؟»، می فرمایند: «حجت در این دوران، عقل است که به

ص: 373

وسيله ی آن کسی که بر خدا دروغ می بندد از کسی که صادق است، شناخته می شود.» (1)

در تناسب با همین روایت شریف گفته شد که در سرفصل دوم تاریخ، عقل به عنوان موضوع امتحانات مردم قرار می گیرد همچنان که معجزات و عذاب های الهی نیز از سنخ امور عقلانی است. زیرا تاریخ پس از طی دوره ی اول خود، از مرحله ی کودکی عبور کرده و به دوران بلوغ رسیده است؛ همانند یک فرد انسانی که در سن بلوغ از قوه ی اختیار و قوه ی عقل و قوه ی زادولد بهره مند می شود. در نتیجه، بزرگترین طغیانی که در این دوره از تاریخ محقق می شود، ریشه در دستگاه نفاق دارد که با تکیه بر عقلانیت شیطنت آمیز به تحریف و تأویل کتاب خدا و کلام الهی می پردازد و از این رو، غلبه ی قدرت ها و حاکمیت ها در سرفصل دوم تاریخ با دولت های نفاق است. یعنی با برچیده شدن بساط کفر جلی و بت پرستی حسی از کره ی زمین توسط نبی اکرم (ص)، منافقین بر این موج سوار شدند و شرارت عقلانی خود را آغاز کردند و در نقابی از دین و دین داری، مردم را به ضلالت کشیدند و کفری را که در تمدن ایران و روم جریان داشت در پوششی از مذهب پنهان کردند و آن را بر مسلمین تحمیل نمودند و حاکمیت خود را بر مبنای اخلاق تجاوز و غارت و چپاول اختیارات و اموال و نوامیس تداوم بخشیدند.

ص: 374

1- . قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ ع لِمَا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةَ السَّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بِالْطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ع فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ وَ احْتِاجَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظْنُّهُ قَالَ الشُّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ فَقَالَ ع الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصِدُّهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ. (الكافي؛ كتاب العقل و الجهل، روایت 20)

2. سپردن پرچمداری توحید و رهبری امت محمد و آل محمد در دوران غیبت به نواب عام حضرت ولی عصر (عقلانیت غیر معصوم) برای تقوّم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی»

همان گونه که در مباحث گذشته بیان شد، روند فوق تا پایان امامت حضرت عسکری علیه السلام تداوم یافت. در مقابل و با بسترسازی حضرات معصومین، دوران بسیار حساس و مهمی آغاز شد که طی آن، پرچمداری توحید در ظاهر بر عهده ی غیر معصومین (نواب عام) قرار گرفت و عصر غیبت آغاز شد. در این عصر، مردم دیگر نمی توانستند شاهد کراماتی که متعلق به ائمه ی هدی بود، باشند و علاوه بر این، با فقدان ظاهری معصوم - که علم الهی را به صورت مداوم و از طریق استقرار روح القدس در وجود مبارک خود دریافت می کرد - رابطه ی بندگان با علم خطناپذیر منقطع شد و امکان ارتباط مستقیم با آن بزرگواران از بین رفت. از این رو بسیاری از برکات و نعماتی که با حضور حجت های حق به بشریت می رسید، دور از دسترس قرار گرفت و «ضاقَتِ الْأَرْضِ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ» محقق گردید همچنان که برخی آثار مترتب بر عبادات تحقق نیافت و تفرقه تعمیم پیدا کرد و نشانه هایی از این وضعیت دردناک حتی در میان محبّین اهل بیت نیز به وقوع پیوست و فرقی مختلفی از جمله شیعیان چهار امامی و شش امامی و هفت امامی و... پدید آمد.

با گرفتار شدن بشر به چنین وضعیت و شرایطی، باید چارچوبی برای عقل تعریف شود که بر اساس آن بتوان به فهم صحیح از دین مبادرت کرد زیرا آنچه واسطه ی بین ما و خدای متعال است، آثار مکتوب از کلام وحی و بیانات معصومین است. گرچه این کلمات و فهم از آنها تحت نظارت و تصرفات حضرت ولی عصر (عج) است اما از آنجا که این هدایت ها از پس پرده ی غیبت اعمال می شود، نمی توان احراز حجیت را صرفاً بر اساس آن سامان داد. بلکه آنچه در «حجیت» موضوعیت پیدا می کند، اثبات «تعبّد در فهم از دین» به وسیله ی «عقل» است؛ به نحوی که این مطلب قابل انتقال به غیر (دیگر فقها) باشد. بر همین اساس، علما و فقهای شیعه به عنوان نواب عام حضرت ولی عصر توانستند به مقابله با

راه های انحرافی مانند قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و... که توسط علمای اهل سنت در فهم از قرآن و روایات پدید آمده بود، پردازند و به فهم صحیح و قاعده مند از بیانات شارع مقدس مبادرت کنند و سینه به سینه، دین سالم و خالص را به نسل های بعدی منتقل نمایند. البته در ادامه، تحریف و تأویل دین صورت های جدیدی پیدا کرد و در قالب روشنفکری و دینامیزم قرآن تداوم یافت و امروزه با پیروزی انقلاب اسلامی، این انحرافات در عرصه ی تحقق دین (اداره کشور و مدل های آن) امت دینی را تهدید می کند. در نتیجه و همزمان با تداوم سیر تاریخ در دوره ی دوم آن، امتحانات عقلانی سخت تر و پیچیده تر می شود. لذا حسب روایات، زندگی مؤمنانه قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج) دارای اجری مضاعف است زیرا محرومیت های زیاد و پیچیدگی های مختلفی در این دوران وجود دارد که دین داری را به امری بسیار سخت تبدیل می کند.

از این رو در گفتارهای قبلی بیان شد که «دین داری» و «ایمان» به «عمل کردن در جاذبه ی مافوق» تعریف می شود زیرا مافوق در اثر ارتباط بیشتر با خدای متعال، دارای قدرت بالاتری در دعا و درخواست است؛ یعنی همان گونه که در اصناف و مشاغل مختلف، درجات پایین تر به توانایی و قدرت بیشتر در درجات بالاتر اقرار می کنند و برای ارتقاء، پیوند خود را با آنان مستحکم می نمایند و الا در کار خود موفق نخواهند شد؛ در مقوله ی «ایمان» نیز باید همین مسیر را پیمود. لذا ترس و رعب تمامی کفار و منافقین از رفتار نواب عام حضرت ولی عصر در گذشته و حال، نشان می دهد که چه ایمانی برتر است و چه اراده ی است که مستحکم تر از فولاد، در مقابل فشارها و حمله های همه جانبه ی دنیاپرستان مقاومت کرده و تاب آورده است؛ در حالی که بسیاری از مؤمنین نمی توانند فشارهایی به مراتب کمتر از این را تحمل کنند. در واقع هنگامی که حضرات معصومین و نواب عام آنان دارای چنین قدرت ها و تصرفاتی هستند، دیگران باید ایمان خود را از طریق زیارات و توسلات به ایمان آنان گره بزنند. در نتیجه، همان گونه که ائمه ی هدی به مقام «ولایت تاریخی» نائل آمدند، علما و شهدا و امت پیرو آن بزرگواران به «عضو تاریخی» تبدیل

می شوند و با اتصال به اراده های نورانی موالی خود، دیگران را از منزلتی تاریخی یاری و دست گیری می نمایند. اساساً کسانِ شائستگی «حکومت بر اراده ها» را دارند که به ولایت تاریخی معصومین متصل شوند و اراده ی خود را تابع ذوات مقدسی قرار دهند که با گستردگی و شمول اراده ی خود، بر تاریخ حاکم شده اند.

بر اساس آنچه گذشت، توسعه و پیشرفتی که پایدار بوده و امکان تداوم در طول تاریخ را داشته باشد، از آزمون و خطا حاصل نمی شود و ریشه در درون جامعه و اموری از قبیل دموکراسی ندارد بلکه توسعه ی جامعه و احکام آن به امری بیرونی باز می گردد؛ یعنی از «هماهنگی با تاریخ» و «تولی به ولایت تاریخی» بدست می آید. در نتیجه، «پرورش عناصر تاریخی» هدف ساخت جامعه اسلامی است زیرا جامعه و احکام آن باید به تاریخ و احکام آن متقوم شود. همچنان که ولایت مطلقه فقیه به مثابه ولایتی که پرستش اجتماعی را برای امت دینی حفظ کرده و ارتقاء می دهد، باید به ولایت تاریخی حضرت ولی عصر (عج) متقوم گردد که این تقوّم و هماهنگی در شب قدر حاصل می شود.

3. عرفان «اشک، خون، تفقه» به عنوان مراحل گزینش و انتخاب نواب عام حضرت ولی عصر (عج)

در واقع صاحب دین و اعتقادات حقّه، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه هستند و معارف قرآن را متناسب با مراحل تکامل تاریخی، به نواب عام خود اعطا می کنند. اما رسیدن به مقام نیابت عامه، مشروط به سه شرط است که می توان از آن به «عرفان اشک، عرفان خون و عرفان تفقه» تعبیر کرد. یعنی اولین شرط، حساسیت و موضع گیری نسبت به مظالم است که بالاترین ظهور و بروز آن در اشک بر مصائب صدّیقه ی کبری (س) و اباعبدالله الحسین (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت است و کسی که اهل اشک بر این مصیبت های راتبه نباشد، ضوابط حداقلی برای فقاہت و نیابت را ندارد. زیرا این اشک به معنای ضربه به ظلمتِ هوای نفس و توجه به نور الهی است و زمینه را برای فهم معارف

و حیانی فراهم می کند و الا نفس اماره، مانع درک حقایق خواهد شد. پس از حساسیت در برابر مظالم، باید به مقابله و مبارزه با مراکز تولید ظلم پرداخت و الا مظالم و مفساد، عالم را به آتش خواهد کشید و بندگان به کفر و نفاق دچار خواهند شد. لذا شرط دوم، شهادت طلبی و جان برکف بودن و آمادگی برای فدا کردن جان و مال و خانواده و آبرو در راه اهل بیت است و تنها در این صورت است که می توان از محبّ بودن عبور کرد و فقاها را آغاز نمود و به اعتقادات حقّه ی صاحب دین، تقرب جست و به عرفان تقوّه دست یافت که این امر بدون «تهوّر در گمانه زنی، ابتهاج در گزینش و استظهار در پردازش» میسر نیست. اساساً همه ی تاریخ بستی برای تقرب معرفتی به وجود مبارک چهارده معصوم علیهم السلام است و میزان مسیر طیّ شده و راه باقی مانده برای بشریت بر این اساس معین می شود. به همین دلیل است که یوسف نبی علی رغم اسارت در زندان فرعون، برای رهایی خود دعا نمی کند بلکه همانند سایر انبیای عظام، فرج محمد و آل محمد را از خدای متعال می طلبد تا به رزق بیشتری از ایمان و یقین و معرفت دست پیدا کند.

4. تحلیل تاریخی از مدیریت نظام طغیان توسط ابلیس و ائمه نفاق در سرفصل دوم تاریخ و شکل گیری «بت پرستی مدرن» در شرایط فعلی

باید توجه داشت که بعد از بعثت نبی اکرم (ص)، شیطان از رفت و آمد در آسمان های هفت گانه منع شد و قدرت های آسمانی از او سلب گردید و ابلیس دچار محدودیت های جدید و بی سابقه ای شد. لذا با پایان یافتن امتحانات حسی در سرفصل اول تاریخ و آغاز محدودیت های فوق، تمام قوای ابلیس در موضوع عقلانیت تمرکز یافت و از طریق فرهنگ کفر امپراطوری ایران و روم به حقایق دینی حمله ور گردید. یعنی هم در «عرصه ی فهم از دین»، راه های انحرافی از قبیل قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و... را به دستگاه نفاق الهام کرد و هم در «عرصه ی تحقق» توانست با استفاده از قدرت های زمینی، شهوات کفر را وارد فرهنگ دین داران نماید. در نتیجه، با ترجمه شدن تمامی علوم و فلسفه های مضاف از

قبیل فیزیکی، زیست، طب، نجوم و... و ورود آنها به دنیای اسلام، این دانش‌ها توسعه یافت و جبهه‌ی فرهنگی بزرگی پدید آمد که تحت عنوان «تمدن اسلامی» و توسط دولت‌های نفاق ترویج می‌شد. پس از گذشت چند قرن، نظام طغیان‌مورد امداد الهی قرار گرفت و با توسعه در مقیاس شهوت و رقم خوردن رنسانس، قدرت از شرق به غرب انتقال یافت که این روند نیز با مدیریت ابلیس محقق شده است.

5. قیام فقهای شیعه در مقابل کفر عقلانی در فرهنگ مدرنیته؛ برای «حفظ فرهنگ کفرستیزی به عنوان رکن بعثت»، «حفظ وحدت کلمه اسلامی» و «ارتقای ظرفیت شیعه از فقه مکلف به فقه فرج»

لذا کفر بار دیگر وارد صحنه‌ی زندگی امت دینی (اعم از شیعه و سنی) شده و تمامی فرقه‌های هفتادوسه‌گانه‌ی اسلام را مورد حمله قرار داده و دین‌داری را به عنوان یک خُرده فرهنگ و زاییده‌ی جوامع تحلیل می‌کند و در عرصه مدیریت عینی، آن را در فرهنگ توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه منحل می‌نماید. بنابراین فقهای شیعه در صدوپنجاه سال گذشته با شرایطی مواجه شدند که همانند شرایط قیام امام حسین علیه السلام بود و اساس اسلام و اصل دین و فرهنگ کفرستیزی را که به مثابه رکن بعثت بود، در معرض خطر نابودی دیدند و به همین دلیل قیام خود را آغاز کردند که در روند تکاملی خود، به پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی منتهی شده که تبیین این مطلب و استدلال بر آن، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» آمده است. از این رو امت دینی و فقهای شیعه به عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت، امروز در برابر کفر عقلانی قرار گرفته‌اند که در علوم پیچیده‌ی مدرنیته تجلی یافته و توانسته شهوت و هوای نفس را تئوریزه کند و آن را در ابعاد تمدنی و حاکمیتی جریان دهد. با این تفاوت که کفار در دوران قبل از رنسانس، بر «علّیت مطلقه» سجد می‌کردند اما جهان امروز به سجد در برابر «علل و معالیل نسبی» گرفتار شده و آنچه «سازمان ملل» در بخش سیاسی، «روش تحقیق جدید» در بخش فرهنگی و «دلار» در بخش اقتصادی بر بشریت تحمیل کرده، شعبه‌هایی از مبنای «نسبیت مادی» و

علل و معالیل نسبی است. البته کیفیت مدیریت در این تمدن، همانند فرهنگ مولویت نیست و ظاهری خشونت بار ندارد اما همان اخلاق قدیمی کفر در به بردگی کشیدن انسان ها و غارت اموال و نوامیس آنها را در پیش گرفته و لذا درک و فهم از این استعمار نوین و تبیین آن برای عموم مردم، ضرورتی اساسی است.

بنابراین متناظر با ظرفیتی که کفر به آن دست پیدا کرده، باید ایمان اسلامی را به صحنه آورد؛ همان گونه که تعبیر قرآن کریم به «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»⁽¹⁾ منحصر در زبان عربی، عبری و... نیست بلکه به این معنا اشعار دارد که هدایت های انبیای الهی، متناسب با وضعیت کفر آمیزی بوده که امت ها به آن مبتلا بوده اند. لذا جمهوری اسلامی مأموریت دارد اولاً حجت را بر کفار تمام کند و با تکیه به وجدانی که برای عموم مردم دنیا در حال شکل گیری است، برای آنان تبیین کند که تمدن مدرن به نام رفاه و تکنولوژی، بشریت را به اسارت در آورده و آنان را به فقر و محرومیت و تجاوز مبتلا کرده است. ثانیاً باید امت اسلام و اهل تسنن را به وحدت بر مبنای فرهنگ بعثت (کفرستیزی و نفی تسلط کفار) دعوت کند و ثالثاً قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)، مسیر حرکت شیعیان و محبت اهل بیت عصمت و طهارت را به سوی ارتقای ظرفیت فراهم نماید که این مهم از طریق ارتقای فقه مکلف به فقه حکومت و تمدن (فقه فرج) امکان پذیر خواهد بود. در واقع برنامه ی خدای متعال در این مرحله از تاریخ آن است که ایمان تا چنین مقیاسی تئوریزه شود و وفای جامعه ی شیعه نسبت به حضرات معصومین در این سطح به اثبات برسد. این برنامه زمانی تحقق می یابد که نواب عام حضرت ولی عصر به عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت بدون واهمه از کفر جهانی و نفاق منطقه ای و با تکیه بر ذوات مقدس معصومین، رزق معرفتی برای طی این راه پرپیچ و خم را به دست آورند و شجاعانه در مقابل تدابیر همه جانبه ی کفار و منافقین بایستند و با تئوریزه کردن تقوی در برابر هوی، مسیر را

ص: 380

1- . سوره ابراهیم، آیه 4: «و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم؛ تا بر آنها بیان کند».

برای عموم محققین معین نمایند و به همین دلیل است که در روایات، علما امت پیامبر از انبیا بنی اسرائیل برتر دانسته شده اند. (1)

ص: 381

1- . شیخ مفید، أوائل المقالات، صفحه 178.

مبادی قرآنی و روایی سبک زندگی اسلامی: شبکه ی «تولید، توزیع، مصرف» معنویت با محوریت نماز، به عنوان موضوع سبک زندگی اسلامی و نقش محوری نماز معصومین در آن

1. ضرورت تبیین جایگاه عبادات از منظر حاکمیت به وسیله استنباط احکام «توسعه، تعادل و نظم» الهی؛ برای ارتقای ظرفیت نظام مبارک جمهوری اسلامی در مقابله با سبک زندگی غربی

همان گونه که ائمه ی هدی در نظام خلقت و در مدیریت تاریخی بین سه دستگاه ایمان و کفر و نفاق محوریت دارند، نقش اصلی و محوری در امر ولایت اجتماعی و هدایت و شبکه ی معنویت نیز بر عهده ی آن بزرگواران است. در واقع مؤمنین به میزان حضور خود در برابر جبهه ی کفار و منافقین و وفای عهد به اولیا خود در این معرکه، می توانند از نماز بهره ببرند زیرا فرصتی که به حضرت موسی در کوه طور برای مناجات و سخن گفتن با خدای متعال فراهم شد، به امت محمد و آل محمد تعمیم داده شده و این نعمت بزرگ با تشریح نماز در اختیار آنان قرار گرفته است. پس «توسعه، تعادل و نظم» در دستگاه ایمان و زندگی الهی، با مدیریت حضرت ولی عصر (عج) واقع می شود و به میزانی که نظام اسلامی به وجود مبارک ایشان متکی نباشد، به همان نسبت مؤمنین به زندگی نورانی دست نخواهند یافت و

ص: 382

«احکام نظم» در نماز و عبادات و صورت ظاهری آنها، از «احکام تعادل» و «احکام توسعه» منقطع خواهد شد. علت و فلسفه ی غیبت نیز به این مسأله باز می گردد و گناهان در سطوح اصلی خود به همین مقوله رجوع می کند و برای رهایی از این وضع، باید سطح استثنائه از قرآن و روایات ارتقاء یابد تا استنباط احکام توسعه و تعادل و نظم امکان پذیر گردد. یعنی در عصر غیبت و عدم دسترسی مستقیم به معصوم، تعیین نظم ها و تعادل هایی که بستر توسعه ی ایمان را فراهم می آورد، به تولید هزاران پایان نامه نیازمند است که محصول یک شبکه تحقیقات عظیم باشد. این شبکه تحقیقات در بخش احکام توسعه با تفقه سازمانی هزاران فقیه شکل می گیرد و در بخش احکام تعادل، منوط به دستیابی به اسلامیت معادلات کاربردی در دانشگاه هاست و در بخش احکام نظم، از طریق تولید مدل اداره ی اسلامی - ایرانی محقق می شود.

البته باید توجه داشت تمامی برکاتی که نصیب شیعه شده، ناشی از فقه بوده که بدون انحراف و بر اساس تعبد به شارع مقدس و با تلاش های فقهای عظیم الشان شیعه (به عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت) حاصل شده اما فقه موجود - که بر مبنای فهم استاتیک و منطق انتزاعی شکل گرفته - در سطح احکام نظم قرار می گیرد و لذا این دستاورد مبارک، برای حرکت جامعه ی شیعه به سوی فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه کفایت نمی کند. خصوصاً وقتی به این واقعیت توجه شود که دستگاه ایمان در مقابل حجم وسیعی از عناد و انکار و تجاوز و شیطنت و طغیان قرار گرفته و حفظ آن در برابر این خطر بزرگ و مداوم، به سادگی امکان پذیر نیست.

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که جریان نور نبی اکرم (محور نظام خلقت) در تمامی ابعاد حیات بشری ممکن نیست مگر از طریق تحمّل حضرت ولی عصر (عج) در برابر خساراتی که توسط کفر و نفاق به بواطن و ظواهر این عالم وارد می شود. در واقع هجمه های وحشیانه ی دستگاه طغیان به اهل بیت عصمت و طهارت و حقایق قرآنی،

مصیبت و بلا و درد و فشارهای سنگینی را به وجود امام زمان وارد می کند و آن حضرت با همین حالت وارد نماز می شوند و رابطه ی ویژه ای با خدای متعال برقرار می نمایند. یعنی هنگامی که میلیاردها انسان ساکن کره ی زمین با حيله های ابلیس در «شفاجرف الهلکات» قرار گرفته اند، ائمه ی هدی به عنوان مدیران نظام خلقت با تمام قوای خود تلاش می کنند تا آنها را از جهنم نجات دهند. همین ضلالت و گرفتاری در فرهنگ شهوت است که انواع مختلفی از عذاب های تکوینی (از قبیل زلزله، سیل، آتشفشان و...) و عذاب های اجتماعی را رقم می زند همانند جنگ جهانی اول و دوم که نزاع در آن بر سر دین نبود، بلکه درگیری بین اهل دنیا میلیون ها انسان را به کام مرگ فرستاد. لذا همان گونه که در بحث از سبک زندگی غربی، به نرم افزارهای موجود در تمدن مادی برای گزینش اشقیاء اشاره شد،⁽¹⁾ چنین تصمیمات دیوانه واری که نگون بختی میلیون ها نفر را به دنبال دارد، توسط زنازادگان و شقاوت‌مندانى اخذ می شود که در ساختارهای خاصی تربیت شده اند و به مدیریت جوامع الحادى و التقاطی دست یافته اند.

پس حفاظت از کلمه ی توحید در مقابل این تهدیدات و تصمیم گیری برای سرنوشت اهل ایمان که امروزه بخش بزرگی از منطقه ی غرب آسیا را تشکیل می دهند، محتاج درجات بالایی از مسؤولیت پذیری و ایمان و یقین و اعتقاد به معارف حقه است و در گزینش مدیران و تصمیم گیران نباید به ضوابط متداول اکتفاء نمود. بر همین اساس، تبیین جایگاه نماز و سایر عبادات و حقایق دینی از منظر حاکمیت و اقامه ی دین، باید نقشی اساسی در طراحی سندهای بالادستی نظام (همانند چشم انداز، سیاست های کلی، برنامه های توسعه و...) پیدا کند و قانون اساسی را - که به توفیق و هدایت الهی و هوشمندی خبرگان، کلیاتی از اسلام در آن گنجانده شده - تکامل بخشد؛ یعنی قانون اساسی در افق ساخت تمدن نوین اسلامی بهینه شود تا ساختارهای دینی وارد عرصه ی مدیریت کشور شده و نماز و روزه و حج

ص: 384

به عنوان موضوع اصلی در فعالیت های نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد.

در این صورت و به طریق اولی روشن می شود که نباید نماز و عبادات حضرت ولی عصر(عج) را به حالات و ادراکات و عبادات عوامانه فروکاست بلکه نحوه ی ورود و خروج حضرت ولی عصر(عج) در نماز به عنوان کسی است که مدیریت عالم بر عهده ی اوست و آن وجود مبارک در چنین حالت و نسبیته، در برابر خدای متعال می ایستد تا در انجام وظیفه ی جهانی و تاریخی و اجتماعی خود، دقیقاً بر طبق اراده ی الهی رفتار کند و بدون ذره ای خلل و ذلل، به مثابه «محالّ مشیت الله» قرار گیرد. در واقع اوصافی مانند یدالله و اذن الله و عین الله و جنب الله و... که ائمه ی معصومین به آنها توصیف شده اند، از باب مجاز و استعاره و کنایه نیستند بلکه از این حقیقت حکایت می کنند که این ذوات مقدّس، مدیریت تمامی ابعاد عالم خلقت را قبل از خلقت حضرت آدم تا خلود در نشأه ی آخرت را بر عهده گرفته اند. البته ادراکات ابتدائی از شئون اهل بیت عصمت و طهارت در زمان ظهور و عالم رجعت محقق می شود ولی حقیقت این مقامات حتی در بهشت نیز برای غیر معصومین منکشف نخواهد شد.

عدم توجه به این حقایق، به معنای عزل دین از اشراف تحلیلی بر حوادثی است که سرنوشت دنیا را رقم می زند و ملازم با انکار شب قدر است که در آن «کل امر» نازل می شود. زیرا نمی توان گفت حیات و ممات و رزق انسان های عادی در چنین شبی مقدر می شود اما جنگ و صلح در عالم و توازن قدرت بین کفر و نفاق و ایمان، ارتباطی به شب قدر ندارد. از این رو، همان گونه که حضرت نوح نهصد و پنجاه سال در میان کفار زندگی کرد و تمام بضاعت خود را برای هدایت آنان بکار گرفت، امام زمان نیز در عمل به فرهنگ انبیا و اوصیا از وضعیت جهان کناره نگرفته اند بلکه از پس پرده ی غیبت، به ولایت تاریخی در توازن بین نظام کفر و نظام نفاق و نظام ایمان ادامه می دهند و در حال عمل به تدابیری هستند که بر کفار و منافقین اتمام حجت کند و موجب ارتقای ظرفیت شیعیان و محبین

شود. در همین راستا، قیام حضرت امام و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی ناشی از اراده ی خدای متعال و عنایت خاصه ی حضرت ولی عصر (عج) بوده است. (1) زیرا بت شکنی و دعوت به پرستش خدای متعال توسط پرچمداران توحید، باید متناسب با شرایط زمان باشد و دستگاه طغیان را که در هر عصر، حيله ی جدیدی را طراحی می کند، رسوا سازد و آیه ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (2)

نیز باید در همین چارچوب معنا شود. در عصر حاضر نیز بت پرستی به شکل و قالبی مدرن درآمده و طبق مباحث پیشین، این بت پرستی بر اساس «تخصیص انسان به طبیعت» استوار شده است. یعنی اگر سه نوع ارتباط یعنی «رابطه ی انسان با خدا»، «رابطه ی انسان با انسان» و «رابطه ی انسان با طبیعت» در نظر گرفته شود، در سبک زندگی غربی رابطه ی انسان با خدا حذف شده و رابطه ی انسان با انسان نیز به تبع رابطه ی انسان با طبیعت تئوریزه شده و در این رابطه نیز به جای آن که آثار مادی طبیعت در خدمت بشر قرار گیرد، انسان است که به اسارت آثار ماده درآمده است. به عبارت دیگر، تمدن غربی سخت افزار محور است و نرم افزارها و فرهنگ و اخلاق را به تبعیت از تکنولوژی و آثار ماده تعریف می کند. پس گرچه در دنیای امروز، بت کده ها جایی ندارند و پرستیدن بت های چوبی و سنگی منسوخ شده؛ اما مدرنیته بشریت را به سجده بر آثار ماده دعوت می کند و از طریق رفاه دائم التزاید - که رهین علم و تکنولوژی است - همگان را مسحور خود کرده است.

اما در سبک زندگی اسلامی، ارتباط با خدا باید به عنوان متغیر اصلی قرار گیرد زیرا طبق فرهنگ دینی، هر کس رابطه ی خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه ی او با سایر انسان ها و طبیعت را اصلاح می کند. پس علت بحث و بررسی پیرامون نماز و سایر عبادات در این سلسله مباحث، آن است که اگر انسان ها و امت ها به درستی تربیت نشوند و قدرت

ص: 386

1- . استدلال بر این مطلب، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به صورت مبسوط ذکر شده است.

2- . سوره ابراهیم، آیه 4.

کنترل هوای نفس خود را به دست نیاورند، به جای دستیابی به یک زندگی متعادل دچار جنون و دیوانگی خواهند شد و تولید قدرت و تولید اطلاع و تولید ثروت توسط آنان، ثمره ای جز فساد نخواهد داشت. نشانه های بارز این حقیقت تلخ در زندگی امروزی - که توسط مدیران سیاسی این تمدن و نخبگان و مترفین و ثروتمندان آن رقم خورده - قابل مشاهده است؛ یعنی بیست و هفت سرفصلی که به عنوان محورهای سبک زندگی غربی بیان شد، (1) تعمیم اخلاق رذیله در تمامی ابعاد حیات بشری است که معنایی جز دیوانگی محض ندارد. همچنان که پس از رحلت نبی اکرم (ص) همین اتفاق برای امت اسلامی رخ داد اما امروزه مردم ایران علاقه مند هستند تا به یک زندگی معنوی زیر سایه ی دین خدا دست پیدا کنند و آن را به عنوان یک الگو به مردم دنیا هدیه نمایند. تحقق این هدف، وابسته به شکستن بت های عقلانی و مفهومی است تا بر این اساس، بُت «دلار» در عرصه ی اقتصاد و بت «روش های حسی» در عرصه ی فرهنگ و بت «سازمان ملل» در عرصه ی سیاست نیز سرنگون شود.

2. ضرورت تئوریزه کردن پرستش خدای متعال از منزلت اقامه توحید در مقابل تئوریزه شدن پرستش ابلیس از منزلت اقامه شهوات در شرایط فعلی

در یک نگاه شامل به شیوه های مدیریت در حاکمیت های مختلف می توان آنها را در سه شیوه ی «مدیریت شهوت»، «مدیریت غضب» و «مدیریت محبت» - که منحصر به دستگاه الهی است - جمع بندی کرد. پس از رنسانس، مدیریت غضب در حکومت اتحاد جماهیر شوروی و مدیریت شهوت در غرب نمایان شده بود که با فروپاشی بلوک شرق، بشریت در برابر مدیریت شهوت قرار گرفته و این نوع مدیریت در سبک زندگی غربی بروز و ظهور یافته و رقیبی در مقابل خود نمی بیند. لذا اگر نخبگان به این مهم پی ببرند که انسان ها و امت ها در مقابل مدیریت شهوت به سجده و حالت انقطاع افتاده و در یوغ برده داری مدرن گرفتار

ص: 387

آمده اند، به قیام علمی موظف می شوند تا با تئوریزه کردن ایمان و تقوی در مقابل تئوریزه شدن شهوت، کفار را نجات دهند و امت اسلامی را به وحدت دعوت کنند و از طریق جایگزینی فقه فرج با فقه مکلفین، ظرفیت شیعیان و محبتین را ارتقاء بخشند و با ایجاد حکومت دینی و تمدن مقاومتی، بستر ظهور حضرت ولی عصر (عج) را فراهم آورند.

گام اول در حرکت به سوی تئوریزه کردن تقوی و ایمان، آن است که «شبکه ی معنویت» از منزلت حاکمیت تبیین شود: حرم های شریفه در مکه و مدینه و نجف و قم که منبع و مرکز همه ی این اماکن مقدّس، حرم مطهر سیدالشهداء در کربلاست، منشأ سازماندهی شبکه ی معنویت در قالب نمازهای جمعه و جماعات هستند که این روند در طول سال قمری و ماه ها و هفته ها و ایّام آن جریان می یابد و مدیریت این شبکه های زمانی و مکانی معنویت در اختیار حضرت ولی عصر (عج) است.

3. واگذاری قوای «اختیار، عقل، زادولد» به پرچمداران توحید برای رشد و ارتقای ظرفیت افراد و جوامع

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که دارایی اصلی انسان برای زندگی در این دنیا، سه قوه ی «اختیار، عقل، زادولد» است و این قوای نورانی به همه ی بندگان خدا که عهد توحید و نبوت و ولایت بر آنها عرضه گردیده، اعطاء می شود و کفر، نفاق یا ایمان اشخاص، تفاوتی در این که اصل این نعمت و نورانیت به او داده شود، ایجاد نخواهد کرد؛ گرچه بعداً توسط او ضایع گردد. در واقع همه ی افراد یا از صلب پدر و مادر کافر یا از صلب پدر و مادر منافق و یا از صلب پدر و مادر مؤمن به دنیا آمده اند و تا سنّ بلوغ تحت تربیت و پرورش همین والدین بوده اند که هر یک از این وضعیت ها متناسب با فاعلیتی بوده که در عالم ذرّ از هر شخص صادر شده و خود را در زمره ی «اصحاب یمین» یا «اصحاب شمال» قرار داده است. اما اعطاء این سه قوه در سن بلوغ، به معنای آن است که تدبیر الهی بر این قرار گرفته که انسان ها از ولایت والدین خود خارج شوند و اراده ی خود را در اختیار «سابقون و

مقرّبین» قرار دهند و قوای خود را به امام زمان خود واگذار کنند تا امکان رشد آنها در دنیای آغشته به ظلمات و شهوات فراهم شود و از طریق سوار شدن بر کشتی نجات، عبور از پرتگاه‌های گمراهی و ضلالت میسر گردد. در این مسیر، هم (عقل) و هم (جسم) از جنود اختیار هستند و لذا کافری که ایمان بیاورد و دستگاه حق را اختیار کند، جسم او طاهر خواهد شد و از سویی، شخصی که به دلیل زاده شدن از پدر و مادر مؤمن محکوم به حکم طهارت است، در صورت ارتداد حکم نجاست بر او بار خواهد شد.

4. بررسی شبکه زمانی و شبکه مکانی معنویت برای تئوریزه کردن ایمان در سبک زندگی اسلامی

اشاره

روشن است که تئوریزه شدن ایمان از طریق واگذاری این اراده‌ها به حجت حق و امام معصوم - که در این دوران حضرت ولی عصر (عج) هستند - به ابزارها و نرم افزارها و شبکه‌های مدیریتی محتاج است. در مباحث گذشته توضیحاتی پیرامون شبکه‌ی «کارخانه»، «حزب» و «رسانه» در سبک زندگی غربی ذکر گردید که از طریق آن شبکه، زمان و مکان تئوریزه شدن «شهوت» تبیین شد؛ متناظر با این مطلب باید (نسبیت عام معنویت) و زمان و مکان‌های مربوط به آن را بیان کرد تا از این طریق، چارچوب‌های اساسی برای طراحی سه تئوری «تولید ثروت، قدرت و اطلاع الهی» پدید آید. در این باره باید توجه داشت که معنویت دارای یک برنامه‌ی روزانه است که شامل پنج وعده نماز و تعقیبات هر یک، دعای روز و زیارت روز می‌شود و برنامه‌ی هفتگی آن نیز در اعمال شب و روز جمعه به عنوان برترین روز هفته و روز عید تجلی می‌یابد. سپس ماه‌های قمری مطرح می‌شود که به مناسبت هر یک، اعمال و ادعیه‌ی خاصی وارد شده است. بنابراین در سبک زندگی اسلامی، سالی که به مثابه مبنای برنامه‌ریزی توسعه قرار می‌گیرد، سال قمری است که به عنوان سال عبادت محسوب می‌شود و ماه و هفته و روز متناسب با خود را داراست و زمان آغاز و پایان هر یک از روز و هفته و ماه و سال نیز در آن معین شده است. همچنین در سال

قمری، اعیاد چهارگانه ای مشخص شده است که شامل جمعه ها، عید فطر، عید قربان و عید غدیر می شود. لذا مدیریت حضرت ولی عصر(عج) و نایب عام ایشان نسبت به امت دینی، بر اساس همین زمان ها انجام می شود. به عبارت دیگر، تعریف زندگی در حاکمیت اسلامی، به هدایت (بت شکنی و سجده بر خدای متعال) باز می گردد و در امر هدایت، زمان های پیش گفته موضوعیت دارند. لذا سال و ماه و هفته و روز، نباید بر مبنای توجیه اقتصادی تعیین شود؛ برخلاف برخی کشورهای اسلامی که به همین دلیل، از تقویم میلادی استفاده می کنند و تعطیلات رسمی خود را از جمعه به یکشنبه تغییر داده اند.

پس از اشاره به شبکه ی زمانی برای معنویت، باید به بیان شبکه ی مکانی آن نیز پرداخته شود. در این باره باید گفت که هر سه سرفصل تاریخ در فلسفه ی تاریخ انبیا از مکه آغاز می شود: هبوط حضرت آدم در ابتدای مرحله ی اول تاریخ، بعثت نبی اکرم(ص) در ابتدای مرحله ی دوم تاریخ و ظهور حضرت ولی عصر(عج) در ابتدای مرحله ی سوم تاریخ در این شهر مقدس و در کنار خانه ی خدا رخ می دهد. بر اساس مباحثی که در تحلیل از روایات مربوط به هبوط عنوان شد، آنچه در بیت الله الحرام و مناسک حج محقق می شود، توبه از گناه و تقصیر نسبت به مقام ولایت و عمل به تشریفات بیعت با ولیّ الهی است تا انسان ها و امت ها به رهبران هدایت پیوند بخورند و اراده و ایمان خود را تجدید و تقویت کنند. لذا بر حسب روایات، روزانه هفتاد هزار فرشته از آسمان به مکه نازل می شوند و خانه ی خدا را طواف می کنند و سپس برای زیارت نبی اکرم(ص) به مدینه مشرف می شوند و پس از آن برای زیارت امیرالمؤمنین(ع) به نجف می روند و سپس وارد کربلا می شوند و تا غروب به زیارت اباعبدالله الحسین(ع) و عزاداری برای آن حضرت می پردازند و به آسمان باز می گردند و در روز بعد، هفتاد هزار فرشته ی دیگر همین کار را تکرار می کنند و این روند ادامه دارد. [\(1\)](#) این بدان معناست که چنین رویه هایی برای استمرار نظم تکوینی در عالم ضرورت دارد و بدون

ص: 390

1- . آمالی طوسی، جلد 1، صفحه 218؛ بشارة المصطفی، صفحه 108.

این نرم افزارها تعادل جهان خلقت تداوم نخواهد یافت و از بین خواهد رفت. در واقع عالم تکوین نسبت به مدیریت الهی و برگزیدگان او دارای میل و کشش و تمایل و تعلق است و لذا نقل شده که با ورود امیرالمؤمنین(ع) به این دنیا و دل تنگی ملائکه برای رؤیت ایشان، خدای متعال فرشته ای را به صورت آن ذات مقدس خلق کرد تا ملائکه با دیدن آن آرام بگیرند.⁽¹⁾ از این رو فرشتگان به زیارت حرم های شریفه و ذوات مقدس معصومین و عزاداری برای سیدالشهداء نیازمندند و در صورت عدم دسترسی به این اماکن مقدس دچار تلاطم و اضطراب می شوند.

1/4. منزلت «مکه، حرم های شریفه و مساجد» در شبکه معنویت

پس مدیریت خدای متعال نسبت به امور تکوینی از مکه آغاز می گردد و با طواف بر بیت الله الحرام و استلام حجرالاسود، بیعت با حضرت ولی عصر(عج) در سطح تاریخ و اجتماع تکرار و تجدید می شود که این به معنای آن است که در موسم حج، غدیر تعمیم پیدا کرده است. لذا اگر دیگر مذاهب به انکار این حقایق پردازند اما شیعیان باید متوجه باشند که محور تکوین و تاریخ و اجتماع، وجود مبارک امام معصوم در هر زمان است و ادای مناسک حج و حضور در این کنگره ی عظیم برای دستیابی به حال معنوی نیست بلکه برای تجدید بیعت با حجت خدا بر روی زمین است. به همین دلیل است که در روایات تأکید شده که حج به هیچ وجه نباید تعطیل شود و الا عذاب الهی به بندگان مهلت نخواهد داد. در نتیجه، شبکه ی مکانی معنویت مبتنی بر این حرم های شریفه است: مکه که حرم الهی است، مدینه که حرم نبوی است و نجف که حرم علوی است و قم که طبق برخی روایات، حرم ائمه ی معصومین است. اما حرم اباعبدالله الحسین در کربلا ی معلی به مثابه محور تمامی این حرم ها و مرکز «انگیزش» و به حرکت درآوردن اراده ها محسوب می شود. زیرا موضوع اساسی در حکومت دینی، ارتقای ایمان برای عموم مردم و «پرورش» و «گزینش»

ص: 391

1- . کنز الفوائد، جلد2، صفحه 142؛ مائة منقبة، صفحه33؛ بحارالانوار، جلد 18، صفحه 300.

شهروندان عادی در این مسیر است و نه پرداختن به درجات در عبادات. در واقع موتور محرکه ی تاریخ الهی برای گذشتگان و آیندگان، حادثه ی عاشورا است و در مقابل، موتور محرکه برای کفار و منافقین، شهواتی از قبیل ریاست و امور جنسی و خورد و خوراک و... و ایجاد جاذبه و تنوع مداوم در این موضوعات برای تسلیم انسان ها و امت هاست تا از این طریق، به ساخت تمدن مادی و توسعه ی آن مبادرت شود. اما حکومت دینی با طراحی سبک زندگی اسلامی به دنبال اتمام حجت با کفار و منافقین و هدایت مؤمنین است و رفاه را هدف خود قرار نداده بلکه می خواهد تولید قدرت و اطلاع و ثروت را بر اساس «هدایت» معنا کند.

بنابراین شبکه ی مکانی معنویت در درجه ی اول به حرم های پیش گفته باز می گردد و مزار امام زادگان و مصلاهای نماز جمعه و مساجد به عنوان بخش های بعدی از این شبکه محسوب می شوند زیرا ترویج اماکن مقدّسی همانند مسجد، از فرهنگ های بی بدیلی بوده که در ختم نبوت تشریح شده و در مدیریت نبی اکرم(ص) بر جامعه اسلامی موضوعیت داشته و از نرم افزارهای ارتقاء ایمان به شمار می رود. بر همین اساس، سلسله مراتب در دوران غیبت برای مدیریت در موضوع هدایت، متشکّل از «نایب عام»، «ائمه جمعه» و سپس «ائمه جماعات» است که از نظر مکانی به حرم های پنج گانه فوق الذکر متصل می شوند.

2/4. «زیارات، تلاوت قرآن، عبادات» به عنوان سه رکن اساسی برای تئوریزه شدن ایمان در سبک زندگی اسلامی

البته در کنار احکام و «عبادات»، باید به «زیارت» و «تلاوت» نیز به عنوان ارکان شبکه ی معنویت توجه شود چون این سه مقوله، باعث نورانیت «قوه ی اختیار، قوه ی عقل و قوه ی زادولد» می شوند؛ همان قوایی که به عنوان یک نعمت عمومی به همه ی انسان ها عطا شده و باید موضوع مدیریت و برنامه ریزی اجتماعی قرار گیرد. یعنی سبک زندگی در منزلت

حاکمیت و تمدن، باید به دنبال این هدف باشد که «روح و عقل و جسم» انسان بر محور نورانی شدن «اراده و اختیار» او پرورش یابد. در همین راستا زیارت موجب «تطهیر روح»، تلاوت قرآن عامل «تزکیه ی عقل» و عبادت باعث «پاک شدن جسم» است. البته این سه مقوله در هم ترکیب می شوند و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند و از این رو در اعمال روز و ماه و سال و مناسک وارد شده برای اماکن زیارتی، ترکیب های مختلفی از این سه مقوله توصیه شده است. همچنان که در نماز به عنوان یک عبادت، تحول روحی و فکری نیز رخ می دهد یا در زیارت، تطهیر جسمی و تزکیه ی عقلی محقق می شود. لذا آنچه گفته شد، اشاره به نسبت های اصلی بود که بر «عبادت، تلاوت و زیارت» حاکم است. در مقابل و در سبک زندگی غربی، بیش از همه چیز به جسم و تخلیه ی شهوات آن توجه می شود و جسم به عنوان مبنایی برای پرورش عقل و تربیت روح قرار می گیرد و اختیار نفی شده و انسان تابعی از جبر محیط دانسته می شود.

5. تبیین جایگاه «عبادات» از منزلت حاکمیت به عنوان «نرم افزار اقامه ی پرستش خدای متعال»

بعد از تبیین شبکه ی زمانی و مکانی معنویت، باید به بحث تفصیلی پیرامون عباداتی همچون نماز و روزه و حج پرداخت تا معلوم شود خدای متعال چگونه به وسیله ی امامان معصوم و احکامی که توسط آنان تشریح شده، به تربیت افراد و اصناف و اقوام و ساخت امت و حکومت و تمدن می پردازند. یعنی گام دوم برای تئوریزه کردن ایمان و دستیابی به مدیریت محبت و مقابله با مدیریت شهوت، تبیین جایگاه عبادات از منزلت اقامه ی احکام (و نه از منزلت تکلیف فردی) است. یعنی همان گونه که در سبک زندگی غربی، ساختارها و بسترهایی برای تخلیه ی شهوات مختلف طراحی شده تا افراد در ابتدای سن بلوغ بر این اساس پرورش پیدا کنند و از این طریق، نیرو و انرژی بگیرند و نقش خود در جامعه و حاکمیت را ایفا نمایند، در سبک زندگی اسلامی سازوکاری طراحی شده تا در دار امتحان،

نجات و هدایت برای همه ی بشر محقق گردد و لذا احکام و عبادات به مثابه ابزار مدیریت خدای متعال برای هدایت اختیارات و اراده های انسانی است. پس فارغ از احکام مکلفین که توسط فقهای عظیم الشان شیعه استنباط شده و افراد به آن عمل می کنند، باید روشن شود که حاکمیت ها در این رابطه چه وظایفی دارند. در واقع مدیریت در سطح توسعه برای یک جامعه اسلامی، مدیریتی است که توسعه ی پرستش خدای متعال را وجهه ی همت خود قرار می دهد و به دنبال «اقامه ی احکام» است. زیرا عموم مردم گرچه در اقامه ی احکام سهم دارند اما در این عرصه، مسؤول و مدیر نیستند بلکه اقامه ی احکام، مسؤولیتی است که به عهده ی حاکمیت هاست تا از این طریق، بستر پرستش خدای متعال فراهم شود.

از این رونم افزارهایی که مدیریت و هدایت اختیارات انسانی از طریق آنها انجام می شود، همان عبادات از قبیل نماز و روزه و حج و... در ارتباط با خدا و سایر احکام فقهی در ارتباط با انسان ها هستند. یعنی در منزلت فرد «عمل به احکام» ضرورت دارد اما از منزلت حاکمیت، نرم افزار تئوریزه شدن ایمان «اقامه ی احکام» است و جریان ولایت خدای متعال - که در شب قدر و از طریق نزول «کل امر» بر حضرت ولی عصر(عج) و الهام ایشان به نایب عام خود محقق می شود - از این طریق محقق می گردد. به عبارت دیگر اقامه ی احکام (فقه) - که در نهایت به اقامه ی کلمه ی توحید و پرستش خدای متعال (اعتقادات) منجر می شود - نرم افزار مدیریت حضرت ولی عصر(عج) برای ارتقای اراده ها و ایمان ها و پرورش عناصر تاریخی است. در واقع برای تئوریزه کردن ایمان ابتدائاً باید به بیان قلّه های بالای ایمان و مراتب اعلا ی خدمت گزاری به آستان معصومین - که از طریق حضور در مدیریت جامعه ی مؤمنین و ولایت اجتماعی حاصل می شود - پرداخت و سپس بر این اساس، سایر درجات و مراتب ایمانی را آرایش داد.

6. بررسی «تولید، توزیع، مصرف» معنویت و منزلت محوری نماز در آن برای طراحی سبک زندگی اسلامی

این نرم افزارها از «نماز» آغاز می شود و همان گونه که اهل هوی به دنبال شهوات می روند و شعبه هایی از ظلمات را در عالم جاری می کنند، مؤمنین نیز با به جا آوردن نماز، جوی ها و نهلهایی از نورانیت و معنویت پدید می آورند. این نهرها در ادامه به هم می پیوندند و یک رود را تشکیل می دهند که مکان آن، «مسجد» است. سپس با تعطیلی نمازهای جماعت در روز جمعه و اجتماع نمازگزاران تمامی مساجد در یک مکان واحد، این رودها در «نماز جمعه» به هم می رسند و یک شهر را متحول می کنند؛ همانند رودخانه ی بزرگی که به سوی دریا روان می شود. اما این جوی ها و رودها و رودخانه های معنویت زمانی به دریا تبدیل می گردد که مؤمنین پس از یک ماه روزه داری در ماه مبارک رمضان، نماز عید فطر را به جا می آورند. این دریاها هنگامی به هم متصل می شوند و اقیانوسی از معنویت را تشکیل می دهند که مسلمین از سراسر جهان در موسم حج گردهم می آیند و قدرت توحید را به صورت عینی و کاربردی در مراسم برائت از مشرکین به نمایش می گذارند. لذا موعد انجام مناسک حج در پایان سال قمری قرار گرفته تا راندمان یک سال عبادت در اجتماع بزرگ موحّدین در روز عید قربان مشخص شود و به این صورت، میزان قدرت دستگاه ایمان معین گردد. همه ی این مراحل از آن جهت ضرورت دارد که دستگاه ظلمت و شبکه ی شهوت نیز جوی ها و رودها و دریاها ی ضلالت را به اقیانوسی از طغیان و گمراهی تبدیل می کند و در چنین مقیاسی به جنگ دستگاه الهی می رود و با ایجاد اجتماعات بزرگ در جام های جهانی، مسابقات المپیک، رونمایی از فنّ آوری ها و محصولات جدید، اجلاس سالیانه ی مجمع عمومی سازمان ملل و... قدرت خود را به رخ جهانیان می کشد و به وسیله ی علم و تکنولوژی، همه ی جهان را مسحور کرده و به سوی خود جذب می کند.

پس روند مدیریتی برای تئوریزه شدن ایمان و ارتقا آن از نماز آغاز می شود زیرا نماز حیاتی ترین مسأله در سبک زندگی اسلامی است و زندگی ایمانی ما به نماز باز می گردد و

زندگی عینی مؤمنین از باطن تا ظاهر و از روح و عقل تا جسم و بدن به نماز نیازمند است. از این رو در سبک زندگی اسلامی، «خانه» به محلی برای خوردن و خوابیدن و استراحت و... تعریف نمی شود بلکه خانه محلی برای پرستش خدای متعال در سه قالب عبادت و تلاوت و زیارت تلقی می گردد. لذا در روایات وارد شده که خانه ای که در آن به تلاوت قرآن پرداخته می شود، از آفات و مصیبات متعددی مصون شده و نور از آن به آسمان ساطع می شود و ملائکه در آن رفت و آمد می کنند.⁽¹⁾ در نتیجه، هنگامی که انسان مؤمن به سنّ بلوغ می رسد از او خواسته می شود تا نماز به جا بیاورد در حالی که اولین حکم برای فرد بالغ در سبک زندگی غربی، و دعوت او به رابطه با جنس مخالف از طریق ایجاد ساختارهایی برای ارضاء شهوت جنسی است تا انسان ها تدریجاً به تخلیه ی شهوات عادت کنند و حریم های دینی و الهی عملاً شکسته شود. این در حالی است که مؤمنین تاکنون نتوانسته اند قوای اختیار و عقل و زادولد را موضوع برنامه ریزی قرار دهند و به ساختارسازی برای هدایت قوای فوق در جهت نورانیت و ایمان پردازند. اگر این قوای نورانی در مسیر متناسب قرار گیرند، دیگر نیازی به مبنا قراردادن نیازهای مادی در برنامه ریزی و تمرکز همه ی مقدرات کشور برای تأمین آنها نیست بلکه ایجاد تعادل روحی و عقلی و جسمی، موجب روان شدن و تسهیل در تأمین نیازهای مادی خواهد شد و از پیچیدگی های آن - که ناشی از اصالت دادن به دنیا و کنار گذاشتن آخرت است - خواهد کاست.

بنابراین نباید مسأله را به این تصور محدود کرد که فرد پس از رسیدن به سنّ بلوغ به سراغ رساله های عملیه می رود و بر این اساس به خواندن نماز مبادرت می کند زیرا قبل از هر چیز، تکویناً تصرفی در انسان واقع می شود که طی آن، سه قوه به او عطا می شود و پس از اختیار دستگاه حق، این فرد در شبکه ای از معنویت قرار می گیرد که صاحب و مدیری دارد و

ص: 396

1- . همچنان که برای هر مسجدی به تناسب ایمان امام جماعت آن، جمعی از ملائکه هستند که به آن مسجد اختصاص یافته اند و به آن امام جماعت اقتدا می کنند.

او در حال مدیریت دستگاه ایمان است؛ گرچه قبلاً به این حقایق توجه نشده باشد یا به تازگی به امری خودآگاه تبدیل شده باشد و در کتب متداول اثری از این نگاه دیده نشود. در واقع سخنان و نوشته های زیادی پیرامون نماز مطرح شده اما هیچ گاه از منزلت «اقامه» به این عبادت مهم (و سایر عبادات و زیارات) پرداخته نشده و به مثابه یک شبکه که در رأس آن به حضرت ولی عصر (عج) متصل است، مورد توجه قرار نگرفته است. (1) پس نماز در میان عبادات، دارای جایگاهی محوری است؛ اما باید توجه داشت که از منزلت حاکمیت، سه مسأله ی اساسی قابل طرح است: «تولید معنویت، توزیع معنویت و مصرف معنویت» و استنباط احکام نماز و ابلاغ آن به مکلفین و عمل مردم به این ضوابط در جایگاه «مصرف معنویت» قرار می گیرد. لذا اگر از منزلت حاکمیت، ارتباط «مصرف معنویت» با «تولید و توزیع معنویت» مورد توجه واقع نشود، عباداتی پدید خواهد آمد که هیچ تأثیری در سرنوشت امت پیامبر ندارد که نمونه ی آن در عبادات منافقین و حتی بخشی از شیعیان قابل مشاهده است و در بیانات مقام معظم رهبری از آن به عنوان «سنّی امریکایی» و «شیعه ی انگلیسی» و «مسجد سکولار» تعبیر شده است.

7. تقوم شبکه ی اقامه نماز به نماز امام زمان (عج) برای جلب «هدایت الهی»

از این رو برای اقامه ی نماز از منزلت حاکمیت و تبیین جایگاه آن در شبکه ی معنویت، باید به مرکز تولید معنویت یعنی نماز نبی اکرم (ص) در معراج و نماز حضرت

ص: 397

1- . به نظر می رسد نباید در جزئیات مباحث فوق متوقف ماند؛ زیرا نکات پیش گفته با هدف توجه دادن به این مطلب ذکر شد که نواب عام حضرت ولی عصر باید به این ظرفیت از فهم دین برسند تا توانایی مدیریت حکومت دینی و ساخت تمدن الهی را بدست آورند. البته مدیریت خدای متعال و انبیا و اوصیای الهی از همین سنخ بوده و ظرفیتی در مقیاس تمدن سازی و حاکمیت داشته، ولی موانعی باعث شده که از این حقایق غفلت شود. گرچه با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، فضاهاى جدیدی در فهم از دین پدید آمده که در بیانات حضرت امام و مقام معظم رهبری انعکاس یافته و این سلسله مباحث، به دنبال تبیین تخصصی از این فهم جدید و طرح پشتوانه ی علمی برای آن است.

ولی عصر(عج) در زمین توجه کرد. یعنی همان گونه که طبق مباحث گذشته، همه ی مخلوقات در اصل «خلقت» و تکوین خود وابسته و متعلق به ذوات مقدّس معصومین هستند، همین روند در امر «ربوبیت» و «هدایت» نیز جریان دارد. به عبارت دیگر موضوع هدایت، سه قوه ی «اختیار» و «عقل» و «زادولد» است که در سنّ بلوغ به عنوان یک نعمت نورانی به انسان عطا می شوند. اما انسان می تواند با سوء اختیار خود، دستگاه باطل را انتخاب کند و به عضوی از شبکه ی ظلمت تبدیل شود و این نعمت ها را ضایع نماید. زیرا دستگاه باطل نیز دارای شبکه ی تولید و توزیع و مصرف برای ظلمت و شهوت است و مرکز تولید آن، ابلیس و ائمه ی کفر و اصحاب چاه فلق هستند که پس از پی ریزی هندسه ی طغیان، با وسایطی آن را توزیع کرده و به مصرف عوام از اهل کفر و نفاق می رسانند. همچنین انسان بالغ قادر است تا با اختیار صحیح، به دستگاه حق بپیوندد و این سه قوه را نورانی کند. لذا این قوا برای هدایت و نجات باید به شبکه ی معنویت متصل شوند؛ شبکه ای که در رأس آن اهل بیت عصمت و طهارت قرار گرفته اند. در نتیجه، هیچ مخلوقی نمی تواند میل و کششی نسبت به نماز و سایر عبادات داشته باشد مگر آن که از شعاع نور حضرت ولی عصر(عج) و حرکت ایشان برای اقامه ی نماز بهره مند شود و در پرتو آن قرار بگیرد؛ همان طور که در زندگی امروزین نور یک لامپ هیچ گاه نمی تواند منقطع و منفک از شبکه ی تولید و توزیع برق باشد بلکه آن شبکه ی پیچیده است که علت روشنی میلیاردها خانه و اداره و کارخانه می شود. توصیه به تلاوت سوره ی مبارکه ی اسراء در هر شب جمعه نیز با حقیقت فوق تناسب دارد زیرا طبق روایات، معراج نبی اکرم (ص) و سیر آن ذات مقدس در حجب نور بوده که کیفیت و هیأت نماز را پدید آورده و مشاهده ی برخی آیات عظیم الهی توسط حضرت رسول بوده که موجب فرارگرفتن ایشان در حالت رکوع و سجده و تشهد شده و مناسک صلاه را رقم زده است. همچنان که حسب احادیث، اوقات پنج گانه ی نماز متناسب با حالات مختلفی بوده که برای حضرت آدم و حضرت حوا در هنگام ورود به

بهشت، تخلف آنها در تناول از درخت ممنوعه و هبوط به زمین و... واقع شده است. با ملاحظه ی مجموعه ی این روایات به نظر می رسد که نورانی شدن اختیارات انسان ها در نماز، ناشی از تصرف خدای متعال در نفس نفیس نبی اکرم(ص) و سایر ائمه ی هدی(ع) در هنگام اقامه ی نماز توسط آن بزرگواران است. یعنی نماز به مثابه نرم افزار اعطاء نعمت الهی به اهل بیت عصمت و طهارت در دار بلاء است و لذا اگر تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و رکوع و سجود و قیام و تشهد افراد به نماز حضرت ولی عصر(عج) - که معدن رکوع و سجود و تکبیر و تهلیل و... است - متصل نشود، اساساً عبادتی واقع نشده و از این رو، خیراتی که در آنها توجهی به ساحت مقدس معصومین نباشد، مقبول نخواهد بود. در روایات وارد شده که قبولی نماز به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد پس از نماز وابسته است(1) و ارتقا درجه ی نماز نیز به تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها منوط شده است؛(2) همان مخدره ای که نماز ایشان موجب تغییر رنگ دیوارهای شهر مدینه به سه رنگ سفید و زرد و سرخ می شد به نحوی که مردم سرآسیمه خدمت پیامبر می رسیدند و از چرایی این وضع سوال می کردند و آن جناب، حالات صدیقه ی طاهره در نماز را به عنوان علت این تغییرات معرفی می فرمودند. این احادیث و معارف نورانی به این حقیقت اشاره دارد که نماز و عبادات هر فرد باید به شبکه ی معنویت و سرپرستان آن متصل شود و آن بزرگواران هستند که موجب حرکت سایر مخلوقات به سوی عبودیت و پرستش خدای متعال می شوند.

8. جریان یقین اجتماعی در جامعه اسلامی از طریق شبکه معنویت برای مقابله با طوفان شهوات ناشی از نظام طغیان

در واقع نماز نبی اکرم و سایر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ایمان و یقین تولید می کند و این عبادات، نرم افزاری برای ارتقای اعتقاد و پرستش و به مثابه طاعت و تعظیم و

ص: 399

1- . اصول کافی، جلد 2، صفحه 357.

2- . ثواب الاعمال شیخ صدوق، صفحه 364.

عبودیت نسبت به خدای متعال است و شخص را در مقامی قرار می دهد که حضرت حق جلت عظمت در اراده ی انسان تصرف کند و این تصرف در مؤمنین و محبتین و شیعیان، به تبع تصرفی است که خدای متعال در هنگام نماز در وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) انجام می دهد. لذا حسب روایات وارده نبی اکرم(عج) در آسمان ها و در هنگام معراج، امام تمامی پیامبران مرسل و ملائکه ی مقرب بوده اند و همه ی آن بزرگواران در نماز به ایشان اقتدا کرده اند؛ همچنان که نماز حضرت ولی عصر(عج) بر روی زمین، قبله و مرکز توجه بسیاری از مؤمنینی است که به نماز می ایستند. پس در نماز، توان و ظرفیت اراده ارتقا پیدا می کند که کیفیت این ارتقا، متناسب با درگیری با هوای نفس و مقابله با دستگاه ابلیس است اما کسانی در برابر این نظام اهریمنی ایستادگی می کنند و نسبت به کلمه ی توحید غیرتمند هستند که با اوصافی از قبیل یدالله، عین الله، اذن الله، جنب الله و... توصیف شده اند و تمام همّت خود را بر حفاظت از دستگاه ایمان در مقابله با طوفان حملات کفر و نفاق متمرکز نموده اند. از این رو امام زمان به عنوان حجت الهی در هر نماز ایمان و قدرتی را به دست می آورد که بتوان با آن در مقابل قدرت کفر و نفاق و توانایی آنان در دشمنی و عناد و انکار ایستاد. در نتیجه، ایمان و قدرت برآمده از نماز - که حاصل تصرف خدای متعال در وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) است - در یک شبکه جریان یافته و در میان نواب عام(1) و شیعیان و محبتین توزیع می شود که مکان آن، مساجد و نمازهای جمعه است.

9. بیان تمثیلی برای درک از شبکه معنویت و مقایسه آن با زیرساخت های شبکه خدمات رسانی مادی در زندگی غربی

به بیان تمثیلی، کسی که نماز می خواند همانند شخصی است که با مراجعه به ادارات

ص: 400

1- . در همین جاست که فاصله ی بین نماز ما و نماز بزرگانی چون امام خمینی و مقام معظم رهبری و ارزش عبادات این فقهای عظیم الشأن روشن می شود؛ نمازها و عباداتی که موجب کارآمدترین مبارزات با دستگاه کفر و فرهنگ شهوت شده و بیشترین امنیت را برای امت دینی در پی آورده است.

مربوطه، به اخذ شناسنامه و سایر مدارک هویتی و امکانات خدماتی (مانند انشعاب آب و برق و گاز) مبادرت کرده و با جا آوردن نماز، به شهروند یک شهر معنوی تبدیل شده است. یعنی برخلاف روابطی که سبک زندگی غربی در شهرها پدید آورده، شهروند در سبک زندگی اسلامی کسی است که اهل نماز و مسجد و نماز جمعه باشد. زیرا با این رفتار خود، به کسب توان و قدرت و نیرو از مرکز معنویت پرداخته و ایمان و یقین و اعتقادات خود را هر روز و در پنج وعده به صاحبان آن متصل کرده و به این صورت، اراده ی خود را نورانی می نماید و اختیار خود را به مجرای برای جریان مشیت الهی در حیطه ی تحت تصرف خود تبدیل می کند. به همین دلیل، نمازی که به دستگاه الهی و آستان مقدس معصومین وصل نشود، نه تنها نماز محسوب نمی شود بلکه همانند عبادات منافقین موجب ظلمت و تاریکی خواهد شد و حرکتی بر ضد اعتقادات را سامان خواهد داد و افراد و امت ها را به خدمت کفار و منافع آنان در خواهد آورد؛ همانند فردی که انشعاب آب و برق و گاز در منزل او قطع شده و لذا در تأمین نیازهای روزمره ی خود و خانواده اش در مانده و برای ادامه ی حیات با مشکلات جدی مواجه شده است. اما از منزلت اقامه ی احکام و حاکمیت دینی، نمازی که با اعتقاد به امر ولایت همراه شده، علی رغم نواقص آن پذیرفته است و برپادارنده ی آن به عنوان شهروند حکومت دینی (و در حالت حداقلی، سیاهی لشگر برای دستگاه ایمان) به حساب می آید و از این طریق، اتصال او به شبکه ی معنویت محقق می گردد؛ همانند کسی که با اتصال به شبکه ی آب و برق و گاز، می تواند زنده بماند و به حیات خود ادامه دهد و نیازهای اولیه ی خود و خانواده اش را برآورده سازد.

10. ظرفیت معصومین (ع) در اقامه شبکه معنویت و تعلق شدید آنان به نماز برای هدایت تاریخی و نجات آحاد بندگان و سوق دادن آنها به سوی بهشت

پس ایمان و معنویت مقوله ای نیست که با تکیه بر بحث های نظری یا ریاضات نفسانی به دست بیاید بلکه با نماز به عنوان مظهر اتصال به شبکه ی معنویت پدید می آید و تولید

معنویت و ایجاد شبکه برای آن نیز به نماز معصومین وابسته است. در این صورت است که می توان به فهمی ابتدایی از حجم بی سابقه ی عباداتِ ائمه ی هدی (همانند اقامه ی هزار رکعت نماز در هر شب توسط امیرالمؤمنین(ع) یا تورم پاهای مبارک حضرت صدیقه ی طاهره(س) بر اثر کثرت اشتغال به نماز) دست یافت و درکی اجمالی از علت محبوبیت نماز برای آن بزرگواران، اختصاص بخش بزرگی از زندگی آن ذوات مقدس به این عبادت و معنای روایات عجیبی که درباره ی حضور قلب بی نظیر آن حضرات در هنگام انجام این عمل نقل شده، پیدا کرد. زیرا حقیقت هدایت و راهبری دینی و جلب تمامی قوای لازم برای تحقق آن در عرصه ی تمدن و حاکمیت و امت، از طریق نماز حاصل می شود. یعنی اگر نماز به مثابه رکن دین معرفی شده، مقصود از آن پیش از هر چیز، نمازی است که توسط حضرات معصومین اقامه می شود. چرا که اگر دین به پرستش خدای متعال معنا شود و پرستش خدا هم به معنای توجه به جریان فعل (و نه ذات) باشد، آنگاه جریان فعل الهی در عرصه ی هدایت و تشریح و جلب قدرت خدا برای درگیری با هوای نفس و دستگاه کفر و نفاق، در نماز واقع می شود. به عبارت دیگر کسی که مسؤول هدایت تمامی بندگان است، همه ی قوای ایمانی و معنوی لازم برای انجام این مسؤولیت سنگین را در نماز دریافت می کند و همین ایمان و یقین و قدرت است که در میان نواب عام و مراجع و فضلا و ائمه جمعه و ائمه جماعات توزیع می شود و معنویتِ امام جماعت مسجد و اثر نماز او، در میان مأمومین جریان می یابد و در هر محله، عموم اهالی مسجد را بهره مند می کند. البته توضیحات فوق از منزلت مدیریت جامعه اسلامی و با رویکرد اقامه ی نماز مطرح شد و ناظر بر به جا آوردن نماز و عبادات توسط افراد و ابلاغ احکام آن به مکلفین نیست.

11. موضوع سبک زندگی اسلامی: هدایت مردم برای دستیابی به «ایمان، معرفت و هدایت» در دار بلاء و دنیا با نرم افزار شبکه معنویت

هنگامی که محبتین اهل بیت عصمت و طهارت اصل حیات معنوی خود را از طریق نماز

حفظ کردند، آنگاه باید این مسیر را با روزه و حج و سایر عبادات - که در ادامه ی مباحث به تبیین آنها نیز پرداخته خواهد شد - تکمیل کنند. یعنی پس از تصرف خدای متعال در انسانی که نماز را به جا آورده و اعطاء ایمان به او در نماز، این ایمان در گام های بعدی باید به فرهنگ و معرفت تبدیل شود و موجبات فهم از قرآن و تطبیق آن بر زندگی فردی و اجتماعی امروز را فراهم آورد و قدرت تحلیل از شرایط را ایجاد کند. در واقع باید سبک زندگی اسلامی را بر اساس نماز و عبادت و زیارت و تلاوت استوار کرد و به این صورت، امت دینی را بیمه نمود. چرا که از منظر حاکمیت و اقامه ی احکام، این مناسک نورانی تنها به مثابه یک سری مستحبات تلقی نمی شوند بلکه اصل حیات معنوی به این امور باز می گردد و شناسایی وضع موجود و نقاط ضعف و قوت آن و حرکت به سوی وضع مطلوب باید با تکیه به همین مناسک انجام گیرد. حقیقت آن است که نماز نباید به عنوان تکلیفی که در صورت عدم انجام آن به عذاب دچار خواهیم شد، به جا آورده شود بلکه ابزاری برای معرفت به رضایت حضرت حق و تحصیل آن است. اما تا زمانی که به جای مشارکت همگان در امر هدایت و سعادت اخروی، تأمین نیازهای مادی و دنیوی به عنوان موضوع حاکمیت و برنامه ریزی و مدیریت توسعه قرار گرفته باشد، چنین آثاری بر نماز و سایر عبادات مترتب نخواهد شد. لذا این شبکه باید موضوع برنامه های توسعه قرار گیرد و ضعف های موجود در راه حرکت به سوی آن برطرف شود و این رویکرد در جامعه به پذیرش برسد و نرم افزارها و سخت افزارهای متناسب با آن تولید گردد و بر این اساس و در بلندمدت، به تغییر ابعاد و شیوه ی تأمین نیازمندی های مادی مبادرت شود.

12. بررسی تکبیره الإحرام، قرائت، تشهد، سلام و... در نماز، به عنوان پیچیده ترین مناسک برای هدایت مردم

اما درباره ی اجزاء نماز و فارغ از مقدمات آن - از جمله وضو که باعث ریزش گناهان می شود - ابتدائاً باید به تبیین معنای تبت و قصد قربت به عنوان اولین رکن آن پرداخت زیرا

برای اقامه ی نماز از منظر حاکمیت نمی توان به مجهولات تکیه کرد. به نظر می رسد قصد قربت زمانی به درستی معنا خواهد شد که از یک سو به قوه ی اختیار و اراده ی هر فرد و جریان آن در عالم توجه شود و از سوی دیگر، جریان شبکه ی معنویت که ناشی از اراده ی حضرت ولی عصر (عج) است، مدنظر قرار گیرد. در این صورت، قصد قربت بر اساس تقرب و نزدیکی اختیار انسان به دستگاه الهی و آیات او تعریف می شود. یعنی قصد قربت در نماز به معنای قصد نزدیکی به جریان آیات الهی در عالم خواهد بود و البته آیات الهی به عنوان مقصد قرب، اعم آیات غیبی (عرش و ملائکه و...) و آیات حسی (خورشید و ماه و...) و در رأس آنها آیات انسانی (حضرات معصومین) است. در نتیجه، حول و قوه ی الهی موجب ارتقای ظرفیت انسانی می شود و علم خطاناپذیر ربوبی باعث رشد ادراکات عقلانی می گردد و اعمال و رفتار جمعی را هماهنگ می کند.

بنابراین در نماز، اراده ی انسان و جنود آن (اعم از روح و عقل و جسم) به سوی شبکه و نظام ولایت الهی سیر و سلوک می یابد و از آنجا که اختیار و اراده ی انسانی در عینیت جریان دارد و با امور مختلفی درگیر می شود و یک امر انتزاعی و ذهنی نیست، در هر وعده از نمازهای پنجگانه نیز دارای یک نسبیّت خاص است. لذا اتفاقاتی که در بین هر یک از نوبت ها رخ داده و هیأت خاصی که برای اراده و جنود آن پدید آمده، نحوه ی ورود و خروج انسان در نماز و وضعیت قصد و نیت و میزان قرب او را معین می کند. البته عموم مردم به دلیل آن که که مسؤلیتی در امر هدایت ندارند و مصرف کننده ی معنویت و نماز محسوب می شوند، تفاوت چندانی بین نمازهای یومیّه احساس نمی کنند اما کسی که امام هدایت است، همواره دغدغه ی توزیع معنویت و نورانیت در میان همه ی شیعیان و محبّین را دارد و به همین دلیل، در هر یک از اوقات نماز دچار تقلّب احوال است و حالات مختلفی برای او حاصل می شود. برای تقریب به ذهن می توان به وضعیت روحی و فکری و جسمی مدیرانی اشاره کرد که در سرمای زمستان و فشار بالای مصرف بر شبکه ی گازرسانی، مسؤلیت

رساندن گاز به اقصی نقاط کشور و تأمین گرمای منازل مردم و انرژی مورد نیاز کارخانجات را بر عهده دارند. پس وضعیت اراده در نماز، تابع میزان قبول مسؤولیت در دستگاه ایمان است و جلب قوای معنوی و درخواست استعانت الهی با ذکر «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، وابسته به مسؤولیت و شرایط و نسبیته است که هر شخص در آن قرار گرفته است. یعنی از ولی فقیه که مسؤولیت حفاظت از اعتقادات اجتماعی امت دینی در برابر نظام طغیان را بر عهده دارد تا فردی که مسؤولیت تأمین نفقه ی خانواده بر دوش اوست، هر یک با حالت و اراده ی معطوف به موضوع مسؤولیت خود وارد نماز شده و از آن خارج می شود. البته میزان حَقانیت و صِحّت وضعیتی که هر شخص در آن قرار دارد، بر این اساس مشخص می گردد که شبکه ی معنویت در چه نقطه ای با دستگاه ابلیس درگیر شده و این شخص چه نسبتی با این شبکه و نقطه درگیری آن با دستگاه ابلیس برقرار کرده است.

لذا قصد قربت و تقرب در نماز به معنای افزایش ظرفیت در مسؤولیت پذیری برای خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین است که این حقیقت در نماز رخ می دهد. در واقع سیر و سلوک، برآیندی از سه محور «هوای نفس از درون»، «دستگاه کفر و نفاق از بیرون» و «شبکه ی معنویت در دستگاه الهی» است و آنچه در این میان، راه را مشخص می کند و ایمان و عزم و اعتقاد راسخ برای طیّ مسیر را فراهم می آورد، نمازی است که در راستای «مسجد، نماز جمعه و حرم های شریفه» قرار گیرد و از طریق اماکن فوق به عنوان مراکز توزیع و مصرف معنویت، به نماز حضرت ولی عصر(عج) به عنوان امام و حجت الهی و مرکز تولید معنویت متصل شود. البته این رویکرد به نماز در درجه ی اول مربوط به مسؤولان نظام اسلامی و نخبگان و کارشناسان و سایر عناصری است که در طراحی و اجرای برنامه های توسعه مشارکت دارند تا معلوم شود که موضوع برنامه ریزی، افزایش کمی و کیفی کالاها و تأمین نیازمندی های مادی نیست بلکه ارتقای ظرفیت در عبادات مردم علی الخصوص در نماز باید جایگزین آن شود. زیرا کارکرد عبادات و نماز، تأمین ایمان لازم در جهت دستیابی به

هدف حکومت دینی است که در نجات و هدایت تمامی بندگان خدای متعال خلاصه می شود.

دومین رکن نماز، تکبیره الاحرام است که ذکر «الله اکبر» در آن محوریت دارد. البته برخی مؤمنین ساده اندیش این ذکر مقدس را در هنگام مواجهه با دستاوردهای تمدن مادی بر زبان می آورند اما آنچه باید بزرگتر و بالاتر از هر توصیفی دانسته شود، جریان آیات الهی است. در همین راستا معنای «الله اکبر» در نزد نبی اکرم (ص) باید مورد توجه قرار گیرد؛ ذات مقدسی که مُشرف بر هدایت عباد در تمامی مراحل تاریخی است و علی رغم هجومه های سنگین دستگاه کفر و نفاق و ضربه های متعدد و سهمگین آنان به وجود مبارک ایشان، با شدیدترین حالت روحی به دنبال هدایت بندگان خداست و در نتیجه، بزرگترین تصرفات و امدادهای خدای متعال را در خود برای انجام این مسؤولیت می چشد و در چنین منزلتی، ذکر شریف الله اکبر را بر زبان می آورد و باز هم خدای متعال را بزرگتر و برتر از آن تصرفات عظیم می داند و حتی در معراج که شاهد بزرگترین آیات الهی است، مرتباً به این ذکر مقدس مترنم می شود. اما الله اکبر در نزد غیر معصوم به معنای توجه به عنایت الهی است که مؤمنان را در برابر طوفان هوای نفس و دستگاه طغیان، حفظ می کند و نجات می دهد. زیرا اولین قدم در تئوریزه شدن ایمان آن است که هوای نفس به نحوی سرکوب شود که از عمل به نفع دستگاه طغیان و جاسوسی برای آن دست بردارد تا اختیار نورانی شود و توانایی برای حرکت در مسیر رشد را به دست آورد.

در همین راستا، با «بسم الله الرحمن الرحيم» باید معرفت به مقام خالقیت (الله) و ربوبیت (الرحمان) و هدایت الهی (الرحيم) حاصل شود و با سوره ی حمد، توفیق ستایش خدای متعال از طریق پیامبر (ص) و ائمه ی معصومین (ع) به دست می آید. از سوی دیگر همان گونه که اغلب زیارات شامل «سلام» و «شهادت» و «دعا» هستند، در نماز نیز «تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر» وجود دارد که علت آمرزش گناهان می شوند و «تشهد»

باعث معرفت می شود و با استعانت و طلب هدایت، «دعا» محقق می شود و نماز با «سلام» پایان می یابد. یعنی ابعاد گوناگون نماز، انسان را در مقامات مختلف به گردش در می آورد و او را با تسبیح و تحمید و... آشنا می کند تا با تکیه بر آن، هوای نفس سرکوب شود. به عنوان نمونه، هوای نفس در تعارض با تسبیح است زیرا نفس به دنبال منتسب کردن مظالم و شرور و مصیبت ها و بلاها و بدی ها و ناکامی ها به دستگاه الهی است و انسان باید در اولین قدم، خدا را از این نسبت ها تسبیح کند و منزّه بشمارد. یعنی این بیماری نفسانی قبل از هر چیز، در نماز و در اتصال به شبکه ی معنویت درمان می شود زیرا در این جایگاه است که انسان می تواند تسبیح خود را به تسبیح حضرت ولی عصر (عج) گره بزند.

13. ائمه اطهار؛ به عنوان مربیان عبادت و دارای منزلت محوری در اقامه نماز عباد

به عبارت دیگر نماز از پیچیده ترین عبادات است و بهره مندی از آن بدون عنایت ذوات مقدس معصومین که معلّم و مربّی تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر هستند، ممکن نیست. در واقع اگر بشر در اموری مادی چون بازی و ورزش نیز به مربّی نیازمند است، در امور معنوی نیز نمی توان نیاز به این منصب را انکار کرد. بلکه مربّی عبادات، امیرالمؤمنین هستند که می توانند از طریق نماز، مؤمنین را تربیت کنند و تسبیح و تهلیل و تحمید و رکوع و سجود آنان را ارتقاء بخشند و الا ذکر و چله نشینی در این زمینه اثری نخواهد داشت زیرا عرفان اسلامی مبتنی بر نماز و سایر عبادات در ایام و اوقات مخصوص است که به توضیح آنها از منزلت اقامه پرداخته شد. بنابراین مؤمنین تنها زمانی می توانند به رشد معنوی دست پیدا کنند که تمام توجه خود را به نور و نعماتی معطوف نمایند که به معصومین در نماز و سایر عبادات اعطا می شود و الا کسی با پای خود به جایی نخواهد رسید. به همین دلیل است که مؤمنین در زیارت آل یاسین، باید بر تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و استغفار و رکوع و سجود و قنوت حضرت ولی عصر (عج) سلام کنند و به این صورت نشان دهند که مرزوق

عباداتِ ائمه ی هدی هستند و همین حالت را در نماز نیز به دست بیاورند.

البته نماز دارای انواعی است که تبیین هر یک از آنها بحثی گسترده و ضروری در عرصه ی اقامه ی احکام است: نمازهای یومیه، نمازهای نافله، نماز جمعه، نماز ماه، نماز ایّام خاص، نماز زیارات، نماز در مسجدالحرام، نماز در مسجدالنبی، نماز در مسجد کوفه و مقامات آن، نماز پشت مقام ابراهیم، نماز پس از تجدید وضو، نماز نبی اکرم(ص) و سایر معصومین، نماز جعفر، نماز سلمان و... که هر یک علاوه بر بحث های عامی که پیرامون نماز ذکر شد، دارای قیود خاص و ویژه ای هستند که باید به آنها پرداخته شود.

بنابراین شبکه ی معنویت، دارای یک دستگاه انگیزشی برای تهذیب روح و تکامل اختیار است همچنان که دستگاه فرهنگی آن، بر ارسال رسل و انزال کتب و مجاهدات ائمه ی معصومین و سایر انبیا و اوصیای الهی برای تحقق دین خدا مبتنی شده و لذا «دین محقق» در ادعیه ی مأثوره ای که از آن بزرگواران به ما رسیده، انعکاس یافته است. دستگاه اقتصادی در این شبکه ی معنوی، وضعیت توزیع رزق یا فقر، عافیت یا بیماری، نعمات یا نعمات و... را معین می کند. پیرامون نماز نیز گفته شد قصد قربت، موضوع کار اختیار است و در حمد(1)

و سوره، معرفت نسبت به مجموعه ی اعتقادات حقه بهینه شده و از کفر و نفاق فاصله می گیرد و به شهود در توحید و نبوت و ولایت می رسد. بهینه ی رفتار نیز در رکوع و سجود واقع می شود زیرا تا زمانی که انسان دستگاه الهی را از ظلم و ستم منزّه نداند، نمی تواند وارد محیط تقوی و رشد شود و طواف بر محور معصومین پردازد. البته این مباحث، ناشی از رویکرد حاکمیتی به نماز و اقامه ی این عبادت نورانی است که بدون توجه به آن، مقابله و ایستادگی در برابر شبکه ی ظلمت و شهوت امکان پذیر نخواهد بود.

ص: 408

1- . برای تفصیل بحث پیرامون سوره ی حمد، می توان به جزوه «منزلت سوره ی حمد در تکوین، تاریخ، جامعه» از انتشارات حسینه ی اندیشه مراجعه کرد.

تحلیل از جایگاه «روزه»ی ماه مبارک رمضان و منزلت «شب قدر» در اقامه کلمه حق

1. تحلیل از «روزه»ی ماه مبارک رمضان به ابزار ظرفیت سازی و خودارزیابی برای جامعه اسلامی؛ در مقابل طوفان شهوات ناشی از سبک زندگی مادی

اشاره

قبلا بیان شد که با فرارسیدن سنّ بلوغ، سه قوه ی «اختیار، عقل و زادولد» به انسان ها عطا می شود که نورانی شدن این قوا به نماز وابسته است و نماز نیز باید در کنار روزه در ماه مبارک رمضان و حج و مناسک آن در ماه ذی الحجه معنا شود. در این باره باید گفت که ماه مبارک رمضان بستری برای افراد مؤمن و دستگاه ایمانی فراهم می کند تا به خودارزیابی پردازند؛ برخلاف نظامات متداول در سبک زندگی غربی که از درون فاسد است و به همین دلیل، دهها دستگاه نظارتی و بازرسی به وجود می آید تا به کنترل افراد و نظامات مبادرت شود. اما دستگاه الهی به دنبال آن است که خودکنترلی برای افراد و نظامات حاصل شود که ابزار آن در وضع مطلوب، خانواده و مساجد و نمازهای جمعه و حوزه های علمیه و دستگاه فقاهت و مقام ولایت مطلقه فقیه است.

ص: 409

1/1. ظرفیت سازی روزه برای تقوای اجتماعی با جلوگیری از تحرک دستگاه ابلیس و ایجاد فرهنگ «محاسبه، مراقبه، مشارطه» در ماه مبارک رمضان

بنابراین بزرگترین اتفاقی که در ماه مبارک رمضان رخ می دهد، آن است که خدای متعال، دستگاه ابلیس را - به عنوان محیط بیرونی که هندسه ی گناه و عصیان را پدید آورده - از تحرک باز می دارد و طبق احادیث، شیاطین را در غل و زنجیر می کشد. این در حالی است که این دنیا دار بلاء و امتحان است و برای آن که انسان به تکامل فوق تکامل برسد، ابلیس و دستگاه او اجازه ی جولان و فعالیت یافته اند ولی خداوند متعال در ماه مبارک رمضان، فرصتی طلایی برای مؤمنین فراهم می نماید و این اجازه را برای یک ماه از سال ملغی می کند. لذا توصیف این ماه مبارک به «ضیافت الهی» باید بر همین اساس تحلیل شود زیرا انسان علاوه بر گرفتاری به هوای نفس از درون، از بیرون نیز شبانه روز زیر آتش مکر و کید ابلیس قرار دارد اما در ماه مبارک رمضان، این آتش بی امان متوقف می گردد. پس با زندانی شدن ابلیس و جنود او، فرصتی فراهم می شود تا انسان به این مهم پی برد که چه میزان از حالات و افکار و رفتار سوئی که به آن مبتلاست، به هوای نفس او باز می گردد و میل و کششی که به عبادات و خیرات و مبارزه با دستگاه طغیان دارد، تا چه حدی است. در واقع خدای متعال، محاسبه و مراقبه و مشارطه و چله نشینی را که در عرفان های متداول مطرح می شود، در این سی روز قرار داده تا انسان بتواند اولین گام برای حرکت به سوی عرفان حقیقی را بردارد. همچنین با تشریح روزه در این ماه مبارک و ممنوعیت خوردن و نوشیدن و مجامعت و... فشاری به هوای نفس وارد می شود تا همزمان با توقف شیطنت در محیط بیرونی، شیطنت درونی نیز مهار شود. (1)

ص: 410

1- . البته امساک از محرّمات روزه، در مقایسه با زندگی معمولی و عادی - که از فرهنگ شهوت تأثیر پذیرفته - به مثابه نوعی فشار محسوب می شود و الا با طیّ مراتب عرفان در جهت تقرب به اهل بیت، روشن می شود که الگوی تغذیه و روابط جنسی و... در زندگی الهی، مشابه با وضعیتی است که انسان روزه دار ملزم به رعایت آن است و رویه ی منطقی و تعادل واقعی در خوردن و آشامیدن و... با انجام همین ضوابط محقق می گردد. لذا با مطالعه ی زندگی علماء و بزرگانی که برای پرچمداری توحید انتخاب شده اند، مشاهده می شود که زندگی متداول آنان بر همین اساس استوار شده است.

2/1. نقش «تسبیحات، صلوات، ادعیه» و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان و تأثیر آن بر «تهذیب، بصیرت افزایی و هماهنگی رفتار اجتماعی» امت اسلامی

از سوی دیگر و برای کمک به انسان در این فرصت و میهمانی معنوی، اعمال خاصی در روزهای ماه مبارک وارد شده که یکی از آنها تسبیحات مخصوصه است. از آنجا که نفس انسان همواره خوشی‌ها را به دستگاه شهوت و مشکلات و بلاها را به دستگاه الهی منتسب می‌کند، این تسبیحات باعث می‌شود تا مؤمن بتواند خدای متعال را از این اوهام منزّه بداند و از ظلمات فاصله بگیرد. تنها با تسبیح است که انسان به مقام حمد می‌رسد و می‌فهمد که خدای متعال زیباترین و بهترین رفتار را با بندگان و مخلوقات خود در پیش گرفته است. هنگامی که خدای متعال به تصرف در روح و فکر و جسم چنین انسانی مبادرت می‌کند، او در سطح خود به ظرفی برای تحقق آیات الهی تبدیل می‌شود و باز هم خدا را بزرگتر از این تصرف می‌داند و تکبیر می‌گوید و به این صورت است که این اذکار مقدس، عینیت یافته و در زندگی کاربرد پیدا می‌کند.

همچنین صلوات‌های وارد شده برای این ماه، مصائب انسان را به مصائب اهل بیت گره می‌زند و ادعیه‌ی مخصوص این ماه، انسان را به خطرهای و لغزش‌هایی در زندگی توجه می‌دهد که هوای نفس و دستگاه ابلیس بر آنها تمرکز کرده است. در این میان، امیرالمؤمنین (ع) مربی تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر است کما این که در روایت نبوی وارد شده که خدای متعال من را تربیت کرد و من، علی را تربیت کردم و علی شما را تربیت می‌کند. به عبارت دیگر، تربیتی که توسط ائمه‌ی معصومین (ع) برای پرورش مؤمنین انجام می‌شود، همین ادعیه و تسبیحات و صلوات‌هاست و در کنار این عبادات، تلاوت قرآن در این ماه و ثواب‌های زیادی که برای آن نقل شده، مطرح می‌شود. این ثواب‌های ویژه بدان

معناست که این زمان خاص در رشد انسان کاملاً مؤثر است زیرا با زندانی شدن ابلیس و تحت فشار قرارگرفتن نفس در این سی روز، عبادت و تلاوت و اذکار حقیقتاً در قلوب جاری می شود.

پیرامون قرآن باید توجه داشت که این کتاب شریف، مبین برنامه ی خدای متعال برای سه دستگاه کفر، نفاق و ایمان است و احکام درگیری بین این سه نظام را بیان می کند و با توضیح انحرافات که انسان ها و امت ها با ابتلاء به آن، وارد دستگاه کفر و نفاق می شوند، به بشریت هشدار می دهد. پس تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان باید انسان را به تعقل و تدبّر درباره ی این مسائل رهنمون کند و لذا نقل شده که ائمه ی هدی در این ماه، چهل بار قرآن را ختم می کردند که آن تلاوت ها مشحون از علم به کل مراحل تاریخ بوده و قطعاً تفاوتی اساسی با تلاوت های غیر معصومین دارد. همچنین در شب های ماه مبارک، نمازهایی وارد شده که مهمترین آنها صدرکعت نماز در لیالی قدر است و طبق مباحث گذشته، ایمان و یقین و قدرت معنوی از طریق اقامه ی این نمازها حاصل می شود.

3/1. نقش عبادات، ادعیه و امتحانات در پرورش نیروهای انسانی (خواص) برای قبول مسؤلیت های سنگین اجتماعی

همچنین در این ماه مبارک رمضان، ادعیه ی ویژه ای وارد شده و لذا مناسب است پیرامون بحث دعا اشاراتی مطرح شود. دعا برای انسان از تعقیبات و ادعیه ای آغاز می شود که به خواندن آنها پس از نمازهای یومیه توصیه شده و سپس دعای مربوط به روزهای هفته باید مورد توجه قرار گیرد. درجه ی بالاتر از دعا، مربوط به ادعیه ی نماز شب است و سطح بعد از آن، دعاهایی است که برای مناسبت های مختلف مانند ماه رجب، ماه شعبان و... ذکر شده است. پس از این مراحل است که انسان از طریق ادعیه ی ماه رمضان باید مراتب ایمان خود را عمق بخشد و در پایان این سیر، ادعیه ی دهه ی اول ذی الحجّه و ادعیه ی مناسک حج مطرح می شود؛ از جمله دعای عرفه ی سیدالشهداء و بخش های پایانی آن. اما اوج دعا،

دعاهایی است که در زیارات و صلوات بر ائمه وارد شده است. البته عوام نیز از خواندن این دعاها بهره‌هایی می‌برند اما این ادعیه زمانی موضوعیت پیدا می‌کند و می‌توان حظّ کاملی از آنها برد که درجات ایمان فرد ارتقا یافته باشد و در سلک اصحاب حضرات معصومین قرار گیرد.

بنابراین خدای متعال اراده کرده تا تمامی بندگان او از ابتدا با این کلمات نورانی انس بگیرند ولی ادعیه دارای مراتب مختلفی هستند و نقش مؤثری در مدیریت نظام ایمانی دارند و در وضع مطلوب، نحوه‌ی تعامل افراد با ادعیه باید به عنوان شاخصه‌ای برای قبول مسؤولیت‌های سنگین در نظام تلقی شود. زیرا هجمه‌ها به دستگاه ایمان در برخی شرایط آنچنان تشدید می‌شود که حسب آیات قرآن کریم، حتی انبیای الهی به ذکر «متی نصرالله» مترنم می‌شدند. (1) طبق نقل، حتی صحابی ممتازی همانند سلمان فارسی از سیل شبهات درباره‌ی امیرالمؤمنین (ع) به پیامبر (ص) پناه می‌برد و از ایشان می‌خواهد تا با بیان فضائل آن حضرت، قلب او را از هجمات مصون بدارد. در واقع توصیه به ادعیه و صلوات صرفاً برای پرورش عناصر «عابد» نبوده و نیست بلکه باید از آنها متناسب با مأموریت‌هایی که در دستگاه ایمان به افراد سپرده می‌شود، بهره‌برد؛ یعنی عناصر «عاقل» تربیت شوند که بر اساس رشد عقلانیت و نیازهایی که در ارتباط با خدای متعال و انجام وظایف الهی پیدا می‌کنند، به ادعیه و زیارات پناه ببرند و سطح عبادات خود را ارتقا بخشند. یعنی همان گونه که کفار با تولید نیاز مادی بشریت را مسحور خود کرده‌اند، تمسک مؤمنین به ادعیه نیز باید جریان آیات الهی و ارتقای ایمان و قدرت تسخیر و تصرفات آنان را در برابر همگان به نمایش بگذارد.

لذا نقل شده که اویس قرنی یک شب تا صبح در رکوع بود و شب دیگری تا صبح در سجود بود و وقتی مورد سوال واقع شد، گفت حظّ و لذتی که من از عبادت می‌برم، توسط شما درک نخواهد شد. البته این عبادت شبانه، جهاد در روز و شهادت در رکاب

ص: 413

امیرالمؤمنین (ع) را در پی داشت و نه انزوا و گوشه گیری؛ زیرا مؤمن حقیقی، ارتباط بین عبادت خود و درگیری با شبکه ی ظلمت را به خوبی می چشد و متوجه است که برای نلغزیدن در این معرکه ی سخت و پیچیده، راهی جز پناه بردن به دستگاه الهی ندارد. به همین دلیل، علی رغم آن که سوره ه ی مؤمل یکی از اولین سوره های نازل شده بر پیامبر اسلام است، خدای متعال در این سوره نماز شب را بر نبی اکرم (ص) واجب می کند و از آن جناب می خواهد تا نیمی از شب را به عبادت پردازد. (1) از این رو عناصر تاریخی که به دنبال همراهی با پیامبر و ائمه ی معصومین در جنگ با دستگاه طغیان و قبول مسؤولیت در نظام ایمان هستند، باید در سطوح بالایی از عبادت و شب زنده داری قرار داشته باشند و این مباحث در درجه ی اول، ناظر به آنهاست. گرچه خدای متعال به بندگان خود عزت بخشیده و همگان را به همان نرم افزارهایی (از قبیل نماز، روزه، حج و...) دعوت نموده که برای پرورش ارکان خلقت یعنی نبی اکرم و امیرالمؤمنین و فرزندان آنان تشریح کرده و این گونه نبوده که به دلیل پایین تر بودن ایمان و عقلانیت سایر مخلوقات، آنان را به انجام عبادات دیگری دستور دهد. البته کیفیت هدایت و رشد عموم مردم - که از طریق همین احکام و مناسک محقق می شود - باید در بحث از تئوری تولید قدرت الهی تبیین گردد.

4/1. مقررشدن بلاها و مصائب ناشی از هجمه های کفر و نفاق برای پرچمداران توحید و یاران آنها در شب قدر و ایثار و فداکاری آنان برای تکامل تاریخ و نجات امت ها

در ادامه ی بحث پیرامون ماه مبارک رمضان باید توجه داشت «شب قدر» اوج این ماه مبارک است که «کل امر» در آن نازل می شود؛ یعنی همان گونه که در مدیریت و برنامه ریزی امروزی و متداول برنامه ی سالانه در قالب لایحه ی بودجه ارائه می شود، برنامه ی خدای متعال برای سال پیش رو در شب قدر معین می شود. البته طبق روایات، شب قدر از زمان هبوط حضرت آدم و سایر انبیای سلف جریان داشته و این در حالی است که کفار پس از

ص: 414

1- . در آیات دوم تا چهارم سوره مزمل.

گذشت 6800 سال از دوره ی اول تاریخ و طی 1400 سال از سرفصل دوم آن، به تازگی برنامه ریزی سالانه برای نظم در کشورداری و مدیریت در دستور کار خود قرار داده اند. از این رو، سوره قدر در امر مدیریت دستگاه ایمان و تشریح «امت، حکومت و تمدن» - که در بین رسولان الهی و اُمم ماضیه، به نبی اکرم و امت ایشان اختصاص دارد - موضوعیت دارد.

گرچه همه ی امور در این شب مبارک معین می شود اما موضوع اصلی که در لیلۃ القدر مقدر می شود، مصائب و بلاهایی است که بر اثر تنهایی و غربت ائمه ی هدی و بی وفایی امت ها، نازل خواهد شد. زیرا دستگاه کفر و دستگاه نفاق پدیده هایی واقعی و عینی هستند که آثار عملکرد جنایت کارانه و وحشیانه ی آنان، هر روز در مقابل دیدگان بشریت قرار می گیرد. یعنی در شب قدر، تمام مصائب و بلاهایی که توسط کفار و منافقین در سال آینده محقق خواهد شد و به دلیل جاهلی یا کاهلی امت دینی کسی در برابر آنها نمی ایستد، به حضرت ولی عصر (عج) عرضه می شود و آن قلب محزون، تمامی این مقدرات را می پذیرد تا در تناسب با ظرفیت موجود در دستگاه ایمان، تاریخ به سمت تکامل به پیش رود. در نتیجه، این عوام از مردم هستند که در شب قدر برای مغفرت سر به آستان الهی می ساینند و الا کسانی که در درجات بالای ایمان قرار گرفته اند و به تدریج موفق شده اند تا مصائب خود را به مصائب ولی الله الاعظم گره بزنند، در شب قدر مصیبت و بلا طلب می کند به این معنا که می خواهد در این معرکه ی بین کفر و ایمان نقشی ایفا کند و مسؤولیتی بپذیرد و با تلاش و کوشش و مجاهدت خود، از وارد شدن ضربات تکوینی و تاریخی و تمدنی به وجود مقدس امام زمان جلوگیری نماید و توفیق فداکاری در این راه را به دست آورد و به جای توجه به چالش های معمول زندگی، حول محور حوائج حضرت ولی عصر (عج) طواف کند. ممکن است تصور شود که تعبیر به «سلامٌ هی حتی مطلع الفجر» برخلاف تعریف شب قدر به شب تقدیر بلا و مصیبت است اما باید توجه داشت که این آیه باید در این چارچوب معنا شود که در شب قدر، عبور از حجم عظیم و متنوع مصائب، فشارها، جسارت ها و

هتک حرمت‌هایی که در مقیاس تمدنی و تاریخی بر وجود مبارک امام زمان وارد می‌شود، جز با باران سلام و صلوات و نصرت و رحمت الهی بر ولیّ خود امکان پذیر نیست.

5/1. ارتباط ماه مبارک رمضان با کنگره عظیم حج از بُعد مناسک اقامه کلمه حق

با اتمام ماه مبارک رمضان، روز عید فطر فرا می‌رسد و بخشش گناهان و درجات بالاتر ایمان به مثابه جوایز و عطایای الهی در بین مؤمنین تقسیم می‌شود. همچنین فرهنگ اخلاق محور کمک مالی به فقرا جریان می‌یابد تا از طریق فطریه و صدقه و اطعام در ماه مبارک رمضان، فشارهایی که دستگاه ظلمه بر مستضعفین وارد کرده‌اند، کاسته شود. با پایان یافتن ماه مبارک و ایجاد یک سیر عبادی و معنوی برای استطاعت، موسم حج فرا می‌رسد؛ عبادتی که موضوع آن، زندگی اهل ایمان با امام زمان خود در این ایّام معدود و درک ابعاد این حیات نورانی است. یعنی در صورتی که در شب قدر مسؤولیت و بلا طلب شده باشد و این طلب مورد اجابت واقع شود، مؤمنین به زندگی چند روزه با حجت الهی در موسم حج مشرف می‌شوند که برای تقریب به ذهن، می‌توان آن را با مانورهای مقایسه کرد که در سبک زندگی غربی، برای حفظ آمادگی جنگی و ارتقا آن برگزار می‌شود.

ص: 416

اشاره

تحلیل جایگاه «حج» و مناسک آن در اقامه کلمه حق 2- جریان آیات الهی برای هدایت انسان ها با شروع از «عبادات» و ختم به «زیارات» در منزلت تمدن اسلامی

1. تشریح «رمی» ابلیس و برگزاری برائت از مشرکین، به عنوان شاخصه قدرت اسلام و راندمان دستگاه الهی در بت شکنی

بیان شد که سه قوه ی «اختیار، عقل و زادولد» نعمت هایی نورانی هستند که در سنّ بلوغ به بشر عطا می شوند و با کمک دستگاه الهی و پرورش های خاصی که از طریق عبادات برای رشد این قوا اعمال می شود، انسان می تواند از خطرها و انحرافات که در دار بلاء و امتحان وجود دارد نجات پیدا کند. اما احکامی مانند نماز و روزه و حج و...، تنها به آحاد مکلفین اختصاص ندارد بلکه تشریح آنها باید از منزلت حاکمیت و اقامه ی کلمه ی حق (جریان پرستش خدای متعال) نیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

بر همین اساس، در حج به عنوان عبادتی که در پایان سال قمری قرار گرفته، برآیند تمام عبادت هایی است که نسبت به خدای متعال و دستگاه الهی انجام شده و در مقابل برآیند همه ی سجده هایی که برای دستگاه ابلیس واقع شده، قرار می گیرد. یعنی همان گونه که وجوب روزه به «زمان» خاصی منحصر شده، مناسک حج نیز به «مکان» خاص منوط است و خدای متعال بندگان خود را از سرتاسر دنیا دعوت کرده تا کسانی که دارای استطاعت

ارادی و روحی و فکری و جسمی و مالی هستند، به سوی آن سرزمین مقدّس رهسپار شوند و شعائر الهی را به صورت دسته جمعی به جا بیاورند و با حضور در طواف و مسعی و منی و مشعر و عرفات، نمایش قدرت اسلام را نه با تشریفات مادی بلکه از طریق فهم و درک و زبان و فریاد و دعا محقق نمایند.

لذا تعبیر قرآن کریم پیرامون حج به «قیاماً للناس» به اجتماع بزرگ امت اسلام برای برائت از مشرکین و کفّار و تحقق بت شکنی اشاره می کند که لعن ابلیس و بیزاری از زشتی ها و سلام بر پاکی ها را با خود به همراه دارد. از این رو در احادیث وارد شده که ابلیس در روز عرفه، در خشمناک ترین حالت خود قرار می گیرد و دستگیر می گردد و سپس در روز عید قربان «رمی» می شود. البته فلسفه ی حدود و مجازات در اسلام، نجات بندگان است؛ یعنی متخلّفین در همین دنیا عذاب می شوند تا به این صورت، از عذاب آخرت که بسیار سخت تر و دردناک تر است، نجات پیدا کنند. بنابراین پس از بعثت نبی اکرم(ع) و با تشریح حج، این عذاب و حدّ الهی برای ابلیس در روز عید قربان تشریح شد تا او و اعوان و انصارش در همین دنیا مجازات شده و متنبّه شوند و از عذاب جهنم رهایی یابند اما با این حال، عناد و انکار ابلیس و دستگاه او ادامه پیدا می کند و به همین دلیل، توفیق توبه نصیب آنان نمی شود.

2. تحلیل از سه نوع برخورد با حج: «ابراهیمی، سنتی، گردشگری»

اساساً حج حقیقی، همان حج ابراهیمی است که بت شکنی را به دنبال دارد. در مقابل آن، حج سنتی قرار دارد که توسط منافقین، به مناسکی بی معنا و تهی از ولایت تبدیل شده و با جداکردن آن از اعتقادات و اقامه ی توحید، مگّه را به معبدی برای سنگ پرستان تنزل داده است. چالش دیگری که در مقابل حج ابراهیمی قرار گرفته، حج گردشگری است که سیاحت و تفریح و خرید و عبادت را گردهم می آورد! اما حقیقت حج اولاً عبادتی است که مکان خاص در آن موضوعیت دارد و ثانیاً باید به شعار و فریاد و نمایش قدرت برای اسلام

تبدیل شود و ثالثاً لعن و برائت نسبت به بدی ها و زشتی ها ابراز شده و ابلیس به عنوان محور زشتی ها سنگسار می شود. البته طبق روایات، در رمی ابلیس تنها سنگ های شیعیان و محبین اهل بیت به او اصابت می کند و در این میان، اگر حاجیان پس از انجام اعمال و بازگشت به وطن دوباره مرتکب گناهان شوند، زخم هایی که از اصابت سنگ های آنان بر پیکر ابلیس وارد شده بهبود می یابد. اما آثار رمی حضرت ولی عصر (عج) و اصحاب خاص آن حضرت که به عصمت اکتسابی رسیده اند، در بدن ابلیس باقی می ماند.

3. تحلیل از مناسک حج: پرورش نیروی انسانی ایمانی برای تغییر هویت به سوی هویت معنوی و عرفان اسلامی

حال باید به تبیین مناسک و اعمال حج پرداخت خصوصاً با توجه به این که گفته شد عرفان اسلامی در حج واقع می شود. در این باره باید گفت کسانی که در طول سال و از طریق نماز و روزه به استطاعت معنوی دست یافته اند، قرار است با انجام مناسک حج وارد یک زندگی معنوی شوند؛ یعنی دست از شغل و هویت و جایگاه اجتماعی خود بردارند. البته کسانی که در این مرتبه قرار نگیرند و بر هویت خود باقی بمانند، وظیفه ی شرعی خود را انجام داده اند و به سیاهی لشگری برای امام زمان تبدیل شده اند و مورد آمرزش و مغفرت الهی قرار گرفته اند. اما عده ای که به باطن حج توجه پیدا می کنند، از هویت و جایگاه خود رفع ید کرده و شغل خود را به عبادت خدای متعال و دعوت به اسلام و درگیری با کفار و منافقین و دفاع از ساحت مقدس ولی الله الاعظم تغییر می دهند. چنین افرادی در حقیقت می خواهند تغییری در هویت خود ایجاد کنند و وارد حرم الهی شوند و زندگی جدیدی را آغاز نمایند و از این رو مناسکی که انجام می دهند، معنادار خواهد شد.

4. تحلیل از حضور در میقات: لبیک و اعلام آمادگی برای ورود به زندگی نورانی و معنوی

لذا اولین کاری که در حج و در عمره ضرورت دارد، حضور در میقات است. برای

تقریب به ذهن، می توان زن و مردی را در نظر گرفت که با تعیین محلی خاص و حضور در آن، پیرامون ازدواج با هم صحبت می کنند تا معلوم شود هویت این مرد و مسیر او برای زندگی چیست و آیا این زن حاضر است اراده ی خود را در راه این زندگی صرف نماید یا خیر. در صورتی که توافقی در این زمینه حاصل شود، ازدواج واقع خواهد شد که تولد یک انسان دیگر را در پی دارد. در حج نیز دستگاه الهی به مثابه خواستگار است و کسانی که می خواهند به دعوت الهی پاسخ بگویند، بندگان خدا اعم از زن و مرد هستند که می خواهند با لیبیک، پذیرش خود را نسبت به این دعوت اعلام نمایند. نتیجه ی این فعل و انفعال، تصرف در اختیار است؛ به نحوی که این نهال از محل قبلی خود خارج شده و در خانه ی خدا و اهل بیت قرار گیرد و حیات خود را در زمین جدیدی آغاز کند. لذا میقات، محلی برای گفتگوی بین خداوند و بندگان پیرامون این موضوع حیاتی محسوب می شود. هنگامی که عبدی این پیوند را بپذیرد و نوکری و خدمت به دستگاه الهی را قبول کند و آن را به مثابه شغل خود قرار دهد، «لیبیک» خواهد گفت و به این صورت، پذیرش خود نسبت به آغاز حیات نورانی و جدید را اعلام خواهد کرد. البته برای ورود به این زندگی، از مردان خواسته می شود که لباس خود را بیرون آورند و لباس احرام را بپوشند. زیرا لباس معمولی افراد، لباس ریاست و هویت قبلی آنان است اما جامه ی احرام، بی رنگ و فاقد عنوان و تشریفات مادی است چون لباسی که در دستگاه الهی ارزش دارد، اخلاق و عقلانیت است تا با ارتقاء این قوا، انسان ها به «لباس تقوی» متلبس شوند. اما پوشیدن لباس احرام برای زنان واجب نیست زیرا در فرهنگ دینی، ریاست ها و مسؤولیت ها معمولاً به مردان سپرده می شود و زنان در چنین جایگاهی قرار ندارند تا لازم باشد لباس مربوط به آن را از تن بیرون کنند. در واقع زنان به مثابه پشتیبانی برای هویت مردان در زندگی هستند و به همین دلیل، خانواده در اسلام دارای هویت مخصوص به خود بوده و هر یک از مرد و زن در آن، سهم تأثیر خاصی دارند.

5. تحلیل از جعل محرمات در مناسک حج: جدا شدن از زندگی ظلمانی و پرورش در محیط زندگی نورانی

پس از تلبیه، اموری از قبیل ارتباط با همسر، نگاه کردن در آینه، ازاله ی مو، استعمال بوی خوش، استفاده از صابون و... بر انسان حرام می شود؛ مقولاتی که همگی از رفتارهای اولیه و روزمره در زندگی هستند. به نظر می رسد تحریم این رفتارها به چند معنا اشعار دارد. اولاً انسان به این حقیقت توجه کند که انجام این کارها و تأمین این نیازها به اذن و اجازه ی حضرت حق جلت عظمت منوط است که این امر، آثار اخلاقی و ایمانی در پی دارد. دیگر این که افراد به این مطلب تنبّه پیدا کنند که در تمامی طول عمر، به همین امور درگیر بوده و به آنها اشتغال داشته اند و این بهره مندی ها بوده که از آنها دل می برده است. در واقع دوری از این امور در این مدت کوتاه، فضایی پرورشی ایجاد می کند تا انسان بر تغییر هویت خود و حرکت به سوی هویت معنوی متمرکز شود؛ همان گونه که تحریم رفتارهای روزمره در روزه ی ماه مبارک رمضان، فشاری بر هوای نفس و شهوات وارد می کند تا انسان به سوی خودسازی گام بردارد.

لذا یکی از آداب اخلاقی و ارزش های اسلامی، کنار گذاشتن امر و نهی به اطرافیان است و این در حالی است که حیات انسانی حتی در یک خانواده ی کوچک، بدون امر و نهی امکان پذیر نیست. اما خدای متعال می خواهد انسان ها را از فرهنگ امر و نهی و ریاست خارج کند و آنان را به فرهنگ خلافت دعوت نماید و نحوه ی مدیریت انبیا را به بندگان خود آموزش دهد؛ مدیریتی که بر مبنای تحمل زبردستان و تقویض اختیار به آنان شکل گرفته است. لذا از مالک بن انس نقل شده که «به یاد ندارم که حتی یکبار پیامبر مرا به آوردن آب و غذا امر کرده باشد» و این در حالی است که این شخص، خدمتکار خانه ی نبی اکرم بوده است! یعنی در مدیریت انبیا، زبردستان باید با عشق و انگیزه ی خود حوائج مدیران را دنبال کنند و متناسب با میزان تولی و فهمی که دارند، در این مسیر حرکت نمایند و پس از انجام کار و امثال فرمان، منتظر و مشتاق برای دریافت دستور بعدی باشند. چون

کسی که خدای متعال را بشناسد و به قدرت و علم بی نهایت او ایمان داشته باشد، مطمئناً رشد خود را در عمل به دستور حضرت حق می بیند و این همان تربیت و پرورش است که خداوند متعال، پیامبر اسلام را به آن مفتخر کرده و ایشان، امیرالمؤمنین را از آن بهره مند ساخته و ائمه ی معصومین، آن را در مورد اصحاب خاص خود اعمال کرده اند. البته تحقق کامل این جاذبه ی نورانی و تربیت الهی و مدیریت دینی، موکول به دوران ظهور و عالم رجعت است.

6. تبیین فلسفه طواف: تشریفات بیعت با پرچمداران توحید و تبیین فلسفه نماز طواف: هدیه مؤمنین به بت شکنان تاریخ

پس از تلبیه و ورود به مکه، اولین عملی که باید انجام گیرد «طواف» نام دارد که حقیقت آن، تشریفات «بیعت با حضرت ولی عصر» و گذاشتن دست خود در دست آن حضرت است زیرا طبق روایات، عهدی که انس و جنّ درباره ی پذیرش توحید و نبوت و امامت داده اند، به صورت مکتوب جمع شده و در حجرالاسود - به عنوان اولین فرشته ای که این عهد را پذیرفته و به همراه حضرت آدم در صورت یک سنگ به زمین آمده - قرار گرفته و همه باید آن را در هنگام طواف استلام کنند یا با اشاره به آن، تکبیر بگویند تا عهد و پیمان و میثاقی را که با دستگاه الهی بسته اند، به یاد بیاورند و آن را تجدید نمایند. (1) در واقع طواف به معنای تعمیم غدیر و جریان بیعت با امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان تا روز قیامت است. لذا هنگامی که اثر و نفع و فایده ی استلام حجرالاسود توسط برخی صحابه زیرسوال رفت، امیرالمؤمنین تصریح کردند که این استلام در روز قیامت نفع بسیاری به همراه دارد زیرا این فرشته در قیامت، درباره ی عهد انسان ها نسبت به توحید و نبوت و امامت، شهادت و گواهی خواهد داد. (2)

ص: 422

1- . اصول کافی، جلد 4، صفحه 185 و 186.

2- . وسائل الشیعة، جلد 13، صفحه 320 و 321.

البته این بیعت صرفاً به معنای بیعت با فردی که به تبلیغ و ابلاغ او امر و نواهی فقهی می پردازد، نیست بلکه پیش از هر چیز به معنای تجدید عهد با بت شکن زمان است که در مقابل دستگاه ابلیس و نظام کفر و نفاق ایستاده تا پرستش خدای متعال تداوم یابد. علاوه بر این، باید توجه داشت که طواف یک عمل فردی یا محدود به مخلصین و مقربین نیست بلکه همراه با همه ی مردم و در فشار و ازدحام انجام می شود که این وضعیت دارای معانی خاصی در خدمتگزاری به امام زمان است و می تواند به تفاوت بین «ظرفیت تولی غیر معصوم» با «ظرفیت ولایت معصوم» و فشار حاصل از آن - که در مناسک درگیری با جبهه ی باطل تجلی می یابد - اشاره داشته باشد. پس از طواف، باید دو رکعت نماز طواف پشت مقام ابراهیم به جا آورد که هدیه ای به بت شکن تاریخ و احیاء فرهنگ بت شکنی محسوب می شود.

7. تبیین فلسفه سعی: ورود به زندگی معنوی حرفه ای و پذیرش سازمان تربیت «شبکه معنویت»

عملی که پس از طواف باید انجام گیرد، «سعی» است که به ضرورت سعی و تلاش در وفای به بیعت و خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین اشاره دارد؛ سعی و تلاشی که همانند سعی حضرت هاجر باشد. این مخدره پس از این که مورد حسادت حضرت ساره قرار گرفت، امر الهی را مبنی بر دور شدن از محل زندگی هووی خود و ورود به وادی لم یزرع و زندگی در کنار خانه ی خدا پذیرفت. در واقع حضرت هاجر برای پالایش وصف حسادت در تاریخ، با حضرت ابراهیم به عنوان ولیّ خدا همراه شد و از شام به مکه آمد. در آن زمان، هیچ بنی بشری در مکه زندگی نمی کرد اما آن مخدره با ایمان عمیق خود به خدا و تبعیت محض از پیامبر او و امید به رحمت الهی در جوار خانه ی او، رضایت داد که بدون حضرت ابراهیم و همراه با فرزند خردسال خود در آنجا بماند. هنگامی که حضرت اسماعیل از تشنگی بی تاب می شود، حضرت هاجر نه تنها اعتراضی به ساحت قدس ربوبی نمی کند بلکه سعی و دویدن را آغاز می کند تا به آب دست یابد.

البته زمین مکه به عنوان محلی که گسترش زمین و دحوالارض از آنجا آغاز شده، بسیار سخت است و هیچ گونه آب و چشمه و رودخانه ای در آن وجود ندارد اما با اعجاز الهی، چشمه ی زمزم در خانه ی خدا می جوشد و حضرت هاجر و طفل او را سیراب می کند. سپس قوم جرهم با دیدن آب در مکه، از حضرت هاجر اجازه می خواهند تا در آنجا ساکن شوند و پس از اذن حضرت ابراهیم، در مکه سکنی می گزینند. حضرت اسماعیل نیز با همان قبیله که قبیله ای موحد بوده اند، وصلت می کند و به این صورت، مدنیت و شهرنشینی در این سرزمین مقدس آغاز می گردد. در واقع رفتار این مخدره، بستر ساز وقایع بزرگی مانند شکل گیری مدنیت در مکه؛ حضور حضرت ابراهیم و اسماعیل در این شهر؛ تجدید بنا و تطهیر بیت الله الحرام؛ دعوت تمامی انسان ها به حج و تبدیل آن به مرکز اجتماع موحدین شد. لذا این رفتار بی نظیر به عنوان یکی از مناسک حج تشریح می شود و مسعی به محلی برای استجابت تبدیل می گردد تا همگان بدانند که تبعیت از اولیاء خدا باید در چنین سطح و مقیاسی انجام گیرد و دشواری های آن مانند هجرت و... پذیرفته شود. مقامات این مخدره چنان عظیم است که طبق روایات، ابلیس در هنگام طواف ایشان تلاش می کند تا با تحریک عواطف مادرانه ی حضرت هاجر درباره ی قربانی شدن حضرت اسماعیل، این مخدره را در مقابل حضرت ابراهیم قرار دهد اما آن بانوی بزرگوار بر تبعیت از حضرت ابراهیم به عنوان رسول الهی تأکید می کند و در برابر وسوسه ی ابلیس تسلیم نمی شود.

8. تبیین فلسفه تقصیر: جریان فرهنگ تقصیر و استغفار در دار بلاء به محضر دستگاه الهی

پس از سعی، حجاج باید به عمل «تقصیر» مبادرت کنند زیرا علی رغم تمامی زحماتی که برای انجام مناسک حج صورت می گیرد، هوای نفس باعث ایجاد خلل و زلل در این اعمال می شود. لذا باید در پیشگاه الهی عذر تقصیر آورد تا به لطف و فضل او، نواقص اعمال برطرف گردد. البته طواف نساء و نماز آن - که بعد از تقصیر به جا آورده می شود -

خارج از مناسک حج است اما از آنجا که معاشرت با زنان بالاترین لذت برای عموم مردم به حساب می آید، این عمل تشریح شده تا این حقیقت روشن گردد که لذاتی بالاتر نیز وجود دارد و این لذت به تبع امر ولایت حاصل می شود.

9. تبیین فلسفه حجه الإسلام: زندگی سر بازان دستگاه الهی با امام زمان (عج) و مطالبه ی منزلت اینار و فداکاری در درگیری با اقامه کلمه باطل

آنچه گذشت، پیرامون عمره ی مفرده بود اما در حج واجب، طواف نساء و نماز آن در عمره ی ورود به مکه تشریح نشده و لذا حجاج پس از تقصیر و خروج از احرام منتظر می مانند و در روز هشتم و نهم و در محدوده ی حرم، برای حجة الاسلام مُحرم می شوند و لبیک می گویند که این لبیک به معنای اعلام آمادگی برای چند روز زندگی با امام زمان است؛ یعنی پس از بیعت با حضرت ولی عصر (عج) در طواف و تلاش در این راه در مسعی، حجاج به این حقیقت توجه داده می شوند که حجت الهی و ولی الله الاعظم در این مکان حضور دارند و می توان با آن حضرت در انجام مأموریتی که دارند، همراه شد. البته سبک زندگی انبیا و اوصیای الهی در این دنیا مبتنی بر نهایت زهد نسبت به زخارف دنیا است.

10. تبیین فلسفه حضور در صحرای عرفات: ضرورت تزکیه و تطهیر برای قبول مسؤولیت در کنار رهبری اقامه کلمه حق

لذا در این همراهی، انسان باید در صحراهایی مانند مشعر و عرفات و منی حضور پیدا کند و با چادرنشینی و بیابان گردی خوبگیرد. در همین راستا اولین عمل پس از احرام در حرم، وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم است و به برکت حضور امام زمان در این زمان و مکان، تمامی کسانی که در آنجا وقوف کرده اند مورد آموزش قرار می گیرند تا کسانی که به دنبال همراهی با حجت الهی هستند، تطهیر و تزکیه شوند. از این رو نقل شده که

11. فلسفه حضور در صحرای مشعر: دستیابی به درک و شعور نسبت به منزلت خدمت‌گزاری در صحنه درگیری با کلمه باطل

پس از آن که با مغفرت الهی در عرفه، مجاری روح باز شد، زمینه برای درک و شعور فراهم می‌شود و با وقوف در مشعر، عقلانیت در راه حق به کار می‌افتد و گمانه زنی و تدبیر را بر محور ولیّ الهی آغاز می‌کند. همزمان با وقوف در مشعر باید به جمع‌آوری سنگ مبادرت کرد زیرا در روز عید قربان، امام زمان وارد یک جنگ خواهند شد و برای همراهی با ایشان باید در اردوگاه نظامی آن حضرت قرار گرفت که مشعر به مثابه این اردوگاه است و لذا انسان باید جایگاه خود را در این جنگ و معرکه پیدا کند.

12. فلسفه حضور در صحرای منی: رمی ابلیس، قبول اخلاص در رمی، علامت دارشدن برای سربازی امام زمان و عرضه تمنیات به محضر خدای متعال

با طلوع آفتاب، حجاج برای «رمی» جمره ی عقبی به راه می‌افتند و حضرت ولی عصر (عج) با رمی ابلیس، از محور زشتی‌ها و تجاوزها و چپاول‌ها و برده‌داری‌ها برائت می‌جویند و با هفت سنگ او را مجازات می‌کنند و دیگران نیز با رمی ابلیس، در این عرصه مشارکت می‌نمایند که قبولی آن، منوط به قربانی است. سپس به علامت این که افراد در خدمت و معیت امام زمان، به رمی ابلیس مبادرت کرده‌اند و این قربانی از آنها قبول شده، باید «حلق» کنند و سر خود را بتراشند. یعنی فلسفه ی حلق، علامت دار شدن است؛ همان گونه که امیرالمؤمنین پس از رحلت پیامبر به کسانی که برای دفاع از حق آن حضرت

ص: 426

1- . البته حسب روایات، زائرین حرم اباعبدالله الحسین (ع) در روز عرفه بر حاضرین در عرفات مقدم داشته می‌شوند. به نظر می‌رسد این روایات باید در این چارچوب معنا شوند که آغاز عرفان در حج رقم می‌خورد و این کنگره ی عظیم باعث می‌شود تا انسان اشتغال به شغل معنوی را تمرین کند اما اوج و نهایت عرفان در زیارت سیدالشهداء و ائمه ی معصومین محقق می‌شود.

اعلام آمادگی می کردند، فرمود: «سر خود را بتراشید و شمشیر خود را رو ببندید و به نزد من بیایید» که این به معنای علامتی است که نشان می دهد کدامیک از افراد به مثابه رزمنده ای برای ولیّ خدا عمل می کنند. پس از حلق، خدای متعال از حجاج دعوت می کند تا با بیتوته در منی، تمّیّات و آمال و آرزوهای خود را مطرح کنند زیرا همان گونه که گفته شد اختیار انسانی، قوه ای برای طلب و درخواست از مافوق است. در صبح روز یازدهم و دوازدهم باید عوامّ از شیاطین را در جمره ی اولی، خواصّ از شیاطین را در جمره ی وسطی رمی کرد و سپس خود ابلیس را در جمره ی عقبی سنگسار نمود. در نهایت حاجیان با بیتوته در منی این افتخار را پیدا می کنند که به پاداش همراهی با امام زمان، درخواست های و آرزوهای خود را به محضر باری تعالی عرضه نمایند. در پایان ظهر روز دوازدهم، حاجیان به مگّه باز می گردند تا دوباره تشریفات بیعت را به جا آورند و پس از انجام مناسک، وفای خود را به حضرت ولی عصر(عج) در قالب طواف حج و نماز طواف حج و سعی و طواف نساء و نماز طواف نساء ابراز کنند.

13. اقامه حج در سبک زندگی اسلامی به مثابه آغاز عرفان اسلامی و زیارات معصومین به عنوان نهایت عرفان اسلامی

پس مجموعه ی اعمال حج بوسیله ی بیعت با حضرت ولی عصر (مشارکت در فرهنگ غدیر) و زندگی چندروزه با آن حضرت شکل می گیرد تا مؤمنین در این فضا به این حقیقت پی ببرند که این حجت الهی همانند سایر فرستادگان آسمانی، بت شکن و بیابان گرد است و ارزشی برای زندگی دنیوی قائل نیست و از درگیری با کفار و منافقین، قدرت طلبی و کاخ نشینی را دنبال نمی کند بلکه کاخ ها و قصرها و سایر نعمات و لذّات برای این بزرگواران، در مقیاسی بسیار والاتر به عوالم دیگر و بهشت موکول شده است. لذا کسانی که با نماز، قدرت معنوی به دست می آورند و در روزه ی ماه مبارک، اهل مراقبه و محاسبه و مشارطه می شوند و به استطاعت می رسند، در حج هویت خود را تغییر می دهند و شغل خود را به

سربازی تمام وقت برای حضرت ولی عصر(عج) تبدیل می کنند که اساساً معنای حج و حقیقت هویت عرفانی به همین مسأله باز می گردد.

با پایان مناسک حج از حجاج دعوت شده تا به مدینه بروند و به زیارت پیغمبر و امام و حجت زمان خود مشرف شوند؛ زیرا حسب روایات، بر حجاجی که با زیارت این بزرگواران همراه نشود، فایده ای مترتب نیست. در واقع این زیارت باید انجام شود تا حاجیان اعتقادات خود را به حجت الهی عرضه کنند و معلوم گردد که انجام این مناسک خاص برای آنان به یقین و باور و اعتقاد و ایمان تبدیل شده یا خیر؟ یعنی تمامی مباحثی که ذکر شد، فلسفه ی حج بود اما تحقق این مسائل منوط به آن است که مسؤولان هدایت و ابواب ایمان، بر این مسأله صحه بگذارند. البته زیارت معصومین و عرضه ی اعتقادات به آنان صرفاً یک امر نظری نیست بلکه توجه به متن زیارات - که معمولاً شامل سه بخش «سلام، شهادت، دعا» است - از حقیقت دیگری حکایت می کند. اولین بخش از زیارات، سلام بر امام معصوم است که به محض تحقق، موجب ریزش گناهان و مغفرت الهی می شود که این، همان اوج عرفان است. زیرا آنچه بر تحمل زحمات مسیر و طی راه طولانی و صرف زمان زیاد و رسیدن به موسم حج و حضور در عرفات مترتب بود، بر سلام به معصومین مترتب است و لو آن که از پشت بام منزل انجام شود: «جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَايَاتِكُمْ طَيْباً لِيُخْلِقَنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا».(1)

14. زیارت پیامبر و امامان؛ بزرگترین آیه الهی برای هدایت و نجات امت ها و انسان ها و پرورش آن ها در سطح تمدن اسلامی

حقیقت آن است که اعتقادات چیزی غیر از تطهیر نفس و دستیابی به یقین و ایمان نیست و این طهارت و یقین و ایمان با سلام بر معصوم - که محور خلقت جهان و مدیر تاریخ بشری است - حاصل می شود. در واقع مداومت بر زیارت، باعث می شود تا تمایل به

ص: 428

گناه در طول عمر به تدریج کاهش یابد و تنفر از بدی ها افزایش پیدا کند. لذا کسانی که می گویند «ادعای آمرزش گناهان با یک زیارت یا قطره ای اشک، موجب دعوت به گناهکاری می شود» به این حقیقت توجه ندارند که انسان ها همواره مبتلا به هوای نفس و تمنیات نفسانی هستند و ارتکاب گناه برای آنان به مثابه امری حتمی به شمار می رود و به راحتی قادر به دوری از گناه نخواهند شد بلکه همین زیارات و توسلات است که تدریجاً موجبات تنفر از گناهان و اعمال قبیح را فراهم می آورد و با ایجاد زمینه برای ارتباط مداوم مؤمنین با دستگاه الهی، میل به عبادت و کراهت از عصیان را به یک فرهنگ تبدیل می کند و آهسته آهسته بین انسان و اعمال ناشایست فاصله می اندازد. هنگامی که سلام موجب آمرزش گناهان و تطهیر روح شد، امکان گواهی و شهود و دستیابی به تحلیل و بصیرت پیدا می شود و لذا در متن زیارات، پس از سلام، «شهادت» به حقایق نورانی وارد شده است و پس از ادای شهادت و ایجاد ایمان و باور به حقایق، زمان بیان «دعا» و طلب ها و آرزوها فرا می رسد.

برای درک بهتر از زیارت می توان به این مثال توجه کرد که دوره ی نقاهتی که پس از جراحی های پزشکی بر روی جسم انسان باید طی شود، از چند روز تا چند ماه به طول می انجامد. این در حالی است که درمان بیماری های عقلی و روحی، پیچیدگی بسیار بیشتری از درمان بیماری های جسمی دارد و چندین برابر آن، زمان می برد. اما در مکتب اهل بیت، نرم افزاری برای درمان نفس و روح و عقل تعبیه شده که «زیارت» نام دارد و با بالاترین سرعت در تمام وجود انسان تصرف کرده و او را به عمیق ترین شکل منقلب می کند و برای حرکت های بعدی آماده می سازد؛ بدون آن که افراد را دچار هزینه ی سنگین و صرف وقت زیاد و طی دوران نقاهت طولانی و زحمات مختلفی کند که برای درمان جسم لازم است. لذا اگر این روند به فرهنگ برای یک امت تبدیل شود، جامعه ای بی بدیل ساخته خواهد شد که از پرورش و تربیت ائمه ی معصومین بهره ها برده اند؛ همانند جامعه ی انقلابی

ایران که دنیای کفر و استکبار را دچار استیصال کرده است. نایبان عام امام زمان همچون امام خمینی و مقام معظم رهبری نیز با وقوف نسبت به این حقیقت نورانی، مردمی را که به این فرهنگ مأنوس اند به صحنه آورده اند و با بسیج آنها در مقابل توطئه های همه جانبه ی دشمن، از کلمه ی توحید و پرستش خدای متعال در مقیاس اجتماعی محافظت کرده اند.

پس برنامه ی تربیتی اسلام از نماز آغاز می شود و با روزه و حج تداوم می یابد و در زیارت معصومین به اوج عرفان می رسد. از این رو شیعیان و محبین اهل بیت به عنوان امت محمد و آل محمد حتی قبل از بلوغ، در معرض این فرهنگ قرار می گیرند و حبّ ائمه ی هدی و زیارت آنها - که اوج عرفان است - در کودکی نصیب آنها می شود و لذا نسبت به سایر امت ها، دارای بیشترین توفیقات و کمترین آسیب ها هستند. به همین دلیل است که علت وحدت کلمه بین مردم ایران چیزی غیر از وجود مقدّس و منوّر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) نیست و هر تحلیل جامعه شناختی از این ملت بزرگ که مغایر با این حقیقت عینی باشد، قطعاً دچار خطای بزرگی شده است. یعنی گرچه مظاهری از تعلق به دنیا در جامعه دیده می شود اما باطن و عمق این جامعه به عزاداری سیدالشهدا - که در طول تاریخ تداوم یافته - وابسته است زیرا خاصیت شیعه و محبّ آن است که باطن او تحت تصرفات حضرات معصومین قرار دارد. امروز نیز نظام مبارک جمهوری اسلامی در همین حقایق نورانی از قبیل اقامه ی احکام و زیارات و تعلق به قرآن و روایات ریشه دارد که انعکاس اجمالی این مطلب، در رفتار و میزان تحمل مصائب از سوی مردم ایران قابل مشاهده است.

15. ضرورت تحلیل آکادمیک از سبک زندگی غربی و طراحی سبک زندگی اسلامی از طریق تولید مدل اسلامی ایرانی

پیشرفت

در سیر این مباحث روشن شد که ادبیات تخصصی دانشگاه مادی است و با هجمه به امت دینی، کفر را در قالبی مدرن و با دعوت به رفاه و دنیا محقق می کند اما ادبیات

تخصصی حوزه، انتزاعی و غیرکاربردی است و به کلیات محدود می شود و قدرت تعیین وظیفه ی اجتماعی برای حاکمان را ندارد. لذا در این سلسله بحث به تبیین این مهم پرداخته شد که نظام اسلامی در مواجهه با مدل اداره ی غربی قرار گرفته و این مدل از طریق سه الگوی تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت مادی، سبک زندگی غربی را پدید آورده که از یک سو بر همه ی خرده فرهنگ ها و از سوی دیگر بر اعتقادات دینی و اخلاق و احکام الهی، مهاجم است. در این میان، خلأ تئوریک در برابر معادلات و شاخصه ها و استانداردهای این سه الگوی غربی باعث شده تا راهکار خروج از ساختارهای مادی و حرکت به سوی تحقق سبک زندگی اسلامی بر مسؤولان و مدیران نظام سخت شده و یا بعضاً پوشیده بماند. از این رو، در ادامه بحث با مبنا قراردادن دستاوردهای پژوهشی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی، به تبیین وضع مطلوب و راه خروج از وضع موجود و چگونگی طراحی الگوی انتقال در همه ی ابعاد اداره کشور پرداخته خواهد شد تا وظیفه ی اجتماعی مردم و مسؤولان برای حفظ و حراست از انقلاب اسلامی به مثابه رکن پرستش اجتماعی خدای متعال در این عصر مشخص گردد.

فصل سوم: طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» و «دوران گذار»

ص: 433

شبکه معنویت (خانواده، مساجد و مصلی ها، نهاد رهبری، حوزه های علمیه) به مثابه مبنای جامعه شناختی برای طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» ...

اشاره

(پی ریزی تمدن نوین اسلامی) و بیان الزامات و آثار آن

1. ضرورت اقامه کلمه حق از منزلت ولایت اجتماعی در برابر کفر و بت پرستی مدرن؛ به عنوان وظیفه و امتحان فقاقت و امت اسلامی

1/1. «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدا، عقلانیت و فرهنگ دین محور، رفتار هماهنگ بر اساس فقه»؛ سه دستاورد امت محمد و آل محمد(ص) ...

(بر اساس تقوم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی»)

پس از بیان بحث اقامه ی احکام از منظر حاکمیت، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که جامعه اسلامی - به عنوان زمینه و بستر سبک زندگی اسلامی - به «ولایت تکوینی» و «ولایت تاریخی» متقوم است و احکامی از قبیل نماز و روزه و حج که تشریح شده، در راستای اقامه ی پرستش خدای متعال تحلیل می شود. (1) در واقع برای تبیین سبک زندگی

ص: 435

1- . روشن است که به تبع اقامه ی کلمه توحید، اوامر و نواهی فقهی مطرح می گردد که رابطه ی انسان با انسان و نحوه ی تصرف انسان در طبیعت را مشخص می کند.

اسلامی در قرن بیستم باید به میراثی توجه کرد که از گذشتگان به ما رسیده و در قالب «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدای متعال» شکل گرفته است. یعنی امت دینی به عنوان وارث انبیا و اوصیا و نواب عام و به دلیل جریان دائمی آیات خدای متعال در عالم، در طول تاریخ تشکیل شده و با تسلیم در برابر اراده ی الهی تداوم یافته است؛ گرچه مؤمنین هنوز به دوران غلبه بر حاکمیت ها و تمدن ها نرسیده باشند. لذا شبکه ی تکوینی و تاریخی - که در مباحث گذشته بیان شد - بر همه نظامات دینی حاکم است و اقامه ی احکام به مثابه پایه ی تشکیل امت دینی به شمار می رود؛ به این معنا که ارتباط با خدای متعال، مبنای استحکام جوامع دینی است.

هنگامی که نظام اختیارات اجتماعی بر اساس پرستش خدای متعال استوار شد، فرهنگ سازی متناسب با آن نیز ظرفیت عقلانیت اجتماعی را فعال کرده و آن را به فرهنگ انبیا متقوم می نماید تا روابط و پسند اجتماعی در جامعه دینی مصونیت پیدا کند. لذا علی رغم آن که شیعه به حکومت نرسیده بود و تحت فشار حاکمیت های مختلف قرار داشت اما حیات خود را حفظ کرد. در نتیجه، دومین میراثی که از سلف صالح به ما رسیده، «شکل گیری فرهنگ دینی و عقلانیت اجتماعی آن» است که موجب بصیرت امت دینی می شود؛ یعنی اعتقاد به قرآن کریم با ترجمه و تفسیر اهل بیت عصمت و طهارت، در میان امت محمد و آل محمد به پذیرش رسیده و جریان یافته است. میراث سوم آن است که بر اساس این وجدان و عقلانیت، جامعه شیعه دست به عمل زده و در عینیت به قدرتی دست پیدا کرده که تجسم آن، در حرم های شریفه و اعیان مقدسه و مساجد و هیأت و خیرات و موقوفات و قرض الحسنه و ازدواج و سایر اعمالی که تصرف در انسان و طبیعت را بر اساس فقه سامان داده، قابل مشاهده است.

بنابراین جامعه اسلامی به ولایت تاریخی متقوم است و قدرت خود را از تاریخ می گیرد؛ برخلاف جوامع غربی به طلب قدرت از خدای متعال اعتقاد ندارند بلکه با اتکا به قدرت

خود و از طریق تصرف در طبیعت و تزئین دنیا، محیطی برای تحریک انسان و بهینه‌ی روحی و ذهنی و جسمی او فراهم می‌آورند تا تصرف جدیدی در طبیعت کنند و این سیکل بین انسان و طبیعت تداوم یابد. اما ولی فقیه به عنوان رأس جامعه اسلامی، تقوّم به تاریخ را به عنوان رکن جامعه و به مثابه متغیر اصلی در رفتار خود قرار می‌دهد و هماهنگی امت اسلامی با جریان تصرف حضرت ولی عصر (عج) (به عنوان ولیّ تاریخی) را پی‌گیری می‌کند.

2/1. ضرورت صیانت از دستگاه ایمان در برابر کفر حربی و نفاق محارب، به عنوان وظیفه اصلی و دائمی امت اسلامی

حال باید بر این اساس وارد عرصه‌ی «ولایت اجتماعی» شد و پس از تولّی به تاریخ، ولایت بر جامعه را تحقق بخشید. یعنی قیامی برپا شده و با سقوط حاکمیت قبلی، تمایلات عمومی مردم (نظام اختیارات) بر محور فقهاء و روحانیت شکل گرفته و فرهنگ برخاسته از قرآن در جامعه جریان یافته تا رفتار جدیدی بروز و ظهور یابد که باعث ارتقای ظرفیت در درون دستگاه ایمان و اتمام حجت برای دستگاه کفر و نفاق و هدایت و دست‌گیری از آنان شود. (1)

البته توصیفات قرآنی و فرهنگ کفر و نفاق نشان می‌دهد که آنان حق را نمی‌پذیرند و زیر بار دستگاه خدای متعال نمی‌روند. بلکه زشت بودن جامعه‌ی الحاد و التقاط و خرافی و وهمی بودن فرهنگ آن و خسارت بار بودن اعمالی که از آنان سر می‌زند، موجب می‌شود تا زیبایی و عقلانیت جاری در جامعه دینی را برنتابند و عناد و انکار بورزند و به هر فریب و نیرنگ و دروغ و جنایتی دست بزنند تا نور حق را خاموش کنند و حذف فیزیکی دستگاه ایمان را در دستور کار خود قرار دهند و به نظامات اسلامی و سرحدات آن حمله ور شوند و به دارایی و قدرت و اموال جبهه ایمان خسارت وارد کنند. این حقیقت فرهنگی است که کفر حربی و نفاق حربی بر اساس آن عمل می‌کند و لذا اولین رکن در توسعه و تکامل و پیشرفت

ص: 437

1- . اسلامیّت قیام حضرت امام و نظام جمهوری اسلامی در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به اثبات رسیده است.

برای حاکمیت دینی، صیانت است؛ یعنی هر آن باید در برابر کفر حربی و نفاق محارب، کسب آمادگی کرد و در برابر آسیب هایی که از سوی آنان وارد خواهد شد، جامعه را تجهیز نمود و امت دینی را به سطحی از اقتدار رساند که هوس هجمه و حمله به جامعه اسلامی از سر دشمنان بیرون رود. به هر میزانی که این فرآیند محقق گردد و حیات جامعه الهی و امنیت آن در برابر کفر و نفاق تضمین شود، می توان به حرکت برای ساختن و پرداختن دستگاه ایمان و انسجام بیشتر نظام اسلامی و تعمیق قدرت آن و ارتقای انگیزش و پرورش و گزینش دینی مبادرت کرد.

آنچه گذشت، نتیجه ای برای بحث اقامه ی احکام است و به مثابه نسبت عام برای «جامعه اسلامی، تاریخ اسلامی و تکوین اسلامی» به شمار می رود. لذا با ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیز همین روند برقرار است و در آن دوران نیز باید در برابر شیطنت های ابلیس و دستگاه کفر و دستگاه نفاق، از نظام اسلامی مراقبت و صیانت کرد؛ یعنی پرستش خدای متعال و حفاظت از کلمه ی توحید و مقابله با کلمه ی باطل و ضربه زدن به توانمندی های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن، دستور کاری دائمی برای دستگاه ایمان است.

3/1. تئوریزه شدن شهوت در سبک زندگی غربی به عنوان ره آورد «بت پرستی عقلانی» و وظیفه فقاقت و امت اسلامی برای بت شکنی عقلانی در این مرحله از تاریخ

بنابر مباحث قبلی، ما در سرفصل دوم تاریخ به سر می بریم و برای ساخت جامعه و نظام اسلامی در این دوران تاریخی، باید تکلیف عقلانیت روشن شود؛ یعنی نایب عام حضرت ولی عصر و نظام ولایت فقیه، سرپرستی جامعه دینی را از طریق تقّه و نورانی شدن عقلانیت به عهده می گیرد و طراحی «تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع» الهی باید به تبع همین مسیر صورت پذیرد. به عبارت دیگر آنچه که جامعه اسلامی در امروز و در این نسبت زمانی و مکانی با آن درگیر است، بت پرستی عقلانی است که از طریق علوم و تکنولوژی مدرن، بشر را به سجده بر آثار ماده واداشته و تمامی ملت ها را با تئوری تولید ثروت و قدرت

و اطلاع‌مادی (سبک زندگی غربی) به اسارت خود درآورده است. حیات اجتماعی برای این بت پرستی عقلانی، توسط پول و سرمایه تأمین شده که به سلول، اندام و سپس به مغز و قلب تبدیل می‌شود و یک ارگانیزم و موجود زنده را پدید می‌آورد که دائم افزایش پول و ثروت را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر، سلول اولیه در جامعه غربی «شرکت» است که موجب تجمع ثروت و سرمایه می‌شود و این سلول‌ها در سیستم بانکی به اندام تبدیل می‌گردد و برنامه‌های توسعه، حیات اجتماعی را برای سرمایه رقم می‌زند. عقلانیت این موجود زنده در سازمان برنامه و بودجه شکل می‌گیرد و نهادی که همانند قلب، خون را در این پیکره می‌دمد، بانک مرکزی است که با معادله‌ی نشر اسکناس در توازن بین GNPها، دائم افزایشی برای قیمت پول ملی را به همراه می‌آورد. سپس حجم متراکم سرمایه، دستگاه تحقیقاتی را به استخدام خود در می‌آورد و بخش تحقیقات و پژوهش نیز با اکتشافات خود، تکنولوژی را به صورت مداوم ارتقاء می‌دهد و مقیاس تصرف در طبیعت را بالا می‌برد و به تبع آن، رفاه دائم‌التزاید وارد سبد کالای مردم می‌شود و آنان را به سجده بر زندگی مادی می‌کشاند.

در واقع و همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد، زیربنای چنین جامعه‌ای بر سه محور «ربا، تولید و تجارت» استوار شده و تولید و توزیع و مصرف در آن، وابسته به استراتژی توسعه‌ی صنعت و تکنولوژی است و توسعه و ارتقای تکنولوژی نیز - که توسط بخش پژوهش انجام می‌شود - با تحریک و مطالبات انگیزه‌های مادی و تأمین بودجه‌های کلان تحقیقاتی توسط قشر سرمایه‌دار و بخش خصوصی صورت می‌پذیرد. لذا شرکت‌هایی که نتوانند حرکت خود را با استراتژی توسعه‌ی تکنولوژی هماهنگ کنند، ورشکست می‌شوند و اموال آنها به شبکه مالی جهانی منتقل می‌شود تا شرکت‌های دیگر آن اموال را در جهت استراتژی معین شده بکارگیرند. یعنی ورشکستگی به یک اصل در این ارگانیزم تبدیل شده و رهین انحصارات است اما در تبلیغات، ادعای دروغینی به نام رقابت‌پذیری در اقتصاد غربی مطرح می‌شود. البته بخش اقتصادی در نظام سرمایه‌داری - که توصیف

اجمالي آن ذکر شد - قطعاً بخش فرهنگی و سیاسی را با خود همراه می کند و شبکه تحقیقات و تدریس و تبلیغ را به حزب فرهنگی برای سرمایه داران تبدیل می کند و احزاب سیاسی را به مثابه بازوهای قدرت خود بکار می گیرد. پس ساخت جامعه الهی و ایجاد حاکمیت اسلامی و طراحی سبک زندگی دینی باید در مقابل چنین دستگاهی و متناسب با چنین شرایطی محقق شود.

2. «خانواده» به مثابه اولین نهاد برای تئوریزه کردن اخلاق و ایمان؛ در مقابل «شرکت» به عنوان اولین نهاد برای تئوریزه کردن ثروت و سرمایه در سبک زندگی غربی

اشاره

در همین راستا اولین ارتباط، ارتباط با خدای متعال است و خداوند متعال نیز خواسته تا انسان ها با هم ارتباط داشته باشند (1) که نخستین ارتباط انسانی در خانواده واقع می شود. به همین دلیل «خانواده» در جامعه اسلامی، جایگاهی همانند «شرکت» در جامعه غربی پیدا می کند و جایگزین آن می شود؛ زیرا سلول اولیه در جامعه اسلامی باید از جنس اخلاق باشد نه از سنخ پول و سرمایه. یعنی اگر قرار است ایمان و اخلاق تئوریزه شود، اولین نهادی که می تواند به جای تجمع ثروت، تجمع اخلاق و ایمان را به همراه بیاورد و آن را مبنای حرکت قرار دهد، خانواده است. در واقع جامعه اسلامی در سه سطح تکوین و تاریخ و اجتماع، فرد را به عنوان واحد اولیه ی خود نمی پذیرد و رشد افراد، هدف اصلی به شمار نمی رود بلکه موضوع رشد در مرحله اول، خانواده است که به تبع رشد آن، افراد نیز رشد می یابند.

ص: 440

1- . البته روشن است که شکل گیری حاکمیت ها نیز ریشه در روابط انسانی دارد. زیرا حاکمیت از این واقعیت ناشی می شود که عده ای می پذیرند تا وُلّات اجتماعی در اراده های آنان تصرف کنند و از طریق وضع قانون و اعمال آن، مردم را در سیر به سوی هدفی خاص هماهنگ نمایند.

1/2. تحلیل نهاد خانواده از منظر تکوینی «مرد» و «زن» و سهم تأثیر «عقلانیت» و «عاطفه» در تکامل اخلاقی و رشد ایمانی

خانواده نیز ابتدائاً از یک زن و یک مرد تشکیل می‌شود که شاخصه مرد، «عقلانیت» و شاخصه زن، «عاطفه» است. این بدان معناست که برای پرستش خدای متعال به آفرینش یک قوه اکتفاء نشده بلکه دو قوه خلق گردیده تا با تجمیع آن دو، یک مجموعه کامل پدید آید.

در این رابطه باید توجه داشت که قدرت مرد برای تصرف در عالم (از یک شغل ساده در یک مغازه تا قرارگرفتن در منصب ریاست جمهوری) متکی به عقلانیت اوست اما هوای نفس این امکان را به او می‌دهد که عقلانیت خود را با تجاوز و تعدی آمیخته کند. لذا قوه ای در کنار او قرار داده شده تا او را در کنترل هوای نفس خود کمک کند و در برخورد با حوادث و خشم و عصبانیت ناشی از مشکلات و چالش‌ها، به او آرامش دهد. این قوه، همان عاطفه زن است که می‌تواند به لباسی برای عقلانیت مرد مبدل شود. همان‌گونه که زن به دنبال پرستش خدا در محیط خانه و خانواده (همسر و فرزندان) و نظام ارحام است ولی ممکن است عواطف او با هوای نفس همراه شود و لذا به عقلانیت مرد نیاز دارد تا از این خطر رهایی یابد. پس برای هر یک از زن و مرد، وصفی قرار داده شده که با آن می‌توانند در مجموعه مشارکت کنند و در جامعه اسلامی، تمامی ظرفیت آن وصف را در راه پرستش خدای متعال صرف نمایند و به ظرف رحمت الهی برای یکدیگر تبدیل گردند. گرچه در این روند، نیاز جسمی و جنسی آنان نیز برطرف می‌شود اما رابطه جنسی، نباید به عنوان متغیر اصلی در تعریف خانواده به حساب آید بلکه اثر و راندمان رابطه جنسی نیز باید در بهینه‌ی روحی و ارتقای ایمانی ملاحظه شود. همان‌گونه که خوردن و آشامیدن باید در این چارچوب سنجیده شود که به چه میزان ایمان را افزایش داد و چه سهمی در کمک به فعالیت فکری و عقلانی داشت؛ گرچه بهره‌مندی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها آثار جسمی نیز دارد و بدن را آرام می‌کند. در نتیجه، آثار خوردن و آشامیدن و روابط جنسی و... به بدن و جسم منحصر نمی‌شود بلکه اختیار و روح و عقل نیز در این رفتارها حضور دارد و در نهایت،

تمامی عملکردهای انسان باید در جهت ارتقای ظرفیت اراده و اختیار او قرار گیرد. پس خانواده اولین سلولی است که در آن، مذکر و مؤنث در هم تنیده می شوند و هم افزایی می کنند تا ظرفیت ایمانی و روحی یکدیگر را ارتقاء بخشند. در این صورت، خانه به محلی برای استراحت و خواب و خوراک و تأمین نفقه تعریف نمی شود بلکه محلی برای عبادت و کسب نور است که در این راه، هم عقلانیت مردان به عاطفه زنان محتاج است و هم عواطف بانوان به عقلانیت مردان نیاز دارد؛ زیرا یکی کمال بهره مندی از عواطف را داراست اما در عرصه ی عقلانیت به «نواقص العقول» توصیف شده و دیگری کمال بهره مندی از عقلانیت را داراست اما دچار نقص در عواطف است و ترکیب آنها با یکدیگر، زمینه ی تکامل هر دو را فراهم می آورد. مبحث فوق، نسبت عام در موضوع خانواده را بیان می کند و نشان می دهد که چرا این نهاد مهم به مثابه اولین پایه ی ایمان است که فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»⁽¹⁾.

به این صورت، فلسفه ی جلال و جمال در این سطح روشن می شود و دو وصف مستقل از یکدیگر، هنگامی که با هم ترکیب می شوند، یک مجموعه و نتیجه ی واحد به نام خانواده را پدید می آورند که در عینیت، هویت جداگانه ای از مرد و زن دارد. البته در عالم خارج، هیچ زن و مردی حتی قبل از ازدواج نیز دارای هویتی منفک از خانواده ی خود نیستند⁽²⁾ بلکه هر یک دارای مادر و پدر و خواهر و برادر و یک نظام از ارحام هستند و ازدواج در واقع،

ص: 442

1- . الکافی، شیخ کلینی، ج 5، ص 328.

2- . لذا طبق روایات، ریشه هر فرد پدر اوست و اگر این روند به عقب بازگردانده شود، در نهایت به عالم ذر خواهیم رسید که فاعلیت انسان در آن مرحله از خلقت، جایگاه او را در اصحاب یمن یا اصحاب شمال معین کرده و باعث شده تا بر اساس علم بسیار پیچیده ای که در دستگاه الهی جریان دارد، در صلب این پدر و مادر قرار گرفته و در این زمان و مکان خاص و با مهر کفر یا نفاق یا ایمان به دنیا بیاید. یعنی وضعیت خانوادگی هر فرد، متناسب با فاعلیت اختیاری است که او در عالم ذر از خود بروز داده و لذا امور ژنتیک نیز به جبر علی باز نمی گردد بلکه باید به تبع ایمان و کفر تعریف شود.

خروج از مجموعه و خانواده قبلی و ورود به یک مجموعه دیگر و نظام ارحام جدید به شمار می رود. بنابراین در بحث جامعه شناختی، ولی فقیه به جای آن که نسبت به شهروندان مسؤول باشد، نسبت به خانواده ها و رشد ایمانی آنها مسؤول است.

2/2. نگاه سبک زندگی غربی به جنس «مرد» و «زن» و شکل گیری «جمعیت شناسی مادی» بر اساس سهم تأثیر هر یک از زن و مرد در رشد تولید ناخالص ملی

این در حالی است که در نظام سرمایه داری، واحد جمعیتی چیزی جز «فرد» (اعم از زن و مرد) نیست و برنامه ریزی ها و سایر امور مدیریتی بر مدار فرد می چرخد و نیاز عاطفی-جنسی همانند نیاز به خوردن و آشامیدن محاسبه می شود که باید به نحوی ارضاء شود. در نتیجه، زن همانند مرد به مشابه نیروی کار مورد بررسی قرار می گیرد که می توان به آن آموزش داد و او را در محیط کارخانه بکار گرفت و حق درآمد برای او قائل شد. یعنی زیر نقاب آزادی و تساوی جنسیتی و حق اشتغال و درآمد برای زنان، به آنان به عنوان پتانسیلی برای افزایش تولید ناخالص ملی و بالابردن قدرت ارزی کشور نگریسته شده و به مثابه کارگر با این جنس برخورد می شود. همزمان و متناسب با این روند، جاذبه های عاطفی - جنسی زنان نیز همانند سایر کالاهایی که در مکانیزم عرضه و تقاضا قرار گرفته و درآمدزا هستند، مورد خرید و فروش واقع می شود.

3/2. نگاه سبک زندگی اسلامی به چگونگی گردش تصمیم در خانواده و ارتباط آن با مقوله «کفویت»

اما نگاه جمعیتی دین به زنان بر این مطلب استوار است که زنان نیز در پرستش خدای متعال حضور و مشارکت دارند. لذا گرچه در فرهنگ دینی، مدیریت خانواده به مرد و عقلانیت او سپرده شده اما این به معنای تأیید فرهنگ مولویت و مظالم ناشی از آن نیست و

نمی توان با تمسک به آیاتی از قبیل «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»⁽¹⁾، جریان و گردش تصمیم در خانواده را نفی کرد بلکه مسؤلیت عاطفه در خانواده به عهده زن است زیرا زن واجد اعلی مراتب این قوه بوده و باید محیطی برای جریان عواطف او فراهم شود اما مرد دچار نقصان در این زمینه است.

همان گونه که در مباحث گذشته بیان شد، آزادی زمانی معنا پیدا می کند که توانایی تصمیم گیری وجود داشته باشد اما این تصمیم گیری باید در حیطه ی قدرت و توانمندی او جاری شود و الا موجب ظلم خواهد بود. یعنی اگر مرد بخواهد مسؤلیت عواطف و چگونگی جریان آن در خانواده را به عهده بگیرد، مبتلا به ظلم خواهد شد همچنان که اگر زن مسؤلیت عقلانیت در خانواده را طلب کند، به ظلم مبتلا می شود. البته این گونه نیست که زن فاقد عقل باشد بلکه از منزلت عقل می تواند مشارکت کند اما باید بداند که قدرت مرد در امر عقلانیت بالاتر است و مدیریت این عرصه به عهده ی اوست؛ همچنان که مرد فاقد عاطفه نیست و از این منزلت می تواند در تصمیمات مشارکت کند اما باید بپذیرد که قدرت زن در امر عواطف بیشتر است و مدیریت در این عرصه به زن واگذار شده است. اما در جامعه و برای تشکیل خانواده، مقوله ی «کفویت» در ابعاد و متغیرهای مختلف و به تناسب هر شخص مطرح می شود که نسبت خاص را شکل می دهد. در واقع اقامه ی احکام خانواده از جمله کفویت و وظایف حاکمیت در این رابطه موضوع، بسیار پیچیده ای است که اجرای آن برای عموم مردم از ابتدای کودکی تا پایان زندگی، طراحی نرم افزارها و سخت افزارهای دقیقی را می طلبد.

ص: 444

3. «خانواده، شبکه مساجد، نظام ولایت فقیه» در سبک زندگی اسلامی به عنوان جایگزین «شرکت، شبکه بانکی، نظام سرمایه داری» در سبک زندگی غربی

اشاره

حال اگر معلوم شد که سلول اولیه ی جامعه اسلامی خانواده است، باید روشن شود که این سلول باید چگونه رشد پیدا کند و این نهال باید در کجا کاشته شود؟ در وضعیت موجود، نهال خانواده در اداره و کارخانه و بانک و سایر نهادهای مدرن کشت می شود و این در حالی است که مدرنیته و نهادهای برخاسته از آن، با هر پدیده ای که با قوانین مادی سازگار نباشد، برخورد کرده و آن را در خود منحل می نماید. لذا اگر فلسفه خانواده بر اساس پرستش خدای متعال تبیین شد، روشن است که این نهال را باید در شبکه معنویت و مساجد کاشت. در واقع خانواده به عنوان سلول اولیه ی جامعه و اولین پایه ایمان، در «مسجد» تئوریزه شده و به اندام تبدیل می شود؛ همان گونه که شرکت به مثابه سلول اولیه ی جامعه مادی، در سیستم بانکی تئوریزه شده و سپس شرکت های کشاورزی و صنعت و معدن و صادرات و... توسط بانک های مربوطه به اندام (بخش های موضوعی) در جامعه غربی تبدیل می شد. در این صورت است که خانواده به صورت واقعی و عینی، وارد مدل اداره کشور شده و به جزئی اساسی در روند مدیریت و برنامه ریزی و اقتصاد تبدیل می شود. به عبارت دیگر خانواده باید به جریان ولایت متصل شود و پناه آن برای رشد ایمانی همان شبکه ی معنویتی باشد که در مباحث گذشته (1) تبیین شد: «مساجد» که مدیریت محله را بر عهده دارند، «نمازهای جمعه» که شهرها و روستاها را هدایت می کنند و «دستگاه ولایت فقیه» که مسؤول جریان پرستش خدای متعال در کل نظام است.

البته چنین مسؤولیت مهمی از مساجد موجود - که حضوری در مسائل اجتماعی و تمدنی ندارند و حتی برخی از آنها در بیان مقام معظم رهبری به مسجد سکولار توصیف

ص: 445

1- . رجوع به فصل دوم، گفتار هشتم.

شده اند (1) - بر نمی آید زیرا این مساجد و ائمه جماعات آن تحت مدیریت و پرورش منطبق انتزاعی است که خود به تحول نیاز دارد. (2) پس هنگامی که حوزه ها بنا بر منویات حضرت امام و مقام معظم رهبری (3) متحول شدند، عناصری که در آنها تربیت شوند توانمندی های جدیدی پیدا می کنند که با تکیه به آنها می توانند مدیریت ایمانی در تمامی ابعاد یک محله (در سطح خرد) را به عهده بگیرند و نیازهای مختلف را بر اساس آخرت گرایی برطرف کنند

ص: 446

1- . مقام معظم رهبری: «نکته ی دیگر این است که بعضی ها مسجد را -- برخلاف آنچه ما حالا عرض کردیم -- از مسائل سیاسی می خواهند بکلی برکنار بدارند. [می گویند] آقا شما وارد سیاست نشوید، کار خودتان را بکنید. کار خودتان یعنی چه؟ یعنی بیایید همان نمازتان را بخوانید و بروید؛ فقط پیش نمازی محض! این همان سکولاریسم است. سکولاریسم به معنای بی دینی نیست، سکولاریسم به معنای این است که دین در غیر عمل شخصی، هیچ بُروز و ظهوری نداشته باشد. نظام اجتماعی کاری به دین ندارد. بله، هرکسی در داخل نظام اجتماعی متنوع غربی و شرقی و امثال اینها خودش برای خودش، در دل خودش، در عمل خودش یک ارتباطی با خدا داشته باشد؛ سکولاریسم یعنی این. این همان چیزی است که دشمنان می خواهند؛ دشمنان همین را می خواهند. آن دینی که با آن مخالفند، آن ایمانی که با آن می جنگند، آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می انجامد و اسلام را قدرتمند می کند؛ با آن مخالفند. از اسلام میترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است...»؛ دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، 31/5/1395.

2- . امام خمینی: «فرهنگ دانشگاه ها و مراکز غیرحوزه ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع تر گردد.»؛ سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه 598، 29/4/1367.

3- . مقام معظم رهبری: «ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه ی مؤثرین در حوزه است. مدیران حوزه، فضلالی حوزه، صاحب نظران حوزه باید همتشان این باشد. از تحول نباید گریخت. حالا آقایان بیان کردید در شیوه ی آموزش، در شیوه ی پژوهش، در شیوه ی پذیرش، در کتاب درسی؛ همه ی اینها تحول می خواهد. نگوئید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به روز بودن، به هنگام جلورفتن، از حوادث عقب نماندن. البته حوزه های علمیه در برهه ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند.»؛ بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه های علمیه کشور، 8/9/1386.

و همه مساجد در این مسیر، با مسجد جامع شهر هماهنگ شوند. یعنی همان گونه که امروزه عموم مردم به بانک مراجعه می کنند تا نیازهای مختلف و متنوع خود در عرصه ی مالی و اقتصادی و رفاهی را برآورده کنند و شعب مختلف بانک ها توسط مدیریت امور شعب کنترل می شوند، مساجد در وضع مطلوب خود جایگزین بانک ها شده و به نهادی تبدیل می شوند که به دلیل ارائه ی خدمات متنوع در امور اخلاقی و ایمانی و فرهنگی و اقتصادی به خانواده ها و تأمین نیاز آنها در این عرصه، مرکز مراجعه عموم مردم قرار می گیرند و از تجمع خُلق های مختلف در آن، کارآیی های متفاوتی بدست می آید.

1/3. منزلت حوزه های علمیه در ایجاد بانک اطلاعات برای تئوریزه کردن اخلاق در جامعه

امروزه قدرت سیستم بانکی به جایی رسیده که از افراد و اصناف و مدارس و کارگاه ها تا شرکت ها و وزارت خانه ها و سایر نهادها، پول خود را در بانک ها نگهداری می کنند تا با دریافت سود آن، مسائل و مشکلات دستگاه مربوطه را مرتفع نمایند. اما در جامعه اسلامی، مساجد باید در این جایگاه قرار بگیرند و بر سایر نهادهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم شوند و از این طریق، هویت تحصیل و اشتغال را - که طبق مباحث گذشته به صورت مادی شکل می گیرد - تغییر دهند. در این راستا و معادل با سیستم بانکی در غرب که پول را تئوریزه می کند و همه را به سجده بر آن وا می دارد، حوزه علمیه باید قادر بر طراحی «بانک اطلاعات» باشد به نحوی که به تغذیه ی عقلی مساجد شهرها و روستاها به مثابه شعب خود بپردازد و نیاز روزمره ی مردم در تعیین سُبُل هدایت برای اتصال به صراط مستقیم را تأمین نماید و با ارائه مشاوره های دینی در تمامی ابعاد حیات و برای همه درجات ایمانی، شیوه ی تطبیق قرآن در همه ساحت های زندگی را به آنان بیاموزد. همان گونه که امروزه در بانک ها و ادارات و وزارت خانه ها مشاوره های در سطوح خرد و کلان برای فعالیت اقتصادی سودآور ارائه می شود و هیچ سوالی در زمینه ی تولید ثروت نیست که پاسخ های مختلف در سطوح متفاوت را به همراه نداشته باشد. البته در گذشته، جمع شدن اهالی محله در مسجد باعث

شکل‌گیری فعالیت‌های ساده و بسیطی از قبیل تأسیس کانون فرهنگی، خیریه، صندوق قرض الحسنه، ساخت درمانگاه، راه‌اندازی هیأت و مراسم عزاداری و اطعام و... می‌شد اما این فعالیت‌ها مربوط به دوران حاکمیت طاغوت و انزوای مذهب از قدرت اجتماعی بود.

2/3. «نهاد رهبری» متکفل احکام توسعه، «ائمه جمعه» متکفل احکام ساختارها و «ائمه جماعات» متکفل احکام نظم در شبکه

معنویت

اما در شرایط فعلی که مکتب به حکومت رسیده، مسجد به عنوان یکی از سطوح شبکه‌ی معنویت باید در کنار نمازهای جمعه و حرم‌های شریفه و دستگاه ولایت فقیه، بستر را برای حضور دین در شئون جامعه فراهم سازد. در این شبکه، دستگاه رهبری مسؤول اوصاف بنیادین جامعه الهی و اتخاذ مواضع و سیاست‌هایی است که آبرومندی نظام اسلامی در برابر کفر و نفاق را تأمین کند که این مواضع و سیاست‌ها در سطح «جهت‌گیری» است و از طریق «احکام توسعه» معین می‌شود. ائمه جمعه و نمازهای جمعه نیز باید در سطح «ساختارها» حضور پیدا کنند و مسؤولیت هدایت دانشگاه‌ها را به عهده بگیرند که این امر منوط به تحول در حوزه‌های علمیه و دستیابی به ظرفیتی است که طبق آن، تکامل مادی از تکامل معنوی تفکیک نشود و علوم مدرن به عنوان ادراکات عقلایی امضاء نگردد بلکه تکنولوژی به مثابه یک پدیده‌ی جهت‌دار به حساب آید و تصرف در آن از منزلت مذهب دنبال گردد. در سطح «خرد» نیز مساجد و ائمه جماعات قرار می‌گیرند و خانواده به مثابه سلول اولیه، توسط عموم مردم پدید می‌آید که در آن، منزلت زن و مرد بر اساس پرستش خدای متعال تبیین شد.

در واقع حرکت به سوی تمدن اسلامی نیازمند آن است که سلول خانواده در مساجد به اندام تبدیل شوند و با اتصال به نماز جمعه و دستگاه ولایت فقیه، قدرت ایمانی که از دستگاه الهی دریافت شده، مرتباً در آنها دمیده شود و جریان حیات ایمانی و محبت معنوی، نیروهای ایتارگر و وقفی را پرورش دهد و مساجد بستری برای فرار از دنیاپرستی و انجام

رفتار آخرت گرایانه فراهم کنند و ایثار را جایگزین استکبار نمایند؛ برخلاف جامعه غربی که در آن، بانک مرکزی قدرت و نیرویی را که از پول بدست آمده، در پیکر اجتماع می دمد. لذا برخلاف سبک زندگی غربی که اختلاف طبقاتی در آن بر اساس سرمایه رقم می خورد و محرومیت و جهل و اسارت را بر مردم تحمیل می نماید، اختلاف طبقاتی در جامعه اسلامی وجود ندارد بلکه بر مبنای درجات ایمان، همه آزاد خواهند بود تا درجه ایمان خود را افزایش دهند و مقیاس جدیدی از خدمتگزاری و فداکاری برای دستگاه الهی را تجربه کنند و جایگاه خدمت خود را از مسجد به نماز جمعه و از نماز جمعه به دستگاه ولایت فقیه ارتقا دهند.

3/3. جریان محبت در نظام اسلامی از طریق ولایت مطلقه فقیه و جریان قانون توسط قوه مقننه با هدایت «بانک اطلاعات» حوزه های علمیه

پس منزلت ولایت مطلقه فقیه با رفتار و موضع گیری و مجاهده ی خود، نیروی ایمان و محبت را در نظام می دمد و حوزه های علمیه با منطق و عقلانیت خود، قرآن را در تمامی شئون حیات اجتماعی جاری می سازند و جایگزین سازمان برنامه و بودجه در سبک زندگی غربی می شوند و به مثابه یک مرکز آکادمیک و از طریق بانک اطلاعات خود، به محل رجوع و طرف مشورت اصلی برای قوه ی مقننه تبدیل می گردند تا به جای اکتفا به احراز عدم مخالفت قوانین با فقه، تمامی قانون گذاری ها - که علت هماهنگی در جامعه هستند - بر اساس موافقت با شرع انجام بگیرد و همه ی مراحل حرکت نظام بر این مبنای ریل گذاری شود.

با بحث فوق، چگونگی تئوریزه شدن ایمان و اخلاق در سطح جامعه شناسی روشن می شود و معنای جامعه اسلامی و سلول و اندام و قلب و مغز آن و همچنین سیر حرکت نظام اسلامی در بلندمدت تبیین می گردد؛ یعنی این بحث جامعه شناختی مشخص خواهد کرد که تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع الهی در چه بستری جریان خواهد یافت. پس تا اینجا سبک زندگی اسلامی از منظر جامعه شناختی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و روشن

شد در مقابل سبک زندگی غربی که از طریق شرکت و سیستم بانکی و بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه، ثروت و سرمایه را تئوریزه می‌کند و فرهنگ و سیاست را به تبع اقتصاد سامان می‌دهد، حاکمیت دینی باید اخلاق و ایمان را تئوریزه کند که این امر از طریق خانواده، مساجد و نمازهای جمعه و حوزه های علمیه و دستگاه ولایت فقیه قابل تحقق است.

4. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی مطلوب بر اساس شبکه معنویت در بخش های مختلف و الزامات آن

1/4. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی بر اساس شبکه معنویت در حل مشکل اشتغال، اختلاط و رفع ظلم از جامعه زنان

نکته دیگری که برای تکمیل بحث باید به آن توجه شود، آن است که با تبدیل خانواده به سلول اولیه و تبدیل آن به اندام در مساجد و مصلی های نماز جمعه، جامعه به دو بخش زنان و مردان تقسیم می شود و هویت زنان در خانه تعریف شده و این قشر به مثابه پشتیبانی برای فعالیت مردان در جامعه الهی قرار می گیرند. در این صورت، همسر داری و مادری به شغل اصلی جامعه زنان تبدیل شده و همان وضع مطلوبی تحقق می یابد که ادبیات حوزه و ادبیات انقلاب از لحاظ مکتبی به آن معتقدند اما هنوز قدرت تئوریزه کردن آن را ندارند. در نتیجه، نصف جمعیت از مدار اشتغال (به تعریف آن در نظام سرمایه داری) خارج می شوند و مردان موظف به تأمین هزینه های زندگی زنان خواهند شد و اختلاط به شدت کاهش پیدا می کند و بستر بسیاری از گناهان از بین می رود و فعالیت اجتماعی زنان به امور مربوط به اقامه ی کلمه ی خداپرستی محدود می شود. البته این به معنای ممنوعیت اشتغال زنان و جلوگیری قانونی از فعالیت اقتصادی آنان نیست اما حاکمیت و تمدن اسلامی نه تنها در جهت اشتغال زنان (به تعریف آن در نظام سرمایه داری) فرهنگ سازی نمی کند بلکه به صورت ساختاری، زنان را به قرارگرفتن در خانه و خانواده و نظام ارحام تشویق می نماید.

گرچه شیوه و شکل حضور زن در خانه و خانواده در وضع مطلوب، ابدأً مشابه وضعیتی نخواهد بود که قبل و پس از انقلاب اسلامی در جامعه‌ی ایرانی جریان داشته بلکه با توضیحاتی که در ادامه مباحث بیان خواهد شد، روشن می‌شود که چگونه مشکلات و ناهنجاری‌های موجود و مظالم گذشته‌ای که زنان مسلمان با آن مواجه بوده و هستند، از بین خواهد رفت.

2/4. «توسعه خیرات» به عنوان پشتوانه پول اسلامی و جایگزین خلق حرص به مثابه پشتوانه قدرت پولی کشورها

همچنین ایثارگری به وصف جامعه مطلوب تبدیل خواهد شد و صیانت امت در برابر کفر و نفاق و حرکت به سوی توسعه خیرات را به عنوان استراتژی خود قرار خواهد داد. در واقع تعریف تکامل اجتماعی در مکتب اسلام، توسعه خیرات در تمامی سطوح است و نه توسعه‌ی ثروت و رفاه دائم التزاید. در نتیجه و همان گونه که توسعه شهوت و حرص، موجب انگیزش اجتماعی و پشتوانه‌ی پول در نظام سرمایه‌داری است، توسعه خیرات به مثابه پشتوانه‌ی پول اسلامی (قدرت کمی اقتصادی) خواهد شد.

3/4. جهت داری مهاجرت‌ها در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با مهاجرت‌پذیری در سبک زندگی غربی

یکی از محورهای وضع مطلوب، مقوله جمعیت است. در این باره باید توجه داشت که نظام سرمایه‌داری در این مقوله به صورت سیال عمل می‌کند و مهاجرت جمعیت از داخل به خارج و از خارج به داخل را می‌پذیرد. اما مبنای این مهاجرت، اقامه شهوت است؛ به این معنا که سرمایه‌داران و تاجران بزرگ و عناصر مؤثر در تولید باید به سوی پایتخت‌های کشورهای صنعتی مهاجرت کنند زیرا گردش سرمایه و تولید و تجارت و بازار در این شهرها بیشترین رونق را دارد و بالتبع رفاه بیشتری را به همراه می‌آورد. همچنان که با مهاجرت خُرده فرهنگ‌هایی که در ظاهر با مناسبات جامعه‌ی سرمایه‌داری سازگار نباشند، موافقت می‌شود.

اما نظامی که مردم را به ارتباط با خدا دعوت می کند و دنیا را دار بلاء و زمینه ای برای خلاصی از هوای نفس در درون و مبارزه با دستگاه سرطانی ابلیس در بیرون می داند، به دنبال نورانی کردنِ اختیارات و مصون سازی آنها از خطرهای درونی و بیرونی است و لذا این نحوه زندگی برای کسانی که جاذبه دارد که به فرهنگ انبیا معتقد باشند و از ظلم و تجاوز متنفر شوند و حاضر به مقابله با نظام طغیان و ارباب و اضطراب و مبارزه برای نجات بشریت از این دستگاه ظلمانی باشند و نظام دینی را به عنوان الگوی خود بپذیرند. چنین کسانی با شوق و رغبت ایمانی به کشور اسلامی مهاجرت می کنند و لذا حاکمیت دینی باید مهاجرپذیری در دستگاه خود را در این راستا تعریف کند و برای پذیرش مهاجران از هر قوم و نژاد که با این انگیزه به دنبال اخذ تابعیت هستند، آماده باشد. در مقابل، گروه هایی در جامعه اسلامی وجود دارند که زندگی دینی را بر نمی تابند و مایل هستند تا به جوامع دیگر مهاجرت کنند که زمینه این امر نیز باید فراهم شود. البته تعیین تکلیف هر دو طیف فوق الذکر وابسته به انجام تحقیقات و تولید پایان نامه ها و برنامه ریزی های گسترده است. علاوه بر جمعیت شناسی در رابطه با بیرون، جمعیت شناسی و وحدت ملی در داخل کشور نیز بر مبنای وحدت اخلاقی است. یعنی همان گونه که اقامه ی شهوت توانسته تمامی اقوام و مذاهب و خُرده فرهنگ ها را بر محور فرهنگ توسعه به وحدت برساند، نظام اسلامی نیز باید فرهنگ انبیا را به محور وحدت تبدیل کند.

4/4. جهت داری در شکل گیری «شهرها و کلان شهرها و پایتخت» در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی

در نتیجه، تعریف از شهر و کلان شهر و پایتخت نیز تغییر می کند زیرا در مباحث پیشین روشن شد که پایتخت ها و کلان شهرها در سبک زندگی غربی، به محلی برای تمرکز سرمایه و دائم افزایی پول و گردش مالی بیشتر تعریف می شوند و به تعبیر دقیق تر، بر محور «ربا، تولید و تجارت» قوام می یابند. لذا ثروتمندان در پایتخت ها و کلان شهرها ساکن می شوند و

انتظارات بالای آنان، انواع زیرساخت های مدرن و خدمات رفاهی را پدید می آورد و از این رو جمال و جلال مادی باعث ایجاد جاذبه در شهر و علت مهاجرت به آن می شود و تمرکز جمعیت های میلیونی را به همراه می آورد. در این میان، حریص ترین انسان ها برای بهره مندی از سطح بالای رفاه و امکانات در کلان شهرها مجتمع می شوند و برای تحقق اهداف مادی خود و تأمین هزینه های رفاه در شهرها، سعی و تلاش فراوانی به خرج می دهند. البته تمرکز جمعیت در تمدن غربی از منظر علم برنامه ریزی، به وسیله ی «آمایش سرزمین» محقق می شود. یعنی با شناسایی فرصت هایی که برای تولید ثروت وجود دارد، برنامه ریزی برای استفاده از ظرفیت های مختلف یک کشور (از قبیل تولید، انرژی، حمل و نقل، ارتباطات، علم و...) در هماهنگی با ظرفیت ها و زیرساخت های موجود در اقتصاد منطقه و بین الملل انجام می شود و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی و تسهیلات ملی و... بر محور این پروژه ها سامان می یابد. در نتیجه، مردم حول این مناطق جمع می شوند و از زمینه های پدید آمده برای ارتقای سطح زندگی خود استفاده می کنند. به این صورت، تمرکز جمعیت بر مبنای پول و ثروت و درآمدزایی شکل می گیرد؛ و لو آنکه این مناطق بدآب و هوا و با فاصله زیاد از مرکز باشند و اشتغال در آنها موجب دوری از خانواده و... شود.

اما در سبک زندگی دینی، پایتخت و کلان شهرها اقتصادمحور نیستند بلکه به محلی برای زندگی سیاسی ترین عناصر و مبارزترین انسان ها و ضد استکباری ترین خُلق ها و بالاترین بصیرت ها تبدیل می شود و ساکنین کلان شهرها برای شهادت آماده هستند. به همین دلیل، پایتخت در نظام اسلامی، ثبات چندانی ندارد بلکه موقعیت آن متناسب با تهدیدات تغییر می کند. یعنی پایتخت باید در نقطه ای قرار گیرد که روند مقابله با تهدید و الزامات وسیع و همه جانبه ی آن را تسهیل کند همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با دستگاه معاویه به عنوان تهدید اصلی، پایتخت حکومت اسلامی را از مدینه به کوفه منتقل کردند. بنابراین اهالی پایتخت در سبک زندگی اسلامی، باید کسانی باشند که کمترین

تعلق به دنیا و بیشترین انس با مرگ و عالم برزخ و قیامت را داشته باشند و در خط مقدم مبارزه ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار بگیرند. کلان شهرها نیز باید به مثابه مراکز لجستیکی برای پایتخت و همانند خطوط بعدی جبهه باشند و دانشگاه ها و مراکز پژوهشی را در خود جای دهند و تحلیل های آکادمیک از نرم افزارها و سخت افزارها ارائه کنند و چهره ی فرهنگی داشته باشند. اما شهرهای کوچک و روستاها وجهه ی اقتصادی خواهند داشت و به مراکز برای صنعت و کشاورزی غیرمتمرکز تبدیل خواهند شد. در نتیجه به جای آن که همانند سبک زندگی غربی، هویت شهروندان بر اساس «تحصیل و اشتغال» شکل بگیرد، هویت جامعه اسلامی و اعضای آن بر اساس تعبد و تقرب به دستگاه الهی سامان می یابد.

البته علی رغم وجود تمرکز سیاسی در پایتخت، جمعیت زیادی در آن ساکن نخواهد شد زیرا جمعیت کمی هستند که همواره برای دفاع از اسلام تا سرحدّ شهادت آمادگی دارند و بخش زیادی از جامعه، به پشتیبانی فرهنگی (در کلان شهرها) و پشتیبانی اقتصادی (در شهرهای کوچک و روستاها) اکتفا می کنند. بنابراین برای کاهش جمعیت پایتخت و کلان شهرها، نیازمند قانون و برخورد ساختاری و زیرساختی نخواهیم بود بلکه برخلاف تمرکز دیوانه وار در شهرهای مدرن - که به دلیل آلودگی هوا و آب و خاک، کاهش عمر و انواع بیماری ها را در پی می آورد - مدیریت جمعیت و تمرکز آن به صورت طبیعی و متعادل صورت می پذیرد و بر محور حرم های شریفه و محل سکونت نایب عام حضرت ولی عصر تنظیم می شود. در نهایت، کلان شهرها و پایتخت در وضع مطلوب نباید جمعیتی بیش از یک میلیون نفر داشته باشند.

5/4. شکسته شدن تمرکز اختیارات نسبت به امور مادی در سبک زندگی اسلامی و ایجاد تمرکز اختیارات در امور معنوی

اساساً در مدیریت نظام اسلامی، تمرکز بر مبنای دین و دین داری ایجاد می شود و ریاضت در آن، از سنخ ریاضت روحی است تا درک و شهود انسان نسبت به حقایق دینی و

ارتباط او با دستگاه الهی افزایش پیدا کند. در نتیجه، امور معنوی به شکل سازمانی و متمرکز مدیریت می شود اما مدیریت امور دنیوی از تمرکز خارج شده و به صورت نیمه متمرکز و کارگاهی اداره می گردد؛ برخلاف سبک زندگی غربی که تمرکز در آن بر اساس دنیاپرستی شکل گرفته و ریاضت در آن، از سنخ ریاضت مادی است و برای زندگی دنیا از مدیریت متمرکز و سازمانی استفاده می کند اما با امور روحی و معنوی، به صورت ساده و در سطح اقلیت ها و خرده فرهنگ ها برخورد می نماید. در همین راستا، تنوع در احزاب، شبکه های تلویزیونی و رادیویی، مطبوعات و سایر امور سیاسی به نحوی که در سبک زندگی غربی جریان یافته، ضرورتی ندارد بلکه تکثر و تنوع باید در شهرهای کوچک و روستاها و محله ها جریان پیدا کند تا بتوان با جلب مشارکت عموم، از تمرکزگرایی مادی - که موجب سلب اختیارات مردم می شود - جلوگیری کرد. در واقع اگر جامعه و حکومت دینی بر مبنای توحید و پرستش خدای متعال استوار شده، طبیعتاً یک مکتب و مشی در آن ایجاد خواهد شد که همان حزب الله است اما این وضعیت در دوران ظهور و عالم رجعت تحقق می یابد. لذا قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)، گرچه یک مشی بر جامعه دینی حاکم است اما این حاکمیت در قالب چند حزب بروز و ظهور می یابد. همان گونه که در سبک زندگی غربی و در کشورهایی که قطب توسعه ی جهانی هستند، مشی سرمایه داری در قالب دو یا سه حزب چندین دهه است که به حاکمیت خود ادامه می دهد. البته «بانک اطلاعات» باعث می شود بستر وسیعی برای گمانه زنی و گردش اطلاعات به وجود بیاید و برای پایین ترین عقلانیت ها نیز زمینه ای برای حضور و مشارکت در نظام فراهم شود.

در عرصه ی توزیع اطلاعات نیز - که به دانشگاه ها و مدارس و... مربوط می شود - برخلاف سبک زندگی غربی رفتار می شود؛ یعنی ارتباط با طبیعت به مثابه متغیر اصلی قرار نمی گیرد و سخت افزارها محوریت نمی یابد بلکه روابط انسانی اصالت دارد. لذا در سیستم آموزشی مطلوب، طبقه بندی علوم تغییر می کند و علوم پایه مانند فیزیک و ریاضی و زیست

اولویت ندارد بلکه علوم اجتماعی مبتنی بر دین، واجد اهمیت محوری خواهد بود تا عموم مردم - که به عنوان بهترین نیروی کنترلی در یک نظام مردمی محسوب می شوند - بتوانند هر گونه ظلم و تجاوز و محرومیت را تشخیص دهند و با آن مقابله کنند. در تناسب با این روند، نظام آماری کشور نیز متحول می شود زیرا در وضع موجود دائماً به ارائه ی آمار قیمت پول و ارز و کالا و بازار و سایر شئون مادی پرداخته می شود و استانداردها و شاخصه ها بر مبنای رفاه معین می گردد اما در وضع مطلوب، آمار و اعداد و ارقام و شاخصه ها در درجه ی اول، ناظر به انسان ها و وضعیت ایمانی آنان و ایجاد بستر هدایت از کودکی و نوجوانی تا میانسالی و پیری و ارائه ی انواع کمک ها و خدمات در این جهت خواهد بود.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که به دلیل فروکاستن از رفاه دائم التزاید و کاهش بار هزینه های مربوط به آن، نظام اسلامی قطعاً موفق می شود تا ارزان ترین زندگی را به ارمغان بیاورد و لذا بخش بزرگی از فقرا در کشورهای دیگر، برای رهایی از فشار زندگی مادی به آن رو خواهند کرد و نظام جمهوری اسلامی به جاذبه ای دست خواهد یافت که مستضعفین عالم - و نه ثروتمندان - را جذب می کند؛ همچنان که شکستن تمرکزهای سیاسی و فرهنگی در وضع مطلوب و فراهم آوردن بستر آزادی و آگاهی، بُعد دیگری از جاذبه ی نظام اسلامی را تشکیل خواهد داد. البته این به معنای بی توجهی به رفاه معقول و به زیستی و بازگشت به دوران قبل از رنسانس نخواهد بود بلکه بدان معناست که باید از طریق تصرف در طبیعت و تولید تکنولوژی نوین، زمینه ی بهتری برای تقرب به دستگاه الهی فراهم نمود. دستیابی به این هدف در عصر غیبت، از طریق عقلانیت محقق می شود و در سه سطح «ارتقای فهم از دین»، «تحول در روابط اجتماعی با نظم ها و تعادل های جدید» و «تصرف در طبیعت با تولید تکنولوژی جدید»، ظهور و بروز پیدا می کند.

5. طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» به معنای پی ریزی تمدن نوین اسلامی و اشاره به الزامات علمی آن

اشاره

البته دستیابی به این سبک زندگی ممکن است بیش از یک قرن زمان ببرد؛ همان گونه که نظام سرمایه داری و سبک زندگی برآمده از آن، حاصل بیش از سیصد سال تلاش فکری و کار مداوم است و توانمندی فعلی این نظام مادی به صورت دفعی به وجود نیامده است. پس شکل گیری سبک زندگی بر اساس ارتباط با خدا و اقامه ی احکامی از قبیل نماز و روزه و حج و جریان آن در خانواده و مساجد و حوزه های علمیه و دانشگاه ها، نگاهی آرمانی است و «وضع مطلوب» را تشریح می کند. البته وضع مطلوب گاه ناظر به دوران ظهور حضرت ولی عصر(عج) و عالم رجعت است و گاه به عصر غیبت و تکالیفی که بر عهده ی نواب عام امام زمان مبنی بر تشکیل تمدن دینی قبل از ظهور قرار گرفته، اشاره دارد که این سلسله بحث، به وضع مطلوب در معنای دوم آن پرداخته و لذا سعی می کند تا تکلیف عقلانیت، منطق و تفقه را روشن کند. زیرا گرچه طراحی سبک زندگی اسلامی باید بر اساس توسل به ساحت مقدس حضرت ولی عصر(عج) و استئناء از آیات و روایات انجام شود اما به هر حال به قلب نواب عام وحی نازل نمی شود و این بزرگواران ناچارند تا با تکیه به منطق و عقلانیت خود، به استئناء از قرآن کریم و احادیث ائمه ی هدی بپردازند و از این طریق، راهی نورانی را پیش پای امت دینی قرار دهند.

1/5. ضرورت نقد و بررسی منطق انتزاعی و منطق مجموعه نگری و انحلال آنها در منطق جدید

لازمه و شاخصه ی طیّ این مسیر در دوران کنونی، آن است که هم منطق قبل از رنسانس (منطق انتزاعی) و هم منطق بعد از رنسانس (منطق مجموعه نگری) نقد شوند و هر دو در نظام عقلانیت جدید منحل گردند و با قرار گرفتن آنها در جایگاه تبعی و فرعی، منطق نوین بر دو منطق قبلی حاکمیت یابد.

2/5. توانمندی فلسفه نظام ولایت و سه منطق برآمده از آن (حجیت، معادله، مدل) به عنوان نقطه شروع حرکت برای ساخت تمدن نوین اسلامی

به نظر ما این منطق توسط مرحوم علامه آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی تولید شده و قدرت آن را دارد که اخلاق و ایمان را تئوریزه کند و معرفت شناسی و فلسفه را بر اساس تعبد و پرستش خدای متعال (و نه متن آیات و روایات) سامان دهد. (1) بر اساس این منطق و روش تولید تعریف و معادله ای که برآمده از آن است، جدول «جامعه شناسی» و جدول «الگوی تنظیم برنامه» پدید آمده که روش تولید چشم انداز و سیاست های کلان و برنامه های توسعه را در سه سطح جهانی، بین المللی و ملی ارائه می کند. همچنین جدول «روش تحقیق» نیز بر همین اساس تولید شده و با ترسیم مابه الاشتراک، مابه الامتیاز و مابه الاختلاف خود با روش تحقیق غربی، توانسته بر توانمندی روش موجود و حتی مسیر پیش روی آن در طول سالیان آینده تفوق یابد.

با این ابزارهای علمی است که می توان تحول در حوزه را رقم زد و یک بانک بزرگ اطلاعاتی در این نهاد مقدس را برای مدیریت نظام در همه ی ابعاد آن پدید آورد که قدرت منطقی برای مشورت به همه ی سطوح جامعه از افراد و اصناف تا دولت و مجلس را دارا باشد. همچنین تکامل در مفهوم «حجیت» به عنوان زیرساخت علم اصول باعث می شود سطح استضائه از قرآن و روایات ارتقا پیدا کند؛ به نحوی که استنباط احکام «امت، حکومت و تمدن» را در پی بیاورد و موجب همکاری سازمانی هزاران فقیه برای اجتهاد در موضوعات مورد نیاز نظام اسلامی شود. در این صورت، هدایت «تولید علوم کاربردی در

ص: 458

1- . البته پس از آن که علم اصول فقه نوینی بر اساس این منطق تولید شد و مبنای فهم خطابات قرار گرفت، باید بایی جدید در فقه ایجاد نمود که بیانات شارع پیرامون عقلانیت را مورد مذاقه قرار دهد و محصول این بررسی قاعده مند را به چارچوبی برای اصلاح علوم عقلی تبدیل کند. اما تا پیش از نیل به این مرحله، هر گونه استفاده از آیات و روایات برای ردّ یا اثبات مباحث عقلی، ملازم با اشکال دور خواهد بود.

دانشگاه ها» در اختیار مکتب قرار می گیرد و اسلامیتِ معادلات تحقق می یابد و به تبع آن، امکان تولید مدل اداره کشور در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت فراهم می شود. یعنی ماشین پیچیده ای طراحی خواهد شد که یک ملت بر آن سوار می شود و مدیران نظام آن را به سوی اهداف چشم اندازها و برنامه های توسعه که از دین استخراج شده، هدایت می کنند. پس تحقق سبک زندگی اسلامی به یک عقلانیت بسیار گسترده و یک خرد اجتماعی پیچیده نیازمند است که از تفقه برخاسته باشد و پرستش و تعبد را در منطق و فلسفه و فلسفه های مضاف جاری کند و با ایجاد تحول در علم اصول، ابواب فقه را گسترش دهد. در صورت بهره مندی از این عقلانیت و منطق است که خانواده می تواند به عنوان سلول اولیه جامعه، به مساجد و نمازهای جمعه و دستگاه ولایت فقیه متصل شود و حوزه علمیه به عنوان مغز متفکر جامعه دینی در جایگاه سازمان برنامه و بودجه قرار گیرد و ولایت مطلقه فقیه به مثابه قلب تپنده ی نظام اسلامی در تمدن سازی عمل کند.

6. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی

این یک نمای کلی از وضع مطلوب و آینده ای است که ابعاد یک زندگی نورانی را توضیح می دهد و باید در بلندمدت و برای تحقق تمدن اسلامی در دستور کار نظام مبارک جمهوری اسلامی قرار گیرد. در ادامه مباحث به این نکته خواهیم پرداخت که برای فاصله گرفتن از زندگی ظلمانی - که توسط تمدن مدرن بر جهان تحمیل شده - و خروج از وضع موجود و مهندسی دوران گذار (وضع انتقال) از چه نقطه ای باید حرکت را آغاز کرد. زیرا در وضعیت فعلی، تولید نیاز و ارضاء آن از بیرون مرزها به نظام اسلامی تحمیل می شود و استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را در معرض خطر قرار می دهد. این در حالی است که انقلاب اسلامی به استقلال سیاسی دست پیدا کرده و تولید نیاز در عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی در درون کشور انجام می گیرد؛ به نحوی که بر مبنای مقاومت، دکترین

جدیدی در این سه عرصه شکل گرفته و به برخی کشورها صادر شده است. حال باید معلوم شود که این تجربه ی مبارک در بخش سیاسی چگونه در بخش فرهنگ و اقتصاد جریان می یابد و سیر خروج از ظلماتی که سبک زندگی غربی رقم زده و حرکت به سوی زندگی نورانی که در تمدن اسلامی ترسیم شده، به چه شیوه ای صورت می پذیرد تا دستاوردهای سیاسی نظام مبارک جمهوری اسلامی نیز از این طریق تئوریزه شده و برای اندیشه و راه حضرت امام (ره) امنیت نخبگانی فراهم آید.

ص: 460

بیان عناوین سبک زندگی اسلامی در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در «وضع مطلوب» و ضرورت ارائه عناوین مربوط به «دوران انتقال»

1. جمع بندی اجمالی از سه تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت» غربی

در یک اشاره ی اجمالی به مباحث گذشته، سبک زندگی اقتصادی در تمدن غرب (تئوری تولید ثروت)، در محورهای ذیل قابل جمع بندی است؛ الف: تولید کالا در کارخانه (سخت افزار) و اداره کارخانه ها توسط شرکت ها (نرم افزار) ب: تئوریزه شدن سرمایه در سه سطح «شرکت»، «بانک» و «برنامه های توسعه». ج: «ربا، الگوی تولید، تجارت» به عنوان سه رکن اساسی در تولید ثروت.

در سبک زندگی سیاسی تمدن موجود (تئوری تولید قدرت) نیز مقوله ی «آزادی» و گسترش نفوذ اراده ی افراد و جامعه مطرح می شود و همان گونه که کارخانه متکفل تولید کالا بود و توسط شرکت اداره می شد، مطبوعات نیز در عرصه سیاسی، تأمین کننده ی آزادی هستند و توسط احزاب اداره می شوند. هنگامی که احزاب به قدرت می رسند، بر اساس استراتژی های تدوین شده به برنامه های توسعه می پردازند که این امر با جمع بندی از نیازهای مناطق مختلف و ارزیابی آنها توسط سازمان برنامه و بودجه محقق می شود. البته خواست و

ص: 461

اراده مردم و نیازهای آنها در زمان انتخابات توسط ستادهای انتخاباتی تشخیص داده می شود و احزاب و کاندیداهای معرفی شده توسط آنها با طرح شعار بر محور این مطالبات، آرای مردم را به سوی خود جلب می کنند و به قدرت می رسند. در نتیجه، تصمیم مردم در قالب آرای عمومی به گردش در می آید؛ همان طور که در تئوری تولید ثروت، سرمایه های مردم به گردش در می آید.

در سبک زندگی فرهنگی تمدن غرب (تئوری تولید اطلاع) نیز آگاهی و علم موضوعیت دارد که توسط نهاد مدرسه، دانشگاه و مراکز علمی و پژوهشی، تولید و توزیع و مصرف می شود. البته تقاضای مؤثر اجتماعی در بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا در اختیار بخش خصوصی است و لذا سفارش های تحقیقاتی از سوی صاحبان ثروت به مراکز علمی ارائه می شود و از آنجا که قشر سرمایه دار زندگی را محدود به این دنیا می داند و کثرت ارتباط با دنیا و عشق بازی با آن را به مثابه هدف خود قرار می دهد، توسعه ی شهوات به جهت حاکم بر تحقیقات علمی تبدیل شده و تولید علم «جهت دار» می شود. متناسب با این روند، مراکزی برای تخلیه شهوات از قبیل کاباره ها و کنسرت ها و سینماها و پارک ها و صدها نوع سرگرمی متنوع شکل می گیرند و رسانه ها نیز به مثابه آینه ی این شهوات، به صورت گسترده آنها را پوشش می دهند و پیرامون آنها اطلاع رسانی می کنند. در نتیجه، این سبک زندگی در عرصه فرهنگ، موجب می شود تا وضعیت روحی و ذهنی و جسمی انسان از نظر مادی ارتقا یابد و با ایجاد تغییر در روابط و پسند اجتماعی، سرعت و دقت و تأثیر نیروی انسانی در جهت اختراع، اکتشاف، خلاقیت، نوآوری و در نتیجه ی آنها تولید ثروت بهینه شود. لذا برای رهایی از ساختارهای سبک زندگی غربی که در رفتار نظام و زندگی مردم حضور پیدا کرده است، طراحی وضع مطلوب و سپس مهندسی الگوی انتقال که چگونگی خروج از وضع موجود را معین کند، ضروری است.

2. جلب علم و قدرت از دستگاه الهی به معنای مبنا قرار دادن ایثار و هدایت در تئوری قدرت الهی و جایگزینی آن با خلق استکبار در تئوری قدرت مادی

حال باید روشن شود که در سبک زندگی اسلامی، رأی مردم در چه مسیر و مقصدی قرار می گیرد. در مباحث پیشین، توضیحاتی پیرامون شبکه ی معنویت مطرح شد و لذا قدرت سیاسی نیز باید به سمت و سوی عناصری هدایت شود که در این شبکه پرورش یافته اند. در نتیجه، جمع آوری آرای عمومی به نحو مستقیم انجام نمی شود بلکه به صورت غیر مستقیم صورت می پذیرد. برای تقریب به ذهن می توان به روند متداول در دموکراسی شرقی اشاره کرد که انتخابات آن، بر قشر کارگر و کشاورز متمرکز بود. اما انتخابات در نظام اسلامی باید بر انتخاب انسان هایی متمرکز شود که در مساجد پرورش یافته اند زیرا نظام اسلامی، دستگاهی اخلاقی است و بنابر مباحث گذشته، اخلاق در مسجد تولید شده و تئوریزه می شود. بنابراین تعیین ائمه جماعات باید از شکل انتصابی - که توسط بزرگان دینی یا دستگاه های مربوطه انجام می شود - خارج شده و در معرض انتخاب مردم گذاشته شود.

البته در شرایط کنونی، مردم تا حدودی در تعیین امام جماعت مسجد مؤثرند و لذا دیده می شود که برخی مساجد پر رونق هستند و برخی دیگر رونقی ندارند. این تأثیر مردمی بدان علت است که در فرهنگ شیعه، عدالت یکی از شرایط امام جماعت معرفی شده و این امر در معرض نظارت عمومی است و اگر متدینین به هر دلیلی احساس کنند که امام جماعت عادل نیست، به او اقتدا نخواهند کرد؛ برخلاف اهل تسنن که وصف عدالت را جزء شرایط امام جماعت محسوب نمی کنند. لذا فرهنگ موجود در جامعه شیعه نسبت به ائمه جماعات و نقش عموم در تعیین متصدی این منصب باید قاعده مند شود؛ یعنی احراز عدالت امام جماعت مسجد در معرض آرای مردم قرار می گیرد و از سوی دیگر تنفیذ - که در حال حاضر تنها به منصب ریاست جمهوری محدود است - به تمامی مناصب موجود در شبکه ی معنویت تعمیم داده می شود تا ائمه جماعات علاوه بر کسب آرای عمومی، از سوی دستگاه ولایت فقیه تنفیذ شوند. این نمایی از تئوری قدرت الهی برای تحقق تمدن اسلامی

در آینده‌ی بلندمدت بود که بر اساس آن، حزب الله به عنوان حزب ایمانی و اخلاقی مطرح می‌شود و خاستگاه آن، حوزه‌های علمیه است. جلب مشارکت عموم در این مدل، با رأی‌گیری برای تعیین ائمه جماعات در محله‌ها واقع می‌شود و با تنفیذ ولی فقیه نسبت به منتخبان تکمیل می‌گردد. سپس پانصد یا هزار امام جماعتی که مدیریت مساجد یک شهر را بر عهده گرفته‌اند، از میان خود تعداد دیگری را متناسب با قوانینی که در آینده تدوین خواهد شد، انتخاب می‌کنند تا مجلسی برای تعیین رئیس جمهور و سایر مناصب رده بالای نظام ایجاد شود و به این صورت، حزب الله در نهاد مساجد شکل بگیرد و بر کشور حاکم گردد. پس هیئت حاکمه در نظام اسلامی با آرای عمومی مشخص می‌شود اما نه به شکل غربی و به صورت مستقیم. لذا غوغاسالاری و تبلیغات تخریبی و غیراخلاقی که از فرهنگ تحزب نشأت می‌گیرد، از میان برداشته خواهد شد.

3. هدایت افکار عمومی از طریق بانک اطلاعات برای ارائه مشاوره به «خانواده، اصناف، نهادهای دولتی» در سبک زندگی اسلامی، جایگزین رسانه‌ها در وضع مطلوب

در موضوع تئوری اطلاع و عقلانیت نیز گفته شد که رسانه‌ها در سبک زندگی غربی، با ترکیب‌های خاص از اخبار و ایجاد فضای غوغاسالارانه، افکار عمومی را به گمراهی می‌کشاند اما در وضع مطلوب و برای تحقق تمدن اسلامی و سبک زندگی دینی، «بانک توسعه‌ی اطلاعات» باید توسط حوزه علمیه به وجود بیاید تا به ارائه‌ی مشورت پیرامون تمامی ابعاد حیات از موضوعات کلان اداره کشور تا امور خرد فردی و خانوادگی پردازد و از این طریق، هدایت افکار عمومی در یک ساختار بسیار گسترده و مبتنی بر دین محقق شود. در نتیجه، این بانک با تجزیه و تحلیل دقیق و پیچیده‌ی اطلاعات و ارائه مشاوره‌های متناسب با درجه‌ی ایمانی اشخاص و اصناف و نهادها و ظرفیت رشد اختیارات آنان، نقش محوری در پسند اجتماعی خواهد داشت و جایگزین رسانه‌ها خواهد شد و مدیریت آنها را

برای اطلاع رسانی به عهده خواهد گرفت. اما پس از انجام اطلاع رسانی و برای تعمیق کمک فکری، رسانه ها موضوعیت ندارند بلکه افراد و اصناف به شعبه های این بانک که مساجد کل کشور هستند، مراجعه خواهند کرد. (1)

لذا در تبادلات فرهنگی، اموری از قبیل واردات فیلم از خارج و نمایش آنها در داخل موضوعیت خود را از دست می دهد زیرا جامعه ای که در تمامی شئون زندگی خود به استغناى معنوی رسیده، نه تنها خط فرهنگی خود را از فیلم ها و کالاهای فرهنگی خارجی نمی گیرد بلکه قدرت دارد تا به تحلیل و تجزیه و نقد آنها پردازد و با افشای روابط زشتی که در این فیلم ها و سایر محصولات فرهنگی جریان یافته، پوچی فرهنگ مادی و پرورش مادی که هر از چندگاه توسط بنگاه های هالیوودی به راه می افتد، نشان دهد. البته در دوران انتقال، فیلم های فاخر ملی که به بودجه های سنگین و فنّ آوری پیچیده نیازمند است با بودجه ی دولتی ساخته خواهد شد و با شکستن تمرکز در عرصه ی فیلم سازی، فیلم هایی که در سطحی پایین تر قرار دارند نیز توسط مردم قابلیت ساخت خواهند یافت و به مسائل استان و شهر و منطقه خواهند پرداخت. اما فلسفه ی هنر در وضع مطلوب، رویکرد خود را از تصویرمحوری و فیلم سازی به هنر زبانی تغییر خواهد داد و موسیقی نیز جایگاه امروزی خود در زندگی را نخواهد داشت و به صورت عمده مورد نیاز عموم نخواهد بود بلکه آوای خوش انسانی جایگزین آن خواهد گردید.

4. تئوری تولید ثروت در وضع مطلوب: از بین رفتن تمرکزگرایی در امور مادی و تغییر ماهیت «نیاز و ارضاء»، زمینه ساز مهندسی های جدید برای تولید تکنولوژی عبادت

اشاره

باید توجه داشت که در سبک زندگی غربی، امور معنوی به عنوان یک خرده فرهنگ در حاشیه قرار دارد و تأمین نیازهای مادی و دنیوی به صورت تخصصی و پیچیده پی گیری

ص: 465

1- . البته در وضع موجود نیز دستگاه های مشاوره در آموزش و پرورش و آموزش عالی و... وجود دارند اما این مشاوره ها بر اساس هویت تحصیل و اشتغال مادی انجام می شود.

می شود. اما در وضع مطلوب، آخرت گرایی و معنویت و امور اخلاقی وارد متن زندگی مردم شده و با ارائه ی مشاوره های دقیق و تخصصی، آخرت گرایی و امور اخلاقی کاملاً پیچیده خواهد شد و بالتبع، نیاز و ارضاء مادی و ارائه ی خدمات در این زمینه، ساده شده و از تمرکز خارج می شود. به عنوان مثال، اکنون برای هر یک از موضوعات مسکن، حمل و نقل، انرژی، صنعت، کشاورزی و... وزارت خانه ی جداگانه ای تأسیس شده که شامل دستگاه های عریض و طویلی می شود و به صورت متمرکز به تأمین این نیازها می پردازد اما در تمدن اسلامی، تمامی این امور توسط یک دستگاه و به صورت غیرمتمرکز اداره خواهد شد. مثلاً به جای ساخت سدّهای عظیم با ظرفیت میلیون ها متر مکعب یا سیلوهای بزرگ که چند هزار تن گندم را نگهداری می کنند، هزاران سدّ و سیلو با ظرفیت های کوچک ساخته خواهد شد و همین روند در تأمین آب و برق و گاز و ارتباطات و پالایشگاه و... در پیش گرفته می شود. البته روشن است که تکنولوژی غیرمتمرکز، قیمت تمام شده ی کالاها و خدمات را افزایش خواهد داد اما در مقابل، با تحقق عدالت اقتصادی و تغییر الگوی توزیع ثروت، قدرت خرید عموم افزایش می یابد. در مباحث گذشته (1) نیز به این نکته اشاره شد که توسعه ی تکنولوژی و اتوماسیون و صرفه جویی در مقیاس تولید بر ضدّ اشتغال و کرامت انسانی است؛ یعنی گرچه تولید انبوه، کاهش قیمت تمام شده را در پی می آورد اما به دلیل عدم قدرت خرید در میان توده های مردم، این ارزانی عملاً به نفع ثروتمندان است و محرومیت به مثابه یک اصل در نظام سرمایه داری، بر دیگر طبقات تحمیل می شود.

در واقع اتخاذ این سیاست ها با هدف شکستن تمرکزی است که بر محور دنیا و شئون مربوط به آن شکل گرفته زیرا تمرکز بر دنیا موجب پیچیدگی مادی می شود که خسارت های بزرگی را به همراه خود آورده است. اما با شکسته شدن تمرکز در تکنولوژی، تأمین امور دنیوی نیز از پیچیدگی خارج شده و ساده خواهد شد و زمینه را برای تولید تکنولوژی

ص: 466

متناسب با عبادت رقم خواهد زد؛ یعنی در وضع مطلوب، نیازهای مادی و دنیوی به تبع نیاز عبادت و دستگاه معنویت تعریف خواهند شد.

برای دسترسی به این هدف بلندمدت، ابتدا در دوران انتقال مدیریت صنایع مادر به بخش دولتی واگذار خواهد شد اما نه دولتی که بر مبنای تحزب و دستیابی به منافع مادی روی کار آمده بلکه دولتی که به شبکه‌ی معنویت و عناصر پرورش یافته در آن متکی است؛ عناصری زاهد و شهادت طلب که ایثارگرانه و با الگوی مصرف انقلابی و کمترین هزینه و بالاترین راندمان به خدمت مشغول می‌شوند. صنایع متوسط نیز به وسیله‌ی بخش «وقف» اداره می‌شود زیرا بخش وقف در دوره انتقال، جایگزین بخش تعاونی در شکل غربی و شرقی آن خواهد شد. (1) بخش خصوصی نیز که از سرمایه‌های شخصی برخوردار است می‌تواند با انگیزه‌ی دستیابی به سود، به فعالیت در موضوعاتی بپردازد که رفاه و به‌زیستی مردم را تأمین می‌کند اما به جای آن که همانند روند متداول در سبک زندگی غربی، حاکم بر بخش دولتی و تعاونی شود، به عنوان تابعی از آنها خواهد بود. لذا هدایت قیمت‌ها و صنایع مادر به بخش دولتی سپرده می‌شود و هدایت اشتغال توسط بخش وقف و خیرات و تبرّعات واقع می‌شود و هدایت به‌زیستی (بومی‌سازی رفاه معقول) در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد. همچنین «مالکیت حقوقی» در وضع مطلوب، به بخش وقف منحصر می‌شود؛ زیرا مالکیت حقوقی به معنای تفکیک مدیریت از مالکیت که زیربنای تعریف از شرکت غربی قرار گرفته، با اقتضائات شرکت اسلامی (به مثابه یک عقد جائز که بر محور اشاعه در مالکیت مبتنی شده) در تعارض است. بنابراین در تمدن اسلامی، مالکیت حقوقی تنها در بخش وقف به رسمیت شناخته می‌شود چرا که طبق احکام شرعی در وقف، می‌توان

ص: 467

1- . بخش تعاونی در غرب، به مثابه سوپاپ اطمینان است و برای آرام کردن و راضی نگه داشتن مردمی بکار می‌رود که تحت فشار اختلاف طبقاتی ناشی از نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند اما تعاونی در بلوک شرق همانند کلوخوزها، نهادی شبه دولتی بود که از سوبسیدهای حاکمیتی بهره می‌برد و با سلب مالکیت از مردم، انگیزه‌ی تولید را نابود می‌کرد.

مالکیت را از مدیریت تفکیک کرد و اختیار مدیریتی را به متولی وقف سپرد و او نیز باید طبق وقف نامه عمل کند.

در نتیجه، تمامی تسهیلاتی که در سبک زندگی غربی به بخش خصوصی اختصاص می یابد، به بخش وقف اعطا می شود کما این که بیت المال در اختیار بخش دولتی قرار می گیرد. از نتایج این روند جدید آن است که تبلیغات کالا و تحریک عموم به مصرف کنار گذاشته می شود و جریان خُلق اسراف در جامعه که ناشی از تولید انبوه و فروش بالا و سود سرسام آور است، از بین می رود و جای خود را به جریان خُلق انصاف می دهد و اقتصاد واقعا توسط مردم اداره خواهد شد. اساساً نظام اسلامی ذاتاً نظامی مردمی بوده و هدف از تشریح اوامر و نواهی، رشد اختیارات عموم است. از این رو و علی رغم آن که نبی اکرم و ائمه ی هدی در بالاترین درجه ایمان قرار دارند و از همه مخلوقات برترند، اما از تمامی بندگان دعوت شده تا برای ارتباط با خدا همان افعال و مناسکی را به جای بیاورند و همان الفاظی را بکار ببرند که نبی اکرم در نماز و روزه و حج و در پیشگاه الهی از آنها استفاده کرده است. یعنی این گونه نبوده که غیر معصومین از مناسکی که برای حضرات معصومین تشریح شده، بی بهره بمانند و سطح پایین تر ایمان و عقلانیت و قدرت عموم باعث شود که مناسک دیگری برای آنان تشریح شود. بنابراین توزیع اختیارات و اطلاعات و ثروت در نظام اسلامی کاملاً عادلانه و مردمی است و مکانیزم آن به نحوی طراحی شده که زمینه برای هر سطح از رشد اختیار و ارتقای اراده برای عموم فراهم است. در واقع از آن جا که مؤمنین برای کسب قدرت و علم و... با دستگاه الهی ارتباط برقرار می کنند و نیازی به تجاوز و تعدی به اختیارات و مقدرات دیگران ندارند، قشر حاکم هیچ گاه به دنبال سلطه بر مردم نخواهد بود بلکه تمامی بخش ها از کشاورزی و صنعت و خدمات تا رسانه ها و امور دفاعی و امنیتی و سیاسی، ماهیتی مردمی خواهند داشت. لذا بیان شد که آرای عمومی نباید در کانال فرهنگ تحزب و امتیازخواهی و معامله قرار گیرد بلکه باید بر محور اخلاق و در مسجد تئوریزه شود

تا ارتباط با خدای متعال به منشأ برای به روز شدن معرفت و بصیرت در عرصه ی امت و حکومت و تمدن اسلامی تبدیل گردد و همین روند در عرصه های فرهنگی و اقتصادی جریان یابد.

1/4. اشاره به تفاوت شاخصه های سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی شرقی

آنچه پیرامون جایگاه بخش دولتی در اداره کشور و حاکم شدن آن بر بخش خصوصی در دوران انتقال بیان شد، ممکن است این تصور را ایجاد کند که چنین راهکاری به معنای نفی مالکیت خصوصی و مشابه با روش بلوک شرق در مدیریت است. اما چنین تصویری نادرست است؛ زیرا نرم افزارها و روابط اجتماعی در وضع مطلوب، بر احکام فقهی رساله های علمیه مبتنی خواهد شد و مالکیت مردم بر اموال خود محفوظ خواهد ماند اما کاهش انتظارات مادی مردم و دوری از اسراف گسترده ای که در سبک زندگی غربی جریان دارد، موجب خواهد شد تا گستردگی بازار در شکل مدرن آن از بین برود. همین روند در عرصه سیاست و فرهنگ نیز باید جریان پیدا کند و سخت افزارها باید از حالت متمرکز خارج شده و تجزیه شوند و تمرکز به اموری منحصر شود که ارتباط انسان با خدا را تأمین می کنند. حتی ارتباط انسان با انسان در تمدن اسلامی مطلوب نیز به نحوی پیچیده و متمرکز نخواهد بود که عده ای بتوانند با سوء استفاده از این پیچیدگی بر اختیارات و اموال و افکار مردم مسلط شوند و فساد کنند بلکه این نرم افزارها مبتنی بر فقه بوده و رویکردی تعادلی و مردمی خواهند داشت.

2/4. ضرورت خروج از جریان نیاز و ارضاء به سبک زندگی غربی و دستیابی به الگوی تولید ثروت اسلامی؛ برای تحقق سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب و رقابت با بازارهای ربوی غربی

بنابر نکاتی که پیرامون بخش اقتصادی در وضع مطلوب (تمدن اسلامی) بیان شد، روشن می شود که مشکل اصلی در عرصه ی اقتصاد، فقدان یک سبک جدید در زندگی

اقتصادی است. به عنوان نمونه، مقولاتی از قبیل پول اسلامی، شبکه مالی که بر محور قرض الحسنه - و نه ربا - تعریف شده باشد، الگوی جدید برای تولید و توزیع و مصرف ثروت، الگوی جدید برای تولید و توزیع و مصرف کالا، الگوی جدید برای تجارت و... هنوز طراحی و مهندسی نشده و توانایی برای تبیین موضع مکتب نسبت به این موضوعات در عرصه ی حاکمیت پدید نیامده است. لذا طبق مضمون یکی از بیانات حضرت امام خمینی (ره)، طراحی اقتصاد اسلامی و تحقق آن، به مثابه بزرگترین هدیه به مستضعفین عالم است. در نتیجه، تا زمانی که نظام اسلامی به سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد و شهوات و اخلاق رذیله ی جاری در آن مبتلا باشد، حرکت در مسیر تمدن اسلامی و الگو شدن برای امت اسلامی به چالش های بزرگی دچار خواهد شد.

به عبارت دیگر تبعیت از تولید نیاز و ارضاء آن به سبک غربی و تسلیم شدن در برابر این روند، بزرگترین مانع در برابر طراحی سبک زندگی اسلامی و صدور آن به امت اسلام است. اما زمانی که جریان نیاز و ارضاء از داخل کشور شکل بگیرد، استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قابلیت تحقق پیدا می کند. در این صورت، پول اسلامی به قدرتی دست خواهد یافت که با دلار و یورو همواردی می کند و موجب می شود تا مراکز و قدرت های اقتصادی جهان به ریزنی و مذاکره با نظام جمهوری اسلامی نیازمند شوند؛ همان گونه که امروزه و در عرصه ی سیاسی، ابرقدرت های جهانی اعلام می کنند که برای حل مسائل منطقه، نیازمند مذاکره با نظام اسلامی هستند. این دستاورد سیاسی بزرگ از این حقیقت نشأت می گیرد که نظام اسلامی در عمل، به دکترین جدیدی در عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی دست یافته و در این بخش ها استقلال پیدا کرده و به دستگاه های سیاسی و امنیتی و دفاعی جهان نیازمند نیست. از این رو سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی غرب صرفاً به ارتباط گسترده و متنوع آنها با دیگر کشورها باز نمی گردد بلکه عامل اصلی این تسلط، دستیابی ابرقدرت ها به سبک زندگی جدید است که باعث شده این کشورها به عنوان صاحبان تمدن نوین و

صادرکننده ی آن شناخته شوند و تمامی ملت ها در تمامی ابعاد خود را نیازمند رابطه با آنها بدانند. تاریخ تمدن ها نیز نشان می دهد که تمدن های پیشین از یک نقطه ی مرکزی به جهان صادر می شدند و نژادی خاص به دلیل قرار گرفتن در جایگاه تمدن سازی، بر سایر حاکمیت ها غلبه می یافتند. امروز نیز امریکا و اروپا صاحب تنها سبک زندگی موجود بر کره ی زمین هستند و آن را به سرتاسر دنیا صادر می کنند و همین مسأله است که باعث شده تا بیشترین میزان ارتباط با تمامی کشورها را داشته باشند.

پس هیچ کشوری نمی تواند صرفاً از طریق برقراری ارتباط با دنیا قدرت خود را افزایش دهد بلکه عامل اصلی قدرت برای نظامی که به دنبال تمدن سازی است، دستیابی به سبک زندگی جدید و الگو شدن برای سایر ملت هاست؛ همان گونه که الگو شدن جمهوری اسلامی در عرصه ی سیاسی و امنیتی و دفاعی و نوآوری بی سابقه ی آن در این بخش ها، ایران را به یک ابرقدرت تبدیل کرده و این در حالی است که دستگاه های امنیتی و دفاعی کشور با سرویس های جاسوسی ابرقدرتها و سازمان های نظامی آنها ارتباطی ندارند. همچنین که سیاست داخلی و سیاست خارجی نظام اسلامی برخلاف سبک زندگی سیاسی در غرب، معامله بر سر منافع مردم ایران و سایر ملت ها را برنمی تابد بلکه راهبرد خود را بر مبنای حق و باطل و صدق و کذب استوار کرده؛ مبنایی که در عرصه ی سیاست جهانی بی معناست و عرف سیاسی حاکم آنها را نمی پذیرد.

5. تغییر جهت حاکم بر الکوی سلامت از اولویت «درمان» در سبک زندگی غربی به اولویت «بهداشت» در سبک زندگی اسلامی

در زمینه های دیگر از جمله بهداشت و درمان و تغذیه، ضریب اولویت ها معکوس خواهد شد زیرا در سبک زندگی غربی، تغذیه در بالاترین درجه ی اهمیت قرار دارد و پرهیز و تعادل هیچ موضوعیتی در آن ندارد و در مقابل، سعی می شود عوارض ناشی از این نوع تغذیه ی غیرمتعادل مورد درمان قرار بگیرد و لذا بهداشت و پیشگیری عملاً به حاشیه

می رود. اما در وضع مطلوب، اولویت اصلی با بهداشت و پیش گیری است و تغذیه در درجه ی دوم و درمان در درجه ی سوم قرار می گیرد. همچنان که تجویز داروها به نحو یکسان انجام نخواهد شد بلکه با دستیابی به پزشک اسلامی، داروها متناسب با سطح ایمانی افراد معین می شود.

6. ساخت شهرها بر اساس الگوی نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی؛ جایگزین الگوی شهرسازی به سبک زندگی غربی

در موضوع مسکن، تقسیم اراضی و زمین های شهری در سبک زندگی غربی صرفاً بر مبنای سکونت است و سایر نیازهای شهروندان در مناطق دیگر تولید شده و به شهر منتقل می گردد. اما در وضع مطلوب، این روش تقسیم اراضی باید کلاً تغییر کند و به نحوی انجام شود که در کنار سکونت، نیازهای کشاورزی و دامداری ساکنین نیز قابلیت تأمین داشته باشد؛ یعنی در کنار میزان مشخصی از زمین هایی که برای سکونت مردم اختصاص می یابد، زمین هایی در کنار آن برای کشاورزی و دامداری و... نیز معین می شود. لذا آپارتمان نشینی موضوعیتی ندارد و ایجاد فضای سبز برای تفریح مردم، جای خود را به کشاورزی در نزدیکی محل سکونت خواهد داد و اشتغال زایی با حفاظت از محیط زیست همراه خواهد شد. لذا تقسیم اراضی در شهرهای تمدن اسلامی به صورت نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی است و هر منطقه ای باید در مورد مجموعه ای از نیازهای ضروری به خودکفایی برسد تا از این طریق، تمرکز در کشاورزی و دامداری که برای سودآوری باشد، شکسته شود. همچنین با کاهش تمرکز در شهرها، بی تحرکی متداول در میان شهرنشینان از بین خواهد رفت و با ورود به عرصه ی کشاورزی و دامداری در سطح کارگاهی، از تحرک بدنی مناسبی برخوردار خواهند شد و به همین دلیل، ورزش در شکل مدرن و مصنوعی آن ضرورتی نخواهد داشت و فضا برای ورزش هایی مقدّس که در شرع به آنها

7. رفع تنازع و تکالب بر سر دنیا در وجدان عمومی، علت تشکیل قوه قضائیه کوچک و چالاک در سبک زندگی اسلامی

در امور قضایی نیز باید توجه داشت که سیل پرونده ها به سوی دستگاه قضا ناشی از پیچیدگی در امور دنیوی است و لذا با کاهش پیچیدگی و تمرکز در این عرصه و افزایش ظرفیت ایمانی و تمرکز معنوی، بسیاری از نزاع ها مرتفع شده و قوه قضائیه ای کوچک و چالاک پدید خواهد آمد.

8. ساده سازی زندگی مادی، علت ساده سازی علوم دانشگاهی و پیچیده شدن زندگی معنوی، موجب تکثر و پیچیدگی علوم دینی در سبک زندگی اسلامی

پس هنگامی که برای ساده سازی زندگی در دنیا اقدام شود، دانش های میان رشته ای و تخصص هایی که یک نیاز مادی را از چندین بُعد مورد بررسی قرار می دهند و ارضاء نیاز را به صورت مداوم پیچیده تر می کنند، به حاشیه خواهند رفت و بالتبع تکنولوژی تجزیه خواهد شد و مثلاً به جای تأمین لبنیات مورد نیاز یک کلان شهر از طریق چند کارخانه متمرکز، دهها کارگاه تولید لبنیات به وجود می آید تا تأمین این نیاز به صورت کارگاهی - و نه کارخانه ای - انجام شود. شاید تصور شود که این نحوه از شهرنشینی مشابه زندگی در روستاها و بازگشت به دوران قبل از رنسانس خواهد شد اما هنگامی که در این موضوع هزاران پایان نامه تولید شود، روشن خواهد شد که در شهر مطلوب، تمرکز و پیچیدگی از بین نمی رود بلکه بر محور معنویت شکل می گیرد و تولید تکنولوژی متمرکز بر این اساس سامان می یابد. این در حالی است که در وضع موجود، مساجد جامع و مصالهای نماز جمعه بهره مند از نشاط و رونق نیستند بلکه تنها هفته ای یکبار و فقط برای اقامه نماز جمعه و برای دو تا سه ساعت به محل اجتماع مؤمنین تبدیل می شوند. اما در وضع مطلوب، تمامی مسائل یک شهر از طریق شبکه مساجد باید به مسجد جامع منعکس شده و مورد بررسی

قرار گرفته و پیرامون آن تصمیم‌گیری شود و سپس در کل شهر منعکس گردد. در این صورت، حوزه علمیه از سادگی و بساطتی که امروز به آن مبتلاست، خارج شده و با دستیابی به منطق جدید، مراکز تحقیقاتی بسیار پیچیده‌ای را رهبری خواهد کرد به نحوی که سرخ تولید علوم کاربردی در دانشگاه‌ها را بدست گیرد و پشتیبانی آکادمیک و عقلانی از شبکه معنوی که توضیح آن گذشت، انجام دهد.

9. بیان تفاوت «تشکیلات و سازمان» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی (جریان «وحدت نسبت» در سه سطح «اوصاف، موضوعات و گردش عملیات»)

اما پیرامون مسأله‌ی سازمان و تشکیلات و امور اداری در سبک زندگی غربی گفته شد که اختیارات و اراده‌های انسانی تابعی از تکنولوژی و سخت‌افزارها قرار گرفته و لذا کرامت انسانی پایمال می‌شود. این نتیجه‌ی منطق ریاضیاتی است که توانایی ملاحظه‌ی «وحدت نسبت» را ندارد و لذا در طراحی مجموعه، قهراً منافع یک‌قشر بر منافع عموم غلبه پیدا می‌کند. اما در نظام اسلامی، تشکیلات و سازمان با محوریت سخت‌افزارها و به صورت مکانیکی تعریف نمی‌شود بلکه این مقوله، یک ارگانیزم و موجود زنده است که همانند انسان دارای روح و عقلانیت بوده و کرامت انسانی باید در آن حفظ شود و این مهم با استفاده از منطق ریاضیاتی که ممکن می‌شود که قدرت ملاحظه‌ی «وحدت نسبت» را داشته باشد. بر این اساس، سطح اول از تحلیل سازمان به «اوصاف» باز می‌گردد؛ همان‌گونه که در تحلیل فرد نیز به او وصف عدالت، شجاعت، فسق، ترس و... منتسب می‌شود. یعنی حرکت سازمان باید به ارتقای اوصاف حمیده منتهی شود که برای تحقق آن به ایجاد «تعادل بین موضوعات» و هماهنگ کردن آنها نیازمندیم و دستیابی به تعادل نیز وابسته به رعایت «نظم» و قوانین خرد در تحقق فرآیندها است.

برای تقریب به ذهن می‌توان بیمارستانی را در نظر گرفت که رویه‌ی مشخص و دقیقی در

«پذیرش» بیمار و «تشخیص» بیماری و «درمان» آن دارد که دسترسی به این وضعیت، از مدیریت بر «نیروی انسانی» و «امکانات» و «ابزار» (تکنولوژی) متناسب با روند پذیرش و تشخیص و درمان نشأت می‌گیرد. در نتیجه، هنگامی که «گردش عملیات» در سطح اول و «تعادل موضوعات» در سطح دوم به دقت محقق شود، آبرومندی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را برای این بیمارستان به ارمغان خواهند آورد؛ یعنی مراجعات مردم به آن افزایش می‌یابد، کادر درمانی حرفه‌ای و پزشکان حاذق جذب این مرکز می‌شوند و درآمد بالایی برای آن حاصل می‌گردد. لذا ابزار محاسباتی و مفاهیم و منطقی که بتواند همه‌ی این سطوح را به وحدت (وحدت نسبت) برساند، موجب ارتقای وصف سازمان و تشکیلات خواهد شد و مقیاس مدیریت در نظام را بر یک ریاضیات دقیق استوار خواهد کرد. اما سازمان‌ها و تشکیلات در نظام اسلامی اگر نتوانند محاسبات خود را بر این اساس سامان دهند، نه تنها قادر به حرکت به سوی تمدن اسلامی نخواهند بود بلکه موجب می‌شوند تا روحانیت و متدینین به قدرت طلبی و ناکارآمدی متهم شوند.

به عبارت دیگر، علوم انسانی اسلامی برای کاربردی شدن، باید به منطق و روش تحقیق متکی شود و یک دستگاه محاسباتی و استدلالی برای تحقق عدالت الهی ارائه کند و آن را به یک امر تکرارپذیر در صحنه‌ی عینیت تبدیل نماید؛ همان‌گونه که رعایت شرایط برهان در مباحث نظری، موجب انتقال مفهوم به غیر و اقناع دوست و اسکات خصم می‌شود و زمینه را برای تحقیق و تدقیق‌های بعدی فراهم می‌کند. لذا حوزه‌های علمیه شیعه به دلیل رعایت قاعده مندی در فهم از متن (با علم اصول) همواره قادر بوده‌اند تا استدلال خود بر علت انتساب احکام مستنبطه به شارع مقدس را در معرض بحث و بررسی دیگران قرار دهند و حتی در مقابل کفار و منافقین نیز قدرت پاسخگویی و دفاع از روش اجتهاد را داشته باشند. این مشی مبارک نباید به عرصه‌ی فهم از دین منحصر شود بلکه باید در عرصه‌ی تحقق دین و مدیریت نظام اسلامی نیز جریان پیدا کند و علاوه بر احراز حجیت فتوی در احکام عمل

فردی، انتساب عملکرد یک نظام به خطابات شارع نیز قاعده مند شود و ارتباط رفتار یک حاکمیت با ارتقای قدرت اسلام، به صورت منطقی و استدلالی احراز گردد. در همین راستا نکاتی که در این سلسله مباحث برای تبیین وضع مطلوب و چگونگی خروج از وضع موجود و طراحی دوره ی انتقال مطرح می شود، مبتنی بر منطق نظام ولایت است که از دستاوردهای بزرگ مرحوم آیت الله علامه سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی در جهت تئوریزه کردن نظام اسلامی به شمار می رود.

10. نفی دکترین دفاعی غربی مبتنی بر «نسل کشی، تخریب زیرساخت ها و استفاده از سلاح های کشتار جمعی» و جایگزینی آن با جنگ مردمی و جوانمردانه مبتنی بر تکنولوژی غیر متمرکز

بر اساس آنچه گذشت، دکترین دفاعی در وضع مطلوب نیز متناسب با سیاست تجزیه ی تکنولوژی و کاهش تمرکز طراحی می شود و تمامی مردم برای دفاع از شهر و جامعه خود مسلح می شوند. این روش همانند وضعیت جاری در امریکا نیست که آزادی سلاح ظاهراً برای دفاع شخصی است اما عملاً موجب بسیاری از جنایت ها می شود؛ بلکه تسلیح عموم و آموزش نظامی به آنها در وضع مطلوب برای دفاع از کشور با محوریت نیروی زمینی و انجام یک جنگ شرافتمندانه و اخلاقی است. این در حالی است که دکترین دفاعی در غرب بر اساس نسل کشی و تخریب زیرساخت ها استوار شده و در ابتدا با ماشین جنگی دشمن روبرو نمی شود بلکه با محوریت نیروی هوایی، نوعی از بمباران را پی می گیرد که باعث نابودی زیرساخت ها و کشتار مردم و آوارگی آنان شود و در نهایت آنها را از نظام حاکم جدا کند. این ظالمانه ترین نوع از دکترین نظامی است زیرا انسانیت حکم می کند که در یک جنگ نظامی، بیش از هر چیز باید به مقابله با ماشین جنگی دشمن پرداخته شود و نه کشتار مردم و تخریب زیرساخت هایی که معیشت آنها را تأمین می کند.

در دکترین امنیتی نیز استفاده از دستگاه های مخوف و سرکوب گر معنا ندارد زیرا نظام

اسلامی برخلاف تمدن غربی از مخالفان ترسی ندارد و تنها با کسانی که قصد مقابله ی خشونت آمیز با حاکمیت را دارند، برخورد می کند. لذا محور دکترین امنیتی در نظام اسلامی، مردم هستند که نقش اصلی را در مقابله با شایعه، فتنه، کودتا و انواع خطرات امنیتی به عهده می گیرند و وظیفه دستگاه های امنیتی نیز ساماندهی مردم در این عرصه است.

11. «استکبارستیزی» و «وحدت با جهان اسلام» با محوریت کنگره عظیم حج، به عنوان محور سیاست خارجی در سبک زندگی اسلامی

همچنین سیاست خارجی در وضع مطلوب، اقتصادمحور نخواهد بود و تولید ثروت (به تعریف آن در نظام سرمایه داری) به مثابه متغیر اصلی در دیپلماسی قرار نخواهد گرفت زیرا همان گونه که ارتقای ظرفیت مؤمنین و هدایت و دست گیری از اشقیاء و کفار و منافقین در سیاست داخلی به عنوان موضوع محوری معرفی شد، همین راهبرد در سیاست خارجی نیز جریان می یابد. از این رو دستگاه سیاست خارجی در وضع مطلوب از ترکیب بعثه حج و وزارت خارجه تشکیل می شود چرا که محل موضع گیری در برابر کفار و هدایت منافقین، همایش سالانه ی مسلمین در موسم حج است و در طول سال، در قالب عمره تداوم پیدا می کند. یعنی یک ارتباط دائمی با امت اسلام و ملیت ها و اقوام و مذاهب و نژادهای مختلف شکل می گیرد تا موجب انسجام بیشتر شیعیان و ارتقای وحدت با اهل تسنن شود و افزایش قدرت اسلام در مقابل کفر جهانی، نحوه ی برخورد جهان اسلام با کفار حربی و کفار غیرحربی را تعیین کند. پس متغیر اصلی و محور اساسی در سیاست خارجی مطلوب، کنگره ی عظیم حج است و لذا باید رویکرد فعلی در بعثه حج تغییر کند و از وضعیت موجود که در آن، حج صرفاً به مثابه فرصتی برای ترویج و تبلیغ فرهنگ مذهب و برگزاری چند همایش محدود قلمداد می شود، فراتر رود.

12. مهندسی رسانه ها و خبرگزاری ها به صورت مردمی و خروج آنها از سلطه نظام سرمایه داری

در موضوع خبر و خبرگزاری آنچه در صحنه ی جهانی جریان دارد، تولید خبر و انتشار آن در جهان توسط چند خبرگزاری معین و مشهور است که با این روند، تواطؤ آنها بر کذب و دروغ افزایش می یابد. لذا این روش نباید در داخل کشور اسلامی و امت اسلامی جاری شود بلکه تولید و انتشار خبر و خبرگزاری در وضع مطلوب باید با محوریت مردم تحقق یابد. در نتیجه، خبرگزاری ها از بُعد سخت افزاری و نرم افزاری تجزیه شده و در متن جامعه و در میان مردم قرار می گیرد تا خبر در وضع مطلوب به ابزار حاکمیت برای اطلاع از ضعف های سیستم و ارتقای ظرفیت مسؤولیت پذیری تبدیل گردد و نه وسیله ای برای توجیه اشکالات و فریب عموم. همچنان که خبرگزاری نظام اسلامی باید با حضور مؤثر و مردمی در اقصی نقاط جهان، به همآوردی با شبکه های خبری جهانی بپردازد و هدایت افکار عمومی محرومین و مستضعفان و آزادگان جهان را به دست گیرد.

13. هدایت نشر و توزیع کتاب به عنوان محور انتقال معارف حقه و معارف انسانی و مفید

پیرامون کتاب و کتاب خوانی نیز باید توجه داشت که این مقوله ابزاری است که می تواند از طریق مفاهیم و ادبیات خود، جامعه را در مسیر هدایت کمک کند یا آن را در راه ضلالت قرار دهد. در واقع بر اساس فقه محمد و آل محمد، در مقوله کتاب خط قرمزی در احکام فقهی به نام حرمت نشر کتب ضالّه وجود دارد که نه تنها باید در داخل کشور از چاپ و انتشار آن جلوگیری کرد بلکه باید به مقابله ای متناسب با این کتب در سراسر جهان پرداخت. در مورد کتبی که حاوی مباحث عقلانی یا تجربی هستند نیز باید بررسی های لازم انجام شود تا بتوان در این زمینه نیز اظهار نظرهای دقیقی مطرح نمود به نحوی که تکلیف جامعه در قبال آنها روشن شود.

14. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی

تا اینجا اصولی کلی پیرامون سبک زندگی مطلوب و تمدن آرمانی ذکر شد که بخشی از آن در «ادبیات وحی» و فرهنگ قرآنی و روایی ریشه داشت و بخشی از آن ناشی از «عقلانیت جدید»⁽¹⁾ بود و بخش دیگری از آن به «تجارب بشری» و روش استفاده از آنها در نظام اسلامی می پرداخت. البته در این سلسله مباحث، تنها به تغییر جهت در تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع و استدلال بر آن پرداخته شده و الاطی مسیر فوق به بررسی های عقلانی و پایان نامه های متعدد و دکترین های پیچیده نیاز دارد تا با ارتقای سطح فهم از دین، «احکام توسعه» استنباط شود و مبنایی برای تولید «احکام تعادل» و معادلات کلان در دانشگاه ها و تعیین «احکام نظم ها» در بخش مدل اداره قرار گیرد. همچنین روشن است که حرکت به سوی این زندگی آرمانی و وضع مطلوبی که در نکات فوق توصیف شد، ممکن نیست مگر آن که «دوره انتقال» به صورت دقیق و همه جانبه طراحی شود؛ یعنی تا زمانی که نتوان از سبک زندگی غربی در عرصه قدرت و ثروت و اطلاع خارج شد، قهراً بستری برای تولید نیاز جدید و دستیابی به تمدن اسلامی ایجاد نمی شود بلکه جریان نیاز و ارضاء در عرصه ی تکامل مادی، از خارج بر نظام اسلامی دیکته خواهد شد. البته اگر امکان دسترسی مستقیم به معصوم وجود داشت، راه نیل به تکامل مادی که برگرفته از تکامل معنوی باشد روشن بود اما در عصر غیبت، خروج از وضع موجود تنها از طریق درگیر شدن عقلانیت غیر معصوم (فقاہت) با عقلانیت مدرنیته و انحلال آن در خود و تولید تکنولوژی جدید میسر می گردد و به تعبیر دیگر تنها با نفی طاغوت ها (لا اله) است که می توان به سوی پرستش خدای متعال (الا اله) حرکت کرد.

ص: 479

1- منظور از «عقلانیت جدید»، منطق نظام ولایت است که جایگاه جدیدی برای منطق مجموعه نگری و منطق انتزاعی تعریف می کند و بر این دو منطق حاکم می شود.

15. ضرورت تأخر «انقلاب فرهنگی» از «انقلاب سیاسی» به دلیل تئوری حاکمیت «اختیار» بر «تولید علم»

پیش از ورود به بحث چگونگی خروج از وضع موجود و طراحی دوره گذار و انتقال، مناسب است به دو پرسش پاسخ داده شود که اولین آنها می‌تواند چنین مضمونی داشته باشد: «اگر جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی و دارای اهداف دینی است و دین اسلام نیز به عنوان دین خاتم، راه نجات و سعادت بشریت در تمامی زمینه‌ها را معین کرده، پس چرا با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، احکام و ارزش‌های دینی در جامعه پیاده‌سازی نشده است؟» پاسخ به این سوال، منوط به فهم این حقیقت است که پس از غیبت حضرت ولی عصر(عج)، پرچم دین‌داری به دست غیر معصومین یعنی فقها و نواب عام امام زمان افتاده و لذا فقاقت به عنوان محصول عقلانیت غیر معصوم، دارای سیر تطوّر و رشد و تکامل است و با ادبیات وحی برابر نیست بلکه به آن تقرب می‌جوید. در همین راستا فقه شیعه تا مدت‌ها پس از آغاز غیبت کبری، به «تعیین تکلیف فرد» محدود بوده است و تنها پس از تشکیل نظام اسلامی بوده که ضرورت استنباط «احکام امت، حاکمیت و تمدن» پدید آمده و به موضوع امتحان حوزه‌های علمیه تبدیل شده است. بنابراین علی‌رغم اعتقاد به ختم نبوت و تبیین و تفسیر قرآن توسط ائمه‌ی معصومین و تبیین تمامی ابعاد تشریح الهی توسط آن ذوات مقدّس، حقیقت علم و حیانی و خطاناپذیر در اختیار هیچ غیر معصومی قرار نمی‌گیرد بلکه غیر معصومین با استمداد از ائمه‌ی هدی و بر اساس ظرفیت روحی و عقلانی خود می‌توانند به این ادبیات نورانی و الهی نزدیک شوند و با ارتقای فهم خود از دین، از امتحانات هر عصر عبور نمایند.

به همین دلیل، هم‌اکنون احکام امت و حکومت و تمدن توسط نواب عام حضرت ولی عصر و حوزه‌های علمیه استنباط نشده اما با عنایات خاصه‌ی حضرت ولی عصر(عج)، راه تشکیل امت دینی و وحدت کلمه‌ی الهی به حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری الهام و القاء شده و به یک وجدان عمومی تبدیل گشته اما این وجدان عمومی به فرهنگ

تخصصی تبدیل نشده است. یعنی مدیریت قیام و سپس راهبری نظام توسط حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در مقابله با سلطه ی تمدن مدرن و سبک زندگی غربی، به صورت اعجازآمیز محقق شده اما عقلانیت و فرهنگی که موجب استنباط احکام آن شود و این مدیریت نورانی را در ساختارهای نظام جاری سازد، پدید نیامده است. به نظر ما منطقی که بتواند این خلأ علمی را برطرف کند، توسط مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی تولید شده و همزمان با مدیریت میدانی مسائل و چالش های انقلاب اسلامی، پشتوانه ی علمی و آکادمیک نیز برای آن فراهم آمده است. پس این اشکال که: «رهبران انقلاب اسلامی نباید قبل از تولید فرهنگ متناسب با قیام خود، دست به قیام می زدند» مردود است زیرا علاوه بر آن که از نظر عینی، پایه های این فرهنگ همزمان با حرکت انقلاب اسلامی تولید شده، از لحاظ نظری نیز در مبنای مختار روشن شده که اختیار و جهت گیری بر علم و آگاهی مقدم است و تولید علم زمانی امکان پذیر می شود که پیش از آن، یک فضای سیاسی و انگیزشی متناسب شکل گرفته باشد.

16. طراحی ساختارها برای هدایت مردم در سطوح مختلف ایمان و عقلانیت به سوی شاخصه های زندگی معنوی و اخلاقی و آزاد؛ از الزامات تئوریزه کردن تقوی

پرسش دوم این است که: «نیازمندی مردم به دستگاه های مادی برای تأمین معاش خود که باعث تن دادن به قوانین و ساختارهای موجود می شود، امری طبیعی است اما هنگامی که مسجد در وضع مطلوب به مثابه پایگاه تأمین تمامی نیازهای مادی و معنوی مردم قرار گیرد و همگان ناچار شوند به مسجد مراجعه کنند، عملاً به معنای اجبار مردم در امور معنوی خواهد بود و این در حالی است که امر هدایت باید با اختیار و میل و رغبت واقع شود و نه با اکراه و اجبار!» در این باره باید توجه داشت که اساساً حاکمیت معنایی جز ساختارسازی و قراردادن مردم و اختیارات آنان در کانال های طراحی شده ندارد و مردم نیز هنگامی که زندگی در یک کشور را می پذیرند، عملاً به تمامی قوانین و ساختارهای حاکم بر آن تن

می دهند. لذا در وضع موجود نیز کسانی که تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته اند، در چارچوب قوانین کشور عمل می کنند و کسانی که این نحوه زندگی را نمی پسندند، با مهاجرت از کشور به اخذ تابعیت از دیگر کشورها اقدام نموده اند.

در واقع هنگامی که صحبت از حاکمیت دینی و نظام اسلامی می شود، نباید مجموعه ای از وعظ و خطابه و پند و اندرز و ابلاغ آن به عموم مردم به ذهن بیاید. از این رو با تشکیل حاکمیت دینی توسط نبی اکرم، مسجد به مثابه مکانی برای مدیریت جامعه اسلامی قرار گرفت و منافقین نیز به این نکته پی بردند که جریان فرمان و صدور امر و نهی به مسلمین از مسجد سرچشمه می گیرد و لذا سریعاً این پایگاه حساس را قبضه کردند و از این مکان برای اعمال سلطه ی خود بهره بردند و پس از گذشت سالیان دراز بود که دارالخلافه پدید آمد و مرکز حکومت از محل مسجد تفکیک شد. بحث فوق نیز در راستای بازگرداندن شبکه مساجد به جایگاه واقعی خود مطرح شده تا به جای آن که اختیارات مردم توسط احزاب و رسانه ها و کارخانه ها و سایر نهادهای برآمده از سبک زندگی غربی کانالیزه شود و از بستر پرورش مادی تأثیر بگیرد، از نماز امام جماعت و پناه بردن او به خدای متعال و استعانت از او نورانی شود و «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که ائمه جمعه و جماعات به آن مترنم هستند، وارد جریان مدیریت کشور گردد.

نکته دیگری که در پاسخ به سوال فوق باید مدنظر قرار گیرد آن است که تمامی مردم از نظر سطح و درجه ی ایمانی مساوی نیستند و لذا در وضع مطلوب، از همه افراد یک نوع رفتار واحد انتظار نمی رود بلکه بحث بر سر بسترسازی برای ایمان است تا درجات مختلف ایمانی در چنین بستری امکان ارتقا پیدا کنند. در سبک زندگی غربی نیز بستری برای شهوات طراحی می شود و کسی به سطح خاصی از شهوات الزام نمی شود یعنی این گونه نیست که تمامی شهروندان در کشورهای غربی به باندهای مافیایی بپیوندند یا همگان به بالاترین سطوح سیاسی برسند بلکه همان گونه که بیان شد، برخی طیف ها در جوامع مادی

هستند که شهوت را تنها به صورت قاعده مند و به شکل قانونی می پسندند و از بی قانونی و جنایت و تجاوز و تعدی تنفر دارند و لذا از گروه اپوزیسیون یا سایر خرده فرهنگ ها به حساب می آیند و بعضاً به کشورهای دیگر مهاجرت می کنند و الا باید ساختارهایی را که توسط حاکمیت ایجاد شده بپذیرند. بنابراین بحث اجبار به هدایت مطرح نیست بلکه در وضع مطلوب، شخصی که تابعیت نظام جمهوری اسلامی را پذیرفته و قبول کرده که تحت لوای این حاکمیت زندگی کند، علاقه مند به زندگی ایمانی است و طبیعتاً به سوی ایمان گرایش پیدا می کند و مؤمن می شود. همان گونه که در سبک زندگی غربی، شهروندان قهراً به رفتارهای نامشروع و تجاوزکارانه مبادرت می کنند یا در وضعیت موجود، بسیاری از جوانان ناچار می شوند با جو غالب و پسند اجتماعی همراه شوند و برخی احکام و ظواهر شرعی را زیر پا بگذارند. در وضع مطلوب نیز گرچه عده ای از نظر ایمانی دچار ضعف هستند و برای تأمین نیازهای مادی خود به مسجد می آیند، اما برای حاکمیت اسلامی پذیرش سطوحی از نفاق در میان شهروندان بهتر از ابتلاء آنان به سبک زندگی کفرآمیز محسوب می شود. علاوه بر آن که انگیزه های مادی و هواهای نفسانی، در جریان رفت و آمد به مسجد تدریجاً تضعیف می گردد و افراد از حالت نفاق خارج می شوند و پس از عبور از مرحله ی فسق، آهسته آهسته زندگی ایمانی در درجات پایین آن را تجربه می کنند. در واقع ساختارهای حاکمیتی باید به نحوی طراحی شود و مردم را هدایت کند که کفر به نفاق، نفاق به فسق، فسق به درجات اولیه ی ایمان و سپس به درجات بالای ایمان تبدیل شود. گرچه ممکن است برخی افراد به دلیل ظرفیت خاص خود، این مراحل را با سرعت بالایی طی کنند.

طراحی

اشاره

تئوری تولید ثروت، اطلاع و قدرت برای «دوران انتقال» براساس تئوریزه کردن مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری و تبیین آکادمیک از سه ناهنجاری «اقتصادی، فرهنگی، سیاسی»

1. توانمندی فلسفه نظام ولایت در طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت الهی» برای تئوریزه کردن مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری

اشاره

در مباحث گذشته روشن شد که تحلیل وضع موجود در نظام جمهوری اسلامی، باید بر این چارچوب استوار شود که مدیریت حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، موجب اهتزاز پرچم مقاومت برای مقابله با تمدن مدرن در سه عرصه ی «تئوری تولید قدرت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید ثروت» شده است. پس از آن با تبیین سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب بیان شد که پرستش خدای متعال در سطح حاکمیت و تمدن، بر اساس اقامه احکام و از طریق شبکه معنویت تحقق می پذیرد. در نتیجه، «مساجد و نمازهای جمعه و دستگاه رهبری» به مثابه خاستگاه اصلی در تئوری تولید قدرت الهی خواهند بود. تئوری تولید اطلاع الهی نیز برخاسته از «بانک اطلاعات» است که توسط حوزه علمیه ی مطلوب و منطق نوین آن طراحی شده و در همه ی سطوح (از تمدن و حاکمیت و جامعه تا اصناف و اقشار و خانواده ها) هدایت و مشاوره های تخصصی ارائه

ص: 484

می دهد و این روند را کنترل می کند و مساجد به مثابه شعب این بانک عمل می کنند. در تئوری تولید ثروت الهی نیز با شکسته شدن تمرکز و پیچیدگی در امور دنیوی (تکنولوژی موجود)، روابط اقتصادی ساده شده و تابعی از پیچیدگی و تمرکز در امور معنوی (تکنولوژی متناسب با عبادت) قرار خواهد گرفت.

این نمایی اجمالی از تمدن آرمانی در وضع مطلوب بود که یک منطق و فلسفه ی جدید، پشتوانه ی آن است و می تواند با مدیریت تحقیقات در حوزه و دانشگاه و تولید پایان نامه های متعدد در تمامی ابعاد اداره جامعه، «احکام توسعه، احکام تعادل و احکام نظم» را استنباط کند و به ساختارسازی برای آن اقدام نماید. البته دستیابی به این هدف بلند، به زمانی بیش از یک قرن نیازمند است اما تبیین آن موجب می شود جهت حرکت نظام اسلامی قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج) مشخص شود. بنابراین ملت ایران به رهبری نواب عام امام زمان، گام اول را در راستای اهداف آرمانی خود برداشته و «انقلاب سیاسی» را به پیروزی رسانده و از آن محافظت کرده، اما در گام دوم باید به سوی «انقلاب فرهنگی» حرکت کند - که این سلسله مباحث، به همین موضوع پرداخته - و پس از آن، «انقلاب اقتصادی» را تحقق بخشد تا با تولید تکنولوژی جدید و متناسب با نیازهای حاکمیت دینی، تولید نیاز و ارضاء در درون کشور و بر اساس هویت «تعبد و تقرب» سامان یابد.

قبل از ورود به بحث دوران گذار (دوره ی انتقال) باید به این نکته توجه کرد که در سطح «جهت گیری» (راهبری قیام و مدیریت نظام توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری) بزرگترین دستاوردها حاصل شده که پیروزی انقلاب اسلامی و درگیری آن با مدیریت جهانی مدرنیته، از آن جمله است. نتیجه ی این درگیری، انسجام درونی برای شیعیان اهل بیت و وحدت کلمه ی امت اسلامی برای حفظ فرهنگ بعثت و احتجاج با کفار بوده و با تغییر در وجدان عمومی بشریت نسبت به دین، روشن شده که شعار انقلاب و مکتب اسلام یک واقعیت جهانی است و دین می تواند در همه ی شئون زندگی حضور پیدا کند و راه نوینی

در برابر فرهنگ مدرنیته پدید آورد. این حقیقت در رفتار نظام اسلامی در سه ساحت سیاسی، امنیتی و دفاعی متبلور شده و نظام اسلامی توانسته در این بخش ها از دکترین متداول در دنیا بی نیاز گردد و از لحاظ میدانی در این سه عرصه، به استقلال دست پیدا کند.⁽¹⁾

1/1. چالش های نظام جمهوری اسلامی، علت توجه به مهاجم بودن تمدن مدرن در سطوح آکادمیک و تخصصی

پس از آن که نظام اسلامی به مرحله ی ثبات و امنیت رسید، تدریجاً روشن شد که تداوم انقلاب اسلامی دچار یک خلأ تئوریک است زیرا مدیریت در دنیای امروز عملاً در اختیار علوم انسانی کاربردی قرار دارد؛ یعنی اداره کشور به مثابه یک ماشین است که با اتکا به علوم آکادمیک و تخصصی، قدرت حرکت پیدا کرده و از سنخ مباحث نظری و خرده فرهنگ ها نیست بلکه با تکیه به آمار و ارقام و شاخصه های عینی و مقایسه ی وضعیت کشور با استانداردهای کمی شده ی جهانی، مسیر توسعه ی پایدار و همه جانبه را طی می کند. اما در مباحثی که با موضوع نقد سبک زندگی غربی گذشت، ذکر شد که این شاخصه ها در واقع بیانی کمی برای توسعه ی شهوات است و لذا شعارها و آرمان های انقلاب را در انزوای قرار می دهد. البته مشاوره های مادی که توسط متخصصین داخل کشور به مدیران نظام ارائه می گردد، تعمّدی نیست بلکه مقتضای فراگیری علمی کاربردی است که در دانشگاه های کشور آموزش داده شده است. اما به هر حال این روند، ضربات مختلفی را بر پیکره ی نظام اسلامی وارد می کند که از تحمیل جام زهر به حضرت امام در قبول قطعنامه -- که منشأ اصلی آن، دستگاه های محاسباتی کشور بودند -- آغاز شد و سپس خود را در فتنه ی 88 و شکاف سیاسی بزرگی که در نظام پدید آمد، بیشتر نشان داد. ادامه این وضعیت، در تشدید

ص: 486

1- . البته این موفقیت بزرگ هنوز در فضای آکادمیک و علمی تئوریزه نشده و لذا در بُعد مباحث نظری که پیرامون سیاست و امنیت و دفاع مطرح می شود، همچنان ابهام هایی در درون و وابستگی هایی به بیرون وجود دارد. اما به هر حال این حرکت مبارک آثاری در بخش فرهنگ و اقتصاد نیز بر جای گذاشت و باعث شده تا حدّ امکان، بهره گیری از تمدن موجود در چارچوب «بکارگیری اسلامی» از آن انجام پذیرد.

فشارهای درونی قابل مشاهده است که با تکیه به تکامل مادی و الزامات آن، گفتگو با قدرت های مسلط دنیا را راه حل مشکلات می داند و بر همین اساس، به دنبال تحمیل برجام های متعدّد به مقام معظم رهبری است. پس این چالش ها، الزامات عینی و عملی حاصل از مسیر تکامل مادی به تعریف متداول آن در دنیاست که در ابتدا، ناشی از تعمد برای انحراف انقلاب نیست گرچه در صورت تداوم آن، به زیرپا گذاشتن خطوط قرمز نظام منتهی خواهد شد.

در واقع علی رغم هجمه های بی محابای تمدن مدرن (که در مدیریت شهوت و نظام سرمایه داری تجلی یافته است) برای جلوگیری از شکل گیری انقلاب اسلامی و پیروزی و تداوم آن، این حرکت نورانی به موفقیت دست یافته و از پایگاه ایمان، در مقابل دشمنی های دستگاه کفر مقاومت کرده است. اما اکنون سعی می شود تا این گونه القاء گردد که: «این دشمنی ها واقعیت ندارد و امری وهمی است و باید مقام معظم رهبری استراتژی نظام در درگیری با کفر را به استراتژی سازش با آن تبدیل کند!» البته وضعیت توازن قوا بین ایمان و کفر، حکم می کند که سازش مقطعی در برخی موضوعات، یک اضطرار گریزناپذیر است اما تلاش برای تبدیل استراتژی نظام به سازش با کفر باید به عنوان بزرگترین خطر تلقی شود که اگر شرایط آن از طریق تعمیم سبک زندگی غربی فراهم گردد، موجب انحلال انقلاب اسلامی در هاضمه ی نظام جهانی خواهد شد. یعنی تلاش دشمن در سه گام پی گیری می شود: اولاً جلوگیری از پیروزی مقاومت و تحمیل پذیرش حکمیت کفر که در ماجرای قطعنامه محقق شد؛ ثانیاً تحمیل مذاکره و سازش و ثالثاً منحل کردن نظام اسلامی در تمدن مدرنیته. البته تاکنون لطف خدای متعال به رهبری و مردم تداوم یافته و پرچم مقاومت در برابر مظالم مدرن همچنان در اهتزاز است و همزمان با آن، تلاش برای تولید ادبیات نخبگانی برای رفع خلأ تئوریک انقلاب اسلامی، از سال 1348 با مجاهدات علمی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی آغاز شده و ادامه دارد و این ادبیات نخبگانی نوین با گذشت نزدیک به پنج دهه از عمر آن، توانایی مشاوره در جهت تأسیس سه قرارگاه

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای دفاع قاعده مند از نظام اسلامی را به دست آورده است. لذا این سلسله مباحث با هدف تقدیم همین پیشنهاد به محضر مقام معظم رهبری و ملت انقلابی ایران مطرح شده است.

2. طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» برای دوران گذار بر اساس چالش اقتصادی، به دلیل ماهیت اقتصادی تمدن مدرن

اشاره

باید توجه داشت که در طراحی دوره انتقال و گذار می توان کار را از عرصه های سیاسی (مانند تغییر در قانون اساسی و نحوه توزیع اختیارات و مقابله با فرهنگ تحزب) یا عرصه های فرهنگی (مانند تحول در حوزه و اسلامی شدن دانشگاه ها) نیز آغاز کرد اما طرح این بحث بر اساس اولویت دادن به عرصه ی اقتصاد مناسب تر است. زیرا تمدن موجود اقتصادمحور است و ریشه در اقتصاد دارد و به همین دلیل، گرچه نظریه ها و تئوری ها و بالمتآل قوانین اساسی اقتصاد در کشورهای غربی به صورت مداوم تغییر یافته اما تغییر عمده ای در قانون اساسی این کشورها - که بیشتر صبغه ی سیاسی دارد - ملاحظه نمی شود و ابزارهای مشارکت عموم بر مبنای رویه ی موجود در دهه های گذشته به کار خود ادامه می دهد. پس در صورتی که به ریشه های این تمدن ضربه وارد شود، مقاومت در برابر آن به شکل بهتری صورت خواهد پذیرفت. بنابراین این اولویت بندی به دلیل اعتقاد به محوریت پول و بودجه برای حل مشکلات فرهنگی و... نیست بلکه بدان علت است که هجمه ی اصلی مدرنیته به فرهنگ مذهب، با تکیه به تئوری تولید ثروت و قدرت پولی آن انجام می شود. علاوه بر این، نمی توان صرفاً با اتکا به مباحث تئوریک وارد عرصه ی عمل شد بلکه همواره باید اوضاع میدانی جامعه را در نظر گرفت و ظرفیت روحی مردم را رعایت کرد و در همین راستا به نظر می رسد بزرگترین چالشی که در سی و هفت سال گذشته مردم ایران را آزرده خاطر کرده، فقدان امنیت اقتصادی و ناهنجاری در مسائل معیشتی است.

1/2. ادبیات «توسعه پایدار و همه جانبه»، جامع سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در سبک زندگی غربی و ضرورت مقابله آکادمیک با آن برای اقامه کلمه حق

پس مشکل اصلی و چالش ریشه ای، ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه و مدل اداره کشور است که به مثابه یک ماشین در عینیت، یک ملت را در طول چند سال به مقصدی مشخص منتقل می کند. در بیانات مقام معظم رهبری نیز تأکید شده که: «توسعه دارای یک بار ارزشی است» و باید «پیشرفت» -- یا «تکامل الهی» -- را جایگزین آن کرد. به نظر می رسد این مهم تنها زمانی تحقق می یابد که از طریق درگیری فقاقت با عقلانیت مدرنیته، نقشه ی دقیقی برای خروج از ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه در همه ی ابعاد طراحی شود. یعنی گرچه با مجاهدت های بی نظیر حضرت امام و مقام معظم رهبری در مبارزه با ابعاد سیاسی و امنیتی و دفاعی تمدن مدرن، پیروزی های بزرگی نصیب نظام اسلامی شده اما تداوم این روند و سرایت آن به عرصه ی فرهنگی و اقتصادی، نیازمند تعمیق مبارزه در سطح علمی و تخصصی است تا بتوان کمکی حقیقی به جبهه اقامه ی کلمه حق در برابر کلمه باطل ارائه کرد و فقیه جامع الشرایط و نایب عام حضرت ولی عصر را به مثابه رهبر این کارزار مقدس، در بالاترین سطح یاری نمود.

هنگامی که از نقد و نقض تعریف توسعه و تغییر آن به پیشرفت و تکامل الهی سخن به میان می آید، این سوال مطرح می شود: «با توجه به این که امروزه ساده ترین نیازهای انسان در خانه تا پیشرفته ترین عرصه های علم در دنیا همواره موضوع تحقیقات جدید قرار گرفته و سطح تکنولوژی در آن دائماً ارتقا پیدا می کند و تحول در تمامی ابعاد حیات بشری جریان دارد و آثار آن در نمایشگاه های مختلف منعکس می شود، آیا چشم بستن بر تحول و تغییر مداوم شیوه ی زندگی در دنیا امکان پذیر است؟» روشن است که مقصود ما نفی مطلق نسبت به تحول مادی و غلطیدن به دام تحجر و جمود و انزوا و طالبانیزم نیست بلکه آنچه نمی توان پذیرفت، مبنای قرارگرفتن تکامل مادی است که موجب ضربه خوردن استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور و وابستگی آن به خارج در این عرصه ها می شود و عدم

مقابله علمی با آن، باعث خواهد شد تا نظام اسلامی برای اداره کشور ناچار به استفاده از نسخه های ادبیات توسعه غربی شود. در واقع موضوع اداره کشور، از سنخ «ضرورت و امتناع عقلی» نیست بلکه تمدن موجود با هماهنگ کردن دو است کشور جهان توانسته شرایطی پدید آورد که بشریت نسبت به مقوله توسعه ی پایدار و همه جانبه، در حالت ضرورت و امتناع عینی قرار بگیرد و با روند متداول زندگی در دنیا همراه شود.

2/2. «دفاع همه جانبه»، راه برون رفت از چالش های موجود بر مبنای تحلیل آکادمیک از سه ناهنجاری «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»

در نتیجه، هجمه ی اقتصاد سرمایه داری به نظام اسلامی - که مطالبه ی «اقتصاد مقاومتی» بر همین اساس معنادار می شود - باید به نحو دقیق و عمیقی شناسایی شود تا عوارض و مشکلاتی که بر اثر جراحی های غلط اقتصادی توسط دولت های مختلف پس از انقلاب انجام شد، دوباره رخ ندهد. یعنی از آنجا که جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است، بیش از هر چیز باید هجمه دشمن و آثار آن را در زندگی مردم ملاحظه کرد و پیش از هر کار دیگری، مردم را از بمباران اقتصادی نجات داد؛ نه این که تنها به بررسی آثار این تهاجم در ماشین جنگی خودی پرداخت و ارزیابی ها را به آثار تحریم بر تولید، امور مالی و... منحصر کرد. لذا ضعف های درونی باعث شده تا دشمن در تهاجم اقتصادی خود نیازی به لشگرکشی نداشته باشد بلکه این مسأله به یک چالش امنیتی تبدیل شده و همانند ورود دشمن به داخل کشور و بمب گذاری در اماکن عمومی توسط عناصر داخلی مزدور است که تنظیر این مثال در عرصه ی اقتصاد، به معنای فقدان امنیت اقتصادی در داخل کشور است. به عبارت دیگر وضعیت اقتصادی کنونی در کشور مانند وضعیت سیاسی ایران در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی است که در طی آن، عناصری از قبیل بنی صدر و بازرگان و جریان هایی مثل سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی در داخل کشور وجود داشتند که به تکامل مادی معتقد بودند و عملاً بر مسیر «یا شرقی؛ یا غربی» پای می فشردند و راهبرد

حضرت امام مبنی بر «نه شرقی؛ نه غربی» را غلط می‌پنداشتند و با تمام وجود احساس می‌کردند که با اتخاذ چنین سیاست، کشور در حال پرداخت خسارت‌های سنگین است و به همین دلیل دست به معارضة و قیام بر ضد نظام اسلامی زدند. در عرصه‌ی اقتصاد نیز عده‌ای تولید ثروت به سبک غربی را مبنای حرکت کشور می‌دانند و به مکانیزم بازار عمیقاً اعتقاد دارند و دستگاه محاسباتی متداول در دنیا برای مدیریت تولید و توزیع و مصرف و ارزش افزوده و مالیات و... را پذیرفته‌اند و در برابر رویکرد رهبری قرار گرفته‌اند که مبنای حرکت کشور را عدالت معرفی می‌کند. (1) در واقع یک درگیری ایدئولوژیک در بخش اقتصاد کشور جریان دارد و به همین دلیل است که مباحث آکادمیک مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی می‌تواند به انقلابیون کمک کند و خلأ تئوریک آنان را در این درگیری برطرف نماید و الا فقدان عمق تخصصی باعث می‌شود نیروهای انقلابی در امور علمی و پیچیده مجبور به سکوت شوند و فرصت‌های مهمی از دست برود.

ص: 491

1- . مقام معظم رهبری: «در مورد اقتصاد، اعتقاد ما این است که پیشرفت اقتصاد کشور، باید همراه با عدالت باشد؛ ما اقتصاد منهای عدالت را قبول نداریم؛ یعنی انقلاب قبول ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی قبول ندارد. باید مراقبت بکنید که فاصله‌ی طبقاتی پیش نیاید؛ فقرا پامال نشوند؛ اینها جزو مسائل اساسی در برنامه ریزی‌های کلان اقتصادی ما است.» دیدار با اعضای هیئت دولت، 4/6/94. «پیشرفت در همه‌ی این زمینه‌ها لازم است؛ اما همه این پیشرفت‌ها باید در سایه‌ی عدالت و در کنار تأمین عدالت باشد. ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تنوریسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد.» حرم مطهر رضوی، 1/1/1387.

3. قبض و بسط بین «شعار عدالت مکتبی» با «الگوی رفاه برخاسته از سبک زندگی غربی»، علت فقدان امنیت در بخش اقتصادی کشور

اشاره

بنابراین باید دانست که در جنگ اقتصادی، مردم و قدرت خرید عموم و ارزش اموال آنها مورد حمله قرار گرفته است و اولویت اساسی کشور، یک مشکل مالی و ارزی است. این چالش در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی و در ضمن بحث از ناهنجاری های اقتصادی اجمالاً تحلیل شد و روشن گردید که این ناهنجاری ناشی از قبض و بسط بین «الگوی رفاه غربی» و «شعار عدالت انقلابی و مکتبی» است که باعث هرج و مرج در الگوی درآمد و الگوی مصرف می شود و کنترل توزیع و مصرف در سطح کلان را ناممکن می سازد. (1) به عبارت دیگر «تکامل مادی» که «رفاه دائم التزاید» را هدف خود قرار داده، شعار عدالت را - که توسط انقلاب اسلامی و رهبران آن مطرح شده - به چالش کشیده و تمامی توصیه های کارشناسی بر ضرورت دست برداشتن از شعار عدالت تأکید می کنند؛ همان گونه که تمامی فائلین به تکامل مادی در ابتدای پیروزی انقلاب، از حضرت امام می خواستند تا شعار «نه شرقی، نه غربی» را کنار بگذارد. این در حالی است که شعار عدالت برخاسته از فرهنگ انبیا و ارزش های دینی و نظام مردمی است و نمی توان از آن دست کشید. پس باید این شعار مقدس را - که به حکم عقلانیت دین محور یک امر ضروری است - حفظ کرد و بر اساس آن، رفاه دائم التزاید را مقید نمود و از آنجا که نفی مطلق تکامل مادی ممکن نیست، آن را به تعریف مختار از رفاه قید زد؛ همان گونه که الگوی مصرف در دوره ی دفاع مقدس، تفاوت فراوانی با استانداردهای جهانی داشت و قاطبه ی مردم نیز از این وضع ناراضی نبودند و حس محرومیت و فقر نداشتند زیرا معتقد بودند که در حال دفاع از اسلام و استقلال سیاسی کشور هستند و در این راه، به پیروزی های بزرگی دست یافته اند. لذا هزینه های استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را نیز باید پذیرفت و نمی توان در این عرصه ها به

ص: 492

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی؛ فصل دوم، گفتار دوم، مبحث نخست.

زندگی متداول در دنیا وابسته شد زیرا در مباحث قبلی گذشت که سبک موجود برای زندگی اجتماعی، مبتنی بر کفر و اخلاق رذیله است.

پس برای طراحی دوران گذار و مرحله انتقال باید قبل از هر چیز، مرزهای اقتصادی را که مورد حمله دشمن قرار گرفته اند به درستی شناسایی کرد که به نظر می رسد در این سه محور قابل جمع بندی است: «صادرات و واردات کالا»، «صادرات و واردات ثروت» و «صادرات و واردات لذت دائم التزاید (رفاه)». اساساً اقتصاد عرصه ی مدیریت این محورهاست و دشمن از پایگاه «الگوی تولید کالا، الگوی تولید ثروت و الگوی تولید لذت» به اقتصاد جمهوری اسلامی حمله ور شده است. لذا برخلاف برخی نگرانی های موجود از قطع ارتباط بانک های بزرگ با اقتصاد کشور، این اتفاق یک امر مبارک است زیرا نهادهای مالی و ارزی در جهان مراکز مهاجم به شبکه مالی نظام جمهوری اسلامی هستند؛ همان گونه که با پیروزی انقلاب اسلامی و برخلاف دکترین های متداول، ارتباط نظامی کشور با سازمان هایی مانند ناتو و روابط امنیتی ایران با سرویس های امنیتی و اطلاعاتی امریکا و انگلیس و اسرائیل و منطقه قطع شد و زمینه برای دفاع از کشور در برابر توطئه های نظامی و امنیتی دشمن و استقلال در این عرصه فراهم شد. پس در عرصه ی اقتصادی نیز باید آرایش جنگی را مد نظر قرار داد و در سه جبهه ی «صادرات و واردات کالا، صادرات و واردات ارز و صادرات و واردات لذت و رفاه» فعال شد و «بافت صادرات و واردات» در این سه محور را بر اساس شعار عدالت تغییر داد. به عبارت دیگر در ابتدای کار نمی توان به ساماندهی الگوی تولید (که متناظر با تعیین شیوه ی جنگ رزمندگان خودی است) پرداخت زیرا تعیین شیوه ی جنگ و طراحی عملیات، متوقف بر کسب اطلاعات میدانی از وضعیت جبهه و تشخیص نقشه ی دشمن برای حمله است. از این رو باید معلوم شود که تهدید دشمن بر چه نقاطی متمرکز است تا بر این اساس معین گردد که چگونه و با چه نقشه عملیاتی می توان با آن مقابله کرد.

1/3. ضرورت طراحی دو نقشه جنگی برای عرصه «فرهنگی» و «اقتصادی» در تناسب با عرصه «سیاسی» و تشکیل سه قرارگاه در این سه عرصه

غفلت از این مسأله اساسی است که باعث شده فعالیت های موجود در عرصه ی اقتصاد مقاومتی در چارچوب یک نقشه جنگی قرار نگیرد و اثری از دفاع اقتصادی در آن مشاهده نشود. در واقع تلاش های فعلی در این زمینه، با پذیرش روش متداول برای تولید و توزیع و مصرف کالا و ثروت آغاز شده و تنها این قید مدنظر قرار گرفته که تصمیم گیری پیرامون این موضوعات در داخل انجام شود؛ یعنی بدون توجه به نقشه ی کلان دشمن که جایگاه هر متغیر اقتصادی را بر اساس هدف خود تعیین می کند، متغیرهای اقتصادی به صورت بُریده و منفک از یکدیگر ملاحظه شده و فعالیت هایی جداگانه ای برای استقلال در هر متغیر صورت می پذیرد. در نتیجه، نه تنها هیچ امکانی برای درک علمی از آرایش جنگی اقتصاد دشمن پدید نمی آید و هجمه دشمن به عرصه سیاسی منحصر انگاشته می شود بلکه «جنگ اقتصادی» و دفاع مقدس از اقتصاد کشور موضوعاً در عرصه میدانی منتفی شده و «ارتباط اقتصادی» با دشمن در امر کالا و ارز و لذت و رفاه برای برطرف کردن نیازهای کشور، جایگزین آن می گردد! همین چالش در بخش فرهنگی نیز وجود دارد و علی رغم گذشت سالها از تأکید رهبری بر تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی، فعالیت مورد انتظار ایشان مشاهده نمی شود زیرا مراکز علمی کشور و ستاد انقلاب فرهنگی در موضوع تولید علم و هدایت افکار عمومی در رسانه ها و سایر امور فرهنگی، وضعیت موجود را یک وضعی جنگی ارزیابی نمی کنند بلکه قائل به ارتباط و تعامل فرهنگی و علمی و هنری و خبری با همه کشورها هستند. این در حالی است که در مباحث گذشته روشن شد که تئوری تولید اطلاع (فرهنگ) و تئوری تولید ثروت (اقتصاد) در سبک زندگی غربی ذاتاً هجمه ور بر ارزش های الهی و مکتبی است؛ همان گونه که انقلاب اسلامی، این حقیقت را در تئوری تولید قدرت غربی (سیاست) به عرصه کارزار آورده است. و الا بر اساس مباحث علمی و نخبگانی در عرصه سیاست نیز، درگیری و تخاصم با ابرقدرت هایی معنا و غیرعقلایی است و باید با

تنش زدایی و ارتباط و مذاکره و گفتگو، مسائل فیما بین را مرتفع کرد.

2/3. قبض و بسط بین «متغیر کار» و «متغیر سرمایه» در اقتصاد کلان (چهار بازار)، علت اصلی جهش قیمت ها در ایران (تورم، گرانی و...)

بنابر آنچه گذشت، به نظر می رسد نقطه ای که در جنگ اقتصادی مورد هجوم دشمن قرار گرفته، قدرت خرید مردم ایران است؛ یعنی به دلیل چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در اقتصاد ایران، قیمت کالا در داخل کشور همواره افزایش می یابد. زیرا با طرح شعار عدالت توسط رهبران انقلاب، الگوی مصرف مبتنی بر نظام سرمایه داری شکسته شده و اخلاق اقتصادی خاصی در ایران شکل گرفته که جهت گیری آن با اخلاق اقتصادی موجود در خارج از کشور متفاوت و متضاد است. به عنوان نمونه، هنگامی که قیمت یکی از کالاهای مورد نیاز مردم به هر دلیلی افزایش می یابد، سریعاً به تنظیم بازار از طریق واردات آن کالا اقدام می شود و این در حالی است که تولید کالا در خارج از مرزها بر اساس اخلاق اقتصادی سبک زندگی غربی شکل می گیرد و فاصله ی طبقاتی بسیار زیاد بین کارگران و مدیران باعث می شود تا کالا با قیمت نسبتاً پایینی تولید شود. در نتیجه، همواره کالاهای خارجی نسبت به کالاهای داخلی ارزان تر است و تولید ملی به دلیل بالابودن قیمت تمام شده ی آن نسبت به بازارهای جهانی، گران محسوب شده و مقرون به صرفه تلقی نمی شود. لذا بافت صادرات و واردات کالا زمینه ای را فراهم می کند تا اخلاق مادی ناشی از سبک زندگی غربی بر مردم و مسئولان ایران تحمیل شود و نظام از اخلاق انقلابی و کرامت انسانی و گرایش به عدالت - که در نمونه هایی از قبیل افزایش سالانه ی دستمزد کارگران متناسب با نرخ تورم و... ظهور و بروز می یابد - دست بردارد. البته این روند محدود به کالا- نیست و خارج از مرزها علاوه بر کالای ارزان تر، نیروی کار ارزان تر نیز وجود دارد. لذا توصیه می شود تا در مقابله با انتظارات بالای کارگر ایرانی، کارگران خارجی که با دستمزد کمتر و انتظارات پایین تر کار بهتری را تحویل می دهند، وارد کشور شوند.

4. توقف تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف عمومی»، راه برون رفت از تحمیل الگوی صادرات «کالا، ثروت و رفاه» به سبک زندگی غربی

اشاره

برای خروج از این معادلات اقتصادی، باید به این مهم توجه کرد که سه سطح از الگوی مصرف وجود دارد: الگوی مصرف دولتی، الگوی مصرف صنفی و الگوی مصرف عمومی. به عنوان مثال، دستگاه های پیچیده برای پخش برنامه های صدا و سیما در سراسر کشور یا آزمایشگاه های ویژه در دانشگاه ها مورد استفاده عموم و اصناف قرار نمی گیرد بلکه نظام از آن بهره برداری می کند و لذا از کالاهایی است که در «الگوی مصرف دولتی» جای می گیرد. همان گونه که صندلی دندانپزشکی و ابزار لازم برای جراحی دندان تنها توسط دندانپزشکان خریداری می شود و عموم مردم به خرید و فروش آن مبادرت نمی کنند و به همین دلیل، از کالاهایی محسوب می شود که در دسته ی «الگوی مصرف صنفی» قرار دارد. اما کالاهایی که توسط عموم مردم (مانند نان، روغن، برنج و...) مصرف می شود، جزئی از «الگوی مصرف عمومی» به حساب می آیند. بر این اساس، هر سطحی از تکنیک در سبک زندگی غربی و رفاه دائم التزاید که وارد الگوی مصرف عمومی شده، حفظ می شود اما ارتقای آن به سطح بالاتر متوقف می گردد. یعنی اگر تحقیقات جدید و تکنولوژی نوین، نسل جدیدی از گوشی همراه، لوازم خانگی، شیرآلات، مبلمان، کفش، کیف، لباس و... را به بازار جهان ارائه کرد، چنین محصولاتی وارد کشور نخواهد شد و از تبلیغات و برگزاری نمایشگاه های مربوط به آنها ممانعت به عمل خواهد آمد تا جریان تکامل مادی در زندگی مردم و الگوی مصرف آنان متوقف شود. این یک واکنش حتمی و ضروری برای کشوری است که دچار جنگ اقتصادی شده و یارانه های سنگینی را به کالاهای اساسی و ارائه ی خدمات دولتی به مردم اختصاص داده است.

1/4. جریان تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف دولتی» و بهینه تکنیک در «الگوی مصرف صنفی» و تغییر سیاست ها در تمامی عناوین اقتصادی متناسب با مقید کردن الگوی رفاه

اما در «الگوی مصرف دولتی» این محدودیت ها اعمال نمی شود زیرا کالاها و تکنولوژی های مورد نیاز نظام، ابزار مدیریت کشور است و در دوران گذار باید اقتدار نظام را با دستیابی به آخرین کالاها و تکنولوژی های مربوطه (همانند توان موشکی، هوافضا، رسانه و...) حفظ کرد. در «الگوی مصرف صنفی» نیز به مطالعات دقیقی نیاز است تا مشخص شود که در کدام یک از نیازهای اصناف باید متناسب با توقف در الگوی مصرف عمومی حرکت کرد و در کدام یک از آنها باید متناسب با توسعه در الگوی مصرف دولتی اقدام نمود. اتخاذ این سیاست، گام اول برای خروج از وضع موجود و نجات کشور از سلطه ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه است. در گام دوم باید توقف در تکامل مادی به تعریف غربی آن را باید عمق بخشید و به الزامات آن در سایر بخش ها از قبیل استراتژی تولید علم، استراتژی صنعت و... عمل نمود؛ یعنی باید به بومی سازی سطح فعلی از کالاها و تکنولوژی های موجود در کشور مبادرت کرد و با تسلط علمی بر آن، به استقلال در این عرصه ها نائل شد تا تکنولوژی برتر کاملاً از زندگی عمومی خارج شود و احساس نیاز به آن تدریجاً کاهش پیدا کند. لذا در ادامه بحث به بیان الزامات این راهبرد در سایر ابعاد اقتصاد (الگوی تولید، امور مالی، سرمایه گذاری، مالیات، انرژی و...) و دیگر عرصه های اداره کشور (سیاسی و فرهنگی) پرداخته خواهد شد تا چشم اندازهای بیست ساله ی جدیدی برای انقلاب اسلامی پدید بیاید.

5. عمق باور رهبری و ملت ایران نسبت به زندگی الهی و آرمان های مکتبی، علت پیروزی و الگوشدن سبک زندگی اسلامی در دوران گذار

ممکن است این پرسش مطرح شود که «حتی در صورت منع تبلیغات در رسانه های

عمومی، کالاهای جدید از طریق فضای مجازی و... در مقابل چشم عموم مردم قرار خواهد گرفت و انتظارات عمومی برای دستیابی به آنها ادامه خواهد یافت» اما باید توجه داشت که اگر تداوم رفاه غربی در الگوی مصرف عمومی به عنوان عامل اصلی از بین رفتن امنیت اقتصادی و ادامه گرانی و تورم توسط مردم و مسئولین تلقی گردد و این چالش به مثابه یک خطر بزرگ برای کشور و نقطه اصلی تهاجم اقتصادی دشمن شناخته شود و به جای هدایت افکار عمومی بر مبنای رفاه و الزامات آن، مرتباً اخبار جنگ اقتصادی و بمباران شدن عرصه های اقتصاد داخلی به جامعه منتقل گردد، آنگاه چنان فضاهایی که در سوال به آنها اشاره شد مورد توجه عموم قرار نخواهد گرفت بلکه آژیر جنگی و اعلام وضعیت قرمز در عرصه ی دفاع مقدس اقتصادی است که افکار عمومی را جهت خواهد داد. در واقع مقام معظم رهبری از سال 1389 مسأله ی اقتصاد مقاومتی و تمرکز دشمن بر موضوع اقتصاد را مطرح کرده اند و اگر این حقیقت و الزامات آن با مردم در میان گذاشته نشود، به معنای منحرف کردن جامعه به سمت فضاهای وهمی و غیرواقعی و دروغ گفتن به افکار عمومی است.

برخلاف این واقعیت، بخش مهمی از جامعه نخبگانی هستند که رهبری را به عدم توجه به واقعیات متهم می کنند و البته این اتهام بر مبنای سبک زندگی غربی وارد است زیرا مقام معظم رهبری، شهوت و هوی پرستی را مبنای مدیریت خود قرار نداده اند و طبق فرهنگ مذهب به این گزاره ی نورانی اعتقاد دارند که حالت مؤمن نسبت به این دنیا و زندگی در آن باید حالت «تجافی»⁽¹⁾ و آمادگی مداوم برای برخاستن و جدا شدن از حیات دنیوی باشد و همواره به عبور سلامت از این عقبه و رسیدن به حیات حقیقی فکر کند و در همین راستا عمل نماید. اما کفار و دنیاپرستان علی رغم آگاهی از کوتاهی دوران زندگی به دنبال تجاوز و

ص: 498

1- «رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَرَأَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَقَالَ إِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَ انْشَرَحَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِيذَلِكَ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهَا قَالَ النَّبِيُّ عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةِ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ» روضة الواعظين، جلد 2، صفحه 448.

تعدی و چپاول و دست درازی به اختیارات و اموال و نوامیس دیگران برای لذت مادی است. پس بزرگترین واقعیت موجود در کشور آن است که با تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، تقوی و خداترسی و حق طلبی در عرصه ی سیاست جاری شده و حال باید چگونگی جریان آن را در فرهنگ و اقتصاد دریافت. اما عده ای از نخبگان بر مبنای دانش و تخصص خود، در برابر این ضرورت اساسی ایستاده اند: عده ای در حوزه، اداره کشور را امری عقلایی و خارج از خطابات شارع می دانند و نسبت به مدیریت آن احساس وظیفه نمی کنند و عده ای در دانشگاه، تنها راه و روش برای پیشرفت کشور را در نسخه های مادی منحصر می دانند که در غرب و توسط علوم انسانی کاربردی مطرح شده است. لذا تنها مبحثی که از موضع فرهنگ آکادمیک و تخصصی می تواند از ادبیات انقلاب دفاع کند، تحلیل مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی پیرامون سه چالش سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است که اکنون در برابر نظام اسلامی قرار گرفته است. این چالش در بخش اقتصادی، چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در اقتصاد ایران است که به عنوان عامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی و علت افزایش دائمی قیمت ها پس از انقلاب، موجب اختلال در امنیت اقتصادی مردم شده است؛ برخلاف تحلیل های موجود که علت تورم در ایران را مشابه با علت تورم در دیگر کشورها تلقی می کنند و لذا نقدینگی را به عنوان عامل جهش قیمت ها معرفی می نمایند.

توقف تکامل مادی در الگوی مصرف و الزامات آن در بخش های سخت افزاری و نرم افزاری اقتصاد و آثار آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت برای «دوران گذار»

1. توقف تکامل مادی در «الگوی مصرف عمومی»، جریان توسعه مادی در «الگوی تصرف دولتی» و بهینه توسعه مادی در «الگوی مصرف صنفی»، به مثابه آغاز تغییر جهت در ساختارهای اقتصاد غربی

اشاره

بیان شد که برای خروج از وضع موجود و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی و تمدن آرمانی، باید چالشی که توسط تکامل مادی و ادبیات توسعه غربی برای نظام جمهوری اسلامی پدید آمده، مرتفع کرد. البته نمی توان اصل تحول و تکامل مادی و حضور آن در زندگی اجتماعی را نفی کرد بلکه باید آن را در جهت مطلوب مدیریت نمود و نه تنها از قرارگرفتن تکامل مادی به عنوان هدف جامعه ممانعت به عمل آورد بلکه آن را به تبعیت از تکامل معنوی و در خدمت اهداف دینی تعریف کرد. در همین راستا به این نکته مهم اشاره شد که تولید نیاز و ارضاء آن، از خارج کشور و توسط سبک زندگی غربی به داخل تحمیل می شود؛ یعنی از طریق «صادرات و واردات لذت و رفاه، ثروت، کالا»، جریان نیاز و ارضاء مادی به صورت مداوم تشدید می گردد. اما برای برون رفت از چالش های پیش روی جامعه

ص: 500

دینی و نظام اسلامی نباید تشدید نیاز و ارضاء مادی را پذیرفت بلکه باید به مدیریت صادرات و واردات مبادرت کرد: در «الگوی مصرف عمومی» باید در سطح فعلی از نیاز و ارضاء مادی که وارد جامعه ی ایران شده، متوقف شد و از تداوم و تشدید این روند اجتناب کرد و روند رفاه دائم التزاید را - که تمدن مدرن آن را به تمامی جهان صادر می کند - به شعار عدالت مقید نمود. از سوی دیگر و از آنجا که تمدن موجود در همه ی ابعاد بر نظام اسلامی مهاجم است، در «الگوی مصرف دولتی» و مصارف نظام باید به آخرین دستاوردهای تکامل مادی مسلح شد تا بتوان در مقابل این هجمه ی مدرن مقابله کرد. در «الگوی مصرف صنفی» نیز به مطالعات دقیقی نیاز است تا متناسب با پشتیبانی اصناف از مصرف عمومی یا مصرف دولتی، تقیید یا توسعه در الگوی مصرف آنان را مشخص نمود.

1/1. مقاومت در مقابل جریان نیاز و ارضاء تحمیل شده از سوی سبک زندگی غربی، علت کاهش انتظارات و تورم انتظاراتی

بر این اساس، باید به تبیین الزامات این راهبرد کلان در عرصه های مختلف اداره کشور پرداخت. در همین راستا باید توجه داشت که تقیید الگوی مصرف عمومی، به معنای تمرکز بر گمرکات یا بررسی لیست کالاهای وارداتی و حذف برخی از آنها نیست بلکه آنچه در طراحی الگوی انتقال دنبال می شود، توقف روند توسعه غربی به عنوان یک برنامه ی همه جانبه است به نحوی که «تغییر در بافت صادرات و واردات» را به دنبال بیاورد. زیرا ترکیب «شعار عدالت» با «تعمیم رفاه در میان عموم» باعث شده تا مصرف طبقاتی به عنوان خاصیت ذاتی نظام سرمایه داری، در جامعه ایران شکسته شود و زمینه برای کنترل قیمت ها در مکانیزم عرضه و تقاضا از بین برود. یعنی در ایران، به هر میزانی که کالا تولید شده و وارد بازار شود، خریداری می شود و بر اساس شعارهای عدالت خواهانه ی انقلاب اسلامی، افزایش مداوم انتظارات مردم به مثابه یک حق برای عموم به رسمیت شناخته شده و حاکمیت خود را موظف به برآورده کردن آنها می داند و در این جهت اقدامات مختلفی را انجام

می دهد. این چرخه، موجب تورم دائمی و کاهش قدرت خرید مردم شده است و لذا سبک زندگی غربی و الگوی مصرف رفاه محور آن، عامل هجمه به اقتصاد ملی است. از این رو جریان نیاز و ارضاء مادی در کشور باید رابطه ی خود را با روند رو به تزاید رفاه در جامعه ی جهانی قطع کند.

2/1. تغییر جهت حاکم بر اقتصاد غربی در نگاه به قطب های توسعه جهان و اتکا به درون از طریق واگذاری اختیارات و منابع به استان ها برای خودکفایی

در وضع موجود، نیازهای مادی در روستاها به شهر و در شهرها به کلان شهر و در کلان شهرها به پایتخت و در پایتخت ها به مراکز اقتصاد جهانی و پایتخت های کشورهای توسعه یافته مانند نیویورک و لندن و توکیو و... وابسته است. یعنی روند گردش سرمایه به صورت پلکانی و طبقاتی در پایتخت متمرکز شده و از پایتخت به خارج از مرزها متقوم می شود و از این طریق، قدرت پایه ی پولی ملت ها بر محور دلار به مثابه ارز مرجع جهانی می چرخد و به عنوان متغیر اصلی در اقتصاد جهانی عمل می کند. برای قطع این ارتباط و مقابله با جنگ اقتصادی دشمن، باید پول و سرمایه و گردش مالی در کشور را به صورت معکوس هدایت کرد و آن از پایتخت به کلان شهر و از کلان شهرها به شهر و از شهرها به روستا منتقل نمود؛ همانند کشوری که دچار جنگ نظامی شده و مرزهای جغرافیایی آن بسته است. البته توزیع اختیارات نیز باید متناسب با رویکرد جدید در گردش مالی، تغییر کند و از حالت متمرکز خارج شود و هماهنگ با روند بازگشت سرمایه ی کشور به مردم، اختیارات لازم نیز به آنان تفویض گردد.

در این صورت، شهرستان ها ناچار نخواهند بود تا برای راه اندازی پروژه های بزرگ، مجوزهای لازم را از پایتخت اخذ کنند بلکه روستاها و شهرها باید دارای اختیارات لازم باشند تا از وابستگی به کلان شهرها و پایتخت خارج شوند و اقتصاد درون گرا تحقق یابد. همچنین منابع طبیعی در هر استان باید در اختیار همان استان قرار بگیرد تا زمینه ی لازم

برای خودکفایی هر منطقه فراهم شود. در نتیجه، وضع موجود که در آن، استان‌ها در مسابقه برای دستیابی بیشتر به امکانات و رفاهیات مدرن به مرکز فشار می‌آورند و حاکمیت را ناگزیر می‌کنند تا برای تأمین زیرساخت‌های لازم به سرمایه و علم و تکنولوژی خارجی وابسته شود، دگرگون خواهد شد و رقابت بین استان‌ها بر محور استقلال آن منطقه شکل می‌گیرد و کارآمدی استانداران با این معیار سنجیده می‌شود که اداره‌ی استان با چه میزان خودکفایی در سرمایه و تکنولوژی و... از مرکز انجام شده و استفاده از ظرفیت‌ها و بضاعت‌های درونی منطقه چه نصیبتی داشته است.

البته روشن است که استان‌های صنعتی مانند اصفهان و اراک از سایر استان‌ها در این عرصه جلوتر هستند و برخی استان‌ها در سطوح پایین‌تری قرار دارند و لذا باید با تعیین استان‌های مُعین، فضا را برای ایثار و تعاون بین استان‌های مختلف از طریق انتقال سرمایه و علم و تکنولوژی و... فراهم کرد؛ همان‌گونه که در دوران دفاع مقدس یا سایر وضعیت‌های بحرانی از قبیل سیل و زلزله و...، چنین سیاستی اتخاذ شد. پس محورهای فوق‌الذکر، وضعیت مدیریتی کشور در دوران انتقال و چگونگی تناسب آن با راهبرد توقف توسعه غربی و تکامل مادی را ترسیم می‌کند.

3/1. تغییر جهت طرح‌های عمرانی از پایتخت به شهرها و روستاها و کنترل مهاجرت‌ها به سمت پایتخت و کلان‌شهرها

در مقوله‌ی طرح‌های عمرانی لازم است این طرح‌ها در پایتخت و کلان‌شهرها - همانند شبکه‌ی آب و فاضلاب، مترو و... که بخش زیادی از امکانات کشور در برنامه‌های سالانه و پنج‌ساله را به خود اختصاص می‌دهد - متوقف شود تا جاذبه‌ی رفاهی و خدماتی در شهرهای بزرگ که موجب مهاجرت جمعیت می‌شود و جلال و جمال مادی در پایتخت‌ها که جذب سرمایه‌ی خارجی برای کشور را به دنبال دارد، کاهش پیدا کند و سقف جمعیت شهری به زیر یک میلیون نفر تغییر یابد و در مقابل، با اولویت دادن به روستاها و سپس

شهرهای کوچک در طرح های عمرانی و خدماتی، روند مهاجرت به سمت آنها هدایت شود. هنگامی که توسعه یافتگی در شهرهای بزرگ متوقف شد، گردش مالی که قبلاً در آنها جریان داشت، به سوی سایر نقاط کشور باز خواهد گشت. در واقع نمی توان با طرح هایی مانند دورکاری یا وعده ی ارائه امکانات رفاهی در شهرستان ها (تطمیع مادی) از مهاجرت به شهرهای بزرگ جلوگیری کرد بلکه تحقق این هدف منوط به آن است که مردم در جریان این واقعیت قرار بگیرند که مدیریت کشور درگیر یک جنگ تمام عیار در عرصه ی اقتصاد است که دفاع از اسلام و ارتقای ظرفیت جامعه در راستای ظهور و پاسداری از خون شهدا به پیروزی در این جنگ وابسته است؛ همان گونه که طرح این شعارهای نورانی در عرصه ی سیاسی توسط حضرت امام، موجب همراهی مردم ایران و تداوم حیات انقلاب اسلامی در طول نزدیک به چهار دهه شده است.

4/1. تغییر در استراتژی صنعت براساس تکنولوژی «ساده، بادوام، مکانیکی» و ضرورت ساماندهی الگوی مصرف عمومی در این چارچوب

در این راهبرد، سطح تکنولوژی که در الگوی مصرف عمومی مورد استفاده قرار می گیرد، «ساده، بادوام و مکانیکی» خواهد بود و تکنولوژی های «الکترونیک، نانو، هسته ای» در الگوی مصرف عموم قرار نخواهد گرفت و به الگوی مصرف دولتی و برخی مصارف صنفی منحصر خواهد شد. اتخاذ این سیاست به این علت است که تکنولوژی های ساده گرچه در ابتدا قیمت تمام شده را افزایش می دهند اما تداوم این سیاست ها در بخش های مختلف، قدرت خرید مردم را افزایش می دهد و امکان بهره مندی عموم از کالاها را فراهم می کند. در واقع از طریق ساده سازی و تجزیه ی تکنولوژی می توان سطح موجود از نیاز و ارضاء مادی که وارد جامعه ی ایران شده، به سراسر کشور تعمیم داد و تمامی اقشار و طبقات و مناطق مختلف را از امکانات و کالاهای «ساده، بادوام و مکانیکی» بهره مند نمود. به عنوان نمونه، علاوه بر ساخت و نگهداری فرودگاه ها که به سرمایه گذاری های سنگین نیازمند است،

ارتقاء آنها به سطح استانداردهای جدید جهانی نیز به بودجه های سرسام آور احتیاج دارد اما کمبود بودجه دولتی و ضرورت توجیه اقتصادی طرح ها برای بخش خصوصی، باعث می شود تا بسیاری از استان ها و مناطق کشور در بهره مندی از فرودگاه یا استفاده از سطح جدید استانداردهای فرودگاهی محروم شوند. این در حالی است که بر اساس شعارهای عدالت خواهانه ی نظام اسلامی، تمامی مردم باید از سطح رفاه یکسان برخوردار شوند و تبعیضات ناروا در همه ی ابعاد (از جمله تبعیض بین پایتخت و سایر شهرها) از بین برود. به عنوان نمونه، اگر به جای تبعیت از تکنولوژی سطح بالا و متمرکز در این زمینه - که توسط شرکت هایی همانند بویینگ و... مورد استفاده قرار می گیرد - تکنولوژی فرودگاه و هواپیما تجزیه شده و ساده شود، می توان تعداد فرودگاه های سطح کشور را از میزان کنونی به چند برابر آن افزایش داد زیرا دستیابی به تکنولوژی ساخت هواپیمایی که تعداد محدودی مسافر (مثلاً پنجاه نفر) را جابه جا کند، سخت و پرهزینه نیست و ارقام نجومی که امروزه در صنعت هوایی جهانی صرف می شود، مربوط به تکنولوژی پیچیده و متمرکزی است که برای تولید هواپیما با قابلیت جابه جایی صدها مسافر طراحی شده است. در سایر عرصه ها نیز تکنولوژی باید بر همین اساس تجزیه شده و از نوع ساده و بادوام آن استفاده شود.

5/1. ضرورت تغییر جهت حاکم بر «زیرساخت های فیزیکی، آمایش سرزمین، بازارهای تجاری» متناسب با رویکرد جدید

در همین راستا زیرساخت های فیزیکی کشور نباید در وهله ی اول بر اساس توجیه اقتصادی (صادرات برای تولید ثروت) طراحی و مکان یابی شود و آمایش سرزمین بر مبنای هماهنگی با اقتصاد منطقه و بین الملل مطلقاً ممنوع است بلکه اولویت در این عرصه با تأمین نیاز داخل و حفظ امنیت اقتصادی است. اما هنگامی که رویکرد جدید اقتصادی تثبیت شد و امنیت اقتصادی مردم و نیازهای عمومی فراهم گشت، آنگاه صادرات کشور با تکیه بر تکنولوژی ساده و بادوام شکل می گیرد. لذا ثروتمندان که به خرید محصولات

لوکس و مبتنی بر تکنولوژی برتر تمایل دارند، رغبتی نسبت به کالاهای صادراتی ایران نخواهند داشت بلکه تنها مستضعفین منطقه و جهان آن را مناسب زندگی خود خواهند یافت و از آن استقبال خواهند کرد. در واقع کسانی که در تأمین نیازهای اولیه ی خود در مانده اند و از گرسنگی در معرض خطر مرگ قرار گرفته اند، توجهی به بسته بندی، طراحی صنعتی و سایر استانداردهای جهانی تولید کالا ندارند بلکه به دنبال کالاهای ارزان هستند و این خصوصیت را در کالاهای صادراتی ایران می یابند چرا که در تولید آنها از تکنولوژی ساده و بادوام استفاده شده است.

6/1. «عدالت محوری»؛ مبنای تغییر در بافت جغرافیای سیاسی کشور در مقابل محوریت «استراتژی صنعت» بر اساس سبک زندگی غربی

پس با پی گیری این سیاست ها، تحولات مهمی در جغرافیای سیاسی کشور نیز رخ خواهد داد؛ یعنی جغرافیای سیاسی ایران در دوره ی انتقال بر مبنای «عدالت» طراحی خواهد شد. این در حالی است که جغرافیای سیاسی در پیش از رنسانس بر اساس اقوام و نژادها شکل گرفته بود و پس از رنسانس بر یک زبان علمی واحد - به عنوان ابزاری برای وحدت همه اقوام در جهت اقامه ی شهوت - مبتنی شده و با محوریت استراتژی صنعت، مفهوم آمایش سرزمین را در سطح جهانی و بین المللی و منطقه ای و ملی پدید آورده است. پس در وضع مطلوب و تمدن آرمانی، اقامه ی توحید و پرستش خدای متعال به عنوان محور جغرافیای سیاسی نظام قرار خواهد گرفت اما در دوره ی گذار، شعار عدالت انسانی به مثابه محور بافت جغرافیای سیاسی کشور است.

7/1. تغییر جهت در هدایت افکار عمومی با شکستن تمرکز در رسانه ملی از پایتخت به استان ها و با محوریت امور اقتصادی، مالی و خدمات

در تناسب با همین روند، وضعیت رسانه ی ملی نیز تغییر پیدا می کند. به عنوان نمونه، امروزه هر استان دارای یک شبکه ی مختص به خود است و همزمان، چندین شبکه ملی

تأسیس شده (شبکه های یک تا چهار، شبکه ی خیر، آموزش، سلامت، مستند، افق، نسیم، آی فیلم، ورزش و...) که در تهران مستقر شده اند. اما در دوران گذار باید غیر از یک شبکه ی ملی، سایر شبکه ها به استان ها منتقل شوند تا موضوعات اقتصادی، مالی، خدماتی و... متناسب با وضعیت هر استان در رسانه انعکاس یابد. مثلاً سلامت در منطقه ی گرمسیر مانند جنوب کشور، تفاوت زیادی با سلامت در منطقه ی سردسیر دارد؛ یعنی همین تفاوت ها باید موضوع و محوری برای توزیع شبکه ها در استان ها قرار گیرد. پس رسانه باید با تغییر ساختار خود و ارائه ی اخبار و تحلیل هایی که متناسب با شکستن تمرکز در پایتخت و کلان شهرهاست، افکار عمومی را متناسب با رویکرد جدید هدایت کند و تنها بخش متمرکز از رسانه ی ملی که از بالاترین تکنولوژی استفاده می کند، بخشی خواهد بود که به تولید محصولات فاخر و ارائه ی تحلیل پیرامون گفتمان انقلاب و حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی می پردازد.

8/1. تغییر جهت در نظام علمی و پژوهشی برای بومی سازی صنعت و شرکت های دانش بنیان؛ متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف دولتی، صنفی و عمومی

همچنین نظام علمی کشور نیز دچار تغییراتی می شود. به عنوان نمونه، بورسیه ها در راستای تأمین الگوی مصرف دولتی - و نه الگوی مصرف عمومی - جهت دهی می شوند تا نظام برای رفع نیاز خود بر آخرین دانش ها و فن آوری های روز مسلط شود. البته بورسیه های دولتی تنها با معیار نمره های برتر تعیین نمی شوند بلکه به عناصری تعلق می گیرند که دارای انگیزه های قوی مذهبی بوده و به صورت وقتی فعالیت کنند. سایر روابط مراکز علمی و پژوهشی داخل با خارج نیز - که ناظر به نیازهای داخلی نیست بلکه نیازهای تحقیقاتی خارجی را تأمین می کند - تعطیل می شود تا پژوهش ها بر تکنولوژی ساده و بادوام و مکانیکی متمرکز شوند و تمامی دانشگاه ها به نسل های قبلی آزمایشگاه ها که می توان آنها را به سادگی و با هزینه ی کم از دیگر کشورها خریداری کرد، مجهز گردند تا زمینه برای تأمین

ارزان نیازهای عموم مردم در داخل کشور فراهم شود. هنگامی که فعالیت مراکز علمی داخلی از چارچوب سوالات ناشی از سبک زندگی غربی خارج شود و بالاترین سطوح علمی در کشور برای تأمین الگوی مصرف دولتی تلاش کنند و این تلاش بر محور عناصر مذهبی و وقفی شکل بگیرد و منطق حاکم بر رویکرد جدید در اداره کشور مبتنی بر عقلانیت دین محور باشد، طبعاً روابط نزدیکی بین حوزه و دانشگاه پدید خواهد آمد و دانشگاه ها به سمت اسلامی شدن و حوزه ها به سوی حضور علمی در عرصه ی علوم انسانی اسلامی حرکت کرده و بالمآل به اداره کشور کمک خواهند کرد و روابط بین این دو نهاد در امور سیاسی منحصر نشده بلکه عمق پیدا کرده و به روابط علمی و فرهنگی ارتقا خواهد یافت.

9/1. بهبود وضعیت اشتغال در داخل کشور با حمایت همه جانبه از الگوی تولید داخلی (تکنولوژی ساده، بادوام، مکانیکی) و حرکت به سمت خودکفایی و استقلال اقتصادی

همچنین وضعیت نیروی کار داخلی (اعم از کارگران و کارمندان) نیز دگرگون خواهد شد. در وضع موجود، انعقاد قرارداد با شرکت های بزرگ خارجی در عرصه های مختلف همانند صنعت خودرو، کارگران و قطعه سازان داخلی را تحت فشار «اخلاق مادی و طبقاتی در خارج از مرزها» قرار می دهد چرا که دستمزد کارگران خارجی که بر اساس الگوی مصرف طبقاتی معین شده، قیمت تمام شده ی کالاهای خارجی را کاهش می دهد و باعث می شود نیروی کار ایرانی در مواجهه با این محیط جدید، نتواند مطالبات عدالت خواهانه و انسانی خود را به راحتی پیگیری کند و ناچار به پذیرش روابط ضد انسانی نظام سرمایه داری شود. اما هنگامی که صنعت خودروی داخلی، تبعیت از روند توسعه ی صنعت جهانی خودرو را کنار بگذارد و خودروی ملی را بر اساس تکنولوژی ساده، بادوام و مکانیکی تعریف کند و بومی سازی تمامی ابعاد این نوع خودرو را دنبال نماید و به جای تولید انبوه بر اساس استانداردهای صادراتی و رفاهی، تأمین نیاز داخلی بر اساس عدالت را در دستور کار خود قرار دهد، کارگران و قطعه سازان ایرانی نیز تحت تأثیر روابط کار و کارگری جهان سرمایه داری قرار نخواهند گرفت.

البته این نوع از الگوی تولید ممکن است موجب افزایش نسبی قیمت کالاها شود، اما با قدرت خرید عموم تناسب دارد و تمامی شهروندان می توانند این کالاها را خریداری کنند. زیرا همان گونه که قبلاً گفته شد، توقف رفاه دائم التزاید در الگوی مصرف عمومی و کاهش سطح انتظارات مردم، تورم مداوم چند دهه ی گذشته را کنترل می کند و قدرت خرید را افزایش می دهد. در نتیجه، دولت دیگر ناچار نیست تا هر سال برای برآورده کردن انتظارات انقلابی کارگران، دستمزدها را متناسب با نرخ تورم افزایش دهد و تبعات مخرب آن را بپذیرد. در بخش کشاورزی نیز شاخصه هایی از قبیل تأمین نیاز داخلی برای همه ی مردم، حلیت و حرمت شرعی، کنار گذاشتن روش های تولیدی که سلامت را در معرض خطر قرار می دهند و... بر استانداردهای صادراتی و سودآوری حاکم می شود.

10/1. تعریف جدید از قدرت پایه پول ملی از طریق قطع رابطه با ارزشهای مرجع جهانی

در سیاست های ارزی، ارتباط کشور با دلار و بانک های بزرگ خارجی قطع شده و نمایندگی های شرکت های خارجی در داخل تعطیل خواهند شد. زیرا همان گونه که پس از سقوط نظام طرفدار امریکا، جوانان انقلابی به تسخیر لانه ی جاسوسی آن در کشور مبادرت کردند، لانه ی جاسوسی دشمن در جنگ اقتصادی، دلار و نمایندگی های شرکت های خارجی در داخل هستند. در واقع رابطه ی اقتصاد کشور با «دلار و بانک های خارجی»، «علم و تکنولوژی» و «مراکز تجاری جهانی» (به مثابه قطب های توسعه در جهان) باید قطع شود تا بخش اقتصادی کشور با بخش سیاسی آن هماهنگ شده و استقلال اقتصادی حاصل شود.

2. فتح قله های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی

اشاره

یعنی اگر سه مفهوم «انتظار، اقتدار، ارتباط» در نظر گرفته شود، باید انتظارات بر مبنای رویکرد مقاومتی تعریف شود تا تورم انتظاراتی که به تهدیدی حیاتی برای نظام اسلامی تبدیل شده، از بین برود. در نتیجه، اقتدار اقتصادی پدید خواهد آمد و این اقتدار در آینده،

موجب صادرات بسیار گسترده به مستضعفین منطقه و جهان خواهد شد و مستضعفان را به سوی نظام اسلامی جذب خواهد کرد؛ همان گونه که مقاومت و اقتدار در بخش سیاسی موجب شده تا مستضعفین جهان علی رغم تفاوت های فرهنگی، به جمهوری اسلامی علاقه پیدا کنند و حتی در سفرهای خارجی مسئولین نظام، از آنان استقبال نمایند. پس ورود به جنگ اقتصادی با نظام جهانی، موجب انزوای ایران نمی شود و برخلاف گمان های باطل، به معنای کشیدن دیواری بزرگ بر دور کشور نیست بلکه با تداوم مقاومت اقتصادی و انتظارات پایین مادی، زندگی در ایران کاملاً ارزان خواهد شد و مهاجرین زیادی را به سوی خود جذب خواهد کرد. علاوه بر این، بخش بزرگی از جمعیت جهان که بر اثر روابط ناعادلانه ی نظام سرمایه داری، طعم محرومیت را چشیده اند، مشتاقانه با جمهوری اسلامی ارتباط برقرار خواهند کرد تا از رفتار عادلانه و منصفانه ی آن در عرصه ی اقتصاد و کالاهای ارزان بهره مند شوند. البته هنگامی که کشور به ثروت و قدرت اقتصادی لازم دست پیدا کند، بخشی از محصولات و کالاهای به صورت رایگان در اختیار مستضعفین قرار می گیرد تا زمینه ای برای دعوت به اسلام و افزایش قدرت امت اسلامی فراهم شود.

1/2. کنار گذاشتن محاسبات اقتصاد غربی و پافشاری بر ارزش های مکتبی (مانند عدالت، مبارزه با فاصله طبقاتی و...)، راه برون رفت از چالش های پیش روی اقتصاد مقاومتی

لذا باید توجه داشت که نقش بانک ها در اقتصاد امروز، به گردش انداختن سرمایه متناسب با سرعت تولید و تحقیق و اکتشاف برای تحقق رفاه دائم التزاید است و از آنجا که در رویکرد جدید، توقف در رفاه دائم التزاید و استفاده از تکنولوژی های ساده و بادوام و مکانیکی دنبال می شود، جابه جایی پول و گردش سرمایه ی متناسب با این راهبرد نوین، چندان پیچیده نیست و نیاز کشور در این زمینه از طریق ارتباط با بانک های کوچک رفع می شود. خصوصاً با توجه به این که در گام های ابتدایی برای تحقق استراتژی جدید اقتصادی، واردات به شدت کاهش یافته و بافت صادرات غیرنفتی نیز عملاً تغییر خواهد

یافت. البته روشن است که چنین رویه‌ای بر اساس محاسبات غربی، امکان کسب درآمد و دستیابی به بودجه برای اداره کشور را از بین می‌برد و فروپاشی اقتصادی را به دنبال می‌آورد زیرا در اقتصاد متداول جهانی، بودجه‌ی کشور وابسته به مالیات است و بخش اعظم مالیات نیز متکی به درآمدهای صادراتی است و محور صادرات نیز به کالاهای دارای ارزش افزوده‌ی بالا که بر اساس تکنولوژی برتر تولید شده‌اند، باز می‌گردد. اما اقتصاد و بودجه در ایران سالهاست که به درآمدهای نفتی متکی شده و فرارهای مالیاتی در کشور نیز ارقام بزرگی را نشان می‌دهد. یعنی در وضع موجود، صادرات کشور در وضعیت بغرنجی به سر می‌برد و نه تنها اداره کشور به این بخش متکی نیست بلکه با سیاست‌های مصنوعی در بخش‌های مختلف تلاش می‌شود تا صادرات و تولید در کشور از سلطه‌ی بخش توزیع و دلالی و قاچاق‌رهایی یابد؛ چرا که از زمان رژیم پهلوی تا کنون، «توزیع» به قطب توسعه در ایران تبدیل شده است. در واقع فساد و وابستگی و بی‌تدبیری رژیم گذشته باعث شد تا اقتصاد به صورت مونتاژی و غیرعلمی وارد ایران شود و «تولید» به عنوان قطب توسعه در ایران قرار نگیرد. با پیروزی انقلاب، کشور دچار بحران‌های امنیتی و نظامی شد اما پس از عبور از این بحران‌ها، چالش بین «تولید غربی» با «عدالت انقلابی» از محوریت تولید در کشور جلوگیری کرده است.

اساساً تولید تنها زمانی به قطب توسعه در یک کشور تبدیل می‌شود که کالاهای داخلی به قیمتی ارزان تولید شوند و قابلیت رقابت با اقتصاد منطقه و بین‌الملل را داشته باشند. اما شعار عدالت در ایران انقلابی باعث شده تا ضربه‌های اساسی به الگوی مصرف طبقاتی غربی وارد شود و هزینه‌ی نیروی کار دائماً افزایش یابد. لذا بودجه‌ی کشور از طریق یارانه و سایر طرق پیدا و پنهان، صرف تأمین انتظارات مردم می‌شود؛ انتظاراتی که نه تنها متوقف یا کاسته نمی‌شود بلکه در قالب الگوی مصرف رفاه محور غربی قرار گرفته و لذا همواره در حال افزایش است. در نتیجه، کشور در وضعیت کنونی به صادرات غیرنفتی متکی نیست تا

با قطع آن، مشکل غیرقابل کنترلی پدید بیاید اما با اتحاد رویکرد جدید، درآمدهای نفت و بیت المال به نحوی تخصیص خواهند یافت که حاصل آن، امنیت اقتصادی برای مردم و حفظ قدرت خرید آنان از طریق تقیید رفاه غربی و کاهش تورم است که پیامد آن در مراحل بعدی، پایین کشیدن توزیع از محوریت در اقتصاد ملی و حرکت به سوی تولید ساده و بادوام خواهد بود. در واقع اگر چنین تدابیری اتخاذ نشود، تولید هیچ گاه در این کشور رونق نخواهد یافت زیرا ارزش های اسلامی و شعارهای انقلابی در تضاد با الگوی تولیدی هستند که بر مبنای سرمایه سالاری و فاصله ی طبقاتی برآمده از آن طراحی شده باشد. این در حالی است که قواعد و محاسبات توسعه یافتگی در سایر کشورهای جهان (از مالزی و ترکیه و کره جنوبی تا چین و برزیل و آفریقای جنوبی) اعمال شده و نتیجه داده و رشد تولید ثروت را به همراه تحمیل محرومیت بر مردم و برده داری مدرن و سایر اخلاق رذیله تحقق بخشیده است.

2/2. فتح قله های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی

پس گرچه نظام جمهوری اسلامی، تمدن مدرن را در عرصه ی سخت افزارها و محصولات پذیرفته و پیشرفت هایی را در این زمینه ها (مانند انرژی هسته ای، نانو، هوافضا و...) به دست آورده، اما نیروی انسانی که منشأ این دستاوردها بوده، از عناصر بسیجی و وقفی بوده اند که با انگیزه ی اقتدار اسلام فعالیت کرده اند و برخی از آنها در این راه به شهادت رسیده اند؛ برخلاف روند متداول جهانی که نیروی انسانی کارآمد در این عرصه ها بدون تحریک های دنیایی و انگیزه های مادی و چک های سفیدامضا دست به تحقیق و عمل نمی زنند. به عبارت دیگر علت مقاومت نظام اسلامی و عدم انحلال آن در هاضمه ی جهانی، این بوده که هنوز روابط انسانی مدرن را نپذیرفته و به نرم افزارها و مدل های غربی برای اداره کشور تن نداده و لذا می توان با تکیه به این واقعیت ها، وضع موجود را تغییر داد و حرکت تازه ای را در جهت نیل به آرمان های مکتبی انقلاب سامان داد. زیرا با تحقق این

رویگرد جدید، بسیاری از هزینه های اداره کشور در سطح کلان آن سرشکن شده و از حالت متمرکز خارج می شود و اضطراب و تشویش برخی مدیران نظام که ناشی از کمبود بودجه و منابع برای اداره کشور است و زمینه ی وابستگی به دشمن و نفی جنگ اقتصادی را فراهم می کند، از بین می رود.

همان گونه که مدیریت حضرت امام در دفاع مقدس باعث شد تا بسیاری از هزینه های سنگین جنگ - که ناشی از مدرن شدن آن است - کاهش یابد و بخش بزرگی از تجهیزات نظامی مورد نیاز کشور، از طریق غنیمت هایی تأمین شود که دستیابی به آنها حاصل عملیات های برق آسا و طراحی های نوین و غیرکلاسیک در جنگ بود. در حالی که محاسبات متداول جنگی - که توسط امیران متعهد ارتش به مسؤولان نظام منتقل می شد - حکم می کرد که به دلیل تفوق کامل ارتش بعث بر ارتش ایران از لحاظ حجم هواپیماها، تانک ها، تسلیحات پیشرفته و کمک های ابرقدرت ها از جهت مالی و اطلاعاتی و...، امکان مقابله با عراق وجود ندارد و باید با آتش بس و مذاکره، از اشغال سایر نقاط ایران جلوگیری کرد و بخش باقیمانده از اراضی کشور را حفظ نمود. امروز نیز مقام معظم رهبری اصرار دارند که پی ریزی اقتصاد مقاومتی تنها با تکیه به ظرفیت های داخلی امکان پذیر است اما هنگامی که عرصه ی جنگ اقتصادی دشمن و مرزهایی که توسط آن مورد تهاجم قرار گرفته، تبیین نشود، مسؤولان و کارشناسان کشور هماهنگی و ارتباط همه جانبه ی اقتصاد ملی با اقتصاد منطقه و بین المللی را پی خواهند گرفت و در مراحل بعدی، هزینه های سنگین ساخت و حفظ و توسعه ی زیرساخت ها و رویناها، عملاً آنها را مجبور خواهد کرد که الگوی مصرف طبقاتی نظام سرمایه داری را بپذیرند و شعار عدالت را به پای روند توسعه قربانی کنند. چرا که تحقیقات پیچیده و بودجه های سرسام آوری که برای توسعه ی تکنولوژی صرف می شود، عملاً آن را به سخت افزارهایی تبدیل کرده که تخلیه ی شهوات یک قشر خاص (سرمایه داران) را بر منافع عمومی حاکم می نماید.

پس باید توجه داشت که دیگر کارشناسی غربی، استقلال هر کشور در تمامی زمینه ها را یک وهم می داند اما اصل اساسی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری این است که با تکیه بر اسلام می توان در همه ی عرصه ها به خودکفایی رسید و احتیاج کشور به خارج را قطع کرد. دستیابی به این هدف مهم در این دوران که ساختارهای غربی در تمامی شئون کشور حضور دارد، نیازمند یک تدبیر دقیق و همه جانبه است. لذا در این مباحث، تحلیل ریشه ای مرحوم علامه آیت الله حسینی الهاشمی از ناهنجاری اصلی در اقتصاد کشور بیان شد و سپس الزامات این تحلیل در برخی ابعاد و سطوح اداره کشور تبیین گردید تا خلأ علمی نظام اسلامی در این عرصه مرتفع گردد.

ص: 514

مهندسی بخش دولتی، بخش وقف (تعاونی اسلامی)، بخش خصوصی در «تئوری تولید ثروت اسلامی» برای دوران گذار؛ براساس «مدیریت کار» و جایگزینی آن با «مدیریت سرمایه»

1. مقایسه «شاخصه های تئوری تولید ثروت» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی

در ادامه بحث پیرامون تغییر جهت در ساختارهای نظام برای گذار و انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب، باید به شاخصه های تئوری تولید ثروت غربی و چگونگی تحول در آن توجه کرد. در سبک زندگی غربی، از میان سه بخش «خصوصی، تعاونی و دولتی» بخش خصوصی در جایگاه متغیر اصلی قرار دارد و هدایت قیمت ها را در اختیار خود می گیرد و با حمایت دولت، وضعیت اشتغال را معین می کند و رفاه و به زیستی را رقم می زند. اما در نظام جمهوری اسلامی این بخش دولتی است که با تعریف جدید از آن، باید متغیر اصلی در اقتصاد و تولید ثروت باشد و هدایت قیمت ها را به عهده بگیرد؛ همچنین بخش وقف متکفل اشتغال خواهد بود و بخش خصوصی، رفاه و به زیستی را سامان خواهد داد. البته بیان شد که تولید ثروت در تمدن موجود بر سه پایه ی «ربا (گردش پول)، ارتقای سطح تکنولوژی (تولید)، تجارت (بازار)» استوار است؛ پس در اینجا با نُه مقوله مواجهیم: «بخش دولتی، بخش خصوصی، بخش تعاونی»، «قیمت ها، اشتغال، به زیستی»، «گردش پول، تولید، تجارت».

ص: 515

2. کیفیت انحلال احکام اقتصادی فقه در تئوری تولید ثروت غربی بر اساس پاسخگویی به مسائل مستحدثه و ضرورت توجه به اقامه احکام اقتصاد اسلامی از طریق نظام سازی

در این راستا اولاً باید به این نکته توجه شود که گرچه فقه موجود تلاش کرده تا با استناد به سیره ی عقلا و امضاء آن از سوی شارع، مسائل مستحدثه در امور مالی را پاسخ دهد اما تحقق ضوابط اسلامی در عرصه ی اقتصاد همچنان با یک چالش جدی مواجه است و احکام شرعی معاملات هنوز به چارچوبی برای نظام سازی اقتصادی بر اساس اسلام تبدیل نشده اند. به عنوان نمونه، وکالت اعضای شرکت به مدیرعامل (به عنوان عقد خارج لازم) بر ضد مقتضای احکام شرکت در اسلام (به عنوان عقد جائز) است و این امر گرچه ممکن است برای متعاقبین بی اشکال تلقی شود اما ساختارهای اجتماعی را شرعاً نمی توان برخلاف مقتضای عقود اسلامی طراحی کرد چرا که این ساختارها، زمینه ی تمامی معاملات را شکل می دهند. همچنین یکی از اصول مدیریت شرکت ها - که در اساس نامه ی آنها به ثبت می رسد - عمل به رأی اکثریت است که به معنای سلب اختیار از اعضای شرکت می باشد و با اشاعه ی مالکیت به عنوان مقتضای عقد شرکت در اسلام تعارض دارد. علاوه بر این، امتیازات محل و صنف که منشأ تمرکز سود سرمایه هستند، ممضای شارع نیستند. قرض الحسنه و حواله نیز از جمله اعتباراتی هستند که به مال اشخاص تعلق می گیرند اما آنچه در سیستم بانکی جریان دارد، معامله با استفاده از اموال عمومی است. از سوی دیگر، استقراض از اموال حکومت به منظور کسب سود، محل اشکال است و حکومت تنها می تواند به افراد فقیر و مستحق که آبروی آنها در خطر است، قرض دهد. لذا ارائه ی تسهیلات توسط دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی که اموال آنها در بازار یا بانک در حال گردش است، شرعاً ممنوع است.

پس بر اساس احکام عمومی اقتصاد اسلامی و احکام اجتماعی عقود شرعی، نمی توان ثبت شرکت ها به سبک غربی را شرعی دانست و تعریف مالکیت حقوقی و تسهیلات

اعطائی و ابزارهای انتقال ثروت به بخش خصوصی شرعاً صحیح نیست بلکه این حمایت های قانونی باید به بخش وقف تعلق گیرد. به عبارت دیگر، تفکیک مالکیت از مدیریت و سلب اختیار اعضا در شرکت ها به نفع 51 درصد از سهام، موجب تجمع ثروت شده و قابل پذیرش نیست و چنین رویه ای در احکام شرعی، به بخش وقف اختصاص دارد. اما در نظام اقتصاد غربی، تضمین سود سرمایه از طریق انحصارات، تسهیلات و نظام موازنه ی قدرت در مکانیزم عرضه و تقاضا انجام می پذیرد و بخش خصوصی بیشتر از سایر شهروندان، از خدمات دولتی و شهری بهره مند می شود و با کاهش هزینه های تولید، سودهای کلانی به دست می آورد که هیچ یک از این امور، شرعاً جایز نیستند. در واقع از آنجا که پرورش صحیح اسلامی بر اساس احکام نورانی شرع محقق می شود، پرورش در محیط اقتصاد سرمایه داری که بر تجمع ثروت مبتنی شده، مورد تأیید نظام اسلامی نخواهد بود. پس صحت معاملات منوط به تقوّم اراده به مالکیت خواهد بود و رعایت احکام دینی بر مبنای «تعاونوا علی البرّ و التقوی» منشأ مالکیت در نظام اسلامی قرار خواهد گرفت و حقّ کسب سود از جامعه، برابر با روابطی است که مبتنی بر حقانیت باشد و در خلال آن، فرد سودی به جامعه برساند. در نتیجه، بستر سازی حاکمیت برای روابط و معاملات موجود، غیر شرعی است زیرا روابط آن بر اساس حقانیتی که تعریف شد، جریان نیافته است.

3. ناکارآمدی اقتصاد سرمایه داری در شناخت جامعه انقلابی اسلامی و ناتوانی آن در ارائه تئوری تولید ثروت متناسب

از سوی دیگر، راه حل های ارائه شده در اقتصاد سرمایه داری مانند محدود کردن و کنترل تقاضای کلّ و هزینه ها، تثبیت اقتصادی همراه با آزادسازی و... در کشورهایی که مردم آن دچار خمود هستند، کارآیی دارد اما در جامعه ی ایران که گستاخی انقلابی بر آن حاکم است، فاقد کارآمدی است. در واقع تصمیم گیری اقتصاد جهانی و بین المللی برای اقتصاد داخلی، گران ترین قیمت و بالاترین هزینه ای است که بر یک کشور تحمیل می شود. زیرا

جهش اقتصادی در هماهنگی با قطب های توسعه ی جهانی و پذیرش توصیه های آنان در این جهت، ضربه ی اساسی به صیانت کشور خواهد زد و با به حاشیه بردن اصل نفی سبیل (1)، سلطه ی اقتصادی کفار را در پی خواهد آورد. همان گونه که شرکت های خارجی هنگامی که وارد یک کشور می شوند، به دنبال تحمیل منافع خود هستند و در صورت وجود چالش در این زمینه، دولت حاکم را به تعطیلی کارخانه های خود و عدم تأمین نیاز کشور در موضوعاتی که به فعالیت آنها وابسته است، تهدید می کنند تا هیئت حاکمه ناچار به تسلیم در برابر خواسته های آنها شود.

4. «مدیریت کار» جایگزین «مدیریت سرمایه»؛ مبنای تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار و آثار آن در تغییر جهت حاکم بر «بخش دولتی، بخش تعاونی، بخش خصوصی»

1/4. واگذاری صنایع مادر به بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی و شکستن اخلاق مادی حاکم بر ساختارهای غربی

در یک جمع بندی باید گفت که نظام اقتصاد اسلامی بر مبنای عمل به احکام شرع شکل گرفته و توصیف این سیستم به نظام تعاون در تعریف قرآنی (2) آن باز می گردد و تعریف شاخصه های سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی از این قرار است: الف) موضوعاتی که ارزش سیاسی آنها بر ارزش اقتصادی شان غلبه دارد، به بخش دولتی سپرده می شود؛ همانند صنایع مادر. لذا هدف بخش دولتی در اقتصاد مقاومتی، هدایت قیمت هاست تا با اصل قرار دادن کرامت انسانی، نرخ دستمزدها از توسعه ی خیرات تبعیت کند (و نه از توسعه ی تکنولوژی) و انسان، عزیز و منصف و عادل شود. این در حالی است که هدایت قیمت ها در

ص: 518

1- «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ سوره نساء، آیه 141.

2- «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ سوره مائده، آیه 2.

نظام سرمایه داری، در اختیار بخش خصوصی است و با اصل قرار دادن کالا و تبعیت نرخ دستمزد از سود سرمایه، انسان به موجودی حقیر و حریص و حسود تبدیل می شود. بنابراین بخش دولتی در نظام اسلامی نباید با انگیزه‌ی سود سرمایه فعالیت کند بلکه باید اهداف آرمانی و الگوی درآمد انقلابی و زاهدانه و مبنای ایثار در آن جریان یابد و تنها نیروهای وقفی و شهادت طلب که حاضرند در همه‌ی ابعاد برای اسلام فدا شوند، سرپرستی الگوی تولید را به دست بگیرند تا گزینش‌های ناسالم ریشه کن شده و افرادی بکار گرفته شوند که دارای تعهد و تخصص لازم برای هر منصب باشند. لذا صنایع مادر به بخش خصوصی سپرده نمی شود بلکه این صنایع با بودجه‌ی دولتی و سایر مقدرات دولت اسلامی اداره شده و مدیریت و ابزار آن در معرض اصلاح قرار می گیرد. در نتیجه، «مدیریت کار» جایگزین «مدیریت سرمایه» می شود (1) زیرا در اقتصاد اسلامی، کرامت انسان اصل است و گردش سرمایه باید به تبع آن صورت پذیرد؛ نه این که نظام اشتغال، محکوم روندی شود که به تئوریزه شدن سرمایه می انجامد. در واقع تحول در تکنولوژی و اتوماسیون و صرفه جویی در مقیاس تولید، بر ضد کرامت انسانی هستند زیرا صرفه جویی در مقیاس تولید و ارزان شدن کالا بر اساس «صرفه برای مردم» و ارزانی برای عموم تعریف نمی شود بلکه به نفع سرمایه داران و ثروتمندان است که دارای قدرت خرید بالا هستند. اما فقدان عدالت در قدرت خرید موجب می شود تا علی رغم مملو شدن بازار از کالاهای جدید، مردم نمی توانند

ص: 519

1- [1] آلمان و ژاپن نیز علی رغم این که کشورهای شکست خورده در جنگ جهانی دوم بودند، از طریق مدیریت کار به جایگاه فعلی دست یافتند و با تکیه بر انگیزه‌ی سود سرمایه عمل نکردند بلکه به عنوان دو استثناء، محور رشد خود را بر انگیزه‌ی نژادی و ملی استوار نمودند. اتحاد جماهیر شوروی نیز به عنوان قطب مبارزه با سرمایه داری و پرچمدار شعار عدالت مادی، کار اجتماعاً لازم را مبنای اقتصاد خود قرار داد و به جای مدیریت سرمایه، مدیریت کار را دنبال کرد. البته اتخاذ چنین سیاستی در این کشورها، بر اساس فرهنگ مادی انجام شد و نه در چارچوب فرهنگ انبیا و عدالت الهی.

از این کالاها بهره مند شوند و از این رو با اصل قرار دادن محرومیت در این دستگاه، انسان تحقیر می شود. پس در بخش تولید، تکنولوژی متمرکز و پیچیده که چنین تبعاتی را در پی دارد، قابل پذیرش نیست و فنّ آوری باید تجزیه شود.

2/4. «بخش وقف» به عنوان جایگزین «بخش خصوصی» و متکفل هدایت «اشتغال» در نظام اسلامی و آثار آن در تغییر نظام موازنه قدرت (نظام تعریف ها، تنظیم ها، تخصیص ها)

اشاره

بر اساس آنچه گذشت، سرمایه گذاری ها و سرپرستی الگوی تخصیص و مشارکت در اقتصاد اسلامی، به بخش وقف منتقل می شود که در آن، تفکیک مدیریت از مالکیت، امری شرعی است. یعنی واگذاری انفال (منابع طبیعی) و جهت دهی به تسهیلات (منابع اعتباری) به بخش وقف اختصاص دارد و نظام موازنه ی قدرت (تعاریف حقوقی، تنظیمات، نظام تخصیص ها) به جای آن که پشتوانه ی بخش خصوصی قرار گیرد، از بخش وقف حمایت می کند زیرا پرورش روحی، ذهنی، عینی که بر محور خیرات و عبادات باشد، در این بخش محقق می شود. این در حالی است که در اقتصاد غربی و نظام سرمایه داری، بخش خصوصی با تکیه به حمایت های قانونی، مسؤلیت اشتغال و سایر امور فوق را در اختیار می گیرد و پرورش روحی و فکری و عینی شهروندان را به شکل مادی رقم می زند و همگان را بر سر سفره ی تکنولوژی و رفاه می نشاند و انگیزه ی تلذذ از دنیا و تنوع در آن را مبنای انگیزش اجتماعی قرار می دهد و هزینه های اخلاقی و انسانی این روند را - که تبیین آن در مباحث مربوط به نقد و نقض سبک زندگی غربی گذشت - به عموم تحمیل می کند.

1/2/4. جهت دهی الگوی مصرف مردم از طریق پرورش نیروی انسانی در بخش وقف، موجب ایجاد انگیزش دینی برای توسعه خیرات به عنوان پشتوانه قدرت پول ملی

اما حضور بخش وقف در اقتصاد اسلامی باعث می شود تا همگان با انگیزه ی دینی وارد کار و فعالیت اقتصادی شوند و علی رغم آن که دستمزد خود را دریافت می کنند، به دنبال

دستمزد نیستند بلکه می خواهند زندگی خود را در سایه ی فرهنگ وقف تأمین نمایند. به عنوان مثال عموم مردم آرزو می کنند تا در خانه ای که به نام ائمه ی هدی وقف شده، سکونت گزینند یا از لباسی که در این راه دوخته شده، استفاده کنند یا به جای آن که فقط در ایام محرم و صفر از برکات مادی عزاداری سیدالشهداء استفاده کنند، مایل اند در تمام طول سال از این خوان پر نعمت و مبارک بهره ببرند. لذا هنگامی که بخش وقف به عنوان رکن اقتصاد قرار گیرد، می تواند به جهت دهی الگوی مصرف مردم پردازد و علاوه بر این که انگیزه ی دینی را محور تولید قرار می دهد، مصرف را نیز بر اساس همین انگیزه ساماندهی کند و همگان را بر سر سفره ای بنشانند که به برکت حضرات معصومین برای عموم شهروندان پهن شده است. خصوصاً با توجه به این که در ادامه ی مباحث به این نکته اشاره خواهد شد که مدیریت بخش وقف باید به حرم های شریفه و مساجد و مصلی ها واگذار شود. پس بخش وقف در اقتصاد اسلامی، جایگزین تعاونی ها در شکل غربی و شرقی آن خواهد شد و بخشی نیمه متمرکز، پرورشی و گروهی است که هدایت اشتغال را به عهده می گیرد.

2/2/4. ساختارهای عظیمه (تولید)، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه (انفاق)، سه رکن اساسی بخش وقف در اقتصاد اسلامی

لذا اقتصاد اسلامی، اقتصاد تقریبی است و نه اقتصاد لذت محور و تکاثر طلب که ساختارهای ذیل را می طلبد: الف) ساختارهای عظیمه (تولید) که مبتنی بر اوقاف هستند و مسؤولیت آنها، به عهده ی ائمه جمعه است و مراکز اصلی آن، بر محور حرم معصومین و امام زادگان و مصلی ها و مساجد شکل خواهد گرفت؛ یعنی همان شبکه ی معنویت که در مباحث پیشین بیان شد. در نتیجه، تولید و توزیع و مصرف در اقتصاد اسلامی به عنوان عبادت معرفی می شود و دولت باید انفال را به اوقاف تولیدی اختصاص دهد و وام ها و تسهیلات را به ساختارهای وقف هدایت کند. محور اول فعالیت اوقاف، پرورش نیروی انسانی است و محور دوم در این زمینه، تأمین ظرفیت اشتغال و تأمین اعتبارات مالی و منابع

طبیعی و ابزار و امکانات برای ساختارهای عظیمه است و محور سوم، ایجاد شغل برای جمعیت جوان کشور است. ب) ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) که تأمین ظرفیت زیارتی، تأمین ظرفیت حمل نقل زائرین و اسکان و مصارف آنان را بر عهده دارند. ج) ساختارهای رحیمه که اولویت اول آنها اهتمام به ازدواج، اولویت دوم آنها توجه به بهداشت و درمان و درمانگاه های رایگان و اولویت سوم آنها تأمین اجتماعی (دارالایتام و قرض الحسنه) است.

3/4. «بخش خصوصی»، متکفل به زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم در اقتصاد اسلامی

همچنین در اقتصاد اسلامی، بخش خصوصی متکفل به زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم خواهد بود و نهاد خانواده، کنترل الگوی مصرف را بر عهده خواهد داشت.

4/4. «اینار، عدالت، انصاف» به عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت اسلامی، جایگزین «استکبار، تفاخر، اسراف» به عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت غربی

در نتیجه، الگوی تولید ثروت در نظام اسلامی مبتنی بر «اینار» و الگوی توزیع ثروت در چارچوب «عدالت» است اما الگوی تولید ثروت در نظام سرمایه داری بر مبنای «استکبار» و الگوی توزیع ثروت بر اساس «تفاخر» شکل گرفته است. همچنین اصل در الگوی مصرف در نظام اسلامی «انصاف» است که توسط نهاد خانواده اعمال می شود اما الگوی مصرف غربی بر «اسراف» استوار شده است.

5/4. پیشنهاد جایگزین شدن «مالیات کاری» با «مالیات پولی» در بخش اقتصاد برای دوره گذار

بر این اساس، به نظر می رسد برای تأمین هزینه های جاری و عمرانی دولت (امور مالی) اخذ «مالیات کاری» باید جایگزین «مالیات پولی» شود. یعنی دوره سربازی به پنج سال افزایش می یابد اما به جز زمان کوتاهی که به آموزش نظامی اختصاص می یابد، باقیمانده ی

این دوره صرف آن خواهد شد که جوانان، مهارت های مختلفی را که امروزه در هنرستان ها آموزش داده می شود، فرا بگیرند و با تکیه به مهارت خود، به کار در شرکت های اسلامی مشغول شوند؛ با علم به این که پس از پایان این مدت و در ازای کارکردی که داشته اند، اموال شرکت به آنها واگذار شده و به عنوان مالک، عضوی از شرکت شناخته خواهند شد. یعنی این شرکت ها که در دوران سربازی و با کار سربازان شکل گرفته اند، از منابع طبیعی و سایر ظرفیت های کشور استفاده می کنند و جوانان را تحت سرپرستی دولت، از آموزش و اشتغال بهره مند کرده و همزمان حقوق حداقلی را که توانایی ازدواج و تشکیل خانواده را به جوانان می دهد، به آنان پرداخت می نمایند. پس از پایان پنج سال، جوانان هم در تولید نقش آفرینی کرده اند و هم با مالکیت در شرکت، سرمایه ای به دست آورده اند و هم با تشکیل خانواده، نیاز عاطفی - جنسی خود را تأمین نموده اند.

6/4. ضرورت دولتی شدن بخش بازرگانی (تجارت) به دلیل رفتار سیاسی جامعه جهانی، بین المللی، منطقه ای

همچنین در بخش بازرگانی، از آنجا که موازنه ی ارزی بین کشورها از امور سیاسی است (و نه اقتصادی) و حتی کشورهای توسعه یافته نیز بر همین اساس عمل می کنند، موضوع بازرگانی به بخش خصوصی سپرده نمی شود بلکه باید در اختیار دولت باشد که در قانون اساسی نیز به این امر تصریح شده است. (1)

ص: 523

1- . اصل 44 قانون اساسی: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است؛ بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

5. پاسخ به سوالات اساسی پیرامون تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار

1/5. «چگونگی تامین هزینه ها» و پیامدهای «قطع ارتباط با کشورها» و «سپردن اقتصاد کشور به بخش دولتی»؛ سه سوال اساسی از تئوری تولید ثروت اسلامی

با طرح تئوری تولید ثروت برای نظام اسلامی در دوران گذار، طبیعی است که سوالات زیادی از موضع فرهنگ موجود در عرصه ی آکادمیک و تخصصی مطرح شود که باید پاسخ هر یک از این پرسش ها را به روشنی بیان کرد. اما قبل از هر چیز باید دانست که مجموعه ی اقتصادی دشمن، هزینه های سنگینی را برای جامعه دینی در پی آورده که مقاومت در برابر این تهاجم را به امری ضروری تبدیل کرده و برای دستیابی به استقلال اقتصادی و خروج از وابستگی باید الزامات آن را پذیرفت. در واقع جمهوری اسلامی به عنوان منادی حق و معنویت با نظامی جهانی مواجه شده که برخاسته از شرک و کفر و اخلاق رذیله و بت پرستی مدرن است و لذا باید از انحلال انقلاب در نرم افزارهای تمدن موجود جلوگیری کرد. البته در الگوی انتقال، قطع رابطه با اقتصاد سایر کشورها دنبال نمی شود بلکه آنچه به مثابه هدف اصلی مدنظر قرار دارد، قطع رابطه با اقتصاد سرمایه داری و پایان طواف ریال بر محور دلار است. زیرا مقروض شدن کشور چه در آغاز و چه در پایان روند توسعه، یک امر ضد ارزشی محسوب می شود؛ کما این که چنین روندی در کشورهای اروپایی مانند یونان، پرتغال، اسپانیا و... موجب سلب استقلال از این کشور و فرمان روایی مطلق قرض دهندگان بر آن و به بیگاری کشیدن مردم شده است.

پس گرچه بر اساس اقتصاد متداول، تولید و اشتغال و گردش امور مالی بر محور بخش خصوصی و سرمایه ی خارجی شکل می گیرد، اما چالش های فوق پدید آمده و استقلال کشورها تهدید می شود. این در حالی است که با تحقق تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران انتقال، قدرت خرید مردم افزایش می یابد تا پول و سرمایه های عموم مردم منشأ تحرک در تولید و تجارت و تحول در تکنولوژی شود. یعنی نفی محوریت بخش خصوصی در اقتصاد،

به معنای سپردن تمامی شئون اقتصادی به بخش دولتی نیست بلکه در امور مالی، سرمایه های مردم است که جایگزین سرمایه های بیگانه خواهد شد.

به عنوان نمونه در وضع موجود، دولت ناچار است به صرف بودجه های سنگین برای تأمین زیرساخت های پیچیده مبادرت کند تا بستر فعالیت بخش خصوصی را فراهم نماید اما در الگوی انتقال، این هزینه ها حذف شده و تأمین تکنولوژی ساده و بادوام برای شکل گیری اقتصاد مردمی و غیرمتمرکز جایگزین آن می شود و به این صورت، هزینه های سرسام آور برای دستیابی به تکنولوژی برتر منتفی می گردد. همچنین در وضع موجود، بخش قابل توجهی از بودجه ی کشور صرف هزینه های جاری در بخش دولتی می شود اما با محوریت بخشیدن به الگوی درآمد انقلابی و زاهدانه در بخش دولتی، امتیاز خواهی و حرص در این بخش و هزینه های آن به شدت کاهش می یابد. بخش دیگری از هزینه ها مربوط به طرح های عمرانی است اما از آنجا که در الگوی انتقال، پی گیری روند رفاه دائم التزاید در الگوی مصرف عمومی نفی شد، به سرمایه های بزرگ خارجی برای «ساخت، نگهداری و ارتقاء سطح» طرح های عمرانی و خدماتی نیازی نیست بلکه بومی کردن سطح موجود از رفاه و امکانات و تعمیم آن به سراسر کشور دنبال خواهد شد که اتخاذ این سیاست برای تحقق طرح های عمرانی، هزینه های به مراتب کمتری را در پی دارد.

2/5. «قطع وابستگی به اقتصاد جهانی»، «شکستن مبنای سودآوری در پروژه های عمرانی»، «تحقق پول اسلامی با اقتصاد مردمی»؛ سه مزیت تئوری تولید ثروت اسلامی

علاوه بر این، هنگامی که جهت گیری اقتصاد کشور به سمت خارج از مرزها قطع شد، این جهت گیری به سوی پایتخت و کلان شهرها در داخل نیز قطع می شود و اختیارات و منابع و مجوزات به استان ها تفویض می گردد تا با خودکفایی منطقه ای، نیازهای خود را مرتفع کنند. به عبارت دیگر در وضع موجود و بر اساس برنامه های توسعه پایدار، جغرافیای

اقتصادی کشور بر محور پایتخت و کلان شهرها شکل گرفته و همه نقاط به بودجه مرکز نیازمندند و برای تأمین الگوی مصرف غربی و مرفه به دولت فشار می آورند. اما در رویکرد جدید، نیاز کلان شهرها به پایتخت و نیاز شهرها به کلان شهرها و نیاز روستاها به شهرها به شدت کاهش خواهد یافت و با تغییر در الگوی تولید و تکنولوژی، هر منطقه به سمت استقلال و درون زایی حرکت خواهد کرد و به همین دلیل، بسیاری از هزینه هایی که از اقصای نقاط کشور به مرکز تحمیل می شد، منتفی خواهد شد. به تبع این روند، تمامی مراکز دولتی و خصوصی که متناسب با جغرافیای اقتصادی قبلی شکل گرفته اند، تدریجاً از بین خواهند رفت و لذا منابع مالی جدیدی برای تحقق رویکردهای نوین پدید خواهد آمد. همچنین واگذاری انقال و معادن و... به بخش خصوصی و گردش پول عموم در سیستم مالی که به سوی رفاه هدایت می شد، متوقف می شود و به پتانسیلی برای حمایت از بخش وقف و ارتقای ظرفیت سیستم مالی جدید تبدیل می گردد. خصوصاً در مورد انقال باید توجه داشت که درآمدهای حاصل از آن باید به خزانه واریز شده و هیچ بخشی از انقال به بخش خصوصی واگذار نشود بلکه بخش خصوصی در صورت نیاز و تمایل به استفاده از انقال، باید اجاره پرداخت کند. تشویق های صادراتی و وارداتی و سایر یارانه های پنهانی که بخش خصوصی تعلق گرفته نیز قطع می شود و پشتوانه ی اقتصاد مردمی قرار می گیرد.

همچنین بخش دولتی حق ندارد پروژه های عمرانی را بر اساس سودآوری و توجیه اقتصادی آغاز کند بلکه باید عدالت در طرح های عمرانی و خدماتی را به مثابه محور این پروژه ها قرار دهد. زیرا سودآوری و رفاه دائم التزاید نباید به وصف اقتصاد کشور تبدیل شود گرچه بخش خصوصی بدون حمایت دولتی می تواند با انگیزه ی سودآوری به فعالیت اقتصادی اقدام کند. از سوی دیگر، واگذاری زمین به بخش خصوصی متوقف شده و تنها اجاره داده می شود اما زمین روستاها مشروط به احیاء اراضی و انجام سایر فعالیت های اقتصادی در آن به اشخاص حقیقی واگذار خواهد شد ولی اشخاص حقوقی مشمول این

واگذاری ها نخواهند بود. در نتیجه، صنایع کشاورزی و دامداری متمرکز که توسط بخش خصوصی و با انگیزه ی سودهای کلان ایجاد شده اند، کاهش پیدا خواهند کرد و متناسب با این روند، ساماندهی متمرکز آب و برق و گاز نیز تداوم نخواهد یافت. اساساً در رویکرد جدید، تمرکز در صنایع تنها برای بخش وقف که توسط مساجد و مصلی ها و حرم های شریفه مدیریت می شوند، مجاز خواهد بود.

در بخش مالی نیز حرکت نظام باید به سمت سلب کارآمدی از اوراق بهادار و سفته بازی و سایر اموری باشد که با تکاثر و تمرکز سرمایه تناسب دارد تا در وضع مطلوب، زمینه برای دستیابی به پول اسلامی فراهم گردد. باید توجه داشت که تحقق پول اسلامی یک انقلاب در اقتصاد به شمار می رود که اقتصاد مردمی را به حرکت می اندازد. هنگامی که تمامی ظرفیت داخلی و ابزارهای انتقال ثروت از بخش خصوصی به بخش وقف معطوف شود، پشتوانه برای پول اسلامی شکل می گیرد. در واقع با افزایش انگیزه و فعالیت برای تولید، مردم ثروتمندتر می شوند؛ اما با این تفاوت که پرورش این مردم در بستری انجام شده که برخاسته از تئوری تولید اطلاع و تولید قدرت الهی است. یعنی پشتوانه ی پول اسلامی برخلاف دلار، حرص و حسد و سایر اخلاق رذیله - که در تولید انبوه و توسعه ی تکنولوژی، گردش مالی بر اساس ربا و تجارت جهانی منعکس می گردد - نیست بلکه تولید انبوه و صرفه جویی در مقیاس تولید که به نفع ثروتمندان است، به الگوی تولید مردمی تبدیل می شود؛ ربا از گردش مالی حذف شده و بیع و سایر عقود اسلامی جایگزین آن می گردد و در عرصه ی تجارت، بازارهای مبتنی بر تکنولوژی برتر از دستور کار خارج شده و بازارهای هدف بر اساس نیاز مستضعفین جهان - که بخش بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند - معین خواهند شد. در نتیجه، تعاون و توسعه ی خیرات (به معنای تولید و توزیع و مصرف بر اساس اخلاق حمیده) به پشتوانه ی پول اسلامی تبدیل می شود و توزیع عادلانه در بین عموم، نیروی بیشتری را برای مشارکت در تولید جذب می کند و موجب می شود تا اصل

ورشکستگی و محوریت سخت افزارها از بین برود و نرم افزارهای اخلاقی و انسانی در جایگاه محوری قرار بگیرد. البته هنگامی که پول اسلامی تحقق یابد، همواره مورد هجمه دشمنان قرار خواهد گرفت زیرا استقلال اقتصادی در داخل و الگوشدن نظام اسلامی در خارج را پدید خواهد آورد و همانند جاذبه ی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی، جاذبه ای اقتصادی را در برابر مستضعفین عالم به نمایش خواهد گذاشت. لذا دشمنی های نظام سرمایه داری بر پول اسلامی متمرکز خواهد شد و قدرت این پول در مقاومت آن در برابر معادلات نشر اسکناس در سطح جهانی، بروز و ظهور خواهد یافت. البته از آنجا که معادلات اقتصاد اسلامی مبتنی بر گردش مالی نیست و محوریت در آن با عقود شرعی است، دستیابی به پول اسلامی در مراحل پایانی جنگ اقتصادی و در بلندمدت رخ خواهد داد.

3/5. «تعریف جدید از منافع مشترک اقتصادی» و «تغییر شاخصه ها در جهت تغییر نظام آماری»، دو خصوصیت دیگر تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار

همچنین ارتباط با کشورهای خارجی بر مبنای منافع مشترکی که در نظام سرمایه داری تعریف شده و بستری برای فعالیت بخش خصوصی است، نخواهد بود زیرا منافع مشترک با کشورهایی که سبک زندگی غربی را پذیرفته اند، وجود ندارد بلکه منافع مشترک نظام جمهوری اسلامی، در ارتباط با ملت ها و عموم مردم و مستضعفین شکل می گیرد. از سوی دیگر، استقلال اقتصادی متکی به بخش وقف (تعاونی اسلامی) است که مردمی و عدالت محور و فقه بنیان است و تکالب بر سر دنیا را حذف می کند و خیرات را توسعه می دهد؛ همان گونه که ایثار در بخش دولتی و آزادی اقتصادی در بخش خصوصی (به زیستی) محقق خواهد شد. البته باید توجه داشت که رشد اقتصادی در تعریف دینی، به معنای بهره بردن از همه ظرفیت های مردم است و منحصر در بخش خصوصی و تکنولوژی نیست بلکه به جای محوریت سخت افزار و توسعه ی فنّ آوری پیشرفته و ارزش افزوده در تعریف رشد اقتصادی، افزایش رشد مشارکت عموم و اثر آن در دقت و سرعت تولید،

اندازه‌گیری خواهد شد و نرم افزارها محوریت خواهند یافت و به تبع آن، تعریف منابع نیز تغییر خواهد کرد. روشن است که در پی تغییرات فوق قطعاً نظام آماری کشور نیز دگرگون خواهد شد.

مطالب فوق، نکاتی بود که می‌تواند ابهامات و سوالاتی که از سوی ادبیات تخصصی دانشگاه مطرح می‌شود، پاسخ دهد و بحث پیرامون تئوری تولید ثروت در دوران انتقال را تکمیل کند و نه محوری که ابتدائاً ذکر شد، چارچوبی از تئوری تولید ثروت در نظام اسلامی را برای دوران انتقال بیان می‌نماید و علاوه بر تعیین جایگاه «بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش تعاونی» و بیان نقش هر یک در سه عرصه‌ی «هدایت قیمت‌ها، به‌زیستی و اشتغال»، توضیح می‌دهد که «گردش امور مالی» در اقتصاد موجود با نظام اقتصادی اسلام درگیر است، «توسعه‌ی تکنولوژی و تولید انبوه» برخلاف عدالت و کرامت انسانی و به نفع قشر سرمایه‌دار است و «تجارت» و صادرات و واردات، وابسته به قیمت ارز و GNP است که به صورت منصفانه و عادلانه و مردمی تعیین نمی‌شود.

6. تحقق ارزش‌های دینی در وضع مطلوب؛ وابسته به طراحی برنامه انتقال و تغییرات آن

لذا تئوری تولید ثروت در دوران انتقال نیز باید در جریان حرکت و ارتقای ظرفیت ملاحظه شود؛ همان‌گونه که نظام اداری غرب در صدسال پیش از این، بوروکراتیک و مبتنی بر کاغذبازی بوده اما در آن زمان به چنین وصفی متصف نمی‌شده زیرا بشریت به تازگی به تعریف سازمان و تقسیم کار دست یافته بود. اما امروزه غرب، مقیاس مدیریت را به سطح حادثه‌سازی ارتقا داده و نظامات خود را بر اساس حدود اولیه فیزیکی و الکترونیکی و متناسب با توسعه‌ی تکنولوژی و سرعت لیزر طراحی می‌کند و لذا به ابعاد نوینی از برنامه ریزی و نظام اداری دست یافته و مفاهیمی چون مزیت نسبی و آمایش سرزمین را نه تنها به داخل کشور محدود نمی‌کند بلکه به سطح جهانی و بین‌المللی بسط می‌دهد و

این گونه تئوری تولید ثروت را تحول می بخشد. لذا گرچه در نکات پیش گفته به راه برون رفت از وضع موجود اشاره شد و در خلال آن، نیاز و ارضاء تحمیلی از تمدن غرب پذیرفته شده و تنها توسعه ی این روند مقید گشت، اما در صورتی که این مسیر طی شود و جهت «ساختارها» بر اساس احکام دینی و عقلانیت دین محور تغییر یابد، جریان نیاز و ارضاء نیز به تدریج تحول خواهد یافت و در چندین دهه ی آینده، نیازهای جدیدی تولید خواهد شد که منشأ آن، داخل مرزهاست و نه خارج آن. پس گرچه در وضع مطلوب، نیازهای مادی و دنیوی باید به تبع نیاز عبادت و دستگاه معنویت تعریف شود، اما فعلاً ادراک دقیقی از این امر وجود ندارد و تنها باید از طریق درگیر شدن با وضع موجود (برخورد با ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه) و نفی آلهه (لا اله الا اله) اقدام کرد تا در طول زمان، تصویر روشن تری از پرستش اجتماعی خدای متعال در دوران مطلوب (الا اله) پدید آید. از این رو مباحثی که پیرامون تئوری تولید ثروت در دوران انتقال بیان شد، ابتدائاً باید به یک ادراک مبتنی بر مدل و الگو تبدیل شود و مبنای طراحی چند چشم انداز بیست ساله قرار بگیرد و الزامات آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت بیان گردد تا با خروج از ساختارهای غربی طی چندین دهه، زمینه برای حرکت به سوی تمدن مطلوب فراهم شود.

به عنوان مثال، امروزه تأمین آب شرب به لوله کشی وابسته است که در آن از آب سدّها و رودخانه ها و سفره های زیرزمینی استفاده می شود و تمرکز جمعیت در شهرها، تولید و استفاده از تکنولوژی پیچیده در شبکه ی آب و فاضلاب را به امری ضروری تبدیل کرده است. حال اگر اثبات شد که طبق فرهنگ دینی، وضع مطلوب در این زمینه نوشیدن آبی است که از آسمان نازل می شود و روشن گردید که آب لوله کشی چه مضرات بزرگی برای بهداشت و سلامت عمومی در پی دارد و چه هزینه های سنگینی را بر این بخش ها تحمیل می کند، باز هم تحقق آن در تمامی کشور به تحقیقات پیچیده و پژوهش های مفصلی نیازمند است تا چگونگی این کار تبیین شده و تکنولوژی و مهندسی متناسب با آن تولید

شود. حتی زمانی که این مهندسی و تکنولوژی پیچیده تولید شود، ممکن است اجرای آن در ابتدا به استان های پربارش در شمال و شمال غرب منحصر گردد. پس یک سیاست واحد اتخاذ نمی شود اما متناسب با شرایط و مقدرات، تمرکز در بخش های مختلف شکسته شده و تغییر جهت ها اعمال می شود.

همه این امور وابسته به آن است که هجمه ی سبک زندگی غربی به امت دینی در تمامی ابعاد درک و فهم شود و نفی سبیل و مقابله با سلطه ی کفار به صورت همه جانبه به یک باور جدی تبدیل گردد. زیرا تنها در این صورت است ترس ها و نگرانی ها برای کنار گذاشتن روند متداول زندگی از بین می رود و این اعتقاد به وجود می آید که می توان به سبک دیگری زندگی کرد و هزینه های این تغییر را پذیرفت. در واقع مشکل کنونی ادبیات دانشگاه آن است که هیچ راهی برای زندگی را غیر از آنچه امروز در دنیا تجربه شده و در سراسر جهان جریان یافته، نمی پذیرد و راه نوین را ممکن نمی شمرد. اما حضرت امام و مقام معظم رهبری همواره فریاد می زنند که با اتکال به خدای متعال و فرهنگ دین و قدرتی که امروز برای شیعه حاصل شده، می توان تدبیر نوینی را برای زندگی بشر طراحی کرد و این حقیقت را در عرصه ی سیاسی به اثبات رسانده و در عینیت به نمایش گذاشته اند. اما حفظ این دستاورد سیاسی و تداوم آن در عرصه ی فرهنگ و اقتصاد، به پشتوانه ی آکادمیک نیازمند است. (1)

7. تحلیل از وضع موجود «بازار»، «ادارات» و «بخش خدمات» و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها

در اینجا مناسب است تا به تحلیل از وضع موجود بازارها، ادارات و بخش خدمات پرداخته شود و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها و چگونگی تبدیل این بخش ها به بخش های انقلابی و اسلامی مشخص گردد. همان گونه که قبلاً بیان شد «انسان» اسیر الگوی تولید کالا و الگوی تولید ثروت غربی است و قوانین و محاکم قضایی و نیروهای

ص: 531

1- . دستاوردهای فکری مرحوم علامه آیت الله حسینی الهاشمی نیز در همین راستا تولید شده است.

انتظامی، پشتوانه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری (ربا، تولید، تجارت) قرار می‌گیرند و کسانی که در بالاترین درجات حرص هستند، از این ابزارها برای حفظ و افزایش ثروت خود استفاده می‌کنند و در نتیجه، خُلق تجاوز بر جوامع غربی و بازارها حاکم می‌گردد و جرأت ورود به عرصه‌های اقتصادی از عموم مردم سلب می‌شود. چون نظام سرمایه‌داری برای محافظت از سرمایه و سود آن، از طریق انحصارات و به خدمت گرفتن قوای سه‌گانه توسط بخش خصوصی امکان رقابت سالم را از مردم می‌گیرد و از سوی دیگر، برخورد قاطع دستگاه قضایی با تخلفات اقتصادی که به پایمال کردن کرامت انسانی به نفع سود کالا و سرمایه منتهی می‌شود، مردم را از عرصه اقتصادی خارج می‌کند. بحران مسکن در امریکا یکی از نمونه‌های این واقعیت بود که در طی آن، میلیون‌ها نفر از مردم توسط دستگاه قضایی و انتظامی از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و اموال آنان در کمال بی‌رحمی مصادره شد و این برخورد در حالی رخ داد که بحران مسکن یک مشکل در سطح ملی و کلان بود و عموم مردم در آن نقشی نداشتند.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و جریان گستاخی انقلابی و شکستن ساختارهای طبقاتی نظام سرمایه‌داری که از دوران ستمشاهی به ارث رسیده بود، ترس مردم از بین رفت و همگان برای حضور در عرصه‌های مختلف از جمله بخش اقتصاد، جرأت پیدا کردند. در نتیجه، بازار از مسیر خود خارج شد و تبعاتی مانند افزایش چک‌های بلامحل، روند فزاینده‌ی پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی و... پدید آمد. پیشنهاد ما برای خروج از وضعیت موجود بازار در ایران، ورود به فضای جنگ اقتصادی است زیرا هنگامی که عموم مردم شرایط بحرانی اقتصاد ملی را درک کنند، برای تأمین نیازهای مادی خود دست به ریسک نمی‌زنند و برای سودآوری، اقدام به ورود در عرصه‌ی اقتصادی نمی‌کنند. البته جنگ اقتصادی یک واقعیت عینی است که کشور سال‌هاست با آن درگیر است اما اقتصاد متداول به این واقعیت توجهی نمی‌کند. در واقع جهش قیمت‌ها در ایران از سنخ گرانی و تورمی نیست که در اقتصاد کلاسیک و متداول به آن پرداخته می‌شود بلکه علم اقتصاد باید آن را

به عنوان یک استثناء مورد بررسی قرار دهد و نسبت به تفاوت های ماهوی آن با آنچه در دنیا جریان دارد، پاسخگو باشد. زیرا حدود دویست کشور دنیا زندگی اقتصادی خود را بر اساس سبک زندگی غربی سامان داده اند و بر اساس چارچوب های مفهومی و عینی مشخصی در تورم، اشتغال، تولید ثروت، موازنه ی ارزی و... عمل می کنند و اکثراً به ثبات و امنیت اقتصادی رسیده اند و بر همین مبنای روند آینده ی اقتصاد ملی خود را پیش بینی می کنند اما این روابط و شاخصه های اقتصادی با ورود به جامعه ی انقلابی ایران، وضع و شکل دیگری پیدا کرده اند و لذا جهش قیمت ها در طول سی و هفت سال گذشته به نحوی تداوم یافته که هرگونه ثبات و امنیت اقتصادی را از بین برده است. پس ترسیم حجمه ی تمام عیار و دشمنی آشکار در بخش فرهنگی و اقتصادی یک ضرورت اساسی است تا بر اساس آن بتوان، جهت گیری الهی حضرت امام و مقام معظم رهبری را در این دو عرصه جریان داد و ضربه ای اساسی به فضای مادی حاکم بر اقتصاد و بازار وارد کرد.

پیرامون موضوع ادارات باید توجه داشت که عرف معمول در دنیا، دستمزد بخش اداری را به سطحی رسانده که شأن مالی کارمندان از کاسب های خُرده پا بالاتر است و در دوران رژیم طاغوت نیز چنین وضعیتی بر جامعه ی ایران حاکم بود. اما اکنون کارمندان تحت فشار شدید مالی هستند که این روند قهراً فساد اداری را به دنبال دارد. به تعبیر دقیق تر، مقوله ی «اداره» مبتنی بر توزیع اختیارات و تقسیم کار گسترده برای تأمین نیازهای یک ملت است اما فشار اقتصادی بر کارمندان و نپذیرفتن ذلت از سوی آنان باعث می شود تا ادارات در ایران، اختیارات گسترده ی خود را به ابزاری برای کاهش این فشار تبدیل کنند. روشن است که با قرارگرفتن کارمندان در این محیط، توصیه به رعایت دستورهای دینی و ارزش های اخلاقی اثری بر اکثریت آنان نخواهد داشت و تنها تعداد کمی باقی می ماند که از اختیارات خود برای تأمین نیاز اقتصادی سوء استفاده نمی کنند و خود را به فساد اداری نمی آلاینند؛ حتی اگر مجبور به اشتغال در شغل دوم شوند. لذا تورم مداوم و فقدان امنیت اقتصادی، به محیط اداری و کارمندان فشار آورده و موجب تعمیم رشوه و فساد در ادارات شده و کار را به

جایی رسانده که بخش هایی از قشر پزشکان به عنوان یک قشر برخوردار را نیز به پدیده زیرمیزی آلوده کرده است. بنابراین هنگامی که درگیری نظام با جنگ اقتصادی تحمیلی از سوی سبک زندگی غربی برای مردم تبیین شده و این واقعیت به یک گفتمان تبدیل شود، اکثریت مردم با رویکرد جدید همراه شده و دست به ایثار و فداکاری خواهند زد و فساد از شکل تعمیم یافته خارج خواهد شد و تعداد کمی باقی خواهند ماند که شناسایی و تصفیه ی آنها توسط بازاریان متدین یا کارمندان انقلابی امکان پذیر خواهد بود.

آنچه این ادعا را تأیید می کند، توجه به این نکته است که ارتش ایران پرورش یافته ی رژیم پهلوی و محیط فاسد آن بود اما برخورد انسانی و اخلاقی حضرت امام با آن باعث شد تا غیر از عده ی معدودی که در ابتدای انقلاب تصفیه شدند، سایر نیروهای ارتشی هشت سال در دوران دفاع مقدس بجنگند و پس از آن تا امروز، رفتاری بر ضد نظام اسلامی در ارتش دیده نشده است. این در حالی است که تقسیم کار سازمانی، اختیارات گسترده ای را به هر نهاد تفویض می کند که می تواند به زمینه ی مناسبی برای معامله و خرید و فروش اطلاعات و جاسوسی تبدیل شود و نمونه های آن در ارتش های کشورهای منطقه مانند عراق، مصر، لیبی و... قابل مشاهده است. در واقع رفتار الهی حضرت امام، پاک ترین ارتش جهان را از میان ویرانه های پلیدی که توسط رژیم پهلوی ایجاد شده بود، پدید آورد؛ ارتشی که بدون برخورداری از مزایای ویژه ای که در دوران پهلوی به آن انس گرفته بود، نظام اسلامی را در هشت سال جنگ تحمیلی یاری نمود و اختیارات خود را به ابزاری برای کاهش فشار مادی تبدیل نکرد. این واقعیت ها معجزات الهی بزرگی هستند که مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری ما را به تکرار آن در سایر بخش ها دعوت می کند. پس نباید بازاریان و کارمندان و سایر اقشار ملت قهرمان ایران را تحقیر کرد و آنان را به عنوان مقصد رین اصلی در قانون شکنی معرفی نمود بلکه فقدان توانایی برای مقابله با محیط های فاسد غربی و عدم مدیریت در ایجاد محیط های سالم اجتماعی است که این ناهنجاری ها را پدید آورده و

هنگامی که این ناتوانی‌ها برطرف شود، وضعیت موجود در ادارات و بازار و مدارس و دانشگاه‌ها و... به محیط‌های معنوی و انقلابی نزدیک خواهد شد.

در بخش خدمات نیز باید توجه داشت که اگر تکنولوژی برتر از این بخش حذف شود و خدمات با تکنولوژی خُرد و متوسط و بر اساس سیاست‌های عدالت محور ارائه گردد، هزینه‌ی زندگی برای عموم کاهش خواهد یافت. البته تغییر در نرم افزارها و قوانین مربوط به خدمات نیز ضروری است؛ یعنی مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا باید قوانینی متناسب با «نظام موازنه‌ی قدرت» جدید را به نفع مردم تصویب کنند و حمایت‌های قانونی از آن را سامان دهند. در این صورت، رشد مداوم قیمت خدمات از قبیل کرایه تاکسی، هزینه تعمیر و سرویس لوازم منزل و... متوقف شده و اخلاق مادی حاکم بر بخش خدمات تضعیف خواهد شد.

ص: 535

طراحی تئوری «تولید اطلاع اسلامی» برای دوران گذار حول سه نهاد «مدرسه، خانواده، مسجد» با محوریت نهاد مدرسه و دانشگاه (تعلیم و تربیت)

1. ضرورت شناخت عمیق از تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی (ارتقای ظرفیت شهوت و تحول مادی در پسند اجتماعی) و ناسازگاری آن با تعریف زندگی در دار دنیا بر اساس سبک زندگی اسلامی

اشاره

برای ورود به بحث تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی در دوران انتقال، باید به خلاصه ای از مباحث گذشته در تحلیل از تئوری تولید اطلاع غربی توجه کرد: در سبک زندگی غربی، قدرت انسان برای تأثیرگذاری جدید بر جهان طبیعت زمانی به بروز و ظهور خواهد رسید که لذات و شهوات جدیدی برای او فراهم گردد و محیط نوینی در جهت ارتقای مادی روح و ذهن و جسم انسان پدید آید. لذا رشد اقتصادی و تکنولوژیک و توسعه ی رفاه هنگامی میسر خواهد بود که متناسب با آن، پسند اجتماعی و روابط اجتماعی متحول شود. بر همین اساس در مباحث گذشته گفته شد که مراکز آموزش و پژوهشی از قبیل مدارس و دانشگاه ها با تولید و توزیع علم، رسانه ها با هدایت افکار عمومی و هنر مدرن با تغییر پسند و ذائقه ی بشر، همگی در جهت اقامه ی شهوات در شکل پیچیده آن

ص: 537

عمل می کنند و این روند در نهادهایی مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، کاباره، قمارخانه، هتل، اماکن تفریحی و ورزشی و... امتداد می یابد تا با ایجاد بستر تخلیه ی شهوات، «انگیزش و پرورش و گزینش مادی» تحقق یابد. در نتیجه ی این روند، حریص ترین و متجاوزترین عناصر وارد باندهای مافیایی می شوند اما کسانی که به شهوت قاعده مند و توخّش منظم اعتقاد دارند، در قالب تکنوکرات ها جای می گیرند و تمدن مدرن به این صورت، هفت میلیارد مردم روی کره ی زمین را به سمت پرتگاه های ضلالت و سقوط می کشاند.

روشن است که جامعه دینی و نظام اسلامی نمی خواهد به سوی ظلمات و شهوات و دنیاپرستی حرکت کند و چنان حیاتی را خسارت و زیانی بزرگ و عامل برده داری و استعمار بشر و تجزیه ی قوای او و موجب حاکمیت یافتن قشری خاص بر عموم مردم برای تخلیه ی شهواتِ هیئت حاکمه می داند. باید توجه داشت که در فرهنگ دینی، این دنیا به دلیل فعالیت هوای نفس در درون و جولان دستگاه کفر و نفاق در بیرون، محیطی خطرناک است که تنها با کمک گرفتن از شبکه معنویت می توان از آن به سلامت عبور کرد. لذا در معارف الهی، دنیا برای مؤمن به مثابه زندان توصیف شده (1) و زندگی کوتاه انسان در آن به حالت «تجافی» (2)

ص: 538

-
- 1- . پیامبر اکرم (ص): «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.» الامالی صفحه 346، حدیث 715. «خداوند، جبرئیل را در زیباترین چهره ای که بر من وارد می شد، نزد من فرستاد و او گفت: ای محمد! سلام (یکی از اسماء خداوند)، به تو سلام می رساند و می گوید: «من به دنیا وحی کردم که بر دوستانم تلخ و تیره و تنگ و سخت شو تا مشتاق دیدار من شوند و بر دشمنانم آسان و فراخ و خوش شو تا که دیدار مرا ناخوش بدارند؛ زیرا من، دنیا را زندان دوستانم و بهشت دشمنانم قرار داده ام» المعجم الکبیر، جلد 19، صفحه 7، حدیث 11.
 - 2- . «قال رسول الله (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا دَخَلَ النُّورَ الْقَلْبَ انْفَتَحَ الْقَلْبُ وَ اسْتَوْسَعَ. قُلْتُ: فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ، يَا أَبَا ذَرٍّ، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَ التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْعُرُورِ، وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ» الامالی (للطوسی)، صفحه 532.

تشبیه گردیده و حیات مؤمنین بر اساس مقاومت و مملوّ از درگیری و بلا و مصیبت تعریف شده است. پس تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع در نظام اسلامی باید در خدمت این نحوه از زندگی باشد و زمینه ای را فراهم کند که این سفر کوتاه، با سعادت و هدایت به پایان برسد و همزمان زشتی و خسارت و نامعقول بودن تمامی ابعاد سبک زندگی غربی و جریان اخلاق رذیله در آن را افشا نماید. زیرا رفتار دنیاپرستان در تعلق به دنیا و عشق بازی با آن، همانند مسافری است که در اواسط راه و قبل از رسیدن به مقصد، به خرید زمین و ساخت و ساز برای سکونت در آن مبادرت کرده است!

1/1. ضرورت مهندسی نظام «انگیزش، پرورش، گزینش» برای عناصر «صیانتی، عدالت محور، اعتمادگرا»

پس در مقابل تمدن غربی که پست ترین و جنایتکارترین عناصر را در قالب باندهای مافیایی پرورش می دهد و کسانی را که برای رسیدن به لذات دنیا به بالاترین ریسک ها تن می دهند، به رأس قدرت می رساند، نظام اسلامی عناصری جان برکف و شهادت طلب را تربیت می کند که با بصیرت کامل، بلا و مصیبت را در آغوش می کشند و به مرگ و عالم برزخ و قیامت انس می گیرند و به مبارزه با نظام های ضدّ انسانی می پردازند و با ایمان به وعده ی الهی به شهدا مبنی بر خلود در بهشت، در مقابل همه ی بدی ها و زشتی ها قد علم می کنند و به تمام تاریخ نفع می رسانند. لذا دستگاه ایمان به نیروهای صیانتی نیازمند است که هم از درون و در مقابل هوای نفس مصون باشند و هم در بیرون و در مقابل هندسه ی طغیان - که توسط ائمه ی کفر و نفاق ایجاد می شود - و شرارت های آن، به نظام ایمان مصونیت بخشند. زیرا اگر چنین کسانی دست به مبارزه بزنند و به پیروزی برسند، باعث ایجاد امنیت برای جامعه و امتی خواهند شد که به دنبال پرستش خداست و در این صورت است که می توان به سوی اداره ی دینی این جامعه و طراحی یک زندگی الهی برای آنان

حرکت کرد. یعنی تنها پس از تحقق «صیانت» است که می توان وارد بحث «تعادل» شد و دستیابی به یک زندگی متعادل و عادلانه را پی گیری کرد که تحقق این زندگی، بدون احکام اسلامی امکان پذیر نیست. لذا سطح دوم از عناصر مؤمن که به مقام شهادت طلبی نرسیده اند، متناسب با بخش تعادل و احکام آن پرورش داده و گزینش می شوند. سطح سوم نیز مربوط به انسان هایی است که احکام فقهی را - که احکام تعادل هستند - به رسمیت نمی شناسند اما به تجاوز و تعدی که در تمام ابعاد سبک زندگی غربی جریان یافته، علاقه ندارند و حاضر به پذیرش قواعد آن نیستند.

2/1. ضرورت تغییر جهت «تئوری تولید اطلاع و تولید ثروت» در نظام جمهوری اسلامی؛ متناسب با تغییر جهت تحقق یافته در «تئوری تولید قدرت»

روشن است که در وضع موجود نمی توان زندگی نورانی وعده داده شده را محقق کرد زیرا گرچه جهت گیری نظام اسلامی به سوی تمدن الهی است اما ساختارهای نظام درگیر سبک زندگی غربی و تئوری تولید اطلاع مادی هستند. لذا یک انقلاب لازم است تا ساختارها با جهت گیری نظام هماهنگ شوند؛ همان گونه که در عرصه ی سیاسی پیروزی انقلاب اسلامی بود که باعث شد ایران از سبک زندگی سیاسی متداول (دموکراسی مقید به نظام سرمایه داری) نجات پیدا کند و دموکراسی مقید به اسلام را تحقق بخشد. علاوه بر این، سبک زندگی نظامی متداول که مبتنی بر نسل کشی و تخریب زیرساخت توسط نیروی هوایی است، در ایران کنار گذاشته شد و نیروی زمینی با تکیه به قدرت عناصر مؤمن و شهادت طلب، یک جنگ اخلاقی را رقم زد و ماشین جنگی دشمن را در هم شکست. همچنین عرف امنیتی و اطلاعاتی در جهان که بر محور کثیف ترین معامله های ضد انسانی بود، در ایران طرد شد و یک دستگاه اطلاعاتی و امنیتی مردمی پدید آمد.

به عبارت دیگر، همانند تحولی اساسی که در سه عرصه ی سیاسی و امنیتی و دفاعی محقق شد، در عرصه ی فرهنگی نیز به یک انقلاب و دگرگونی نیازمندیم که تحقق آن

به صورت دفعی ممکن نیست. البته یک احتمال آن است که یک تئوری همه جانبه در این زمینه به رهبری ارائه شود که در صورت پذیرش این پیشنهاد و احراز تناسب آن با وضعیت جامعه ی ایران توسط ولی فقیه، ایشان به عنوان حافظ پرستش اجتماعی دستور اجرای آن را صادر خواهند کرد. اما احتمال مرجح به این واقعیت توجه دارد که مردم ایران در طول دهه های گذشته، با سبک زندگی غربی آشنا شده اند و ابعاد علمی و هنری و فرهنگی آن را تجربه کرده اند و به همین دلیل، انقلاب فرهنگی باید از «گفتمان سازی» آغاز شود و در سه سطح دنبال شود:

2. ضرورت گفتمان سازی در سه سطح «انقلابی»، «نخبگانی»، «مردمی» برای تغییر جهت در تئوری تولید اطلاع و ثروت در دوران انتقال

اشاره

سطح اول، سطح تصمیم گیری است؛ یعنی مدیران ارشد نظام، برای اقدام جهادی و در جهت بصیرت نسبت به راه علمی در ادبیات مدرنیته و راه علمی پیشنهادی توجیه شوند. این امر نیاز به گفتمان سازی انقلابی، با سرعت و دقت در سطح مطالبات مقام معظم رهبری دارد که گام اول آن، برخورد مقنن و قاعده مند با فرمایشات معظم له است. در گام دوم، باید جهت دار بودن ادبیات توسعه و نظام سرمایه داری روشن شود که این مهم از طریق جلسات پژوهشی بر مبنای منطق جدید میسر خواهد شد. گام سوم، شامل تصمیم گیری نسبت به جبهه های مقاومتی در تهران و مراکز استان ها خواهد بود.

سطح دوم، ناظر به گفتمان سازی نخبگانی است که گام اول آن، در محیط دانشگاه ها و حوزه های علمی ی سراسر کشور برگزار می شود و طی نشست با نخبگان، نظام سؤالاتی پیرامون موضوع مورد نظر مطرح می گردد. در گام دوم، کارگاه های یک یا دو روزه با اساتید دانشگاه تشکیل می شود و در این کارگاه ها، سؤالاتی که در نشست با نخبگان به پذیرش می رسد، طرح می گردد و برای انتشار در مجلات علمی آماده می شود. گام سوم، متمرکز بر دانشجویان و طلاب است و با مناظرات علمی که همراه با هیئت علمی و هیئت داوران

به صورت هفته ای برای آنها برگزار خواهد شد، تحقق می یابد. از این طریق، انگیزه ی انقلابی در محیط های علمی به وجود می آید. البته این بخش باید رسانه ای شود و مردم نیز در جریان آن قرار گیرند.

سطح سوم، شامل گفتمان سازی در بین عموم مردم است. گام اول در این سطح، در ایام انتخابات و در مساجد شکل می گیرد و با برگزاری مناظرات علمی بین شخصیت های ذی نفوذ (ائمه جماعات مساجد، مسؤولین استان و متخصصین فن) بستر مشارکت مردم نسبت به برنامه های کانیدها فراهم می آید. اما در گام دوم، بستر مناظرات علمی برگزار شده، باید در طول سال های پس از انتخابات تداوم داشته باشد تا زمینه ی مشارکت مردم در سبک زندگی اسلامی پدید آید. در گام سوم، نهادسازی مردمی باعث خواهد شد تا مناظرات علمی در فرهنگ جامعه نهادینه شود.

1/2. موضوع گفتمان سازی: ارتقا سطح فرهنگ نظام از «فقه فردی» به «فقه اقامه» از طریق بصیرت زایی نسبت به عمق ضلالت موجود در تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی

این گفتمان سازی باید برای عموم مردم روشن کند که تئوری تولید ثروت غربی دارای چه مشکلاتی است و چه فجایع و عوارضی را به دنبال می آورد. از آنجا که تحلیل مردم شناسی از مردم ایران نشان می دهد که فرهنگ عاشورا به هويت اصلی این ملت تبدیل شده و فقه صادقین علیهما السلام و جریان آن در زندگی، از دوران صفویه به پذیرش این ملت رسیده و این پذیرش اجتماعی تاکنون ادامه دارد، فقه اکبر - که همانا فقه بت شکنی و جهاد کبیر است - نیز به پذیرش این مردم خواهد رسید. یعنی فرهنگ مقابله با بت پرستی مدرن باید همانند فرهنگ فعلی جامعه در پیگیری مسابقات ورزشی و سریال های تلویزیونی و... به پذیرش برسد. لذا با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری پس از انتخابات 88 مبنی بر ضرورت تداوم مناظرات در همه ی بخش ها برای روشن شدن افکار عمومی (1)، به نظر می رسد برای

ص: 542

1- . مقام معظم رهبری: «خیلی خوب است که این جور مناظره هایی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند - البته با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد - و افراد، مسؤولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچه یک انتقادی به کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهن ها را روشن کند، تبیین کنند، حقیقت را بیان کنند؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمی کند؛ همه ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود» خطبه نماز جمعه تهران، 29/3/1388.

تغییر در روابط و پسند اجتماعی، سازماندهی لیگ های متعددی از مناظرات ضرورت دارد تا در نتیجه ی آن، محیطی فرهنگی برای جنگ اقتصادی و مبارزه با روابط ناشی از سبک زندگی غربی پدید آید؛ همان گونه که در دهه ی اول انقلاب، محیطی فرهنگی متناسب با دفاع مقدس شکل گرفت. اگر این محیط جنگی به وجود نیاید، تعریف مأموریت های انقلابی در عرصه ی اقتصاد ممکن نخواهد بود.

3. ضرورت تغییر در نظام آماری و شاخصه های مربوط به تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی

گام دوم، تغییر در نظام آماری کشور است؛ یعنی باید شاخصه ها و استانداردها که ابزار بررسی های کارشناسی است، تحول پیدا کند تا زمینه برای طراحی یک نظام آماری متناسب با تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع الهی فراهم شود و یا حداقل نهادها و قرارگاه های لازم در عرصه ی آمار ایجاد گردد و الا رویکرد جدید در تعمیق انقلاب اسلامی شکست خواهد خورد. در واقع تولید شاخصه های جدید برای کنترل تغییرات در بخش اقتصاد نظام جمهوری اسلامی به دلیل تغییر در عوامل هدف و تغییر شیب و جهت گیری در ساختارهای نظام است. از این رو دستیابی به شاخصه ی جدید در رشد اقتصادی، به معنای استقلال نظام از دستگاه ارزی موجود و به مثابه اولین تغییر در جهت شاخصه هاست. دومین تغییر در جهت شاخصه ها، تولید ثروت و اطلاع با الگوی جدید در صنعت نظام است که بر اساس

آن، مبنای سودآوری جای خود را به کرامت انسانی می دهد. یعنی صرفه جویی در مقیاس تولید، در ارزانی و گرانی کالا از یک طرف و تولید انبوه همراه با اتوماسیون از طرف دیگر باید تغییر نماید و تکنولوژی غیرمتمرکز در تولید کالا و مصرف عمومی جایگزین تکنولوژی متمرکز شود. در این صورت، ارزانی و گرانی کالا به جریان مصرف در سبد کالاهای عمومی تعریف می شود و تولید انبوه بر اساس جریان فرهنگ اقتصاد مقاومتی در منطقه و جایگزینی آن با فرهنگ توسعه معنا می شود. سومین تغییر در جهت شاخصه ها، ایجاد انگیزش و جریان فرهنگ اشتغال در بخش «وقف» است که به معنای تعریف جدید از تعاونی بر مبنای فقه خواهد بود.

این امر باید بتواند ساختارهای بخش اقتصاد نظام جمهوری اسلامی را در سه محور «ساختارهای عظیمه تولیدی، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه» ساماندهی نماید و همان گونه که قبلاً گفته شد، جهت تسهیلات و نظام موازنه ی تولید ثروت را از بخش «خصوصی»، به بخش «وقف» (تعاونی اسلامی) منتقل کند. بر این اساس لازم است شاخصه های کلان و خرد در همه ی بخش ها و در عرصه ی میدانی، به وزارت خانه ها و نهادهای جدید ابلاغ گردد و سازمان استاندارد انقلابی تأسیس شود.

4. حضور ساختارهای غربی در نظام، چالش اصلی برای جمهوری اسلامی و اشاره به برخی عناوین چالش های اقتصادی و فرهنگی

اشاره

باید توجه داشت که علی رغم اقامه کلمه حق توسط نظام جمهوری اسلامی، حضور ساختارهای غربی در نظام چالش های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مهمی را پدید آورده که می توان آنها را در طرح شعار «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» توسط مقام معظم رهبری در پایان دولت سازندگی خلاصه کرد. اما فهرست تفصیلی از این چالش ها در بخش اقتصادی و فرهنگی می تواند شامل محورهای ذیل شود و هر مبحثی که پیرامون سبک زندگی اسلامی مطرح می شود، باید به حل این مشکلات منتهی گردد:

در بخش اقتصادی: تورم و گرانی، فقدان امنیت اقتصادی، جریان ربا در شبکه بانکی، سرگردانی سرمایه های داخلی، بیکاری، فرار از مالیات، پاره ای از سوء مدیریت ها، فساد مالی و اداری، فقدان برنامه ی روشن برای آینده ی اقتصاد کشور، رفتار سلیقه ای دولت ها، ثروت های بادآورده، عدم بازپرداخت وام های کلان، ضعف قوه قضائیه در برخورد با ناهنجاری های اقتصادی و...

در بخش فرهنگی: افزایش آمار طلاق قانونی و طلاق عاطفی و به تبع آن افزایش روابط نامشروع توسط مجردین و متأهلین، اعتیاد، بزهکاری، کم کاری در ادارات، قانون گریزی، احتکار، قاچاق، هرج و مرج در فضای هنری کشور و حرکت به سوی هنرهای هالیوودی و جشنواره های خارجی در برخی موارد، ضعف تحلیلی در خبرگزاری ها، مطبوعات و رسانه ی ملی و اکتفا به گسترش کمی آنها، خطرات و تهدیدهای فضای مجازی و...

به نظر می رسد خاستگاه چالش های فوق در درجه ی اول، ساختارهای تمدن موجود و روابط ناشی از سبک زندگی غربی است و عموم مردم و جوانان و زنان و خانواده ها، سهم کمتری در پدید آمدن این مشکلات دارند. در مقابل، بسترهای مثبتی در جامعه ی ایران وجود دارند که دارای ریشه های تاریخی است: زیارت ائمه ی معصومین و امام زادگان، برگزاری مراسم در ایام محرم و صفر و رمضان و شب های قدر و روز عرفه، اعتکاف ماه رجب، اردوهای راهیان نور، راهپیمایی 22 بهمن و روز قدس، مشارکت در انتخابات، دیدار اقشار مختلف مردم با رهبری و تولید کتاب های جدید و غنی بر مبنای ادبیات انقلاب و...

1/4. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات علمی و تبلیغی حوزه برای پاسخگویی به مسائل نظام

در این میان، حوزه های علمیه ی شیعی تنها نهادی هستند که پس از غیبت حضرت ولی عصر (عج) توانسته اند فرهنگ مذهب و آثار و اخبار ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و شعائر دینی را به صورت سالم و بدون انحراف به محبین اهل بیت منتقل کنند اما در برخورد با مسائل نظام به ضعف هایی از جمله فقدان تحلیل دقیق

از این موضوعات دچارند. زیرا منطق حاکم بر حوزه‌ها مبتنی بر کلیات و مفاهیم انتزاعی است و توان تعیین تکالیف عینی که مسؤولین نظام و مردم را از بلا تکلیفی خارج کند، ندارد بلکه باعث می‌شود تا در بسیاری از تبلیغات دینی با اشاره به آیات و روایات و دستورهای مذهبی و بیان فاصله‌ی رفتار مردم از این ارزش‌ها و معارف، عموم شهروندان و مسؤولان تحقیر شوند و در عوض، با بیان قداست و توانایی‌های روحانیت، نقش مطالبه‌گری برای آنان باقی بماند.

5. هجمه به نهاد خانواده از سه نقطه مختصات «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «نفقه و امور اقتصادی»

پس از بیان چالش‌های موجود در عرصه‌ی فرهنگ و تئوری تولید اطلاع، باید به تحلیل آنها پرداخت تا راه برون رفت از وضع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب روشن شود. ابتدائاً باید توجه داشت که فرهنگ خانواده در سه بخش «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت» و «نفقه و امور اقتصادی» با مشکلاتی روبروست. در بخش توزیع اختیارات، فرهنگ خانواده متأثر از ساختارهای تئوری تولید غربی، به فرهنگ کارگری و کارمندی مبتلاست که این فرهنگ به نوبه‌ی خود در فرهنگ مشارکت در سبک زندگی غربی منحل شده و در مباحث گذشته بیان شد که فرهنگ مشارکت در غرب، آلوده به امتیازخواهی و معامله بر سر منافع مردم و سایر اخلاق رذیله است. البته درصد معدودی از خانواده‌های ایرانی دست از روابط سنتی برنداشته‌اند و توزیع اختیارات در آنها بر اساس فرهنگ مولویت تحقق می‌یابد. اما پس از انقلاب اسلامی و تغییر شرایط سیاسی از سلطنت به جمهوریت، فرهنگ مشارکت غربی در جامعه رواج پیدا کرده و اخلاق رذیله‌ای که در این فرهنگ تنیده شده، از طریق ساختارها به اکثر خانواده‌های ایرانی انتقال یافته و جریان خُلق استکبار را در شکل مدرن آن تحقق بخشیده است. در عرصه‌ی علمی، خانواده‌ها در فرهنگ مدارس و دانشگاه‌ها منحل شده‌اند و فرهنگ این مراکز نیز مبتنی بر فرهنگ تکنولوژی و رفاه و تولید

ثروت است که عوارض و چالش‌ها و مشکلات ناشی از این فرهنگ قبلاً بیان شد. اما مسأله نفقه در خانواده، در فرهنگ بازار منحل شده و این فرهنگ در چارچوب الگوی توزیع ثروت و درآمد قرار می‌گیرد که وابسته به نظام سرمایه داری است و خلق تفاخر و اسراف و... را در پی می‌آورد. در نتیجه، فرهنگ خانواده در ایران از این سه نقطه مختصات دچار آسیب شده است.

6. بررسی ظرفیت شبکه معنویت (مسجد، مصلی، نظام ولایت) از سه نقطه مختصات «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «امور اقتصادی»

از سوی دیگر، وضعیت موجود در مساجد از نظر توزیع اختیارات بر مبنای فرهنگ مولویت (اذا امر مولی بعبده) و مدیریت هیئتی شکل گرفته و هیچ ادراکی از سازمان و تشکیلات و الزامات آن در مساجد به چشم نمی‌خورد. لذا فعالیت سیاسی مساجد، منحصر به دوران انتخابات و رفتار وهله‌ای در آن ایام است و از فرهنگ دموکراسی تأثیر می‌پذیرد. مساجد در عرصه‌ی معرفت و بصیرت نیز فرهنگ تبلیغ سنتی و بیان اعتقادات و اخلاق و احکام فردی را پی گرفته‌اند و کاری با مسائل نظام ندارند که این همان فرهنگ جدایی دین از سیاست و تفکیک حکم از موضوع و تفکیک تکامل مادی از تکامل معنوی است. این وضعیت موجب می‌شود تا راندمان رفتار مساجد عملاً به حفظ قداست محدود شود و این نهاد معنوی نسبت به سرنوشت نظام اسلامی و مسائل اجتماعی مسؤولیت پذیر نباشد. همچنین رفتار عملی مساجد نیز در فرهنگ خیرات و رسیدگی به فقرا و مستمندان و... منحصر شده و ارتباطی با مسائل حاکمیتی در نظام ندارد.

دستگاه رهبری و نظام ولایت (و نه فقط شخص ولی فقیه) نیز در عرصه‌ی توزیع اختیارات از سوی فرهنگ تحزب تحت فشار قرار دارد و از درون تلاش می‌شود تا تکالب بر سر دنیا و امتیازخواهی و امتیازدهی بر روابط سیاسی نظام اسلامی حاکم شود که هشدارهای مقام معظم رهبری به مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی مبنی بر ضرورت

انقلابی بودن و انقلابی ماندن، به این واقعیت اشاره می کند. از نظر علمی، یک نوع قبض و بسط بین ادبیات انقلاب و ادبیات توسعه جریان یافته و نظام ولایت را در برابر روند جهانی سازی و جهانی شدن قرار داده و پس از قطعنامه ی 598 و برجام هسته ای، خطر تحمیل برجام های بعدی و مذاکره با هدف سازش را پدید آورده تا در نهایت، نظام ناچار به پذیرش مهندسی معکوس نرم افزارهای غربی در اداره جامعه شود و در درازمدت، در هاضمه ی نظام جهانی و فرهنگ استکباری آن منحل گردد. همچنین در بخش عملی و اجرایی نظام ولایت، سیاست های استکبارستیزی از سوی استراتژی های ارتقای ظرفیت تکنولوژی و تجارت جهانی در معرض خطر قرار دارد و رفتار امنیتی و دفاعی و سیاسی جمهوری اسلامی، از طریق ناتو و سازمان ملل و نهادهای مشابه به چالش کشیده می شود.

بنابراین سه نهاد «خانواده، مسجد، نظام ولایت» - که باید پایه ای برای طراحی سبک زندگی اسلامی باشند - در برابر چالش های جدی قرار گرفته اند و این مطلب، تحلیلی نخبگانی از فرمایش مقام معظم رهبری مبنی «مهاجم بودن سبک زندگی غربی» ارائه می دهد (1) و لذا اگر تدبیری برای رفع این چالش ها نشود، نظام اسلامی در درازمدت با خطرهایی جدی مواجه خواهد شد.

ص: 548

1- . مقام معظم رهبری: «ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است.... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده.... علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده ی فرهنگ هاست. هر جا غربی ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیان های اساسی اجتماعی را از بین بردند» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، 23/7/91.

7. قرارگرفتن «نهاد مدرسه و دانشگاه» به جای «نهاد مسجد» برای طراحی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار

اشاره

در این راستا، همان گونه که در تئوری تولید ثروت تلاش شد تا با مهندسی برای افزایش قدرت خرید مردم، درگیری بین متغیر کار و متغیر سرمایه پایان یافته و متغیر سرمایه به نفع عدالت و کرامت انسانی منحل شود، در تئوری تولید اطلاع با توجه به درگیری بین «هویت تحصیل و اشتغال» با «هویت تعبد و تقرب» در نظام، باید برای حرکت به سمت وضع مطلوب نظام سازی جدیدی انجام شود. اما امروزه هویت تحصیل و اشتغال در مدرسه و دانشگاه شکل می گیرد و خانواده در این عرصه، بر اساس فرهنگ مدرسه و دانشگاه حرکت می کند و این دو نهاد هستند که در زندگی پیچیده ی امروزی، تعلیم و تربیت فرزندان ما را به عهده گرفته و آنان را به مراتب بالای علم و سواد می رسانند و زمینه را برای ورود آنان به بازار کار فراهم می آورند.

1/7. «فرهنگ مدرسه و دانشگاه» به عنوان متغیر اصلی در فرهنگ خانواده و آثار آن

پس از آنجا که الگوی تولید و توزیع و ثروت و رفاه و تکنولوژی در سبک زندگی غربی بر مبنای «اقامه ی شهوت» استوار شده، هویت تحصیل و اشتغال متناسب با آن نیز در عمل باعث ضربه به فرهنگ ازدواج و به تأخیرانداختن آن می شود و در حالی که دختران در سن 9 سالگی و پسران از سن 15 سالگی به بلوغ می رسند، امکان عینی برای ازدواج تا پیش از 25 سالگی برای آنان وجود ندارد. در واقع ازدواج به پایان بردن تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی و دوران سربازی و سپس به دستیابی به شغل مناسب مشروط می شود خصوصاً با توجه به این که تأمین الگوی مصرف رفاه محور برای زندگی در وضع موجود، بسیار گران بوده که این امر، تشکیل خانواده را سخت تر می کند. اما در طرف مقابل، ساختارها و بسترهایی برای توسعه شهوات پدید آمده که روابط غربی را با قیمتی ارزان و دسترسی آسان فراهم می نماید و جامعه و بخشی از جوانان را به سوی خود سوق می دهد.

ص: 549

پس در وضع موجود، فرهنگ تحصیل و اشتغال - که مدرسه و دانشگاه متکفل آن هستند - چالش بزرگی را برای نهاد خانواده ایجاد می کند و در کنار آن، اخلاق مدرن و تنوع طلبی و زیباشناسی مادی و جریان آن در میان دختران و پسران، مانع زندگی دائم و پایدار می شود. در واقع نظام هنوز نتوانسته روابط دینی و اخلاقی را در خانواده های ایرانی جریان دهد و حتی خانواده های سنتی - که بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می دهند - با تکیه بر روابط «اذا امر مولی بعبده» ادامه ی حیات می دهند و در برخورد با همسران خود به دنبال کسب اختیارات مطلق هستند. در سی و هفت سال گذشته نیز فرهنگ دموکراسی وارد ساختارهای نظام شده و با زیباشناسی مادی همراه گردیده و با رواج تنوع طلبی، بنیان خانواده ها را متزلزل کرده است. همچنین در فضایی که هزینه های سنگین زندگی مرفه با تلاش یک نفر حاصل نمی شود، مردان به تنهایی قادر به تقبل مسؤولیت اقتصادی خانواده و تأمین نفقه نیستند و ناچارند برای ازدواج، زنان شاغل را انتخاب کنند که این روند عملاً به معنای پذیرش مشارکت زنان در مدیریت خانواده است. پس گرچه در وضع موجود فرهنگ متداول برای ازدواج آن است که صیغه ی دائم جاری شود اما آنچه در عمل محقق می شود، فرهنگ ازدواج دائم نیست بلکه روابط متناسب با ازدواج موقت است. یعنی در وضع موجود، زن به دلیل اشتغال در خارج از خانه، نمی تواند اختیار خود را به مرد بسپارد و احکامی از قبیل اذن شوهر برای خروج و ضرورت تمکین و... در عینیت به حاشیه رفته و در گزینش ها، کفویت ایمانی به کفویت مالی تنزل یافته است. علاوه بر این که ولایت مرد بر خانواده به نحو الهی و دینی تعریف نشده بلکه در قالب فرهنگ سلطنت و مولویت جریان یافته و همزمان با آن، فرهنگ مشارکت مادی از جامعه به خانواده ها منتقل شده است.

2/7. آسیب شناسی سه ضلع « نهاد خانواده، مدرسه، مسجد» و ضرورت ساماندهی آن از موضع ادبیات انقلاب و ایجاد تحول در ادبیات حوزه و دانشگاه برای طراحی تئوری تولید اطلاع اسلامی

در واقع ازدواج دائم به معنای زندگی پایدار بر مبنای دین و اخلاق الهی است اما به دلیل تأثر خانواده از روابط اجتماعی، هیچ یک از خانواده های سنتی و مدرن نتوانسته اند در این چارچوب نورانی قرار بگیرند. مدارس و دانشگاه ها نیز جوانان را بر اساس هویت تحصیل و اشتغال تربیت می کنند و دانش آموزان و دانشجویان را به سوی سبک زندگی غربی سوق می دهند و مساجد نیز به عنوان پایگاه معنویت، ارتباط روشنی با نظام اسلامی و تکالیف اجتماعی و حضور ساختارهای غربی در جامعه برقرار نکرده اند و با دور ماندن مساجد از صحنه درگیری بین فرهنگ اسلام و فرهنگ غرب، عملاً مساجدی سکولار شکل می گیرد که این امر اشاره به تعبیر هشدارآمیز مقام معظم رهبری در این زمینه دارد.

این آسیب ها تنها در صورتی رفع خواهند شد که درگیری با نظام کفر و فرهنگ بت شکنی در جامعه عمق پیدا کند و پس از شکستن دکترین سیاسی و دفاعی و امنیتی متداول در جهان توسط نظام اسلامی، جنگ اقتصادی و جنگ فرهنگی نیز آغاز شود که این حقیقت در بیان مقام معظم رهبری با تعبیری چون اقتصاد مقاومتی و ناتوی فرهنگی و... انعکاس یافته است. لذا همان گونه که ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه تنها به عرصه اقتصاد اکتفا نمی کند و بخش فرهنگ و سیاست را با خود همراه می نماید، یک دفاع همه جانبه و پایدار ضرورت می یابد تا درگیری در عرصه فرهنگ نیز آغاز شود و به تبع آن، محیط و فرهنگ «خانواده، مدارس و مساجد» بهبود پیدا کند. در غیر این صورت نهادهای فوق در یک محیط ناسالم قرار گرفته و عمل خواهند کرد و توانایی ارتباط قاعده مند با یکدیگر را نخواهند داشت و وحدت رویه ای در میان مردم ایجاد شکل نخواهد گرفت بلکه «ملوک الطوائفی فرهنگی» باعث خواهد شد تا انسجام و وحدت سیاسی کشور نیز - که بزرگترین دستاورد انقلاب است - ضربه پذیر شود. از این رو، رفع این چالش وابسته به رابطه قاعده مند ادبیات انقلاب با عرصه

تخصصی و جریان و سریان آن در ادبیات نخبگانی حوزه و دانشگاه است.

بر اساس آنچه گذشت، تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی در دوران انتقال هنگامی تبیین می شود که پیوند قاعده مندی میان «خانه»، «مساجد» و «مدارس و دانشگاه ها» پدید آید و از این طریق، سدّی در مقابل چالش های فوق ایجاد شود زیرا در وضع موجود، ارتباط این سه نهاد با یکدیگر قطع شده و آنها نتوانسته اند یک روند هماهنگ از گردش اطلاعات و معرفت و بصیرت برای مردم فراهم آورند. در واقع مسجد باید پایگاه پرورش روحی، مدرسه و دانشگاه پایگاه پرورش ذهنی و خانه پایگاه پرورش جسمی (تغذیه، بهداشت، استراحت و...) قرار گیرد.

پس علی رغم این که یکی از ارکان تئوری تولید اطلاع در وضع مطلوب «مساجد» خواهند بود و در آن دوران، اخلاق از طریق ارتباط قاعده مند خانواده با مساجد و مصلی ها و اتصال آنها به دستگاه رهبری به عنوان قلب تپنده ی جامعه اسلامی تئوریزه خواهد شد، اما در دوران انتقال، این مدارس و دانشگاه ها هستند که در چارچوب پیش گفته، دارای محوریت در تئوری تولید اطلاع هستند. لذا تکنولوژی و ساختارهای غربی در این مراکز با قیودی خاص حفظ شده است اما در عین حال بستری را فراهم می کند که ارتباط مدرسه و دانشگاه با خانه و مسجد برقرار شده و مستحکم شود و غسل ها و شکاف های موجود بین این نهادها از بین برود که ایجاد این انسجام و رفع این شکاف، بر محور درگیری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نظام با سبک زندگی غربی خواهد بود.

8. ساماندهی نهاد مدرسه و دانشگاه به عنوان متغیر اصلی در دوران گذار بر اساس طراحی نهاد تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، مردمی»

اشاره

بنابراین مدارس و دانشگاه ها در دوران انتقال، باید متناسب با رویکرد جدید اقتصادی (توقف در الگوی مصرف عمومی، توسعه در الگوی مصرف نظام و تدبیر در الگوی مصرف صنفی) تحول پیدا کنند. یعنی مدارس و دانشگاه ها باید از روال واحد آموزشی خارج شوند

ص: 552

و سه نوع مدرسه و دانشگاه دولتی (انقلابی)، صنفی و عمومی به وجود بیاید؛ همچنان که حوزه های انقلابی نیز باید در مساجد جامع شهرها تشکیل شود.

1/8. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «انقلابی»

البته تحصیل در مدارس باید از 9 سالگی آغاز شود؛ سنی که اقامه ی نماز در آن برای دختران واجب و برای پسران توصیه شده است. «محور» مواد درسی در مدارس انقلابی، تدریس قرآن و کتب روایی در دوره ی ابتدایی و تسلط بر زبان عربی در سطح تخصصی و فوق تخصصی در دوره ی راهنمایی است. در دوره ی دبیرستان، باید تدریجاً بستر تسلط دانش آموزان بر گفتمان انقلاب و درگیری میدانی و تئوریک آنان با علوم غربی فراهم شود؛ یعنی خلاقیت و نوآوری و خروج از حافظه محوری در نظام آموزشی بر اساس درگیری با علوم مادی سامان می یابد. همچنان که به جای انس با فیلم ها و رمان های خارجی، باید زمینه ی درگیری آنان با هنر هالیوودی و ادبیات غربی از طریق تحلیل و نقد این محصولات آماده شود و این زمینه تا آشنایی با رسانه های غربی و تکنیک های فاسد آنها برای هدایت افکار عمومی، امتداد پیدا کند. ضمن آن که در مدارس و دانشگاه های انقلابی، ارزیابی انضباط بر اساس توجه به زیارت و تلاوت و عبادت پیشنهاد خواهد شد.

با تأمین شرایط مناسب، تحصیل کنندگان در این مدارس و دانشگاه ها باید در سنّ بلوغ ازدواج کنند و با الگوی مصرف انقلابی و زیّ طلبگی، در مناطق کم برخوردار شهرها ساکن شوند و اخبار محرمانه ی نظام به همراه تحلیل های آماری و نموداری باید در اختیار آنان قرار گیرد و استفاده ی خود از رادیو و تلویزیون و ماهواره و فضای مجازی را بر محور جنگ فرهنگی و اقتصادی مدیریت کنند و هزینه ی اداره ی این مدارس و دانشگاه ها و زیرساخت های لازم برای آنها باید از طریق نظام اسلامی و وجوهات شرعی تأمین شود. البته این مدارس و دانشگاه ها تعداد زیادی ندارند بلکه همانند رشته های سطح بالا در دانشگاه های موجود، تنها عده ی معدودی از نوجوانان و جوانان که از سطح عقلانیت بالا

بهره می‌برند، با شیوه ویژه‌ی گزینشی جذب مدارس و دانشگاه‌های انقلابی خواهند شد؛ یعنی ممکن است ورودی این مراکز در حدود دو هزار نفر و تربیت یافتگان آن در سطح چندصد نفر باشد.

این بسترها در عرصه‌ی علمی و مدیریتی، باید دانش‌آموختگان این مدارس و دانشگاه‌ها را به مخترعین، مکتشفین، دانشمندان و مدیران ارشد نظام در سطح تصمیم‌گیری برای سیاست و فرهنگ و اقتصاد تبدیل کند و آنان را برای فعالیت در سطح «جهت‌گیری و موضع‌گیری و مجاهده» پرورش دهد تا صنایع مادر، تکنولوژی برتر، رسانه‌ها و نهادهای حساس نظام توسط آنان اداره شود. در واقع بهره‌گیری از منطق جدید (منطق نظام ولایت) در مدارس انقلابی، نوعی از نیروی انسانی را پرورش خواهد داد که همزمان با تسلط بر عمق معارف دینی، از نظر عقلانی بر منطق مجموعه‌نگری در دانشگاه و قدرت محاسباتی و ریاضی آن و همچنین بر منطق صوری غلبه پیدا کنند. همچنین ایجاد بسترهای فوق‌باید در عرصه‌ی هنری، به تولید شعر انقلابی، مداحی انقلابی و عزاداری‌های انقلابی بیانجامد و ارتقای ظرفیت در برگزاری مناسبت‌های دینی در محرم و صفر و رمضان و... توسط دانش‌آموختگان این مراکز محقق شود.

2/8. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «صنفی»

مدارس و دانشگاه‌های صنفی نیز به پرورش نیروی انسانی برای سطح تصمیم‌سازی می‌پردازند و موضوع کار دانش‌آموختگان این مراکز، بومی کردن تکنولوژی ساده و بادوام در کشور - که در تئوری تولید ثروت برای دوران انتقال مورد اشاره قرار گرفت - و توانایی برای مدیریت آزمایشگاه‌ها است. اما قبل از ورود به این عرصه، ضروری است تا این دسته از دانش‌آموزان و دانشجویان با مظالم موجود در عالم آشنا شوند و همراه با یادگیری مجموعه‌ای از فقه و اخلاق و قرآن، نظام فکری انقلاب اسلامی را فرا بگیرند و علاوه بر آشنایی با زبان عربی، بر زبان کشورهای مسلط شوند که قرار است نیازهای تکنولوژیک

نظام در ارتباط با آن کشورها برطرف گردد. ضمن آن که آشنایی با چالش و درگیری نظام در عرصه های تخصصی و هنری و رسانه ای نیز در این مراکز لازم است؛ یعنی باید در جریان سطحی ساده تر از آنچه مدارس و دانشگاه های انقلابی به آن پرداخته اند، قرار گیرند. این مدارس و دانشگاه ها باید با تکیه به بخش وقف اداره شوند و تحصیل کردگان در آن می توانند پس از 18 سالگی ازدواج کنند و محل سکونت و الگوی مصرف خود را به شکل متداول انتخاب نمایند و از اردوها و مسافرت های زیارتی بهره مند شوند و رسانه و شبکه ی ملی بر این قشر تمرکز کند.

3/8. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیت «عمومی»

مدارس عمومی، سطح عمومی و لازم سواد را در کشور تأمین می کنند اما علاوه بر آن، مهارت ها و شیوه ی استفاده از وسائل و ماشین ها و نگهداری و سرویس و تعمیر آنها را آموزش می دهند و همزمان با یاد دادن مکالمه به زبان عربی و روخوانی قرآن و احکام و اخلاق دینی، دانش آموختگان خود را با مظلالم موجود در دنیا، آشنا می کنند که خروجی این مراکز، صاحبان حرفه ها و مشاغل آزاد است. بستر سفرهای زیارتی برای تحصیل کردگان این مراکز فراهم خواهد شد و ازدواج و الگوی مصرف آنها در سطح متداول خواهد بود و همگی توانایی تحلیل از مواضع رهبری و مسؤولان خواهند داشت و به صورت دقیق در جریان مسائل نظام خواهند بود. اغلب استفاده ی این قشر از رسانه، مربوط به شبکه های استانی است و این شبکه ها باید بر ارتباط با این مدارس متمرکز شوند. هزینه و زیرساخت های لازم برای اداره ی این مدارس با تکیه بر بخش وقف یا مساجد یا کمک های مردمی تأمین می شود.

البته هر سه سطح از مدارس و دانشگاه های فوق شعبه های دخترانه و پسرانه دارند تا از طریق رعایت همسانی در مراکز تحصیل، یافتن کفو ایمانی برای ازدواج تسهیل شود.

تحولات در نهاد «مدرسه، مسجد، خانواده» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار و الزامات آن

1. کیفیت مهندسی و طراحی مراکز تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، عمومی» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار

برای مهندسی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار، مراکز تعلیم و تربیت یعنی نهاد مدرسه و دانشگاه به عنوان محور تحولات قرار گرفت. لذا پیرامون مسأله‌ی تحول در مدارس و دانشگاه‌ها باید توجه داشت که گرچه حرکت از حافظه محوری به سوی هوش محوری و خلاقیت در دانش پژوهان مقبول است اما تغییر مواد درسی و تغییر ساختارها در مدارس و دانشگاه‌های صنفی نباید بر مبنای تئوری‌های تکامل مادی باشد. مدارس و دانشگاه‌های عمومی نیز وضعیتی مشابه با هنرستان‌های موجود و دانشگاه جامع علمی کاربردی خواهند داشت اما به استراتژی جدید تکنولوژی و بومی سازی آن مقید خواهند شد. اما راه اندازی دانشگاه‌های انقلابی از مقطع دکتری آغاز می شود و سپس بر این اساس، مقاطع کارشناسی ارشد و کارشناسی متناسب با خود را شکل می دهد و این مقاطع، دوره‌های دبیرستان و راهنمایی و ابتدایی متناسب با خود را پدید می آورند. یعنی در حوزه علمیه و دانشگاه، دوره‌ی دکتری مدیریت تحقیقات راه اندازی می شود تا با تدریس ابعاد مختلف تحول در روش‌ها در

ص: 556

این دوره دکتری، جامعه‌ی علمی کشور به نظام فکری جدید آگاه شود. خروجی این دوره در دانشگاه باید تحقیق در پایان نامه‌ها با موضوع «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» باشد و این سطح از پایان نامه‌ها مبنایی برای تولید پایان نامه‌ها در سایر رشته‌های دانشگاهی قرار گیرد. هنگامی که این دوره‌ی تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مختلف سامان یافت، مقاطع فوق لیسانس و لیسانس در دانشگاه و مقاطع متوسطه و راهنمایی و ابتدایی در مدارس نیز بر همین مبنا و به صورت تدریجی شکل خواهند گرفت. البته این روند مخصوص به مراکز تحصیلی انقلابی است و از آنجا که تجربه‌ای در تأسیس چنین مراکزی وجود ندارد، باید حرکت را از نقطه‌ای آغاز کرد که ابزار لازم برای آن تولید شده باشد. همین روش باید در حوزه‌های علمیه نیز تکرار شود و دوره مدیریت تحقیقات در این نهاد نیز راه‌اندازی گردد که خروجی آن، تحقیق در پایان نامه‌ها با موضوع علم اصول، منطق و فلسفه خواهد بود و سپس این روند به سایر رشته‌های حوزوی تسری پیدا خواهد کرد.

2. کیفیت طراحی گفتمان سازی در سه سطح «عمومی، تخصصی، آکادمیک» از طریق «مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری»

برای تحول در مساجد باید این نهاد مهم با مقوله‌ی گفتمان سازی در سطح عمومی - که قبلاً به آن اشاره شد - درگیر شود و مدیریت این کار را به عهده بگیرد؛ همان گونه که به تعبیر مقام معظم رهبری، کشور تا چند سال پس از پیروزی انقلاب توسط مساجد اداره شد. (1)

ص: 557

1- . مقام معظم رهبری: «یکی از ابتکارات مهم امام بزرگوار ما، از هنرهای بزرگ این مرد بزرگ همین بود که از اول انقلاب مساجد را محور قرار داد. آن روزهای اول انقلاب، آنهایی که یادشان است می‌دانند که همه چیز در هم ریخته بود: سلاح بیاورند، جمع کنند، از اینجا بردارند، [نکنند] دستهای غیر مأمونی به کارهایی دست بزنند؛ مرکز تشکّل لازم بود، هسته‌ی مرکزی لازم بود؛ این هسته‌ی مرکزی را امام بلافاصله همان روز اول، حتی قبل از اینکه اعلام پیروزی بشود، معین کردند: مساجد. هرکس از هر جا مثلاً سلاح دست می‌آورد، ببرد [به مساجد]. بعد هم یک سازمان دهی عظیم مسجدی تشکیل شد و به وجود آمد که همان کمیته‌های انقلاب بودند، که تا مدت‌های طولانی همه کارهای انقلاب را اینها انجام می‌دادند، و در واقع همه کارهای کشور را اینها انجام می‌دادند. مسجد یک چنین خصوصیتی دارد که بر مبنای ذکر و نگاه الهی و توجّه الهی و مانند اینها است.» دیدار با ائمه جماعات مساجد تهران، 31/5/95.

در حالی بود که مساجد و اهالی آن، هیچ سابقه و تجربه ای در مدیریت نداشتند اما انقلاب و امام و مردم و دشمن را به خوبی می شناختند و از پتانسیل های خود استفاده کردند و همزمان با مقاومت در برابر ضدانقلاب، با اعزام نیرو به جبهه های جنگ در مقابل دشمن بعضی آرایش گرفتند. امروز نیز برای حفظ انقلاب اسلامی و اندیشه ی حضرت امام لازم است تمهیداتی برای انقلاب و تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی اندیشیده شود که این مهم از طریق گفتمان سازی برای عموم مردم نسبت به مفاسد سبک زندگی غربی محقق می شود؛ زیرا نظام اسلامی، نظامی مردمی است و تنها با معرفت و بصیرت مردم می تواند به پیش رود. حتی هنگامی که تلاش ها برای تحقق یک سبک زندگی اسلامی آغاز شود، نظام اسلامی به دنبال حاکم کردن قشری خاص بر دیگر اقشار نخواهد بود بلکه در آن مرحله نیز خود مردم باید به میدان بیایند و مدیریت بخش فرهنگی و اقتصادی را به عهده بگیرند؛ همان گونه که چالش های سیاسی و امنیتی و دفاعی نظام از طریق حضور مردم برطرف شده و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نیز با تکیه به مردم انجام شده و اساساً نظامات مردمی تنها از دستگاه انبیا نشأت می گیرد.

پس اولین نقطه ی تحول در مساجد، ورود آنها به گفتمان سازی و در نهایت، قبول مدیریت و هدایت جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی است تا با سازماندهی این روند، توصیه ی مهم مقام معظم رهبری در سال 1388 مبنی بر ضرورت تداوم مناظرات برای هدایت افکار عمومی محقق شود. از آنجا که موضوع این مناظرات دفاع از اسلام در برابر دشمن در عرصه های جدید است، موجب وحدت و انسجام خواهد شد؛ همان گونه که قیام حضرت امام این ویژگی را با خود به همراه داشت. در نتیجه، مساجد از وضعیت کنونی خود که بی شباهت به جزیره های از هم دورافتاده نیست، خارج شده و در یک شبکه

سازماندهی خواهند شد و ارتباطی منطقی با نماز جمعه‌ها پیدا خواهند کرد و با مدیریت واحد در مراکز استان‌ها به نظام ولایت و دستگاه رهبری اتصال خواهند یافت تا با ایجاد تغییرات اخلاقی در آنها و خروج از مدیریت هیئتی و گروهی، به رفتار سازمانی در موضوع واحد مشغول شوند. یعنی مساجد در گام اول، باید بستری ایجاد کنند که در ایام انتخابات، موضوعات مختلف در عرصه‌ی اداره کشور و چالش‌ها و راه‌حل‌های آن، توسط متفکران و مدیران و انقلابیون و صاحبان مناصب مختلف طرح شود و در مقابل افکار عمومی و متدینین و اهالی مساجد قرار گیرد. در گام دوم، این مناظرات به صورت هفتگی برگزار خواهند شد و لازم است مدیریت محتوا و برنامه و سازماندهی متناسب با این امر به صورت هفتگی انجام شود.

در این صورت و به جای تکرار گزاره‌های دینی در مناظر و مساجد، این مسأله در خلال مناظرات برای مردم روشن می‌شود که تحقق این گزاره‌های نورانی در زندگی اجتماعی با چه مشکلات و چالش‌های پیچیده‌ای روبروست و ساختارهای غربی چه موانعی در این زمینه به وجود آورده‌اند. در واقع مساجد باید عموم مردم را از طریق درگیر شدن با امور کلان پرورش دهند و وضعیت فکری و تحلیلی جامعه را در سطح قضاوت نسبت به برنامه‌های کاندیداها (اعم از شورای شهر، مجلس و ریاست جمهوری) ارتقا دهند. لذا موضوع اغلب مناظرات در این سطح، مباحث مربوط به تورم، گرانی، طلاق، قاچاق، بدحجابی، مفاسد اداری و... خواهد بود تا مردم تدریجاً با مفاهیم کاربردی که تأثیری اساسی در زندگی جامعه دارند، آشنا شوند. البته برای رعایت ظرفیت عموم باید به تنوع در موضوعات و زمان لازم برای طرح موضوعات مختلف توجه شود تا نشاط مردم برای حضور در مناظرات و قضاوت درباره‌ی آنها از بین نرود. اما در هر صورت، این مناظرات باید همانند مسابقات ورزشی هر هفته به صورت مرتب برگزار شوند و به عنوان یکی از محورهای فعالیت شبکه‌های استانی، در رسانه ملی به رسمیت شناخته شده و انعکاس رسانه‌ای همه‌جانبه پیدا

کنند تا مردم در جریان بضاعت و ظرفیت علمی استان خود قرار بگیرند و در این عرصه، مسابقه ای بین استان ها شکل بگیرد و استان های شاخص در این زمینه معین شوند و به استان های دیگر برای ظرفیت سازی یاری رسانند. این روند، تولید محتوای جدید برای سخنان ائمه جماعات در مساجد را در پی خواهد آورد و به تدریج، جایگزین شبکه ی تبلیغات سنتی روحانیت خواهد شد.

اما سطح دوم گفتمان سازی، از طریق برگزاری کارگاه های تخصصی برای اساتید حوزوی و دانشگاهی با مدیریت مساجد جامع و مصلی ها پی گیری می شود و علاوه بر شبکه های استانی، توسط رسانه ی ملی نیز انعکاس پیدا می کند. از نظر تشکیلاتی لازم است مساجد جامع و مصلی ها در یک شبکه ی واحد به یکدیگر مرتبط شوند؛ همچنان که انگیزه ی درگیری با فرهنگ مدرنیته و بهره گیری از بنیه ی منطقی و علمی متناسب با آن، برای مدیریت این روند ضرورت دارد. موضوع این کارگاه ها، علوم انسانی کاربردی از قبیل جامعه شناسی، روان شناسی، مدیریت، برنامه ریزی و... قرار خواهد گرفت تا تصریح رهبری مبنی بر مسمومیت ذاتی علوم انسانی غربی (1)، به صورت استدلالی برای اساتید روشن شود و جریان سموم علمی در پژوهش های نظری، میدانی و کتابخانه ای این دانش ها تبیین گردد. ائمه جمعه ی استان نیز باید با ورود به این عرصه، ظرفیت نماز جمعه را ارتقا دهند و به مدیریت ستادی این کارگاه ها پردازند و بر شکل گیری و تداوم آنها به عنوان موضوع کار اصلی خود پای بفشارند؛ خصوصاً با توجه به این که چنین روندی، سخنان ائمه جمعه را از سطح بیان معارف فردی و اشاره به مناسبت های هفته خارج کرده و با طرح مسائل کلان فرهنگی و اقتصادی، محتوای جدیدی را برای خطبه های نمازهای جمعه فراهم خواهد کرد و در نتیجه،

ص: 560

1- . مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانش های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ 29/7/1389.

هدایت افکار عمومی نسبت به حضور دین در تمامی شئون حیات را راهبری خواهد نمود.

سطح سوم گفتمان سازی، گفتمان سازی آکادمیک است که از طریق نشست با نخبگان حوزه و دانشگاه انجام می شود و مدیریت آن به عهده ی دفتر مقام معظم رهبری خواهد بود. از آنجا که رسانه های عمومی، ظرفیت انتقال مباحث آکادمیک را ندارند، این نشست ها و خروجی آنها در مجلات علمی حوزوی و دانشگاهی انعکاس می یابد. مباحث این سطح، مربوط به مدل ها، چشم اندازها، سیاست های کلان، برنامه های پنج ساله و برنامه های سالانه خواهد بود تا با ایجاد عزم ملی برای نخبگان، این قشر تأثیرگذار نیز در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی گام بردارند. البته ممکن است برخی کارگاه هایی که با حضور اساتید برگزار می شود، به سمت مباحث آکادمیک سوق پیدا کند و انتشار آن برای اساتید مفید نباشد و لذا این نوع مباحث باید به دفتر مقام معظم رهبری ارجاع شوند؛ همچنان که اگر برخی مناظرات در مساجد از سطح فرهنگ عمومی فراتر روند، باید به کارگاه ها در مصلی ها منتقل گردند.

3. ضرورت ایجاد زیرساخت های نرم افزاری برای تحولات جدید در عرصه فرهنگ و اقتصاد

البته این پیشنهاد با توجه به این واقعیت است که مظالم ناشی ساختارهای از سبک زندگی غربی و علوم مادی برای عموم مردم به امری وجدانی تبدیل نشده و لذا به نظر می رسد که قبل از حرکت جدید در عرصه ی فرهنگی و اقتصادی باید یک برنامه ی دقیق برای تفاهم این طرح با جامعه و افزایش بصیرت و معرفت مردم در این راستا طراحی کرد. در واقع یکی از عوامل اساسی پیروزی نهضت امام خمینی، آن بود که ملت ایران مظالم ناشی از نظام سلطنتی را چشیده بودند و مبارزات سیاسی مردم ایران در برابر ظلم به رهبری علمای شیعه، سابقه ای صدوپنجاه ساله داشت.

البته اگر مقام معظم رهبری به عنوان محور حجیت در عصر غیبت، به هر جهت تشخیص دهند که نیازی به این مقدمات نیست و باید سریعاً وارد اقدام و عمل شد، آمادگی

برای راه اندازیِ قرارگاه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای دفاع از انقلاب و مدیریت علمی آن وجود دارد.

از سوی دیگر مشاهده می شود که پس از طرح مسائلی مانند نهضت نرم افزاری و تولید علم توسط مقام معظم رهبری، گفتمان آن در جامعه جریان یافت و به دستاوردهای خوبی منجر شد اما یکی از دلایل پیشرفت این گفتمان در کشور، وجود زیرساخت ها و بسترها و ساختارهای لازم برای این حرکت بود. این در حالی است که بسترهای لازم برای ورود به درگیری فرهنگی و اقتصادی با تمدن مدرن، فراهم نیست و لذا موضوعاتی از قبیل تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سبک زندگی اسلامی و... هنوز به یک گفتمان در کشور تبدیل نشده اند. به نظر می رسد این مشکل ناشی از هیئت های علمی و هسته های نخبگانی موجود است که توانایی لازم برای ارتقای ظرفیت در این عرصه ها را ندارند. به عبارت دیگر، اولین لازمه برای گفتمان سازی در عرصه ی تغییرات فرهنگی و اقتصادی، تولد یک هیئت علمی نخبه و باانگیزه برای تحول در علوم مادی از طریق درگیری با فرهنگ مدرنیته است و الا اگر این هیئت علمی از نخبگانی تشکیل شود که معتقد به ادبیات موجود باشند و تغییر در آن را ضروری ندانند و درگیری با فرهنگ موجود را دنبال نکنند، هویت علمی آنان باعث خواهد شد تا عملاً همان راه حل ها و نسخه هایی را به نظام اسلامی پیشنهاد دهند که در گذشته و حال مطرح شده اما چالش های کشور را رفع نکرده است. لذا پیشنهاد ما برای شکل گیری این هیئت علمی، استفاده از دستاوردهای فکری مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی است که تلاشی سی ساله برای تأسیس یک نظام فکری جدید در جهت پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی را در کارنامه ی خود دارد و با تکیه به بنیه ی منطقی و فلسفی جدید، قادر بر هماهنگ کردن یک گفتمان همه جانبه در تمامی علوم و در تمامی سطوح آکادمیک، تخصصی و عمومی است تا زمینه ای برای کنترل نسبی چالش های آینده و پیش گیری از حوادثی مانند پذیرش قطعنامه 598، فتنه ی 88، برجام و...

فراهم آید. هنگامی که یک هیئت علمی متناسب با رویکرد جدید به وجود آید، باید تشکیلاتی برای هماهنگ کردن مناظرات شکل بگیرد و مساجد از طریق مساجد جامع و مصلی ها و سپس دستگاه رهبری مدیریت شوند.

4. ضرورت تحلیل از موانع جریان احکام فقهی در رفتار اجتماعی برای جلوگیری از تکرار آن در مباحث خانواده

اما برای تحول در خانواده و رفع آسیب های آن - که در مباحث گذشته به تحلیل این آسیب ها پرداخته شد - راهکاری از سوی فرهنگ مذهب و برخی متدینین مطرح می شود که مبتنی بر توجه به احکام مربوط به باب ازدواج در رساله های عملیه و تحقق آن در جامعه است. در این باره باید توجه داشت که این نظر همانند سایر پیشنهادهایی است که از ابتدای انقلاب برای حل چالش های مختلف مطرح شده و بر «ضرورت جریان احکام فقهی در زندگی مردم» استوار است. لذا باید معلوم شود که این پیشنهاد در عرصه های دیگر همانند حذف ربا از بانک، دارای چه کارآمدی بوده و با چه موانعی مواجه شده و چرا به نتیجه ی مطلوب نرسیده است. به نظر می رسد عدم شناخت از ساختارهای تمدن موجود باعث شده تا تعیین «احکام توسعه» و «احکام تعادل» جامعه به دست سبک زندگی غربی بیفتد و محیطی را پدید بیاورد که در آن، احکام فقهی نیز در مسیر اغراض و اهداف نظامات مادی جریان پیدا کند. به عنوان نمونه و علی رغم تلاش برای توجه به احکام فقهی در قوانین، شرکت هایی که در کشور شکل می گیرند، نهایتاً موجب تجمع سرمایه و ایجاد قطب های ثروت و اشرافیت شده اند؛ همان گونه که قرض الحسنه به عنوان یک فرهنگ ارزشی در سیستم بانکی منحل شده و در جایگاهی تبعی و حاشیه ای نسبت به این نظامات قرار گرفته است.

لذا از آنجا که حضور سبک زندگی غربی و ساختارهای آن در زندگی مردم موجب شکل گیری فرهنگ شهوت در جامعه شده، عمل به احکام فقهی پیرامون ازدواج دائم، تعدد

زوجات و ازدواج موقت نیز در همین بستر و نظامات آن قرار می‌گیرد و این محیط، فرمان‌های نورانی خدای متعال را در فرهنگ تنوع‌طلبی و زیباشناسی مادی منحل می‌نماید و روایاتی که تأکید می‌کند «با وجود متعه، هیچ‌کس جز اشقیاء دچار زنا نخواهد شد» محقق نمی‌شود؛ مگر در صورتی که نظامات ناشی از زیباشناسی مادی و تحریک جنسی شکسته شود. یعنی تا زمانی که «احکام توسعه» و «احکام تعادل» الهی در زمینه‌ی ازدواج و خانواده استنباط نشده و در جامعه جریان پیدا نکند، محیطی برای عمل به احکام فقهی (احکام نظم) ایجاد نمی‌شود. به همین دلیل است که امروزه نه تنها نمی‌توان فرهنگ تعدد زوجات را محقق کرد بلکه فرهنگ تک همسری در ازدواج دائم نیز دچار موانع جدی شده و آمار طلاق افزایش یافته است! البته این مطلب به معنای نفی مطلق آثار مثبت این پیشنهاد نیست اما قطعاً این پیشنهاد در وضعیت موجود و با توجه به موانع پیش‌گفته نمی‌تواند موجب تحول جدی در رفع آسیب‌های خانواده و ازدواج شود.

5. بررسی جایگاه مردان و زنان در سه سطح «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» و بیان جایگاه خانواده در تئوری تولید اطلاعات اسلامی

اشاره

در مباحث پیشین بیان شد (1) که از نظر تکوینی، مرد به عواطف زن محتاج است و زن به عقلانیت مرد نیاز دارد اما مبنا و موضوع این وابستگی و نیاز دوجانبه، پرستش خدای متعال است و نه تعلق به دنیا و روابط مادی آن. به عبارت دیگر خدای متعال تکویناً عبادت و پرستش مرد را به عواطف زن و عبادت و پرستش زن را به عقلانیت مرد مقید فرموده است. (2)

ص: 564

1- رجوع به فصل سوم، گفتار اول، عنوان 1/2 و 2/2.

2- زیرا هیچ مخلوقی - حتی نبی اکرم (ص) - مجرد و بسیط نیست بلکه اختلاف پتانسیل برای تحقق حرکت، امری ضروری است و تمامی مخلوقات برای رشد، محتاج و نیازمند به ترکیب با دیگر پدیده‌ها هستند. در واقع خدای متعال یک نظام از مخلوقات را آفریده و در این نظام، جریان عینی پرستش و عبادت مخلوقات، مقید به یکدیگر است.

البته این بدان معنا نیست که مردان از عواطف بی بهره اند یا زنان فاقد عقلانیت هستند بلکه به این معناست که متغیر اصلی در شخصیت مردان، عقلانیت آنها و در شخصیت زنان، عواطف آنها به شمار می رود. پس از بیان این نکته پیرامون امور تکوینی، از نظر تاریخی نیز گفته شد که در میان مخلوقات، از «انسان و جن» نسبت به توحید و نبوت و امامت عهد گرفته شده و آنان برای حرکت از بهشت اول به سوی خلود در بهشت دوم، باید یک دوره ی کوتاه را در این دنیا به عنوان «دار بلاء» و امتحان بگذرانند و در محیطی که هجمه های کفر و نفاق جریان دارد (جولان فاعل منفی) قرار بگیرند و از آن به سلامت و سعادت عبور کنند تا از نعمات جاودانه ی بهشت دوم منتعم شوند که این امر، اصلی مشترک بین زنان و مردان از انس و جن است. در نتیجه، برای پرستش خدای متعال در دار بلاء، مردان به عنوان مظهر عقلانیت باید در مقابل هجمه های کفر و نفاق و در خط مقدم جهاد و مبارزه برای صیانت از دستگاه ایمان قرار بگیرند و زنان به عنوان مظهر عواطف باید از این جبهه پشتیبانی کنند.

یعنی تعریف جایگاه زنان در خانه، تنها به معنای خانه داری یا تأمین نیازهای جنسی مردان نیست بلکه به معنای ضرورت یاری رساندن زنان به مردان و پشتیبانی روحی و عاطفی از آنان در مقوله ی پرستش است و پرستش خدای متعال در دار بلاء نیز در «درگیری با کلمه باطل» ظهور و بروز پیدا می کند. لذا در روایات وارد شده هنگامی که نبی اکرم از امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبری صلوات الله علیهم اجمعین پرسیدند که «همسر خود را چگونه یافتی؟»، هر دو درباره ی دیگری عرض کردند: «کمک خوبی در راه طاعت و پرستش خداست.»⁽¹⁾ در همین راستا گاه فعالیت یک زن در اموری چون خیاطی برای نشان دادن توانایی های خود است و گاه با هدف کمک به همسر در جهت تأمین نفقه صورت می گیرد و گاه با غرض کمک به اقتصاد کشور و افزایش تولید انجام می شود. اما فرض دیگری هم وجود دارد و آن این که زن با مشاهده ی مقروض شدن نظام اسلامی به کشورهای

ص: 565

خارجی و کاهش مداوم ارزش پول ملی، خیاطی خود را برای افزایش قدرت اسلام و صیانت اقتصادی از آن در برابر کلمه ی کفر انجام می دهد. حال اگر بستری فراهم شود که زنان فعالیت های خود را (از قبیل خانه داری و همسر داری و...) در این سطح (اقامه کلمه حق) قرار دهند و ارتباط تمامی افعال خود را با مسأله ی دفاع از اسلام در عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ملاحظه نموده و رفتار خود را حول این محور تنظیم کنند، آنگاه آنچه پیرامون پشتیبانی عاطفه از عقلانیت در موضوع پرستش گفته شد، تحقق خواهد یافت که تبیین این مسأله و طراحی بسترهای آن به هزاران پایان نامه نیازمند است. البته درجات دیگری نیز برای روابط زن و مرد متصور است که بیشتر برای حضرات معصومین (ع) واقع می شود. در این سطح، زن و مرد به «اسم» عبادت و پرستش برای یکدیگر تبدیل می شوند و در ارتباط با خدای متعال و طلب و خواست از درگاه او، همدیگر را واسطه قرار می دهند و شدت این وابستگی به نحوی است که همسری و زوجیت آنان جاودانه شده و با خلود در بهشت تداوم می یابد.

1/5. اشاره به وضع موجود، وضع مطلوب و دوره انتقال برای نهاد خانواده

پس اگر «امتحان» یک اصل حاکم بر زندگی است، محیط امتحان برای مردان در جهاد نظامی و اقتصادی و فرهنگی و قرارگرفتن آنان در میان مدیریت های مختلف و خُلق های گوناگون شکل می گیرد اما محیط امتحان زنان در خانه فراهم می شود. البته سبک زندگی غربی زنان را از خانه خارج کرده و آنان را در شرایطی قرار داده که همراه با مردان وارد میدان اشتغال و فعالیت اقتصادی شوند. از سوی دیگر نظام اسلامی در مقاطع خاصی همچون مبارزات دوران انقلاب و پس از آن، بر حضور زنان در صحنه ها تاکید داشته و حضور جامعه بانوان در این عرصه نیز نقش آفرین بوده است. لذا حضور زنان برای کمک به انقلاب در وضع مطلوب نیز امری ضروری است اما این به معنای اختلاطی که ناشی از سبک زندگی غربی بوده و وضع موجود را رقم زده، نیست. زیرا موضوع امتحان زنان باید متناسب با

خصوصیت تکوینی آنان که مبتنی بر عواطف است، مطرح شود که حضور همسان زنان با مردان در محیط کار تناسبی با آن ندارد بلکه توانایی عقلی زنان و سایر خصوصیات آنان نیز باید در مسیر مدیریت عواطف بکار گرفته شود. در نتیجه، محیط امتحان زنان در موضوع عواطف آنها شکل می گیرد که این امر در «وضع مطلوب» و در زمان تحقق تمدن اسلامی، با حضور انقلابی و اجتماعی آنها شکل خواهد گرفت اما در سطح ساختارها و منزلت و جایگاه آنها در خانه، در «تعدد زوجات» ظهور و بروز پیدا خواهد کرد. زیرا تعدد زوجات برای مردان در صورتی که بر اساس پذیرش مسؤولیت اخلاقی و نه برای دستیابی به تنوع در رابطه ی جنسی باشد، زمینه ی رشد زنان را فراهم می نماید.

البته در «دوران انتقال» نیز حضور زنان در عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای دفاع از انقلاب اسلامی ضرورت دارد. لذا در صورتی که جایگاه اصلی برای بخش هایی از جامعه ی زنان بر مبنای فعالیت اجتماعی آنها تعریف شد، زمینه ای برای عمل به احکام متناسب با ازدواج دائم برای آنان فراهم نمی شود زیرا فعالیت هرروزه زنان در خارج از خانه، تناسبی با سپردن اختیار آنها به مرد و پذیرش ولایت او در ازدواج دائم ندارد. یعنی تناسبات دوران انتقال مبنی بر ضرورت حضور اجتماعی برای کمک به جامعه اسلامی و عدم واگذاری اختیارات زنان به مردان، با حکم ازدواج موقت تناسب دارد. البته باید توجه داشت که سبک زندگی غربی و محوریت سخت افزارها در آن است که چنین امری را به نظام تحمیل می کند و لذا در آینده باید از این شرایط خارج شد و ساختارهایی را طراحی کرد که با ازدواج دائم تناسب داشته باشد. در واقع هنگامی که روش اجتهاد از سطح استنباط احکام فردی خارج شده و تعیین تکلیف ساختارهای اجتماعی و استنباط احکام حکومتی را دنبال کند، روشن خواهد شد که باید به شرایط تحقق احکام و نسبت آن توجه کرد و الزامات نظام سازی را در نظر گرفت و وظیفه ی هر قشر را متناسب با زمان و مکان معین نمود. به عبارت دیگر، احکام موجود در رساله های عملیه، بیانگر احکام عمومی هستند اما آنچه

برای جریان احکام الهی در زندگی اجتماعی ضرورت دارد، نظام سازی است تا از این طریق، ساختارها محیط سالمی را برای روابط اجتماعی فراهم نمایند. البته باید به این نکته توجه کرد که بحث فوق ناظر به اصول و احکام کلی است؛ یعنی در ادامه باید یک چشم انداز برای تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی طراحی کرد و برنامه های پنج ساله بر این اساس سامان داد تا معلوم شود که پس از چند سال و در چه برنامه ای، خانواده به مثابه موضوع اصلی قرار خواهد گرفت و فضا برای تحول در آن فراهم خواهد شد.

2/5. تبعیت مدیریت خانواده از ساختارهای توزیع قدرت (مولویت - مشارکت مادی) و راه برون رفت از وضع موجود

در تکمیل این بحث باید توجه داشت که از لحاظ مدیریت، خانواده های سنتی بر مبنای فرهنگ مولویت (اذا امر مولی بعبده) اداره می شوند که قدرت تفاهم در آن ضعیف است. اما اغلب خانواده ها پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر فرهنگ مشارکت قرار گرفته اند که گفتگو و تفاهم در آن موضوعیت دارد ولی موضوع گفتگو و تفاهم در فرهنگ دموکراسی، دنیاست و نه آخرت. در نتیجه، فرهنگ مادی و اخلاق امتیازخواهی و امتیازدهی -- که در نقد فلسفه دموکراسی و تحزب به آن اشاره شد (1)-- در خانواده ها جریان پیدا کرده است. لذا گرچه متدینین به آداب شرعی برای تشکیل خانواده عمل می کنند و برای ازدواج، صیغه ی دائم را جاری می سازند، اما از آنجا که واگذاری اختیار به مرد و پذیرش ولایت آن در فرهنگ مشارکت مادی بی معناست، آنچه در عمل محقق شده انتظارات مربوط به ازدواج و زندگی موقت است. البته حل این چالش در برخی ابعاد، وابسته به تغییر در عرصه ی سیاست (تئوری تولید قدرت) است اما در این باره طرح چند نکته از موضع فرهنگ (تئوری تولید اطلاع) نیز ضروری به نظر می رسد.

در این راستا باید توجه داشت که خدای متعال در قرآن کریم از ازدواج به «میثاق غلیظ»

ص: 568

1- رجوع به فصل اول، گفتار 13؛ و گفتار 11، عنوان 4.

تعبیر کرده (1) تا هم زنان و هم مردان در مسیر صداقت گام بردارند و با تشریح تمایلات خود برای زندگی آینده، بتوانند منزلتی را که خداوند برای آنان اراده کرده، تحقق بخشند. البته نسبت به اقامه کلمه حق، فعالیت اجتماعی مرد و زن و حضور هر دو به صورت مساوی ضرورت دارد اما نسبت به فعالیت اجتماعی در سطح ساختارها، اولویت فعالیت برای بانوان به مسائل خانواده باز می‌گردد تا مردان نیز بتوانند مسؤلیت خود را به نحو صحیح انجام دهند. پس اگر جامعه زنان بپذیرند که زندگی خود را بر محور خانه داری و همسر داری و تربیت فرزند تنظیم کنند و فعالیت اجتماعی خود را به مثابه یک امر فرعی قرار دهند، آنگاه عقد دائم موضوعیت خواهد داشت و اقتضاء آن در ساختارها جریان خواهد یافت اما اگر به دنبال اموری از قبیل قهرمانی در ورزش، ارتقا در محیط اداری، پیشرفت در عرصه ی پژوهش یا هنر و... باشند، عملاً اقتضاء عقد موقت در ساختارها جاری می‌شود. یعنی در چنین شرایطی، صیغه ی ازدواج دائم به عهدی متزلزل تبدیل می‌گردد که با جاری ساختن آن، هیچ یک از دو طرف قادر به انجام وظایف شرعی و الهی خود نسبت به این میثاق غلیظ نخواهند بود. اساساً ناپایداری در زندگی به این واقعیت باز می‌گردد که پایه ی زندگی بر دین و کفویت ایمانی استوار نشده بلکه یا به فرهنگ مولویت و یا به فرهنگ مشارکت مادی مبتلا شده که هیچ یک از آنها ارتباطی به فرهنگ انبیا ندارد. البته افراد آزاد هستند تا با هر کسی که به آن علاقه مندند، ازدواج کنند اما از منظر حاکمیت و برای تبدیل خانواده به سلول اولیه ی جامعه دینی، ازدواج مقید به کفویت است تا اعضای خانواده و خاندان به صورت مداوم درجات عبادت و پرستش خود را ارتقا دهند.

3/5. تحلیل جدید از «تعدد زوجات» و «متعّه» و آثار آن بر نظام ایمان و نظام کفر

در همین راستا باید توجه داشت که بر اساس روایت، قوای نبی اکرم(ص) نسبت به سایر

ص: 569

1- «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آنان از شما [به وسیله قرارداد ازدواج] پیمانی محکم گرفته اند.» سوره نساء، آیه 21.

مردان چهل برابر است؛ اما آن ذات مقدّس در اوج زهد تنها به نُه همسر اکتفا می کنند. در طرف مقابل و در میان ائمه ی کفر و نفاق نیز باید چنین تفاوت در جاتی وجود داشته باشد و نطفه های پست آنان به گونه ای منعقد شده که مقیاس شهوات ائمه ی نار چند برابر اشقیاء و میزان شهوات اشقیاء چند برابر سایر کفار است. لذا به نظر می رسد عدم محدودیت در حکم متعه و همچنین محدودیت کمی بیان شده برای تعدد زوجات می تواند بستر اتمام حجت برای شهوتران ترین افراد و شکستن اراده های ظلمانی آنها باشد تا بدانند در صورت پذیرش دستگاه الهی، وضعیت فطری و تکوینی آنها مورد ملاحظه قرار گرفته است. در واقع تشریح این احکام نورانی هرگز برای اقامه ی شهوات و لذت پرستی نبوده و اساساً مبارزه با اقامه ی شهوات به عنوان انگیزه ی اصلی در مجاهدات و محنت های انبیا به شمار می رود. پس به جای کلی نگری پیرامون حکم متعه و تعدّد زوجات، این حکم باید در ساختارها و در عرصه تحقق و به نسبت شرایط افراد تحلیل گردد و معلوم شود که تشریح این احکام به معنای تجویز آن برای عموم در جهت تنوع و تلذّذ نیست بلکه به مسؤولیت پذیری آنها در دار بلاء باز می گردد. لذا رعایت نسبت افراد و اقشار مختلف و ارائه ی نسخه های متفاوت برای رشد، ابزاری برای هدایت بشر و دورکردن او از قلّه های شهوت و حرکت دادن آن به سمت سعادت است.

6. تحلیل از سیاست های نادرست در برخورد با خانواده های شهدا و اینثارگران و راه برون رفت از وضع موجود

علی رغم تحلیلی که از وضعیت موجود خانواده ارائه شد، ذکر این نکته ضروری است که انقلابیونِ شهادت طلب و جان برکف که در قلّه ی امت دینی مسؤولیت می پذیرند و با فداکاری برای اسلام، در جایگاه مدیریت «حادثه سازی» قرار می گیرند، نباید در برابر روابطی که ناشی از ساختارهای مدرنیته است، تسلیم شوند. زیرا همین قشر کم تعداد بودند

که پیش از انقلاب، با ایستادگی خود فضای اختناق را شکستند و به ملت جرأت و جسارت بخشیدند و سپس با تبعیت خود از حضرت امام و مقام معظم رهبری و فدا کردن جان و مال و آبروی خود در این راه، روحیه‌ی مقاومت و شجاعت را در سایر اقشار دمیده‌اند. پس این دسته نباید در برابر ساختارهای غربی منفعل شوند زیرا به دلیل توفیقات الهی، از نظر ایمانی در درجه‌ای قرار دارند که بر زمان و مکان حاکم می‌گردند؛ یعنی برای عمل به مأموریت‌هایی که در شب قدر برای مؤمنین مقرر می‌شود، همواره پیش‌تاز و پیشرو هستند و با حضور فعال در حوادث و مناسبت‌ها و مراسم و عبادات، جامعه دینی را به پیش می‌برند و در منزلت خواص قرار می‌گیرند.

بر این اساس، می‌توان به تحلیل و بررسی پیرامون سیاستی که در طول سالیان پس از انقلاب در مورد خانواده‌های شهدا اعمال شد، پرداخت. در این راستا به نظر می‌رسد توسط بنیاد شهید و نهادهای نظامی و انتظامی نسبت به همسران شهدا فضایی ایجاد شد تا آنها جوانی خود را به تنهایی سپری کنند و بدون همسر به تربیت فرزندان خود مشغول شوند. از سوی دیگر، ساختارهای غربی جایگاه فرزندان شهدا را در چارچوب هویت تحصیل و اشتغال مادی تعریف نمود و باعث شد تا اکثریت آنان از فضاهای دینی و تکامل معنوی محروم بمانند. این در حالی است که فرهنگ انبیا و ائمه‌ی معصومین در هیچ حالتی چنین رفتاری را بر نمی‌تابد و رهاشدن خانواده‌ی مبارزین راه حق را نمی‌پذیرد و پس از شهادت یا فوت همسر، ازدواج مجدد با کفو ایمانی را برای زنان توصیه می‌کند که نمونه‌ی آن پس از شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و برای همسر آن جناب واقع شد. به عبارت دیگر، فرهنگ حاکم در زمان بعثت در موضوع خانواده‌های شهدا، موضوعی است که باید از متون و نصوص دینی استنباط شود.

در واقع قرار گرفتن در زمره‌ی خاندان و خانواده‌ی شهید، یک مقام والای روحی است که از دلایل پایداری انقلاب اسلامی به حساب می‌آید و پیوند مستحکم آنان با نظام اسلامی،

روحیه‌ی دینی و انقلابی را در جامعه به جریان می‌اندازد. گرچه ممکن است استثنائاتی در این زمینه وجود داشته باشد اما واقعیت متداول آن است که نه تنها پدر و مادر و همسر و فرزندان شهدا با افکار و رفتار شهید انس گرفته‌اند بلکه دیگر اقوام و اقرباء شهید نیز با چنین فضای مأنوس بوده‌اند. به عنوان نمونه، آمار نشان می‌دهد که بیش از 90 درصد شهدا از اهالی مسجد بوده‌اند و این بدان معناست که اکثریت خانواده‌ی شهدا دارای اصالت بوده و در محیط عبادت و معنویت زندگی کرده‌اند. بر این اساس، در طراحی‌های اجتماعی باید جایگاه ویژه‌ای برای همسران شهدا در نظر گرفت و شأن آنها و مسؤولیت‌های اجتماعی سنگینی را که بر عهده دارند، رعایت کرد و کفویت را برای این بزرگواران نه بر مبنای شاخصه‌های فردی یا مالی بلکه در چارچوب‌های ایمانی و انقلابی تعریف نمود و خواستگاران این مخدرات را عناصر انقلابی در نظام قرار داد تا با این ظرفیت‌سازی، منزلت و کارآمدی خانواده‌ی شهدا در سبک زندگی اسلامی معین شود. در غیر این صورت کفویت برای همسران شهدا به توانایی‌های مادی و پولی و امور عرفی تعریف شده و احترام و شأن والای آنان حفظ نمی‌شود که متأسفانه بر اثر سیاست‌های غلط، نمونه‌های زیادی از آن مشاهده شد. پس حاکمیت در مسأله‌ی خانواده باید فضایی را فراهم کند که مردان انقلابی و شهادت طلب، ازدواج خود را در چارچوب تعدد زوجات و بر اساس کفویت ایمانی سامان دهند و به جای تعریف زندگی آنان بر مبنای هویت تحصیل و اشتغال مادی، نظام‌سازی و ایجاد بستر رشد خانواده‌های معزز ایثارگران در مسیر دفاع از اسلام و تقرب به قهرمانان توحید را تحقق بخشد.

البته سیاست‌های غلطی که در بالا به آنها اشاره شد، در مورد جانبازان و آزادگان نیز اعمال شد و به جای آن که منزلت‌های انقلابی در ساختارهای جامعه برای آنان تعریف شود، تأمین نیازهای مادی و ورود آنان به عرصه‌ی تحصیل و اشتغال مادی در دستور کار قرار گرفت و لذا برخی از آنان علی‌رغم فداکاری‌های بزرگ، در معرض خسارت‌های فرهنگی اسفناکی قرار گرفتند یا با فروکاستن از قابلیت‌های معنوی و انقلابی آنان، در مشاغل

نامناسبی به کار مشغول شدند. امروز نیز به شهدای مدافع حرم جفا می شود و در مستندهای تولیدی پیرامون زندگی آنان، روابط عاشقانه و خصوصی آنان با همسران شان در مقابل افکار عمومی قرار می گیرد؛ حال آن که آنچه باید به تصویر کشیده شود، چگونگی دل کندن آنان از تمامی تعلقات در شرایط امروز جامعه و حالات روحی این بزرگواران در فداکردن شغل و مراتب تحصیلی و خانواده ی خود در راه اسلام است. همچنین به جای القاء ترحم و دلسوزی به مخاطبین به دلیل تنهاشدن همسر شهید و صبر او بر فراق در طول سالیان دراز آینده - که در نهایت به تربیت فرزندان منجر می شود که دچار هویت تحصیل و اشتغال مادی خواهند شد - باید فلسفه ی ازدواج او با یک عنصر شهادت طلب نمایش داده شود و بر صبر این مخدره در طول زندگی با شهید و تحمل مشترک آنان در برابر مرارت های ناشی از مقابله با کفر و نفاق جهانی تمرکز گردد و ادامه ی این راه به ازدواج بعدی با مردی انقلابی و جان برکف تعریف شود تا آرمان های بزرگ مردانی که در تمامی دهه های گذشته با انقلاب اسلامی و سختی های آن همراه شدند، به امور مادی و عرفی تنزل پیدا نکند و به آنان جفا نشود. البته بحث فوق به این معنا نیست که تمامی همسران شهدا باید اجباراً چنین مسیری را طی کنند بلکه مطالب پیش گفته به وظایف حاکمیت در بسترسازی نسبت به این مسأله اشاره دارد تا کسانی که در بالاترین درجات ایمانی هستند و به تبعیت از فرهنگ انبیا تمایل دارند، بتوانند به زندگی انقلابی خود ادامه دهند و از این طریق، فضای حاکم را بشکنند و محیط و روابط اجتماعی متداول را تحت تأثیر رفتار خود قرار دهند.

7. نقش نخبگان حوزه و دانشگاه در حل چالش های نظام اسلامی از منظر معارف دین و مقاومت در مقابل ساختارهای سبک زندگی غربی

روشن است که چنین محیطی مختص به قشر کم تعدادی است که با پرچمدار توحید همراه می شوند و همواره آماده ی شهادت هستند و با تکیه به تدین انقلابی، مهاجم بودن مدرنیته بر اعتقادات حقه را به خوبی درک می کنند و نه تنها به روابط موجود در بازار و

دستگاه‌های اداری و... تن نمی‌دهند بلکه به دنبال دگرگونی در این روابط هستند. اما تا زمانی که ساختارهای سبک زندگی غربی در جامعه حضور دارد، نمی‌توان از عموم مردم انتظار داشت که به صرف استماع توصیه‌هایی دینی در بالای منابر، موفق به ایجاد تغییر در زندگی خانوادگی خود شوند بلکه تحول در وضعیت خانواده برای عموم، وابسته به ساختارسازی و طراحی برنامه‌های اجتماعی توسط حاکمیت است. در واقع حکومت‌های باطل به دنبال صحبت با تک‌تک افراد نیستند بلکه با ایجاد محیط شهوات، جامعه را با خود همراه می‌کنند و لذا مأموریت اصلی حکومت الهی، طراحی و ایجاد محیط سالم (محیط تقوی) در جامعه است و نه اکتفا به تبلیغات دینی و توصیف زندگی سالم برای افراد؛ یعنی منابر دینی و مشاوره‌های مذهبی زمانی در این عرصه مؤثر خواهند بود که قبل از آن، یک اتفاق میدانی و کارآمدی عینی در زمینه‌ی خروج از وضع موجود حاصل شده باشد.

لذا برنامه‌ها در نظام اسلامی باید روابط اجتماعی فاسد را از بین ببرند و الی‌جریان اخلاق رذیله و ساختارهای آن، مردم را به سمت و سوی دیگری سوق خواهد داد. یعنی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و نخبگان و مسئولان این دو نهاد وظیفه دارند به این امر اهتمام کنند و دین را به صحنه‌ی عمل بیاورند و معین کنند که با چه شیئی و در طیّ چه برنامه‌هایی، چه میزان از فضای حاکم را تغییر می‌دهند. به عبارت دیگر، حاکمیت‌ها هستند که موجب شکل‌گیری وجدانیات و ارتکازات و عادات در میان عموم می‌شوند و به همین دلیل پیشنهاد ما در برنامه‌ی اول، گفتمان‌سازی برای درگیری فرهنگی و اقتصادی بود که وجدانیات و ارتکازات را تغییر خواهد داد. در این صورت می‌توان به اجرایی کردن رویکرد جدید در اقتصاد (به عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی) پرداخت و با تغییر تدریجی در الگوی تولید، تکنولوژی، گردش مالی، بازار و... در طیّ چند برنامه، فضا را برای ایجاد ساختارهای خانوادگی اسلامی فراهم کرد. پس نمی‌توان ناهنجاری‌های موجود را به عموم مردم یا خانواده‌ها نسبت داد و بر همراهی مؤمنانه‌ی ملت ایران با حضرت امام و مقام معظم رهبری چشم بست و این امت رشید و بالغ را متهم نمود.

8. نقش فرهنگ تخصصی و آکادمیک در تئوری تولید اطلاع و تفاوت جمهوری اسلامی با سایر کشورها در این زمینه به دلیل قبض و بسط بین «فرهنگ مذهب» و «فرهنگ توسعه» در ایران

نکاتی که پیرامون الگوی انتقال در تئوری تولید اطلاع گفته شد، در سطح فرهنگ عمومی بود اما فرهنگ دو لایه ی دیگر نیز دارد: فرهنگ آکادمیک و فرهنگ تخصصی. در فرهنگ آکادمیک، به روش ها و ریشه های عقلانیت پرداخته می شود و در فرهنگ تخصصی، علوم و دانش ها مورد بررسی قرار می گیرد و در فرهنگ عمومی، هدایت ارتکازات و پسند اجتماعی واقع می شود. لذا باید توجه داشت که فرهنگ آکادمیک و فرهنگ تخصصی بر آنچه پیرامون تغییر در تئوری تولید اطلاع گفته شد، حاکم هستند. البته در غرب، ادبیات توسعه ی پایدار و همه جانبه بر تمامی سطوح فرهنگ (آکادمیک و تخصصی و عمومی) حکومت دارد و خُرده فرهنگ ها در این عرصه ادعایی ندارند و عرض اندام نمی کنند. در جهان اسلام و در میان اهل تسنن نیز گرچه فرهنگ مذهب نشر داده می شود اما حضور آن به فرهنگ عمومی محدود شده و در فرهنگ تخصصی و آکادمیک - که پایه ی اساسی برای اداره ی حاکمیت و ساخت تمدن محسوب می شوند - حضور ندارد و تقابلی با فرهنگ توسعه ایجاد نمی کند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هم حوزه های علمیه و هم دانشگاه ها مدّعی اداره کشور هستند و هر دو نیز از سه سطح فرهنگ آکادمیک و تخصصی و عمومی بهره می برند. در واقع حوزه ها همواره معتقد بوده اند که دین اسلام، دین کاملی است که برای همه ی عرصه های حیات بشر رهنمود ارائه کرده و پس از انقلاب، این اعتقاد در ادبیات حضرت امام و مقام معظم رهبری انعکاس یافته و باعث طرح تجربه جدیدی در اداره کشور بر اساس اسلام شده است. پس دو آرمان و دو تعریف از تکامل و دو مسیر برای حرکت جامعه در کشور ایران مطرح شده که تبعات و چالش هایی را در پی داشته و موجب قبض و بسط بین فرهنگ مذهب و فرهنگ توسعه شده است. برای حل این چالش فرهنگی و علمی که از مختصّات و

ویژگی های جامعه ی انقلابی ایران است، باید به گفتمان سازی در این موضوع در سه سطح «تجربه، عقلانیت، مذهب» روی آورد تا به جای درگیری بین این دو ادبیات، نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها مشخص شود. در این راستا باید توجه داشت که فرهنگ حوزه در قالب ادبیات انقلاب و در سطح فرهنگ عمومی، توانسته جهت گیری نظام را تغییر دهد و دنیا را با تجربه جدیدی روبه رو کند اما از آنجا که عقلانیت حاکم بر حوزه ها مربوط به دوران قبل از رنسانس است، نمی تواند بر مبنای فرهنگ تخصصی و آکادمیک خود در اداره کشور و کنترل موضوعات پیچیده و مدرن به نظام اسلامی یاری رساند و لذا عملاً مدیریت ساختارها به فرهنگ آکادمیک و تخصصی دانشگاه سپرده می شود. لذا قبض و بسط بین جهت گیری الهی و ساختارهای مادی، بر طراحی چشم اندازها و هدف گذاری های درازمدت و برنامه ریزی های کلان اثر می گذارد و مسؤولیت پذیری نسبت به ناهنجاری ها و مشکلات کشور را در وضعیت مبهمی قرار می دهد. هنگامی که این گفتمان سازی به نتیجه برسد و ظرفیت های جدیدی به وجود بیاورد، باید به پرورش نیروی انسانی از مقطع دکتری مدیریت تحقیقات مبادرت کرد که کیفیت آن در بحث مدارس و دانشگاه های انقلابی بیان شد. همزمان باید به تولید فرهنگ آکادمیک برای انقلاب اسلامی تداوم بخشید و آن را در سه عرصه ی «حجیت، معادله و مدل» تکمیل کرد و عمق بخشید تا در برابر هجمه های مستمر و مداوم از سوی فرهنگ آکادمیک غرب، توان مقابله ی علمی برای جمهوری اسلامی به وجود بیاید و عقلانیت دین محور و خرد جمعی به عنوان شاخصه ی اصلی در نظام اسلامی قرار گیرد تا ساختارهایی که به تولید ثروت در جامعه محوریت بخشیده اند، از بین برود.

تحلیل از مقوله «ورزش» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن، برای دوران گذار

1. تحلیل از مقوله ورزش در فرهنگ مدرنیته

اشاره

پس از بیان ارکان الگوی انتقال در عرصه ی فرهنگ (تئوری تولید اطلاع)، باید تکلیف سایر سرفصل های مربوط به این عرصه نیز روشن شود زیرا گرچه با پیروزی انقلاب، مراکز فساد و فحشا که مخالفت قطعی و بین با شرع مقدس داشتند، تعطیل شدند اما سایر بخش ها و نهادهای فرهنگی بر مبنای عدم مخالفت با احکام به کار خود ادامه داده اند. یکی از این مقولات که به دلیل عدم مخالفت آن با شرع در جامعه ی ما تداوم یافته است، مقوله «ورزش» است که در این مبحث، به تحلیل و ارزیابی و بهینه آن پرداخته می شود:

از آنجا که شهرنشینی و زندگی مرفه، کاهش تحرک شهروندان را در پی آورده است، ورزش در تمدن مدرن به یک نیاز ضروری تبدیل شده که عدم بهره مندی از آن، انسان را از لحاظ جسمی دچار مشکلات جدی می کند. بر اساس مباحث مطرح شده در الگوی انتقال اقتصادی، هنگامی که تعریف شهر تغییر کند و تمرکز در کلان شهرها شکسته شود و زندگی شهری به وضعیت نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی تبدیل گردد، مشکل عدم تحرک جسمی رفع شده و نیاز گسترده به ورزش برطرف خواهد شد.

ص: 577

اشاره

پس بر اساس سبک زندگی غربی، نیاز به ورزش در ابتدا با توجیه و تأکید بر «ورزش همگانی» آغاز شده و نیاز عموم مردم در آن مطرح می شود و این امر از عوارض زندگی شهرنشینی به حساب می آید؛ اما آنچه در عمل محقق شده و جایگاه اصلی را در عرصه ی ورزش تصاحب کرده و بودجه های کلان را به سوی خود معطوف نموده، «ورزش قهرمانی» است و نه ورزش همگانی! در ورزش قهرمانی، همه برنامه ها بر تربیت ورزشکاران حرفه ای متمرکز می شود و با مهندسی و طراحی انواع بازی ها، بستر تفریح و سرگرمی متنوع می گردد و از این طریق، هندسه زندگی اهل دنیا بر بنیان شادی و تفریح و جذابیت استوار می شود که این امر با قدرت خرید کشورهای ثروتمند تناسب دارد. همان گونه که در دوران قبل از رنسانس، با پرورش عده ای خاص از طریق انجام تمرین های ویژه و ایجاد مراکز لازم برای اقشار مرفه و سلاطین، آنان به تماشای مبارزه انسان با انسان یا انسان با حیوان می نشستند و از این طریق، ساعاتی را به خوشی و لذت می گذراندند؛ گرچه حیوانات و انسان ها در این میان آسیب ببینند یا کشته شوند. لذا چهره ی واقعی ورزش، همان تفریحات ساده و بسیط در دوران قبل از رنسانس است که امروزه به وسیله تکنولوژی، متنوع و گسترده و پیچیده شده است. لذا رکن اصلی در ورزش، تأمین نیاز جسمی عموم شهروندان و حل معضلات شهرنشینی نیست. یعنی بودجه های کلان ورزشی، صرف ایجاد تحرک جسمی برای مردم نمی شود (1) بلکه با اولویت دادن به ورزش قهرمانی، تنها فضایی را برای تفریح و سرگرمی و

ص: 578

1- . البته اگر آمار مربوط به بودجه ی ورزش قهرمانی که از بیت المال تأمین می شود به ملت ها اعلام گردد، بخش های مهمی از مردم با ملاحظه ی محرومیت های اقتصادی که دچار آن هستند، با این هزینه ها مخالفت خواهند کرد. همان گونه که قبل از انقلاب اسلامی، زندگی در امریکا و اروپا به آرزو و هدف جمعیت زیادی از مردم تبدیل شده بود اما هنگامی که مظالم این کشورها بر ملت ایران و سایر ملت ها توسط حضرت امام افشا شد، فضای اجتماعی تغییر کرد و اکنون اکثریت مردم حاضر نیستند برای نیل به زندگی مرفه در این کشورها، با ظلم و ستم و چپاول آنها همراهی کنند و به آن تن دهند.

لذت قشری خاص فراهم می آورند؛ همچنان که ایجاد تنوع و تکثر در ورزش و طراحی رشته های جدید، بر اساس نیاز و تقاضای عموم و مراجعه به نظرات آنان نیست.

1/1/1. غیرمردمی بودن ورزش مدرن در مقیاس جهانی

ممکن است گفته شود: «گرچه ورزش همگانی و تحرک جسمی برای عموم محقق نشده اما به هر حال امروزه رسانه ها موجب شده اند تا عموم مردم بتوانند به تماشای ورزش های قهرمانی بنشینند و از سرگرمی و تفریح ناشی از آن بهره ببرند.» اما آیا جمعیت های بزرگی که از گرسنگی در معرض خطر مرگ قرار دارند یا مجبورند برای تأمین معاش روزمره ی خود به صورت سه شیفته کار کنند، وقت و امکانی برای تماشای این مسابقات دارند؟! آیا این تمدن، متکفل ورزش و سرگرمی و تفریح برای ملت ها در سراسر جهان نیست؟! و می تواند برای دفاع از خود به آمار چندصد میلیونی تماشاکنندگان مسابقات ورزشی در کشورهای ثروتمند استناد کند و نباید پاسخگوی وضعیت هفت میلیارد مردم دنیا در این زمینه باشد؟! لذا برگزاری برخی مسابقات بین المللی و جهانی در بعضی کشورهای آسیایی، عدم اقبال مردم این کشورها نسبت به این مسابقات را نشان داده که این امر ناشی از سطح پایین معیشت در این کشورها یا مشغول بودن مردم به تأمین معاش و فقدان اوقات فراغت برای آنان بوده است.

2/1. فلسفه ورزش مدرن: ایجاد هیجان در جامعه برای خروج ملت ها از روزمرگی و یکنواختی و ارتقای ظرفیت شهوت

اشاره

اما فلسفه ی ورزش قهرمانی در کشورهایی که مردم آنها از این پدیده استقبال می کنند، ایجاد شوک و هیجان های بزرگ در جامعه است که حاصل آن، از خود بی خود شدن و فارغ شدن از زندگی و واقعیت های آن و دور شدن از عقلانیت و تعادل است. یعنی این هیجانها، جهت گیری مادی و غیراخلاقی دارد و لذا آثار سوئی از قبیل خشونت و درگیری بین طرفداران تیم ها و شکل گیری حبّ و بغض بین گروه ها و اقشار بر آن مترتب شده که

برای مقابله با آن، تدابیر امنیتی شدید و پرهزینه ای اعمال می شود. ممکن است گفته شود: «بالاخره انسان و جامعه به هیجان و خروج از روزمرگی و یکنواختی و تکرار نیاز دارد و نباید این واقعیت را نفی کرد.» در پاسخ باید گفت که ریشه و فلسفه و تحلیل کاربردی از هیجان و متنوع سازی بازی ها و سرگرمی ها، به علم روان شناسی موجود باز می گردد و این علم، انگیزه و انتخاب را به صورت مادی تعریف می کند و لذا هیجان نیز به عنوان یک وصف برای انسان در چارچوب اخلاق و اوصاف رذیله ی مادی تحلیل می شود. اما انسان شناسی و روان شناسی در فرهنگ مذهب، دارای تفاوت ماهوی با تعاریف فوق است و بر اساس آن، اخلاق حمیده است که مبنای رفتار و اعمال مؤمن قرار می گیرد. به عبارت دیگر، زندگی انسانی و سالم در این دنیا وابسته به تعریف تعادل در امور جسمی، امور فکری و امور روحی است و هنگامی که این سه عرصه به تعادل و هم افزایی رسیدند، آنگاه باید روند رشد و ارتقای ظرفیت را پی گرفت. حال آیا هیجان و شوک در شکل مدرن آن، موجب تعادل و آرامش برای انسان و جامعه می شود؟! یا واقعیت آن است که سبک زندگی غربی، موجب کسالت و خمودگی و یکنواختی می شود و انسان و جامعه ای که این سبک زندگی را پذیرفته، ناچار است تا برای خروج از این حالت های روحی نامتعادل، به دنبال هیجان و شوک برود؟! آیا این رفتار به معنای استفاده از مسکن برای دردهای مزمن نیست و به تأخیرانداختن درد را جایگزین درمان نمی کند؟! آیا گیاهان و حیوانات که در حال طی سیر طبیعی حیات خود هستند، به شوک ناگهانی احتیاج دارند یا مؤمنین که با گزینش راه حق و تکیه به احکام الهی، موفق به زندگی ایمانی و باطمینان شده اند، محتاج چنین شوک ها و هیجاناتی هستند؟!!

در واقع نیاز به هیجان ناشی از زندگی انسان و جامعه ای است که جهت گیری مادی را اختیار کرده و دچار عدم تعادل شده و برای فرار از وضع موجود و فارغ شدن از آن، ناچار است به دنبال اموری از قبیل مسکرات، مواد مخدر، موسیقی، ورزش و سرگرمی و تفریح مدرن و... برود و با ایجاد شوک وهله ای، از واقعیات زندگی پراضطراب خود فاصله بگیرد.

اما از آنجا که نمی توان این سبک فاسد و دور باطل را به عنوان روشی برای زندگی پذیرفت، تبعات و الزامات آن از قبیل هیجانات مادی نیز موضوعیت نخواهد داشت. لذا آنچه باید جایگزین هیجان شود، رشد و ارتقای ظرفیت و اشتداد در مراتب و درجات عبادت است که ریشه در تعریفی الهی از زندگی دارد و تعادل ها و نظم های متناسب با خود را معین می کند. اساساً انبیای الهی در بعثت خود، به تعریف زندگی الهی و بیان اشتداد و تعادل و نظم متناسب با آن پرداخته اند و علاوه بر این بیان کرده اند که این زندگی در یک محیط جبری محقق نمی شود بلکه دستگاه معنویت همواره در معرض هجومه های دستگاه کفر و نفاق قرار می گیرد اما در راه مستقیم خود دچار انفعال نخواهد شد. در مقابل، دستگاه طغیان انسان ها را به صورت مداوم به حفره های عمیق تری از ضلالت می کشاند و «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (1) را تحقق می بخشد و این روند را به عنوان نظام ارزشی مطلوب به بشریت القاء می کند.

1/2/1. رفتار غیر انسانی با جامعه ورزشکاران برای سرگرم کردن قشر سرمایه دار

پس باید توجه داشت که موضوع بحث، ورزش در سطح یک تمدن و به مثابه یک مقوله ی مهم در مدیریت جهانی است که متغیر اصلی در آن، «ورزش قهرمانی» بوده و این نوع از ورزش نیز وابستگی زیادی به تکنولوژی و تحقیقات پیچیده دارد. زیرا این سطح از تحرک جسمی در قهرمانان رشته های مختلف ناشی از بررسی های دقیق علمی و امکانات مختلف تکنولوژیک است و لذا مشاهده می شود که میزان عمر دوران قهرمانی برای یک ورزشکار، نسبت به دهه های گذشته کاهش یافته است. این واقعیت بدان معناست که پیچیدگی در ورزش و سختی و سنگینی در فعالیت های مرتبط با آن، به نقطه ای رسیده که فشاری که بدن باید در طول چند دهه متحمل شود، در شش یا هفت سال متمرکز و فشرده می شود و همین روند باعث شده تا پس از چند سال، عوارض جسمی وحشتناکی برای

ص: 581

ورزشکاران حرفه ای در دوران بازنشستگی آنها به وجود بیاید و عملاً کرامت انسانی آنان را در حدّ عروسک های خیمه شب بازی که آلت دستی برای خوشی دیگران محسوب می شوند، تنزل دهد و ظلم هایی را بر آنان جاری کند که ارتکاب آن حتی در حق حیوانات روا نیست. البته این واقعیت - که خود می تواند مبدأ تحقیقات مفصلی قرار گیرد - از طریق دستمزدهای کلان و تبلیغات رنگارنگ و ایجاد ارزش و محبوبیت برای ورزشکاران در جامعه و... پنهان شده و از افکار عمومی دور نگه داشته می شود تا ورزشکاران، بیماری و عوارض طولانی مدت را با شهرت کوتاه مدت معاوضه کنند. (1)

3/1. صنعت ورزش، به عنوان ابزار سودآوری در اقتصاد جهانی برای کارتل ها و تراست ها

همچنین در دهه های گذشته، معمولاً افرادی که از نظر تحصیلی و شغلی شکست خورده و از نظر علمی و ذهنی، فاقد توانایی های بالا بودند، به ورزش رو می آوردند اما امروزه ورزشکاران باید دارای توانایی های ذهنی و هوشی بالا باشند تا بتوانند در ورزش به مثابه یک امر حرفه ای به صورت علمی و تکنولوژیک موفق شوند. بنابراین متغیر اصلی در ورزش قهرمانی، «تکنولوژی» است و ورزش به یک مقوله ی سخت افزار محور تبدیل شده که بودجه های سنگین و نیروی انسانی با هوش بالا را طلب می کند و به همین دلیل است که دستمزدهای کلانی نصیب ورزشکاران می شود. در نتیجه ورزش در دنیای مدرن به یک صنعت و تجارت تبدیل شده که سرمایه های زیادی را به سوی خود جذب کرده و سودهای سرسام آور را به همراه می آورد. یعنی ساخت ورزشگاه ها و استادیوم ها و ابزارها و لوازم ورزشی و تمرینی، استعدادیابی و تربیت ورزشکاران و پژوهش های مرتبط با آن، جذب و مدیریت هواداران و جابه جایی تماشاگران و سایر ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری در عرصه ی

ص: 582

1- . البته این نکته ی بیشتر ناظر به ابعاد انسان شناسی و فردی در ورزش است اما این بحث بر ابعاد جامعه شناختی ورزش تمرکز دارد.

ورزش، هزینه های بالایی دارد و همزمان موجب گردش مالی و سود فراملیتی می شود. تمامی این روند عملاً در خدمت پُرکردن اوقات فراغتِ قشر سرمایه دار قرار می گیرد و این قشر نیز با تکیه به ثروت کلان و برای ارضاء حس تنوع طلبی خود، همواره به مراکز علمی سفارش جدید می دهند تا ورزش ها پیچیده تر شده و سرگرمی های جدیدی نیز طراحی شود. در واقع اگر ثروت کارتِل ها و تراست ها نباشد، نیروی انسانی و تکنولوژی و پژوهش های متناسب با ورزش قهرمانی قابل تأمین و تحقق نخواهد بود؛ یعنی ورزش در نظام سرمایه داری همانند سایر مقولات باید سودآور باشد و سود سرمایه گذاری را تضمین کند.

2. کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر ورزش مدرن برای دوران گذار

1/2. «ورزش همگانی» متغیر اصلی در ورزش براساس تئوری تولید اطلاع اسلامی و طراحی آن بر اساس توقف استفاده از تکنولوژی برتر در ورزش و تجزیه ی آن

با توضیحات فوق روشن شد که ورزش در شکل امروزی و مدرن آن، جزئی از سبک زندگی مهاجم غربی است که توسعه و ترویج آن از منظر حاکمیت دینی قابل قبول نیست. زیرا جایگاه اصلی در عرصه ی ورزش، از آن ورزش قهرمانی است که فلسفه ی آن، ایجاد شوک و هیجان مادی برای جامعه است و از سوی دیگر، به یک صنعت پرسود برای سرمایه داران تبدیل شده که تکنولوژی پیچیده و متمرکز در آن محوریت دارد. اما باید توجه داشت که فرهنگ ورزش مدرن در زندگی ملت ها حضور پیدا کرده و مردم به آن انس گرفته اند و لذا نمی توان به صورت دفعی اقدام به حذف آن کرد. پس تغییر در ورزش باید متناسب با تغییری باشد که به عنوان محور تحول در رویکرد اقتصادی برای دوران انتقال بیان شد؛ یعنی همزمان با توقف در رفاه برای الگوی مصرف عمومی، ورزش مدرن نیز در وضع موجود آن حفظ می شود و تلاش برای دستیابی به سخت افزارها (تکنولوژی برتر) و نرم افزارهای جدید در عرصه ی ورزش جهانی متوقف می گردد و تجزیه ی تکنیک آنها در دستور کار قرار می گیرد.

به عنوان مثال، استادیوم های بزرگ چندده هزار نفری برای فوتبال که زمینی متناسب با بازی 22 نفر به صورت همزمان دارند، باید به ابعاد بسیار کوچکتري تبدیل شوند تا عموم مردم بتوانند این ورزش را انجام دهند و شرکت در آن منحصر به فوتبالیست های غیر حرفه ای شود. در واقع شکل گیری باشگاه های فوتبال قوی که در سطح اول جهانی قرار دارند، وابسته به برگزاری مسابقات منظم در سطوح مختلف نونهالان، نوجوانان، جوانان، امید و بزرگسالان در مدارس، دانشگاه ها و لیگ های آماتور، نیمه حرفه ای و حرفه ای در سراسر کشور است که ساختاری برای گزینش استعداد های برتر و ورود آنها به باشگاه های درجه یک به حساب می آیند و زمینه ای برای صادرات ورزشکار و ارزآوری برای کشورها و دستیابی به سود برای مالکان باشگاه ها تلقی می شوند. اما رویکرد جدید، این روند را به نفع عموم تغییر می دهد و این پیچیدگی و تمرکز را می شکند و به عنوان مثال، موجب می شود تا فوتسال و فوتبال ساحلی در اولویت قرار بگیرند و از نظر تخصیص بودجه و امکانات، جایگزین فوتبال حرفه ای شوند. این وضعیت باید در نرم افزارها و قوانین فوتبال و سایر ورزش ها نیز منعکس شود و آنها را تغییر دهد.

ممکن است گفته شود: «اگر قوانین ورزش ها در داخل تغییر پیدا کنند، آنگاه نمی توان ورزشکاران داخلی را به مسابقات بین المللی و جهانی اعزام کرد» اما باید توجه داشت که طبق توضیحات فوق الذکر، فرهنگ ورزش مدرن نسبت به جامعه دینی و نظام اسلامی مهاجم است و در دوران گذار، همان گونه که نمی توان اقدام به حذف دفعی ورزش از زندگی اجتماعی کرد و در برابر بیماری های ناشی از شهرنشینی و عدم تحرک جسمی بی تفاوت بود، بدون تغییر در سخت افزارها و نرم افزارهای ورزشی نیز نمی توان جلوی عوارض و مفاسد ورزش را گرفت. در واقع برای جلوگیری از خطراتی که شهروندان جمهوری اسلامی را تهدید می کند، باید یک راه حل همه جانبه ارائه داد و همه ی عرصه ها را بر یک محور هماهنگ کرد؛ همچنان که طرف مقابل تمدن مدرن را یک امر همه جانبه می داند و استفاده

از تجارب اقتصادی برای پیشرفت را بدون عمل به نسخه های سیاسی و فرهنگی غرب، حرکتی شکست خورده می داند. بنابراین اگر نظام اسلامی به دنبال دستیابی به تمدن اسلامی است، باید برای اداره ی همه ی ابعاد جامعه، ایده های جدیدی را ارائه کند و در تمامی عرصه ها به مقابله با سبک زندگی غربی که یک سبک زندگی مهاجم است، بپردازد. اساساً انحراف در محاسبات برخی مسئولین نظام و تمایل به سازش در میان آنان، ناشی از آن است که فکر سازش و دست برداشتن از مقاومت تنها به عرصه ی سیاسی منحصر نمی شود بلکه با هزاران زبان تبلیغ شده و در هزاران موضوع اجتماعی و عینی انعکاس یافته و لذا مقابله با این خطر هنگامی به صورت کامل محقق می شود که مقاومت نیز با هزاران زبان ترویج شده و در هزاران موضوع اجتماعی و عینی جریان پیدا کند.

2/2. واگذاری مدیریت ورزش های شرعی و رزمی به بخش دولتی برای افتخارآفرینی در سطح جهانی

البته در وضع مطلوب، ورزش به همان اموری منحصر خواهد شد که در شرع نسبت به آنها سفارش شده است؛ مانند اسب سواری، شنا و تیراندازی. اما در حال حاضر، تمامی ساختارهای معمول ورزشی در رفتار نظام و زندگی مردم حضور دارد و به دلیل زندگی شهرنشینی و عوارض آن، نمی توان ورزش را از متن جامعه برچید. لذا در دوران انتقال باید بتوان جهت گیری در وضع موجود را دگرگون کرد و از طریق تجزیه ی تکنولوژی و شکستن تمرکز در آن، اولویت را از ورزش قهرمانی به ورزش همگانی تغییر داد و بر این اساس، برای وزارت ورزش و تمامی فدراسیون ها یک نقشه ی راه ارائه کرد. در غیر این صورت، مسؤولان هر فدراسیون بر اساس شاخصه های جهانی در علم ورزش و استانداردهای سخت افزاری آن، الزامات متداول برای دستیابی به سکوهای جهانی را پی خواهند گرفت زیرا امروزه رقابت ها به قدری پیچیده شده که در صورت نقص در هر یک از عوامل موفقیت، امکان کسب مدال برای کشور از بین خواهد رفت. روشن است که طی این مسیر و تعمیم آن به

تمامی ورزش‌ها و مدیریت عرصه‌ی ورزش بر این مبنای حاصلی جز جریان عوارض و مفاسد ورزش مدرن در کشور و تداوم هجمه به اخلاق و حساسیت‌های دینی و مکتبی - که از طریق ایجاد هیجان‌ات مادی محقق می‌شود - نخواهد داشت؛ گرچه در کنار آن، برخی ورزشکاران متدین باشند که رفتارهایی دینی و انقلابی از خود بروز دهند.

پس تا زمانی که در ورزش ملی از تکنولوژی برتر استفاده شود، ورزش قهرمانی به حاکمیت خود بر ورزش همگانی ادامه خواهد داد و بودجه‌ها و امکانات کلان را به سوی خود جذب خواهد کرد. اما در صورتی که استفاده از تکنولوژی برتر در عرصه‌ی ورزش متوقف شود، هزینه‌های ورزشی کاهش خواهد یافت و ورزش از مقوله‌ای متمرکز، حرفه‌ای و تقریباً انحصاری، به امری ارزان و در دسترس عموم تبدیل می‌شود که نتیجه‌ی طبیعی آن، کاهش هیجان‌ات مادی در جامعه و سایر عوارض سوء اخلاقی است و زمینه را برای فعالیت‌های فرهنگی و ارزشی در عرصه‌ی ورزش تسهیل می‌کند. البته در رویکرد اقتصادی گفته شد که تکنولوژی برتر در الگوی مصرف دولتی و برای تأمین نیازهای نظام مورد استفاده قرار می‌گیرد و لذا در تناسب با این مطلب باید توجه داشت که تکنولوژی برتر در ورزش‌های رزمی، ورزش‌هایی که در شرع به آنها سفارش شده و ورزش‌های سنتی ایران مانند کشتی، استفاده خواهد شد و برگزاری لیگ‌های متعدد آماتور و حرفه‌ای در تمامی سطوح سنتی و در سراسر کشور برای این رشته‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت تا ایران در این رشته‌های محدود، همواره قهرمان جهان باشد و افتخار ملی در عرصه‌ی ورزش نیز تأمین شود.

در واقع همان‌گونه که رعایت حجاب در میادین ورزشی توسط بانوان ایرانی بر سایر بانوان جهان اسلام تأثیر گذاشته و به تغییر رفتار آنان منجر شده است، حرکت بر اساس این تعریف چندبُعدی از ورزش نیز می‌تواند جمهوری اسلامی را از نظر ورزشی نیز به الگویی برای کشورهای اسلامی تبدیل کند و به جای اکتفاء به برخی ظواهر لازم‌الرعا، یک دگرگونی و تحول در بنیان ورزش را رقم بزند و آن را در مقابل چشم مسلمین جهان به

3/2. تغییر جایگاه «ورزش بانوان» با تغییر در جهت حاکم بر ساختارهای نظام در برنامه های توسعه

پیرامون ورزش بانوان باید توجه داشت که این مقوله تحت تأثیر تغییر جهت حاکم بر ورزش قرار می گیرد؛ یعنی ورزش قهرمانی زنان همانند ورزش قهرمانی مردان به حاشیه رفته و برای رفع عوارض عدم تحرک جسمی که ناشی از زندگی شهرنشینی است، ورزش همگانی جایگزین آن خواهد شد. البته از آنجا که دکتین دفاعی نظام مبتنی بر آموزش نظامی به عموم مردم اعم از زن و مرد برای دفاع از نظام اسلامی است، امکان حضور زنان در سطح قهرمانی جهان برای برخی ورزش های رزمی که تحریک جنسی به همراه ندارند (همانند تیراندازی) فراهم خواهد شد. گرچه توجه به این نکته ضروری است که تعیین حدود و ثغور این امر، به تولید پایان نامه های متعدد در این عرصه و ارزیابی وضعیت خانواده در هر مرحله و تصمیم گیری متناسب با آن بستگی دارد. زیرا ممکن است کیفیت حضور زنان در خانواده ها و مدارس و دانشگاه ها در ابتدای دوران انتقال به نحوی باشد که فعالیت آنها در ورزش های دیگری همانند فوتبال و والیبال از باب ضرورت مُجاز شمرده شود اما همزمان و همان گونه که قبلاً گذشت، تغییراتی در قوانین و نرم افزارها و سخت افزارهای آن پدید آید تا ارتباط ورزش ملی با ورزش در سطح جهانی و بین المللی کاهش پیدا کند و ورزش زنان به داخل کشور محدود شود. در واقع پس از تغییر جهت در بازار کار، آموزش و پرورش و آموزش عالی (با اتخاذ سیاست هایی از قبیل حذف یا کاهش سهمیه ی زنان در رشته های دانشگاهی غیرمتناسب همانند مهندسی معدن، مهندسی عمران و... و اولویت بخشی به حضور آنان در رشته هایی که نیازهای زنان را بر اساس رعایت احکام شرعی تأمین کند) است که می توان حضور زنان در عرصه ی ورزش را نیز کنترل و جهت دهی کرد؛ زیرا مقوله ی ورزش زنان تابعی از بسترهای حضور آنان در محیط های اجتماعی و کیفیت فعالیت بانوان در آموزش عالی، بازار کار و... محسوب می شود.

1- تحلیل از هنر مدرن به عنوان هنر سازمانی و سخت افزار محور و محوریت سینما در آن 2- کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر هنر هفتم و سایر هنرها در دوران گذار

1. ضرورت نگاه جامع به آیات و روایات برای اجتهاد پیرامون موضوع هنر و نقش فرهنگ ساز آن در جامعه

از مسائل دیگری که باید در بحث سبک زندگی به آن پرداخته شود، مسأله ی هنر و سینما و سایر مراکز فرهنگی و هنری از قبیل فرهنگسراها و... است که در جامعه ی ما حضور دارند و باید جایگاه آنها در تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی معین شود. البته بحث شرعی و فقهی پیرامون هنر و در صدر آن، سینما وابسته به ملاحظه ی همه ی آیات و روایات و بررسی اجتهادی آنهاست تا احکام حکومتی در این زمینه استنباط شود. اما به عنوان نمونه، آیات ابتدایی سوره شریفه ی لقمان یعنی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (1) و شأن نزول آن به این واقعیت اشاره دارد که داستان سرایی و قصه پردازی و خرید و فروش آن، یکی از عملکردهای همیشگی در

ص: 588

1- . «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند برای آنان عذابی خوارکننده است!» سوره لقمان، آیه 6.

دستگاه باطل و نظام کفر و نفاق برای مقابله با دستگاه الهی است. در واقع داستان سرایی و قصه پردازی، نقشی اساسی در ضلالت و فریب و گمراه کردن مردم دارد و این امر نیز بدون یک کار و تلاش فکری ممکن نیست.

برای تبیین این مطلب باید توجه داشت که ادبیات تخصص حوزه، تنفر از ظلم و میل به عدالت را به عنوان یک امر عام و فطری و مشترک در میان همه ی انسان ها تلقی می کند اما بر اساس روایات هر فردی که وارد این دنیا می شود، به حسب فاعلیتی که در عالم ذر داشته و وابسته به این که از کدام پدر و مادر زاده شده، مَهْری از کفر یا نفاق یا ایمان بر پیشانی دارد و میزان میل شخص به ظلم و هوی یا عدل و تقوی بر اساس فاعلیت او در عالم ذر مشخص می شود. علاوه بر این، در سن بلوغ، امتحانات آغاز می شود و به دلیل اعطاء قوه اختیار و عقل و زادولد، افراد می توانند جایگاه خود را در سه نظام «کفر، نفاق و ایمان» تغییر داده یا حفظ کنند و نحوه ی درگیری با هوای نفس (درون) و دستگاه ابلیس (بیرون) است که مسیر ادامه ی زندگی انسان را در بهشت یا جهنم تعیین می کند.

2. نقش هنر و فرهنگ سازی مادی در ثبات نظامات ظالمانه و القاء اخلاق رذیله در قالب اوصاف انسانی

حتی اگر گزاره های دینی در نظر گرفته نشود و تنها ادراکات مادی یا انسانی مبنا قرار گیرد، باز هم بدیهی ترین امر در زندگی بشری که وضوح بسیار بیشتری از امور فطری دارد و جریان آن در عالم از طلوع و غروب خورشید روشن تر است، اراده و اختیار و تمایلات بشری است که همه ی انسان ها در تمام طول عمر خود با آن درگیر هستند. بزرگترین دلیل بر این مسأله، تجربه ی متراکم بشر و آمار و ارقام متعدّد از رفتارهای متجاوزانه یا منصفانه است که طول تاریخ بشر را آکنده از جریان اخلاق رذیله یا اخلاق حمیده کرده است. اما آنچه پس از اراده و اختیار موضوعیت پیدا می کند، «فرهنگ سازی» است؛ یعنی حکومت های ظالم و متجاوز و طغیان گر تنها زمانی می توانند از دوام سلطه ی خود مطمئن باشند که ظلم و

تجاوز و ضلالت به مثابه یک راه درست و تنها مسیر زندگی به عموم مردم القاء شود و محیط و شرایط، همگان را به همین سمت سوق دهد و آنان را به این باور برساند که زندگی معنایی جز همین وضع موجود ندارد. در نتیجه، دستگاهی برای ساختن «لهوالحدیث» و پرداختنِ قصه و داستان ضرورت پیدا می کند تا دنیا و شهوات آن را موضوع داستان سرایی و قصه پردازی قرار دهد و با قهرمان سازی، به مردم بفهماند که چگونه باید از عقبه های زندگی مادی عبور کرد. اما دستیابی به شهوات مختلف و متنوع در زندگی کوتاه دنیا، نه تنها با تلاش های طبیعی امکان پذیر نمی شود بلکه مستلزم آن است که اموال و نوامیس و اختیارات مردم به نفع قشر حاکم منحل شوند. لذا در دستگاه فرهنگ سازی مادی، کسانی به عنوان قهرمان معرفی می شوند که اهل تجاوز و دست اندازی به حقوق غیر باشند و بتوانند در سریع ترین زمان ممکن به تمنیات خود دست پیدا کنند. یعنی در این دستگاه، تخلیه ی شهوات توسط زورمندان و تبعیت و تسلیم دیگران در برابر این قشر به عنوان به عنوان یک امر طبیعی و عادی جلوه داده می شود اما این روند در قالب صداقت و عدالت و صلح و امنیت و سایر مفاهیم ارزشی به عموم مردم القاء می گردد که موفقیت در این حرفه ی پیچیده، کاری است که تنها از عهده ی اهالی فرهنگ مادی و کار و تلاش فکری آنان بر می آید.

3. هنر به عنوان زبان تمدن ها و مبرز پرستش خدا یا دنیا و نقش هنر مدرن در فرهنگ سازی برای روابط اجتماعی مادی در زندگی مردم

باید توجه داشت که هنر دارای اقسام مختلفی است از هنرهای نمایشی مانند سینما و هنرهای دستی (مانند مجسمه سازی، شیشه گری و...)، هنرهای ترسیمی (مانند نقاشی، خطاطی و...) تا معماری و ادبیات (شامل شعر و داستان و نثر و نمایش نامه و فیلم نامه)، هنر موسیقی، حرکات نمایشی و رقص و... . همچنان که می توان به مقولاتی همانند طنز، کاریکاتور، گرافیک، جلوه های ویژه اشاره کرد. البته هنر فیلم سازی نیز توسعه یافته و به قصه پردازی و داستان محدود نیست بلکه فیلم های مستند و علمی نیز تولید می شود. اما امر

جامع بین همه ی این امور، هنر و فلسفه ی رسانه است که در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه از آن، می توان انواع مختلف هنرهای موجود را جهت دهی کرد. در این راستا باید توجه داشت که هنر و رسانه به مثابه زبان تمدن و فرهنگ است؛ همان گونه که زبان انسان و کیفیت تکلم او، مُبرز هویت و عقلانیت انسان و نشان دهنده ی شخصیت اوست. لذا اگر جامعه دارای سه وصف «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» باشد، هنر و رسانه باید به عنوان زبان فرهنگ و پسند جامعه و مُبرز پذیرفته شده های اجتماعی و منعکس کننده ی نظم ها و تعادل ها و توسعه ای که در هر جامعه جریان پیدا کرده است، تلقی شود. البته در مباحث گذشته گفته شد که تمدن ها یا محیط سجده بر خدای متعال و یا محیط سجده و انقطاع نسبت به ابلیس را برای انسان ها و امت ها به وجود می آورند و بر این اساس، هنر و رسانه زبانی است که یکی از این دو نوع پرستش و انقطاع را به فرهنگ اجتماعی تبدیل می کند و هوش و سنجش اجتماعی را بر این مبنا هدایت می نماید و به مثابه ابزاری برای تئوری تولید قدرت و اطلاع و ثروت عمل می کند.

از این رو، هنر مدرن به عنوان مهمترین عامل در فرهنگ سازی برای جوامع امروزی، به انعکاس روابط جاری در تمدن موجود می پردازد و به آینه ای برای نمایش آن تبدیل می شود؛ یعنی هنر و فرهنگ مدرن نمی تواند با تمدن مدرن تناسب نداشته باشد زیرا خاستگاه هنر و فرهنگ مدرن فیلم و سینما و سخت افزارها و نرم افزارهای مربوط به آن، همین تمدن است. به عبارت دیگر، رنسانس در سیاست و علم، رنسانس در هنر و فرهنگ را نیز در پی آورده و صنعت سینما اساساً متناسب با تحول در زندگی شکل گرفته و جایگزین شعر و کلام و هنر قدیم شده است. لذا از آنجا که پس از رنسانس، حضور اختیارات مردم در جامعه پذیرفته شده و بدون مشارکت همه ی اقشار و اصناف و تخصص ها، مدیریت این تمدن امکان پذیر نیست؛ صنعت سینما نیز به قهرمان سازی در عرصه های مختلف پرداخته و قهرمانان را در تمامی اقشار و اصناف و تخصص ها به تصویر می کشد.

از این رو، روابط اجتماعی مدرن است که امروزه دستمایه اصلی برای قصه پردازی و فیلم سازی و سایر هنرها شده و به این صورت، زمینه را برای پذیرش آسان این سبک از زندگی از سوی عموم جامعه فراهم کرده است چرا که اگر روابط اجتماعی به مثابه موضوعی برای فرهنگ سازی قرار نگیرد و به زبان هنر در نیاید و به فیلم و شعر و داستان و نقاشی تبدیل نشود، پذیرش قوانین و عمل به آنها برای مردم سخت و سنگین خواهد بود. به عنوان نمونه در پیش از رنسانس، اخذ خراج و مالیات از مردم با قهر و غلبه انجام می شده و مردم از این امر متنفر و ناراضی بودند اما امروزه پرداخت مالیات در کشورهای پیشرفته به یک فرهنگ تبدیل شده؛ به نحوی که خرید کالاهای خرد و جزئی نیز بدون پرداخت مالیات بر ارزش افزوده ممکن نیست. یعنی هنر مدرن در قالب فیلم ها و قهرمانان آن، مسؤولیت تعلیم و پرورش عمومی را به عهده دارد و در تناسب با تمدن مدرن، موجب فرهنگ سازی در امور مختلف می شود و پذیرش روابط و قوانین اجتماعی را برای مردم تسهیل می کند.

4. تفاوت هنر مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس و تبدیل هنر مدرن به هنر سازمانی و سخت افزار محور و محوریت سینما در آن

اشاره

البته پیش از رنسانس، فرهنگ سازی برای شهوات توسط داستان سرایان، شعرا و... انجام می شده و بیشتر در قالب ادبیات گفتاری و عروض و قافیه یا نقاشی، خطاطی، تہذیب، آئینه کاری، هنرهای دستی و... ظهور و بروز می یافته و انعکاس زندگی مادی در یک بیت، رباعی، قصیده، غزل و... باعث می شده تا این کار هنری و فرهنگی در میان عموم جریان پیدا کند و بر زبان مردم و در فرهنگ آنها جاری شود و پسند اجتماعی را به خود جلب نماید و به این صورت، سرخ فرهنگ جامعه را به دست گیرد. در این میان، کسانی که در سلب اختیارات انسان ها از طریق ارباب و خشونت و تحت لوای ملیت و وطن دوستی و... تبخّر داشتند، به مقام سلطنت می رسیدند و توسط هنر مادی به عنوان قهرمان معرفی می شدند و بکارگیری ادبیات و شعر و... در مدح و منقبت آنان، این باور در مردم ایجاد می شد که این

اشخاص عناصر خاص و ویژه ای هستند که قوام و سعادت و امنیت قوم و قبیله و ملت، به خاندان و نسل و نطفه ی آنها وابسته است. یعنی بخش بزرگی از اشعار و هنر مادی در آن دوران، حاکی از نوعی روابط اجتماعی است که در آن، جمعی از اهل دنیا بر محور یک شخص جمع می شدند و پس از دستیابی به قدرت، با انواع تطمیع ها و تهدیدها سایر اقشار و اصناف را نیز به تبعیت از خود وادار می کردند و تمامی ابعاد حیات را منوط به اراده ی سلطان و ولی عهد دانسته و زندگی بشری را به همین شیوه منحصر می کردند. لذا تنها انبیای الهی و قهرمانان توحید بودند که با افشاگری نسبت به این فرهنگ ها و محیط و ارتکازات برآمده از آن، دست به قیام می زدند و برای رهایی مردم از بردگی و بیگاری قدرتمندان، جان و مال و آبروی خود را در معرض خطر قرار می دادند.

با شکل گیری رنسانس و تحول در فهم و منطق بشری، مقیاس هنر و ادبیات نیز تغییر پیدا کرد و با صحنه و تصویر متحرک - که نتیجه ی اختراع دوربین و تکامل آن است - ترکیب شد. این در حالی بود که تا پیش از اختراع دوربین، افراد ناچار بودند تا پس از شنیدن شعر و داستان، در ذهن خود مشغول خیال پردازی شوند یا در بالاترین سطح - که به سلاطین و اغنیا منحصر بود - می توانستند با استخدام نقاشان و تصویرگران و مجسمه سازان، تصویری ثابت از جاذبه های مادی را که متناسب با اشعار و قصه ها باشد، در برابر خود مشاهده کنند. یعنی قصه پردازی در آن زمان از سنخ کلام و گفتار بود و در بهترین حالت، تصاویر و تندیس ها و نقش های ثابت می توانست این هنر گفتاری را پشتیبانی کند. اما پس از رنسانس و با تحول در علوم پایه همانند شیمی و فیزیک، بشر توانسته دنیا را به تصویر بکشد و صنعت بزرگی به نام سینما را پدید آورد و تئاتر و رمان و موسیقی و... را در خدمت فیلم و سینما قرار دهد. در واقع قصه پردازی و داستان سرایی در دوران مدرن، به یک مجموعه ی ترکیب شده از هنرهای مختلف تبدیل شده که محوریت در آن با تصویربرداری و نمایش محیط های مختلف زندگی امروز به صورت متحرک و غیر ثابت است؛ به نحوی که اگر

محیط های مدنظر وجود نداشته باشد، به ساخت شهرک های سینمایی و طراحی صحنه و لباس متناسب با آن مبادرت می شود. یعنی متناسب با این واقعیت که تمدن مدرن یک تمدن سخت افزار محور است، هنر مدرن نیز به مثابه آینه این تمدن مقوله ای سخت افزار محور است و از طریق دوربین و تصاویر حاصل از آن که محیط یک تمدن را به نمایش می گذارد، حرف اول را در عرصه ی هنر و فیلم سازی می زند و کیفیت تصویر و تنوع آن، بر کلام و دیالوگ و فیلم نامه و موسیقی و تئاتر و... حاکم شده و نرم افزارها را به خدمت خود درآورده است.

1/4. تحلیل از تئاتر، رمان، فیلم نامه و...، به عنوان نرم افزار هنر مدرن

لذا اگر در گذشته تماشای نمایش و سیاه بازی مخصوص سلاطین بوده تا فضایی برای خنده و شادی آنان فراهم آید و سپس این نوع از تفریح و سرگرمی وارد زندگی ثروتمندان و خوانین شده و به تدریج عموم مردم نیز از آن بهره بردند، امروزه صنعت فیلم و سینما جایگزین آن شده که نتیجه ی یک کار سازمانی است. یعنی تقسیم کار به نحو تخصصی در هنر نیز جریان پیدا کرده و مشابه روندی که در کارخانه ها برای تهیه ی مواد اولیه و تجزیه و ترکیب آنها طی شده و به تولید کالا منجر می شود، در ساخت فیلم نیز مورد استفاده قرار می گیرد. در همین راستا، هنر تئاتر زمینه را برای تمرین و پرورش بازیگران و کسب تخصص در عرصه ی بازیگری فراهم می کند یا همان گونه که سایر هنرها نیز در ابعاد دیگری از ساخت فیلم نقش دارند، فن نویسندگی رمان و فیلم نامه، تأمین محتوای فیلم را به عهده می گیرد. البته تفاوت رمان با کتاب آن است که کتاب ها معمولاً با هدف انتقال اطلاعات جدید به خوانندگان نوشته می شوند اما رمان ها حاوی تخیلاتی هستند که در قالب شخصیت های داستان و توصیف زوایای روحی و فکری و جسمی آنان شکل گرفته و از این طریق، ابعاد و لایه های مختلف زندگی یک قهرمان و محیط اطراف او را به رشته ی تحریر در می آورند و در کلام منعکس می کنند. لذا ادبیات رمان ها دارای تفاوت ماهوی با کتاب است و با پردازش اولیه نسبت به لایه های مختلف زندگی و جریان بخشیدن به تخیل در زوایای

متعدد حیات، مقدمه ای برای فیلمنامه نویسی را فراهم می آورد. این توانایی، ناشی از منطق مجموعه نگری و قدرت ترکیب پدیده ها در یکدیگر و ملاحظه ی آنها در جاذبه است که موجب ساخت پدیده های جدید می شود.

2/4. تحلیل از صنعت دوربین، صدا، صحنه پردازی و...، به عنوان سخت افزار هنر مادی

پس روند ساخت فیلم حتما به تخصص هایی از قبیل رمان نویسی و فیلم نامه نویسی و تئاتر و موسیقی و طراحی صحنه و سایر امور نرم افزاری نیازمند است؛ همچنان که به سخت افزارهایی همانند دستگاه های ضبط تصویر و صدا احتیاج دارد که ساخت این دستگاه ها نیز در یک روند رو به جلو توسعه یافته و قدرت ارتباط را افزایش داده؛ یعنی هنر مدرن از ساخت فیلم صامت به ساخت فیلم سه بعدی ارتقا پیدا کرده است. در نتیجه، تجزیه ی هنرهای مختلف از یکدیگر و بررسی مستقل و جداگانه پیرامون آنها تنها سطح اولیه از بحث را شکل می دهد زیرا امروزه قصه پردازی ماهیتی سازمانی پیدا کرده و تمامی هنرها به شکل بسیار پیچیده ای با یکدیگر ترکیب شده و فیلم های سینمایی و تلویزیونی را پدید می آورند و بر این اساس، محتوای تعلیمی و پرورشی برای هزاران شبکه ی ماهواره ای تأمین می شود. در واقع در تمدن موجود، تحول در علوم پایه است که رشد و توسعه ی هنرهای هفت گانه را رقم می زند. به عنوان نمونه، امروزه و در مناطق سردسیر نمایشگاه هایی از مجسمه های یخی در اشکال گوناگون برگزار می شود که دوام یخ، شفافیت و شکل پذیری آن، ابزار لازم برای بُرش و تراش یخ ها و... وابسته به دستاوردهایی است که توسط بخش مهندسی و مهندسی مواد حاصل شده و در قالب فنّ آوری های جدید بکارگرفته شده است. در واقع هرگونه تغییر در علوم پایه، تأثیری اساسی در مهندسی مواد و بالتبع در تکنولوژی و آثار آن در همه ی اقسام هنر را به دنبال دارد و از این رو، متغیر اصلی در هنر مدرن، تکنولوژی و سخت افزارها هستند.

روشن است که اگر هنر و در رأس آن سینما، به یک مقوله ی پیچیده و سازمانی تبدیل

شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند با نمایش یک زندگی بسیط و ساده در جذب مخاطب موفق شود و فروش بالایی داشته باشد بلکه باید با قهرمان پردازی و به تصویر کشیدن قلّه‌ها در محیط یک زندگی مادی و شهوت‌محور، جذابیت ایجاد کند و از طریق پردازش همه‌ی ابعاد تمدن مادی و تفصیل آن، کشش و تمایل برای تماشاگران پدید آورد. لذا به عنوان مثال، یک تخصص برای طراحی لباس بازیگران و تخصص دیگری برای طراحی صحنه‌ی زندگی آنان به وجود می‌آید زیرا بازیگران در طول فیلم در فضاهای مختلف و متنوعی قرار می‌گیرند و هر یک از لباس‌های آنان و هر کدام از محیط‌هایی که در فیلم به تصویر کشیده می‌شود، جزئیات ویژه‌ای دارند و معانی خاصی را منتقل می‌کنند و پسند و روابط اجتماعی را در نسبیت‌های متعددی شکل می‌دهند. البته این امر انعکاسی از جریان واقعی زندگی است زیرا مدرنیته موفق شده تا از طریق تکنولوژی و رفاه، زندگی شاهان را به بخش‌های گسترده‌ای از جمعیت جهان تعمیم دهد و انواع امکانات و تمثیاتی که تنها پادشاهان می‌توانستند به آنها دست پیدا کنند، در دسترس عموم قرار دهد و زندگی مردم را به مقوله‌ای پیچیده و چندلایه تبدیل کند. به عنوان نمونه، در گذشته با جمع شدن چند نفر از بستگان و دوستان، خانه‌ای گلی و ساده ساخته می‌شد و محل سکونای یک خانواده قرار می‌گرفت اما امروزه ساخت خانه به یک امر پیچیده تبدیل شده که علاوه بر ضرورت اخذ مجوزهای مربوطه، باید تخصص‌های متعددی از ابعاد مختلفی به طراحی و فعالیت و نظارت پردازند تا یک خانه به محلی قابل سکونت تبدیل گردد. این روند در تمامی موضوعات زندگی جریان یافته و تأمین نیازهای زندگی دیگر به نحو استاتیک انجام نمی‌شود بلکه با تکیه بر علم و تخصص و پیچیدگی‌های ناشی از آن صورت می‌پذیرد.

5. تفاوت فرهنگ سازی مادی پیرامون هویت ملی با تعریف هویت ملی بر اساس ایمان و تقوی

پس هر قوم و نژاد و ملتی برای این که هویت خود را حفظ کند و به توانمندی‌های خود

ببالد، از زبان و نشانه‌ها و شعائری که متناسب با این هدف طراحی شده استفاده می‌کند؛ حتی اگر بدانند که از لحاظ قدرت و ثروت و اطلاع در رده‌های اول جهانی و بین‌المللی قرار ندارد. لذا خلق این آثار و نشانه‌ها و شعائر به عهده‌ی هنر است تا هویت ملی به عنوان محور اجتماع مردم یک سرزمین، زبان دار شود و به مقوله‌های عینی و متجسّد (همانند سرود و پرچم ملی و تشریفات مربوط به آن) تبدیل گردد و حافظه و هوش اجتماعی را بر این اساس ساماندهی و حفظ نماید. از این رو و علی‌رغم مشخص بودن قطب‌های قدرت و ثروت در جهان و تعیین سرنوشت مردم عالم توسط کشورهای صاحب حق و تو، پرچم تمامی کشورهای عضو سازمان ملل در مرکز آن نصب شده تا به ملت‌ها القاء شود که قوم و نژاد و جامعه‌ی آنها دارای نقش و تأثیر و هویت مستقل و جداگانه است.

اما در دستگاه دینی، قوم و نژاد و سرزمین و وطن گرچه اهمیت دارند اما موضوعیت و محوریت ندارند و وطن به وطن ایمانی تعریف می‌شود و صرفاً انتساب به نژاد و قوم خاصی، باعث افتخار و کرامت و برتری نیست. البته نمی‌توان وجود برخی توانمندی‌ها و ناتوانی‌ها در هر قوم و نژادی را نفی کرد و روشن است که ضعف و قوت در میان اقوام و طوایف و اختلاف بین ویژگی‌های آنها، امری واقعی و عینی است اما نزاع و تحقیر بر سر ضعف‌ها و تفاخر به توانمندی‌ها است که رفتاری نادرست به شمار می‌آید زیرا آنچه که نرم افزار رشد انسان‌ها و جوامع است، چیزی جز ایمان نیست. یعنی ممکن است نژادی از برترین استعدادها بهره‌بردار، اما نه تنها شایستگی حاکمیت بر سایر نژادها را نداشته باشد بلکه مرتکب بزرگترین جنایت‌های بشری شده باشد. پس آنچه به بشریت امنیت می‌دهد و هوای نفس و اخلاق رذیله را مهار می‌کند و جلوی تجاوز و تعدی را می‌گیرد، ایمان و تقواست که از دستگاه انبیا و هدایت الهی ناشی می‌شود و لذا فرمود:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»⁽¹⁾. در همین راستا، زبانِ ایمان و تقوی و مُبرز پرستش خدای متعال، قرآن کریم و

ص: 597

ادعیه ی مأثوره و رفتار و گفتار انبیا و ائمه ی معصومین است و این حقیقت باید مبنای هنر در نظام اسلامی قرار گیرد. (1)

6. تفاوت زیبایی شناسی الهی با زیبایی شناسی مادی و محوریت «ارتباط با خدا» در هنر اسلامی برای وضع مطلوب و «مقابله با سخت افزار محوری در هنر مادی» برای دوره گذار

در توضیح باید گفت که همه ی زیبایی های مادی و معنوی در انبیای الهی متجلی شده است؛ از زیبایی در صورت و قد و قامت آن فرستادگان آسمانی تا بوی مشک و عنبری که از تعریق بدن مبارک نبی اکرم به مشام دیگران می رسیده است. ولی آن بزرگواران این زیبایی ها را در راه دعوت مردم به دستگاه الهی صرف کردند و علی رغم آن که تمامی قدرت ها به اذن خدای متعال تحت تسخیر آنان قرار داشت، هنگامی که در معرض انواع هجمه ها و تهمت ها قرار گرفتند، نه تنها برای نابودی دشمنان خود از این قدرت های تکوینی استفاده نکردند بلکه تا آخرین لحظه دست از تلاش برای هدایت عموم مردم و اشقیاء و ائمه ی کفر و نفاق - که در واقع مراکز تولید شهوات هستند - دست برنداشتند. تمامی این ها در حالی بود که همگان با مشاهده ی این توانایی های معجزه آمیز در رفتار و کردار انبیا، از قدرت الهی آنان باخبر بودند اما عناد و انکار و دشمنی همه جانبه با فرستادگان خدا را کنار نگذاشتند ولی خدای متعال، اولیا خود را از این طوفان های ظلمت و لجاجت عبور داد. در واقع اخلاق و سنت پیامبران است که زیبایی شناسی الهی در این دنیا و در یک زندگی گذرا و کوتاه را تعریف می کند زیرا این قهرمانان توحید علی رغم بهره مندی از برترین قدرت ها و نمایش آن به مردم، در مواجهه با پست ترین دشمنان به منطق و گفتگو و دعوت و احتجاج متوسل شدند و با رفتار و ادبیات هنرمندانه ی خود، بالاترین سطح از بردباری و حلم را برای

ص: 598

1- البته بحث تفصیلی پیرامون فلسفه ی هنر، خارج از موضوع این سلسله مباحث است ولی بیان اجمالی از جایگاه هنر و نسبت آن با فرهنگ و تمدن و اشاره به سرفصل ها و انواع و اقسام آن ضرورت داشت.

هدایت و دست گیری دیگران به نمایش گذاشتند. لذا پیامبری مانند حضرت موسی توانست سحره ی فرعون را از دستگاه مادی او جدا کند و نجات دهد یا نوح نبی با صبر نهصد و پنجاه ساله ی خود به آن قوم گمراه نشان داد که قدرت در پول و فرزند و زمین و آب خلاصه نمی شود و لذا علی رغم تسلط بر این نعمات، آنها را از قوم خود سلب نکرد تا آنان بفهمند قدرت حقیقی در اختیار و عقلانیتی است که تسلیم دستگاه الهی شود و سرّ ضعف و آسیب آنان نیز در عدم پذیرش این حقیقت نهفته است.

پس هنر اسلامی و زیبایی حقیقی در رفتار بزرگوارانه و صبورانه ی انبیا و اولیای الهی تجلّی یافته که نه تنها از ورود به آتشفشان مصیبت و بلا منفعل نمی شدند بلکه عناصری را که در شعله ور کردن این آتش شهوت مشارکت داشتند، به انفعال می کشاندند و یا قلوب اشقیا را - که در قرآن کریم از سنگ سخت تر شمرده شده - ذوب و به دستگاه حق متمایل می نمودند و یا بر عده ای از آنان که انکار کردند و از حق روبرگرداندند، اتمام حجت می کردند. این معنای حقیقی یک «قهرمان» است که در بدترین محیط و پیچیده ترین شرایطی که توسط دیگران ایجاد شده، به تنهایی توانسته از سخت ترین موانع عبور کند و با ایستادگی در برابر هجمه ی اجتماعی و سازمانی هوی و شهوات، دیگران را در مسیر تقوی قرار داده و بلاگردان همه ی انسان ها و امت ها شود و همه ی ضربه های کفار و منافقین بر اختیارات و نوامیس و اموال خود را تحمل کند و به بالاترین سطح از فداکاری و ایثار و وفا در راه پرستش خدای متعال اقدام نماید تا تمامی بندگان را نجات دهد و پایین ترین ظرفیت ها را که به انواع ضعف در خانواده و نژاد و... مبتلاست، به درجات اعلای تقرب برساند. البته این واقعیت جاری در تاریخ، دارای یک دستگاه فرهنگ سازی است که مُبرز آن بوده و در قرآن کریم به مثابه ادبیات خدای متعال برای هدایت بندگان تجلّی یافته و به دست گیری از شقی ترین قلوب تا رقیق ترین قلب ها می پردازد.

لذا در دستگاه دینی و در وضع مطلوب (دوران ظهور و عالم رجعت)، هنر مقوله ای

معنوی است و ارتباط با طبیعت یا ارتباط انسان با انسان در آن، نقش اصلی ندارد بلکه ارتباط با خدای متعال، محور تمدن قرار می‌گیرد و لذا هنر حقیقی، مُبرزِ پرستش خدای متعال و ایمان به او خواهد بود که در قرآن کریم و ادعیه‌ی مأثوره ظهور و بروز یافته و مقوله‌ی دیگری زائد بر این کلمات نورانی موضوعیت نخواهد داشت. البته این هنر الهی به مثابه زبانِ ایمان و تقوی با شبکه‌ی معنویت (مساجد و نمازهای جمعه و حرم‌های شریفه) ترکیب خواهد شد و بر محور این شبکه‌ی نورانی - که همانا ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هستند - شکل خواهد گرفت. یعنی در آن دوران، خطبه‌های نماز جمعه و نماز عید فطر و نماز عید قربان توسط ائمه‌ی هدی ایراد خواهد شد و لذا هنر شکلی ایمانی و معنوی پیدا کرده و در گفتار آن بزرگواران تجلی خواهد یافت؛ به این معنا که برترین و پیچیده‌ترین نوع از رابطه‌ی انسان با خدا که در عبادت معصوم (ع) محقق می‌شود، در رابطه‌ی او با دیگر انسان‌ها منعکس شده و در شبکه‌ی روابط اجتماعی جریان پیدا خواهد کرد تا هنر به ابزاری برای هدایت اختیار و فهم بندگان خدا تبدیل شود و جایگزین هنر مادی گردد که حاصلی جز لذت‌های جسمی غیرمعقول و نامتعادل ندارد. این نمایی اجمالی از هنر الهی در دوران ظهور و عالم رجعت بود اما جمهوری اسلامی نیز باید به سمتی حرکت کند که در سده‌های آینده و در هنگام تحقق وضع مطلوب (تمدن مقاومتی قبل از ظهور) به این نوع از هنر نزدیک شده باشد.

7. مهندسی «هنر مقاومتی» در مقابل «هنر مدرن مادی» در دوران گذار با واگذاری مدیریت «هنر هفتم» به بخش دولتی و اشاره به سهم «بخش وقف» و «بخش خصوصی» در این عرصه

پس هنر عاملی اساسی در انگیزش و پرورش و گزینش اجتماعی است و لذا نظام اسلامی باید بررسی راه خروج از وضعیت موجود در هنر و طراحی الگوی انتقال برای این عرصه را در دستور کار خود قرار دهد و بر این اساس، تکلیف خود را با همه‌ی انواع و اقسام

هنر که در دنیای امروز وجود دارد، روشن کند. البته در دوران رژیم طاغوت، متصدی این بخش «وزارت فرهنگ و هنر» بود که در نظام جمهوری اسلامی به «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» تغییر نام یافت اما در تعبیر به «ارشاد»، نشانی از ولایت بر فرهنگ و هنر نیست. یعنی جایگاه دین و ادبیات مذهب در عرصه ی فرهنگ و هنر، به تبلیغ و ارشاد تعریف شده و این در حالی است که اکتفا به تبلیغ و ارشاد مربوط به زمانی است که دین و دین داران به قدرت و حاکمیت نرسیده باشند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، مکتب در جایگاه حاکمیت قرار گرفته و وزارت خانه نیز یک نهاد حاکمیتی است که باید ولایت بر فرهنگ و هنر را به عهده گیرد و به جای وزرات فرهنگ و هنر مادی در زمان شاه، به مثابه وزارت فرهنگ و هنر اسلامی عمل کند.

در همین راستا و برای تبیین جایگاه فیلم و سینما در طراحی سبک زندگی اسلامی برای دوران انتقال، نمی توان به مباحثی از قبیل نقد فیلم و سریال اکتفا کرد بلکه باید به بررسی تولید و توزیع و مصرف هنر و قصه پردازی از منظر حاکمیت پرداخت و شناخت صحیحی از آن پیدا کرد و جهت گیری آن را تغییر داد. زیرا همان گونه که فیلم و سینما به مثابه آینه ای برای تمدن مدرن عمل می کند و فرهنگ سازی برای مدرنیته را به عهده دارد و به عنوان یک هنر سازمانی، به جریان روابط اجتماعی مادی سهولت می بخشد و مردم و فرهنگ عمومی را برای هماهنگی و همراهی با سبک زندگی غربی پرورش می دهد، تمدن اسلامی نیز باید هنری را پدید آورد که به انعکاس روابط اجتماعی اسلامی بپردازد و به الزامات فرهنگ سازی برای زندگی الهی عمل کند.

از سوی دیگر بیان شد که نقش اساسی در این صنعت، مربوط به سخت افزارهایی است که بر اثر دستیابی به صنعت عکس و فیلم و توانایی بشر در انتقال تصویر و صدا به وجود آمده اند و لذا محتوای اصلی هنر هفتم، نمایش فضای یک تمدن و محیط زندگی مدرن است. این کار به وسیله ی صنعت دوربین و فیلم برداری انجام می شود که از آسمان تا زیر

دریاها و از سازه ها و شهرک های سینمایی تا جلوه های ویژه را به تصویر می کشد و سایر هنرها از قبیل فیلم نامه نویسی، بازیگری، صداپردازی، نوازندگی، طراحی صحنه و... را به خدمت می گیرد و همزمان با تکیه به قابلیت های خود، فضاهای جدیدی از لحاظ زمانی و مکانی را برای فعالیت آنها فراهم می کند. یعنی سهم تأثیر اصلی در ساخت فیلم های سینمایی، مربوط به سخت افزارهایی از قبیل صنعت دوربین، صداپردازی و... است و پس از آن، رمان و فیلم نامه است که محتوای فیلم را تأمین می کند و سپس نوبت به تئاتر به عنوان زمینه ای برای پرورش بازیگران می رسد و موسیقی و گریم و طراحی صحنه و سایر هنرها با ایفای نقش خود در این میان، مجموعه ای را به وجود می آورند که کارگردان همه ی آنها را با محوریت تصویر مدیریت می کند. لذا آنچه امروزه متغیر اصلی در قصه پردازی و فرهنگ سازی محسوب می شود، تصویر و سخت افزارهای مربوط به آن (دوربین، جلوه های ویژه و...) و دانش های فنی متناسب با آن است. پس برای خروج نظام اسلامی از وضع موجود و تغییر جهت در صنعت فیلم، باید بر سخت افزارها و تکنولوژی سینما (1) تمرکز کرد و در طراحی دوران انتقال، تحول در این عرصه را در دستور کار اصلی قرار داد. در غیر این صورت یا به دلیل مفاسد موجود در این عرصه، برخورد حذفی و متحجرانه با آن توصیه خواهد شد و یا تبعیت از استانداردهای جهانی سینما در دستور کار قرار خواهد گرفت که عملاً هجمه و ضربه به فرهنگ انقلاب اسلامی را افزایش خواهد داد و در بلندمدت خطر

ص: 602

1- . باید توجه داشت که بالاترین سطح تکنولوژی فیلم، در سینما مورد استفاده قرار می گیرد و شاهد بر این مطلب، آن است که بزرگترین جایزه ها و جشنواره های جهانی در عرصه ی فیلم سازی، مربوط به فیلم های سینمایی است و نه فیلم ها و سریال های تلویزیونی. به عبارت دیگر، ساخت فیلم های سینمایی پیچیده تر از تولید سریال های تلویزیونی بوده و این سینماست که در قله ی هنر و صنعت فیلم سازی قرار گرفته است. به همین دلیل، بهترین بازیگران و کارگردانان و تهیه کنندگان ابتدائاً در عرصه ی سینما مشخص می شوند و شبکه های تلویزیونی نیز تنها بعد از آن که فیلم های سینمایی در صنعت سینما به فروش رفتند، اجازه ی پخش آنها را پیدا می کنند.

انحلال نظام اسلامی در تمدن مدرن را پدید خواهد آورد. زیرا همان گونه که تمدن موجود به عنوان یک تمدن مادی و سخت افزارهای آن در جهت توسعه‌ی شهوت تحلیل شد، هنر موجود به مثابه آینه‌ی تمدن با آن هماهنگی و تناسب دارد و لذا سخت افزارها و تکنولوژی هنر می‌تواند شهوات را با سرعت لیزر به تمامی جهان صادر کند و حتی در محیط مؤمنین نفوذ کند و ذائقه‌ی بشر و حواسّ شش گانه‌ی او را بر محور مادی‌گری شکل دهد و طغیان و تجاوز و برده‌داری را در پوشش صلح و آزادی و برابری به بشریت تحمیل نماید. بنابراین بحث از هنر به اعمال مکلفین در عرصه‌ی غنا، رقص و... و حکم فقهی آن محدود نمی‌شود بلکه بزرگترین فعل حرام در این عرصه، اقامه‌ی هنر مادی در سطح حاکمیت است. این حرمت، یک حکم اعتقادی است زیرا سبک زندگی غربی در هنر، موجب هجمه بر اعتقادات حقّه شده و امت دینی را در معرض کفر و نفاق قرار خواهد داد.

در واقع سینما امروزه در رأس و قلّه‌ی هنر مادی قرار گرفته و به عنوان یک نیاز اساسی در شهرنشینی و به مثابه صنعتی درآمدزا، در سراسر جهان توسعه یافته و فروش فیلم‌ها باعث گردش مالی شده و علاوه بر ایجاد قدرت مالی برای نیروی انسانی فعال در این عرصه، سود زیادی را نصیب سرمایه‌گذاران مالی و دستگاه‌های تحقیقاتی و علمی در بخش هنر می‌کند.

در این چارچوب و متناسب با الگوی انتقال در سایر بخش‌های اداره کشور، تکنولوژی برتر در عرصه‌ی هنر نیز باید از زندگی مردم و الگوی مصرف عمومی خارج شود؛ متوقف کردن تکنولوژی برتر در عرصه‌ی هنر و در رأس آن سینما، به معنای آن است که سینما از سلطه‌ی بخش خصوصی خارج شده و در اختیار بخش دولتی (با تعریف جدید آن) قرار گیرد تا حرکت به سوی هنر اسلامی - که جوهره‌ی آن، تمایل به اخلاق حمیده و دوری از اخلاق رذیله است - آغاز شود. زیرا جاذبه‌ای که در فیلم‌های سینمایی جریان دارد، مبتنی بر جمع شدن همه‌ی زیبایی‌های مادی در کنار یکدیگر برای دستیابی به یک هدف مادی و تحقق یک خُلق رذیله و تخلیه‌ی نوعی از شهوات است. اما همان گونه که بیان شد جذابیت

الهی و زیبایی شناسی معنوی، ماهیتی کاملاً متفاوت دارد و لذا به تصویر کشیدن آن تنها از عهده ی دستگاهی بر می آید که در اوج روحیه ی انقلابی و تعلق به دستگاه ایمان باشد که طبق تعاریف سابق الذکر در رویکرد جدید، بخش دولتی از چنین فضایی برخوردار است.

یعنی در وضع فعلی و در دوران انتقال باید از سینما برای به نمایش درآوردن زیبایی الهی و جذابیت معنوی استفاده کرد که تحقق آن، در گرو سپردن صنعت سینما و تکنولوژی برتر در آن به بخش دولتی (1) و واگذاری تولید سریال - که به تکنولوژی متوسط نیاز دارد - به بخش وقف است تا اخلاق حمیده در فیلم ها به نمایش درآید. به عبارت دیگر و همان گونه که برای تأمین نیازهای نظام در سایر بخش ها، تکنولوژی برتر به بخش دولتی سپرده شد، برای تولید فیلم های فاخر و به تصویر کشیدن دستگاه انبیا در صنعت سینما باید از تکنولوژی برتر و سایر امکانات سخت افزاری و نرم افزاری در سطوح بالا استفاده کرد تا هم اثرهای ماندگاری ساخته شود و هم بهینه ی این آثار هنری در تمامی ابعاد تداوم یابد و جاذبه ی معنوی و الهی زندگی قهرمانان توحید، همواره با کیفیت بهتری در برابر چشم تماشاگران داخلی و خارجی قرار گیرد. البته قهرمانان توحید در دوران غیبت، در درجه ی اول شامل فقها و نواب عام حضرت ولی عصر می شود که با جان و مال و آبروی خود به دفاع از دین پرداختند و تمام هستی خود را در راه حفظ امت دینی در برابر هجومه های دستگاه طغیان فدا کردند. همچنین شهدایی که در این راه به خون خود غلطیدند و مؤمنینی که در برابر ائمه ی کفر و نفاق ایستادگی کردند نیز با جاذبه ی ایمانی خود، موضوعی برای تولید فیلم های فاخر محسوب می شوند. اما عناصری که برای رفع چالش های نظام اسلامی در سطوح پایین تر (اصناف و خانواده ها) فعالیت می کنند، سوژه هایی برای ساخت سریال ها هستند که مسؤلیت تولید در

ص: 604

1- . همان گونه که در مباحث گذشته نیز مرتباً اشاره شد، منظور از «بخش دولتی» در دوران گذار، سفارشات و مطالبات حاکمیت براساس ادبیات انقلاب است که از طریق عناصر ایثارگر و شهادت طلب و با الگوی زاهدانه و انقلابی محقق می شود.

این عرصه، به بخش وقف سپرده خواهد شد. البته موضوعاتی که به نظم زندگی، رفاه، آسایش، به زیستی و... مربوط می شوند، می توانند به موضوعی برای فعالیت بخش خصوصی در صنعت فیلم با هدف کسب درآمد تبدیل شوند.

8. پرداخت هزینه های سیاسی و هویتی، از الزامات اصلی برای تغییر جهت حاکم بر بخش فرهنگ و اقتصاد

اشاره

ممکن است گفته شود: «این پیشنهاد با یک چالش مهم روبروست و آن این که فضای فکری اغلب فعالان عرصه ی سینما تناسبی با آرمان های انقلاب اسلامی ندارد و عدّه ی معدودی که در این عرصه با انگیزه ی انقلابی فعالیت می کنند، از لحاظ قابلیت های فنی و هنری دچار ضعف هستند. لذا وضعیت نیروی انسانی در عرصه ی فیلم و سینما مانع از آن خواهد شد که تقسیم کار پیشنهادی، نتایج خوبی به همراه داشته باشد.» در پاسخ باید گفت چالش اصلی نظام در این عرصه آن است که جهت گیری که باید بر صنعت سینما حاکم شود و آن را متحول کند، هنوز برای مسئولان روشن نشده است و الا روشن بودن جهت گیری در بخش سیاسی و امنیتی و دفاعی و حرکت بر اساس آن، باعث شده تا موفقیت های بزرگی در این بخش ها نصیب نظام شود.⁽¹⁾ یعنی در عرصه ی سیاسی، نهادهایی از قبیل ولایت فقیه، شورای نگهبان و... در ساختار قدرت طراحی شده یا در عرصه ی نظامی، تکیه بر روحیه ی مقاومت و شهادت طلبی و آخرت گرایی زمینه ی اساسی برای بی اثرکردن سلاح های هسته ای و شیمیایی را فراهم آورده و دکترین جنگی جدیدی در برابر دنیا قرار داده اما توانایی علمی و فکری برای طراحی تغییر جهت در عرصه ی فرهنگی و

ص: 605

1- . گرچه تغییر جهت در عرصه ی سیاسی و امنیتی و دفاعی محقق شده اما تئوریزه کردن دستاوردهای نظام اسلامی در این بخش ها و تبیین علمی و آکادمیک از آنها ضرورتی انکارناپذیر است که عدم توجه به آن، ریشه ی حوادثی از قبیل فتنه ی 88 بوده است. لذا روشن نشدن تکلیف پدیده هایی از قبیل فرهنگ تحزب، رسانه ها و... در آینده می تواند تهدیدهای دیگری را برای نظام رقم بزند.

اقتصادی هنوز پدید نیامده است. البته این بدان معنا نیست که انقلاب اسلامی تأثیری بر ساختارهای فرهنگی و اقتصادی نداشته اما فعالیت های انجام شده در این بخش، یا به روزمرگی دچار شده و یا تغییرات مهمی را در پی نیاورده است. به عنوان نمونه، بسیاری از فیلم های تولید شده با موضوع دفاع مقدس توفیقی در نمایش شخصیت واقعی شهدای جنگ نداشته اند و یا با کپی سازی از قالب های مادی موجود، این بزرگواران را به مثابه عناصری نشان داده اند که صرفاً دارای روحیه ی شجاعت و جسارت و جنگندگی و خطرپذیری بوده اند و یا حداقل نتوانسته اند انگیزه ی الهی شهدا و فرماندهان دفاع مقدس را از جنگیدن در آن شرایط دشوار به تصویر بکشند. زیرا امروزه در دنیا برای تحریک نظامیان به حضور در جنگ و عملیات نظامی، از انگیزش های مادی (پول، ریاست، شهوت جنسی و...) دنیایی استفاده می شود اما چنین محیطی در برابر شهدای هشت سال جنگ تحمیلی قرار نداشت و با این حال، آنان موفق شدند تا در برابر پیچیده ترین چالش های نظامی، بزرگترین موفقیت ها و کارآمدی ها را رقم بزنند. لذا کمتر فیلمی پیدا می شود که بتواند این جوهره ی ایمانی و انگیزه ی الهی را به شکل هنرمندانه ای به تصویر بکشد و جذابیت معنوی دفاع مقدس را به صحنه های اکشن و زدوخوردهای نظامی فرونگاهد.

پس مسأله ی اساسی در مدیریت عرصه ی هنر آن است که ابتدائاً مهاجم بودن هنر مدرن و فیلم هالیوودی و... بر اعتقادات حقّه روشن شود و بر این اساس، چگونگی تغییر جهت حاکم بر این عرصه مورد توجه قرار گیرد. اما روزمرگی در بخش فرهنگ باعث شده تا اشتباهاتی در سطح مدیریت های کلان رخ دهد و به عنوان نمونه، صداوسیما برای مدیریت شبکه های پرتعداد خود از فیلم های امریکایی، کره ای و... استفاده کند. این در حالی است که چنین اشتباهاتی در مدیریت میدانی جنگ در سوریه و عراق و سایر موضوعات امنیتی و دفاعی دیده نمی شود زیرا راهی که حضرت امام برای زندگی سیاسی مستقل از ابرقدرت ها در برابر بشریت قرار داد و تغییر جهتی که در این مسیر ایجاد کرد، واضح و روشن است.

اساساً عظمت حضرت امام و مقام معظم رهبری در حفظ جهت گیری الهی نظام بروز و ظهور یافته و برای تداوم انقلاب، همین جهت گیری باید در بخش فرهنگی و اقتصادی جریان پیدا کند. روشن است که دستیابی به این هدف بزرگ، کار سخت و دشواری است و نیروی انسانی متناسب با آن وجود ندارد اما این چالش در ابتدای پیروزی انقلاب و در بخش های سیاسی و امنیتی و دفاعی نیز وجود داشت و نیروی انسانی موجود در این بخش ها، در محیط هایی همانند ارتش، شهربانی، ژاندارمری و... پرورش یافته بود. اما ایمان قوی و یقین پولادین حضرت امام به قدرت اسلام و توانایی مکتب برای ایجاد یک سبک زندگی جدید در عرصه ی سیاسی، همه ی جوانان را به صحنه آورد و تنها با تحمّل مرارت های زیاد از سوی آن ابرمرد و پرداخت هزینه های سنگین از جمله سقوط دو دولت (دولت بازرگان و دولت بنی صدر) و برخورد با چند مرجع (همانند آقای شریعتمداری و آقای منتظری) و شهادت بزرگانی مانند شهیدان بهشتی، مطهری، رجایی، باهنر و... بود که این راه جدید و مسیر نوین شکل گرفت و تثبیت شد و الا مخالفت ها در برابر منش حضرت امام بسیار زیاد بود. زیرا جمع زیادی از نخبگان نمی پذیرفتند که اداره کشور و تأمین نیازهای مردم، بدون تعامل با قدرت های مسلط بر دنیا و بدون تکیه بر روش های موجود برای دستیابی به تکامل مادی امکان پذیر باشد.

لذا تلاش برای تغییر جهت در عرصه ی اقتصادی و فرهنگی نیز قطعاً با مقاومت های فراوانی رویه رو خواهد شد و نباید گمان شود که در ابتدای این حرکت، محصولات فرهنگی و هنری جدیدی پدید خواهد آمد بلکه اصل ایجاد جبهه ی فرهنگی و اقتصادی و به پذیرش رساندن حقانیت آن در جامعه و به وجود آوردن باور اجتماعی به امکان حرکت در این مسیر، چندسال زمان خواهد برد. پس از این مرحله است که تعداد کمی از عناصری که در محیط متداول پرورش یافته اند، تحت تأثیر جاذبه ی جنگ فرهنگی و اقتصادی قرار خواهند گرفت و به این راه ایمان خواهند آورد و به این جبهه خواهند پیوست و به آموزش

و تربیت نیروی انسانی متناسب با نیاز انقلاب مبادرت خواهند کرد. همان گونه که تنها افراد معدودی از ارتش (همانند شهید کلاهدوز، شهید صیاد شیرازی، شهید فکوری، شهید ستاری، شهید بابایی و...) بودند که توانستند با اخلاق و منش نیروهای انقلابی در سپاه و بسیج همراه و هماهنگ شوند و آموزش ها و تجربیات لازم را به آنان منتقل کنند و زمینه ای برای همکاری مشترک بین نهادهای کلاسیک و نهادهای انقلابی ایجاد نمایند. از سوی دیگر، با آغاز ناآرامی ها در مرزهای کشور پس از پیروزی انقلاب، تعداد کمی از نیروهای انقلابی بودند که برای مبارزه با ضدانقلاب راهی مناطق درگیری شدند اما پیروزی های بدست آمده در آن حوادث، بستری برای جذب نیروی بیشتر ایجاد کرد. از این رو نفس درگیری با فرهنگ هالیوودی در سطح جهت گیری، محیطی برای پرورش هنرمندان جدید پدید خواهد آورد تا این عناصر در آینده، فضا را برای طراحی ساختارهای نوین و جایگزین آماده کنند. اساساً دعوت انبیای الهی برای مبارزه با قدرت های مسلط بر جامعه بدون عده و عده ی مادی و با تکیه به قدرت الهی آغاز شده و از آنجا که انقلاب اسلامی از جنس دعوت انبیا بوده، به جای تکیه بر قدرت های مادی در داخل و خارج، بر ایمان مردم ایران تکیه کرد و به دلیل همراهی و فداکاری مردم به پیروزی رسید. همچنان که تعداد معدودی از خواص روحانیون، دانشگاهیان، ارتشیان، بازاریان و سایر صنوف به امام ایمان آوردند و امور مختلف را به عهده گرفتند و اهداف و منویات و نظرات حضرت امام را متناسب با سخت افزارها و نرم افزارهای موجود ترجمه کردند و این روند موجب شد اداره کشور به پیش رود و موفقیت هایی به دست آید که این موفقیت ها علت جلب سایر اقشار و طبقات گردید و استحکام پایه های انقلاب، استقلال سیاسی و نفوذناپذیری در دستگاه های امنیتی و دفاعی را رقم زد.

اما از آنجا که این تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی محقق نشده و مدیریت این عرصه ها از امور عقلایی و خارج از دایره ی شرع دانسته شده و به کارشناسی شرقی و غربی محوّل گردیده، ناهنجاری های مختلفی در این بخش ها پدید آمده و دشمن توانسته ضربه های فرهنگی و اقتصادی به نظام اسلامی وارد کند. پس برای رفع ناهنجاری های فرهنگی و اقتصادی راهی وجود ندارد مگر عمل به تجربه ی حضرت امام در تغییر جهت حاکم بر عرصه ی سیاسی و امنیتی و دفاعی و دعوت عموم مردم و نخبگان به تکرار این دستاورد مبارک در عرصه ی فرهنگی و اقتصادی و جذب نیرو برای جهاد در جبهه ی جنگ فرهنگی و اقتصادی بر اساس این دعوت و به عهده گرفتن هدایت و ولایت آنها از طریق تبیین چگونگی خروج از ساختارهای موجود؛ همان گونه که حضرت امام برای بازشدن مسیر سیاسی جدید، راه کارهایی را در مقابل نیروهای انقلابی گذاشت و هدایت آنها را به عهده گرفت. البته دستاوردهای مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی در تولید منطق و فلسفه ی جدید و ساخت روش های تولید معادله و مدل برای پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی، می تواند به هدایت این جبهه یاری برساند و آزمون و خطاهایی را که در عرصه ی سیاسی و امنیتی و دفاعی برای یافتن راه جدید حادث شد، کاهش دهد. به عنوان نمونه باید توجه داشت که پایه ی پیشنهادهای ارائه شده برای خروج از وضع موجود در عرصه ی هنر، به تعریف آن استاد فرزانه از «علم» به مثابه «کیف اختیار» و تعریف «هنر» به عنوان «مُبرزِ اختیار» باز می گردد. در این صورت، هنر نیز همانند اختیارات انسانی، به سه قسم «الحادی، التقاطی و الهی» تقسیم می شود و برخورد با آن همانند یک پدیده ی عرفی و عقلایی پذیرفته نمی شود بلکه تعریف پیش گفته، مادی بودن هنر مدرن و تهاجم آن بر امت دینی و ضرورت تأسیس هنر اسلامی را مدلل می سازد و زمینه را برای تعمیم شعار «نه شرقی؛ نه غربی» به همه ی عرصه های جامعه فراهم می آورد.

9. اسلامی نبودن «معماری سنتی» و «معماری مدرن» و ضرورت طراحی «معماری مقاومتی» برای دوران گذار

یکی دیگر از هنرهایی که حضور و تأثیر جدی در متن جامعه دارد، هنر معماری است. باید توجه داشت که از ارتکازات رایج پیرامون معماری اسلامی، تعریف آن به معماری پیش از رنسانس و بناهای سنتی و باستانی باقیمانده از آن عصر است که امروزه به یکی از جاذبه های گردشگری تبدیل شده؛ اما چنین تصویری قابل پذیرش نبوده و این نوع معماری قابل انتساب به اسلام نیست بلکه برخاسته از زیباشناسی و مهندسی متناسب با دوران قبل از رنسانس است که برای ساخت قصرها و خانه های سلاطین و پادشاهان بکار می رفته و صرف استفاده از این نوع معماری در حرم های شریفه - که متناسب با مهندسی عصر صفوی و قاجار است - نمی تواند دلیلی بر استناد آن به شارع مقدس محسوب شود. یعنی از لحاظ معارف نقلی روشن است که نبی اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام در دوران حاکمیت خود، مسجدالنبی و سایر ابنیه ی مربوط به دین را بر اساس فرهنگ معماری سلاطین بنا نکردند بلکه فرهنگ کاخ نشینی از زمان معاویه در عالم اسلام رواج یافت. البته تبیین دقیق این مسأله از لحاظ شرعی، وابسته به بررسی های دقیق اجتهادی و تفقه پیرامون همه ی اخباری است که در این موضوع نقل شده است. همچنین معماری مدرن و زیباشناسی متناسب با آن که جلال و جمال مادی در پایتخت ها و کلان شهرها را رقم زده و برج های چندده طبقه و میادین جدید و بوستان های نوین و... را پدید آورده، ارتباطی به دین مبین اسلام ندارد بلکه طبق مباحث گذشته، این معماری متناسب با سبک زندگی غربی است که رفاه دائم التزاید را مبنای خود قرار داده است.

بر این اساس و برای تعیین تکلیف هنر معماری در دوران انتقال باید به این نکته توجه کرد که هنر معماری از علم مهندسی قابل تفکیک نیست و مهندسی در این دوره باید بر مبنای امنیت و مقاومت شکل بگیرد؛ به نحوی که ضربه پذیری شهرها از حملات دشمن بسیار پایین باشد و استکبار جهانی نتواند در مدت کوتاهی همه ی زیرساخت های کشور را

تخریب کند. البته تأمین امنیت در این عرصه همانند دوران گذشته نیست که با ساخت قلعه و کشیدن دیوار بر دور آن محقق شود. همچنان که امنیت مورد نظر در مهندسی شهرها با روال معمول در تمدن مدرن تبعیت نمی کند و با تکیه بر تکنولوژی برتر و ایجاد تمرکز صورت نمی پذیرد بلکه محوریت در این بخش به تکیه بر مردم و تعمیم آموزش های جنگی به عموم و طراحی دکترین دفاعی بر این اساس باز می گردد. در واقع دسترسی عموم مردم به اسلحه و برخورداری از ذخیره ی آذوقه و امکانات باعث می شود تا امکان محاصره ی شهرها یا اشغال طولانی مدت آنها توسط دشمن از بین برود؛ همان گونه که با تغییر دکترین نظامی دنیا در طول دفاع مقدس و محوریت بخشی به نیروی زمینی و جایگزینی آن با نیروی هوایی، جنگ بر روی زمین به دنیا تحمیل شد و سلاح های هسته ای و شیمیایی و سایر جنگ افزارهای نامتعارف، خاصیت خود را از دست دادند. پس اتخاذ این راهبرد در عرصه ی دفاعی، وضعیت مهندسی شهرها را تغییر می دهد و آن را با مقاومت مردمی متناسب می سازد و این روند، تحول در معماری را رقم خواهد زد و آن را به سمت و سوی ایثار و فداکاری و آمادگی دائمی سوق خواهد داد. البته نظام اسلامی در دنیای امروز همچنان به سازمان و عملکرد سازمانی و تحقیقات سازمانی نیازمند است؛ یعنی در شرایط فعلی نمی توان مانند معصومین علیهم السلام در یک بنای کوچک مثل مسجدالنبی به اداره کشور پرداخت. لذا تکنولوژی برتر در عرصه ی مهندسی برای تأمین الگوی مصرف دولتی بکارگرفته خواهد شد و عدم استفاده از آن، مربوط به الگوی مصرف عمومی است.

10. تغییر در منزلت هنر ادبیات و کتاب، به تبعیت از تغییر جهت در هنر هفتم

پیرامون هنر ادبیات قبلاً بیان شد که کتاب و کتاب خوانی و داستان نویسی و رمان، تعریف و منزلت جدیدی در فیلم نامه و صنعت فیلم سازی پیدا می کند و در نتیجه، در خدمت فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی قرار می گیرد. در واقع نباید این هنر و سایر هنرها را تنها و به صورت جداگانه بررسی کرد زیرا تمدن مدرن در این مرحله از حیات

خود، هوش جامعه و درک عمومی را از طریق ساخت فیلم و سریال ارتقاء می دهد و هنرهای دیگر نقش اصلی در فرهنگ سازی ندارند. یعنی کتاب و کتاب خوانی در کنار سایر هنرها دارای کارآمدی هستند و لذا اقبال به کتاب خوانی، به قشر خاص و کشورهای خاصی اختصاص می یابد اما اکثر شهروندان معمولی با سایر هنرها ارتباط مستقیمی ندارند بلکه عمدتاً طبقه ی برخوردار از این امور بهره مند می شود و سایر اقشار به دلیل پایین بودن قدرت خرید، عمدتاً در استفاده از ادبیات و کتاب و سایر هنرها محروم می مانند. لذا بحث و بررسی پیرامون مدیریت سایر عرصه های هنری در ابتدای دوران انتقال موضوعیت ندارد بلکه پس از تغییر جهت در عرصه ی فرهنگ و تصرف در هنر هفتم به مثابه متغیر اصلی در هنر مدرن، نقش صنعت فیلم و سینما در اثر رویکرد جدید کاهش یافته و جایگاه جدید و سهم تأثیر بالاتری برای سایر هنرها از قبیل ادبیات و... ایجاد خواهد شد.

11. ضرورت رویکرد سیاسی در تولید و صادرات و ارزش آوری «هنرهای دستی و سنتی» و تغییر جایگاه این هنرها در نظام فرهنگی

همچنین باید توجه داشت که بخش سنتی از هنرهای دستی (مجسمه سازی، شیشه گری و...) و هنرهای ترسیمی (خطاطی، نقاشی و...) که مربوط به دوران قبل از رنسانس است، قابل انتساب به اسلام نیست و لذا تلاش های موجود برای ورود آنها به سبد کالای مصرفی مردم از طریق تولید صنعتی و حمایت های دولتی، ضرورتی ندارد و نباید بیت المال را به این فعالیت ها تخصیص داد. از سوی دیگر بخش اعظم مشتریان هنرهای دستی سنتی، طبقه ی ثروتمند و برخوردار در کشورهای خارجی هستند که این به معنای صرف شدن نیروی کارگر ایرانی مسلمان در جهت اهواء و تمایلات قشر سرمایه دار است که با عناوینی از قبیل صادرات غیرنفتی و ارزش آوری توجیه می شود. این در حالی است که جهت حاکم بر صادرات یک کشور انقلابی و اسلامی باید با روند متداول جهانی متفاوت باشد و در جهت رفع نیازهای معقول بشر و جذب قلوب مستضعفین و ضربه به خلق و خوی استکباری دشمنان

قرار گیرد و نه زمینه ای برای تخلیه ی شهوات گروهی که هیچ گاه در برابر نظام اسلامی انعطاف به خرج نخواهند داد. پس فلسفه ی پرداختن به هنرهای سنتی از منظر حاکمیت باید مشخص باشد و صرفاً برتری ذوق و هنر ایرانی و مقایسه ی آن با توانایی سایر ملت ها و نژادها در این عرصه ها نمی تواند دلیل مقبولی برای تعیین میزان اولویت این هنرها در سیاست گذاری و عملکرد حاکمیت دینی تلقی شود.

بخش مدرن هنرهای دستی و ترسیمی و... نیز که با تکیه بر تکنولوژی برتر و صنایع مرتبط در الگوی مصرف عمومی وارد شده، باید متوقف شود. به عنوان مثال وزارت آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد حاکمیتی، نقاشی را در میان عموم کودکان تعمیم داده و آن را به بخشی از آموزش آنان تبدیل کرده است و بالتبع سایر وزارت خانه ها نیز بودجه هایی را به این بخش اختصاص می دهند و گردش مالی در صنایع و تکنولوژی مربوط به آن ایجاد می شود. لذا شناخت صحیح از نقاشی موجود به دلیل رابطه ی آن با صنعت، تکنولوژی و میزان بهره مندی این هنر از بیت المال، برای نظام اسلامی موضوعیت پیدا می کند تا بر این اساس، جایگاه آن در مقایسه با دیگر صنایع و هنرها مشخص شود و منزلت آن بر مبنای اولویت بندی های حکومتی ارتقا یافته یا کاهش پیدا کند.

تحلیل از مقوله «موسیقی» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن برای دوران گذار

1. ضرورت استنباط حکم شرعی موسیقی از منظر حاکمیت

مقوله دیگری که باید در بحث سبک زندگی به آن پرداخته شود، مقوله ی «موسیقی» است. در رساله های عملیه، موسیقی هایی که با مجالس لهو و لعب تناسب داشته باشد، حرام شمرده شده است. این فتوی، تکلیف آحاد مکلفین را معین می کند و حکم رفتار عموم مردم نسبت به موسیقی را مشخص می نماید. اما اقامه ی موسیقی توسط حاکمیت ها و تمدن ها موضوع دیگری است که نظر شارع پیرامون آن باید استنباط شود؛ یعنی موسیقی نباید تنها از بُعد مصرف آن توسط عموم مورد ملاحظه قرار گیرد بلکه نقش نظامات اجتماعی در تولید موسیقی و توزیع آن اهمیت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، آنچه باید به دقت بررسی شود، فرهنگ موسیقی است که بوسیله زیرساخت ها در جامعه رواج پیدا می کند.

در این راستا باید توجه داشت که گرچه در برخی روایات ذکر شده که یکی از نعمت هایی که در عالم آخرت نصیب مؤمنین می شود، آواهای بهشتی است که لذت و بهجت و سرور بهشتیان را در پی دارد اما به نظر می رسد این مطلب ناظر به وضعیت موسیقی در این عالم نیست. لذا در برخی روایات، استماع موسیقی موجب قساوت قلب در

انسان دانسته شده یا طبق روایاتی که در ذیل آیات وارد شده، پس از آن که قایل برادر خود هابیل را به قتل رساند و کافر شد، از اموری مانند موسیقی بهره برد تا سایر فرزندان حضرت آدم را از آن پیامبر الهی جدا کرده و آنان را بر محور کفر جمع کند. (1) پس در بحث شرعی، باید تمامی آیات و روایات مربوط به موسیقی جمع آوری شده و موضوع تققه قرار گیرد تا حکم فقهی اقامه ی موسیقی در سطح حاکمیت و نظام روشن شود.

2. هم جهت بودن و سازگاری فرهنگ موسیقی با زندگی مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس

اشاره

اما از منظر عقلانیت دین محور، تکلیف موسیقی در این عالم هنگامی مشخص می شود که ارتباط آن با تعریف زندگی دنیوی ملاحظه شود. قبلاً بیان شد که زندگی در این دنیا یک حیات موقت همراه با امتحانات و سختی ها و مصائب است؛ زیرا انسان و جن، عهد نسبت به توحید و نبوت و امامت را پذیرفته اند و وارد این دنیا شده اند تا طی یک مدت کوتاه و در درگیری با هوای نفس درون و دستگاه ابلیس در بیرون، از امتحانات سربلند بیرون بیایند و راهی بهشت دوم شوند و از نعمات جاودانه ی آن بهره ببرند. پس این دنیا دار امتحان است و چارچوب زندگی در آن باید بر احتیاط و تقوی و مراقبت استوار شود زیرا محیط آن سرشار از جریان اخلاق رذیله و تجاوز و ظلم و غارت و چپاول و وساوس و تحریکات مسموم است و لذا مشاهده می شود که تمامی حقوق برترین مخلوقات خدای متعال در آن غصب شده است. به عبارت دیگر، فلسفه زندگی دنیوی، فلسفه ی مصیبت است و لذا موسیقی و آوایی که با این واقعیت تناسب دارد، آوای غمبار خواهد بود. زیرا تا زمانی که ائمه ی کفر و نفاق

ص: 615

1- . امام صادق علیه السلام: «هنگامی که آدم(ع) از دنیا رفت، ابلیس و قایل از مرگ او اظهار شادمانی کردند و در زمین به هم پیوستند برای همین شیطان اولین آلت موسیقی را به شکل طنبور اختراع نمود و شروع به نواختن کرد و قایل با شنیدن نوای ساز شیطان اقدام به خوانندگی نمود، پس هرچه در زمین از این قبیل وسائل باشد که مردم از آن لذت می برند از همان زمان منشأ می گیرد و آنها از پیروان راه ابلیس و قایل می باشد.» فروع کافی، جلد 4، صفحه 431؛ وسائل الشیعه، جلد 12، صفحه 231.

و دستگاه ابلیس حیات دارند و به ظلم و جنایت بر ضد پیامبر و ائمه ی هدی و علما و امت اسلامی ادامه می دهند، اصل قراردادن شادی و خوشی و... در زندگی امری نامعقول است. در نتیجه، اقامه ی موسیقی و آوایی که از جنس طرب و لعب و لهو باشد با فلسفه ی زندگی در این دنیا ناسازگار است که این نکته می تواند توضیح دهنده ی روایاتی باشد که پیرامون موسیقی وارد شده است. در واقع موسیقی، انسان را از محیط زندگی و واقعیت های آن دور کرده و او را به عالمی خیالی و ذهنی وارد می کند و به این صورت، زمینه ای را فراهم می آورد که انسان هر نوع فریب و تجاوز و ظلم را بپذیرد. اگر شادی و خوشی در این دنیا به عنوان مبنای موسیقی قرار گرفت، بین انواع آن تفاوتی نخواهد بود و تکثیر موسیقی در شکل های مختلف (متناسب با محیط کارخانه، اداره، خانه، ورزش و...) تغییری در این واقعیت ایجاد نخواهد کرد که همه ی انواع آن در خدمت اقامه ی شهوت و تعلق به دنیا قرار گرفته اند؛ گرچه در حاشیه ی این روند، برخی موسیقی های غمناک نیز تولید شود.

1/2. تبیین جایگاه موسیقی مدرن به عنوان یکی از الزامات سبک زندگی غربی و تمدن مدرن و نقشی آن در جهت تخریب روحی جوامع

البته تبدیل شدن موسیقی به ابزاری برای اقامه ی شهوت و لهو و لعب با شکل گیری تمدن مدرن کاملاً تشدید شد زیرا علی رغم آن که در مباحث گذشته روشن شد که در تمدن غرب، انسان از بردگی ساده به ورطه ی بردگی مدرن افتاده است، اما دستاوردهای مدرنیته چنین توهمی را به بشر القاء کرده که به یک زندگی زیبا و مرفه دست یافته و بهشت موعود را در کره ی زمین محقق کرده و از لذت دنیوی سرمست شده است. لذا توسعه و تعمیم موسیقی همانند سایر موضوعات از طریق تکنولوژی واقع شده که در شکل گیری موسیقی های جدید از قبیل پاپ، جاز و... قابل مشاهده است. یعنی موسیقی موجود، زندگی مدرن را حمایت و پشتیبانی می کند و با تحریک انسان ها و شیرین کردن کام مردم از دنیا، آلام و دردهای آنان را از خاطرشان می زداید و بشر را در فضایی موهوم از خوشی و

لذت و لهو و لعب فرو می برد. اما واقعیت زندگی در مبنای مادیون حکم می کند که ارضاء نیازها و دسترسی به لذات و شهوات، به پول محتاج است و لذا افراد و اقشار و جوامعی که با موسیقی موجود انس گرفته اند اما توانایی مالی برای تخلیه ی شهوات خود ندارند، تنها خود را نسبت به دنیا تحریک کرده اند بدون آن که قدرت ارضاء داشته باشند. این بدان معناست که موسیقی موجود اثر مخربی همچون مواد مخدر دارد با این تفاوت که مواد مخدر موجب تخدیر جسم می شود اما موسیقی مدرن، روح را به حال تخدیر می کشاند و آن را فلج می کند و قدرت تحرک را از انسان می گیرد. (1) پس موسیقی در دستگاه شهوت و لذت نه تنها سودی به حال عموم مردم ندارد بلکه بیشترین ضررها را متوجه طبقه ای می کند که قدرت خرید بسیاری از نیازها را ندارند و بخش بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند.

3. ناکارآمدی «فقه فردی» در برخورد با ساختارهای موسیقی مدرن در سبک زندگی غربی

با توضیحات فوق روشن شد که بحث و بررسی پیرامون موسیقی از منظر حاکمیت و تمدن، همانند رویکرد فقه فردی نیست که مناط حکم به حرمت موسیقی را تناسب با مجلس لهو و لعب می داند و تکلیف مکلف را در آواهای مبتلابه روشن می کند بلکه در تحلیل مختار، موسیقی موجود از منظر حاکمیت ها به مثابه مَقُومِی برای زندگی مدرن و متناسب با حیات مادی و لذت محور است که لهو و لعب و خوشی و فراموشی غم ها را ریشه و اساس زندگی در این دنیا قرار می دهد و تنها به ابزاری برای تفریح در برخی مجالس منحصر نمی شود. لذا در دنیای غرب، موسیقی به عنوان یکی از الزامات زندگی مدرن - که بر مبنای لذت و شهوت طراحی شده -- تلقی می شود و با تحقیق و نوآوری در شعر و آوا و سبک و آلات و سایر ابعاد موسیقی، توسعه ی مداوم آن در دستور کار قرار می گیرد و محصولات جدید و متنوعی در این زمینه مرتباً به بازار ارائه می گردد. این روند در گوش دادن

ص: 617

1- . لذا وضعیت روحی موسیقیدانان مشهور دنیا می تواند موضوعی برای مطالعات و تحقیقات میدانی قرار گیرد.

افراد به موسیقی که متناسب با مجالس لهو و لعب باشد، محدود نمی شود بلکه به معنای اقامه ی موسیقی لهو و لعب در سطح حاکمیت و تمدن است که متناسب با سبک زندگی غربی بوده و نه تنها افراد بلکه جوامع را از حالت طبیعی خارج می کند. بنابراین نیاز جوامع امروزی به موسیقی، نیازی ناشی از سبک زندگی مادی و متناسب با آن محسوب می شود زیرا توسعه ی شهوت، از نظر عینی ملازم با توسعه ی موسیقی است.

حال آیا می توان بر این اساس حکم کرد که افراد از رادیو و تلویزیون در منزل خود استفاده نکنند یا نظام اسلامی را موظف نمود که صدا و سیما را - که در همه ی برنامه های خود از موسیقی استفاده می کند - تعطیل کند یا استفاده از موسیقی را متوقف سازد؟! یا واقعیت آن است که به دلیل حضور ساختارهای تمدن موجود و سبک زندگی غربی در حیات اجتماعی ما، حذف دفعی موسیقی مدرن از عرصه ی جامعه نیز امکان ناپذیر است؟ اساساً بسیاری از پدیده های مدرن با احکام شرعی و اقتضائات آنها تعارض دارند اما نحوه ی برخورد با آنها نباید مبتنی بر تحجر و طالبانیزم باشد کما این که در این عرصه باید از روشنفکری و تأویل و انحراف به شدت دوری جست و مبنای حرکت را مقاومت دینی و عقلانی در برابر مدرنیته قرار داد. در این راستا و متناسب با رویکرد جدید اقتصادی در توقف استفاده از تکنولوژی برتر در الگوی مصرف عمومی، بهره گیری از این سطح تکنولوژی در موسیقی باید متوقف شود و محصولات مبتنی بر آن از سبد مصرف عمومی موسیقی خارج گردد؛ خصوصاً با توجه به این که ترکیب بسیار پیچیده ای از آواها و سبک ها که از طریق تکنولوژی به دست می آید، نتیجه ای جز تعمیق و تشدید آثار منفی موسیقی (از قبیل قساوت اجتماعی، تخدیر اجتماعی و...) ندارد و اساساً تکنولوژی است که موجب توسعه در مقیاس موسیقی و شکل گیری انواع جدید و سبک های مختلف و زیرشاخه های متعددی از آن شده است.

به عبارت دیگر در دوران انتقال، نه احیاء موسیقی سنتی دنبال می شود و نه حمایت از موسیقی های مدرن از قبیل جاز و پاپ و راک و... در دستور کار قرار می گیرد بلکه جهت گیری نظام (صداوسیما، وزارت ارشاد و...) در عرصه ی موسیقی مبتنی بر توقف تکنولوژی موجود در عرصه ی موسیقی و حرکت به سمت تجزیه ی آن است تا با شکستن تمرکز و پیچیدگی و تقسیم کار سازمانی در این عرصه، وجهه ی تخصصی و آکادمیک موسیقی کمرنگ شود و گروه هایی از مردم بتوانند به تولید موسیقی پرداخته و بدون نیاز به استودیوهای مجهز و آلات گران قیمت و...، در محله و منطقه ی خود به فعالیت در این عرصه پردازند. در نتیجه، موسیقی مقاومت که مبتنی بر تکنولوژی ساده و متوسط است، در میان عموم مردم ترویج خواهد شد زیرا با پی گیری رویکرد جدید در اداره کشور، درگیری نظام با دشمن در عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تشدید شده و فضای جامعه را متأثر ساخته است و زمینه را برای تولید موسیقی متناسب با زندگی مقاومتی فراهم می کند؛ همان گونه که سبک زندگی غربی که مبتنی بر شهوت و لذت است، فضا را برای تولید موسیقی لهو و لعب و خوشی آماده کرده است. از این رو موسیقی مقاومت به جای آن که همانند موسیقی مدرن، جامعه را از حالت طبیعی خارج کرده و از واقعیات دور کند، جامعه را به واقعیات زندگی فرامی خواند و آن را در حالت مقاومت حفظ و تثبیت می کند. البته این امر یک وضعیت مطلوب به حساب نمی آید و صرفاً برای خروج از وضع موجود و طی دوران انتقال پیشنهاد می شود چرا که در وضع مطلوب و با تحقق تمدن دینی قبل از ظهور، امت دینی و حاکمیت اسلامی توانسته دشمن را از نفوذ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مأیوس کند و از سبک زندگی غربی و ساختارها و الزامات آن رهایی یابد و لذا نیازهای مادی خود را به سادگی و بدون پیچیدگی تأمین خواهد کرد و در عوض، زندگی معنوی پیچیده خواهد شد. در نتیجه، موسیقی مطلوب در زندگی معنوی، آوای مؤمنین و علماء و

پرچمداران توحید در تلاوت قرآن و ادعیه خواهد بود که به دلیل انعکاس ایمان و حالت روحی در لحن و صدای گوینده، تقلب احوال و تلاطم معنوی در میان عموم را در پی خواهد داشت. همان گونه که طبق نقل، مردم با شنیدن آیاتی که توسط نبی اکرم و ائمه ی معصومین تلاوت می شد، دچار دگرگونی در حالات می شدند.

اما در دوران انتقال ابتدائاً باید جهت گیری حاکم بر موسیقی در رسانه ی ملی و سایر رسانه ها را تغییر داد زیرا امروزه برنامه های صدا و سیما با استفاده از تکنولوژی های مرتبط، در حال تکثیر و تنوع موسیقی جاز و پاپ و... متناسب با اقشار مختلف و مذاق های متفاوت در جامعه هستند و با توسعه ی موسیقی، پوششی همه جانبه از آن را ایجاد کرده اند که از کودک تا کهنسال را در بر می گیرد. این روند به وضعیتی که در سبک زندگی غربی جریان دارد، منتهی خواهد شد و موسیقی در جامعه ی انقلابی ایران را به ابزاری برای اقامه ی شهوت و غفلت تبدیل خواهد کرد. اما در سوی مقابل، حذف یکباره ی موسیقی از صحنه ی جامعه و رسانه ها نیز قابل قبول نیست زیرا جایگاه فعلی موسیقی با زندگی شهرنشینی و الگوی اقتصادی و آموزشی و پرورشی حاکم بر اجتماع تناسب دارد و نمی توان بدون ملاحظه ی این مجموعه ی به هم پیوسته، اجزاء آن را از بین برد بلکه تدابیری لازم است که کل این مجموعه را به صورت تدریجی تغییر داده و با جهت گیری الهی همراه کند و آرام آرام انس و عادت مردم به موسیقی را کاهش دهد.

1/4. ضرورت بهره گیری از تکنولوژی برتر در موسیقی برای تامین نیازمندی های نظام در این عرصه

پس نحوه ی برخورد با موسیقی همانند هر مقوله ی اجتماعی دیگر، باید حاوی نسخه ی عملی همه جانبه برای رفتار حاکمیت آن باشد و تکلیف نهادهای مختلف را مشخص کند و نمی توان تنها به بیان حکم حلیت یا حرمت برای افراد اکتفا کرد و الا مسؤولان ناچار خواهند بود تا همراه با برنامه های توسعه، آخرین تجارب و دستاوردهای جهان را در این

عرصه دنبال کنند و در تعامل با کشورهای پیشرفته، استانداردها و شاخصه های بین المللی را ملاک عمل قرار دهند. البته توقف در تکنولوژی موسیقی در دوران انتقال، مربوط به الگوی مصرف عمومی است اما برای تأمین نیاز نظام در این عرصه (مانند موسیقی حماسی، آواهای مربوط به امور جنگی و نظامی و امنیتی، سرود ملی و...) باید از بالاترین و پیچیده ترین سطوح فنّ آوری در ساخت موسیقی بهره برد.

ص: 621

تحلیل از «اوقات فراغت، تفریحات و سرگرمی» در تئوری تولید اطلاع غربی و بیان راه برون رفت از وضع موجود در این عرصه

1. بررسی و تحلیل تخصصی از «اوقات فراغت، تفریحات سالم و سرگرمی ها» در سبک زندگی غربی

اشاره

موضوع دیگری که در بحث سبک زندگی باید به آن پرداخته شود، تفریحات سالم و سرگرمی و اوقات فراغت است. البته روایاتی در زمینه ی تفریح مؤمنین و ابعاد و انواع آن وارد شده که درک صحیح از آنها، وابسته به جمع آوری همه ی احادیث مربوط و تفقه و برخورد اجتهادی با آنهاست تا استنباط احکام حکومتی در این موضوع به صورت قاعده مند انجام شود و انتساب آن به شارع مقدس احراز گردد.

از سوی دیگر روشن است که مقصود از اوقات فراغت در ادراکات موجود، زمان هایی است که شهروندان از کار روزانه فارغ شده اند و با پایان یافتن ساعات کار و فعالیت تشکیلاتی در کارخانه و اداره و... می توانند با فراغ بال به امور مورد علاقه ی خود بپردازند. اما آنچه در سبک زندگی غربی دنبال می شود، مدیریت بر اوقات فراغت و ایجاد نظم ها و تعادل های مطلوب در آن است تا رفتار افراد و اصناف و عموم ملت در اوقات فراغت، با رفتار آنها در محیط کار هماهنگ شود؛ به نحوی که پس از پایان اوقات فراغت، دچار تنبلی

ص: 622

و سستی نشوند و راندمان فعالیت آنها از نظر کمی و کیفی نه تنها تنزل نیافته بلکه ارتقاء پیدا کند. این روند به افزایش «کمیت» و «کیفیت» کار محدود نشده و در سطحی بالاتر و در مقیاس «توسعه» نیز پی گیری می شود؛ یعنی اوقات فراغت برای ملتی که در جایگاه تمدن سازی قرار دارد، باید به ارتقای ظرفیت آن ملت در پیشبرد آرمان های تمدن منتهی گردد. مثلاً عموم مردم در هفت کشور صنعتی به عنوان صاحبان تمدن موجود، باید برای سایر ملت ها الگو باشند و لذا بررسی های روان شناسی نسبت به مشاغل کارگری، کارمندی، خدماتی، هنری، علمی و... انجام می گیرد و سنجش و ارزیابی شاخصه ها به نحو مداوم صورت می پذیرد و با تشویق و توییح و فرهنگ سازی، توصیه ها و برنامه هایی در هر هفته و ماه و سال به افراد و اصناف ارائه می شود تا مشارکت آنها در عرصه ی پیشبرد چشم اندازها افزایش یابد.

1/1. ضرورت مدیریت اوقات فراغت در سبک زندگی غربی برای ارتقا در تولید «ثروت، اختراع، اکتشاف»

یک سطح از این فرهنگ سازی، مربوط به نحوه ی تأمین نیازهای اولیه از قبیل خورد و خوراک، پوشش، نظافت، شستشو و... است از قبیل استفاده از غذاهای آماده در خانه، رفتن به رستوران برای خوردن غذا در یک محیط مفرح، سپردن نظافت لباس ها به خشکشویی، بهره مندی از کارگر برای تنظیف منزل و... . لذا امروزه در کلان شهرها و پایتخت ها عملاً صبحانه و ناهار در منزل صرف نمی شود و بسیاری از وعده های شام نیز در بیرون از خانه و در رستوران ها و غذاخوری ها و هتل ها میل می شود و علی رغم وجود انواع و اقسام لوازم خانگی مدرن در خانه ها، اغلب شرایطی برای استفاده از آنها فراهم نمی شود. این روند در شهرهایی مانند نیویورک و لندن و توکیو و... تا به آنجا پیش می رود که اساساً سکونت در خانه نیز موضوعیت خود را از دست می دهد و سفرهای کاری متعدد به شهرهای مختلف برای تجارت و تحصیل و تدریس و... باعث می شود تا افراد بخش مهمی از زندگی خود را

در هتل‌ها بگذرانند. این بدان معناست که دستاوردهای تکنولوژی و رفاهی و قدرت خرید شهروندان در کشورهای توسعه یافته، اوقات فراغت بیشتری را در اختیار آنها قرار می‌دهد و اعضای خانواده اعم از زن و مرد مجبور نیستند تا همانند دوران پیش از رنسانس، بخش اعظم وقت خود را برای تأمین آب و سوخت و تهیه ی غذا و سایر نیازهای اولیه صرف کنند.

در نتیجه، بهره مندی از اوقات فراغت در قالب ورزش، تئاتر، سینما، موسیقی، بوستان‌ها و سایر مراکز تفریحی و سرگرمی در سبک زندگی غربی موضوعیت پیدا می‌کند و همان گونه که در بحث تئوری تولید اطلاع غربی بیان شد، این مراکز و امکانات موجب بهینه ی روحی و فکری و جسمی در افراد می‌شوند تا پرورش انسان جدید، تغییر در راندمان تولید و تکنولوژی را به دنبال بیاورد و تصرف در طبیعت (اختراع و اکتشاف) را به سطحی بالاتر ارتقا دهد. لذا این تفریحات و میزان بهره مندی مردم از آن، شاخصه های فرهنگی در تمدن مدرن محسوب می‌شوند که تأثیر آنها در افزایش تولید ثروت ملی به صورت مرتب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

2/1. تعریف برخی انواع تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی بر اساس رفتارهای خشن، خطرناک و ناهنجار

اما باید توجه داشت که تفریحات در سبک زندگی غربی به امور فوق منحصر نمی‌شود زیرا روحیه و توانمندی همه ی افراد متناسب با محیط های کارگری و کارمندی و... و الزامات آن نیست بلکه همان گونه که در مباحث پیشین گفته شد، برخی عناصر هستند که زندگی منضبط و قاعده مند را نمی‌پسندند و در باندهای مافیایی فعالیت می‌کنند و لذا انسی با تفریحات سالم و فضای آرام ندارند. بلکه برای تفریح و سرگرمی به رفتارهای خشن و خطرناک و نابهنجار و خارج از عرف علاقه مندند و به دلیل طبع شرور و ناآرام خود تنها در چنین محیط هایی سرگرم می‌شوند و به حالت لذت و نشاط دست پیدا می‌کنند و لذا تمدن موجود، روحیات این قشر را در نظر می‌گیرد و زمینه ی این نوع از تفریحات و سرگرمی ها را

برای آنان فراهم می کند. همچنین این نکته نباید فراموش شود که برنامه ریزی برای ایجاد مراکز تفریحی و سرگرمی در سبک زندگی غربی، خود به عنوان یک صنعت سودآور مدنظر قرار می گیرد.

3/1. نسبت «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» با توسعه پایدار و همه جانبه

پس اوقات فراغت و تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی، ابعاد گسترده ای پیدا کرده و سلايق مختلف در امر تخلیه ی شهوت تقسیم بندی شده و بسترهای متناسب با هر یک فراهم آمده و برنامه ریزی های مختلفی انجام می شود تا راندمان مورد نظر از این بخش حاصل شود که باطن آن، برده داری در شکل مدرن است. از این رو مقوله ی تفریح و سرگرمی در جوامع غربی نباید به عنوان یک پدیده ی مستقل و پُریده از سایر ابعاد جامعه بررسی شود بلکه همانند سایر پدیده های مدرن باید در تناسب با توسعه ی پایدار و همه جانبه و رفاه دائم التزاید مورد ملاحظه قرار گیرد.

2. تفاوت ماهوی تعریف «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» در دو سبک زندگی غربی و اسلامی با توجه به سیره انبیای الهی و پرچمداران توحید

از سوی دیگر، تمامی امور در جامعه اسلامی باید به پرستش خدای متعال منتهی شود ولی تفریح و سرگرمی و مراکز مرتبط با آن در جمهوری اسلامی، به صورت سلیقه ای، غیرقاعده مند و بدون تحلیل و بررسی و برنامه ریزی که متناسب با الزامات ادبیات توسعه باشد، گسترش یافته است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت این عرصه در کشورهای توسعه یافته نیز بر همین منوال باشد بلکه در سبک زندگی غربی، تفریح و سرگرمی و راندمان آن توسط دستگاه های فرهنگ ساز مورد بررسی و کنترل قرار گرفته و در جهت رشد تولید ناخالص ملی ساماندهی می شود.

با توضیحات فوق روشن شد که تفریحات مدرن نه تنها تناسبی با کشور انقلابی و نظام جمهوری اسلامی ندارد بلکه سبک زندگی غربی در بُعد تفریح و سرگرمی نیز همانند سایر

ابعاد آن، به اعتقادات مکتبی و نظام اسلامی مهاجم است. البته از آنجا که هویت انسان در دستگاه الهی بر مبنای هدایت و عبادت و خداترسی و امتحان تعریف می شود و انبیا و اولیای الهی نیز با حیات نورانی خود چنین هویتی را در برابر بشریت به نمایش گذاشته اند، نظام اسلامی در وضع مطلوب و تمدن آرمانی، تقرب به زندگی پرچمداران توحید را برای عموم دنبال خواهد کرد و روشن است که تفریح برای آن ذوات مقدّس در امور دیگری ظهور و بروز یافته و نشاط آن بزرگواران با نماز و روزه و سایر عبادات در مساجد حاصل می شده و در بخش ورزش، تیراندازی و اسب سواری و شنا مورد توصیه قرار می گرفته است. لذا تمدن اسلامی باید عموم مردم خود را برای مبارزه و تلاش و جهاد در عرصه های مختلف بسیج کند و اوقات فراغت به معنای مدرن آن در چنین جامعه ای شکل نمی گیرد تا تفریح مدرن در آن موضوعیت داشته باشد.

3. تغییر جهت حاکم بر «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی مدرن»، تابع تحول در مهندسی شهرسازی

اشاره

اما در هر حال، امروزه تفریح و سرگرمی مدرن وارد زندگی مردم شده و ساختارهای آن در سطح نظام جریان دارد و لذا نمی توان دفعتهاً آن را از سطح جامعه حذف کرد بلکه باید تدبیری برای خروج از وضع موجود و طراحی دوران انتقال اندیشید. در این راستا و متناسب با آنچه پیرامون تعریف شهر در دوران انتقال بیان شد (1)، رویکرد جدید در مقوله ی شهرنشینی مبتنی بر زندگی نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی خواهد بود و همین امر، موجب تغییر نیازها در مقوله ی تفریح و سرگرمی خواهد شد. یعنی تا زمانی که وضع موجود شهر و زیرساخت های آن تغییر نکند و جهت حاکم بر آن متحول نشود و خانواده ها ناچار باشند در آپارتمان هایی با متراژ پایین و هوای آلوده و محیط متراکم زندگی کنند و نیازهای خود در بخش حمل و نقل و آموزش و پرورش و آموزش عالی و... را با روال متداول تأمین نمایند، استفاده از تفریحات و

ص: 626

1- . رجوع به فصل سوم، گفتار 2، عنوان 6.

سرگرمی های مدرن نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود. لذا حاکمیت نمی تواند از صرف بودجه و تخصیص امکانات به این امر صرف نظر کند و به عنوان مثال شهرداری ها ناچارند تا در هنگام تفکیک زمین های شهری، مکان هایی را برای ساخت پارک و بوستان، ایجاد فضای سبز، ساخت استادیوم و... در نظر بگیرند؛ گرچه تمرکز جمعیت و آلودگی هوا و... همین اماکن را هم به فضایی ناسالم تبدیل کنند و تفاوت امکانات آنها بین شمال شهر و جنوب شهر کاملاً مشهود باشد و این مراکز، محلی برای رفت و آمد معتادین و کارتن خواب ها و جوانان فراری و دهها معضل اجتماعی دیگر قرار گیرد. پس خروج از وضع موجود در عرصه ی تفریح و سرگرمی هنگامی میسر خواهد شد که در تعریف شهر و زیرساخت های آن تصرف شود و جهت حاکم بر آن تغییر کند و اعمال سیاست های پیش گفته پیرامون تمرکز جمعیت، تکنولوژی، رفاه، مهاجرت و... باعث بهبود فضای شهرها شود تا از این طریق، نیاز جامعه به تفریحات در شکل مدرن آن سرپرستی و هدایت شود.

1/3. ضرورت تحول در «صنعت تفریحات سالم و سرگرمی ها» متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف عمومی

همزمان باید با رواج تفریحات ناسالم - که با روحیات قشر مافیا تناسب دارد - در جامعه ی ایران برخورد شود و بافت تفریحات سالم نیز متحول شود؛ یعنی متناسب با توقف رفاه در الگوی مصرف عمومی، باید استفاده از تکنولوژی برتر در ساخت و تجهیز مراکز تفریحی و سرگرمی متوقف گردد و با ممنوعیت حمایت دولت از تفریحات پیچیده و هزینه بر (پارک آبی، تله کابین، ماشین های پرسرعت و هیجان آور و...) به وسائل و تجهیزات ساده در پارک ها و بوستان ها اکتفا شود. البته اگر تفریحات شرعی - که در برخی روایات مورد تأکید واقع شده - نیاز به تکنولوژی برتر داشته باشند، باید از آن بهره جست.

بررسی «فضای مجازی و شبکه های اجتماعی» در تئوری تولید اطلاع غربی و کیفیت تغییر

اشاره

جهت حاکم بر آن از طریق «شبکه معنویت» برای دوران گذار

1. نقش بخش دولتی و بخش خصوصی در ایجاد بستر و زیرساخت های فضای مجازی و شبکه های اجتماعی

اشاره

یکی دیگر از موضوعات مطرح در بحث سبک زندگی، فضای مجازی و شبکه های اجتماعی و ارتباط آزاد مردم با یکدیگر در این شبکه هاست که بستر آن با تولید نرم افزارهای جدید توسط شرکت های بزرگ در عرصه ی فن آوری اطلاعات و فراهم کردن زمینه های سخت افزاری و نرم افزاری برای استفاده ی عموم از اینترنت توسط دولت ها شکل گرفته؛ یعنی توسعه ی نرم افزارها در بخش خصوصی و توسعه ی سخت افزارها در بخش دولتی، موجب افزایش سطح و مقیاس ارتباطات از ارتباط یک طرفه به ارتباط تعاملی شده است. در واقع آنچه باعث گسترش حضور شهروندان در شبکه های اجتماعی و تعمیم آن در میان تمامی اقشار مردم شده، ایجاد زیرساخت ها و بسترهای استفاده از اینترنت در گوشی های همراه توسط نهادهای حاکمیتی از جمله وزارت ارتباطات است و الا تا قبل از اتخاذ این سیاست، اتصال آسان و ارزان به اینترنت بیشتر وابسته به بهره مندی از رایانه های خانگی و آشنایی با

ص: 628

نحوه ی کارکرد آن بود که این امر برای عموم مردم، یک مقوله ی ساده و سهل و در دسترس به شمار نمی رفت. همچنان که استفاده از شبکه های ماهواره ای فعلاً به دستگاه گیرنده و بشقاب های ماهواره وابستگی دارد که جابه جایی راحتی چنین ابزارهایی امکان پذیر نیست. در نتیجه، تعمیم حضور در فضای مجازی و رواج شبکه های اجتماعی در میان مردم، ناشی از خدمات ارائه شده از سوی اپراتورهای تلفن همراه و سایر شرکت های ارائه دهنده ی خدمات اینترنتی است که فعالیت این شرکت ها نیز به تأمین زیرساخت ها و ارائه ی مجوز توسط وزارت مربوطه وابستگی دارد. یعنی در حال حاضر، بهره مندی گسترده ی عموم از فضای مجازی و شبکه های اجتماعی و ورود آن به سبد کالاهای مصرفی مردم بدون تأیید و حمایت حاکمیت ها ممکن نیست. البته استفاده از شبکه های ماهواره ای حتی با وجود ممنوعیت های قانونی در داخل، از طریق بشقاب های ماهواره و دستگاه های گیرنده - که به صورت قاچاق وارد کشور می شوند و نسبتاً ارزان هستند - امکان پذیر است و دولت ها تنها می توانند با استفاده از امواج پرازیت، با این شبکه ها مقابله کنند.

1/1. نقش شبکه جهانی اطلاعات در مدیریت و هدایت فضای مجازی و کنترل محتوی ها بر اساس نظام ارزشی مادی

باید توجه داشت که فضای مجازی و اینترنت به عنوان شبکه ی جهانی اطلاعات شامل اخبار، تحلیل ها، عکس، فیلم و سایر اموری است که همه ی آنها در تحلیل از تئوری تولید اطلاع غربی مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که بخشی از مدیریت شهوت (به مثابه مبنای سبک زندگی غربی) وابسته به مدیریت اطلاعات است. لذا نباید تصور شود که گردش اطلاعات در اینترنت و فضای مجازی و شبکه های اجتماعی به صورت آزاد و مردمی انجام می گیرد بلکه شرکت های حاکم بر این عرصه و سیاست ها و قوانین و بودجه ی آنها کاملاً مشخص بوده و حتی برای مدیریت و هماهنگی در عرصه ی فنّ آوری اطلاعات و اینترنت و... مراکز و نهادهای جهانی شکل گرفته و اسناد بین المللی در این زمینه تدوین

شده است؛ همان طور که کیفیت و کمیت استفاده ی کشورها از سایر دستاوردهای مدرن از قبیل انرژی هسته ای در قالب سازمان ها و معاهدات بین المللی مانند NPT صورت می پذیرد. پس شبکه های اجتماعی در چارچوب یک سری قوانین و مدیریت ها عمل می کنند و سفارش تولید نرم افزارهای مربوط به این شبکه ها و کنترل آنها بی ارتباط با مراکز قدرت و ثروت انجام نشده و به همین دلیل است که در صورت تولید محتوای اسلامی کیفی و جذاب، محدودیت هایی از سوی شرکت های تولیدکننده بر این شبکه ها (مانند حذف و مسدودسازی حساب های کاربری که برخلاف قوانین رفتار کرده اند) اعمال خواهد شد؛ همان گونه که با تأسیس شبکه های ماهواره ای توسط ایران (مانند پرس تی وی، العالم و ...) ممنوعیت های سخت افزاری و نرم افزاری برای نمایش این شبکه ها پدید آمد و با استناد به برخی قوانین، ارائه ی خدمات از سوی برخی ماهواره ها به شبکه های ایرانی متوقف شد.

2/1. برخورد و ایجاد محدودیت برای رسانه های برون مرزی جمهوری اسلامی از سوی مدیریت جهانی اطلاعات و ساختارهای آن

پس این گونه نیست که ورود و خروج در اینترنت و شبکه های اجتماعی و نحوه و میزان استفاده از آنها، مطلقاً آزاد و بدون قواعد حاکم بین المللی باشد بلکه این پدیده های ارتباطی جدید همانند رسانه ها به مثابه آینه ای برای تمدن مدرن عمل می کنند و اخبار و تحلیل ها و اطلاعات و فرهنگ متناسب با سبک زندگی غربی را انعکاس می دهند. کما این که در این فضا با اخبار و تحلیل ها و اطلاعاتی که توسط نظام جمهوری اسلامی یا هم جهت با آن ارائه می شود، برخورد می شود و نه تنها در موضوعاتی از قبیل نشر اندیشه ی حضرت امام و مقام معظم رهبری، اثری از شعار جریان آزاد اطلاعات نیست بلکه آنچه در مدیریت فضای مجازی و شبکه ی جهانی اطلاعات جریان دارد، آرایش جنگی تمام عیار در مقابل آرمان و مکتب انقلاب و مذهب تشیع است. به عنوان نمونه، با پیروزی انقلاب اسلامی موج اقبال به اسلام و سایر ادیان شکل گرفته و بخش مهمی از افکار عمومی جهان حساسیت ویژه ای

نسبت به اخبار مربوط به نظام جمهوری اسلامی نشان می دهند و اساساً علت زنده بودن نظام، توجه و تمایل بخشی از افکار عمومی جهان به آن است. ابرقدرت ها نیز این واقعیت را به خوبی درک می کنند و از سوی دیگر، توانایی برخورد مستقیم فیزیکی و محو و ریشه کنی انقلاب اسلامی را در عرصه میدانی از دست داده اند اما انعکاسی از این جریان عینی و قدرت واقعی، در مدیریت رسانه ها و فضای مجازی و شبکه های اجتماعی و... دیده نمی شود. پس فضای مجازی و شبکه های اجتماعی ابزاری برای توسعه ی شهوت و سجده و انقطاع نسبت به دنیا و مقابله با ارزش های الهی هستند و در ارائه ی اخبار و تحلیل ها و اطلاعات به صورت جهت دار عمل می کنند و لذا نسبت به نظام اسلامی و جامعه دینی، مهاجم ارزیابی می شوند.

2. ضعف تحلیل نخبگانی در دانشگاه و حوزه از موضوع «شبکه جهانی اطلاعات»

اشاره

بر این اساس، چالش اساسی در این عرصه آن است که در عملکرد بخش مهمی از نخبگان و نهادهای حاکمیتی مرتبط با اینترنت و فنّ آوری اطلاعات، فضای مجازی به مثابه یک تهدید و یک پدیده ی مهاجم به نظام اسلامی تلقی نمی شود و نهادهای حاکمیتی همانند وزارت ارتباطات و صداوسیما - که مقابله با این تهدید به مقدرات و اختیارات آنها وابسته است - به طراحی و ایجاد یک جبهه ی دفاعی در این عرصه مبادرت نکرده اند. یعنی چنین برخوردی با فضای مجازی به عرصه های امنیتی و دفاعی و سیاسی محدود شده اما در بخش های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، اثری از اقدامات متناسب با این تهدید دیده نمی شود و عملکرد دستگاه ها در این زمینه متناسب با فشارهای مقطعی از سوی نهادهای مذهبی و سیاسی و در واکنش وهله ای نسبت به آنها شکل می گیرد و تداوم نمی یابد. در واقع آنچه در عمل دنبال می شود، تعامل با دنیا در حوزه ی فضای مجازی در بخش های محتوایی و نرم افزاری و سخت افزاری است تا محدودیت ها و عقب ماندگی ها در این عرصه، باعث

نارضایتی و اعتراض برخی اقشار و مهاجرت آنان به دیگر کشورها و... نشود. همین روند در بخش اقتصاد نیز پی گیری شده و تعامل با اقتصاد منطقه و جهان و پذیرش الگوی تولید ثروت متداول در جهان و الزامات آن به عنوان یک ضرورت انکارناپذیر قلمداد می شود و هنوز اصل تهاجم اقتصاد غربی به نظام اسلامی و تحمیل یک درگیری و جنگ اقتصادی از سوی نظام سرمایه داری بر جمهوری اسلامی ترسیم و تبیین نشده است.

البته قشر متدین جامعه نسبت به چگونگی حضور جوانان در فضای مجازی احساس نگرانی می کند اما این نگرانی و احساس خطر، هنوز منجر به یک حرکت عمومی در جامعه برای مقابله و دفاع نشده است؛ همان گونه که آثار شوم تجاوز و استعمار خارجی در دوران قاجار و پهلوی از سوی مردم احساس می شد اما تا ابرمردی همانند امام خمینی قیام نکرده بود و با ایمان خود، جرأت و جسارت به ملت نبخشیده بود، این هجمه ها و خسارت های فاجعه بار آن تداوم داشت و هیچ مقابله ای در برابر آن صورت نمی گرفت. این وضعیت حتی پس از پیروزی انقلاب نیز تا مدتی ادامه داشت و کارشناسان جنگ با تکیه بر محاسبات متداول نظامی، ادامه ی جنگ با رژیم صدام را ناممکن می دانستند و نظام را به آتش بس و واگذاری زمین های اشغالی برای حفظ اراضی باقیمانده توصیه می کردند. لذا بیش از یک سال (از شهریور 59 تا پاییز زمستان 60) طول کشید تا بدنه ی کارشناسی در عرصه ی نظامی و دفاعی، ضرورت تغییر در استراتژی جنگ بر مبنای مقاومت را بپذیرد و همکاری سپاه و ارتش بر اساس استراتژی جدید شکل بگیرد.

1/2. مقاومت مقام معظم رهبری در ارائه تحلیل صحیح از شبکه اطلاعات جهانی

امروز نیز تنها مقام معظم رهبری هستند که با طرح عناوینی از قبیل ناتوی فرهنگی، جنگ واقعی در فضای مجازی برای هدف قراردادن ایمان مردم و جداکردن آنان از نظام و هجمه به اسلام سیاسی، تلاش هایی مانند تشکیل شورای عالی فضای مجازی و... سعی می کنند توجه همگان را به تهاجم مجازی دشمن معطوف کنند. اما از آنجا که این تهاجم

همانند جنگ نظامی محسوس نیست و ابعاد هجمه و نحوه ی طراحی جبهه دفاعی در مقابل آن پیچیده بوده و به صورت تخصصی تبیین نشده، نهادهای حاکمیتی و نخبگان بر اساس هویت تخصصی خود، تعامل با دنیا در این عرصه را در دستور کار خود قرار می دهند و درکی از اصل این هجمه پیدا نمی کنند. زیرا با اشاره به منافع و قابلیت های سرشار فضای مجازی مانند تسهیل در ارتباطات علمی و آکادمیک، تجارت الکترونیک و...، خسارت های ناشی از این فضا را در مقایسه با منافع آن بسیار کم و کوچک ارزیابی می کنند. در واقع آنچه باعث جلب همکاری نخبگان و ساختارهای کلاسیک در جریان جنگ تحمیلی شد و زمینه را برای شکل گیری تجربه ای جدید در عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی فراهم کرد، عینیت یافتن و محسوس بودن تهاجم نظامی دشمن به مرزها و مردم و زیرساخت های کشور بود اما فهم و درک از تهاجم دشمن در شبکه ی بانکی، الگوی تولید، فضای مجازی، فرهنگ تحزب و... یک امر آکادمیک و تخصصی و پیچیده است که اگر این ادراک از سوی حوزه های علمی و فرهنگ مذهب ارائه نشود، مطالبات و توصیه های رهبری در این زمینه ها محقق نخواهد شد. همین فقدان و خلأ- تئوریک بود که علی رغم شکل گیری راه و رسم جدید در عرصه ی دفاع و امنیت و سیاست، زمینه ی لازم برای تداوم مقاومت را از بین برد و حضرت امام را به نوشیدن جام زهر و قبول قطعنامه وادار کرد و پس از آن، فتنه ی بزرگ سال 88 را رقم زد و حوادثی مانند برجام یا حذف فقهای انقلابی از مجلس خبرگان را پدید آورد. (1)

ص: 633

1- . این حوادث نشان می دهد که اندیشه ی حضرت امام و راه جدیدی که در برابر بشر در عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی قرار داد، از داخل در معرض تهدید است و لذا این تجربه ی میدانی باید تئوریزه شده و به تولید پشتوانه ی علمی برای آن مبادرت شود تا تکیه بر ابزارهای متداول سیاسی (تحزب، رسانه ها و...) این دستاورد مبارک را به مخاطره نیاندازد و اتهام زنی عناصر داخلی به رهبری و تردید در شخصیت و عملکرد ایشان تداوم نیابد. یعنی با تأسیس قرارگاه سیاسی، تئوری تولید قدرت فعلی که در نظام جریان یافته باید تغییر کند و ضمن مبنا قرار دادن این اصل که قدرت و حاکمیت باید از آن مکتب و اعتقادات باشد، ضعف های عملکرد حوزه و روحانیت نیز ذکر شده و راهکار برطرف کردن این ضعف ها مشخص گردد.

پس راه برون رفت از وضع موجود در فضای مجازی و مقابله با تهدیدات ناشی از آن، پیش از هر چیز وابسته به ترسیم و تبیین و پذیرش این واقعیت است که محتوای غالب در این فضا، بر «پرستش دنیا» استوار شده و لذا پرستش اجتماعی خدای متعال را - که نظام جمهوری اسلامی پرچمدار آن در دنیای حاضر است - در معرض تهدید قرار داده و به آن حمله ور است و این گفتمان باید در میان مسؤولان و مردم و اصناف و متدینین و مساجد جریان پیدا کند. در واقع باید پذیرفت که وجود دغدغه‌ی ارزشی نسبت به اثرات فضای مجازی، معمولاً مربوط به قشر متدین و منابر و حوزه هاست اما بسیاری از نخبگان و دانشگاهیان و بخش بزرگی از جامعه چنین رویکردی ندارند و وضع موجود در این عرصه را نشان دهنده‌ی عقلانیت نظام در بهره‌مندی از مزایا و فرصت‌های گسترده‌ی علمی و فرهنگی و اقتصادی و اداری و... می‌دانند که از طریق فضای مجازی حاصل شده است. اساساً وجود فشارهای اجتماعی ناشی از همین رویکرد است که بسیاری از مسؤولان این عرصه را ناچار می‌کند تا در برابر دغدغه‌های ارزشی، واکنش در خوری نشان ندهند. اما اگر گفتمان جنگ فرهنگی فراگیر شود و با رفع شکاف بین این دو رویکرد، وحدتی نسبی در جامعه پیرامون تهاجم فضای مجازی بر اعتقادات دینی و نظام اسلامی پدید آید، همان جوانانی که با فعالیت نابهنجار در فضای مجازی، موجب نگرانی خانوادگی خود شده بودند، احساس خطر خواهند کرد و در عرصه‌ی دفاع حضور خواهند یافت؛ همان طور که سقوط شاه و مقابله با توطئه‌های امنیتی در ابتدای پیروزی و... تنها هنگامی میسر شد که جوانان احساس خطر کردند و با تبعیت از هشدارهای امام، وارد صحنه شدند.

یعنی قدم اول برای ساماندهی فضای مجازی، وابسته به ترسیم دقیق از تئوری تولید اطلاع غربی و چگونگی تهاجم آن بر کلمه توحید و پرستش اجتماعی است زیرا فضای مجازی و شبکه‌ی جهانی اطلاعات نیز همانند رسانه‌ها و ماهواره‌ها، بخشی از روندی است که بر اساس تئوری تولید اطلاع غربی مدیریت می‌شود. اگر این واقعیت -- که تبیین آن در مباحث گذشته ذکر شد -- در جامعه به پذیرش رسید و مرجعیت و حوزه‌ها همانند وجوب نماز و روزه، فتوا به ضرورت دفاع از اسلام در این عرصه دادند، آنگاه نظام می‌تواند بستری ایجاد کند تا مساجد و هیأت و متدینین رفتار منفعلانه‌ی فعلی را کنار بگذارند و با مسلح شدن به سخت افزارها و نرم افزارهای مربوطه - که با مدیریت و نظارت دستگاه رهبری و حوزه انجام خواهد شد - به مراکز و عناصری برای جنگ با دشمن در این عرصه تبدیل شوند و عرصه‌هایی را فتح کنند تا عموم مردم و قشر خاکستری - که به اسلام علاقه مندند - با مشاهده‌ی این کارآمدی‌ها با حرکت جدید همراه شوند. این در حالی است که امروزه اغلب متدینین برای حفظ خود و خانواده، تا حد امکان به گوشه‌ی انزوا پناه برده‌اند و از قدرت فضای مجازی غافل هستند.

3/2. تحلیل از رفتار نهادها در مقابله با تهدیدات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و مقایسه آن با رفتار متدینین در مشروطه براساس تجربه مدیریتی حضرت امام (ره)

روشن است که بحث فوق بدان معنا نیست که در حال حاضر هیچ تلاش و فعالیتی در فضای مجازی توسط قشر انقلابی و مذهبی انجام نمی‌گیرد بلکه این عرصه نیز همانند سایر عرصه‌های مورد سفارش رهبری (مانند اقتصاد مقاومتی و...) مورد توجه انقلابیون قرار گرفته و در رابطه با آن به اقداماتی دست زده‌اند اما به دلیل فقدان یک پشتوانه‌ی تئوریک، این اقدامات به یک آرایش جنگی همه‌جانبه و سازماندهی شده منجر نشده است. در واقع نهادهای انقلابی به دلیل عدم درک عمیق از تئوری تولید اطلاع غربی، هنوز محورهای تهاجم دشمن را به درستی نشناخته‌اند و به این بلوغ نرسیده‌اند که چگونه از دستاوردهای

نظام و انگیزه های شهادت طلبانه در عناصر خود، در جهت طراحی یک آرایش جنگی تمام عیار در عرصه های فرهنگی و اقتصادی استفاده کنند. زیرا انگیزه های دینی موجود در این نهادها باعث می شود تا برای پی گیری توصیه ها و هشدارهای رهبری از قبیل تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و... به نخبگان حوزوی مراجعه کنند و این نخبگان نیز پدیده هایی مانند علوم دانشگاهی، فضای مجازی، ورزش و... را از امور عقلایی و تجارب بشری می دانند که موضوعاً از دین و خطابات شارع خارج است. در همین راستا ادبیات حوزه دائماً بر این نکته پای می فشرد که مشکل اصلی در عدم آشنایی و انس مردم با قرآن و نهج البلاغه و سایر معارف دینی است اما واقعیت آن است که حتی بر فرض تسلط عموم بر این معارف، چالش اصلی در چگونگی تطبیق آن معارف بر وضع موجود و تشخیص دقیق منافذی است که کفر مدرن از طریق آنها به مؤمنین و جامعه اسلامی ضربه می زند. یعنی وضعیت موجود در فضای مجازی و سایر عرصه های فرهنگی و اقتصادی همانند وضع متدیّین در نهضت مشروطه یا کودتای سال 1332 است که متدیّین علی رغم احساس خطر، دچار یک نوع سرگشتگی برای تشخیص وظیفه و تعیین نحوه ی عملکرد و سازماندهی خود هستند.

لذا تحلیل هایی که در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی و در این سلسله بحث مطرح شد، ظرفیت و منزلت جدیدی برای نهاد مرجعیت و علوم حوزوی از قبیل فلسفه، اصول، تفسیر و... ایجاد می کند. (1) در این صورت و با ارتقای ظرفیت مراجع علمی که دستگاه های حاکمیتی به آنها مراجعه می کنند، مشاوره های ارائه شده به نهادهای انقلابی تکامل خواهد یافت و بالتبع کیفیت جنگ و طراحی عملیات فرهنگی و اقتصادی توسط عناصر انقلابی دچار تغییر و تحول مثبت خواهد شد. به نظر می رسد ریشه ی هشدارهای مقام معظم رهبری به حوزه های علمیه و مجلس خبرگان مبنی بر ضرورت حفظ روحیه ی انقلابی و مقابله با

ص: 636

1- . البته این مباحث بیشتر به تشریح بُعد «محتوا» پرداخته و در مجال های دیگری باید «برنامه» و «سازمان» متناسب با این محتوا نیز بیان شود.

خطر انقلاب زدایی از حوزه نیز به همین نقص ها و ناتوانی های ادبیات تخصصی حوزه بازمی گردد و گرچه این هشدارهای مدبرانه و دقیق، فضای سیاسی کشور را متأثر می کند اما جسارت لازم برای بررسی الزامات علمی و فرهنگی این هشدارها و ریشه یابی این آسیب ها در میان نخبگان دیده نمی شود.

وضعیت موجود در عرصه ی ماهواره یا صداوسیما نیز به همین صورت است؛ یعنی شبکه های ماهواره ای که به نشر فرهنگ مذهب و پاسخ به شبهات عقایدی می پردازند، راه اندازی شده اما تعریف از نقطه ی هجوم و دشمنی، به مباحث نظری و انتزاعی - که از سوی وهابیت، مسیحیت، عرفان های کاذب و... طرح می شود - محدود شده و در آن هیچ مقابله ای با سبک زندگی غربی - که متن جامعه را در بر گرفته و از موضع عینیت، دین داری را به خطر انداخته - دیده نمی شود. همچنان که شبکه هایی مانند افق در صدا و سیما تأسیس شده که به پخش برخی برنامه ها با موضوع نقد تمدن غرب یا تبیین ادبیات انقلاب اسلامی مبادرت می کند، اما راهبردی برای آغاز یک درگیری فرهنگی با دشمن و مدیریت رسانه ای آن در ابعاد مختلف ندارد. این در حالی است که موفقیت نظام اسلامی در دوران دفاع مقدس ناشی از آن بود که همه ی ابعاد پیچیده و متکثر جنگ نظامی در زمین، دریا، هوا، اطلاعات و عملیات، پشتیبانی، مهندسی، تبلیغات و... در حدّ بضاعت موجود با یک مدیریت همه جانبه در طول هشت سال اداره شده و به چند عملیات مقطعی و موردی محدود نشد.

در واقع حضرت امام با کمک یاران و همراهان خود توانست ارتش را به عنوان یک نهاد کلاسیک که از نظر معادلات کارشناسی جنگ، بر عدم امکان مقاومت در مقابل رژیم بعث تأکید می کرد، با سپاه هماهنگ کند و هر دو را برای مقابله با تجاوز صدام به وحدت عملی - و نه علمی - برساند. اما امروزه ادبیات دانشگاه نه تنها با انقلابیون برای مدیریت جنگ فرهنگی و اقتصادی همراه نشده و ورودی به این عرصه نداشته، بلکه به دلیل هویت

تخصصی خود، زمینه را برای جریان هر چه بیشتر ادبیات و ساختارهای غربی در جامعه فراهم می کند و ادبیات حوزه و ادبیات انقلاب نیز از فقدان بضاعتی علمی برای ایجاد این تغییر در دانشگاه رنج می برند.

3. طراحی ماشین جنگی جدید در عرصه فرهنگی با تأسیس شبکه خبررسانی مقاومتی - مردمی و مدیریت آن توسط شبکه معنویت؛ در الگوی دوران گذار

اشاره

پس مساجد باید به عنوان مراکزی برای مقابله با تهدیدهای فضای مجازی عمل کنند و تحت مدیریت علمی «قرارگاه جنگ فرهنگی» قرار بگیرند تا این قرارگاه با تحلیل به روز و دقیق فرهنگی و اطلاعاتی و امنیتی از فضای خبری و تحلیلی حاکم بر فضای مجازی و محورهای اساسی آن، شناسایی نقاط اصلی حمله دشمن، طراحی چگونگی مقابله با آن و... متدینین را برای ورود به جنگ فرهنگی ساماندهی کند و تعیین وظیفه و تقسیم کار و برنامه ریزی و پشتیبانی محتوایی و... را به عهده بگیرد. لذا به جای آن که فعالیت ها و عملکرد نهادهایی مانند وزارت اطلاعات با تغییر دولت ها دچار قبض و بسط شود، باید به راه اندازی این قرارگاه و مدیریت علمی و فرهنگی و تحلیلی آن معطوف گردد. البته روشن است که در قیاس با قدرت دشمن، ایجاد جبهه ی جنگی در عرصه فرهنگ با نیروها و مقدرات و امکانات بسیار محدود و محدودی آغاز می شود همان گونه که نیروی انسانی و تسلیحات جنگی که برای آزادسازی خرمشهر به جنوب کشور شتافتند، قابل مقایسه با امکانات و مقدرات ارتش عراق و پشتیبانی های جهانی و منطقه ای از آن نبود و این واقعیت، امروز نیز در معرکه هایی مانند جنگ حلب کاملاً مشهود است اما هیچ یک از این معادلات، مانع از پیروزی اعجاز آمیز نظام اسلامی نشد. چنین دستاوردهایی که در سراسر منطقه و جهان جریان دارد، می تواند به محتوای اصلی برای جنگ فرهنگی و خبرسازی و... تبدیل شود و با تأسیس خبرگزاری های مبتنی بر تکنولوژی ساده و جمع آوری اخبار مربوط به مظالم و مفساد تمدن مدرن در اقصی نقاط دنیا و افشای آنها، مشکل تولید محتوای اسلامی و

جذاب و متناسب با فضای مجازی را برطرف کند و ضعف ادبیات حوزه در تولید محتوای کیفی و اکتفا به ارائه ی کمی اطلاعات دینی و معارف اسلامی را مرتفع نماید.

1/3. ضرورت حادثه سازی در تولید خبر با تغییر مقیاس در «افشای کفر مدرن» از فرهنگ عمومی به فرهنگ تخصصی

لذا آنچه باید برای خروج از وضع موجود در فضای مجازی و رسانه (تئوری تولید اطلاع) در اولویت قرار گیرد، ایجاد تغییرات در عرصه ی خبررسانی و اخبار است زیرا ارائه تحلیل ها یا ساخت فیلم های نمایشی و مستند پیچیدگی زیادی دارند و در گام اول نمی توان به راحتی تحول در آنها ایجاد کرد. بلکه جمهوری اسلامی باید به تأسیس شبکه های خبری به تمام زبان های زنده ی دنیا مبادرت کند و با افشای مظالم ابرقدرت ها و مفسد ناشی از تمدن مدرن و انتقال دقیق و صحیح این اخبار، اعتماد افکار عمومی را جلب کند و رسانه های خود را در جایگاه پرچمدار صدق و مبارزه با تجاوز و استکبار در عرصه ی جهانی قرار دهد. در عرصه ی داخلی نیز باید خبرگزاری ها به نهادهای مردمی تبدیل شوند و بدون ترس و واهمه، تمام ضعف ها و نقص ها به مردم اطلاع رسانی شود اما تحلیل و آسیب شناسی مربوط به این ناهنجاری ها نیز در اختیار مردم قرار گیرد. اساساً هیچ نظامی نمی تواند ادعای مردمی بودن را مطرح کند مگر آن که برخاسته از دستگاه انبیا باشد و اگر مادیون در ابتدای حرکت خود به صورت وهله ای بر احساسات و هیجانات مردم تکیه کنند، در ادامه و با رسیدن به قدرت، مردم را کنار می زنند و منافع عمومی را به نفع یک قشر مصادره می کنند. در واقع تنها خدای متعال و اولیاء او هستند که به دلیل عدم نیاز به اموال و امکانات مردم، نه تنها به دنبال چپاول بیت المال نیستند بلکه برای هدایت و دست گیری از بندگان خدا دست به والاترین فداکاری ها می زنند. در همین راستا باید توجه داشت که برترین دستاورد مدیریت امام و مقام معظم رهبری، پیشبرد انقلاب با تکیه بر مردم و حضور آنها بوده و همین امر راهگشای کشور در سایر ابعاد اداره کشور است. لذا باید مردم و

متدینین و انقلابیون را وارد عرصه ی جنگ با دشمن در رسانه و فضای مجازی کرد و سخت افزارها و نرم افزارهای مربوط را به مثابه سلاح جنگی در اختیار آنان گذاشت و همزمان قوانین جنگی را برای استفاده از این ابزارها وضع کرد تا همان گونه که در دفاع مقدس با حضور منافقین و نفوذی ها در میدان جنگ و سوء استفاده ی آنها از اطلاعات نظامی مقابله شد، برخی آسیب های احتمالی در این عرصه مدیریت شود.

2/3. ضرورت ارتقای ظرفیت شبکه معنویت با ورود ائمه جمعه و جماعات به جنگ فرهنگی و مدیریت اخلاقی گردش اطلاعات

این مهم باید با تکیه بر مساجد و مصلی ها و ارتقای ظرفیت ائمه جمعه و جماعات انجام گیرد و نمازهای جماعت و جمعه به مرکزی برای توزیع خبر و گردش اطلاعات تبدیل شوند تا برخلاف سبک زندگی غربی، نقد و انتقاد به مثابه نردبانی برای رسیدن به قدرت و منصب تلقی نشود بلکه به ابزاری برای به نمایش گذاشتن مشارکت حقیقی بر محور دین و ارتقای گفتمان اجتماعی تبدیل گردد و یک جریان مردمی را شکل دهد که رسانه ها و مطبوعات موجود ناچار به انعکاس آن شوند. (1) در این صورت، افکار عمومی به تدریج با نظام همراه شده و ناهنجاری ها و فشارها موجب جدایی آنها از حاکمیت نخواهد شد. گرچه در ابتدای این حرکت، مظلومیت ها و محدودیت های زیادی پدید آید و به دلیل تصوراتی از قبیل تداخل وظایف و بی تجربگی نیروهای جدید از یک سو و سیاسی کردن مساجد و بی احترامی به تقدس آنها از سوی دیگر، مقاومت های شدیدی از سوی مراکز رسمی شکل بگیرد. هنگامی که مساجد به جای اکتفا به تبلیغات سنتی (بیان احکام و اعتقادات و اخلاق فردی بر منابر)، وارد جنگ با دستگاه دروغ پردازی جهانی در عرصه ی خبر شوند و مدیریت

ص: 640

1- . این در حالی است که فقدان درک تئوریک و تخصصی از الگوهای دینی برای مشارکت مردمی در عرصه های مختلف اداره کشور، به حربه ای برای روشنفکران و تکنوکرات ها تبدیل شده که از طریق آن، دین و نظام اسلامی را به ضدیت با مشارکت عمومی متهم کنند.

این امر را به عهده گیرند، آنگاه باید با سپردن معاونت صدا به عناصر انقلابی، رادیو به آینه ای برای خبرگزاری های مردمی در مساجد تبدیل شده و پشتیبانی رسانه ای از آنها را انجام دهد. این تغییر رویکرد در عرصه ی خبرسازی و خبررسانی، به مثابه طراحی یک ماشین جنگی جدید در بخش فرهنگ است که به تدریج می تواند برای فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، محتوای متناسب تولید کند و آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

3/3. ضرورت استفاده از تکنولوژی های برتر ارتباطی برای مصارف نظام در جنگ فرهنگی و توقف بهره مندی از آن در الگوی مصرف عمومی

خصوصاً اگر همانند سرمایه گذاری نظام در دستیابی به فنّ آوری هسته ای، موشکی و... و موفقیت تلاش های دانشمندان ایرانی در آن زمینه ها، سرمایه گذاری ها و تلاش هایی جدی در سطح حاکمیت برای تولید نرم افزارهای مربوط به شبکه های اجتماعی توسط دانشمندان جوان و بسیجی آغاز شده و علم و تکنولوژی جهانی در این عرصه بومی سازی شود. در این صورت می توان با ممنوعیت ها و محدودیت هایی که توسط دشمن بر رسانه های انقلابی اعمال می شود، مقابله کرد و مدیریت محتوا در فضای مجازی را آغاز نمود؛ گرچه این امر نیازمند به زمان باشد. لذا همانند سایر بخش ها، باید از تکنولوژی برتر برای تأمین نیازهای نظام از جمله جنگ فرهنگی و رسانه ای بهره برد و آن را در اختیار کسانی قرار داد که مشغول درگیری در این عرصه هستند. ولی استفاده از آن برای الگوی مصرف عمومی باید در سطح موجود متوقف شود و به همین دلیل، سیاست های وزارت ارتباطات در ارتقای نسل اپراتورها و افزایش سرعت اینترنت با تکیه به آخرین فنّ آوری ها - که ناظر به سبد کالای مصرفی عموم مردم است - باید تغییر کند.

4/3. ایجاد قرارگاه فرهنگی به عنوان بستر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه؛ راه برون رفت نظام اسلامی از «اضطراب علمی»

در جمع بندی باید گفت که اگر ضعفی در تولید محتوای متناسب با فضای مجازی

وجود دارد، ریشه‌ی محتوا به دست کشیدن از سجده در برابر ابلیس و اقامه‌ی کلمه‌ی حق در مقابل کلمه‌ی باطل باز می‌گردد که این حقیقت نورانی در قرن بیستم، بر قیام حضرت امام و مدیریت ایشان و مقام معظم رهبری در پیشبرد نظام اسلامی تطبیق یافته است. پس هجمه‌های همه‌جانبه‌ی دستگاه کفر و نفاق نباید حتی برای یک لحظه موجب سستی و تردید در راه و اندیشه‌ی حضرت امام شود بلکه باید این حرکت نورانی را ادامه داد. این امر نیازمند یک ادبیات نخبگانی جدید است که ضعف ادبیات حوزه و دانشگاه در یاری و پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی را رفع کند و نظام جمهوری اسلامی را از «اضطرار علمی» رهایی بخشد. در واقع راه نوینی که با مجاهدات بی نظیر حضرت امام خمینی (ره) در برابر ملت ایران و امت اسلام گشوده شد، یک مقوله‌ی وجدانی است که باید خودآگاه و زبان‌دار و قاعده‌مند و تئوریزه شود. نیل به این هدف اساسی از رهگذر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و ادبیات تخصصی دانشگاه محقق می‌شود تا هم حوزه عرصه‌ی اداره جامعه را از امور عقلایی و خارج از خطابات شارع تلقی نکند و هم دانشگاه به جای مبنا قرار دادن سبک زندگی غربی و شاخصه‌های آن و متهم کردن نظام به عقب ماندگی و سوء مدیریت، به تأمین نیازهای علمی انقلاب بپردازد.

در واقع جبهه‌ی دشمن، با طراحی یک چتر اطلاعاتی برای مردم جهان از طریق فضای مجازی آنان را به زندگی مادی و تمنیات دنیوی و تمدن مدرن دعوت می‌کند و این در حالی است که این تمدن، مشحون از کثیف‌ترین جنایات‌ها و زشت‌ترین دروغ‌هاست. اما توجه به قرارگرفتن نظام در اضطرار علمی و ضرورت ورود ادبیات انقلاب به عرصه‌ی نخبگانی و تخصصی، دنیای وسیع و حجم عظیمی از تولید محتوای جدید و کارآمد را به دنبال دارد. غفلت از این مطلب، نه تنها باعث ناتوانی از بیان صحیح و مؤثر دستاوردهای کنونی نظام می‌شود بلکه این موفقیت‌های بزرگ را حتی در نزد افکار عمومی داخل کشور به حاشیه می‌راند. به همین دلیل است که رویدادهایی مانند صعود تیم ملی فوتبال به جام جهانی،

سراسر کشور را غرق شعف و شادمانی می کند اما حوادث اعجاز آمیزی از قبیل فتح حلب به یک جشن ملی و عمومی تبدیل نمی شود. این در حالی است که باطن این نوع فتوحات، پیروزی اندیشه ی حضرت امام و در واقع اثبات برتری اسلام بر تمامی قدرت های نظامی و امنیتی و سیاسی و مالی جهان است و لذا توانسته قدرت های مادی همچون روسیه را با نظام اسلامی همراه کند و جمهوری اسلامی را در معرض ورود به عرصه ی قدرت بین المللی و جهانی و ایفای نقش در این مقیاس قرار دهد. در واقع اگر از توانمندی علمی و تحلیلی متناسب با انقلاب اسلامی استفاده شود، می توان از این پیروزی ها به نحوی بهره برداری کرد که فضای مجازی و رسانه ای در داخل و خارج تحت تأثیر قرار بگیرد و به جای استیصال در برابر فضای مجازی و اکتفا به فیلترینگ و...، از اینترنت و ماهواره و رسانه به مثابه سلاح فرهنگی برای حمله به دشمن استفاده شود و به جای ترس و واهمه ی متدینین از گرفتار شدن به عوارض سوء آن، شیوه های بکارگیری آن برای مقابله با دستگاه باطل به امری واضح و روشن برای مؤمنین تبدیل گردد.

لذا آنچه در این سلسله بحث برای جبران این ضعف نخبگانی و یاری علمی به نظام مقدس جمهوری اسلامی انجام شد، مبنا قرار دادن دستاوردهای پژوهشی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی و طراحی جبهه های جنگ فرهنگی و اقتصادی بر اساس آن بود تا از انزوا و گوشه گیری در قبال وضع موجود یا انفعال و تسلیم و تبعیت در برابر آن احتراز گردد و با شکستن انحصار به راهکارهای متداول و طرح پیشنهاد علمی جدید و ایجاد امید و جرأت برای حوزویان و دانشگاهیان و مدیران نظام و نهادهای انقلابی، مسیر طی شده در بخش سیاسی تداوم یابد.

1- کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار بر اساس ساختارهای بهداشت اسلامی 2- تحلیل

اشاره

از مقوله اعتیاد در سبک زندگی غربی و ارائه راه حل سیاسی و فرهنگی برای آن

1. کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار بر اساس ساختارهای بهداشت اسلامی

در رابطه با عدالت درمانی و بهداشتی باید توجه داشت که این امر با تعمیم درمانگاه‌ها، بیمارستان‌های عادی و بیمارستان‌های تخصصی به اقصی نقاط کشور محقق نمی‌شود بلکه آنچه موجب ریشه کنی یا کاهش شدید امراض صعب‌العلاج و دیگر بیماری‌ها می‌شود، رعایت تعادل‌های بهداشتی و زیستی و کاهش آلودگی آب و هوا و زمین از طریق شکستن تمرکز و همچنین تغییر الگوی تغذیه‌ای است که بر مبنای شهوت شکل گرفته است. به عبارت دیگر جهت‌گیری بخش بهداشت و درمان، تابعی از تغییر در تعریف شهر و محیط زیست و بهداشت و تغذیه است و به تحول در رویکرد اقتصادی و فرهنگی در اداره کشور وابستگی دارد؛ همان‌گونه که بهداشت و درمان در سبک زندگی غربی، به صورت مستقل قابل ملاحظه نیست بلکه به تبع دیگر ساختارهای تمدن غرب تعیین می‌یابد. لذا

ص: 644

درمانگاه‌ها با تکیه به طبّ اسلامی - که متّخذ از گزاره‌های دینی بوده و مقصود از آن، طبّ سنتی نیست - بیماری‌های ساده را از طریق نهاد خانواده درمان خواهند کرد و در صورت خارج شدن بیماری‌ها و درمان آنها از سطح بیماری و درمان ساده، زمینه برای تأسیس درمانگاه‌ها در همه‌ی محلات و ادارہ‌ی آنها توسط مساجد فراهم می‌شود. بیماری‌هایی که ساده نیستند نیز ابتدائاً باید در درمانگاه‌ها مورد بررسی قرار گیرند تا بر اساس یک نظام ارجاع دقیق و تعیین سطح پیچیدگی بیماری، بیماران مربوطه به بیمارستان عادی در مرکز استان معرفی شوند اما در صورت صعب‌العلاج بودن بیماری، بیماران به بیمارستان تخصصی در پایتخت ارجاع می‌شوند.

در واقع هنگامی که ساختارها و سیستم‌های اجتماعی اعمّ از ساختارهای تغذیه، بهداشت، ورزش، محیط زیست، آموزش و پرورش و... به صورت سالم و متعادل طراحی شده باشند، زمینه‌ی اصلی و عامل محوری برای تولید اکثر بیماری‌های فعلی از بین خواهد رفت و دچار شدن به بیماری‌های پیچیده و صعب‌العلاج، در چارچوب عدم انضباط افراد یا خانواده‌ها نسبت به مناسک و آداب شرعی تحلیل خواهد شد و لذا نظام در وضع مطلوب، مسؤولیتی در زمینه‌ی درمان این نوع بیماری‌ها نخواهد داشت. در نتیجه، بیمارستان‌های تخصصی تعداد محدودی خواهند داشت و به پایتخت منحصر خواهند شد و ممکن است به جای درمان، وظیفه‌ای جز تعیین نوع بیماری برای آنها معین نشود تا این نوع بیماران برای درمان به خارج از کشور مراجعه کنند. به تعبیر دیگر، از آنجا که بیماری‌های موجود به مثابه تابعی از سبک زندگی غربی و تخلیه‌ی شهوات به صورت غیر معقول و نامتعادل تحلیل می‌شود، باید جهت‌گیری نظام در این زمینه به تدریج تغییر کند و در وضع مطلوب، پی‌گیری دانش پزشکی و دارویی مربوط به این بیماری‌ها و تحقیق و توسعه برای خودکفایی در این زمینه و تقبّل هزینه‌های مرتبط با آن خاتمه یابد. پس همان‌گونه که نظام اسلامی افراد را در زندگی خصوصی خود به سبک زندگی دینی و مناسک شرعی وادار نمی‌کند، در برابر

بیماری های آنان که ناشی از سبک زندگی شهوت محور، تمنیات نفسانی، گناهان و بی انضباطی های شرعی بوده نیز مسؤولیت درمان را نمی پذیرد بلکه به ارائه ی مشاوره های تخصصی برای تشخیص بیماری آنان اکتفاء می نماید.

در واقع حاکمیت دینی متکفل حل مشکلات و تأمین نیازهای عموم مردم است و نه هزینه کردن برای قشر خاصی که به دنبال تخلیه ی شهوات و دستیابی به تمنیات هستند؛ چنان که این امر در بخش سیاسی کاملاً واضح است و پشتیبانی و حمایت نظام از عناصر و گروه هایی که با تکیه به تئوری قدرت مادی، به دنبال ساقط کردن حاکمیت دینی یا تغییر ماهیت آن هستند، معنا ندارد. البته این بحث ناظر به جهت گیری نظام در عرصه ی بهداشت و درمان برای «وضع مطلوب» است و لذا برای حرکت به سوی این هدف، طراحی یک شیب معقول ضرورت دارد که پایه ی آن، توقف توسعه ی پزشکی مدرن در کشور است چرا که این نوع پزشکی در واقع به درمان بیماری های ناشی از زندگی شهوت محور و ساختارهای آن می پردازد و این در حالی است که وظیفه ی جمهوری اسلامی در این عرصه، به پیاده سازی ساختارهای بهداشت اسلامی منحصر می شود.

2. بیمه شدن ملت ایران در مقیاس تاریخی از منظر فرهنگ انبیا و عدم تبدیل آسیب های اجتماعی (طلاق، اعتیاد و...) به هویت اجتماعی ایرانیان

پیرامون مقوله ی آسیب های اجتماعی مانند طلاق و...، در بخش خانواده مباحثی مطرح شد اما درباره ی مسأله ی اعتیاد باید گفت که به نظر می رسد بخش مهمی از این چالش در ایران، دارای منشأ سیاسی و تحمیلی است و از تلاش ابرقدرت ها برای ضربه زدن به کشور و تبدیل آن به مرکزی برای ترانزیت مواد مخدر به اروپا و دیگر نقاط جهان نشأت می گیرد. خصوصاً با توجه به تحلیل تاریخی و مردم شناختی از ملت ایران در کتاب گفتمان انقلاب⁽¹⁾، روشن شد که وعده ی نبی اکرم به این قوم محقق شده و خدای متعال پرچم اسلام ناب را به

ص: 646

1- . رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار اول، مبحث هشتم.

این مردم سپرده است. لذا علی رغم رواج انواع مفسد و مظاهر فرهنگ غربی در جامعه ی ایران توسط رژیم پهلوی، کسی نتوانست مانع خیزش معنوی این ملت شود و در مقابل انقلاب آنان مقاومت کند؛ یعنی این مفسد هیچ گاه در عمق جامعه ی ایران جای نگرفت و به هویت آنان تبدیل نشد. از این رو حضرت امام با تکیه به هویت دینی مردم که ریشه در فرهنگ عاشورا داشت، توانست نهضت را مدیریت کند و تعلقات عمومی را از حول نظام سلطنتی جدا کند و آن را بر اساس پرستش خدای متعال ساماندهی کند و این حقیقت مبارک نزدیک به چهار دهه نه تنها متزلزل نشده بلکه به نحو مستحکم و استوار تداوم یافته است.

3. ضرورت ایجاد کمر بند امنیتی در مرزهای شرقی برای مقابله با بُعد سیاسی مقوله اعتیاد

بنابراین برخلاف جوامع غربی، ابتلاء برخی قشرها به مشکلاتی از قبیل اعتیاد در ایران، ناشی از تمایل مردم به این مفسد نیست و این لذت های مصنوعی تناسبی با جامعه ی شیعه و محبّ اهل بیت ندارد بلکه بخشی از این آسیب به شیطنت های امریکا و متحدانش در افغانستان باز می گردد. زیرا بنابر آمار اعلام شده، پس از اشغال این کشور توسط نیروهای ائتلاف، تولید و صادرات موادمخدر از افغانستان رشد فزاینده ای داشته است. بر این اساس، نظام اسلامی باید پس از مکاتبه ی رسمی با سازمان ملل متحد به عنوان مدّعی مبارزه ی جهانی با اعتیاد، با ابزارهای نظامی به بمباران و نابودی مراکز و آزمایشگاه های ساخت و تولید موادمخدر در داخل خاک افغانستان مبادرت کند؛ همان گونه که بیداری نیروهای دفاعی و برخورد پیشگیرانه ی آنها با داعش و سایر گروه های تکفیری در داخل خاک عراق و سوریه، مانع از ورود آنان به کشور شد و امنیت را در مرزهای غربی تأمین کرد و دشمن را تا کیلومترها از خاک ایران دور نمود. به این صورت، می توان کمر بند امنیتی برای حفاظت از جوانان کشور را تقویت کرد و حتی از هزینه های سنگین ناشی از ساخت دیوارها و طراحی

4. ایجاد بستر ازدواج جوانان در چارچوب تئوری تولید اطلاع اسلامی؛ راه مقابله با بُعد فرهنگی موضوع اعتیاد

اما بُعد دیگر مسأله ی اعتیاد به مسائل داخلی باز می گردد زیرا هنگامی که امکان ازدواج جوانان با فاصله ی کمی پس از سن بلوغ فراهم شود و زمینه ی دستیابی آنان به لذت حلال تسهیل گردد، بسیاری از علل و عوامل و انگیزه های اعتیاد از بین می رود و جز عده ی معدودی از فسّاق، کسی به مواد مخدر تمایل پیدا نمی کند. اما همان گونه که در مباحث قبلی بیان شد، امروزه فرهنگ مشارکت مادی، الگوی مصرف رفاه محور و زیباشناسی غربی، به بنیان خانواده ی ایرانی ضربه زده و این چالش ها - که ناشی الگوی تولید قدرت و ثروت و اطلاع غربی هستند - ازدواج جوانان را با موانع اساسی روبرو کرده است. لذا بخش مهمی از روند مبارزه با اعتیاد، وابسته به اجرای پیشنهادهای پیش گفته پیرامون خانواده و صیانت آن در برابر عوارض سبک زندگی غربی است که برطرف کردن این عوارض، به چند برنامه ی پنج ساله نیاز دارد. (1)

5. ضرورت شناخت عمیق از فرهنگ اعتیاد در غرب به عنوان یک نیاز تفریحی روزآمد و اهمیت مهندسی و طراحی الگوی تولید اطلاع اسلامی در مقابله با آن

همه ی این ها در حالی است که اعتیاد در سایر جوامع به عنوان یک واقعیت غیرقابل اجتناب پذیرفته می شود و سپس تلاش هایی برای کاهش آمار و رسیدگی به پیامدهای آن صورت می پذیرد. به عبارت دیگر، استفاده از مواد مخدر به مثابه یک نیاز

ص: 648

1- . البته کنار گذاشتن سبک زندگی غربی قطعاً برای برخی گروه هایی از جامعه قابل تحمل نخواهد بود و موجب مهاجرت آنان به خارج از کشور خواهد شد اما در مقابل، هنگامی که یک سبک زندگی متعادل در برابر بشریت قرار گیرد، میلیون ها نفر در داخل و سایر کشورها مختلف که به زندگی معنوی یا انسانی علاقه مندند، از این دستاورد بزرگ استقبال خواهند کرد.

تفریحی در سبک زندگی غربی است و همانند سایر تفریحات و لذت‌ها و نیازهای مادی نقطه‌ی توقفی برای آن وجود ندارد بلکه مراکز تحقیقاتی دائماً برای ارتقای سطح و کیفیت آن تلاش می‌کنند. لذا تغییر الگوی مصرف موادمخدر و رواج مخدرهای صنعتی در میان معتادان و ایجاد آزمایشگاه‌های ساخت آن در داخل کشور طی سال‌های گذشته، ناشی از سبک زندگی غربی و تهاجم آن بر سایر فرهنگ‌ها و ادیان از جمله فرهنگ شیعه است و در جایگاهی فراتر از بحث اعتیاد قرار می‌گیرد و به درگیری کفر مدرن با دستگاه ایمان باز می‌گردد. لذا راه برخورد با آن، ارتقای ظرفیت جامعه اسلامی و حاکمیت دینی است تا با طراحی و ارائه‌ی سبک زندگی جدید، نیازهای مربوط به سبک زندگی مادی از اساس برچیده شود. همان‌گونه که تا پیش از انقلاب اسلامی، حضور تمدن مدرن در تمامی شئون بشر باعث شده بود همه‌ی خرده فرهنگ‌ها از جمله ادیان به انزوا کشیده شوند و حتی نمادهای مذهبی مانند زیارت خانه‌ی خدا و حج بیت الله الحرام به سردی بگراید و جهان اسلام در ضعف قرار بگیرد و این قیام حضرت امام بود که وجدان عمومی بشریت را نسبت به کارآمدی دین تغییر داد و به دین‌داران عزت بخشید.

6. کارآیی تئوری تولید اطلاع اسلامی برای مقاومت همه جانبه در برابر فرهنگ غربی با توجه به تجربه موفق حضرت امام در مدیریت نظام اسلامی

پس از پیروزی انقلاب نیز همین فشارها شکل دیگری یافت و در قالب صف آرایی طرفداران تکامل مادی در مقابل حضرت امام و یاران ایشان ظهور و بروز پیدا کرد و تنها پس از عزل بنی صدر و مقابله با مجاهدین خلق و حذف برخی شخصیت‌های مذهبی حامی این دیدگاه و شهادت مظلومانه‌ی عناصر اصلی انقلاب بود که یک صف واحد در کشور شکل گرفت. در نتیجه، تداوم مسیر طی شده و توسعه‌ی آن به تمامی عرصه‌های اداره کشور است که می‌تواند هجمه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تحمیلی از سوی سبک زندگی غربی را مرتفع نماید. به عبارت دیگر، اعتیاد صنعتی و غیرصنعتی از توابع و فروع سبک زندگی

غربی است که به سهم خود مهاجم بر نظام اسلامی است و باید برای مقابله با آن، از تجربه‌ی بدست آمده در عرصه‌های سیاسی و دفاعی و امنیتی و تکرار آن در بخش فرهنگی و اقتصادی بهره برد. در واقع اگر فضای کشور در فرهنگ و اقتصاد نیز صبغه‌ی انقلابی و جنگی به خود بگیرد، مقولاتی از قبیل اعتماد و سایر موضوعات برآمده از فرهنگ مادی مدرنیته در حاشیه قرار می‌گیرد و برخورد با آنها تسهیل می‌شود؛ همان طور که جنگ سیاسی و امنیتی و دفاعی در ابتدای انقلاب، کشور را به همین جهت سوق داده بود.

ص: 650

شبکه معنویت (مساجد، مصلی ها، نهاد رهبری) به عنوان هسته مرکزی در تئوری «تولید قدرت اسلامی» و تبیین جایگاه آن در مهندسی دوران گذار

1. تفاوت ماهیت «تئوری تولید قدرت» در منزلت معصومین (ع) با منزلت غیر معصومین در دوره غیبت کبری

موضوع بعدی، بحث پیرامون تئوری تولید قدرت است و در این باره بیان شد که حاکمیت در وضع مطلوب، از آن خدای متعال و پیامبران و امامان است که در عصر ظهور و عالم رجعت تحقق پیدا می کند؛ همان گونه که این امر در صدر اسلام و در زمان نبی اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام برای مدت کوتاهی رخ داده است. در حکومتی که با حضور معصوم برپا می شود، قدرت مطلق و علم مطلق حاکمیت می یابد و بشریت و جوامع باید افتخار کنند که اجتماع و نیازهای آنان به علم ربوبی و خطاناپذیر متقوم می شود؛ علمی که همه ی امور را پیش بینی می کند و بهترین راه را در مقابل انسان ها و امت ها قرار می دهد. البته روشن است که وضعیت فوق، به دوران ما و این مرحله از تاریخ مربوط نمی شود؛ یعنی گرچه در علم معصوم، هیچ کس نقشی ندارد، اما در علم تدریجی الحصول (علم غیر معصوم) معین شدن وضعیت و حکم یک موضوع عینی، به نحو فردی و به صورت

ص: 651

یک سویه انجام نمی گیرد. اساساً برای غیرمعصوم شناخت حکم و موضوع در جریان عینیت و با هدف تکامل جامعه، امری است که حتماً زمان و مکان در آن دخیل است و زمینه های پیدایش تصمیم در آن به صورت جمعی پدید می آید. لذا عموم مردم به حسب منزلت خود در جامعه باید در جریان تکامل حضور پیدا کرده و در امر تصمیم سازی و تصمیم گیری و اجرا مشارکت داشته باشند.

2. جمع بندی از تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت جریان اخلاق رذیله در آن

از سوی دیگر، مفاسد جاری در تئوری تولید قدرت غربی تبیین شد: تشکیل جامعه و وحدت کلمه در این تئوری، بر محور زندگی دنیا و تمثیلات و شهوات آن انجام می شود که خسارت بزرگی به نام جامعه مادی را در پی دارد. به تبع، حاکمیت در این تئوری بر مبنای فلسفه ی دموکراسی شکل می گیرد و آرای عمومی توسط احزاب جمع آوری می شود اما اخلاق حاکم بر تحزب، امتیازخواهی و امتیازدهی است؛ یعنی علی رغم عهدبستن با یک ملت، آرای مردم در جهت منافع اشخاص و احزاب و قشر سرمایه دار مورد خرید و فروش قرار می گیرد. از این رو، دموکراسی در هیچ دوره ای مطلق و بدون قید نبوده و در زمان حاضر نیز مقید به نظام سرمایه داری است و اراده ی عمومی و منافع مردم و مقدرات جامعه به نفع یک قشر خاص (سرمایه داران) مصادره می شود.

همچنین بیان شد که وضعیت گزینش و امور استخدامی و نظام کار و کارگری که نیروی مورد نیاز برای ساخت و توسعه ی تمدن را تأمین می کند، برده داری مدرن را تحقق می بخشد. زیرا سرمایه گذاری و سود سرسام آور حاصل از تولید انبوه به ثروتمندان اختصاص می یابد که این روند نه تنها عدالت را به همراه نمی آورد بلکه با ایجاد فاصله ی دائمی بین نیاز و ارضاء، محرومیت را به امری ذاتی برای جامعه مادی تبدیل می کند و به این صورت، نیروی کار را همواره به دنبال خود می کشد. در نتیجه، گرچه سطحی از رفاه در برخی کشورهای توسعه یافته تعمیم پیدا کرده اما مدیریت جهانی این تمدن باعث شده تا

منافع مردم در سایر کشورها تحت لوای توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه توسط این قدرت‌ها به یغما برود. چنین برخوردی در دوره‌ی استعمار علنی، از طریق دزدی و چپاول آشکار کشورها محقق شده و در دوره‌ی استعمار پنهان، از طریق علوم انسانی کاربردی و با تئوریزه کردن اخلاق رذیله در تعاریف، تکالیف و تطبیق‌های جهانی و بین‌المللی رخ داده است.

لذا با وجود آن که جمهوری اسلامی در سطح «جهت‌گیری» با تئوری تولید قدرت غربی و مفسد آن درگیر شده و به مقابله با عدالت مادی در عرصه‌ی سیاست پرداخته، اما این فرهنگ در سطح «ساختارها»ی نظام حضور پیدا کرده است. زیرا محصول ادبیات تخصصی حوزه به اعتقادات و اخلاق و احکام «فردی» محدود شده و سطح استضائه‌ی آن از قرآن و روایات، به تقه در احکام «امت، حکومت و تمدن» ارتقاء نیافته و حتی تعیین تکلیف برای «گروه، صنف و جامعه» نیز در دستور کار آن قرار ندارد. در نتیجه‌ی این خلأ علوم دانشگاهی هستند که مدیریت عرصه‌ی سیاسی را به دست می‌گیرند که این امر، حاصلی جز جریان مفسد تئوری تولید قدرت غربی در جامعه‌ی انقلابی ایران ندارد. بنابراین نظام مقدس جمهوری اسلامی دچار «اضطراب علمی» است و برای برون رفت از این وضع، عقلانیت تقه باید به مقابله با عقلانیت مدرنیته پردازد که در این راستا مباحث پژوهشی مرحوم علامه آیت الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی، مبنایی برای طرح این سلسله بحث قرار گرفته است.

3. تبیین تجربه «مردم سالاری دینی» در چهارده گذشته و آسیب‌شناسی آن، مبین ضرورت مهندسی جدید در تئوری تولید قدرت و ساختارهای آن

در این زمینه باید توجه داشت که در سطح جامعه‌شناسی، وحدت کلمه‌ی ملت ایران حول محور اسلام شکل گرفته و در سطح حاکمیت، دموکراسی و مشارکت عمومی پذیرفته شده و آرای مردم به اسلام مقید گردیده است؛ یعنی مردم خواهان زندگی تحت لوای قرآن و

احکام نورانی آن هستند. لذا اخلاق تحزب و احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نحو واقعی استقرار نیافته اند بلکه جبهه ها و جناح هایی پدید آمده اند که نه به طور کلی از فرهنگ تحزب انفکاک یافته اند و نه به صورت اساسی، بُریده از فرهنگ مذهب هستند. از این رو، گرچه درگیری هواداران تکامل مادی در اداره کشور با حضرت امام و یاران ایشان در ابتدای پیروزی، پس از دو سه سال با غلبه ی سیاسی خط امام و حذف مخالفین پایان یافت اما به دلیل فقدان آسیب شناسی فرهنگی، «تکامل مادی» الزامات خود را در صحنه ی عمل بر نظام تحمیل کرد؛ گرچه این صف بندی ها لزوماً به معنای اعتقاد نظری یک جناح به تکامل مادی و انحلال انقلاب اسلامی در آن نباشد. لذا چالش بین ادبیات حوزه و ادبیات دانشگاه در عرصه ی سیاست، با عناوینی مانند «جامعه روحانیت و مجمع روحانیون» یا «اصول گرا و اصلاح طلب» تداوم یافت. به عبارت دیگر تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت متداول در جهان برای جمع آوری آرای عمومی، خواه ناخواه آثار اخلاقی خود را به همراه دارد و نزاع بر سر قدرت را به متن جامعه و مردم تسری می دهد. پس هرچند پذیرش اسلام ناب و فرهنگ مذهب از سوی ملت ایران و جریان آن در جامعه ی ما، این آثار سوء را به صورت نسبی کاهش می دهد، اما اگر جایگزینی برای فرهنگ تحزب ارائه نشود، تکرار حوادثی مانند فتنه ی 88 - که هدف آن، مصادره ی آرای عمومی با تکیه به روش های مادی بود - در درازمدت، نظام را در معرض خطرات سهمگینی قرار خواهد داد.

در واقع «تحزب» به عنوان نهادی برای اخذ آرای عمومی، موجب حاکمیت فرهنگ مدرنیته و ادبیات دانشگاه بر شئون اداره کشور می شود و این در حالی است که نظام اسلامی به دنبال حاکمیت دین است و مسؤول و متکفل دین و دین داری نیز حوزه های علمیه و روحانیت هستند. البته مردم نیز پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، مسؤولیت امور کشور را متوجه روحانیت می دانند زیرا رهبری به عنوان یک فقیه جامع الشرائط در رأس قوای سه گانه قرار دارد و شرط ورود عناصر به عرصه ی قدرت، ارزیابی التزام عملی آنان به

جمهوری اسلامی و ولایت فقیه توسط شورای نگهبان است و برخلاف دیگر جوامع، عضویت در احزاب دخالتی در تعیین صلاحیت کاندیداها ندارد. همه ی این ها در حالی است که در عمل، تصمیم گیری ها در سطح ساختارها توسط تحصیل کردگان دانشگاه و بر مبنای علوم کاربردی انجام می شود و معضلات و عوارض ناشی از ناکارآمدی این نوع تصمیمات در یک جامعه ی انقلابی و مذهبی، به روحانیت و رهبری منتسب می گردد. برای رفع این ناهنجاری که بر اثر ساختارهای تولید کننده ی شهوات و اخلاق رذیله در سبک زندگی غربی پدید می آید، باید در دوران انتقال ساختارهای نوینی بر مبنای «خانواده، مدرسه و مسجد» طراحی کرد که مباحث مربوط به خانواده و مدرسه قبلاً بیان شد.

4. شبکه معنویت (مساجد، مصلی ها، نهاد رهبری) به عنوان پایگاه تئوری قدرت در نظام اسلامی و جایگزین شبکه احزاب در غرب

اشاره

گرچه در سبک زندگی غربی، احزاب دارای نقش اساسی در تولید قدرت و توزیع اختیارات و جمع آوری آرای عمومی هستند، اما آنچه به عنوان یک «نهاد و تشکل معنوی و مردمی» در زندگی ملت ایران جریان دارد، نهاد «مسجد» است که در صورت پذیرش وصف عدالت برای امام جماعت توسط اهالی محل، نماز جماعت در آن شکل می گیرد.⁽¹⁾ بر همین اساس، مساجد بودند که ریشه ی قیام بر ضد رژیم طاغوت و ایجاد جامعه اسلامی را شکل دادند و هم طی سی و هفت سال گذشته در استقرار حاکمیت دینی و حفاظت از آن نقش اساسی ایفا کرده اند و هم باید در دوران گذار به نهادی برای جلب مشارکت عمومی در مدیریت کشور تبدیل شوند و هم در وضع مطلوب باید رکنی برای تحقق تمدن اسلامی باشند. یعنی در سه سطح «امت، حاکمیت، تمدن» مساجد به عنوان مرکز تولید قدرت محسوب می شوند زیرا قدرت در دستگاه ایمان به ارتباط با خدای متعال و معنویت و جریان

ص: 655

1- . در فصل دوم (گفتار 8، عنوان 1/3) و همین فصل (گفتار اول، عنوان 3) مطالبی پیرامون مسجد به عنوان یکی از ارکان «شبکه ی معنویت» بیان شد.

الهی، حول و قوه ابتدائاً از نظام ولایت الهی کسب می شود و سپس بین انسان ها توزیع می گردد تا در رتبه ی سوم، به مبنایی برای تصرف در طبیعت تبدیل شود. اما در دستگاه مادی، تصرف در طبیعت و منابع که در تکنولوژی ظهور و بروز می یابد، مبنای اصلی برای کسب قدرت است و این امر، روابط انسانی را به تبعیت از تکنیک تغییر می دهد و سپس رابطه با خدای متعال را نفی می کند و آن را در جامعه منزوی می سازد.

لذا برای همراه شدن «حاکمیت دین» با «مشارکت عمومی» در دوران انتقال، باید جمع آوری آرای عمومی بر اساس محوریت مساجد در محله ها انجام پذیرد و اختیارات نیز به همین نهاد سپرده شود و مساجد در اداره کشور، قبول مسؤلیت کنند. یعنی همانند ایجاد نهاد سپاه پاسداران در عرصه ی دفاعی و امنیتی، یک نهاد جدید نیز برای انجام مأموریت های انقلابی در عرصه ی سیاسی شکل بگیرد تا ساختارهای قدرت به سمت آن جهت دهی شود و از این طریق، فضا برای حضور عناصر معتقد به ادبیات انقلاب (مخالفین با اصل قرارگرفتن تکامل مادی) در حاکمیت فراهم گردد.

1/4. احتمال اول: جمع آوری آراء به صورت غیرمستقیم در شبکه معنویت از طریق انتخاب ائمه جمعه و جماعات توسط مردم و تعمیم تفیذ رهبری

بر این اساس، یک احتمال برای طراحی دوران انتقال آن است که به جای جمع آوری آراء بر اساس ساختارهای دموکراسی غربی، از الگویی مشابه با دموکراسی شرقی (آراء غیرمستقیم) استفاده شود. ویژگی دموکراسی شرقی به نحوی بود که در آن، قشری خاص یعنی کارگران و کشاورزان به قدرت دست پیدا می کردند و به همین دلیل، انتخابات و اخذ آراء در تناسب با محیط های کارگری و کشاورزی برگزار می شد و نمایندگان کارگران در کارخانه های مختلف، مجالس استانی و منطقه ای را تشکیل می دادند. این روند در دو یا سه لایه تداوم می یافت تا اعضای مجلس مرکزی از میان منتخبان مجالس و شوراهای شهری و

استانی برگزیده شوند و با رأی خود به عنوان نمایندگان نهایی خلق، رؤسای قوا را انتخاب کنند.

مشابه با این روند، می توان در دوران گذار با تکیه به مساجد به تغییر در ساختارهای سیاسی و روند جمع آوری آرای عمومی مبادرت کرد و همزمان با تحول در حوزه و ارتقای سطح پرورش عناصر حوزوی متناسب با حاکمیت و تمدن، انتخاب ائمه جماعات را به آرای عمومی گذاشت و سپس با تعمیم «تنفیذ»، حکم مسؤولیت آنان را از طرف دستگاه رهبری تأیید نمود تا مدیریت در سطح «خُرد» (بنگاه های وقفی در بخش اقتصاد، و رادیو و خبرگزاری مردمی در بخش فرهنگ) در هر منطقه و محله به مساجد و امامان جماعت سپرده شود. در مرحله ی بعد، ائمه جماعات از میان خود اشخاصی را برای نمایندگی ولی فقیه در منطقه و استان انتخاب می کنند تا آنان به عنوان اعضای مجلس مرکزی، گزینش رؤسای قوا و مدیریت «ساختارها» را به عهده گیرند و همگی در هماهنگی با مدیریت در سطح «جهت» که بر عهده ی دستگاه رهبری است، عمل کنند. در این صورت، اختیارات به شبکه ی معنویت (متشکل از مساجد، مصلاها و نمازهای جمعه و دستگاه رهبری) واگذار می شود تا قشر انقلابی و آشنا به ادبیات حوزه و مخالف با محوریت تکامل مادی، وارد سطوح مدیریت «خُرد، کلان و توسعه» شده و نسبت به آن پاسخگو باشند و حوزه های علمیه تدریجاً وارد عرصه ی قبول مسؤولیت در نظام اسلامی و درگیری با تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع شوند و طلاب و فضلا حوزه به سرداران جبهه ی جنگ فرهنگی و اقتصادی تبدیل گردند.

همان گونه که در دوران دفاع مقدس اگر روحانیت و ائمه جمعه و جماعات پا به جبهه های جنگ نمی گذاشتند، عموم مردم و اقشار مختلف نیز دست به آن فداکاری های بزرگ نمی زدند. لذا برخی آمارهای حکایت از آن می کند که بیش از 90 درصد شهدای جنگ تحمیلی از پرورش یافتگان مساجد بوده اند که این عدد، نقش مهم روحانیت و

مساجد در دفاع مقدس را نشان می دهد. یعنی در آن دوران، ائمه جمعه و جماعات به مثابه بازوان دستگاه رهبری عمل می کردند و در میانه ی میدان اداره کشور حضور داشتند و نقش نهادهای کلاسیک مانند استانداری ها و فرمانداری ها به امور پشتیبانی و لجستیک محدود شده بود. اما امروزه و با غفلت از جنگ فرهنگی و اقتصادی که نظام اسلامی با آن روبه روست، وحدت اقوام و توزیع قدرت در داخل توسط وزارت کشور و استانداری ها مدیریت می شود. لذا این پیشنهاد، وضعیتی مشابه با دوران دفاع مقدس را ایجاد می کند و با سلب اختیارات کلان از استانداران، توزیع قدرت را بر اساس شبکه ی معنویت و ائمه جمعه ساماندهی می کند و نقش شبکه معنویت را از اکتفا به خطبه های نماز جمعه و بیان احکام و اعتقادات و اخلاق فردی، به حضور در مدیریت ساختارها ارتقا می دهد تا ماهیت مشارکت عمومی و دموکراسی در کشور تغییر پیدا کند. همچنین گفته شد که امروزه مشکلات و ناهنجاری های موجود به روحانیت و رهبری و عناصر انقلابی منتسب می شود و این در حالی است که تصمیم گیری درباره ی ساختارها، توسط ادبیات دانشگاه و عناصر پرورش یافته ی آن صورت می پذیرد. لذا یکی دیگر از آثار مثبت پیشنهاد فوق، آن است که همان قشری که از سوی مردم به عنوان مسؤول کشور شناخته می شوند، در عمل نیز مسؤولیت ساختارها را به عهده می گیرند و می توانند نسبت به آن پاسخگو باشند.

2/4. احتمال دوم: واگذاری تعیین صلاحیت کاندیداها به شبکه معنویت و جمع آوری آرای مردم به صورت مستقیم

اشاره

اما احتمال دیگر آن است که برای خروج از وضع موجود، از الگوی مشارکت شرقی استفاده نشود و فعلاً تغییری در شکل دموکراسی غربی و جمع آوری آرای مردم به صورت مستقیم پدید نیاید بلکه روند فعلی برای گزینش کاندیداها و معرفی آنها به مردم که توسط احزاب صورت می پذیرد، به عهده ی مساجد گذاشته شود تا این نهاد معنوی و مردمی، عناصر مناسب برای حضور در قوه ی مقننه و مجریه را در معرض آرای مستقیم مردم قرار

دهد. در این صورت، وضعیت فعلی که ثبت نام کاندیدها قید و شرط خاصی ندارد و تنها پس از ثبت نام، هیئت های اجرایی و هیئت های نظارت به بررسی صلاحیت داوطلبان می پردازند، تغییر می کند. یعنی به جای آن که اشخاص برای حضور در انتخابات داوطلب شوند و در معرض خُلق رذیله ی ریاست طلبی قرار بگیرند، ائمه جماعات و هیأت امناء و پایگاه های بسیج و سایر عناصر فعال در مساجد، کسانی را که برای تحقق ایده های مکتب مناسب می بینند، انتخاب کنند و از آنها برای ورود به عرصه ی انتخابات دعوت نمایند. همان گونه که در طول سال های پس از پیروزی انقلاب، موارد قابل توجهی وجود داشته که تشکّل ها یا عناصر بلندپایه از برخی افراد درخواست می کردند که در انتخابات حضور پیدا کنند و اجازه دهند تا نام آنها در لیست پیشنهادی آن تشکّل برای انتخابات قرار بگیرد. همین رفتار اخلاقی باید در شبکه ی معنویت انجام شود و به جای طرح این درخواست توسط تشکّل های سیاسی، این کار با محوریت مساجد و مصلاها صورت پذیرد.

یعنی پس از انتخاب امام جماعت مسجد از طریق آرای عمومی، او با مدیریت تشکیلاتی و در گفتگو و تعامل با اعضای هیأت امناء و بسیجیان و فعالین فرهنگی و ... - که از اهالی مسجد و سطح اخلاقی و علمی آنان باخبرند - به گزینش عناصر مناسب از میان اهالی مسجد و درخواست از آنان برای کاندیداتوری در انتخابات مبادرت می کند و کسانی که این درخواست را بپذیرند، توسط مساجد شهر به عنوان کاندیدای انتخابات معرفی می شوند. لذا مساجد همانند مدارس و ادارات و...، نهادی رسمی و شناسنامه دار خواهند بود که به بررسی کاندیداهای انتخاباتی و معرفی آنان می پردازند تا ثبت نام انتخابات عملاً در مساجد واقع شود. البته ممکن است اشخاص معرفی شده شامل تعداد زیادی شوند و لذا لیست عناصر معرفی شده توسط مساجد باید به مصلاها و ائمه جمعه و نمایندگی ولی فقیه در هر استان - که خود توسط مردم انتخاب شده و مورد تنفیذ رهبری قرار گرفته اند - ارائه گردد تا با بررسی مجدد برای گزینش افراد کارآمدتر، فهرست نهایی کاندیداهای انتخابات

مشخص شود. در نتیجه، فعالیت نهادهای دولتی و حاکمیتی به نظارت بر صحت انتخابات و تأیید سلامت آن محدود شده و از وظایف آنان در عرصه ی تعیین صلاحیت داوطلبان کاسته می شود و مدیریت این امر به مساجد و مصلاها محول می گردد؛ همچنان که تبلیغات انتخاباتی در شکل فعلی آن، تا حدودی زیادی موضوعیت خود را از دست می دهد زیرا کاندیداهای حاضر در انتخابات، با تکیه بر شناخت عمومی نسبت به عناصر محلی در مساجد معین شده اند.

1/2/4. مکانیزم تعیین صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری در شبکه معنویت از مصلی ها (استان ها) به مرکز شبکه (پایتخت)

همین روند دو مرحله ای می تواند به صورت تک مرحله ای در انتخابات ریاست جمهوری نیز دنبال شود؛ یعنی ائمه جمعه و جماعات در هر استان پس از انجام مشاوره ها و رایزنی های مشابه با فعالیت های درون حزبی و طرح مسأله با مردم و رأی گیری در شورای استانی، دو یا سه نفر را از سوی استان متبوع خود برای تصدی این منصب معرفی می کنند. سپس دستگاه رهبری یا نهادهایی مانند شورای نگهبان، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه (یا هر نهادی که حاضر است مسؤولیت و مدیریت شبکه ی معنویت را بپذیرد و با این موضوع در تمامی ابعاد آن درگیر شود) از میان دهها عنصر معرفی شده، چند نفر را به عنوان کاندیدای انتخاباتی بر می گزینند تا این افراد در معرض آرای عمومی و انتخاب مستقیم مردم قرار بگیرند.

3/4. تغییر در تئوری تولید قدرت از مکانیزم حزبی به مکانیزم شبکه معنویت و چگونگی کنترل آسیب های آن

ممکن است گفته شود: «چنین روندی باعث خواهد شد تا باندهای قدرت و ثروت برای حفظ جایگاه خود به مسجده سازی و یارگیری از میان مساجد و جناح بندی در آنها روی بیاورند.» اما در پاسخ باید گفت که در وضعیت موجود، ارتباط مساجد و شبکه ی معنویت

با عرصه‌ی سیاسی کشور بسیار ضعیف است که این امر عملاً به سکولاریسم منجر خواهد شد. لذا برای جلوگیری از این خطر بزرگ، ورود مساجد و پتانسیل معنوی آنها به صحنه‌ی قدرت در کشور و تعمیق مشارکت عمومی بر مبنای دین، امری ضروری است؛ گرچه این امر برخی آسیب‌ها را به دنبال داشته باشد. پس باید به تدریج و از طریق قانون و فرهنگ‌سازی و ارتقای ظرفیت جامعه، چنان عوارضی را کنترل کرد و نه این که صرفاً به دلیل ایجاد برخی عوارض از این ضرورت اساسی دست کشید. علاوه بر این که مزیت این پیشنهاد، ایجاد بستر برای حضور عموم مردم در عرصه‌ی قدرت و طراحی یک حزب حقیقتاً مردمی است که نه تنها مفاسد فرهنگ‌ت حزب را - که ناشی از گردش ثروت‌های کلان در احزاب است - به دنبال خود نمی‌آورد، بلکه انگیزه‌ی اخروی و معنوی موجود در آن - که از فرهنگ‌عبادت و مسجد و ارتباط با خدای متعال نشأت می‌گیرد - انگیزه‌های جناحی را به حاشیه خواهد برد و به منافع مردم اصالت خواهد داد و بسیاری از آن مفاسد را از بین برده و یا به حداقل خواهد رساند. همچنان که منوط شدن کاندیداتوری به تقاضای مساجد از اشخاص و تأیید از سوی ائمه جمعه، ریاست‌طلبی و حرص به قدرت و جمع‌آوری آرای مردم با صرف پول و هزینه‌های کلان را تا حدّ زیادی کاهش خواهد داد.

4/4. بررسی ظرفیت فعلی «شبکه معنویت» برای پذیرفتن مسؤلیت سیاست داخلی در نظام دینی

بنابراین و برای پیروزی در جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی، ایجاد انسجام ملی در داخل کشور و به وحدت رساندن تمامی اقشار بر این مبنای یک امر ضروری است. در چنین عرصه‌ای اگر روحانیت به میدان نیاید و مسجد به مرکز حرکت تبدیل نشود، چه قشری یا چه نهادی حاضر خواهد شد به جنگ دلار و تکنولوژی و... برود؟! اگر فتوای دینی و حکم اعتقادی از سوی مرجعیت و روحانیت صادر نشود و ضرورت تحول در سبک زندگی تنها به امور عرفی و عقلایی ارجاع شود، چه کسی و با چه انگیزه‌ای پا به این معرکه خواهد

گذاشت؟! در زمان نهضت اسلامی نیز فریاد امام خمینی (ره) مبنی بر «والله مرتکب کبیره است هر کس فریاد نزند» بود که باعث خروش مردم و فداکاری مالی و جانی آنان شد. در واقع جامعه دینی تنها زمانی به حرکت در خواهد آمد که منشأ رفتار خود را در دین و ارتباط با خدای متعال و دستگاه الهی پیدا کند.

در نتیجه، برای ورود به جنگ فرهنگی و اقتصادی و مدیریت موفق آن در جهت بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، باید تئوری تولید قدرت و توزیع اختیارات را متحول کرد؛ همان گونه که حضرت امام برای پیشبرد انقلاب در عرصه ی سیاسی و دفاعی و امنیتی، اختیارات جدیدی را کسب کرده و به توزیع این اختیارات بوسیله ی نهادهای و تأسیس نهادهای انقلابی پرداخت. اما اختیارات لازم برای رویکرد جدید باید از نهادهای عبور کرده و به ساختار سازی و مدیریت ساختارها ارتقا پیدا کند. البته موضوع اختیاراتی که در دوران انتقال به مساجد و ائمه جمعه و جماعات تفویض می شود، مقاومت در برابر دشمن و درگیری فرهنگی و اقتصادی با سبک زندگی غربی است اما این اختیارات در وضع مطلوب، ناظر به اقامه ی احکام و برنامه ریزی برای ارتقای سطح عبادات در شبکه ی معنویت خواهد بود و بر اساس منطق جدید، گردش امور معنوی پیچیده شده و به صورت سیستماتیک انجام خواهد شد.

5. تثبیت و توسعه محور مقاومت برای ایجاد امنیت پایدار، به عنوان محور سیاست خارجی

از سوی دیگر باید توجه داشت که تعریف عینی و واقعی از وضعیت نظام جمهوری اسلامی در عرصه ی سیاست خارجی، به تشکیل محور مقاومت با همکاری کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و... باز می گردد و قدرت این محور تا جایی گسترش یافته که روسیه را به عنوان یک قدرت جهانی و بین المللی به خود جذب کرده و این کشور را به این نتیجه رسانده که هماهنگی با محور مقاومت و صرف هزینه های سیاسی و سپس امنیتی و نظامی در این مسیر، قدرت و نفع بیشتری را نصیب آن می کند. لذا نقطه ای که قدرت نظام

اسلامی را در سیاست خارجی رقم می زند، محور مقاومت است که باید آن را تثبیت کرد و گسترش داد. البته ضرورت تثبیت این محور، ناشی از سیاست کشورگشایی و جنگ طلبی نیست زیرا بر اساس فلسفه ی تاریخ، غلبه ی کلمه حق بر سراسر جهان در عصر ظهور حضرت ولی عصر (عج) محقق می شود. لذا استراتژی تثبیت جبهه ی مقاومت تنها با هدف مایوس کردن دشمن از تداوم فشار سیاسی و امنیتی و دفاعی بر نظام اسلامی و دور کردن این نوع تهدیدات از مرزهای کشور پی گیری می شود. چرا که نظام کفر ذاتاً دستگاه ایمان را بر نمی تابد و همواره و تا سر حد امکان به دنبال مقابله با جاذبه ی معنوی آن است؛ جاذبه ای که موجب دور شدن امت ها و مقدرات آنها از معرض چپاول و غارت کفار و ظالمین و جمع شدن انسان ها بر محور دستگاه ایمان می شود. لذا انتقاد رییس جمهور جدید امریکا از هزینه ی 6 تریلیون دلاری برای جنگ توسط دولت های قبلی ایالات متحده، به دلیل دلسوزی برای مردم کشورش نیست بلکه ناشی از ضربه هایی است که امریکا از جبهه ی مقاومت دریافت کرده و راهی برای خلاصی از آن چالش ها نیافته است.

اما همان گونه که در مباحث پیشین بیان شد، مقاومت برای مایوس کردن دشمن نباید به عرصه های سیاسی و امنیتی و دفاعی محدود شود بلکه باید به بخش فرهنگی و اقتصادی نیز تسری یابد و از نظام اسلامی در برابر هجمه های فرهنگی و اقتصادی دشمن محافظت شود. در همین راستا گفته شد که استفاده از تکنولوژی برتر در الگوی مصرف عمومی باید متوقف شده و به جای آن، سطح موجود از فن آوری که مورد استفاده ی عموم است در کشور بومی سازی شود. این به معنای طرح استراتژی جدید برای تکنولوژی و اعلام استغناء از خارج در بخش علمی است که نظام علمی کشور را دگرگون می کند و با ایجاد نگرانی در دشمن نسبت به چپستی و چگونگی مسیر نوین، یک درگیری علمی را پدید می آورد. همچنین لازم است همانند عدم تبعیت نظام اسلامی از ابرقدرت های جهان در عرصه ی سیاسی، باید ریال به عنوان پول ملی نیز از سلطه ی دلار و یورو خارج شود که این هدف اساسی قطعاً درگیری اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

تحلیل از «جغرافیای سیاسی کشورها» در تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق شبکه معنویت در دوران گذار

1. جریان پرستش خدای متعال در تئوری تولید قدرت اسلامی از طریق شبکه معنویت (مساجد، مصلی ها، نهاد رهبری)

طبق توضیحات گذشته، هدف اساسی در بخش سیاسی این است که تولید قدرت به دست مذهب بیفتد و شاخصه ی مذهب نیز پرستش خدای متعال و ارتباط با او و کسب حول و قوه و یاری و نصرت از دستگاه الهی برای هماهنگ کردن ارتباط بین انسان ها است. هنگامی که ارتباط بین انسان ها در این دنیا - که موضوع آن هدایت است - اصلاح شود، تصرف در طبیعت نیز به نحو متعادل و هماهنگ محقق خواهد شد. لذا مدیریت این روند باید به عهده ی نهاد مسجد باشد که به عنوان مرکز ارتباط با خدای متعال شناخته می شود. البته در وضع مطلوب، موضوع مدیریت و برنامه ریزی در جمهوری اسلامی «شبکه ی معنویت، عبادت و اقامه ی احکام» قرار خواهد گرفت و نقش مسجد در آن دوران، در این چارچوب تعریف خواهد شد. اما وظایف نهاد مسجد برای خروج از وضع موجود و در دوران انتقال، شکلی متفاوت خواهد داشت.

ص: 664

2. کیفیت شکل گیری بافت نمایندگان در مجالس غربی به تبع «جغرافیای سیاسی مادی» در سبک زندگی غربی

اشاره

از سوی دیگر باید توجه داشت که در تئوری قدرت غربی و در وضع موجود، آرای عمومی به صورت مستقیم برای انتخاب رئیس قوه ی مجریه و تعیین نمایندگان مردم در قوه ی مقننه اخذ می شود و در ظاهر، همه ی شهروندان در این عرصه مساوی اند و یک حق رأی دارند اما بافت جمعیت و تأثیر آن در بافت آراء، واقعیت دیگری را رقم می زند. یعنی این گونه نیست که هر یک از استان ها دارای تعداد کرسی مساوی در مجلس باشند بلکه تعداد نمایندگان به تبع تمرکز جمعیت در شهرها و استان ها معین می شود و لذا شهری همانند تهران دارای سی کرسی در مجلس است. در واقع اختلاف در میزان تمرکز جمعیت شهرها، موجب اختلاف در تعداد نمایندگان شهرها نسبت به یکدیگر می شود که در نتیجه ی آن، پایتخت و کلان شهرها دارای نمایندگان بیشتری در مجلس خواهند بود و با قدرت افزون تری، مطالبات شهر خود را پی گیری خواهند کرد و بهره مندی بالاتری از امکانات کشور نصیب آنان خواهد شد. در چنین چارچوبی، این سؤال مهم قابلیت طرح پیدا می کند که علت تمرکز جمعیت - که موجب قدرت بیشتر در قوه ی مقننه می شود - چیست و چگونه پدید می آید؟ یا پرسش هایی از این دست مطرح می شود که آیا وزرات کشور نمی تواند میزان سکونت در شهرها را به نحوی مدیریت کند که جمعیت به صورت تقریباً مساوی در استان ها تقسیم شود؟ یا نمی توان قوانین انتخاباتی را به شکلی تنظیم کرد که علی رغم جمعیت بیشتر در برخی شهرها، تعداد نمایندگان همه ی استان ها با هم مساوی باشند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که تمرکز و پراکندگی جمعیت در دوران قبل از رنسانس، به منابع طبیعی وابسته بوده است. یعنی هر منطقه ای که موقعیت بهتری برای دسترسی به آب مناسب، هوای خوب، مراتع و جنگل های بزرگ و زمین های حاصل خیز داشته، به محل سکونت تعدادی بیشتری از انسان ها و اقوام و نژادها تبدیل می شده است. اما پس از

رسانس، تمرکز جمعیت به رفاه و امکانات مدرن باز می‌گردد و تأمین امکانات رفاهی وابسته به گردش سرمایه و علم و تکنولوژی است که موجب قدرت تصرف بیشتر در استحصال منابع طبیعی می‌شود. در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌ها که موضوعیتی در حیات بشر نداشته‌اند، به «منابع طبیعی اجتماعی» تبدیل شده‌اند؛ همانند مناطق نفت خیز که امکان بهره‌برداری از آنها ناشی از دستاوردهای اجتماعی و فنّ‌آورانه بوده و از قبیل میوه‌ها و سبزی‌های گوناگون نیست که به صورت آماده در طبیعت وجود دارند و بدون ابزار خاصی، قابل استفاده هستند.

1/2. «جغرافیای سیاسی مادی» و «پراکندگی بافت جمعیت»، تابعی از استراتژی تولید ثروت و ارتقاء سطح تکنولوژی و رفاه در سبک زندگی غربی

بنابراین بافت جمعیت و تمرکز آن تابع این است که ثروت و منابع اجتماعی و تکنولوژی - که رفاه و زندگی مدرن را شکل می‌دهند - در چه مناطقی استقرار پیدا کنند. به عنوان مثال، با اکتشاف یک میدان نفتی نیروی انسانی و ابزار لازم برای استخراج نفت و ساخت پالایشگاه و پتروشیمی و... به آن سرزمین گسیل می‌شود و آن منطقه حتی اگر خطه بد آب و هوایی مانند عسلویه باشد، با تکیه به قدرت علم و فنّ‌آوری به محلی برای سکونت و تمرکز جمعیت تبدیل می‌گردد. همچنین در مباحث پیشین به نقش سرمایه و شبکه‌ی بانکی و الگوی تولید و تجارت در ایجاد تمرکز جمعیت اشاره و روشن شد هر شهری که بهره‌ی بیشتری از این زیرساخت‌ها داشته باشد، جمعیت بالاتری را به خود جذب خواهد کرد و لذا تعداد نماینده‌ی بیشتری در مجلس خواهد داشت. علاوه بر این، نمایندگان چنین شهرهایی از نظر کیفی نیز در سطح بالاتری قرار می‌گیرند و با تکیه به قدرت شهر خود در تولید و تجارت و سرمایه، دامنه‌ی نفوذ بیشتری در قوه‌ی مقننه پیدا می‌کنند و پُست‌های کلیدی در پارلمان را به دست می‌آورند.

2/2. گزینش های درون حزبی در تئوری تولید قدرت غربی، تابعی از «جغرافیای مادی» و «پراکندگی بافت جمعیتی» و «تمرکز در کلان شهرها»

نکات فوق، این واقعیت را توضیح می دهد که جغرافیای سیاسی یک کشور چگونه شکل می گیرد و چه تأثیری در تمرکز جمعیت، کیفیت جلب رأی مردم و تشکیل قوه ی مجریه و مقننه دارد. همین چارچوب است که تقسیمات کشوری و استانی و شهری و روستایی را معین می کند و مناطق هر شهر را بر اساس خدمات ارائه شده توسط شهرداری و دولت (آب، برق، گاز، زمین شهری، فضای سبز، مدرسه، درمانگاه، مجوز ساخت و...) مشخص می نماید. روشن است که کیفیت خدماتی که در هر منطقه ی شهرداری به شهروندان ارائه می شود، همسان نیست و حتی انتصاب شهردار برای برخی مناطق، بدون هماهنگی با ذی نفوذان میسر نمی شود؛ همان گونه که ریاست شعبه ی یک بانک که در بخش مرفه و ثروتمند شهر قرار گرفته، به هر شخصی محول نمی گردد. در واقع کیفیت ارائه ی خدمات در شهرها وابسته به قدرت خریدی است که ساکنان هر منطقه به دست آورده اند و لذا اصطلاحاتی مانند شمال شهر و جنوب شهر یا مناطق مرفه و مناطق فقیرنشین شکل می گیرد. پس دموکراسی، جمع آوری آرای عمومی و حق مساوی همگان برای انداختن یک رأی در صندوق، تابعی از واقعیت های جامعه شناختی است که بر اساس آن، مردم برای رسیدن به دنیای بهتر و زندگی مرفه تر گرد هم جمع شده اند و کسانی را انتخاب می کنند که دنیای آنها را به نحو بهتری تأمین کند. احزاب نیز کسانی را به عنوان افراد لیست خود در سراسر کشور معرفی می نمایند که توانایی و نفوذ خود را برای ارتقای سطح زندگی در آن منطقه، به مردم اثبات کنند.

3. «عدالت، مردمی بودن، توسعه مشارکت»: ارکان اساسی برای مهندسی جغرافیای سیاسی در تئوری تولید قدرت اسلامی با تکیه بر شبکه معنویت و ارتقای ظرفیت آن

اشاره

در نتیجه، مقولاتی از قبیل جغرافیای سیاسی، تمرکز جمعیت، بافت مجلس، بافت احزاب و... در ریشه‌ی خود به بهره‌مندی بیشتر از دنیا باز می‌گردد و پیشنهاد مختار مبنی بر تبدیل مسجد به مرکز جمع‌آوری آرای عمومی، برای تغییر در روند پیش‌گفته است تا کارکرد احزاب و بافت رأی‌دادن و رأی‌گرفتن متحول شود. یعنی طرح پیشنهاد فوق برای نزاع بر سر قدرت و کنار زدن تحصیل‌کردگان دانشگاه و قدرت‌دادن به دیگر عناصر نیست بلکه با این هدف مطرح شده که با دگرگونی در بافت مجلس و دولت، از پی‌گیری رفاه دائم‌التزاید و محروم‌سازی عموم و طبقاتی شدن بهره‌مندی از دنیا ممانعت کند و زمینه را برای تغییر در تمرکز و پراکندگی بافت جمعیت در کشور طی دهه‌های آینده فراهم آورد.

به عبارت دیگر، نباید با تعریف پایتخت، کلان‌شهر، شهر و روستا به نحو ساده‌انگارانه برخورد کرد و آن را به تعداد ساکنین در هر منطقه ... محدود نمود بلکه باید توجه داشت که علت تمرکز جمعیت در سبک زندگی غربی، طبقاتی کردن بهره‌مندی از دنیا و زندگی مادی است و لذا برای خروج از این وضعیت، جغرافیای سیاسی کشور و توزیع قدرت در آن باید به مساجد سپرده شود تا این نهاد معنوی در مقابل تبعیض ناشی از نظام سرمایه‌داری بایستد و ارائه‌ی خدمات شهری را بر اساس عدالت سامان دهد. بنابراین موضوع فعالیت مساجد در دوران انتقال، درگیری با ساختارهای سبک زندگی غربی برای تحقق عدالت است تا عناصری در مساجد پرورش پیدا کنند و وارد حاکمیت شوند که با اعتقاد به گزاره‌های وحیانی و تکیه به مکتب، «نظم‌ها و تعادل‌ها و توسعه» را بر مبنای عدالت تغییر دهند و نه این که تحت عناوینی چون علوم انسانی کاربردی، تناسبات شهوت و تعلق به دنیا را پیاده کنند.

البته در وضع مطلوب، حوزه‌های علمیه به عقلانیت و علوم مسلح خواهند شد که

توانایی مقابله با سبک زندگی غربی را در همه ی ابعاد اداره کشور به آنها می بخشد اما تحقق این هدف و پیروزی عقلانیت تقّه در مصاف با عقلانیت مدرن، به زمانی بیش از یک قرن و تولید هزاران پایان نامه در موضوعات مختلف نیازمند است. لذا تا آن زمان، مساجد باید به مرکزی برای مقاومت در جبهه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تبدیل شوند و فضا را برای تحقق «احکام اعتقادی» مبتنی بر حفظ امت دینی و حاکمیت اسلامی در برابر تهدیدها و مقابله با بت پرستی مدرن فراهم کنند؛ زیرا تا زمانی که این تهدیدها مرتفع نشود و مؤمنین از سجده و انقطاع نسبت به دستگاه مادی نجات پیدا نکنند، زمینه ی مناسبی برای «تحقق احکام فقهی» پدید نخواهد آمد.

پس ساختارهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی به جای آن که بر فرهنگ تحزب استوار شوند، باید در چارچوب فرهنگ معنویت شکل بگیرند که این ضرورت، ورود مساجد به عرصه ی سیاسی کشور را ایجاب می کند. زیرا همان گونه که گذشت جغرافیای سیاسی و تمرکز جمعیت در سبک زندگی غربی، به شکلی مهندسی شده که بافت قوه ی مقننه را در مسیر رقابت بر سر دنیا و طبقاتی شدن بهره مندی از آن جهت دهی می کند اما محوریت مساجد باید جغرافیای سیاسی کشور را دگرگون کند و آن را در جهت عدالت محوری قرار دهد. به همین دلیل بود که پیشنهاد استفاده از الگویی مشابه با دموکراسی شرقی و اخذ آرای عمومی به صورت غیرمستقیم ارائه شد؛ همچنان که حفظ الگوی دموکراسی غربی (آرای مستقیم) و ایجاد تغییرات در آن به عنوان پیشنهاد دوم در این زمینه مطرح گردید. البته باید توجه داشت که تئوری قدرت در نظام اسلامی باید بتواند از فاصله ی اقوام و مذاهب و ادیان مختلف موجود در کشور نسبت به محور قدرت کاسته و آنها را به این محور نزدیک کند و الا انسجام ملی ضربه خواهد خورد؛ همان گونه که سبک زندگی غربی مذاق ها و سلاقی و خُرده فرهنگ های مختلف را به فرهنگ توسعه نزدیک کرده است.

1/3. تجربیات موفق ناشی از «عدالت، مردمی بودن، توسعه مشارکت» در دوران جمهوری اسلامی، به عنوان پشتوانه ای مستحکم برای رهبری تحولات آینده

در این راستا باید توجه داشت که در دوران نهضت اسلامی و قیام حضرت امام، مساجد ایران با اتصال به رهبری نهضت، توانستند سیاسی شوند و با ایجاد بصیرت اجتماعی، به مردم جسارت و جرأت ببخشند و آنان را در مقابل مظالم پهلوی بسیج کنند و نقشی اساسی در سقوط رژیم طاغوت ایفا نمایند. پس از انقلاب نیز به تعبیر مقام معظم رهبری، عملاً این مساجد بودند که اداره کشور را در چند سال اول پیروزی به دست گرفتند و بدون این که تجربه ای در این زمینه داشته باشند، امنیت داخل را از طریق کمیته ها حفظ کردند و در تأمین امنیت مرزها از طریق سپاه و بسیج، مشارکتی فعال داشتند؛ همچنان که در رتق وفتق اموری از قبیل سهمیه بندی و کوپن و... - که برای مقابله با فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ پدید آمد - نقشی اساسی ایفا نمودند. در واقع شبکه ی معنویت که مساجد یکی از ارکان آن هستند، با صف آراییی در برابر دشمنان، بسیج مردم برای حضور در جبهه ها، جمع آوری کمک های مردمی به جبهه ها و... در حوادث انقلاب فعال بوده اند و در معرکه های مختلف به مثابه بازوی رهبری عمل کرده اند. به عنوان نمونه، عناصر پرورش یافته در مساجد و هیأت و پایگاه های بسیج بودند که در روزهایی مانند 23 تیر 78 و 9 دی 88 و سایر بحران های سیاسی پیش روی نظام، فضا را تغییر دادند.

اکنون نیز پس از دستیابی نظام اسلامی به امنیت نسبی در عرصه ی سیاسی و دفاعی و امنیتی و ناتوانی دشمن از تعرض نظامی به کشور، بحران دیگری در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته و دستگاه استکبار با یک آرایش جدید، حمله ی فرهنگی و جنگ اقتصادی را بر ضد ملت ایران تشدید کرده و لذا باید نقش مساجد - که تاریخچه ای از تجارب موفق در پشتیبانی از نظام اسلامی را در کارنامه ی خود دارند - در برابر این هجمه ی نوین احیاء شود و این نهاد معنوی و مردمی به مثابه رکنی در تئوری تولید قدرت قرار گیرد و الا رویکرد متداول در فرهنگ و اقتصاد که بر اساس علوم و معادلات دانشگاهی، وجود چنین تهاجمی

را انکار می کند و به دنبال سازش با جهان است، عرصه های حاکمیتی را به دست خواهد گرفت و عناصری روی کار خواهند آمد که علی رغم سوابق مجاهده ی نظامی و دفاعی، فاقد رویکرد مکتبی برای مقاومت فرهنگی و مقاومت اقتصادی هستند. لذا به نظر می رسد مطالبه ی رهبری مبنی بر قرارگرفتن مساجد در افق تمدن سازی اسلامی(1) و توجه به هشدار ایشان پیرامون مساجد سکولار، هنگامی در صحنه ی عمل جریان می یابد که مساجد در برابر «سازش فرهنگی و اقتصادی با تمدن مدرن» بایستند و تحقق عدالت را پیگیری کنند. لازمه ی این مهم، تغییر در جغرافیای سیاسی و تقسیمات کشوری و شهری بر اساس محوریت مساجد و انعکاس آن در تئوری قدرت و کیفیت جمع آوری آراء است تا با قبول مسؤولیت توسط مساجد در روند اداره کشور، تخصیص بودجه و امکانات در شهرها و محلات، بر اساس فقر و غنی شکل نگیرد بلکه مساجد به رویکرد اقتصادی جدید مبنی بر توقف رفاه دائم التزاید و تعمیم عدالت کمک کنند و امکانات رفاهی همانند حق رأی، به صورت مساوی بین همه شهروندان توزیع شود.

2/3. ضرورت ایجاد بستر برای توزیع اختیارات بر محور «عناصر مذهبی، انقلابی و علمی» در مقابل ساختارهای تئوری تولید قدرت غربی

البته از آنجا که اعطاء و رحمت الهی در نماز واقع می شود و استعانت از خدای متعال در نماز، محور اساسی در هدایت امت و اداره جامعه به حساب می آید، در وضع مطلوب و با تحول در حوزه های علمیه و پرورش طلاب در سطح تمدن اسلامی، ائمه جماعات جایگاهی ویژه در جامعه دینی پیدا می کنند و آنان هستند که باید در معرض آرای عمومی

ص: 671

1- . مقام معظم رهبری: «بنابراین مسجد اهمّیت دارد، پایگاه است؛ همچنان که معروف شده در زبانها واقعاً پایگاه است. نه فقط پایگاه برای فلاّن مسئله ی اجتماعی، [بلکه] مسجد می تواند پایگاه همه ی کارهای نیک باشد؛ پایگاه خودسازی، انسان سازی، تعمیر دل و تعمیر دنیا و مقابله ی با دشمن و زمینه سازی برای ایجاد تمدن اسلامی» دیدار با ائمه جماعات مساجد تهران، 31/5/1395.

برای انتخابات قرار بگیرند. اما در دوران انتقال لازم نیست که اشخاص منتخب ضرورتاً دارای این منصب باشند بلکه ائمه جماعات با توجه به مجموعه های فعال در مساجد (همانند هیئت امناء، بسیج، کانون های فرهنگی و...) می توانند عنصری را برای انتخاب به مردم معرفی کنند که معتقدند بیشترین اعتقاد و توانایی را برای پی گیری آرمان های مکتبی و مقابله با جنگ فرهنگی و اقتصادی داراست.

یعنی پرورش سرداران جنگ فرهنگی و اقتصادی ممکن نیست مگر این که در محیط مساجد و هیأت تنفس کرده باشند و با کنار گذاشتن هویت علمی متداول خود و گرفتار نشدن به سکولاریسم پنهان، ایده های مکتب و دستگاه رهبری را دنبال کنند و به این حقیقت نورانی ایمان داشته باشند که درگیری با ساختارهای کفرآمیز، موجب جلب نصرت الهی و باز شدن راه در برابر مجاهدان خواهد شد؛ همان گونه که فرماندهان گردان ها در زمان جنگ تحمیلی، عناصری بودند که در مساجد و هیأت پرورش یافته بودند و به ناکارآمدی معادلات جنگ کلاسیک در دفاع مقدس ایمان داشتند و با ایمان به فرمان امام برای مقاومت در برابر دشمن، تدابیر جدیدی را عملی کردند که دکترین نوین دفاعی را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت و امنیت پایدار را برای نظام اسلامی به ارمغان آورد. لذا در صورت شکل گیری فضای جنگ فرهنگی و اقتصادی در کشور و طراحی قرارگاه های مربوطه در سطح کلان نظام، این عناصر به مثابه فرماندهان میانی در این عرصه ها با محوریت مساجد مشغول به فعالیت می شوند و از میان خود، نیروهایی را انتخاب می کنند که در جایگاه امامت جمعه و نمایندگی ولی فقیه در استان، قادر به فعالیت در سطح فرماندهی لشکر هستند. در نتیجه، ائمه جمعه با رأی ائمه جماعات و عناصر انقلابی در مساجد انتخاب می شوند و از سوی ولی فقیه مورد تنفیذ قرار می گیرند. البته مبنا قرار دادن مساجد برای طراحی تئوری تولید قدرت در دوران انتقال و تلاش برای تفویض اختیارات سیاسی به

این نهاد مقدّس، باعث خواهد شد تا برخلاف سبک زندگی غربی، جایگاه و نقش قوه مقننه در اداره کشور افزایش یافته و مجلس بر قوه مجریه حاکم شود.

3/3. ضرورت مهندسی تئوری تولید قدرت در حوزه های علمیه به دلیل حساسیت مسؤولیت های آن در عرصه تمدن سازی

همچنین علاوه بر تبیین تئوری قدرت در نظام سیاسی، در آینده باید روند تصدّی مرجعیت پیش از انقلاب اسلامی و تغییرات آن پس از تأسیس نظام اسلامی را بررسی نمود و قاعده مند شدن تئوری قدرت در حوزه های علمیه را در دستور کار قرار داد تا با ارتقای ظرفیت در این موضوع، نیازهای تحول در حوزه تأمین گردد و تأثیرات مثبت آن در تئوری قدرت برای نظام سیاسی منعکس شود.

ص: 673

مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سطوح «مدل، برنامه، قانون و اجرا»

1. مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سه سطوح «مدل، برنامه، قانون گذاری و اجرا»

اشاره

پس از بحث پیرامون فرهنگ تحزب و الگوی مشارکت و انتخابات و روند جمع آوری آرای عمومی، باید به بحث از چگونگی حاکمیت پرداخت. آنچه امروزه به عنوان امر متداول در این عرصه شناخته می شود، تفکیک قوای سه گانه از یکدیگر و تعیین اختیارات هر یک از قوا در قالب نظام های پارلمانی یا ریاستی است و لذا باید روشن شود که آیا می توان با تکیه به مکتب، در این موضوع نیز نسخه ای کاربردی ارائه کرد یا خیر؟ (1) مهم ترین سند بالادستی در این زمینه که بسترها و مقدمات حاکمیت را فراهم می کند، قانون اساسی است اما باید توجه داشت که اداره کشور بر اساس مدل های طراحی شده در دانشگاه ها و مراکز آکادمیک

ص: 674

1- . در این رابطه، جریان «تصمیم»، جریان «قانون» و جریان «فعل» قابل طرح است که برای هر یک از آنها، سه سطح «تولید، توزیع و مصرف» مطرح می شود. از آنجا که تمدن مدرن حیات نظام اسلامی را بر نمی تابد، جریان تصمیم و قانون و فعل در سطح تولید، در درگیری با مدرنیته و مقاومت کشور در برابر آن رقم می خورد تا آزادی در مقیاس ملی و نفوذ اراده و اختیار ملت در تعیین سرنوشت خود تأمین شود. اما طراحی بخش توزیع و مصرف در این سه عرصه، نیازمند تولید مباحث علمی جدید است.

انجام می شود؛ یعنی مفسر قانون اساسی در عرصه ی عمل و پیاده کننده ی اهداف و آرمان های موجود در قانون اساسی در متن جامعه، مدل های اداره هستند که به نیروی انسانی آموزش داده می شوند و با حضور این عناصر آموزش دیده در احزاب و در سازمان برنامه و بودجه، اجرایی می شوند. پس سطح اول بحث پیرامون حاکمیت، به قانون اساسی و مدل حاکم بر آن باز می گردد که از این مدل حاکم، سه تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع منشعب می شود. سطح دوم مربوط به اسنادی از قبیل چشم انداز و برنامه های پنج ساله ی توسعه و سیاست های کلان و سیاست های اجرایی است و در سطح سوم، قانون گذاری و آیین نامه ی اجرایی و برنامه های سالانه است. در واقع حاکمیت و اداره کشور به سطوح سه گانه ی فوق نیازمند است و لذا نهادهایی متناسب با این سطوح طراحی شده و شکل می گیرد که در سراسر دنیا متداول است.

1/1. ضرورت توجه به مقوله «مدل اداره» برای ساخت تمدن و پیشنهاد منزلت جدید برای مجلس خبرگان در سطح «تولید مدل و تدوین قانون اساسی»

از سوی دیگر روشن است که پیشنهادی که در این سلسله مباحث برای خروج از وضع موجود و طراحی الگوی انتقال مطرح شد، به نهادها و تشکیلاتی متناسب با خود نیاز دارد. لذا به نظر می رسد نهادی که برای سطح اول حاکمیت (قانون اساسی و مدل حاکم بر آن و الگوهای سه گانه ی منشعب از آن) ضرورت دارد، تشکیلاتی مشابه با مجلس خبرگان قانون اساسی است که تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازنگری در آن را به عهده داشت. یعنی مسائل اصلی کشور از قبیل قانون اساسی، بازنگری در آن، مدل اداره و الگوی پیشرفت، تعیین رهبری و... در یک منزلت مشابه قرار می گیرند و باید به یک جمع نخبگانی سپرده شوند. البته این مسائل در سبک زندگی غربی توسط مراکز آکادمیک و تحقیقاتی دانشگاهی و به صورت رسمی، بررسی و مدیریت می شوند. نظام اسلامی نیز این موضوعات را به نحو رسمی و علنی و شفاف و در سطحی بالا پی گیری می کند تا از تفکیک

قانون اساسی از مدل حاکم بر آن ممانعت شود. زیرا مدل به مثابه مبنایی برای تدوین قانون اساسی و بهینه و اجرای آن است و تنوع زیادی ندارد چون مکاتبی که مدعی تمدن سازی و اداره ی آن هستند، محدود بوده اند که از میان آنها بلوک شرق ساقط شده و نظام سرمایه داری و نظام اسلامی باقی مانده اند.

2/1. پیشنهاد ادغام «مجمع تشخیص مصلحت» با «مجلس شورای اسلامی» و شکل گیری نهاد جدید برای تدوین «چشم اندازها، برنامه های توسعه، سیاست های کلان»

برای سطح دوم از حاکمیت (چشم انداز و برنامه های پنج ساله ی توسعه و سیاست های کلان) که در منزلت پایین تری قرار دارد، پیشنهاد می شود تا دو نهاد «مجلس شورای اسلامی» و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» با هم ادغام گردند و مسؤولیت این سطح از وظایف حاکمیتی، به این نهاد جدید سپرده شود. زیرا شأن مجلس، «تدوین چشم انداز و سیاست های کلان و برنامه های توسعه» است و نباید به قانون گذاری در امور خرد مشغول شود بلکه اختیارات قانون گذاری در این سطح، باید به استان ها و شوراهای استانی واگذار شود. البته در عوض مجمع تشخیص مصلحت نظام که با مجلس ادغام خواهد شد، سه نهاد «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، «شورای عالی امنیت ملی» و «شورای پول و اعتبار» که اکنون ریاست آنها با رئیس قوه ی مجریه است و با ورود وزراء به عنوان اعضای حقوقی، از بازوان رئیس جمهور محسوب می شوند، زیر نظر دستگاه رهبری قرار خواهند گرفت و به نهادهای مشورتی برای ولی فقیه تبدیل خواهند شد.

3/1. پیشنهاد واگذاری مسؤولیت «قانون گذاری و اجرا» به شوراها و ادارات استانی

سطح سوم از حاکمیت نیز به «قانون گذاری، برنامه ی سالانه و آیین نامه های اجرایی» می پردازد و برخلاف وضع موجود - که این امور عمده ی فعالیت مجلس شورای اسلامی را در بر می گیرد - مسؤولیت این مقولات به شوراهای استانی سپرده می شود که متناسب با

منطقه‌ی خود به فعالیت در این زمینه مبادرت کنند. در همین راستا هماهنگی بین استان‌ها و شوراهای استانی و سایر فعالیت‌های ستادی، به موضوع کار رئیس جمهور و وزارت خانه‌ها در مرکز تبدیل خواهد شد و متصدیان این مناصب دیگر به تصمیمات خرد اجرایی نخواهند پرداخت بلکه ادارات در استان‌ها به مثابه صف، مجری برنامه‌های سالانه‌ای خواهند بود که توسط شورای استانی و بر اساس برنامه‌های پنج‌ساله تدوین می‌شود. به این صورت، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت - که به یک نهاد واحد تبدیل شده‌اند - قادر خواهند شد تا روند اجرای سندهای مصوب خود (چشم انداز و برنامه‌های پنج‌ساله و سیاست‌های کلان) را کنترل کنند و نظارت مؤثری بر فعالیت شوراهای استانی و ادارات استان‌ها داشته باشند. در نتیجه‌ی این روند، سازمان برنامه و بودجه و سایر معاونت‌هایی که در وزارت خانه‌ها در امر طراحی مدل و برنامه ریزی توسعه مشارکت دارند، حذف می‌شوند و اختیارات آنها به قوه‌ی مقننه در شکل جدید آن واگذار می‌گردد تا اختیارات قوه‌ی مجریه کاهش یافته و قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی مجریه حاکم شود.

4/1. پیشنهاد مهندسی جدید وزارتخانه‌ها در قوه مجریه، متناسب با تحول در تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت»

در راستای رویکرد فوق و متناسب با الگوهای ثروت و قدرت و اطلاع در دوران انتقال، ساختار دولت نیز باید متحول شود و وزارت خانه‌ها تقسیم جدیدی پیدا کنند که شامل دستگاه‌های ذیل خواهد بود: وزارت زیرساخت‌ها، وزارت خدمات، وزارت امنیت داخلی، وزارت فرهنگ و هنر اسلامی، وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی، وزارت انفال (کشاورزی و دامداری)، وزارت امور مالی (شامل وزارت‌های اقتصاد، بازرگانی، کار و بانک مرکزی)، وزارت خارجه (شامل دستگاه دیپلماسی، وزارت دفاع و سازمان حج و سازمان گردشگری)

«وزارت زیرساخت‌ها» مسؤلیت پیاده‌سازی همه‌ی صنایع و تکنولوژی‌های متوسط و

خُرد در تمامی ابعاد زندگی را به عهده دارد و ساخت راه ها، فرودگاه ها، بنادر، سدّها، حمل و نقل، صنایع نظامی، پالایشگاه ها، استخراج نفت و گاز، بیمارستان ها و اقلام دارویی و تجهیزات پزشکی، صنعت، ارتباطات، رسانه و... از وظایف آن محسوب می شود. سپس ارائه ی تمامی خدمات دولتی به مردم - که محصول فعالیت های وزارت زیرساخت ها است - به «وزارت خدمات» سپرده می شود تا به توزیع آب و برق و گاز و مخابرات و سوخت و امکانات و فضاهای ورزشی و بهداشتی و درمانی و مدیریت محیط زیست و شهرداری ها پردازد و تقسیمات مختلف شهری در هر یک از ادارات آب و برق و گاز و شهرداری و... را به یک طبقه بندی واحد تبدیل کند و آن را بر محور مساجد سامان دهد. این در حالی است که در وضع کنونی، مسؤولیت هر یک از صنایع و تکنولوژی ها به یک وزارت خانه سپرده شده و هر وزارت خانه ای در موضوع کار خود، از واردات تکنولوژی و پیاده سازی آن در کشور تا توزیع و ارائه ی خدمات مربوطه به مردم را بر عهده دارد.

همچنین هنگامی که وظایف مختلف و سنگینی از قبیل انتخابات، طرح های عمرانی، شهرداری ها و... از وزارت کشور سلب شود، این دستگاه می تواند بر موضوع سیاست داخلی و امنیت داخلی متمرکز شود و به پشتیبانی ساختاری از مساجد و شبکه ی معنویت پردازد و با وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی ادغام شود و در نتیجه، «وزارت امنیت داخلی» شکل بگیرد. گرچه امور امنیت خُرد در سطح محله ها باید به مساجد سپرده شود اما عهده دار مسائل مربوط به اقوام و مذاهب یا مقابله با تحرکات ضدانقلاب، وزارت امنیت داخلی خواهد بود. وزارت فرهنگ و هنر اسلامی شامل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رسانه ی ملی، کمیته ی امداد، اوقاف، خیرات، بهزیستی و... خواهد بود تا این دستگاه، مسؤولیت طراحی فرهنگی برای دعوت مردم به خیرات و اخلاق حمیده را بر عهده بگیرد و مهندسی عرصه ی فیلم و ورزش و موسیقی و... را متناسب با تغییرات فرهنگی ذکر شده انجام دهد. البته مدیریت حج از این دستگاه به وزارت خارجه منتقل می شود و وزارت

خارج‌جه نیز منحصر به دستگاه دیپلماسی نخواهد شد بلکه تمامی امور سیاسی و دفاعی و امنیتی مربوط به خارج از مرزها را به عهده خواهد گرفت تا ناهماهنگی‌های موجود بین وزارت خارجه و وزارت اطلاعات و سپاه قدس و... از بین برود. وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز مسؤول تحصیلات از سنّ بلوغ تا اتمام تحصیلات تکمیلی است اما آموزش پیش از سنّ بلوغ، به خانواده‌ها و مساجد سپرده می‌شود.

این ادغام‌ها اولاً با هدف شکستن تمرکز در پایتخت و تفویض اختیارات به استان‌ها انجام می‌گیرد و ثانیاً بدان جهت است که زندگی مادی و وزارت‌خانه‌هایی که متکفل این امور هستند، کوچک‌سازی شده و اقتصادمحوری کنترل شود و ساختار دولت با استراتژی «توقف در رفاه دائم‌التزاید» هماهنگ گردد تا زمینه برای ارتقای معنویت در جامعه، به تدریج فراهم آید. لذا تغییرات پیشنهادی در ساختار حاکمیت نشانگر این واقعیت است که قانون اساسی فعلی متناسب با سطح «حاکمیت» تدوین شده و برای حضور نظام اسلامی در سطح «تمدن‌سازی»، قانون اساسی نیز باید ارتقا پیدا کند.

2. پیشنهاد مهندسی «نظام اختیارات» بر اساس فلسفه نظام ولایت برای وضع مطلوب

البته در وضع مطلوب، بافت دیگری برای نهادهای حاکمیتی شکل می‌گیرد که در مباحث گذشته به آن اشاره شد و قوای سه‌گانه و نهادهای متداول، در آن موضوعیت ندارد. یعنی با تحول در «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» و به وحدت رسیدن این سه نهاد بر اساس سه منطبق «حجیت، معادله و مدل»، نهادهای حاکمیتی نیز مبتنی بر تقسیم منطقی «اوصاف»، «موضوعات» و «گردش عملیات» شکل خواهد گرفت. لذا رهبری در دوران تحقق تمدن اسلامی، دارای سه معاونت «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» خواهد بود که سطح اول حاکمیت را تشکیل خواهند داد؛ در سطح دوم، تقسیم «انسان، ابزار، امکان» و در سطح سوم، «تامین، تشخیص، تصرف» مطرح خواهد شد.

3. ضرورت تبدیل رویکرد آکادمیک به سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» به رویکرد تخصصی با تکیه بر آمارها

آنچه در این بخش از بحث سبک زندگی به عنوان موضوع اصلی قرار گرفته، ارائه ی یک طرح آکادمیک برای برون رفت از وضعیت موجود در تمامی عرصه های اداره کشور است و لذا ورود این پیشنهاد به عرصه ی اجرایی کشور و فرآیند و ترتیبات لازم برای آغاز رویکرد جدید، نیازمند مباحث دیگری است که تصمیم گیری درباره ی چگونگی آن، به سطوح بالای نظام وابستگی دارد. خصوصاً با توجه به این که اجرایی شدن هر برنامه ای، به جمع بندی دقیق از آمار و ارقام و اعدادی که وضع موجود را نشان می دهند، نیاز دارد که چنین آمار و اطلاعاتی از دسترس این مجموعه خارج بوده است.

ص: 680

تحلیل از نقاط آسیب «نظام اداری» در تئوری تولید قدرت غربی و ارائه راه حل بر اساس مهندسی «توزیع اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی

1. ذاتی بودن فساد در بخش اداری تئوری تولید قدرت غربی به دلیل «تمرکزگرایی»، «تبعیض در توزیع اختیارات»، «نگاه ابزاری به قانون» و «حاکمیت سود سرمایه در گردش عملیات»

اشاره

یکی از موضوعاتی که باید در ساختار حاکمیت و کیفیت مدیریت مورد بررسی قرار گیرد، موضوع «فساد اداری» است که سبک زندگی غربی همچنان گرفتار آن است. به نظر می رسد این چالش ناشی از آن است که توزیع اختیارات در رده ها و سطوح مختلف مدیریتی، بر اساس «تمرکز» طراحی شده و تحقیر و تبعیض و محرومیت و سایر اخلاق رذیله ای که از آن حاصل می شود، فساد اداری را در پی آورده است. یعنی در ساختار حاکمیت، ما با سه مقوله ی «مشارکت، توزیع اختیارات و گردش عملیات» مواجهیم و فساد اداری به دلیل طراحی نامتعادل در این سه بخش شکل می گیرد. به عبارت دیگر در سبک زندگی غربی، «مشارکت» بر مبنای «تبعیض» استوار شده، «توزیع اختیارات» با «نگاه ابزاری به قانون» و رفتار مافیایی در جهت توسعه ی شهوات همراه گردیده و «گردش عملیات» در چارچوب «سود سرمایه» انجام می شود. لذا تنها زمانی که اصل و اساس

ص: 681

طراحی در این سه عرصه تغییر کند و سیستم و منزلت ها و عناصر آن متحول شوند، جلوگیری از فساد ممکن خواهد شد.

1/1. «عدالت» جایگزین تبعیض، «عقلانیت» جایگزین نگاه ابزاری به قانون، «خودکنترلی در توسعه خیرات» جایگزین سود سرمایه و «انسجام» جایگزین تمرکز در تئوری تولید قدرت اسلامی

به همین دلیل بود که در مبحث گذشته پیشنهاد شد تا با حضور مساجد و مردم در عرصه ی سیاسی، عدالت جایگزین تبعیض شود و گردش عملیات به نفع سود سرمایه، جای خود را به خودکنترلی در توسعه خیرات دهد و با کنار گذاشتن نگاه ابزاری به قانون، توزیع اختیارات به یک مبنای علمی و منطقی واگذار گردد. همچنین در همین راستا بود که نهادهای جدیدی متناسب با سطوح سه گانه در حاکمیت مطرح گردید تا با ادغام دستگاه ها و محدود کردن آنها به مسائل توسعه و کلان و واگذار کردن امور خُرد به مردم، زمینه ی فساد و تحقیر از بین برود. زیرا تمرکز اختیارات در قوای سه گانه و منوط کردن تمامی امور خُرد به تصمیمات مجلس و دولت و وزارت خانه ها، خود موجب فساد است. در واقع «انسجام» و «تعادل» در سیستم باید جایگزین «تمرکز» شود و الا تفویض اختیارات وسیع به مدیران در موضوعات خُرد، زمینه و محیطی را برای فساد فراهم می سازد که هیچ مدیری، توانایی گریز از آن را ندارد مگر این که از انبیا و اولیای الهی باشد! حتی در دستگاه الهی که به جای ایجاد تمرکز در امور مادی، به ایجاد تمرکز در امور معنوی مبادرت شده، رفتار با بندگان خدای متعال در بالاترین سطح عزّت و عدالت انجام شده و همان مناسکی که برای نبی اکرم در معراج تشریح شده، به سایر عباد عرضه می شود تا به همان صورت، به عبادت خدای متعال پردازند.

2/1. اشاره ای به کیفیت طراحی سیستم‌ها در سبک زندگی غربی و آثار عدم تناسب اختیارات با وظایف در تعمیق مفاسد اداری

از این رو حدود اختیارات و منزلت‌ها باید با علم و قدرت و صلاحیت اشخاص متناسب باشد و حجم اختیارات تفویض شده در تناسب با وظایف باشد و نه بیش از آن. این در حالی است که در سبک زندگی غربی، بالاترین منزلت‌ها به کسانی می‌رسد که نه تنها واجد هیچ صلاحیت علمی و انسانی نیستند بلکه با خلق و خوی مافیایی و شرارت آمیز خود، برای تخلیه‌ی شهوات و ارضاء تمثیلات بالاترین ریسک‌ها را می‌پذیرند و به خطرناک‌ترین رفتارها تن می‌دهند و علاوه بر این، عناصر تکنوکرات را که به قانون‌گرایی و قاعده‌مندی در دستیابی به شهوات تظاهر می‌کنند، به استخدام خود در می‌آورند. البته باید پذیرفت که این روند فسادزا در تمدن غربی، به نرم افزارها و محاسبات علمی تبدیل شده و از طریق علوم مدرن، فاسدترین افراد و سیستم‌ها به ملت‌های جهان تحمیل می‌شود. در این صورت، استفاده از دستگاه‌ها و ابزارهای نظارتی و کنترلی نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه عملاً به اهرمی برای ساکت کردن افکار عمومی تبدیل می‌شود. به عنوان نمونه، علی‌رغم وجود یک دستگاه عریض و طویل پلیس در کشور آمریکا که باید مایه‌ی آرامش و پناه مردم باشد، آمارها از احساس ناامنی شدید مردم در این کشور حکایت می‌کند.

لذا امروزه و علی‌رغم تجربه‌ی طولانی از سیستم‌ها در سده‌های گذشته و تبدیل آن به دولت الکترونیک و کوچک، فساد و دزدی و شرارت روزبه‌روز عمق بیشتری پیدا کرده است. گرچه ادعا می‌شود که راهکار کاهش فساد، بهره‌گیری دولت‌ها از فضای مجازی و خدمات الکترونیک است اما حجم متراکم و وسیع تخلفات و سوءاستفاده و جرایم در فضای مجازی، دروغین بودن این ادعاها را اثبات می‌کند. اساساً جلوگیری از فساد وابسته به مطالعه‌ی اراده‌ی انسانی و توجه به همراهی آن با هوای نفس در دار امتحان است و همان‌گونه که در مبحث سازمان و تشکیلات اشاره شد، غایت سیستم‌ها و سازمان‌ها و

تشکیلات و طراحی توزیع اختیارات و گردش عملیات در آن باید بستری برای ارتقای اراده و اختیار کارمندان و کارگران باشد.

3/1. ضرورت مهندسی «سیستم های اداری» به عنوان بستر رشد انسانی برای کارمندان و کارگران؛ نه بهینه کالا و سود سرمایه

این در حالی است که ارتقا محصول به عنوان متغیر اصلی در سیستم های موجود است و رشد اختیار کارمندان و کارگران تنها به تبع ارتقاء در محصول مادی تعریف می شود. اما اگر محیط کار و فرآیند سیستم به رشد و تهذیب نیروی انسانی منتهی شود و به جای انحصار امور معنوی به مساجد و عبادات، عناصر از رفتار سازمانی خود به احساس رشد معنوی دست پیدا کنند، قطعاً اثر آن در کیفیت و کمیت و سرعت و دقت کار آنان قابل مشاهده خواهد بود ولی هنگامی که یک انسان در تمامی طول مدت فعالیت خود در یک سازمان و تشکیلات، به ارتقای روحی دست پیدا نکند، هر سیستمی را به ابزاری برای منافع و تمثیلات خود تبدیل خواهد کرد. متناسب با همین انسان شناسی در تشکیلات، باید در مدیریت و توزیع اختیارات نیز تناسب اختیارات با وظایف رعایت شود و الا تفویض اختیارات وسیع برای وظایف عادی، موجب فساد خواهد شد.

4/1. «طراحی سیستم تمرکزگرا و دستگاه نظارتی» به عنوان ابزاری برای به تأخیر انداختن برخورد با فساد اداری و ضرورت طراحی سیستم ها برای «نظم، تعادل و توسعه» از طریق خودکنترلی نهادها و افراد

در سطح حاکمیت نیز تمامی ساختارهای متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی و موضوعات هر یک از آنها باید روشن گردد در غیر این صورت و با ایجاد تمرکز در تمامی امور مادی، مردم تحقیر خواهند شد و با مشاهده ی فساد در سطوح بالاتر، در موضوع کار خود اقدام به فساد خواهند کرد. یعنی مهندسی سیستم ها و مجموعه ها باید به نحو مکتبی انجام شود و از طراحی نظم ها و تعادل ها و توسعه هایی که به نفع یک قشر خاص است، اجتناب گردد. لذا

هرگونه پیشرفتی در وضعیت سخت افزاری و نرم افزاری دستگاه های مدیریتی بر اساس استانداردهای جهانی که به عنوان راهکار مبارزه با فساد مطرح شود، معنایی جز حذف صورت مسأله و به تأخیر انداختن برخورد با ریشه های فساد ندارد.

پس طراحی سیستم ها بر اساس خودکنترلی، ریشه ی مبارزه با فساد را تشکیل می دهد خصوصاً برای اراده ی انسانی که همواره با هوای نفس درگیر است. اما سیستم های موجود تناسبی با تکوین و طبیعت انسان ندارند بلکه مکانیک هستند و به تعویض قطعات احتیاج دارند. به عبارت دیگر نظام های اجتماعی باید مقتبس از امور تکوینی باشند و به صورت ارگانیک طراحی شوند تا ریشه کنی فساد اداری امکان پذیر گردد. ویژگی سیستم ارگانیک آن است که سخت افزار محور و محصول محور نیست بلکه حتی در جریان تولید محصول نیز انسان را در منزلت واقعی خود قرار می دهد و نفع و رشد کارمندان و کارگران را بر ارتقای محصول مقدم می دارد و از تبعیت آن در برابر ماده یا اراده های ضعیف تر جلوگیری می کند و با بسترسازی برای خودکنترلی اراده ها، مانع فساد و رشوه و ریشخند و پاش در ادارات - که امروزه به مثابه حفظ آبرو در نظام اداری تلقی می شود - خواهد شد. این روند در دوران انتقال و با پیشنهادی که در مبحث گذشته پیرامون ساختار حاکمیت و ادغام دستگاه های مختلف ارائه شد، آغاز می شود و در وضع مطلوب، موجب ریشه کنی فساد و حذف دستگاه های موازی و عریض و طویل نظارتی و واگذاری وظیفه ی نظارت و بازرسی به دستگاه رهبری خواهد شد.

5/1. حفظ مکاتبات اداری در مدیریت متمرکز و حذف دیوان سالاری در مدیریت نیمه متمرکز و کارگاهی از طریق محوریت بخشی به «شهادت عدلین»

پیرامون مقوله ی «مکاتبات اداری» که به دیوان سالاری تبدیل شده، باید توجه داشت که این نوع مکاتبات برای امور متمرکز (سطح اول و دوم حاکمیت در پیشنهاد مختار) لازم است اما در امور نیمه متمرکز و غیرمتمرکز باید تدریجاً مکاتبات حذف شود و شهادت شهود مورد پذیرش سیستم واقع شده و مبنای گردش کار قرار گیرد تا اعتماد انسانی جایگزین

کاغذبازی و سندسازی شود. از سوی دیگر استخدام رسمی و دولتی باید به فعالیت سازمانی متمرکز در رأس حاکمیت (عناصر شهادت طلب و جان برکف) منحصر شود و سایر مشاغل به صورت روزمزد باشند. یعنی از آنجا که نظام به نیروهای مؤمن و مجاهد نیاز دارد، باید نسبت به این افراد همیشه آماده و پادربکاب متعهد باشد و مانع از لگدمال شدن عزت و احترام آنان در میانه ی تغییر دولت ها و اختلافات سیاسی شود. لذا استخدام این عناصر به معنای بهره مندی آنان از حقوق و مزایای خاص و ویژه نیست زیرا گفته شد که الگوی درآمد در بخش دولتی، «زاهدانه و انقلابی» خواهد بود بلکه به معنای تعهد نظام نسبت به آبرو و احترام و کارآمدی آنهاست.

6/1. ضرورت مهندسی «برخورد اخلاقی» در نظام اداری و حذف «بازنشستگی» از سیستم اداری برای جلوگیری از تحقیر

همچنین مقوله ی بازنشستگی به معنای فعلی آن باید از نظام اداری حذف شود؛ یعنی یا افراد توانایی کار روزمزد و تأمین عزت مندانه ی نیازهای خود را دارند یا فاقد این توانایی هستند که در این صورت، نگهداری و حمایت روحی و عاطفی و مالی از آنان، وظیفه ی مردم و نهادهای خیریه و بخش وقف و جامعه و نظام اسلامی خواهد بود. به عبارت دیگر، روند متداول در رسیدگی به بازنشستگان یک روند اخلاقی نیست و انتظارات مادی از سیستم و ایجاد بارهای مالی سنگین برای تأمین آن در این جهت، عملاً همواره به تحقیر این قشر شریف و مت گذاری بر آنان منجر شده است. لذا این موضوع باید بر مبنای رفتار اخلاقی دولت و جامعه و مردم (نظام ارحام و همسایگان) پی گیری شود که این مهم به دلیل تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی (پیشنهاد مختار) در دسترس خواهد بود.

2. ضعف ذاتی در سیستم های اداری مادی، علت شکل گیری صنعت بیمه در سبک زندگی غربی و تعریف پشتوانه نظام اداری اسلامی براساس جریان اخلاق

اشاره

اگر نظم ها و تعادل ها و توسعه ها در سیستم اداری بر مبنای تأمین نفع سرمایه شکل

نگیرند بلکه نفع انسانی و توسعه ی خیرات و رویکرد مقابله با تمرکز را دنبال کنند، بسیاری از تضمین های لازم در زندگی امروزین ضرورت خود را از دست خواهند داد و لذا مقوله «بیمه» در شکل فعلی آن - که به تمامی ابعاد زندگی تعمیم پیدا کرده - موضوعیت نخواهد داشت. یعنی هنگامی که رویکرد حاکمیت به فلسفه ی حوادث غیر مترقبه از قبیل زلزله و سیل و... بر اساس فرهنگ دینی تغییر کند و همزمان تمرکز در شهرها شکسته شود و عموم آنها به مراکز نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی تبدیل گردند و بالتبع در وضعیت ترافیک، کیفیت ساخت و ساز مسکن و مراکز تجاری و... تحولاتی پدید بیاید، بخش بزرگی از حوادث و خطرات متداول رأساً منتفی می شوند و لذا جهت گیری موجود در عرصه ی بیمه که به تعمیم و لایه لایه شدن آن در تمامی عرصه ها انجامیده، به تدریج تغییر می کند.

1/2. کیفیت برخورد با مقولات «بیمه، مالیات، عوارض» در دوران گذار متناسب با رویکرد جدید

البته تغییر جهت گیری در صنعت بیمه برای دوران انتقال، بیشتر ناظر به بیمه هایی خواهد بود که در ارتباط با منطقه و بین الملل تعریف شده اند؛ زیرا هدف اقتصاد مقاومتی با رویکرد جدید، در گام اول تأمین بازارهای داخلی و ایجاد امنیت اقتصادی در داخل است و لذا با کاهش صادرات، بیمه های خارجی نیز کاهش خواهند یافت. در بیمه های داخلی نیز بخش مربوط به دستگاه های کلاسیک و متداول حفظ می شود اما فعالیت های مربوط به نهادهای انقلابی که بر اساس درگیری با کفر تعریف می شود، از شمول بیمه حذف خواهند شد. زیرا تضمین ها در این بخش، معنوی و غیبی هستند و اساس آن، وعده ی خدای متعال برای نصرت و محافظت از مؤمنین در صورت دفاع آنها از کلمه ی حق در برابر کلمه ی باطل است؛ همان گونه که آثار این نصرت و حفظ الهی، در رفتار و گفتار و زندگی پرچمداران توحید و نواب عام حضرت ولی عصر دیده می شود.

از آنجا که در وضع مطلوب، ارتقای معنوی جایگزین رفاه دائم التزاید خواهد شد و نیاز

دولت به هزینه های سنگین برای تأمین رفاه مادی از بین خواهد رفت، مقوله ی «مالیات و عوارض» در شکل فعلی آن موضوعیتی نخواهد داشت و به نوع شرعی آن (خمس و زکات و...) محدود خواهد شد. اما در دوران انتقال و تا زمانی که ارائه ی خدمات متداول توسط دولت، مورد انتظار مردم است، اخذ مالیات و عوارض ضرورت دارد. با این تفاوت که معافیت های مالیاتی در وضع موجود به بخش خصوصی تعلق می گیرد تا چرخ اقتصاد سرمایه داری را به گردش درآورند اما معافیت های مالیاتی در الگوی انتقال، تنها به جبهه ی سیاسی و فرهنگی و بخش وقف اختصاص خواهد یافت و بخش خصوصی به پرداخت کامل مالیات و عوارض ملزم خواهد شد.

ص: 688

تبیین برخی اوصاف و شاخصه های تئوری تولید قدرت اسلامی و آثار اخلاقی و ارزشی مقابله با تمرکزگرایی در مدیریت شهری

1. «تعبد، عدالت و کارآمدی اسلام» مبنای تئوری قدرت اسلامی و «تعمیق مشارکت مردمی و الگوی گزینش مؤمنین» به عنوان دو شاخصه آن

اشاره

پیرامون تئوری قدرت در نظام اسلامی، چند نکته قابل ذکر است. نکته اول این که از ضرورت های حرکت به سوی سبک زندگی دینی، تعمیق مشارکت عموم و تعمیم آن به تمامی عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است زیرا اداره ی نظام اسلامی وابسته به حضور مردم است و نه یک قشر خاص. لذا بسترهایی باید طراحی شود که مردم با آراء خود در ابتدا، نظارت خود در روند، مشاهده ی راندمان در پایان و ارتقای آن در مرحله ی بعد حضور داشته باشند. نکته دوم این که نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مسئولیت دارند تا ساختار مقاومت و بت شکنی را به درستی مهندسی کنند که لازمه ی آن، عدم وابستگی روحی و فکری آنان به سبک زندگی غربی است. یعنی کیفیت گزینش باید به نحوی باشد که تنها کسانی که به سبک زندگی اسلامی معتقدند، بتوانند به عرصه ی مدیریت نظام وارد شوند و مدیرانی که سبک زندگی اسلامی را نمی پسندند و دلبسته ی زندگی غربی و شهوات آن هستند، از ابتدا کشور را ترک نمایند؛ نه این که پس از بهره گیری کامل از امکانات کشور به مهاجرت اقدام کنند. البته روشن است که تعمیق مشارکت مردم از یک سو و ارتقای

ص: 689

کیفیت‌گزینش مدیران و نخبگان از سوی دیگر، تنها از طریق کار تشکیلاتی ممکن است اما نکته سوم این است که کار تشکیلاتی در نظام اسلامی، مبتنی بر فرهنگ تحزب نیست بلکه باید با محوریت مساجد انجام شود. یعنی حزب اسلامی حقیقی، حزبی است که ارتباط بین انسان‌ها و حاکمیت را بر اساس ارتباط با خدا هماهنگ کند و لذا شعار آن، «تعبّد»، «عدالت» و «کارآمدی اسلام در عینیت» خواهد بود.

1/1. «امنیت و مسؤولیت پذیری» دو شاخص برای تعمیق مشارکت مردمی و حاکمیت مؤمنین در تئوری قدرت اسلامی

البته مردمی شدن اداره کشور در تمامی ابعاد، به معنای عدم حاکمیت یک قشر خاص نیست اما نکته چهارم این است که قشری که در نظام اسلامی حاکم می‌شود، به دنبال تأمین نیازهای مادی خود نیست بلکه نیاز خود را با تبدیل شدن به یک عنصر تاریخی و تبعیت از اولیای تاریخی و خدمتگزاری به عموم برطرف می‌نماید و لذا منافع مردم و مقدورات جامعه را به سود خود مصادره نمی‌کند. در نتیجه‌ی حاکمیت چنین قشری، امنیت و مسؤولیت پذیری حاصل شده و فساد و بهره‌برداری از مناصب حکومتی برای تخلیه‌ی شهوات و دستیابی به مطامع مادی از بین خواهد رفت. نکته پنجم این که همراه با تعمیق مشارکت عمومی، تعمیم تنفیذ رهبری نسبت به همه‌ی مناصب نیز ضرورت دارد. نکته ششم این که شبکه‌ی مساجد نباید به محله‌ها منحصر شود بلکه باید توسعه پیدا کند و ادارات، سازمان‌ها، اصناف و اقشار مختلف را در بر بگیرد که این به معنای حرکت مساجد از فرهنگ عمومی به سوی فرهنگ تخصصی و آکادمیک خواهد بود. یعنی همان گونه که نماز جماعت به امامت مقام معظم رهبری و ارتباط معنوی حاصل از آن است که محور اداره کشور در سطح جهت‌گیری است، باید مشابه این نمازهای جماعت در سطوح دیگر تکرار شود و اعطاء و رحمت و هدایت الهی که در نماز و در شبکه‌ی معنویت واقع می‌شود، دیگر بخش‌های مدیریتی کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد. لذا مساجد باید بر اساس عقلانیت

دین محور، طبقه بندی شوند و مساجد در مراکز صنفی و تخصصی و... تأسیس شوند و ائمه ی جماعات در چنین مساجدی، مدیریت اصناف و تخصص ها را به عهده بگیرند.

2/1. ثبات نسبی در عزل و نصب ها، خودکنترلی از طریق «تعیین راندمان، بهینه شاخص ها، بهره وری»، دو شاخص دیگر در تئوری قدرت اسلامی

نکته هفتم پیرامون جریان عزل و نصب ها در نظام اداری کشور است که باید از تعمیق مشارکت عمومی -- که در مباحث قبلی به آن اشاره شد(1)-- تبعیت کند و وضع موجود که در آن، جناح پیروز در انتخابات به برکناری همه ی مدیران مبادرت می کند، متحول شود. نکته هشتم این که سیستم ها باید بر اساس خودکنترلی طراحی شوند و «تعیین راندمان و بهینه ی شاخص ها و بهره وری» بر این مبنا انجام گیرد نه این که از طریق تکنولوژی و سخت افزارها و نظارت های غیر مردمی بر مردم تحمیل شود. لذا در صورت تعمیق مشارکت ها، نظارت مردمی بر عملکرد سیستم ها نیز ارتقا پیدا خواهد کرد.

ممکن است گفته شود: «نکات فوق چه ارتباطی با دین و سبک زندگی دینی دارند و به چه آیه و روایتی منتسب می شوند» اما باید توجه داشت که پیشنهادها پیش گفته با توجه به ارتقاء قدرت دستگاه کفر و حمله ی همه جانبه ی آن به دستگاه ایمان مطرح شده است زیرا اصل نفی سیل و کفرستیزی به مثابه رکنِ رکنِ فرهنگ بعثت اقتضا می کند که یک آرایش دفاعی در مقابل این هجمه شکل بگیرد و دستگاه ایمان قدرتی به دست آورد که ظرفیت مقابله با نرم افزارها و سخت افزارهای کفار را داشته باشد. البته در این میان واضح است که حاکمیت دینی سخت افزار محور نبوده بلکه نرم افزار محور است و تمامی شاخصه های آن، انسانی و معنوی است و استانداردهای جهانی را بر نمی تابد. از همین رو، محوریت مساجد در تئوری قدرت نباید به روال های متداول جهانی مبنی بر حاکمیت یک قشر خاص و مصادره کردن منافع عمومی به نفع آنان منصرف شود بلکه آرمان این تئوری، دستیابی به

ص: 691

«معنویت و عدالت و عقلانیت» و جریان آنها در نظام توزیع اختیارات و طراحی سیستم‌ها و دستیابی به شاخصه‌ها با رویکرد جدید است تا عموم مردم به آزادی و آگاهی و بهره‌مندی معقول در زندگی دنیا دست پیدا کنند. این نکات، به عنوان اصول عقلانی حاکم بر تئوری قدرت در سبک زندگی اسلامی و پشتوانه‌ی استدلالی فشرده‌ای برای تغییرات پیشنهادی - که در مباحث گذشته بیان شد - تلقی می‌شوند.

2. آثار ارزشی و اخلاقی مقابله با تمرکزگرایی در موضوعات «الگوی تغذیه، ورزش، رسانه، مهاجرت‌ها، محیط زیست، دفن اموات» در مدیریت شهری

اشاره

یکی از نکات دیگری که باید در بحث سبک زندگی مورد توجه قرار گیرد، شکستن برخی تمرکزها در امور مربوط به شهر و شهرداری هاست. به عنوان نمونه، تمرکز در قبرستان‌ها باید کاهش پیدا کند و به مردم اجازه داده شود تا اموات را مطابق میل خود، در خانه یا مساجد یا مصلاها دفن کنند تا علاوه بر بهره‌مندی مردم از مزایای ارزشی و اخلاقی ناشی از ارتباط شهروندان با اموات خود، از مشکلات و هزینه‌های مربوط به حمل و نقل و ترافیک نیز کاسته شود.

همچنین کشتارگاه‌های متمرکز، دامداری‌های متمرکز، انبارها و میادین متمرکز میوه و تره بار برای تأمین میوه به صورت چهارفصل و کارخانه‌های صنعتی پخت نان باید از دستور کار خارج شوند تا پرداختن به نیازهای مادی در موضوع تغذیه از سود محوری خارج شده و این مهم بر مبنای تأمین نیازهای عموم استوار شود. در نتیجه، ساخت مسکن و وضعیت زمین شهری باید به نحوی تغییر پیدا کند که مردم هر محله بتوانند به صورت غیرمتمرکز نیازهای معقول خود به محصولات کشاورزی و دامداری و... را تأمین کنند؛ نه این که بر اساس تمنیات و شهوات و بدون توجه به طبیعت انسانی، به خوردن هر نوع میوه و خوراکی در هر فصلی مبادرت شود. البته این تغییر در کیفیت مسکن و نحوه‌ی تأمین نیازهای اولیه در موضوع تغذیه، نباید به صورت سنتی و روستایی یا به شکل غیربهداشتی انجام شود بلکه

به پایان نامه های متعددی نیاز است تا قوانین و نرم افزارها و تکنولوژی های نوین در این عرصه تولید شود. اتخاذ این روند هم دارای آثار اخلاقی است و هم موجب حفظ محیط زیست و کاهش آلودگی های آب و هوا و زمین - که ریشه در تمرکز جمعیت و امکانات رفاهی مدرن دارد - می شود. علاوه بر این که با شکستن تمرکز در تأمین نیازهای تغذیه ای و کالاهای استراتژیک خصوصاً در موضوع نان و گندم، نیاز به زیرساخت های پیچیده برای حفظ و نگهداری و توزیع آن (مانند سیلوها) از بین خواهد رفت که این امر، توانایی دشمن برای فشار به کشور از طریق نابودکردن زیرساخت ها در هنگام بحران ها یا جنگ نظامی را شدیداً کاهش خواهد داد. سیستم ثبت احوال نیز باید از فردمحوری به خانواده محوری تغییر رویکرد پیدا کند و به جای افراد، خانواده ها دارای شناسنامه باشند؛ همچنان که تمرکز در ثبت احوال باید شکسته شده و مسؤلیت این امر به مساجد سپرده شود.

همچنین بنابر مباحث گذشته در بخش ورزش، محیط های ورزشی باید در سه سطح محلات، مراکز استان و استادیوم های تخصصی سازماندهی شوند؛ همچنان که در بخش هنر، رادیو در محلات و مساجد، رسانه در مراکز استان و فیلم و سینما در نهادهای دولتی و تخصصی شکل می گیرند تا عموم مردم در ساخت برنامه های رادیویی مشارکت کنند اما سینما و سایر عرصه های رسانه ای به صورت تخصصی اداره شوند. همچنین زیباشناسی موجود اعم از زیباشناسی برای افراد (که در قالب عمل های زیبایی انجام می شود) و زیباشناسی در شهر و محیط شهری (که در معاونت زیباسازی شهرداری ها پی گیری می شود) موضوعیت خود را از دست خواهند داد و با تحول در تعریف شهر و تبدیل آن به مرکز نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی، محیط زیست و فضای سبز و زیبا به صورت طبیعی تأمین خواهد شد و تفاوت محیطی بین شهر و روستا کاهش خواهد یافت. لذا زیباسازی در مراکز استان ها و از طریق ساخت نمادهای مذهبی پی گیری خواهد شد و این امر در پایتخت، در

قالب ساخت نمادهای اقتدار نظام اسلامی شکل خواهد گرفت تا در نتیجه ی این روند، محور صنعت گردشگری و جذب گردشگر نیز به نحو کلی تحول یابد.

با شکسته شدن تمرکز در شهر و ایجاد روند معکوس مهاجرت (از کلان شهرها و پایتخت به سمت شهرها و روستاها) ساخت بزرگراه های جدید ضرورتی نخواهد داشت و آزادراه ها و جاده های بین شهری نیز بر مبنای ترانزیت کالاها ی مورد نیاز ثروتمندان منطقه طراحی و ساخته نخواهد شد بلکه جهت گیری حاکم بر این بخش در آینده، بر محور رساندن کالاها ی تولید داخل به مستضعفین منطقه و جهان شکل خواهد گرفت؛ همچنان که با تغییر بازارهای صادراتی هدف در این چارچوب، صنایع بسته بندی و طراحی صنعتی کالاها در شکل فعلی آن، موضوعیتی نخواهند داشت.

1/2. اشاره به الزامات تغییر جهت حاکم بر ساختارهای سبک زندگی غربی در دوران گذار

ممکن است گفته شود: «در این صورت، امکانات و زیرساخت های موجود که به تبع تمرکز جمعیت در کلان شهرها و پایتخت پدید آمده اند، معطل و بلااستفاده خواهند ماند و سرمایه های کشور به هدر خواهد رفت» اما اولاً باید توجه داشت که در اداره کشور، منطق «هست و نیست» کاربرد ندارد بلکه موضوعات اداره کشور با منطق «شدن» بررسی می شود. لذا «امکاناتی که موجود است» در اولویت بررسی نیست بلکه آنچه دستگاه ها مشغول مطالعه و تدبیر برای آن هستند، جریان و روند افزایش امکانات و زیرساخت های شهر در تناسب با روند روبه رشد مهاجرت به شهرها در چندین سال آینده است. ثانیاً همه ی زیرساخت ها و امکانات فیزیکی از قبیل بزرگراه ها، پل ها، سد ها، پالایشگاه ها، راه آهن، فرودگاه ها، شبکه ی توزیع آب، برق، گاز و... دارای عمری مشخص هستند و به همین دلیل است که پس از طی این مدت، سطح جدید از تکنولوژی جهانی برای ساخت آنها مورد استفاده قرار می گیرد. لذا می توان تا پایان عمر این زیرساخت ها از آنها استفاده کرد و پس از

آن، رویکرد جدید را بر ساخت و نگهداری زیرساخت‌ها حاکم کرد و با توقف در سطح تکنولوژی مورد استفاده و تغییر در استراتژی علمی کشور، به بومی‌سازی آن برای تأمین نیازهای داخلی مبادرت کرد. پس تمامی عرصه‌های اداره کشور باید به عنوان یک مجموعه‌ی واحد بررسی و مدیریت شوند؛ نه این که تصمیم‌گیری و ارائه‌ی پیوست فرهنگی برای آنها به صورت مستقل و منقطع از دیگر ابعاد صورت پذیرد.

ص: 695

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

